رساله
احکام القرآن

نگـارش :

مجتهد مجـاهد

علامـهٔ برقعـی

تصدیق اجتهاد یکی برای مؤلف اینرساله در ۳۰ سال قبل صادر شد از مرجع بزرگ شیعه حضرت آیة الله العظمی آقای آقا سید ابوالحسن اصفهانی اعلی الله مقامه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطيبين الطاهرين

واللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين من الان الى يوم الدين وبعد

فان جناب الفاضل الكامل والعالم العادل مروج الاحكام قرة عيني الاعز

السيد ابو الفضل الرضوي دامت تاييداته ممن بذل جهده في تحصيل الاحكام

الشرعية والمعارف الالهية برهة من عمره وشطراً من دهره مجداً [illegible]

من الاساطين حتى بلغ بحمد الله مرتبة عالية من الفضل والاجتهاد [illegible]

والسداد وله التصدي في الامور الحسبية [illegible] الاكابر لسائر الفقهاء [illegible]

التصدي فيها واجزته ان ياخذ من سهم الامام عليه السلام بقدر الاحتياج [illegible]

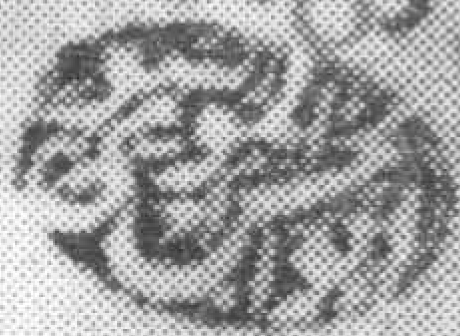
اللازمة منه الى النجف وصرف [illegible] منها للفقراء والسادات [illegible]

واجزته ان يروي عني جميع ما صحت لي روايته [illegible] طريقه

واوصيه بملازمة التقوى ومراعاة الاحتياط وان لا ينساني من الدعاء

في [illegible] ٢٢ محرم [illegible]

ابو الحسن الموسوي الاصفهاني



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمدلله الذی منّ علینا و شرفنا بشرافة التکلیف و الصلوة علی نبینا المبعوث بالدین الحنیف وعلی اله ذوی الحسب الشریف(ع) وبعد چنین گوید این بندهٔ نحیف و عبد ضعیف که قرآن مجید کتابی است جامع قوانین دینی و دنیائی و قواعد و معارف سبحانی و رهنمای سعادت همگانی و باجماع تمام مسلمین و تصریح خود آن حجتی است از جانب خدای دیان که فرموده در وصف آن در سورهٔ فصلت آیهٔ ۴۱ ـ و انه لکتاب عزیز لایأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل من حکیم حمید ، یعنی این قرآن کتابی است عزیز بانیرو که از پیش و ازپشت آن باطل نیاید زیرا نازل شده از طرف خدای حکیم مهربان یعنی مؤلف آن خدای متعال است و درسورهٔ هود آیهٔ ۱ ـ درشأن آن آمده کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر یعنی قرآن کتابی است آیات آن محکم شده سپس تفصیل داده شده از نزد خدای حکیم خبیر وحقتعالی آنرا رحمت و شفا نامیده درسورهٔ اسراء آیهٔ ۸۲ فرموده وننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین ونیز آنرا رهنما و هدایت دانسته و درسورهٔ بقره آیهٔ ۲ فرموده هدی للمتقین و گاهی نورش خوانده و فرموده قد جائکم من الله نور و کتاب مبین و دربسیاری ازآیات آنرا حق وحقیقت و بیان روشن گفته وگاهی

حکمت و نعمتش خوانده در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۳۱ فرموده **و اذکروا نعمة الله علیکم وماانزل علیکم من‌الکتاب والحکمة** و درسورهٔ مائده‌آیهٔ ۱۱۰ فرموده **و اذ علمتك الکتاب و الحکمة** و گاهی آنرا موعظه نامیده و فرموده **قد جائکم موعظة من ربکم** و گاهی روح حیوة وزندگی بر آن اطلاق کرده وفرموده **انزلناعلیك روحاًمن‌امرنا** وآنرا ازهر جهت‌برای بندگان کافی‌ووافی شمرده‌وفرموده‌**اولم یکفهم‌انا انزلناعلیك الکتاب**یعنی آیاکفایت‌نکرده‌ایشانرا که ما نازل‌نمودیم برتو این کتابرا ، و در سورهٔ نحل آیهٔ ۸۹ فرموده **نزلنا علیك الکتاب تبیاناً لکل شیئی** پس معلوم میشود قرآن دارای تمام محسنات و از هرجهت برای مسلمین نعمت و هدایت است اما متأسفانه ملت ما از آن دور ومهجور وبی‌بهره مانده‌اند درزمان ما بیشتر ازآن بی‌خبر واکثرگویندگان و نویسندگان ضد آن میبافند و جز نامی از قرآن درمیان نیست و یکحدیث ضعیف‌مجهولی را برقرآن مقدم میدارند و رغبتی‌که بیك حدیث مخالف قرآن و یا یك شعر منافی آن دارند بقرآن ندارند میتوان گفت عقائدشان ضد قرآن و رفتارشان مانند دشمنان‌آن‌گویا کلا علیه قرآن قیام کرده‌اند بااینکه بسیاری از علماء بزرك خبر واحد را حجت نمیدانند اینان همان اخبار آحاد متضاد قرآنرا می‌پذیرند و دست از قرآن بر میدارند با اینکه قرآنرا حجت مینامند درچنین روزگار یکی از جوانان بیدار که فردیست دیندار و خوش گفتار و نیکوکردار و فرزندی او برای این ذرهٔ بیمقدار موجب افتخار و برای امثال و اقران خودش حجتی است از پروردگار ، آن بندهٔ دل آگاه که نامش محسن بن‌عبدالله باشد پیشنهاد نمودکه آنچه از عقائدواحکام وتکالیف‌از قرآن استفاده واستنباط میشود بنام احکام القرآن،استخراج نمایم بطور ساده وآسان ،برای پارسی زبانان تا رسالهٔ جامعه‌ای باشد برای مکلفین و ذخیره‌ای گردد برای یوم دین ،بنابراین تذکارچندچیز لازم گردید .

۱ - قرآن حجت الهی است برای عموم مردم

تمام علمای اسلام چه شیعه و چه غیر شیعه قرآنرا حجت میدانند و برای احکام اسلام چهار دلیل شمرده‌اند که هریك از آنها را مستقلا حجت میدانند اول قرآن، دوم عقل، سوم سنت واحادیث صحیحه، چهارم اجماع، وحجت وقتی حجت است که مکلف آنرا بفهمد واگر نفهمد حجت براو تمام نیست، بعضی از مردم که توجه باین مطلب ندارند میگویند قرآنرا کسی نمی‌فهمد جز امام واین سخن سخن باطلی است زیرا اگر مردم نفهمند حجت نمیشود، حقتعالی مکرر فرموده یاایها الناس و مخاطب قرآن مردمند نه امام واگر قرآن خطاب بامام بود و فقط برای امام بود باید بگوید **یا ایها الامام** و حال آنکه همه جا خطاب خدا با مردم است در سورهٔ بقره آیهٔ ۱۵۹ فرمود **بیناه للناس** و آیه ۱۸۵ **شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی للناس** و آیهٔ ۱۸۷ - **یبین الله ایاته للناس** و آیهٔ ۲۲۱ - **و یبین آیاته للناس** و در سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۳۸ - **هذا بیان للناس** و در سورهٔ نساء آیهٔ ۱۷۴ **یاایها الناس قد جائکم برهان من ربکم** و در سورهٔ یونس آیهٔ ۵۷ **یاایها الناس قدجائکم موعظة من ربکم وشفاء** و در آیهٔ ۱۰۸ **قل یا ایها الناس قد جائکم الحق من ربکم** ودر آیهٔ ۲۵ **ویضرب الله الامثال للناس** یعنی خدا این مثل‌ها را برای مردم آورده و درآیهٔ ۵۲ فرموده **هذا بلاغ للناس ولینذروا به** یعنی این قرآن پیغامی است برای مردم و برای انذارایشان آمده و در سورهٔ اسراء آیهٔ ۸۹ **و لقد صرفنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل** ما در این قرآن از هرمثلی برای مردم آورده‌ایم و درآیهٔ ۱۰۶ **و قرآنا فرقناه لتقرأه علی الناس علی مکث** یعنی و قرآنیکه ما آیه آیه نازل نمودیم برای آنکه بتدریج برای مردم بخوانی در سورهٔ حج آیهٔ ۷۳ **یاایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له** یعنی ایمردم مثلی در قرآن زده شده تا بشنوید در سورهٔ نور آیهٔ ۳۵ **و یضرب الله الامثال للناس** خدااین مثلها رابرای مردم زده ودرسورهٔ عنکبوت آیه ۴۳ **و تلك الامثال نضربها للناس** و در سورهٔ زمر آیهٔ ۴۱ - **انا انزلنا**

علیك الکتاب للناس یعنی این مثلها را برای مردم میزنیم و محققاً این کتابرا نازل نمودیم برتو برای مردم و در سورهٔ جاثیه آیه ۲۰ - **هـذا بصائر للناس و هدی و رحمة** یعنی این قرآن بصیرتها برای مردم و هدایت و رحمت است و صد آیهٔ دیگر، مانند سورهٔ حشر آیهٔ ۲۱ **وتلك الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکـرون** یعنی واین مثلها را برای مردم میزنیم تا اینکه ایشان فکرخودرا بکار بیندازند آیا میتوان این همه آیات وفرمانهای خدارا ندیده بگیریم، بسیار مورد تعجب و تأسف استکه ملت ما برضد تمام این آیات و بیانات خدائی میگویند نباید مردم مراجعه بقرآن کنند زیرانمی‌فهمند یا میگویند باید امام بیایدبرای‌ما بیان کندویاببینیم در تفسیر امام چه فرموده، بایدگفت آقایان، قرآن‌وقتی‌نازل شدکه نه‌تفسیری‌ازامام‌و نه بیانی ازامام‌شده بود وحتی‌مردم خود رسول خدا را قبول نداشتند و بصرف شنیدن آیات قرآن هدایت میشدند بعضی از اینان بدلیلهای‌پوچ، قرآنرا قابل فهم‌نمیدانند، مادلیلهای ایشان راذکرنموده وجواب روشن میدهیم تا بفهمند و دیگر ازچنین سخنان خودداری کنند.

۲ - تمام قرآن قابل فهم است برای طالبین

البته باید زبان عربی را فراگرفت برای فهم قرآن، قرآن وقتی نازل شد چطوریکعده مردم بی‌سواد مشرك آنرا میفهمیدند وبشنیدن‌آیات قرآن مجذوب وهدایت میشدند وآنانکه متولیان امور ودکانداران‌شرك‌بودند چون می‌فهمیدند قرآن منافی با دکان‌ایشان است مخالفت میکردند چگونه بعضی از مردم درس خواندهٔ زمان ما قرآنرا قابل فهم نمیدانند و مردمرا از آن دور میدارند گاهی میگویند چون قرآن متشابهات دارد و خدا دربارهٔ متشابهات فرمرده درسورهٔ آل‌عمران‌آیهٔ ۷- **و اخر متشابهات و ما یعلم تأویله الا الله** یعنی عدهٔ دیگر از آیات‌قرآن‌متشابهاتست‌وتأویل‌آنرا کسی‌نمیداندجز خدادرجواب‌ایشان‌بایدگفت خدا فرموده تأویل‌آنرا کسی‌نمیداند امانفرموده‌ترجمه‌وتنزیل‌آنرا کسی نمی‌فهمد

تأویل مربوط بترجمه وفهم معنی ظاهری آن نیست قرآن تمام محکمات ومتشابهاتش قابل فهم وترجمه میباشد گو اینکه تأویل آنرا ندانیم تأویل مربوط بترجمه و منطوق و مفهوم قرآن نیست باضافه ماازایشان میپرسیم متشابهات قرآن برای چه نازل شده و کدام آیاتست شما معین کنید ممکن است شما بهرکدام از آیات قرآن چنك زنی کسی بگویداین از متشابهاتست اگر چنین باشد بهیچ کدام از آیات قرآن نمیتوان مراجعه کرد و تمام قرآن از حجیت میافتد و باید ازهمه صرف نظر کردو قرآنرا کنارگذاشت و البته دشمنان اسلام و قرآن همین رامیخواهند که مسلمین بقرآن مراجعه نکنند ولی بدانید تمام قرآن قابل مراجعه و فهم است چه محکمات و چه متشابهات آن اگر چه تأویل آنرا ندانیم زیرا مسلمین مأمور بدانستن تأویل نیستند تأویل قرآنراندانند ضرری ندارد بایدخود قرآن وظاهر آنرا بفهمندو عمل کنند تابسعادت برسند، وگاهی میگویند، روایت شده که **ان للقرآن بطنا و للبطن بطناً الی سبعة ابطن** یعنی برای قرآن باطنی است و برای باطن آن نیز باطنی است تاهفت بطن یعنی درشکم قرآن شکمی است تاهفت شکم تودرتودر جواب ایشان باید گفت اولا چنین اخبار سندصحیحی نداردو ثانیاً بر فرض صحت سند، آیا آن بطن موافق ظاهر است یامخالف اگر بطن قرآن موافق ظاهر آن باشدپس عمل بظاهر آن اشکالی نداردو درحقیقت بباطن آن نیز عمل شده زیراموافق یکدیگرند پس حجیت ظاهر محفوظ است و اگر میگویند باطن مخالف ظاهرآنست پس قرآنرا ازحجیت ساقط کرده‌اند در حالیکه تمام علما، ظاهر آنرا حجت میدانند باضافه اگر مقصود از نزول قرآن باطن آن باشد و ظاهر آن مقصود نباشد لازم میآید حقتعالی اغراء بجهل و ظلم کرده باشد زیرا چیزیرا نازل کرده که ضد آنرا از بندگان خواسته وباطن آنرا که مخالف و تضاد باظاهر دارد ازمردم طلبیده وبندگانرا گول زده یعنی اگر گفته **اقیموا الصلوة** مقصود باطنی اواین بود که **لا تقیموا الصلوة** آیا میتوان چنین مزخرفی را بخدا نسبت داد بروید از خدا شرم کنید و از عذاب او بترسید ثالثاً در مقدمات تفسیر صافی روایت کرده

از فضیل بن یسار که سئوال کردم از امام پنجم (ع) **ما یعنی بقوله لها ظهر و بطن قال ظهره تنزیله و بطنه تأویله** یعنی مقصود از این که گفته‌اند برای آیات‌قرآن‌ظهر وبطنی است چه‌باشد، فرمودظهر همان چیزیستکه‌نازل‌شده‌وبطن تأویل آن است بنابراین مقصود از بطن همان تأویل است که ما جواب دادیم وعرض کردیم تأویل برما لازم نیست و ما مأمور بفهم باطن و تأویل نیستیم و بطن و تأویل برای ما حجت نیست پس ما میگوئیم اگر بطن و تأویل مخالف ظاهر قرآن باشد که صحیح نیست و اگر موافق ظاهر باشد که دیگر فهم ظاهر وعمل بآن اشکالی ندارد بهرحال باطن قرآن هرچه باشد مانع از فهم ظاهر نیست .

وگاهی میگویند چون قرآن‌آیاتی درجبر دارد وآیاتی درتفویض وآیاتی درتجسم حق که رجوع بآنها باعث‌گمراهی است پس باید بظاهر قرآن رجوع نکرددرجواب ایشان بایدگفت همین مطالب دراخبار نیز هست ورجوع‌باخبار نیز باعث گمراهی است پس شما باخبار نیز رجوع نکنید زیرا بسیاری ازمردم بواسطهٔ همین اخبار گمراه شده‌اند عزیز من قرآن و آیات آن باعث گمراهی کسی نمیشود مگر آنکه خود اهل مرض و غرض باشد و ما بآنان کاری و بحثی نداریم باضافه دراخبار متواتره وارد شده که‌هرخبریرا با قرآن بسنجید و هرچه مطابق‌قرآن بود صحیح‌و آنچه مخالف‌قرآن بود باطل است‌بنابراین اگر قرآن قابل‌فهم‌نباشدچگونه باآن‌بسنجندمعلوم‌میشود قرآنرامی‌فهمیدند واحادیث را با آن تطبیق میکردند باضافه خدا فرموده ما قرآنرا ساده وآسان و قابل‌فهم نازل کردیم آیا نعوذبالله خدا دروغ فرموده باضافه اگر حقتعالی کتابی مشکل و معما و پیچ در پیچ نازل کند و فهم و عمل آنرا ازمردم بخواهد ، تکلیف مالایطاق کرده و ظلم و زور گوئی نموده زیرا فهم چیزیرا که قابل فهم عموم نیست‌از عموم خواسته، فلاسفهٔ بشری چون‌کتب خود را علمی و مشکل نوشتند عوام کتب آنانرا نمی‌فهمد و بسخن ایشان‌گوشی‌نمیدهد و لذا مانند انبیا پیش-

روی نکردند ولی خدایتعالی انبیا و کتب آسمانی را برای عموم فرستاده وچون عوام مردم سخن انبیا و کتب الهی را فهمیدند بایشان گرویدند آیا ممکن است آیاتیکه میگوید قرآن آسان و روشن است منکر شویم در سورهٔ قمر مکرر میفرماید **و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر** یعنی بتحقیق ما آسان نمودیم‌قرآنرا پس آیاکسی هست که متذکر شود و در سورهٔ مریم آیهٔ ۹۷ فرموده **فانما یسرناه بلسانك** و باز در سورهٔ دخان آیهٔ ۸۵ فرموده **فانما یسرناه بلسانك لعلهم یتذکرون** یعنی پس این است و غیر این نیست که ما آسان نمودیم قرآنرا بزبان تو تا ایشان متذکر شوند کسانیکه منکر فهم قرآنند برای عموم آیااین آیاترادروغ‌میدانندو گاهی‌میگویندرسول‌خدافرموده **من فسر القرآن برأیه فلیتبوء مقعده من النار** یعنی هرکس قرآنرا برأی خود تفسیر کندمقعد او پر از آتش میشودپس قرآنرانباید تفسیر کرد در جواب ایشان بایدگفت این حدیث میگوید قرآنرا بمیل ورأی خود تفسیر نکنیداما نمیگویدبکلی‌تفسیر نکنید اگرطبق‌لغت عرب‌وفهم عرفی‌تفسیر کنند اشکالی ندارد‌زیرا بمیل‌خودتفسیر نکرده بایدقرآنرا برأی شخصی تفسیر نکرداین‌صحیح‌است ولی این‌خبر نفرموده‌قرآنرا نفهمیدویاقابل‌درك‌نیست‌ونیز نفرموده اصلا تفسیرنکنیدپس کسانیکه‌بمردم‌میگویند قرآن مشکل است و قابل فهم شما نیست کتمان حقی کرده‌اند خدا در بارهٔ ایشان درسورهٔ بقره آیه ۱۹۵ فرموده **ان الذین یکتمون ما انزلنا من البینات والهدی‌من بعدما بیناه‌للناس فی‌الکتاب اولئك یلعنهم‌الله‌و یلعنهم‌اللاعنون** یعنی حقیقتاً کسانیکه کتمان میکنند آنچه را نازل کرده‌ایم از آیات روشن و هدایت پس از آنکه مابیان نموده‌ایم برای مردم در این قرآن ایشانرا خدا لعن میکند حقتعالی در بسیاری‌از آیات ، قرآنرا بینات خوانده مانند آیهٔ ۱۵ سورهٔ مائده و آیهٔ ۵۹ سورهٔ انعام و آیات دیگر و مکرر میفرماید **جائتهم‌البینات و انزلنا‌آیات مبینات** و معنی آیات بینات آیات روشن و واضح است و مکرر قرآنرا کتاب مبین نامیده یعنی کتاب روشن درسورهٔ نحل آیه ۱۰۳ فرموده

وهذا لسان عربی مبین یعنی این قرآن بزبان عربی روشن آمده ودرسورهٔ قصص آیهٔ ۲ـ فرموده **تلك آیات الکتاب المبین** ودربسیاری از آیات امر فرموده بتعقل و تفکرو تدبر درقرآن واگرقرآن قابل فهم نبود امربتدبردرآن نمی‌نمود درسورهٔ زخرف آیهٔ ۲ فرموده **قرانا عربیا لعلکم تعقلون** در سورهٔ نساء آیهٔ ۸۲ فرموده **افلایتدبرون القرآن** در سورهٔ محمد ﷺ آیه ۲٤ فرموده **افلایتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها** یعنی آیا تدبر درقرآن نمیکنید یابلکه بردلها قفل زده‌شده در سورهٔ مؤمنون‌و در سوره ص آیه۲۹ فرموده **کتاب انزلنا مبارك لیدبروا آیاته** یعنی کتابیکه نازل نمودیم با برکت برای آنکه تدبر کنند آیات آنرا ، پس کسانیکه قرآنرا بعذری بدتر از گناه کنار گذاشته و آنرا قابل فهم‌نمیدانند مخالفت‌با اینهمه آیات کرده و باید توبه کنندبنظرما بدترین دشمن اسلام و قرآن آن روحانی نمای بی‌اطلاعی استکه بمردم میگوید شما قرآنرا نمی‌فهمید و نمیتوانید آنرا درك کنید و بااین سخن پوچ مردمرا از قرآن بی‌خبر نموده‌اند ولی قرآن میگوید من نور و بیان روشن و آسانم .

گفت کتاب خدا که حکمت و نورم — گفتهٔ حقم ز جهل و وهم بدورم
هادی عقل و تمدن بشرم من — در همه جا چون خلیل بت شکنم‌من
ریشهٔ شرك از زمین دل بدر آرم — زندگی شرك و مشرکین بسر آرم
بتکده را خانهٔ الاه نمودم — روز بتانرا چو شب سیاه نمودم
رحمی ای یاوران که قابل رحمم — شیخی گوید که من نه قابل فهمم
مفتریست آنکه گفته رمز و بطونم — موجب گمراهی و خلاف شئونم
دشمن‌من چون‌هماره منکر نور است — شمس‌عیانست‌ولیك‌شب پره کوراست
دوست نما گشته و بیامده جنگم — بهر خرافات خود زنند بسنگم
جملهٔ ملت نموده‌اند ز من دور — پردهٔ اوهام بسته‌اند چنان کور
قابل فهم و بیان ساده روانم — رحمتم و نعمت خدای جهانم
آنعرب پا برهنه صدر نشین شد — مالك هر ملك و شاه روی زمین شد
بردر میخانه آنقدر بگذشتم — تاکه خم و شیشه و پیاله شکستم

راستی و حقیقت این استکه تمام ملتها با کتاب آسمانی خود ضدیت و مخالفت کردند و حقائق آنرا مستور نمودند ولی هیچ ملتی مانند ملت مااینهمه ضدیت و مخالفت باکتاب خدا نکردند مخالفت و ضدیت و کتمان حقی که اینان کردند هیچ کسی نکرده واقعاً میتوان گفت **الاسلام محجوب بالمسلمین و القرآن مستور بخرافات المنسوبین** .

۳- کسیکه آسانرا نمی‌فهمد چگونه مشکل رابفهمد

گاهی میگویند در ترجمه و فهم آیات قرآن باید باخبار کتب حدیث مراجعه کرد جواب این استکه اخبار و احادیث عربی مشکل تر از قرآنست چنانچه خود اهل عصمت فرموده‌اند **احادیثنا صعب مستصعب** یعنی احادیث‌ما سخت و بسیار مشکل است حال باید از ایشان پرسید کسیکه قرآن ساده را نمی‌فهمد چگونه اخبار مشکله را بفهمد آیا این زورگوئی را روا میدارید ما منکر خبر صحیح نیستیم ولی قرآنرا واضح‌تر از خبر میدانیم و اگر بخواهیم قرآنرا بتوسط خبر بفهمیم مبتلا بضد و نقیض گوئی میشویم زیرا اخبار ضد و نقیض و دروغ بسیار دارد اخبار خرافاتیکه بنام رسول و امام تراشیده و جعل کرده‌اند قرآنرا از اعتبار می‌اندازد ما می‌بینیم بسیاری از اخبار بدروغ از ائمه(ع) نقل شده‌و خرافات وضد عقل و علم است در تفسیر **والنجم اذاهوی** خبری آمده که ستارهٔ زهره کرهٔ بآن بزرگی آمد و رفت درخانهٔ علی (ع)برای آنکه مردم مدینه‌بدانند فاطمهٔزهرا(ع)زوجهٔ علی(ع)خواهدشدآنهم درموقعیکه اصلاعلی (ع) خانه نداشته درتفسیر سبحان الذی اسری از قول امام ششم‌خبری آمده‌که هرکس شب جمعه آنرا بخواند امام قائم را می‌بیند با اینکه در زمان امام ششم امام قائمی نبوده باضافه هزاران نفر این سوره را خواندند و امام قائم را ندیدند و باز در تفسیر همان آیه نوشته‌اند که چون رسول خدا بمعراج رفت بهر آسمانیکه میرفت ملائکه رم میکردند و فرار می‌نمودند و در تفسیر

واللیل نوشته‌اند که امام فرمود واللیل عمر است و هزاران اخبار مجعوله برای تعصب مذهبی وارد تفسیر قرآن‌شده بنام امام باضافه دربسیاری از آیات‌خبری در تفسیر آنها از امام نرسیده آن‌آیاترا چه بکنیم از قرآن جدا کنیم و یا حکم بلغویت آن آیات کنیم و بگوئیم هر کس از آن آیات چیزی بفهمد بی دین و یا کافراست آیا سزاوار است که حقائق‌را بآن اخبار مستور کنیم آیا سزاوار است که آنرا نزد عقلا از اعتبار بیندازیم و بواسطهٔ آن اخبار قرآنرا مملو از موهومات معرفی کنیم آیا در زمان رسول‌خدا و ائمه هدی مردمیکه در اطراف بلاد اسلامی بودند بعذراینکه تفسیری از امام‌چاپ نشده و بدست ایشان‌نرسیده از قرآن استفاده نمیکردند آیاآنزمانیکه این‌تفسیرها نوشته نشده بود مردم بهتر از قرآن بهره میبردند یا زمـان مـا، بسیاری از مردم نصاری و اشخاص غیر مسلمان فهمیده و نوشته‌اند که صدر اسلام چون مرجع مسلمین فقط قرآن بود بغرت و شوکت رسیدند و ترقی کردند ولی در زمانهای بعد چون کتب دیگر و سخنان و اخبار ضد و نقیض پیدا شد و مردم از قرآن منصرف شده و بکلمات دیگر پرداختند عزت خود را از دست داده و بتفرقه و ذلت مبتلا شدند قرآنیکه عامل وحدت بود بواسطهٔ آمدن تفسیرهـا فعلا عامل تفرقه و نفاق شده مسلمین چون از قرآن غافل شدند مبتلا بهزاران‌بدعت‌وخرافات‌و موهومات وگمراهی شدندجزای‌کسانیکه از قرآن دور شدندهمان‌استکه خدایتعالی در سورهٔاعراف آیه ۱٤٦ فرموده **و ان یروا کل آیةلا یؤمنوابها و ان یـروا سبیل الرشد لا یتخذوه سبیلا وان یروا سبیل الغی یتخذوه سبیلا ذلك بانهم كذبوا بآیاتنا و کانوا عنها غافلین** یعنی‌این مردم هر آیه ایرا ببینند نمی‌گروند و اگر راه‌هدایت را ببینند بآن راه نمیروند و اگر راه‌ضلالت را ببینند آنرا برای خود انتخاب میکنند این‌صفت مردم بواسطهٔ این‌استکه بآیات ما (یعنی قرآن)تکذیب کرده و از آنها غافلند ،در این روزگار کار بجائی رسیده که صدها هزار نفر بنام امام حسین ؑ زنجیر برخود میکوبند اما یکنفر از ایشان عقائد حقهٔ قرآن

را نمیداند با اینکه اما مرا تابع همین قـرآن میدانند قرآنرا از مردم گـرفته وزنجیر بدست ایشان داده‌اند تابرخود بکوبند واگر کسی پیداشود برای بیداری مردم چیزی بگوید و یا بنویسد همه از او بدگوئی و توهین میکنند اما یکنفر باهل بدعت و ضلالت توهین نمی‌کند ای خوانندهٔ عزیز اگر گفتار ما را باور نداری بکتب اروپائیان مراجعه کن ببین گوستاولبون و یا گویلیام و یا محمد اسد اطریشی و امثال ایشان نوشته‌اند که اگر مسلمین بخواهند عظمت و عزت ازدست رفتهٔ خودرابرگردانند باید بمتن قرآن مراجعه‌کرده و دوای درد خودرا ازقرآن بجویند بهرحال ما میدانیم یداجانب که سالها سعی کرده تا ببهانه‌هائی ملت مارا از قرآن جدا کرده‌اند نمیگذارند کسی گوش بسخن ما دهد وبقرآن نزدیك شود و از طرف دیگر بسیاری از دکانهای بدعت که درمیان مسلمین باز شده و رواج پیداکرده اهل آندکانها سعی دارند که مسلمین بمتن قرآن مراجعه نکنند زیرا قرآن مرد مرا بیدار و هشیار میکند و دکانهای ایشان کساد خواهد شد .

٤ ـ خبر صحیح آنستکه موافق قرآن باشد

رسول خداوائمه هدی فرمودند هرخبری از ما بشما رسید چه درمعارف و چه احکام و چه درفضائل و چه دعا باید با قرآن بسنجید اگر موافق قرآن نبود باطل است پس‌اولا باید آنرا بفهمند تا بتوانند هرخبریرا با آن تطبیق کنند اگر بناباشد بقرآن استدلال نکنند مگربعداز ورود خبر پس چگونه قرآنرا دلیل بربطلان خبر قراردهند وسائل الشیعه ج۳ص ۳۸۱ وکتاب کافی روایت کرده‌اند از رسول خدا که فرمود **ان علی کل حق حقیقةوعلی کل صواب نوراً فماوافق کتاب الله فخذوه وما خالف کتاب الله فدعوه** یعنی بتحقیق برهرحقی حقیقی و برهرصوابی نوریست پس آنچه موافق کتاب خدا شد بگیرید و آنچه مخالف کتاب خدا شد وا گذارید و نیز از امام ششم ؏ روایت کرده‌اند که فرمود

فما لم یوافق من الحدیث القرآن فهو زخرف یعنی پس آنچه از حدیث موافق قرآن نباشد باطل است و نیز روایت کرده از امام ششم ؏ که میفرمود **کل شیئی مردود الی الکتاب و السنة و کل حدیث لا یوافق کتاب الله فهو زخرف** یعنی هرچیزی باید رد بشود بکتاب خدا وسنت رسول خدا و هرحدیثی که موافق کتاب خدانباشد باطل است وزخرف ونیز درهمانجا روایت کرده‌اند از رسول خدا که خطب النبی ﷺ بمنی **فقال ایها الناس ماجائکم عنی یوافق کتاب الله فاناقلته و ما جائکم یخالف کتاب الله فلم اقله** یعنی فرمود درخطبهٔ خود بمنی ایمردم آنچه آمد برای شما از قول من که موافق کتاب‌خدا بود من گفته‌ام و آنچه برای شما آمد و مخالف کتاب خدا بود پس من آنرا نگفته‌ام و روایات بسیار دیگر بهمین مضمون بنابراین قرآن الگو و میزانست برای صحت و سقم اخبار و آنچه بردین خدا اضافه و یا کم شده بوسیلهٔ اخبار مجعوله با میزان قرآن میتوان فهمید .

۵ ـ آیا برای مطالب اسلامی میزانی نیست

برای هر کسب و کاری‌دردنیامیزانی هست مثلا برای خوار و بار فروشی میزان وترازوئی‌استکه کم‌و زیاد هرجنسی را باآن معلوم میکنند اگر نزاعی شد در کمی و زیادی جنسی باید میزانی باشد که با آن بسنجند تا کم و زیادی آن معلوم شود دکان بزازی باید متری باشد تا کم و زیاد پارچه با آن معلوم شود آیا در اسلام میزانی نیست که مغرضین و منافقین هرچه کم و زیاد کردند معلوم نشود و هرکس بمیل خود هرچه خواست بنام اسلام ببافد و کسی صحت و سقم آنرا نداند آیا میزان صحت و سقم مطالب اسلامی چیست رسولخدا و ائمهٔ هدی‌فرموده‌اند میزان قرآنست‌حال اگر کسی میزانرا نفهمد چگونه چیزیرا با آن بسنجد اگر کسی سنگ کیلو و یا متررانشناسدمیتوان باو گفت‌با چیزیکه نمی‌شناسی اجناس را میزان کن البته‌باید اول‌برودمیزان آنرا بفهمد پس‌مسلمان

اول بایدقرآنرا بفهمدسپس توجه باخبار واحادیث کندو رسول خداو ائمه علیهم السلام فرموده‌اندصحت و سقم هر خبریرا بتوسط قرآن بفهمید و نفرموده‌اند صحت و سقم قرآنرااز حدیث معلوم کنید یکعده از مردم‌از همه‌جابیخبر میگویندقرآنرا با خبر بسنجید و معنی صحیح آنرا از خبر استفاده کنید اگر چنین باشد دور لازم میآید ، قرآنرارسول خدا و ائمه حجت خوانده اند برای همه کس و همه جا و مشروط با موافقت اخبار قرار نداده‌اند

٦ ـ رسول و امام قرآنرا حجتی جامع خوانده‌اند

امیرالمؤمنین عليه السلام درنهج البلاغه خطبهٔ ۱۸۲ فرموده **فالقرآن آمر زاجر و صامت ناطق حجة الله على خلقه وقدفرغ الى الخلق من احكام الهدى به فانه لم يخف عنكم شيئاً من دينه ولم يترك شيئاً رضيه او كرهه الا وجعل له علماً بادياً،** یعنی پس قرآن امر کننده و نهی کننده است ساکتی‌است ناطق حجة خدااست برخلق او و بوسیلهٔ قرآن بنهایت رسانیده احکام هدایترا بدرستیکه حقتعالی چیزی از دین خودرا مخفی‌نگذاشته و همه را درقرآن بیان‌نموده وچیزیکه‌مورد رضا وکراهت او باشد رها نکرده مگر آنکه برای تمام آنها نشانهٔ ظاهری در قرآن‌گذاشته ، از این خطبه معلوم میشود که تمام احکام اسلام از کلی وجزئی درقرآن‌موجود است ولی‌فقها درکتب خود از احادیث‌وقواعد اصولی و اقوال بسیار استدلال میکنند اما چیزیکه کمتر در کتب ایشان بچشم میخورد استدلال بآیاتست میتوان گفت‌واقعاًقرآن‌مهجور و متروك شده‌و غریب گشته‌بنده دراین زمان یکنفر مرجع دینی رامیشناسم‌که ازقرآن بکلی بی‌خبر است و حتی‌فتوائی داده در اصول دین که مخالف باصد آیهٔ قرآنست و مردم بی‌خبر از قرآن نیز از او پذیرفته‌اند با اینکه اصول دین تقلیدی نیست،در اینجا استکه طبق آیهٔ ۳۰ سوره فرقان رسول خدا صلى الله عليه وآله در قیامت شکایت خواهد کرد و عرض میکند **یا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا** یعنی‌ای‌پروردگار من‌بدرستیکه قوم من این قرآنرا کنار گذاشتند .

۷ - شکایت امیرالمؤمنین از مردم دور از قرآن

درخطبه۱۷ نهج البلاغه میفرماید **الی الله اشکو من معشر یعیشون جهالا و یموتون ضلالا لیس فیهم سلعة ابور من الکتاب** یعنی بخدا شکایت میکنم از گروهی که درنادانی زندگی میکنند و در ضلالت میمیرند زخمی و جراحتی در میان ایشان بدتر از قرآن نیست بعنی آیات قرآنرا خوش ندارند و در خطبهٔ۱۸ درمذمت اختلاف علما فرموده **الاههم واحد و نبیهم واحد و کتابهم واحد و دینهم واحد فامرهم الله بالاختلاف فاطاعوه ام نهاهم عنه فعصوه ام انزل الله دیناً ناقصاً فاستعان بهم علی اتمامه ام کانوا شرکاء له فلهم ان یقولوا وعلیه ان یرضی ام انزل الله سبحانه دیناً تاماً فقصر الرسول عن تبلیغه و ادائه و الله سبحانه یقول مافرطنا فی الکتاب من شیئی و قال فیه تبیان کل شیئی** تا آخر، یعنی خدای ایشان یکی و پیغمبر ایشان یکی و کتاب و دین ایشان یکی است آیا پس خدا امر نموده ایشانرا باختلاف که اینان اطاعت او کردند یا آنکه خدا نهی از اختلاف کرده پس ایشان عصیان او نمودند یااینکه خدا دین ناقصی نازل کرده پس از ایشان یاری خواسته برای اتمام آن یا اینان شریکان خدایند برای دین او که ایشان بگویند و خدا بپذیرد یا اینکه خدای عزوجل دین کاملی فرستاده پس رسول او از رساندن آن کوتاهی کرده و خدایتعالی در کتاب خود سورهٔ انعام آیهٔ ۳۸ فرموده **ما فرطنا فی الکتاب من شیئی** یعنی ما چیزیرا فروگذار نکردیم دراین قرآن و درسورهٔ نحل آیهٔ ۸۹ فرموده **و نزلنا علیك الکتاب تبیاناً لکل شیئی** یعنی مابرتونازل کردیم کتابی که بیان هرچیزی در آنست، ازاین کلمات امام و قرآن روشن میشود که آنچه ما یحتاج بشر بوده از معارف و احکام همه وهمه درقرآن بیا نشده وباید زحمت کشید و از آن استخراج نمود ولی عدهٔ ازمردم بی‌اطلاع زحمت نکشیده میگویند کجای قرآن فرموده نماز واجب پنج است و کجای قرآن فلان چیزرا گفته باید بایشان گفت بلی خدا دروغ نگفته همهٔ اینها در قرآنست تونمیتوانی استخراج کنی تو دانشت کم است و از قرآن بی‌خبری بیا

کتاب احکام القرآنرا بخوان تا مطلع شوی در نهج البلاغه خطبهٔ ۱۷۵ فرموده **انتفعوا ببیان الله و اعلموا ان هذاالقرآن هوالناصح الذی لایغش و الهادی الذی لایضل و اعلموا انه لیس علی احد بعدالقرآن من فاقة و لالاحد قبل القرآن من غنی و استنصحوه علی انفسکم و اتهموا علیه آرائکم و استغشوا فیه اهوائکم** یعنی بهره برید ببیان خدا و بدانید که این قرآن همان نصیحت کنی استکه خیانت ندارد و هدایت کنی استکه گمرهی ندارد و بدانید که احدی بعد از داشتن قرآن محتاج بچیز دیگری نیست و برای احدی قبل از آنکه بقرآن برسد بی‌نیازی نیست (یعنی اگر صدهزار حدیث بدانی تا بقرآن چنگ نزنی فقیری) قرآنرا رهنمای بسوی پروردگارتان قرار دهید و اورا نصیحت گوی خود نمائید و آراء و عقائد خود را متهم دانسته و بر قرآن عرضه بدارید و عیب عقائد و افکار خود را در قرآن اصلاح نمائید ، از این خطبه معلوم میشود که قرآن میزان صحت و سقم عقائد است و بدون قرآن دینداری نشاید و رسول خدا فرموده **فاذا التبست علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن** یعنی هرگاه فتنه‌های دینی بر شما را هرامشتبه کند مانند پاره‌های شب تاریك پس بر شما باد بقرآن

۸ ـ اهمیت قرآن و عظمت آن

در جلد ۹۲ بحـار جدید ص ۱۹ روایت کرده از رسول خدا که فرمود **القرآن افضل کل شییء دون الله فمن وقر القرآن فقد وقر الله** یعنی قرآن از هر چیزی برتر است جز خدای تعالی پس کسیکه عظمت بقرآن بدهد بتحقیق خدارا عظمت داده قرآن قانون الهی است رسول خـدا و جانشینان او تماماً باید تابع قرآن باشند و از قرآن جدا نشوند چنانچـه در قرآن خـطاب برسول خدا فرموده **و اتبع ما انزل الیك من ربك** و در آیهٔ دیگر فرموده **و اتبع ما اوحی الیك** یعنی پیروی کن ایرسول ما از آنچه بتو نازل شده ویا وحی شده بسوی تو و رسول خدا فرمود **انی تـارك فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض**

یعنی بدرستیکه من میگذارم در میان‌شما دو چیز بزرگ کتاب خدا و عترتم را هرگز این دو چیز ازیکدیگر جدا نشوند، از این حدیث دو مطلب استفاده میشود اول اینکه عترت رسول باید از قرآن جدا نشوند یعنی راهیکه قرآن نشانداده همانرا بمردم بگویند و راه دیگری بمردم ارائه ندهند و آنچه قرآن فرموده معارض آن نگویند و اگرنه از قرآن جدا شده‌اند وخود عترت مکرر فرموده‌اند که ما مخالف قرآن نمی‌گوئیم و هرگاه بیان حکمی نموده‌اند و کسی از ایشان مدرك خواسته ازقرآن‌مدرك نشان داده‌اند دوم ـ اینکه‌معلوم میشود قرآن درزمان رسول خدا جمع شده و بصورت کتاب بوده که رسول خدا فرموده این کتابرا میان شما میگذارم پس این کتاب خدا در زمان رسول خدا جمع‌آوری شده نه‌درزمان خلفا ، باضافه‌امیرالمؤمنین عليه السلام بعد از سی‌وپنج‌سال‌از هجرت‌در زمان خلافت و سلطنت خود بالای منبر کوفه مکرر امر کرده مردمرا بمراجعهٔ بقرآن و همین قرآنرا حجت خدا میداند و همین قرآن که در دست مسلمین میباشد در زمان رسول خدا و امیرالمؤمنین مرجع دینی بوده باضافه خدای تعالی وعدهٔ حفظ قرآنرا از کم و زیاد داده و فرموده **نحن نزلنا الذکرو اناله لحافظون** پس قرآنیکه رسول خدا میان امت خود گذاشته محفوظ مانده و متواتر است و نباید بسخن مغرضین ومتعصبین که قرآنرا دست خورده معرفی میکنند اعتنا کرد و نباید گوش داد

ائمه افتخار میکردند که ما اهل قرآن و تابع آنیم

چون خدای تعالی در سورهٔ نحل آیه ۴۳ و سورهٔ انبیا آیهٔ ۷ فرموده **فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون** یعنی سئوال کنید از اهل ذکر اگر نمیدانید ومقصود ازذکر، اگرقرآنست‌ائمهٔ هدی فرموده‌اند ما اهل ذکر یعنی ما اهل‌قرآنیم، وما اهل بیت‌عصمت را اهل‌قرآن‌وعالم بقرآن‌میدانیم ودرمجملات قرآن اگرچه قابل‌فهم‌است درتفاصیل آن رجوع باهل عصمت کرده‌ایم وهرگز حکمی که برخلاف حکم ایشان باشد از قرآن استخراج نکرده‌ایم و ایشان که

فرموده‌اند ما اهل قرآنیم نفرموده‌اند که دیگران از قرآن استفاده نکنند و در تحصیل علم قرآن نکوشند پس کسانیکه میخواهند در مطالب دینی مقلد باشند بیایند مقلد خدا وقرآن باشند وازاین رساله که‌مستخرج‌از قرآنست استفاده‌کنند زیرا کتاب خدا رساله ایست که باید همیشه مرجع باشد و صاحب آن که خدا باشد دائمی وباقی است و نمی‌میرد وهرروز تبدیل وتغییر رأی ندارد وراستگوتر از او نیست چنانچه در سورهٔ نساءِ آیهٔ ۱۲۲ فرموده **و من اصدق من الله قیلا** یعنی کیست راستگوتر از خدا، بهرحال کتاب خدا برای هدایت همهٔ مردم آمده و هرکسی باید از آن بهره برد و بآن عمل نماید چه مسلمین زمان ما و چه آیندگان پس از ما، چنانچه‌خدا در سورهٔانعام آیه ۱۹ فرموده **واوحی الی هذا القرآن لانذرکم به ومن بلغ** یعنی وحی شده بسوی من این قرآن تا اینکه بترسانم بآن شما وهرکسرا که باو برسد ،پس قرآن‌اختصاص‌بفردی ویاعده‌ای ندارد لذا این بنده پیشنهاد نور چشم عزیز ارجمند خود را پذیرفته و برای تشویق او و سایر جوانان خردمند این رساله را تحریر و تسطیر نمودم امیدوارم مورد قبول واقبال تمام برادران اسلامی بشود وازطرف پروردگارثوابی برای پیشنهاد کننده و نویسنده و بانی و نشر دهنده مقرر گردد و چنانچه باشتباهی برخورند نویسنده را مطلع سازند ما مدعی عصمت نیستیم و ادعای احاطهٔ بتمام قرآن نداریم و اگر کسی بهتر از ما بتواند احکام خدا را از قرآن استخراج کند این کار را بکند ما بسیار خرسند خواهیم بود بهر حال کسانیکه از مظلومیت و مهجوریت قرآن درتعب ورنج بوده واز بودن خرافات درمیان مسلمین منزجرند وظیفهٔ شرعی و عقلی ایشان‌استکه ما رادر نشراین‌رساله‌وکتاب مساعدت نمایند تا سعادت دنیا و آخرت خود را دریابند ،

مسائل دراعتقادات قرآن

مسئله ۱ ـ از موت وحیوة که عارض موجودات میشود معلوم میشود حیوة و موتشان ذاتی نیست و اگر حیوة ذاتی ایشان بود باید دائم الحیوة باشند چون حیات ایشان عرضی است ثابت میشود که صانع مدبری در غیب عالم است که موجوداترا حیوة و موت عطا میکند در قرآن سورهٔ بقره آیه ۲۵۸ همین دلیل را از حضرت ابراهیم نقل کرده **اذ قال ابراهیم ربی‌الذی یحیی و یمیت**

مسئلهٔ ۲ ـ در ذات خدا نباید فکر کرد زیرا افکار و عقول احاطه بخالق خود ندارند و درك ذات حق را نتوانند سورهٔ طه آیهٔ ۱۱۰ فرموده **ولایحیطون به‌علماً** یعنی ایشان احاطهٔ علمی بذات او ندارند و چون خدا محیط بهر چیزی است ، محاط افکار واقع نگردد در سورهٔ نساء آیهٔ ۱۲۶ فرموده **وکان الله بکل شییء محیطا** و در سورهٔ النجم آیهٔ ۴۲ فرموده **وان الی ربك المنتهی** یعنی بتحقیق بسوی پروردگارت نهایت افکار است درتفسیر این‌آیه امام ششم فرموده چون سخن شما بذات خدا رسید خودداری کنید

مسئلهٔ ۳ ـ حقتعالی دیده نشود زیرا دیدنی محدود است در سورهٔ اعراف آیه ۱۴۳ فرموده **قال رب ارنی انظر الیك قال لن ترانی** یعنی حضرت موسی عرض کرد پروردگارا مرا بنما که بسوی تو بنگرم و نظر کنم خدا فرمود هرگز نخواهی دید مرا ایموسی و کلمهٔ لن در این آیه برای نفی ابد و محالیت آمده یعنی دیدن خدا محالست و هرگز ممکن نیست نه در دنیا و نه در آخرت و خدا مکان ندارد تادیده‌شود زیرا او خالق مکانست اما هر موجودی مکان معینی دارد

مسئلهٔ ٤ ـ درسورهٔ انعام‌آیهٔ ۱۰۳ فرموده **لاتدرکه الابصار و هو یدرك الابصار وهواللطیف الخبیر** یعنی دیده‌ها درك او نکنند و او دیده‌ها را درك میکند واوست لطیف آگاه ، امام هفتم فرموده کلمهٔ‌ابصاردراین‌آیه جمع‌بصراست و مقصوداز آن دیدهٔ سر و دیدهٔ عقل است‌یعنی نه بچشم سر ونه با دیدهٔ عقل بهیچ کدام نمیتوان خدا را دید ویا تصور کرد بلکه با دیدهٔ عقل باید باو ایمان آورد

و تصدیق او نمود

مسئلهٔ ۵ ـ حقتعالی بهر موجودی از جزئی‌وکلی دانا است در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۳۱ فرموده **ان‌الله بکل شیئ‌ء علیم** یعنی بدرستیکه‌خدابهرچیزی دانا است و در سورهٔ یونس آیه ۳۶ فرموده **ان الله علیم بما یفعلون** یعنی خدا دانا است بآنچه بجا میآورند و بدیهی استکه آنچه بجا میآورند افعال جزئیه است‌زیرا کلی وجود خارجی ندارد مگربوجود افراد آن،در آیهٔ۵۶ فرموده **هوالسمیع‌العلیم** یعنی او شنوا و دانـا است و بدیهی است کـه مسموعات و مبصرات تماماً موجودات جزئیه میباشندوخدا بتمام آنها سمیع وبصیر است واماکلی،مسموع و مبصر نیست پس از این آیات استفاده میشود که خدا عالم بجزئیاتست

مسئلهٔ ٦ ـ خدا عالم باشیاءِ میباشد قبل ازوجود اشیاء در سورهٔ انعام آیهٔ ۲۸ فرموده **ولوردوالعادوالما نهوا عنه وانهم لکاذبون** یعنی اهل‌دوزخ اگر برگردانیده شوند بدنیا هرآینه بآنچه‌نهی شده‌اند برگشته‌ومرتکب‌میشوند و ایشان دروغگویند پس خدا عالم است بحال اهل دوزخ قبل از آنکه بوجود آیند و بدوزخ روند ودرسورهٔ مؤمنون آیهٔ ۹۹فرموده **حتی اذاجاء احدهم الموت‌قال رب‌ارجعون لعلی اعمل صالحـا** یعنی تاآنکه چون‌مرگ یکی از مجرمین برسد گوید پروردگارا مرا برگردان تا شاید عمل صالح کنم ، دراین آیه‌خدا خبرداده باحوال مجرمین قبل از وجود و مرگ ایشان در سورهٔ سجده آیهٔ ۱۲ فرموده گویند **ربنا فارجعنا نعمل صالحاً انا موقنون** یعنی خدایا ما رابرگردان تا عمل صالح کنیم زیرا ما بیقین رسیده‌ایم پس خدا خبر داده ازاحوال ایشان درقیامت قبل از آنکه قیامتی بشود و در سورهٔاعراف‌آیهٔ ۵۳ فرموده گویند **فهل لنا من شفعاء فیشفعو النـا اونرد فنعمل غیرالذی کنانعمل** یعنی آیا برای ما شفاعت کنندگانی میباشدکه شفاعت ازماکنند ویا اینکه ما برگردانیده میشویم تا عمل کنیم بغیر آنچه عمل میکردیم در این آیات خدا خبـر داده از احوال مردم روز قیامت قبل از قیامت پس عالم بآن است قبل از وجود آن

مسئلهٔ ۷ ـ خدا عالم است بآنچه وجود ندارد وبچیزهائیکه محال وممتنع الوجود است چنانچه در سورهٔ انبیا آیهٔ ۲۲ فرموده **لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا** یعنی اگر خدایانی غیر از خدای حقیقی در آسمان و زمین وجود داشت هر آینه آسمان وزمین فاسد میشدند ودر سورهٔ مؤمنون آیه ۷۱ فرموده **ولو اتبع الحق اهوائهم لفسدت السموات والارض** یعنی اگر حقتعالی پیروی میل ایشان نماید هر آینه آسمانها و زمین فاسد شوند دراین آیات خدا خبر داده که اگر وجود شریکی برای او بود و یا پیروی میل مردم میکرد عالم فاسد میشد و ایندو چیز محال را خدا عالم است و کلمهٔ لو در این آیات برای امتناع است یعنی این چیزها نشدنی است

مسئلهٔ ۸ ـ اسماء و صفات الهی توقیفی است یعنی موقوف و منحصر است باینکه از وحی برسد پس علماء بشری و انبیا و اوصیا حق ندارند برای حقتعالی نام گذاری کنند و نامیکه از وحی نرسیده جائز نیست برای خدا گفته شود مانند نام عاشق و معشوق و صادر و مصدر و عاقل و معقول و علت که برخدا اطلاق نمیشود زیرا از وحی نرسیده وغیر حقتعالی بذات او واقف نیست و احاطه بذات او ندارد و نمیداند چه نامی لائق ذات اوست در سورهٔ اعراف آیهٔ ۱۷۹ فرموده **ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها وذروا الذین یلحدون فی اسمائه** یعنی برای خدا نامهای نیك معینی است پس خدا را بهمان نامها بخوانید و رها کنید آنانکه الحاد دراسماء او دارند ونامهای نالائق میتراشند ودر سورهٔ انعام آیهٔ ۱۰۰ فرموده **سبحانه و تعالی عما یصفون** یعنی خدا منزه است و برتر از آنچه برای او وصف آورند درتفسیر آیهٔ ۳ سورهٔ مدثر **وربك فکبر** امام هشتم فرموده **الله اکبر من ان یوصف** یعنی خدا بزرگتر و برتر است از اینکه کسی برای او وصفی آورد و حضرت سجاد (ع) در دعای ابوحمزه عرض میکند **الهی انت کما تقول وفوق ما نقول** یعنی خدایاتو چنانیکه خودت بگوئی و بالاتر و برتری از اینکه ما بگوئیم

مسئلهٔ ۹ ـ برای خدا سرپرست و ولی در امور نیست در سورهٔ اسراء آیهٔ ۱۱۱ فرموده **ولم یکن‌له ولی‌من‌الذل** یعنی برای خدا ولیی‌نبوده زیرا داشتن ولی و سرپرست از عجز و ذلت است و خدا منزه است از آن

مسئلهٔ ۱۰ ـ اصول دین و عقائد تقلیدی نیست و نباید ازبزرگان و علما و یا از پدران تقلید کرد بلکه باید هرکسی از روی دلیل عقلی وعلمی اصول دین خود را بفهمد درسورهٔ احزاب آیهٔ ۶۷ مذمت کرده ازکسانیکه اطاعت بزرگان خود نموده و بدوزخ رفتند ودر قیامت میگویند ما اطاعت بزرگان خود کردیم وایشان ما راگمراه کردند **وقالوا ربنا انا اطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلونا السبیلا** یعنی و گویند پروردگارا ما بزرگان و آقایان خود را اطاعت کردیم ایشان ماراگمراه کردند در سورهٔ زخرف آیهٔ ۲۳ مذمت کرده‌از کفاریکه ازپدران‌خود تقلید وپیروی کردند وگفتند **اناوجدنا ابآءناعلی امة واناعلی آثارهم مقتدون** یعنی ما یافتیم پدران خود را بر طریقی و بتحقیق ما بآثار ایشان اقتدا کردیم

مسئلهٔ ۱۱ ـ در اصول دین ظن و گمان و احتمال کافی نیست بلکه در هر امری از امور دین گمان کافی نیست و هرکسی باید تحصیل علم ویقین کند در سورهٔ اسراء آیه ۳۶ فرموده **ولاتقف مالیس لك به‌علم** یعنی پیروی مکن آنچه را بآن علم نداری و در سورهٔ محمد (ص) آیهٔ ۱۹ فرموده **فاعلم انه‌لااله‌الاالله** یعنی بدان که خدائی جز خدای حقیقی نیست و در سورهٔ جاثیه آیهٔ ۲۳ مذمت فرموده از کفار ومجرمینی که اهل گمان و مظنه بوده و خود را بیقین نرسانده بودند و میگویند **ان‌نظن‌الاظنا ومانحن بمستیقنین** یعنی ما نبودیم مگر اهل ظن و اهل یقین نبودیم و در سورهٔ یونس آیهٔ ۳۶ فرموده **وما یتبع اکثرهم الاظناان الظن لایغنی من‌الحق شیئا** یعنی و پیروی نکردند اکثر ایشان مگر ظن را و بتحقیق مظنه از حق بی‌نیاز نکند ونفعی نرساند ودر سورهٔ نجم آیهٔ ۲۸ فرمود **ان‌الظن لایغنی من‌الحق شیئا** یعنی بدرستیکه مظنه بی نیاز از حق نکند بهیچ وجه

مسئلهٔ ۱۲ ـ چنانچه در مسئلهٔ قبل بیان شد انسان باید کسب یقین کند و بهلاکت و یا بسعادت و راه آن دلیل داشته باشد چنانچه در سورهٔ بقره آیهٔ ٤ فرموده **و بالاخرة هم یوقنون** یعنی اهل تقوی و ایمان کسی استکه بآخرت یقین داشته باشد ودرسورهٔ انفال آیهٔ ٤۲ فرموده **لیهلك من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة** یعنی باید هر کس بهلاکت میرود ازدلیل باشد و هر کس بسعادت میرود از دلیل باشد

مسئلهٔ ۱۳ ـ راه خدا شناسی نظر کردن در خلقت زمین و آسمان و تدبر در آیات الهی و نظم موجوداتست و راه خدا شناسی از ریاضت و دانستن اصطلاحات علمی و عرفانی نیست زیرا در سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۹۰ فرموده **ان فی خلق السموات والارض واختلاف اللیل والنهار لآیات لاولی الالباب** یعنی در خلقت آسمانها و زمین و کم و زیاد شدن و رفت و آمد شب و روز هر آینه آیاتی است برای صاحبان عقل و در سورهٔ ذاریات آیهٔ ۲۰ فرموده **وفی الارض آیات للموقنین وفی انفسکم افلاتبصرون** یعنی ودر زمین آیات و نشانه‌ها برای خدا شناسی اهل یقین است ودر خودتان آیا نمی‌بینید

مسئلهٔ ١٤ ـ خدا برای سرپرستی و تولیت امور تکوینی بندگانش کافی است و چنین مقامی مخصوص اوست و غیر او محال است واجد چنین صفتی باشد زیرا درسورهٔ نساء آیهٔ ٤٥ فرموده **و کفی بالله ولیاو کفی بالله نصیراً** یعنی خدا برای سرپرستی و یاری بندگانش خود کافی است و در سورهٔ زمر آیهٔ ۳٦ فرموده **الیس الله بکاف عبده** یعنی آیا خدا برای بندگانش کافی و بس نیست البته او کافی است

مسئلهٔ ۱۵ ـ فقط خدا از گناهان بندگانش مطلع است حتی انبیا واوصیاء ازگناهان بندگان خدا آگاه نیستندزیراخدا ستارالعیوبست ونهی کرده‌از آگاهی به گناهان‌بندگان درسورهٔ‌اسراءِ آیهٔ ۱۷ فرموده **و کفی بربك بذنوب عباده خبیرا بصیراً** یعنی کافی استکه پروردگار تو بگناهان بندگانش آگاه و بینا باشد .

مسئلهٔ ۱٦ ـ حساب اعمال بندگان خدا فقط با خدا است نه با کس دیگر درسورهٔ احزاب آیهٔ ۳۹ فرموده **و کفی بالله حسیبا** یعنی خدایتعالی ازجهة حساب بندگانش کافی است درسورهٔ انبیا آیهٔ ٤۷ فرموده **و کفی بنا حاسبین** یعنی کافی است که ما حساب کنندهٔ بندگانیم و در سورهٔ انعام آیهٔ ۲۵ برسول خود فرموده **وما علیك من حسابهم من شیئی** یعنی چیزی از حساب ایشان بر تو نیست و در سورهٔ رعد فرمود **فانما علیك البلاغ و علینا الحساب** یعنی اینست و غیر این نیست که فقط بر تو ایرسول ما تبلیغ است و برما است حساب بنابراین در بعضی از زیارات که ذکر شده حساب خلق با غیر خدا است مخالف قرآن و بدون مدرکست در سورهٔ شعرا آیهٔ ۱۱۳ فرمود **ان حسابهم الا علی ربی لو تشعرون** یعنی نیست حساب ایشان جزبر پروردگار من اگر بفهمید

مسئلهٔ ۱۷ ـ جعل قوانین و احکام شرعی فقط با خدا است ورسول و امام جاعل حکمی ازخود نیستند و حکمی بر دین اضافه نکنند چنانچه در سورهٔ انعام آیهٔ ۵۷ فرموده **ان الحکم الا لله** یعنی حکمی نیست مگر برای خدا و در آیهٔ ٦۲ فرموده **الا له الحکم** یعنی آگاه باش حکم و فرمان فقط برای اوست پس مقنن حکم، خداست و ابلاغ واجرا با انبیا و اوصیاء است در سورهٔ کهف آیهٔ ۲٦ فرموده **و لایشرك فی حکمه احداً** یعنی احدی درحکم او شرکت ندارد

مسئلهٔ ۱۸ ـ خدا بر هرچیز قادر و توانا است در سورهٔ بقره آیهٔ ۱۰٦ فرموده **ان الله علی کل شیئ قدیر** یعنی بدرستیکه خدا بر هر چیزی قادر است البته بر شیئی که شیئیت آن ممکن باشد اما چیزیکه محال و ممتنع باشد شیئی نیست وقدرت خدا بآن تعلق نمی‌گیرد مانندآنکه شیئی ممکن واحد درآن واحد در دو مکان باشد محال است

مسئلهٔ ۱۹ ـ خدایتعالی میتواند تمام جهانرا نابودکند واز نو جهان دیگری ایجادنمایددرسورهٔ ابراهیم آیهٔ ۱۹ودر سورهٔفاطر آیهٔ ۱٦ فرموده **ان یشأ یذهبکم و یأت بخلق جدید** یعنی اگر خدا بخواهد شما را میبرد و خلق جدیدی میآورد

مسئلهٔ ۲۰ ـ خدایتعالی میتواند در خلقت جهان بیفزاید و زیادتر از آنچه هست ایجاد کند در سورهٔ فاطر آیهٔ ۱ ـ فرموده **یزید فی الخلق مایشاء** یعنی خدایتعالی آنچه بخواهددر خلق و آفرینش میافزاید

مسئلهٔ ۲۱ ـ خدا همه چیز را خود خلق نمود از آسمانها و زمین و آنچه در آنها است و غیر او خالقی نیست در سورهٔ رعد آیهٔ ۱۶ فرموده **قل الله خالق کل شیئی** یعنی بگو خدا خالق هر چیزی است

مسئلهٔ ۲۲ ـ خدایتعالی آسمانها وزمین را یکمرتبه خلق نکردهبلکه بتدریج خلق نموده در بسیاری از آیات از جمله در سورهٔ یونس آیهٔ ۳ ـ فرموده **ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام** یعنی بدرستیکه پروردگار شما کسی استکه خلق نموده آسمانها و زمین را در شش روز یعنی در شش دوره پس کسیکه میگوید خدا یکمرتبه و یا یك چیز خلق نمود و باقی چیزها از آن یکچیز بوجود آمد از قرآن بی اطلاع است

مسئلهٔ ۲۳ ـ حقتعالی موجوداترا از نیستی بوجود آورده یعنی بدون منشاء و بدون مادهٔ اولیه و از ذات خود ترشح و یا صادر نفرموده نعوذبالله در سورهٔ مریم آیهٔ ۶۷ فرموده **اولا یذکر الانسان انا خلقناه من قبل ولم یك شیئاً** یعنی آیا انسان متذکر نیست و فکر نمی‌کند که ما او را آفریدیم از پیش و حال آنکه چیزی نبود یعنی او را از نیستی بهستی آوردیم درسورهٔ بقره آیهٔ ۱۱۷ و سورهٔ انعام آیه ۱۰۱ فرموده **بدیع السموات والارض** یعنی خدا بدون ماده و بدون سابقه بوجود آورده آسمانها و زمین را و بدیع مشتق از بدع میباشد که بمعنی ایجاد کردن چیزها است از نو و بدون ماده و این صفت مخصوص ذات حق است و کس دیگر چنین وصفی ندارد و نمیتواند یك ذره را ازنیستی بوجود آورد یکی از صفات او مبدع است در سورهٔ روم آیهٔ ۱۱ ـ فرموده **الله یبدء الخلق ثم یعیده ثم الیه ترجعون** یعنی خدایتعالی ابتداکرد آفرینش وهستی را سپس خلق را برمیگرداند سپس باو رجوع داده میشوید پس بدانکه یکی از

صفات او **المبدء و المعید** است یعنی ابتدا کنندهٔ بآفرینش اوست نه غیر او و لغت فطر نیز بمعنی ایجاد از عدم و آفرینش تازه آمده در سورهٔ انعام آیه ۱٤ فرموده **قل اغیر الله اتخذ ولیا فاطر السموات والارض** یعنی آیا غیر خدارا سرپرست وولی خود قرار دهم اوست که ایجاد کرده آسمانها و زمین را یعنی کسیکه فاطرالسمرات والارض است ولایت وسرپرستی دارد نه غیر اوامام پنجم فرموده **ابتدع الاشیاء کلها علی غیر مثال و کان الله ولا شیئی غیره** یعنی خدا ایجاد نو کرد اشیاء را تماماً بدون مانندی خدا بود و هیچ چیزی غیر اونبود

مسئلهٔ ۲٤ ـ وجود هرچیزی حادث یعنی مسبوق بعدم است جز ذات اقدس حق که همیشه بوده و همیشه خواهد بود یعنی فقط اوازلی و ابدی‌است درسورهٔ حدید آیهٔ ۳ ـ فرموده **هوالاول والاخروالظاهروالباطن** یعنی اوست اول و آخر و ظاهر و باطن ، امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۱۶۱ نهج‌البلاغه فرموده **لیس لاولیته ابتداء و لا لازلیته انقضاء هوالاول لم یزل والباقی بلااجل لم یخلق الاشیاء من اصول ازلیة ولا من اوائل ابدیة** یعنی برای اولیت حضرت حق ابتدائی نه و برای ازلیت ودوام او انقضائی نه ، اوست اول همیشگی و اوست باقی ابدی خلق نکرده موجوداترا از اصول و مواد قدیمهٔ ازلیه و نه از مواد ابدیه (یعنی نه از عقول عشره چنانچه فلاسفه میگویند ونه از مواد اتمیه چنانچه مادیین گفته‌اند) اگر کسی بگوید خدا را چه کس خلق کرده جواب این استکه هرچه خلق شود وجود او عارضی است یعنی هستی عارض او شده و اما خدا ذاتی الوجود است و وجود او عرضی نیست تا بگوئی که او را خلق کرده

مسئلهٔ ۲۵ ـ خدایتعالی دارای اراده و اختیار است و هرچیزیرا باراده خلق کرده ومانند آتش و آفتاب نیست که بدون اراده واختیار ایجاد حرارت وتابش میکنند حقتعالی فاعل با اراده می‌باشد و مانند علت نیست که در ایجاد معلول مضطر است درسورهٔ نحل آیهٔ ٤۰ فرموده **انما قولنا لشیئی اذا اردناه ان نقول له کن فیکون** یعنی هماناگفت ما برای چیزیکه اراده کنیم این استکه میگوئیم

باش پس میباشد بدون سخن بشری در سورهٔ هود آیهٔ ۱۰۷ فرموده **ان ربك فعال لما یرید** یعنی بتحقیق پروردگار تو هرچه را اراده کند بجا میآورد باید دانست که ارادهٔ خدا مانندارادهٔ بشر نیست زیرا بشر هرچه را اراده کند ابتداءاً تصور آنرا کرده سپس تصمیم میگیرد وبعد انجام میدهد اما خدا تصور قلبی وتصمیم ذهنی ندارد و ارادهٔ او همان جعل و ایجاد است امام ششم در توحید اهلیلجه فرموده **واما من الله فالارادة للفعل احداثه** یعنی ارادهٔ خدا همان ایجاد است وامام هفتم (ع) فرموده **فارادة الله هی الفعل لاغیر ذلك** یعنی ارادهٔ خدا همان فعل است نه غیر آن

مسئلهٔ ۲۶ ـ ارادهٔ خدا دو گونه است ارادهٔ تکوینی که تخلف از مراد ندارد بلکه عین مراد است یعنی هرچه اراده کند حتماً بوجود آمده و تخلف ندارد و دیگر ارادهٔ تشریعی که گاهی تخلف از مراد دارد زیرا ارادهٔ تشریعی اراده و امر خدا است که بشر چیزیرا انجام دهد مثلا خدا اراده کرده که تمام بشر ایمان آورد البته باختیار خودش نه اجبار ولی بشر عصیان کرده و ایمان نیاورده در اینجا مراد از اراده تخلف نمود

مسئلهٔ ۲۷ ـ از آیات قرآن استفاده میشود که صفات خدا دو قسم است صفات ذات وصفات فعل و فرق ایندو این استکه صفات ذات دائمی الثبوتست ونفی نشود ولی صفات فعل گاهی نفی میشود چنانچه در اراده بیان خواهد شد

مسئلهٔ ۲۸ ـ اراده از صفات فعل است نه از صفات ذات و مانند علم نیست زیرا علم از صفات ذات و دائمی الثبوتست و نمیتوان از ذات حق سلب نمود و **ان الله لایعلم** نتوان گفت اما اراده از ذات حق سلب میشود و میتوان گفت أن الله لایریدبکم العسر چنانچه وارد شده دردعا و قرآن که **ماشاءالله کان ومالم یشألم یکن** یعنی هرچه خدا خواست شد و آنچه نخواست نشد پس خدا گاهی اراده میکند ومیخواهد و گاهی اراده نکرده و نمی‌خواهد در سورهٔ یس آیهٔ ۸۲ فرموده اذا اراد شیئا یعنی گاهی که اراده کند چیزیرا پس اراده گاهی

حمل بر ذات میشود و گاهی نفی و موقت است و هرصفتی که چنین باشد از صفات فعل است

مسئلهٔ ۲۹ ـ فاعلیت هر فاعلی از یکی از اقسام ذیل خارج نیست

۱ ـ فاعل بالطبع که کار آن بمقتضای طبع باشد مانند فاعلیت آتش که احراقش بالطبع است

۲ ـ فاعل بالتسخیر که فعل ازاو صادر شود بارادهٔ غیر و تسخیر او مانند تدبیرات ملائکه که مسخر پروردگارند ومانند باربردن حیوان که مسخر صاحب خود میباشد ملئکه اراده دارند ولی ارادهٔ آنها مقهور ارادهٔ خدا است

۳ ـ فاعل بالقسر که فعل او برخلاف طبع وبه‌نیروی غیرباشد مانندحرکت سنك در هوا که بقسر است

٤ ـ فاعل بالعنایه والرضا که چیزیرا بتوجه ایجاد کند مانند ایجاد ذهن صور اشیا را

۵ ـ فاعل بالتجلی که خود جلوه کند وفعل او همان جلوهٔ او باشد چنانچه صوفیه میگویند خلق کردن خدا همان جلوهٔ اوست هرلحظه جلوه میکند و موجودی میشود غیر موجود دیگر

٦ ـ فاعل بالاراده که ارادهٔ اومنشاء ایجادباشد، فاعلیت حقتعالی از این قسم ششم است چنانچه در سورهٔ هود آیهٔ ۱۰۷ فرموده **ان ربك فعال لمایرید** یعنی بدرستیکه پروردگار تو انجام میدهد آنچه را که اراده بکند و سورهٔ بقره آیهٔ ۲۵۳ فرموده ولکن الله یفعل مایرید

مسئلهٔ ۳۰ ـ حقتعالی محل حوادث نیست و تغییر حال ندارد و کم و زیاد نمیشود زیرا چیزیکه تغییر کند در معرض فنا و زوال است و صفات حقتعالی تغییر پذیر نیست در سورهٔ طه آیهٔ ۱۱٤ فرموده **فتعالی الله الملك الحق** یعنی خدایتعالی برتر وسلطانی است ثابت ولایتغیر و حق بمعنی ثبوتست درسورهٔ حج آیهٔ ٦ فرموده ذلك بان الله هوالحق پس یکی از اسماء خدایتعالی حق استکه

بمعنی ثابت باشد و اگر در قرآن خدا را متصف بصفت حب و بغض کراهت وغضب نموده مقصود از این صفات تغییرحال نیست بلکه مقصود از حب اعطاء ثواب و از غضب دادن عقاب استکه نتیجه وغایت حب و غضب است پس مقصود ازاین صفات غایات این صفاتست زیرا این‌صفات صفات مخلوق است وخدایتعالی منزه است ازاینها در سورهٔ انعام آیهٔ ۱۰۰ فرموده **سبحانه وتعالی عما یصفون** وسیدالشهداء فرموده سبحان الله‌عن صفات المخلوقین وامام‌هشتم فرموده **کلما فی‌الخلق لایوجد فی‌خالقه وکلما یمکن فیه یمتنع فی‌صانعه** یعنی هرصفتی که در خلق یافت شود در خالق یافت نمیشود و هرچه در خلق امکان دارد در خالق امتناع دارد و محال است

مسئلهٔ ۳۱ ـ یکی از صفات فعل خدا تکلم است یعنی خدایتعالی ایجاد سخن میکند در فضا و یا در سنگی و یا درموجود دیگری در سورهٔ ص آیهٔ ۷۱ فرموده **اذقال ربك للملائكة** یعنی وقتیکه خدا بملائکه گفت و در سورهٔ نساء آیهٔ ۱٦٤ فرموده وکلم‌الله موسی تکلیما یعنی خدا سخن گفت با موسی و ایجاد سخن‌کرد البته حقتعالی احتیاج بآلت سخن و زبان ندارد و گاهی ایجاد سخن میکند متکلم است و گاهی این صفت را از خود نفی کرده زیرا صفت ذات نیست در سورهٔ آل عمران آیهٔ ۷۷ فرموده ولا یکلمهم‌الله یعنی خدایتعالی سخن نمیگوید با ایشان پس صفت تکلم از صفات فعل است و کلام خدا حادث خواهد بود پس قرآن که کلام خدا است حادثست نه قدیم

مسئلهٔ ۳۲ ـ قرآن کلام خدا و حادثست در سورهٔ انبیا آیهٔ ۲ ـ فرموده **ما یأتیهم من‌ذکر من‌ربهم محدث الا استمعوه وهم یلعبون** یعنی هیچ سخن حادثی از پروردگارشان نیامد مگر اینکه شنیدند آنرا وببازیچه گرفتند و دیگر اینکه در سورهٔ طه‌آیهٔ ۲٤ فرموده یا موسی اذهب الی فرعون یعنی ایموسی برو بسوی فرعون واین سخن دروقتی بود که موسی وفرعونی وجود داشته ونمیتوان گفت این سخن دائماً از ازل بوده تا ابد زیرا لغو میشود وخدا منزه است‌ازلغو

مسئلهٔ ۳۳ ـ خداوند صادق یعنی راستگو است واین صفت ازصفات فعل است درسوره نساءآیه ۸۷ فرموده ومن‌اصدق من‌الله حدیثاً یعنی کیست‌راستگوتر از خدایتعالی در گفتار نو و کلمهٔ حدیث دلالتی دارد بر حدوث و در آیهٔ ۱۲۲ فرموده ومن اصدق من‌الله قیلا یعنی کیست که راستگوتر از خدا باشددر قول و قول و حدیث هر دو حادثند .

مسئلهٔ ۳۴ ـ چیزهائیکه اعتقاد بآن واجب و هرمکلف با ایمانی باید بآن ایمان داشته باشد واگر نه از اسلام خارج خواهد شد ، چند چیز است که در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۸۵ فرموده **والمؤمنون کل آمن بالله وملئکته‌وکتبه ورسله** یعنی مؤمنین‌جمیعاً ایمان دارند بخدا و فرشتگان و کتب الهی و پیغمبران او و در آیهٔ ۱۷۷ فرموده ولکن البرمن امن بالله والیوم الاخر والملائکة والکتاب والنبیین یعنی نیکی همین است که ایمان آورد بخدا وقیامت و فرشتگان و کتابهای الهی و پیغمبران او و در آیهٔ ۳ فرموده **الذین یؤمنون بالغیب** یعنی اهل تقوی ایمان میآورند بغیب ، غیب یعنی چیزهائیکه از بشر پنهان است و اطلاعی بآن ندارد مانند وجود ملك و جن و عالم برزخ و عرش و لوح و قلم و قیامت و پرونده‌های عمل و قضا و قدر و حوادث‌آینده که مسلمان باید باین چیزها معتقد باشد چون خدا در قرآن خبر داده اما غیر از اینها بچیزهائیکه در قرآن ذکر نشده اگر کسی ایمان و اعتقاد نداشته باشد از اسلام خارج نمیشود و هرکس شهادتین گفت مسلمان و پاکست .

مسئلهٔ ۳۵ ـ واجب نیست بر مسلمان که چگونگی قضا وقدر وجن وملك و لوح و قلم و عرش الهی را بداند و همچنین چگونگی میزان عمل و امثال آنرا زیرا خدایتعالی اینها را بیان نکرده و هرچه بیان نکرده علم آنرا نخواسته و بشر معذور است و ایمان اجمالی باین چیزها کافی است

مسئلهٔ ۳۶ ـ برهر مسلمانی واجب استکه صفات الهی را آنطوریکه قرآن تعلیم داده بپذیرد و معتقد باشد مثلا در سورهٔ بقره آیهٔ ۱۸۶ فرموده فانی قریب

اجیب دعوة‌الداع یعنی من نزدیکم و جواب خواننده را میدهم ودر سورهٔ حدید فرموده **هوالعزیزالحکیم یحیی و یمیت وهو علی کل شیئی قدیر** و در آخر سورهٔ حشر فرموده **هوالله‌الذی لااله الاهو عالم‌الغیب والشهاده هوالرحمن الرحیم هوالله الذی لااله‌الاهو الملك القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون هوالله الخالق الباریء المصورله الاسماءالحسنی یسبح‌له مافی‌السموات‌والارض‌وهوالعزیزالحکیم** و از این نامها بمقدار صد عدد در قرآن آمده که هرکس فرا گیرد فوائد دنیا و آخرت دارد

مسئلهٔ ۳۷ - از اسماء حقتعالی واحد واحد وغنی است ومعنی غنی که در سورهٔ فاطر آیه ۱۵ وسایر آیات فرموده والله‌الغنی‌الحمید این استکه خدایتعالی بی‌نیاز است واحتیاج باجزا ندارد یعنی مرکب‌نیست و در سورهٔ توحید فرموده قل‌هوالله احد الله‌الصمد لم یلد ولم یولد ولم یکن‌له کفواً احد یعنی بگو خدای یکتائی است که بی‌نیاز است نه زائیده شده یعنی نه فرزند دارد ونه پدر وبرای اوهمتائی نیست درسورهٔ نحل آیه ۵۱ فرموده وقال‌الله **لاتتخذوا الهین اثنین انما هواله واحد** یعنی خدا فرموده دو خدا برای خود نگیرید همانا او خدائی است واحد امیرالمؤمنین (ع) فرموده برای کلمهٔ واحد چهار معنی میشود دو معنای‌آن برخدا روا نیست اول آنکه واحد بمنظور یکم که داخل شمارهٔ اعداد باشد پس این معنی روا نیست زیرا برای خدا دوم و سومی نیست تا داخل عدد باشد نمی‌بینی آنکه گفت خدا سوم سه تا است مانند نصاری کافر شد ، دوم آنکه بگوئی واحد است بمنظور فردی از نوع یافردی ازجنس اینهم روا نیست چون تشبیه کرده‌ای خدا را بچیزهائی که دارای نوع و جنس و دارای افراد مشابهی است وخدا منزه است‌ازآن واما واحد بدو معنای دیگر که بر خدا روا است، اول آنکه بگوئی خدا واحد است یعنی مثل و شبیه ندارد ، دوم آنکه بگوئی واحد است یعنی بسیط حقیقی است و در خارج و یا در عقل و وهم

قابل قسمت نیست و جزء ندارد پروردگار ما چنین است

مسئلهٔ ۳۸ ـ نصاری گفتند خدا سوم سه‌تا است و آن سه اب و ابن و روح القدس است و این سه را قدیم و در عین حال این سه را یك می‌شمردند با اینکه محال است‌یکی سه‌تا باشد واین شرکست و مقصودشان از اب خدا و ابن مسیح است در قرآن سورهٔنساء آیه ۱۷۰ فرمود «یا اهل الکتاب لاتغلوا فی دینکم ولاتقولوا علی الله الا الحق انما المسیح عیسی بن مریم رسول‌الله وکلمته القیها الی مریم و روح منه فامنوا بالله و رسوله ولا تقولوا ثلثة انتهوا خیرالکم انما الله الله واحد سبحانه ان‌یکون له ولد»، یعنی ای اهل کتاب غلو نکنید در دین خود ونسبت‌ندهید بخدا مگرحق را، همانا مسیح عیسی پسر مریم رسول‌خدا وکلمه ایست که انداخت او را بسوی مریم وروحی است مخلوق او پس ایمان آورید بخدا و رسول او و نگوئید سه تا ،رها کنید (اقانیم ثلثه را) بهتر است برای شماهمانا خدایتعالی‌خدای یکتااست منزه است از اینکه برای اوفرزندی باشد ، بنا بر این اگر خدا را مرکب بدانند از اجزا و یاسه خدای مستقل قائل شوندشرکست .

مسئلهٔ ۳۹ ـ ظلمی از شرك بدتر نیست در سورهٔ لقمان آیهٔ ۱۳ فرموده «لاتشرك بالله ان الشرك لظلم عظیم» یعنی برای‌خدا شریك میاور ،زیرا که شرك ظلم بزرگی است در سورهٔ توبه آیهٔ ۲۸ فرمود **انما المشرکون نجس** یعنی‌همانا مشرکین نجسند و مشرك کسی استکه شریکی و مانندی برای خدا معتقد شود در ذات او و یا در صفات او و یا در افعال او و یا در عبادت او و چنانکه شرك بر چهارقسم است توحید نیزبر چهار قسم است‌که هر یکی‌از اینها نباشد شرکست اول توحید ذاتی دوم توحید صفاتی سوم توحید افعالی چهارم توحید عبادی و تمام‌این چهار قسم را قرآن بیان کرده چنانچه در مسائل ذیل ذکر میشود .

مسئله ٤۰ ـ توحید ذاتی این‌استکه‌حقتعالی یکتااست ذاتاً یعنی اجزاندارد و مانندی برای او نیست در سورهٔ انبیا آیهٔ ۲۲ فرموده«لوکان فیهما الهة الا الله

لفسدتا» یعنی اگر در آسمان و زمین خدایان متعدد باشد هر آینه آسمان و زمین فاسد شوند درسورهٔ مؤمنین آیهٔ ۱۱ فرموده «وماکان معه من‌اله اذالذهب کل‌اله بما خلق ولعلی بعضهم علی بعض فتعالی عما یشرکون» یعنی خدایانی با خدانبوده و اگربود هر آینه هرخدا مخلوقی داشت و هر آینه بعضی از آنان غلبه میکردند بر بعضی دیگریعنی بقدرت تامهٔ خود دیگریرا از بین‌میبرد پس خدا برتر است از آنچه‌مشرکین‌میگویندمقصود آنستکه اگرهریك از این خدایان قدرت‌تامه‌میداشت دیگریرا مغلوب مینمود و اگر دارای قدرت تامه نبود که ناقص و عاجز بود و ناقص و عاجزخدا نیست پس نظم جهان وتدبیرواحد آن دلیل بریکتا بودن ناظم و مدبر آن است در سورهٔ اسری آیهٔ ۱۱۱ فرموده **ولم یکن له شریك فی‌الملك** یعنی برای او شریکی درملکش نیست نتیجه اینکه دو خدای قدیم ازلی قائل‌شدن موجب شرکست و تعدد قد ما باطل است .

مسئلهٔ ٤١ - یکی از معانی توحید صفاتی آنستکه صفات کمالیهٔ خدا را عین ذات او بدانیم یعنی حقتعالی ذاتا دانا و توانا است نه آنکه علم و قدر ترا فاقدبوده و بر اوعارض‌شده باشد زیرا اگرعلم و قدرت حقتعالی عارضی باشد لازم میآید که ذاتاً جاهل و عاجز باشد و چنین خدائی ناقص است و دیگراینکه لازم میآید هر صفتی غیر ذات و متعدد باشد و حال آنکه در سورهٔ نحل آیهٔ ۵۱ فرموده **لاتتخذوا الهین اثنین انما هواله‌واحد** خدامرکب ازعارض ومعروض نیست .

مسئلهٔ ٤٢ - معنی دوم توحید صفاتی آنستکه صفات او را بمخلوق نسبت ندهی وگرنه مشرك خواهی شد یعنی هیچ مخلوقی واجد صفات خالق نیست در سورهٔ شوری آیهٔ ۱۱ فرموده **لیس کمثله شیئی** یعنی هیچ موجودی مانند او نیست نه در ذات ونه در صفات، امام حسین ع فرموده سبحان الله عن‌صفات‌المخلوقین پس اگریکی از صفات او در مخلوق باشد سبحان‌الله گفتن آن حضرت جاندارد و امام هشتم ع فرمود کلما فی الخلق لایوجد فی خالقه یعنی هر چه در مخلوق

است در خالق آن یافت نشود و کلما یمکن فیه یمتنع فی صانعه یعنی هر چه‌در مخلوق امکان داشته باشد در خالق آن محال است پس کلیهٔ صفات خالق در مخلوق نیست و هم چنین صفات مخلوق در خالق نیست .

مسئلهٔ ٤۳ ـ یکی از صفات ذاتی خدا این استکه او حاضر فی کل مکان‌و در همه جا هست در سورهٔ حدید آیهٔ ٤ فرموده **هومعکم اینما کنتم والله بما تعملون بصیر** یعنی‌خدا با شما است هر جا که بوده باشید و خدایتعالی‌بآنچه میکنید بیناااست و در سورهٔ سبا آیهٔ ٤۷ و چندین آیات دیگر فرموده و هو علی کل‌شیئی‌شهید یعنی خدا برهر چیزشاهدوناظراست و هیچ مخلوقی نه‌پیغمبران‌ونه اوصیاونه‌ملائکه حاضرفی کل‌مکان‌نیست‌زیراهرموجودی‌مکان‌دارد و هرمخلوقی محدوداست‌وخدامنزه‌است‌از مکان پس کسیکه‌غیرخدارا‌حاضرفی کل‌مکان بداند دراین‌صفت برای‌خدا شریك‌قائل شده‌و مشرکست‌امیرالمؤمنین درخطبه‌٤٦ چون عازم‌سفرشام‌شده عرض‌میکند**اللهم‌انت‌الصاحب‌فی‌السفروانت‌الخلیفة‌فی‌الاهل ولایجمعهماغیرك** یعنی خدایا تو همراهی‌درسفر و تو جانشین‌مسافری در میان اهلش و این صفت‌را جز تو کسی دارا نیست یعنی هیچ کس‌دردو مکان نیست .

مسئلهٔ ٤٤ ـ در مسائل قبل ذکر شد که خدایتعالی بصیر و همه جا حاضر است‌وجوارح و اجزاندارد اگر کسی‌بگوید خدا در سورهٔ بقره آیهٔ ۱۱۵فرموده فاینماتولوافثم وجه الله یعنی پس هر طرف رو آورید آنجا وجه خدا است در حالیکه در مسئلهٔ قبل ذکر شد که خدایتعالی ذاتاً همه جا هست ولی در این آیه میگوید وجه‌خدا همه جاهست جواب آنستکه مقصود از وجه دراین آیه‌وآیهٔ ۲۷ سورهٔ رحمان که فرموده و یبقی وجه ربك ذوالجلال والاکرام و سایر آیات همان ذات پروردگار است زیرا بشر اگر بخواهد چیزیرا ببیند با وجه یعنی با صورت بآن چیز رو میکند اما خدا با روی خود چیزیرا نمی بیند بلکه ذاتاً بینا است پس ذات او بهر چیز توجه دارد و ذات او چون وجه است و لذا بذات‌او وجه گفته‌میشود چنانکه‌ازامیرالمؤمنین‌معنی‌وجه‌الله‌راسئوال کردند فرمودشعله‌ای

بر افروختند سپس فرمود وجه این شعله کجا است عرض کردند تمام این شعله وجه‌شعله‌است‌وجای‌معین او وجه‌نیست فرمود ذات‌خدا وجه است‌نه اینکه‌دارای وجه مخصوصی باشد .

مسئلهٔ ٤٥ ـ یکی از صفات خاصهٔ خدایتعالی این استکه نا محدود است و حد و حدودی‌ندارد ولی‌هر مخلوقی چه‌ملك و چه انبیا و چه غیر ایشان‌محدود میباشد و دارای اندازه‌ای است‌چنانچه در سورهٔ قمر آیهٔ ٤٩ فرموده «انا خلقنا کل شیئی‌بقدر» یعنی بتحقیق ما آفریدیم هر چیزیرا باندازه و در سورهٔ حجر آیه ۲۱ فرموده **وان من شیئی الا عند ناخزائنه وما ننزله الا بقدر معلوم** یعنی چیزی نیست مگر اینکه نزد ما خزائن آنست و نازل نمیکنیم آنرا مگر باندازهٔ معلوم و امام زمان علیه السلام در دعای رجبیه بخدا عرض میکند یا موصوفا بغیر شبه حاد کل‌محدود وشاهد کل مشهود وموجد کل موجود یعنی ایخدائیکه وصف شده‌ای بدون اینکه شبیهی برای تو باشد و محدود کرده‌ای هر چیزیرا و شاهدی بر هر چیز وایجاد کننده‌ای هر موجود را بنا بر این هر مخلوقی اندازه و حد معینی‌دارد و محالست از حد خود تجاوز کند و یا در دو حد باشد در آن واحد و لذا اگر کسی پیغمبر و یا امام و یا ملکی را در آن واحد در دو مکان‌و و یا بیشتر بداند بباطل رفته و صفت لامکانی کـه خاص خدا است بـاو داده و مشرك شده در توحید صفاتی .

مسئلهٔ ٤٦ ـ یکی ازصفات مخصوص‌خدا این استکه‌بهر چیزی عالم‌است در سورهٔ شوری آیهٔ ۱۲ فرموده **انه بکل شیئی علیم** یعنی محققا او بهر چیزی دانا است ،مخلوق چون‌خودش محدود است علم او نیزمحدود است از آیات قرآن معلوم میشود که پیغمبر اسلام با اینکه از تمام انبیا اعلم و افضل است چیزی نمیداند جز بمقدار محدودیکه خدا باو تعلیم کرده در سورهٔ احقاف آیهٔ ۸ فرموده **قل ما کنت بدعـا من الرسل و مادری مایفعل بی و لابکم‌ان‌اتبع الامایوحی‌الی** یعنی بگوای محمدکه پیغمبر تازه درآمدی نیستم‌ونمیدانم بامن‌و

باشماچه میشودوچه‌خواهدشدپیروی‌نمیکنم‌مگر آنچه‌وحی‌شودبمن‌درسورهٔص آیهٔ ۷۱ فرموده **ماکان لی من علم بالملاالا علی** یعنی بگو مرا علمی‌بملااعلی نیست و در سورهٔ توبه آیهٔ ۱۰۱ فرموده« و من اهل المدینة مردوا علی‌النفاق لاتعلمهم نحن نعلمهم»یعنی و بعض‌از اهل مدینه ثابتند بر نفاق تو نمیدانی ما که خدائیم میدانیم و در سورهٔ نحل آیهٔ ۷۸ فرموده «والله اخرجکم من بطون امهاتکم لا ـ تعلمون‌شیئاً» یعنی‌خدا بیرون آورد شمارا از شکمهای‌مادرتان در حالیکه‌چیزی نمیدانستیدو در سورهٔهود آیه ۴۹ فرموده **تلك من انباء الغیب نوحیهاالیك‌ما کنت‌تعلهاانت ولاقومك‌من قبل هذا** یعنی‌این‌اخبارقر آنی‌از اخبار غیبی‌استکه مابتووحی‌میکنیم نه تو میدانستی‌و نه قوم تو قبل ازآنکه بتو وحی‌شودودر سورهٔ نساء آیهٔ ۱۱۳ فرمود **و علمك مالم تکن تعلم** یعنی خدا بتو آموخت آنچه را نمیدانستی و مکرر در قرآن خدا باو میفرماید ما ادریك یعنی تو نمیدانی و در سورهٔ نحل آیهٔ ۸ فرموده و **یخلق مالاتعلمون** یعنی خدا خلق میکند چیزهائیکه شما نمیدانیدباضافه چندچیز را بخصوص در قرآن ذکرکرده که پیغمبر نمیداند از آنجمله سورهٔ لقمان آیهٔ ۳۴ ـ ان الله عنده علم الساعة و ینزل الغیث و یعلم مافی الارحام‌و ماتدری نفس ما ذاتکسب‌غدا وما تدری نفس بای ارض تموت که امیرالمؤمنین‌در خطبه ۱۲۸ فرموده این پنج چیز در آیه را نه پیغمبر میداند و نه وصی‌پیغمبرواز آنجمله در سورهٔ اسراء آیهٔ ۸۵فرموده**و یسئلونك عن‌الروح قل الروح من امر ربی وما اوتیتم من العلم الا قلیلا** یعنی‌سئوال میکنندتورا از روح بگو روح از امر پروردگار من است و عطا نشده بشما مگر کمی از دانش و صدها آیات دیگر که میرساند علم پیغمبر محدود است و همه چیز را نمیداند .

مسئلهٔ ۴۷ ـ در مسئلهٔ سابق ذکر شد که صفت عالم بکل شیئی مخصوص بخدا است و لذا اگرکسی پیغمبر و امامیرا بکل شیئی علیم بداند توحید صفاتی او خرابست و لذا رسول خداو امیرالمؤمنین مکرر در مناجاتشان عرض میکنند

الهی انت العالم و انا الجاهل یعنی خدایاتو عالمی ومن جاهل لذا امیرالمؤمنین ع برای فرمانداران خود در هر آستانی جاسوس میگماشت تا اخبار آنجا را باو گذارش دهند از آنجمله در کتب آنحضرت در نهج البلاغه کتاب ۳۳ مینویسد بقثم بن عباس اما بعدفان عینی بالمغرب کتب الی یعلمنی یعنی اما بعد بدرستیکه جاسوس من بمغرب نوشته بمن اخبار کرده و اگر خود حضرت از همه جا با خبر بود جاسوس لازم نداشت مثلا زیادبن ابیه را حکومت فارس داد و بعداً او خائن و سفاك در آمد و ابن عباس را فرماندار بصره نمود و او از بیت المال خیانت واختلاس کرد وسپس فرار نمودو اگر آن حضرت از همه جا و همه کس مطلع بود چنین افرادیرا حکومت نمیداد .

مسئلهٔ ٤٨ ـ یکی از صفات خاصهٔ الهی علام الغیوبست از قرآن بخوبی معلوم میشود که عالم الغیب فقط خداست و پیغمبر و امام و غیر ایشان همه مؤمن بغیب میباشند یعنی اخبار غیبی که خدابرسول خود وحی کرده‌واوبآن اخبار ایمان دارد و مؤمن بغیب است سورهٔ نحل آیه ٦٥ فرموده **قل لایعلم من فی السموات والارض الغیب الا الله** یعنی بگو که در آسمان‌ها وزمین کسی نیست که غیب بداندجز خدایتعالی و درسورهٔ جن آیهٔ ۲۵ و ۲٦ فرموده **قل ان ادری اقریب ماتوعدون ام یجعل له ربی امداً عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول»** یعنی بگو من نمیدانم آیا نزدیك است آنچه وعده داده شده‌اید (از قیامت) یا اینکه پروردگار من برای آن مدتی قرار داده خدائیکه دانای غیب است واظهار و مطلع نمی گرداند بر غیب خود احدیرا مگر آنکه را بپسندد از رسول که بآن رسول خبر غیب را اطلاع میدهد در سورهٔ انعام آیه ۵۰ فرموده **قل لااقول لکم عندی خزائن الله ولااعلم الغیب ولااقول لکم انی ملك ان اتبع الامایوحی الی** یعنی بگومن نمیگویم نزدم خزائن الهی است وغیب نمیدانم ونمیگویم که من فرشته میباشم، پیروی نمی کنیم مگر آنچه بمن وحی بشود ودر آیه ۵۹ فرموده **و عنده مفاتح الغیب لایعلمها الاهو** ونزد خدا است کلیدهای غیب نمیداند آنرا جز خدا .

مسئلهٔ ۴۹ ـ در مسئلهٔ قبلی معلوم شد که علام الغیوب فقط خدا است اما دیگران هرچه غیبی که خدا خبر داده باید بآن مؤمن باشند چنانچه ما میدانیم قیامت و برزخ و حساب و کتاب و بهشت و دوزخی هست با اینکه میدانیم ما را عالم الغیب نباید گفت چرا زیرا ما از دیگری و یا از امام شنیده‌ایم و چون قرآن و رسول و امام را صادق مصدق میدانیم مؤمن بآن اخبار غیبی و معتقد میباشیم و هم چنین امام نیز آنچه از اخبار غیبی از رسول خدا شنیده مؤمن بآن بود و رسول خدا از جبرییل و جبرئیل از اسرافیل و او از لوح و او از قلم و او از خدا پس خدا خود عالم بغیب است و از دیگری نشنیده اما دیگران که از غیر شنیده و ایمان دارند مؤمن بغیب میباشند و امام و رسول نیز از متقین و مؤمن بغیب میباشند چنانچه قرآن در سورهٔ بقره آیهٔ ۳ فرموده **ذلك الكتاب لاريب فيه هدى للمتقين الذين يؤمنون بالغيب** یعنی این قرآن هدایت است برای متقین آن کسانی که ایمان بغیب میآورند و مسلم استکه رسول خدا نیز از مؤمنین و متقین است چنانچه خدا خبر داده در آخر سورهٔ بقره که **آمن الرسول بما انزل اليه من ربه** صحیح است که هزاران خبر غیبی از رسول خدا واصحاب او بما رسیده ولیکن خدا فرموده ایشان مؤمن بغیبند و خدایتعالی عالم الغیب است .

مسئلهٔ ۵۰ ـ در مسائل قبل معلوم شد که کسی علم غیب نمیداند جز خدا و لذا در سورهٔ اعراف آیه ۱۸۸ فرموده **ولو كنت اعلم الغيب لاستكثرت من الخير و ما مسنى السوء** یعنی بگو که اگر عالم بغیب باشم هر آینه خیر زیادی برای خود می‌جستم و بدی بمن نمیرسید یعنی اگر من عالم الغیب بودم نمیگذاشتم سنگ به پیشانیم اصابت کند بلی هر قدر خدا باو وحی کرده میداند چنانچه در سورهٔ هود آیه ۴۹ فرموده تلك من انباء الغيب نوحيها اليك ما كنت تعلمها انت ولا قومك من قبل هذا یعنی این از اخبار غیب استکه ما وحی میکنیم بسوی تو تو نمی دانستی آنرا نه خودت و نه قومت پیش از وحی .

مسئله ۵۱ ـ معلوم شد که فقط خدا علام الغیوبست لذا در سورهٔ یونس آیهٔ

۲۰ فرمود **فقل انما الغیب لله** یعنی بگو همانا غیب منحصر بخدا است و در سورهٔ آل عمران آیه ۱۷۹ فرموده ما کان الله لیطلعکم علی الغیب ولکن الله یجتبی من رسله یعنی خدا بر این نبوده و نیست کـه شما را مطلع گرداند بر غیب و لیکن اختیار میکند از پیغمبران خود برای وحی خبر غیبی و لذا امیرالمؤمنین در نهج البلاغه خطبه ۱۳۶ خبر میدهد از آمدن ترکهای مغول در بین خطبه یکی از اصحاب عرض میکند یا امیرالمؤمنین بشما علم غیب عطا شد حضرت خندید و فرمود **لیس هو بعلم غیب و انما هو تعلم من ذی علم** یعنی فرمود این خبر علم غیب نیست و همانا این تعلمی است از صاحب علم که رسول خدا باشد و در ۲۵ بحار جدید ص ۲۶۷ و احتجاج طبرسی و اثباة الهداة شیخ حر عاملی جلد ۷ ص ۴۷۳ روایت کرده‌اند که توقیعی از صاحب‌الزمان ع رد برغلاة صادر شد از جملهٔ توقیع این است که فرموده **لیس نحن شرکاء فی علمه ولافی قـدرته بل لا یعلم الغیب غیره انی بریء الی الله والی رسوله ممن یقول انا نعلم الغیب** یعنی مـا شریك در علم و قدرت خدا نیستیم بلکه غیر خدا غیب نمیدانند بدرستیکه من بیزارم درحضور خدا و رسول از کسیکه بگوید ما غیب میدانیم وصدها خبر دیگر تعجب است با این همه آیات واضحه وروایات معتبره، درزمان ما یکعده جهال از دین بی خبر نسبت علم غیب بامام خود میدهند و از خدا و رسول شـرم ندارند ، پس مسلمان باید بی خود دین خود را از دست ندهد وبرای خدا در صفات او شریك نیاورد.

مرحوم طبرسی در جلد سوم مجمع البیان ص ۲۶۱ در تفسیر آیهٔ ۱۰۹ سورهٔ مائده یوم یجمع الله الرسل فیقول ماذا اجبتم قالوا لا علم لنا انك انت علام الغیوب یعنی روز قیامت کـه خدا جمع می کند پیغمبرانرا پس بـایشان میگوید چه مقدار اجابت شدید یعنی چه قدر و چه کسانی اجابت شما کردند انبیا در جواب گویند مـا را علمی نیست ونمیدانیم بدرستیکه تو فقط دانـای غیبها میباشی در اینجا طبرسی نقل کرده از حاکم ابوسعید که او گفته این آیه رد کرده قول شیعیان امامیه را که میگویند امامان غیب میدانند طبرسی در جواب اوگوید **انا لا نعلم**

احدامن علماء الامامیه بل احدا من اهل الاسلام یصف احدامن الناس بعلم الغیب و من وصف مخلوقا بذلك فقد فارق الدین و الشیعة الا مـامیة برء آء منهذاالقول یعنی ما احدیرا ازعلماء امامیه بلکه احدی ازمسلمین را نیافته‌ایم که یکی از افراد بشر را متصف بعلم غیب کند و کسیکه مخلوقیرا متصف بعلم غیب کند از دین جدا شده و بی دین است شیعیان امامیه از این گفتار بیزارند نویسنده گوید بنا بر قول مرحوم‌طبرسی اکثر روحانی نمایان زمان ما که امام را عالم بغیب میدانند از دین خارجند .

مسئلهٔ ۵۲ـ یکی از صفات مخصوص‌حق عالم السرائروالضمائر است‌یعنی آنچه در دل و خیال مردم است بر خدا مخفی نیست و همه را میداند از مسئلهٔ سابق معلوم شد کسی غیر خدا عـالم الغیب نیست و آنچه در دل و جان مردم است از جملهٔ غیب محسوب میشود و کسی جز خدا نمیداند ولی برای این که خواننده کاملا روشن گردد بـاز اشاره بچندآیه‌میکنیم خداستارالعیوبست و سرائر مردمرا در دنیا برای احدی آشکار نمیسازد در سورهٔ انعام آیهٔ ۳ فرموده و هوالله فی السموات و فی‌الارض یعلم سرکم وجهرکم و یعلم ماتکسبون یعنی اوست‌خدائیکه در آسمان‌ها و زمین است و میداند پنهان و آشکاررا و میداند چه کسب میکنید بلی خدا اسرار بندگانرا فاش نکرده تا آنکه روز قیامت‌شود چنانچه در سورهٔ طارق آیه ۸ فرموده **یوم تبلی السرائر** یعنی قیامت روزیستکه آشکار میگردد و سرائر در سورهٔ توبه آیهٔ ۱۰۱ فرموده و من اهل المدینةمردوا علی النفاق لاتعلمهم نحن نعلمهم‌یعنی بعضی از اهل مدینه عادت بر نفاق دارند تو نمیدانی ما میدانیم .

مسئلهٔ ۵۳ ـمقصوداز ضمائر که جمع ضمیراست یعنی‌پنهانیها و پوشیدنیهای در دل مردم و سینهٔ ایشان چنانچه در سورهٔ قصص آیه ۶۹ فرموده **وربك یعلم ماتکن صدورهم و مایعلنون** یعنی وپروردگار تو میداندآنچه سینه‌های ایشان پنهان‌کرده و آنچه آشکارکنند و در سورهٔ غافر آیه ۱۹ فرموده یعلم خائنةالا‌ـ

عین وماتخفی الصدوریعنی خدا میداند خیانت چشمها و مخفیات‌سینه‌ها را در سورهٔ طه آیهٔ ۸ فرموده **فانه یعلم السر و اخفی** یعنی بتحقیق خدا میداند پنهان و پنهانی تر را .

مسئلهٔ ٥٤ ـ در مسئلهٔ سابق معلوم شد عالم السر والخفیات خدا است در این‌مسئله باید دانست که از گناهان بندگان احدی نباید مطلع باشدجز خدا در سورهٔ اسراء آیهٔ ۱۷ فرموده و کفی بربك بذنوب عباده خبیرا بصیراً یعنی کافی و بس استکه پروردگارتو بگناهان بندگانش آگاه‌وبینا باشدو هم‌چنین فرموده در سورهٔ‌فرقان.وخداستارالعیوبست‌واصلاراضی‌نیست‌کسی‌از گناهان‌بندگانش مطلع گردد و لـذا تجسس کردن و مطلع شدن بر گناه کسی حرام است بنا بر این خود پیغمبر و امام مکلفند بتکالیف قرآن و نباید از گناهان مردم مطلع و این‌فعل حرامرامرتکب شوند باضافه‌چون پیغمبر و امام‌مکلفند اگرمطلع‌باشند بر گناهان اهل دنیا باید همه را نهی کنند والا ترك نهی‌از منکر از گناهان‌کبیره است خدا برسول خود فرموده **واتبع ما انزل الیك** یعنی تو پیروی کن آنچه‌به تو نازل شده‌است حال شما بفهمید مردم‌عوامیکه میگویند امام و رسول ازهمه چیز مطلع و همه جا حاضرند چه قدر از دین دور و بی خبرند .

مسئله ٥٥ ـ خدایتعالی‌بـر هر چهٔ ممکن باشدقادر است‌و مکرر در قرآن فرموده ان‌الله‌علی کل شیئی قدیریعنی محققاخدا برهرچیزقادر است‌البته برهرچه ممکن باشد اما بر محال و ممتنع یعنی نشدنی‌ها قدرت حق تعلق نگرفته و نمی گیرد چون نشدنی شیئی نیست تا خدا بر آن قادر باشد پس چیزیکه عقلا محال است مورد قدرت حق نیست مثلا دو دوتا محال است پنج بشود و خدا هم‌آنرا پنج نمیکند .

مسئله ٥٦ ـ توحید افعالی آنستکه افعال خدا را مخصوص خدا بدانی و بدیگری‌نسبت ندهی‌با اینحال فعل‌خدا راباسباب‌بدون عقل‌واراده نسبت‌دادن اشکال ندارد مثلا خدا مربی نباتاتست و خورشید نیز مربی نباتاتست اما فعل

شخص با اراده منتسب بخود اوست نه بخدای او بنا بر این فعل پیغمبر فعل خدا نیست و اگر پیغمبر مانندفعل خدا انجام دهد شرك میشود و دلیل اینمطلب آیات بسیار قرآنی است که در مسائل ذیل بیان میشود.

مسئله ۵۷ـ خدا خالق است از نیستی یعنی موجد ومکون است و غیر اوچنین صفتی ندارد یعنی این صفت مخصوص باو است سورهٔ رعد آیه ۱۶ فرموده قل من رب السموات والارض قل الله قل افاتخذتم من دونه اولیاء لایملکون لانفسهم نفعاً ولاضرا قل هل یستوی الاعمی والبصیر ام هل تستوی الظلمات والنورام جعلوا لله شرکاء خلقوا کخلقه فتشابه الخلق علیهم قل الله خالق کل شیئی وهوالواحد القهار» یعنی بگو کیست پروردگار آسمانها و زمین بگو خدای مستجمع جمیع کمالاتست بگو آیاپس گرفته اید سرپرستانی جزاو که برای خودشان مالك نفع و ضرری نیستندبگو آیا مساویست کوروبینا(یعنی کسیکه غیرخدا را ولی وسر پرست گیرد کور است) بگو آیا مساویست تاریکیها ونور (یعنی آیا مساویست خدای مالك هر چیز با مخلوق محتاج بهمه چیز) بلکه آیا قرار داده اند برای خدا شریکانی که آنان خلق کرده اند مانند خلق خدا پس مشتبه شده خلق بر ایشان بگو خدای جامع کمالات خالق هرچیزیست و اوست یکتای قهار و در قهاریت و سیطره منفرد است، در این آیات ولایت و سر پرستی تکوینی را از غیر خدا نفی کرده در سورهٔ حج آیه ۷۳ فرموده **یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ان الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذ باباو لواجتمعوا له** یعنی ایمردم مثلی زده شده پس استماع کنید آنرا بدرستی و تحقیق آن کسانیرا که میخوانید غیر خدا هرگز خلق مگسی نکنندو اگر چه اجتماع کنند و بهمدگر کمك دهند، از این آیه روشن میشود که تمام انبیا و اوصیا خلق مگسی را نتوانند زیرا کلمهٔ لن در آیه مفیدنفی ابد و محالیت است.

مسئلهٔ ۵۸ ـ باید دانست که موجد و مکون ازعدم منحصر پروردگاراست چنانچه در مسئلهٔ سابق ذکر شد در سورهٔ لقمان آیه ۱۱ فرموده هذا خلق الله

فارونی ماذا خلق الذین من دونه یعنی این جهان خلق خدا است پس نشاندهید چه خلق کرده‌اند کسانیکه غیر او هستند ، چنانچه مکونی غیر خدا نیست جوهر ذاتی موجودیرا نیز تغیر ندهد غیر خدا چنانچه در دعای جوشن کبیر که رسول خدا و ائمه‌میخواندند در بند ۹۵ عرض میکندیا مکون کل‌شیئی ومحوله یعنی‌ای خداثیکه مکون هر چیز و تغیر دهندهٔ آن توئی و در دعای یستشیر رسول خدا عرض میکند **انت الله لااله الاانت کونت کل شیئی** یعنی خدایاتوئی‌خدای کامل الصفاتیکه نیست‌خدائی جز تو تکوین کردی هر چیزیرا پس تکوین اشیاء فقط با خدا است . آیا رسول و امامیکه خود را تکوین نکرده‌چگونه‌میتوانند غیرخود را تکوین کنند.

مسئلهٔ ۵۹ ـ از مسئلهٔسابق‌معلوم‌شد که‌تکوین، از عدم ایجادکردنست وآن منحصر بخدا است واگر در قرآن نسبت خلق کردن بحضرت عیسی ع داده‌در همان قرآن روشن کرده که خلق کردن او از عدم نیست بلکه از گل صورت و هیئت مرغی را ایجاد کرده در سورهٔ آل عمران آیه ٤٩ فرمود انی‌اخلق‌لکم من الطین کهیئة الطیر فانفخ فیه فیکون طیراً باذن‌الله یعنی عیسی گفت من خلق میکنم برای شما از گل مانند شکل مرغ پس میدمم در آن پس آن شکل مرغ مرغی میشود باراده وخلق‌خدا ، در این آیه صریحاًذکر شده که حضرت عیسی شکل مرغرا از گل ساخت اما آب و خاك آن گل را خدا بوجود آورده بود یعنی مادهٔ آنرا خدا خلق کرده وهم‌چنین‌روح مرغراخداایجاد کرد ولذامفسرین قرآن تماماً اخلق در آیه را بمعنی اصنع گرفته‌اند پس خلق حقیقی منحصراً از خدا یتعالی‌است چنانچه رسول خدا در دعای جوشن عرض‌میکند یا من لایخلق الخلق الاهو .

مسئله ٦٠ ـ مخفی نماند از آیه ٤٩ آل عمران که حضرت عیسی گفت **اخلق لکم من الطین کهیئة الطیر** استفاده میشود که حضرت عیسی هیئت مرغرا بوجود آورد اما تغییر جوهر گل و تبدیل آن بگوشت و پوست ورك و

پی وپر تماماً کار خدا بود تا شهادت خدا باشدبنوت حضرت عیسی ع مؤید مطلب روایتی است که توحید صدوق و جلد چهارم بحار جدید ص ۱۸۶ نقل کرده‌اند از امام ششم که فرمود « فی الربوبیة العظمی والالهیة الکبری لا یکون الشیئی لا من شیئی الا الله ولا ینقل الشیئی من جوهریته الی جوهر آخر الا الله ولاینقل الشیئی من الوجودالی العدم الا الله» پس کسانیکه دربارهٔ انبیاء واوصیاغلومیکنندو ایشان‌راخالق باذن خدا میخوانند مدرکی ندارندو قرآن و حدیث قول ایشانرا شرك شمرده چنانچه شیخ صدوق و تفسیر نورالثقلین و دیگران درتفسیر آیهٔ ۱۶ سورهٔ رعد روایت کرده‌اند که زراره بامام ششم گفت مردی از اولاد عبدالله بن سبا قائل تبفویض شده حضرت فرمود تفویض چیست گفت میگوید محمد وعلی علیهم السلام خلق کردندورزق دادند وزنده کردندو میراندند حضرت فرمود آندشمن خدا دروغ میگویدهرگاه رفتی نزداو آیهٔ سورهٔ رعدرا برای او بخوان که مشرك خوانده کسیرا که چنین بگوید «ام جعلوالله شرکاء خلقوا کخلقه فتشابه الخلق علیهم قل الله خالق کل شیئی» تاآخر گوید چون برگشتم ازخدمت حضرت بآن مرد خبر دادم و آیه را قرائت کردم گویا سنگی بر دهان او انداختم که دیگر سخن نتوانست وخدا نفی کرده خالقیت غیر را در سورهٔ فاطر آیهٔ ۳ فرموده **هل من خالق غیر الله** یعنی آیا غیر خدا خالقی هست البته خیر .

مسئله ۶۱ مدبر عالم امکان از زمین و کهکشان و عرش و فرش ، خود حقتعالی است وکسی غیر اومدبر ومدبری نیست در سورهٔ فاطر آیه ۴۱ فرموده ان الله یمسك السموات و الارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسکهما من احد من بعده» یعنی محققاً خدا یتعالی نگهمیدارد آسمانها و زمین را از زوال و انحراف واگر زائل ویا منحرف شوند احدی جزخدا نگه ندارد آنها را حتی نگه دارندهٔ مرغ در هوا کسی نیست جز خدا درسورهٔ نحل آیه ۷۹ فرموده الم یروا الی الطیر مسخرات فی جو السماء ما یمسکهن الا الله یعنی آیا ندیده‌اند مرغرا که درفضا مسخرند؛ نگاه نمیدارد آنها را جزخدا در سورهٔ روم آیه ۲۵ فرموده «ومن آیاته

ان تقوم السماء و الارض بامره یعنی از نشانه‌های قدرت او این استکه آسمان و زمین بامر اوبرپا میباشند پس‌چون خدا محیط وقیوم‌بموجوداتست نگهدارندهٔ آنها میباشد و این کار از بندهٔ محدودی محال است و کسانیکه این کار را نسبت‌برسول و یا امام میدهند بغلو و شرك درصفات الهی افتاده‌اند .

مسئله ٦٢ ـ از آیات در مسئلهٔ قبل مسلم شد که مدیر عالم امکان فقط خدا است رسول خدا نیز در دعای جوشن‌کبیر عرض میکند یا من لایدبرالامور الا هو ای خدائیکه تدبیر امور نمیکند جزاو تمام موجودات را خدا نیرو میدهد نه غیر اودر سورهٔ هود آیه ۵۲ فرموده یرسل السماء علیکم مدرارا و یزدکم‌قوة الی قوتکم یعنی بارانرا پی درپی او میفرستد ونیروهای شما را اوزیاد میکند .

مسئله ٦٣ ـ مددی برای موجودی نمیرسد جز از خدا باید دانست که تمام موجودات از جهت فقر در عرض یکدگرند و همه محتاجندبخدایتعالی و بشر و غیر بشر همه از او مدد میگیرند در سورهٔ فاطر آیهٔ ۱۵ فرموده: « یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید یعنی ایمردم شما محتاجید بسوی خدایتعالی و خدای کامل الصفات خودش بی نیاز و قابل ستایش است در این آیه ضمیر فصل آورده که دلیل برحصراست چنانچه رسول خدا وسایر مردم همه در نماز خود باید بگویند بحول الله و قوته اقوم واقعد درسورهٔاسراء آیهٔ ۲۰ فرموده : « کلا نمد هؤلاءِو هؤلاءِ من عطاء ربك و ما کان عطاء ربك محظورا» یعنی تمام اهل‌دنیا و جهانرا ما مدد میدهیم این مؤمنین و این کافرین را از عطاء پروردگار تو و عطاء پروردگارتو ممنوع نیست؛ چنانچه تمام افراد معصوم‌و غیر معصوم در نماز خود در سورهٔحمدباید بگویند **ایاك‌نستعین** یعنی فقط از تو یاری میجوئیم پس کسیکه از غیر خدایتعالی مدد بخواهد توحید افعالی او خرابست .

مسئله ٦٤ ـ خدایتعالی امور جهانرا واگذار بانبیاء و اوصیاء وکس‌دیگر ننموده و وجود او بیکار و معطل نیست در سوره رحمن آیه ۲۹ فرموده :

یسئله من فی السموات و الارض کل یوم هو فی شأن یعنی هر کس در آسمانها و زمین است از او سئوال میکند و دست گدائی بسوی او دارد و او همه روز در کار است ، قومی از یهود گفتند خدا جهانرا خلق نمود و سپس باستراحت پرداخت و دست قدرت او بسته شده وبیکاراست در سورهٔ مائده آیهٔ ٥٦ فرموده **وقالت الیهود ید الله مغلولة غلت ایدیهم و لعنوا بماقالوا** یعنی یهود گفتند دست خدایتعالی بسته شده ، دستهای ایشان بسته باد و از رحمت خدا دور باشند بلکه دست او باز و فعال ما یشاء است واگذاری امور جهان بغیر خداامریست محال زیرا غیر او زنده و پاینده نیست و هر کسی چرت و خواب و خستگی دارد و اوست که از هیچ موجودی غافل نیست و همه‌جا حاضر و ناظر و توانا است و غیر حقتعالی چنین صفاتی ندارد در سورهٔ بقره آیه ۲۵۵ فرموده هوالحی القیوم لا تأخذه سنة ولا نوم له ما فی السموات و الارض ولا یؤده حفظهمایعنی اوست زنده و پاینده که چرت وخوابش نمیگیرد، ملك اوست آنچه در آسمانها و زمین است و حفظ و نگهبانی آنها او را خسته نمیکند در سورهٔ مؤمنون آیهٔ ۱۷ فرموده و ما کنا عن الخلق غافلین یعنی ما که خالقیم از خلق خود غافل نیستیم پس موجودیکه خود محدود و از غیرخود غافل است ممکن نیست مدیر جهان گردد .

مسئله ٦٥ ـ نباید انبیا و اوصیا را مربی تکوینی دانست درسورهٔ آل‌عمران آیهٔ ۷۵ فرمود « ولا یأمرکم ان‌تتخذوا الملائکة و النبیین اربابا ایأمرکم بالکفر بعداذ انتم مسلمون » یعنی و خدا امرنمیکندشما را که ملائکهٔو انبیا را ارباب بگیرید آیا خدا امر بکفر میکند بعداز آنکه شما مسلمان شده‌اید معلوم‌استکه رب العالمین خدا است و غیر او ربی نیست در سورهٔ رعد آیهٔ ۱٦ فرموده **قل‌من‌رب السموات والارض قل‌الله** یعنی بگو کیست پروردگار ومربی آسمان ها وزمین بگو خدایتعالی است درسورهٔ توبه‌آیهٔ ۳۱ مذمت فرموده از اهل‌کتاب که بزرگان دینی خودرا ارباب خوانده و از آنان حاجت میخواستند و فرموده

«اتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً» ودرسورهٔ آل‌عمران آیهٔ ٦٤ راجع بمسلمین و اهل کتاب فرموده « قل یااهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله ولانشرك به شیئاً ولا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله » یعنی بگو ای اهل کتاب بیائید بسوی کلمهٔ توحید که مساوی باشد بین ما و شما و آن توحید این استکه نپرستیم جز خدا را و چیزیرا شریك او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را ارباب نگیرد و ارباب نخواند جز خدا را بنابراین آیات بسیار تعجب‌استکه مسلمین گویا این آیاترا نخوانده‌اند و از این شرك مطلع نیستند گاهی گویندگان ایشان برسول و امام ارباب میگویند .

مسئله ٦٦ ـ توحید عبادی یعنی غیرخدا را عبادت نکردن سورهٔ کهف آیه ۱۱۰ فرموده « قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فمن کان یرجوالقاء ربه فلیعمل عملاصالحاً ولا یشرك بعبادة ربه احدا» یعنی‌بگو ای پیغمبر که همانا من مانند شمایم وحی میشود بسوی، من که همانا خدای شما خدای یکتا است پس هر کس امید بملاقات پروردگار خود دارد باید عمل صالح کند واحدیراشریك عبادت پروردگار خدا ننماید درسورهٔ بینه آیهٔ۵فرمود **و ما امروا الا لیعبد والله مخلصین له الدین** یعنی مأمور نشدند مگر اینکه عبادت خدا را خالص کنند و در سورهٔ توبه آیه ۳۱ فرمود **و مـا امـروا الا لیعبدوا الهاً واحداً** در سورهٔ نساءآیه ۳٦ فرموده « واعبدواالله ولا تشرکوا به شیئاً» بندگی خدا کنید و چیزیرا شریك او نکنید در بندگی درسورهٔ حمد « ایاك نعبد » فقط تورا عبادت میکنیم بنابراین هیچ گونه عبادت برای مخلوق جائـز نیست .

مسئله ٦۷ ـ دعاکردن یعنی خواندن وآن یکی‌از عباداتست «قال‌النبی‌ص الدعاء مخ العباده » یعنی رسول خدا فرموده که دعا مغز و حقیقت عبادتست و نیز فرموده « افضل عبادة امتی بعد قرائة القرآن الدعاء ثم قرء ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین الاتری ان الدعاء

هو العبادة » یعنی بهترین عبادات امتم بعداز قرائت قرآن دعا میباشد سپس قرائت نمودآیۀ۶۰ سورۀ غافر رابرای اینکه استدلال کند براینکه دعا عبادتست که خدافرموده‌مرا بخوانید تا اجابت شماکنم‌بتحقیق‌کسانیکه از عبادت‌من‌یعنی از دعا تکبر کنند باین زودی با کمال ذلت وارد دوزخ شوند سپس فرمود آیا نمی‌بینی که‌خدایتعالی دراین‌آیه دعارا‌عبادت‌شمرده بنابراین چون دعاعبادتست برای غیر خدا جائز نیست پس خواندن غیر خدا جائز نیست و قرآن، خواندن غیر خدا راشرك شمرده چنانچه بیان‌خواهد شد .

مسئلۀ ۶۸ ـ خواندن غیر خدا را قرآن شرك شمرده باضافه چون غیر خدا همه‌جاحاضر و ناظر نیست پس خواندن منادیو یا مخاطبی‌که حاضر نیست هم لغو است و هم عصیان پروردگار چنانچه درمسئلۀ ذیل ذکر میشود .

مسئلۀ ۶۹ ـ چندین آیه درقرآنست‌که خدا فرموده غیر مرا نخوانید سورۀ جن آیۀ ۲۰ فرموده « قل انما ادعو ربی ولا اشرك به احدا » یعنی بگو همانا من میخوانم فقط پروردگار مرا واحدیرا شریك او قرار نمیدهم و در آیۀ ۱۸ فرموده « ان المساجدلله فلا تدعوا مع الله احداً » یعنی محققا مساجد اختصاص بخدا دارد پس نخوانید باخدا احدیرا سورۀ اعراف آیۀ ۱۹٤ فرموده « ان‌الذین تدعون من دون الله عباد امثالکم فادعوهم فلیستجیبوالکم ان کنتم صادقین » یعنی محققاً کسانیرا که میخوانید غیر خدا بندگانند مانند شما پس بخوانیدشان تا اجابت شما کنند اگر راست میگوئید یعنی نمیتوانند اجابت شما کنند در آیۀ ۱۹۷ فرموده والذین تدعون من‌دونه لایستطیعون نصرکم ولا انفسهم ینصرون یعنی و کسانیرا که میخوانید غیر او استطاعت یاری شما را ندارند و خود را هم یاری‌نکنند درسورۀ فاطر آیۀ ۱۳ فرموده **والذین تدعون من‌دونه مایملکون من‌قطمیر ان تدعوهم لا یسمعوا دعائکم‌ولو سمعوا مااستجابوالکم‌ویوم‌القیامة یکفرون بشرککم ولاینبئك‌مثل خبیر** یعنی و آن کسانیرا که میخوانید غیر او مالك پوست هستۀ خرمائی نیستند اگر بخوانیدشان نمی‌شنوند دعای شما را

واگر بشنوند اجابت شما نکنند وروز قیامت بشرك شماکافر شوند وخبر نمیدهد تو را مانند خدای خبیر در سورهٔ احقاف آیهٔ ۵ فرموده « ومن اضل ممن یدعو من‌دون‌الله من‌لایستجیب‌له الی یوم‌القیامة وهم‌عن‌دعائهم غافلون واذاحشرالناس کانوا لهم اعداءً وکانوا بعبادتهم کافرین »یعنی و کیست گمراه‌تر ازکسیکه غیر خدا را میخواند ،میخواند کسی را که اجابت اونکند تا قیامت وآنان ازدعای ایشان غافل و بی‌خبرند و چون مردم محشور شوند در قیامت آنان دشمن خوانندگان خودند و همواره بعبادت و دعای ایشان انکار دارند

مسئلهٔ ۷۰ ـ ازخواندن غیر خدا در قرآن نهی شده بعضی از عوام بعنوان اینکه مقربین خدا را میخوانیم تا وسیله شوند نزد خدا میگویند توسل میجوئیم به‌بندگان خداباید بدانند که خدا فرموده خود مرا بخوانید و نفرموده مقربین را بخوانید **ادعونی استجب لکم** یعنی مرا بخوانید تا اجابت شما کنم واگر وسیله میخواهید درپیشگاه خدا چنانچه‌رسول خدا وائمهٔ هدی فرموده‌اند وسیله، ایمان و عمل است و وسیله را نباید خواند باید نزد خدا با وسیله رفت و خدایتعالی را خواند چنانچه در سورهٔ مائده آیه ۳۵ فرموده **یاایهاالذین‌آمنوا اتقواالله وابتغوا الیه الوسیله** یعنی‌ای مؤمنین‌بترسید ازخدا وبجوئیدبسوی او وسیله‌ای امیرالمؤمنین درخطبهٔ ۱۰۹ فرموده«ان‌افضل مایتوسل به‌المتوسلون الایمان بالله» یعنی بدرستیکه بهتر وسیله‌ایکه بآن وسیله میجویند متوسلون ایمان بخدا است و رسول خدا فرموده «الهی‌وسیلتی الیك ایمانی بك» یعنی خدایا وسیلهٔ من بسوی تو ایمان من است پس وسیله ، چیزی و کسی نیست که انسان آنرا بخواند باضافه بندگان مقرب خدا حاضر همه‌جا نیستند تا آنانرا بخوانید و آنان بخدا بگویند .مگر خدا دور و یا نعوذبالله کر است باضافه خدا از همه‌کس مهربانتر است‌چرااورا نمی‌خوانیدباضافه آیهٔ یا ایهاالذین آمنوا ابتغواالیه الوسیله‌تکلیف است وتکلیف باید مقدور مکلف باشد وجستن وسیله اگر مقصود جستن بندگان مقربین باشد تحت قدرت نیست وکسی نمیتواند فلان پیغمبر ویا امام را احضار

کند و بگوید وسیله باش و تازه اگر او را احضار کند از کجا معلوم که او قبول کند آن بندهٔ مقرب که مطیع این وآن نیست که تا او را صدا زدی فوری حاضر شود باضافه خدا فرموده وسیله بجوئید و نفرموده وسیله را بخوانید پس خواندن رسول و امام جائز نیست

مسئلهٔ ۷۱ ـ خدا را شبیه و مثل و مانندی نیست در سورهٔ توحید فرموده **لم یکن له کفوا احد** یعنی برای او همتا ومانندی نیست در سورهٔ شوری آیهٔ ۱۱ فرموده **لیس کمثله شیئی** یعنی نیست مانند اوچیزی درسورهٔنحل آیهٔ ۷۴فرموده **فلا تضربوا الله الامثال ان الله یعلم وانتم لاتعلمون** یعنی برای خدا مثل نزنید زیرا خدا میداندوشما نمیدانید .یکی از عقائد حقه این استکه خدا را نباید تشبیه بمخلوق نمود زیرا مخلوق یا جسم است یا جوهر و یا عرض و یا مرکب و خدایتعالی از همهٔ اینها منزه است عدهٔ از خدا نشناسان خدا را تشبیه میکنند بآفتاب درصورتیکه آفتاب محدود و درتابش خود مضطراست‌ولی حقتعالی نه محدوداست‌ونه‌درآفریدن‌مضطر .عدهٔ دیگرخدارابروح‌تشبیه‌کرده‌اند درصورتیکه روح‌محدودودارای مکان است وخدانه‌محدوداست‌ونه‌دارای‌مکان‌وقبل‌ازخلقت مکان بوده است‌عدهٔ دیگر خدا را بدریا و خلق را بموج آن تشبیه میکنند وآن نیز غلط است زیرا دریا محدود و درموج خود مضطر است و خدا چنین نیست موج دریا جزء دریا است ولی مخلوق جزء خالق نیست عدهٔ دیگر خدا را تشبیه بشاه و مقربین از بندگانرا بوزیر و امیر تشبیه میکنندو میگویند چون در حوائج دسترس بشاه نیست باید بوزیر مراجعه کرد و این نیز صحیح نیست زیرا خدا دور نیست و از بندگان خود مطلع است شاه از رعیت دور و بی‌خبر است اما خدا همه جا حاضر و ناظر است باضافه خدا منزه است از احتیاج بوزیر و فرموده در حوائج ،خود مرا بخوانید .

مسئلهٔ ۷۲ ـ گفتیم‌خدا را تشبیه بخلق نتوان کرد بنابراین تشبیهاتیکه شعرا در اشعار خود برای محبوب خود میکنند برای خدا روا نیست و نامهای بت و

صنم و نگار و صفات خط و خال برای خدا گفتن جائز نیست و لذا خدا پیروی ایشانرا گمراه خوانده در سورهٔ شعرا آیهٔ ۲۲٤ فرمود **والشعراء یتبعهم الغاوون** یعنی وشاعرانرا پیروی میکنند گمراهان و درمسئلهٔ ۸ بیان شد که اسماء حقتعالی توقیفی است و نامها و اصطلاحات شاعران براو روانیست .

مسئلهٔ ۷۳ ـ درسورهٔ نساء آیه ۳٦ فرموده **و اعبدوا الله ولا تشرکوا به شیئاً** یعنی ذات خدا را عبادت کنید وبرای او درعبادت شریك نیاورید بنابراین باید درعبادت توجه بخدا کرد اما نه بتصور وحتی باسماء خدا نباید توجه کرد باید اسماءخدارا خواندامابعنوان اینکه مسمی را میخوانندیعنی معنی اسماء راکه ذات حق باشد بخوانند و عبادت کنند زیرا عبادت اسما جائز نیست اسماء حقتعالی متعدد است اما ذات حق واحد است پس نام خدا را بعنوان اینکه مظهرخدااست نباید عبادت کرد زیرا نام خدا محدود است و خدا نا محدود و خدا مظهری ندارد و این اسماء همه دلالت برذات واحدی دارد امام ششم فرمود « من عبد الاسم دون المعنی فقد کفر ولم یعبد شیئاً ومن عبد الاسم و المعنی فقد کفر و عبداثنین و من عبد المعنی دون الاسم فهذا التوحید » یعنی کسیکه عبادت اسم خدا کند بدون معنی بتحقیق کافر شده و چیزیرا عبادت نکرده و کسیکه عبادت اسم ومعنی کند کافر شده و دو چیز را عبادت کرده و کسیکه عبادت کند معنی را فقط پس، آن توحید است .

مسئلهٔ ۷٤ ـ عقل حجت الهی است و پیروی آن برهر عاقلی واجب است و خدا عقلا رامکلف نموده قرآن قانون است وقانون برای عقلا است درسورهٔ روم آیهٔ ۲۸ فرموده **نفصل الایات لقوم یعقلون** یعنی ما آیات خودرا برای عقلا تفصیل دادیم درسورهٔ حدید آیهٔ ۱۷ فرموده **قد بینا لکم الایات لعلکم تعقلون** یعنی بتحقیق بیان کردیم برای شما آیا ترا شاید شما پیروی عقل کنید درسورهٔ بقرهٔ آیهٔ ۱۷ فرموده **ان فی خلق السموات والارض واختلاف اللیل و النهار لایات لقوم یعقلون** یعنی درخلقت جهان وموجودات آن هر آینه آیاتی

است برای عقلادرسورهٔیونس آیهٔ۱۰۰ فرمودهو**یجعل الرجس علی الذین لایعقلون** یعنی خدا پلید قرار میدهد آنانراکه بدنبال عقل نروند کافی درباب عقل و جهل روایت کرده از امام پنجم ع که فرمود خدا چیزی بهتر از عقل خلق نفرمود و ثواب و عقاب و تکلیف همه بواسطهٔ عقل است و درقرآن نزدیك بهفتاد آیه در مدح عقل و عقلا وارد شده

مسئله ۷۵ ـ بر پیغمبروامام واجب است ازعقل پیروی کنندیعنی‌عقل‌ایشان حجت‌است‌برایشان پس‌هر قول و فعلی‌که‌برخلاف عقل‌از رسول وامام نقل‌کنند مجعول‌است‌زیرا خدابرسول‌خود فرموده درسورهٔاعراف آیهٔ ۲۰۳ « قل‌انمااتبع ما یوحی الی من ربی » یعنی بگو همانا من پیروی میکنم آنچه بمن وحی شده از پروردگارم ودرسورهٔ انعام‌آیهٔ ۱۰۶ فرموده **اتبع ما یوحی الیك** یعنی‌پیروی کن آنچه بتو وحی شده وازجملهٔ چیزهاکه برسول خدا وحی‌شده، آیات پیروی عقل است .

مسئلهٔ ۷۶ ـ از آیات مذکوره در مسئلهٔ سابق معلوم شدکه پیغمبر و یاامام باید پیرو قرآن و عقل باشد و برخلاف قرآن رفتار نکند و اگر بر خلاف قرآن عمل کند عصیان کرده پس چیزهائیکه خلاف قرآن است و بامام نسبت میدهند تمام کذبست مثلا میگویند امیرالمؤمنین با اینکه میدانست زیاد بن‌ابیه خائن وسفاك خواهد شد اورا فرماندار اهواز و فارس نمود با اینکه میدانست ابن ملجم اورا شهید میکنداورا بیدارکردو با اینکه میدانست ابن عباس‌اختلاس و خیانت میکند از بیت المال او را فرماندار بصره نمود و یا اینکه منذر بن‌جارودرا از عمال‌خود قرار داد با اینکه میدانست‌اوخیانت واختلاس خواهد کرد و تمام اینها برخلاف قرآن که فرموده بخائن کمك ندهید حضرت امیرالمؤمنین‌بآنهاکمك و منصب داده. جواب این‌استکه تمام اینها صحیح است ولی‌حضرت امیر ع خیانت‌آنانرا نمیدانست زیرا خود رسول خداکه تابع قرآن و مأموربآیهٔ **فاتبع ماانزل الیك** بود بااینحال بعضی‌از مأمورین راکه باطراف

میفرستاد فاسق و منافق از کار درآمدند و حضرت مطلع نبود. پس مطابق آیهٔ آخر سورهٔ بقرهٔ که خدا فرموده « آمن الرسول بما انزل الیه من ربه » رسول خدا ایمان داشت بقرآن وتابع آن بود و قرآن متبوع آن حضرت بود و خود رسول خدا فرموده «القرآن افضل کل شیئی دون‌الله یعنی قرآن از هرچیز افضل است غیر از خدا .

مسئلهٔ ۷۷ ـ هردعا و یا حدیث و یا تاریخ و یا فضیلتی که بر خلاف‌قرآن باشد نباید قبول‌کرد زیرا درج ۳ وسائل الشیعه ص ۳۸۱ روایات بسیاری‌رسیده که رسول خدا و ائمهٔ هدی فرموده‌اند آنچه بر خلاف قرآن از قول ما بگویند مزخرفست‌و باطل و مانگفته‌ایم پس حدیث مخالف قرآن‌را باید دور انداخت زیرا از آیات سابق معلوم شد که رسول و امام مکلفند به پیروی قرآن .

مسئلهٔ ۷۸ ـ از مسائل سابق معلوم شد که عقل حجت پروردگار است‌بنا بر این از چیزیکه مخالف عقل‌و یا مزیل عقل باشد باید اجتناب کرد و ازجمله چیزهائیکه مخالف عقل میباشد عشق است زیرا عشق شدت میل نفس است بواسطهٔ توجه وشیفته شدن بزیبائی معشوق چنانچه در لغت عشق مجمع البحرین گوید هومیل النفس فان‌قوی‌المیل‌سمی عشقا ودر قاموس گوید مرض وسواسی یجلبه الی نفسه بتسلیط فکره علی‌استحسان بعض الصور یعنی عشق‌مرض خیالی استکه نفس بخود جلب میکند بواسطهٔ تسلط‌فکر بر زیبائی بعضی از صورتها .

پس‌میل نفس مخالف میل‌عقل‌باشد ودلیل دیگربر اینکه عشق‌مخالف‌عقل است‌آنکه کارهای عاشق موافق‌عقل وسنجش عقلی نیست عاشق میخواهدهرچه دارد در راه معشوق بدهد و خود را فدا کند و یا ببدنامی وذلت افکند اعمال عاشق بیهشانه است‌مانندانسان‌مست باضافه‌امیرالمؤمنین‌درخطبه ۱۰۸ نهج‌البلاغه فرموده « من عشق شیئا اعشی بصره و امرض قلبه قد خرقت الشهوات عقله » یعنی کسیکه عاشق شد چشم او کور و دل اوبیمار وشهوات عقل او را دریده و از بین برده است و مخفی نماند که عشق بخدا محال است چنانچه د ررسالهٔ

عشق و عاشقی که چاپشده ثابت کرده‌ایم .

مسئلهٔ ۷۹ ـ واجب است که انسان خدا را دوست بدارد و دوستی اوباید براهنمائی عقل باشد زیرا عقل میگوید حب منعم و تشکر از منعم لازمست‌در سورهٔ بقره آیهٔ ۱۶۵ فرموده **والذین آمنوا اشدحباًلله** یعنی و کسانیکه ایمان آوردند خدا را بیشتر دوست دارند و این حب از جنود عقل است و مربوط‌به عشق نیست .

مسئلهٔ ۸۰ ـ خداونداز عشق و عاشق مذمت کرده‌مثلا عشق زلیخا رانسبت بیوسف گناه شمرده در سورهٔ یوسف آیه ۲۹ فرموده **و استغفری لذنبك انك كنت من الخاطئين** یعنی ای زلیخا از گناه خود استغفار کن زیرا تو از خطا کارانی و در آیهٔ ۳۰ فرموده **انالنریهافی‌ضلال‌مبین** یعنی محققا زلیخا را در گمراهی آشکار می بینیم ، اگر چه این سخن را از قول زنان مصر نقل کرده هر چه از هوی و هوس باشد مذموم است در سورهٔ نازعات آیهٔ ۴۰ فرموده **و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی** یعنی هر کس از مقام‌عظمت‌پروردگار خود بترسد و نفس را از پیروی هوی‌باز دارد پس محققا بهشت مأوای اوست .

مسئلهٔ ۸۱ ـ موجودات جهان وجود و هستی واقعی دارند و هستی آنها هستی خیالی و وهمی نیست‌و اگر کسی مانند عرفا و فلاسفه موجودا تراخیالی بداند خلقت خدا را تحقیر کرده وعطای الهی را نا چیز گرفته و کفران نموده در سورهٔسجده آیهٔ ۷ فرموده **الذی احسن کل شیئی خلقه** یعنی خدایتعالی آن خالقی استکه هر چیزرا نیکو خلق نمود در سورهٔ دخان آیه ۳۹ فرموده**ما خلقنا السموات والارض ومابینهمالاعبین** یعنی ما خلق آسمانها و زمین و ما بین آنهارا ببازی نیافریدیم درسورهٔ احقاف آیه ۳ فرموده **ومـا خلقنا السموات والارض و ما بینهما الا بالحق** یعنی ما خلق نکردیم آسمانها و زمین ومابین آنها را مگر بحق و حقیقت یعنی بواقعیت .

مسئلهٔ ۸۲ ـ معرفت بنده نسبت بخدا بایـد تصدیقی باشد نه تصوری زیرا حقتالی درتصورو تعقل‌نگنجددرسورهٔ طه‌آیهٔ۱۱۰ فرموده **ولا یحیطون‌به علماً** یعنی بنده‌گان احاطهٔ علمی باو ندارند از امیرالمؤمنین‌سئوال کردند ای برادر رسول خدا آیا پروردگارترا دیدهٔ فرمود چگونه عبادت کنم خدائیرا که ندیده باشم چشمها او را نبیند و مشاهده نکند لیکن دلها او را ببینند بحقیقت ایمان و تصدیق و اذعان (نه بتصور) زیرا هر چیزیکه دیده شود مخلوق است‌ومحتاج بخالقی و در خطبهٔ ۱ نهج البلاغه فرموده « اول الدین معرفته و کمال معرفته التصدیق به » و نفرموده « التصورله » .

مسئلهٔ ۸۳ ـ خدا عادل است و معنی عدل او این استکه هر چیزیرا خلق کرده خوب خلق کرده و لوازم وجودی و مایحتاج او را باو عطا کرده وستم ننموده در سورهٔ یونس آیهٔ ٤٤ فرموده **ان‌الله لایظلم النـاس‌شیئاولکن‌الناس انفسهم یظلمون** یعنی خدا ستمی بر مردم نمیکند ولیکن مردم بر خود ستم می کنند در سورهٔ کهف آیهٔ ٤۹ فرموده **ولا یظلم ربك احداً** یعنی خدایتعالی به احدی ستم نمیکندزیرا ستم یابرای احتیاج و یا برای تشفی‌غیظ ویا برای حرص و یا از نادانی و سفاهت است و خدایتعالی از جمیع اینها منزه است .

مسئلهٔ ۸٤ ـ خدایتعالی هرکس وهر چیزیرا نیکوخلق نموده وهرصورتی‌را زیبا آفریده چنانچه‌در سورهٔ تین آیهٔ٤فرموده**لقد خلقنا الانسان فی‌احسن‌تقویم** یعنی هر آینه آفریدیم انسانرا درنیکوترین صورت درسورهٔ سجده آیهٔ ۷ فرموده **الذی احسن کل شیئی خلقه** در سورهٔ غافر آیهٔ ٦٤ فرموده **وصورکم‌فاحسن صورکم و رزقکم من الطیبات** یعنی خدایتعالی شما را صورت کشی کرد پس صورت نیکو داد شما را و روزی داد شما را از پاکیزه‌ها در تغابن آیهٔ ۳ فرموده **وصورکم فاحسن‌صورکم والیه المصیر** خدایتعالی صورت داد شما را پس نیکو نمود صورتهای‌شما را وبسوی اوست برگشت و در سورهٔ اعلی‌آیهٔ ۲ فرموده **الذی خلق فسوی** یعنی آن خدائیکه آفرید پس معتدل و زیبا آفرید

و در سورهٔ انفطار آیهٔ ۷ فرموده **خلقك فسويك فعدلك** يعنی خدای کریم آفرید تو را پس زیبا و معتدل نمود تو را در سورهٔ بقره آیهٔ ۱۳۸ فرموده **صبغة الله و من احسن من الله صبغة** یعنی رنگریزی خدا و کیست که رنگریزی او بهتر از خدا باشد .

مسئلهٔ ۸۵ ـ خدا مایحتاج هرموجود را بآن عنایت کرده و براه کمال‌او را هدایت کرده در سوره طه آیهٔ ۵۰ فرموده **ربنا الذی اعطی کل شیئی خلقه ثم هدی** یعنی پروردگار ما آن استکه هر چیزیرا آفرید سپس آنرا بمایحتاج و بکمالش هدایت نمود در سورهٔ اعلی فرمود «الذی قدر فهدی» خدایتعالی آن استکه هرچیزیرابانداز‌ه آفرید وبمنافعش راه نمائی کرد مثلا خدا در رحم‌مادر نطفه را تکویناً راهنمائی کرده که باید علقه و مضغه بشود و کم‌کم طریق بچه برود تا انسان شود و هم چنین حبهٔ زیر خاکرا راهنمائی تکوینی نمود که چگونه بزرگ شود و ثمره بخشد و مثلا درخت انگور را که چنگك لازم‌داشته برای اوخلق کرده و درخت‌چنار لازم نداشته عنایت‌نکرده و انسان قوای‌ظاهره وباطنه لازم داشته برای‌زندگیش‌باو عنایت نموده حقتعالی تمام‌کروات‌آسمانی و ذره‌های اتمی را راهنمائی کرده بحرکت اعتدالی .

مسئلهٔ ۷۶ ـ خدایتعالی چیزیکه بد و یا شر و یا بیهوده باشد خلق ننموده و اگر شری در جهان پیدا شده از تزاحم و تنازع موجودات با همدگر نمودار شده یعنی تمام شر و راز مخلوق است که مزاحم هم شده‌اند در سورهٔ فلق آیهٔ ۱ تا ٤ فرموده **قل اعوذ برب الفلق من شر ما خلق و من شر غاسق اذا وقب و من شر النفا ثات فی العقد و من شر حاسد اذا حسد** یعنی بگوپناه‌میبرم بـه پروردگار صبح از شر آنچه خلق کرده و از شر فراگیرنده در وقتی که فرورود و از شرحسود وقتیکه حسد را ظاهر سازد . در این آیات خدایتعالی نسبت‌داده شر را بمخلوق در سورهٔ آل عمران آیه ۱۹۱ فرموده **ربنا ما خلقت هذا باطلا** یعنی پروردگار ما این جهانرا بباطل‌نیافریدی پس ایجادشر و بیهوده چون‌باطل

است کار خدانیست .

مسئلهٔ ۸۷ ـ در مسئلهٔ سابق بیا نشد که در اصل اشیاء شری‌نیست و خدای تعالی هرچیزیرا نیکو آفریده واز جهت تناسب و محکمی و زیبائی موجوداترا بقدر لیاقت هر یك فرقی نگذاشته در سورهٔ تبارك آیهٔ ۳ فرموده **ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من فطور** یعنی نمی بینی درخلق خدای رحمان تفاوتی از جهت‌محکمی و تناسب و زیبائی پس رجوع بده‌نظر- ترا و مکرر نظر کن ببین آیا خلل و عیبی می بینی ، جهان چون چشم و خط و خال وابرو . که هرچیزی‌بجای‌خویش، است‌نیکو. مثلاسم‌وجودی‌است نافع‌واگر انسان خورد و مزاحمت با مزاج خود را فراهم کرد خود ایجاد تزاحم نموده و از تزاحم ایجاد شر شده و شرابرا اگر ننوشد شری نیست اما اگر نوشید و مزاحم عقل او شد از تزاحم ،شری عارض شده .

مسئلهٔ ۸۸ ـ گفتیم خدا ایجاد شر نمیکند اگر دربعضی از کلمات ودعاها وارد شده « یا من قدرالخیر و الشر»مقصود شر تقدیری است نه شر تکوینی یعنی اگر آتش خرمنی را سوخت اندازهٔ حرارت را خداآتش داده و اما آنکه‌آتش زده او خود تکوین شر نموده نه خدا بلکه خدا از تکوین آن شر نهی نموده .

مسئله ۸۹ ـ مصیبتهائیکه برای بشر رو میدهد بنظر او شر میآید چون عالم بمصالح آن نیست و درواقع، آنها بنفع بشر وخیر است از جمله خدا میخواهد بشر آزموده و پخته گردد و صبر واسقامت بخرج دهد تابد رجات عالیه برسد یاآنکه گناهان او ریخته شود یا از دنیا بیزارگردد و ازفراق دنیا محزون نباشد و یا مجاهدت و بردباری او بخود او معلوم گردد در سورهٔ محمد ص آیه ۳۱ فرموده **و لنبلونکم حتی نعلم المجاهدین منکم و الصابرین** یعنی هرآینه البته مبتلا میسازیم ما شما را تا معلوم و ممتاز کنیم مجاهدین و صابرین را از غیر آنان و در سورهٔ بقره‌آیهٔ ۱۵۵ فرموده **و لنبلونکم بشیئی من الخوف و الجوع و نقص من الاموال والا نفس والثمرات و بشر الصابرین** یعنی هر

آینه و البته ما شما را مبتلا میسازیم بمقداری از ترس و گرسنگی و نقص از مالها و جانها و میوه ها و بشارت ده صابرین را .

مسئله ۹۰ بنده از اسرار کارخدا نمیتواند بطور کامل مطلع گردد چه بسیار چیزهاکه بنظر بنده بداست و مورد کراهت ولی در واقع خیر است در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۱۶ فرموده **و عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیرلکم** یعنی و شاید شما چیزیرا مکروه دانید و آن خیر باشد برای شما .

مسئله ۹۱ ـ بعضی از شرور است که خود انسان ایجاد کرده و خیال میکند از طرف خدا است بشر هرچه خود کاشته میدرود مانند آنکه تنبلی وسستی و تن پروری کرده از ملل عالم عقب مانده و یا بدنبال عقل نرفته و اعمال زشتی طبق هوی و هوس انجام داده و مال و آبروی خودرا برده ویا برخلاف بهداشت عمل نموده بنقص اعضا و امراضی مبتلا شده و نباید بخدا نسبت دهد در سورهٔ شوری آیهٔ ۳۰ فرموده **ماا صابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم** یعنی آنچه بشما رسیده بواسطهٔ کسب و کار خودتانست .

مسئله ۹۲ ـ از جمله شروریکه ازخودبشراست یاری ظالم وديكتاتورهااست که باعث رواج ستم وغلبهٔ اهل ستم شده، سورهٔ روم آیهٔ ٤١ فرموده **ظهر الفساد فی البروالبحر بماکسبت ایدی الناس لیذیقهم بعض الذی عملو العلهم یرجعون** یعنی در صحرا و در دریا فساد آشکار شده بواسطهٔ آنچه مردم خود کرده‌اند تا بچشاند بایشان بعضی از نتایج آنچه خود کرده‌اند تا شاید از کردار خود برگردند درسورهٔ انعام آیه ۱۲۹ **وکذلك نولی بعض الظالمین بعضاً بما کانوا یکسبون** یعنی ما مسلطکردیم بعضی از ستمگرانرا بربعضی بواسطهٔ کار خودشان

مسئله ۹۳ ـ از جمله شروریکه خود بشر ایجاد کرده گستاخیها وبی‌شرمیها و ارتکاب گناهان مانند زنا و شرب خمر و لواط و آزار مردم که موجب منع برکات یا امراضی مانند سوزاك و سفلیس و کوری خودشان و اولادشان شده و یا انحصار اجناس و یا احتکار که موجب گرانی و بیکاری شده و نباید نسبت

بخدا داد .

مسئله ٩٤ ـ خدا هرچیزیراکه محل احتیاج بوده باندازه ومصلحت آفریده و از الطاف خود دریغ نکرده مثلا آبرا باندازهٔ لزوم و سرما وگرما را باندازهٔ لزوم ایجاده کرده در سورهٔ قمر آیه ٤٩ فرموده **انا کل شیئی خلقنا بقدر** یعنی محققاً ما هرچیزیرا باندازه آفریدیم .

مسئله ٩٥ ـ خدایتعالی سختی و شقاوت و بدبختی و ضرر و کفر بشررا نخواسته بلکه تمام بشر را برای سعادت و نیکبختی و راحتی و ایمان و آسانی خلق کرده چنانچه در سورهٔ ذاریات آیهٔ ٥٦ فرموده **وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون** یعنی جن وانس رانیافریدم مگربرای بندگی که نتیجهٔ آن سعادتست و درسورهٔ حجرات آیهٔ ٧ـ **ولکن الله حبب الیکم الایمان و زینه فـی قلوبکم و کره الیکم الکفر والفسوق والعصیان** یعنی ولیکن خدا دوست دارد برای شما ایمان را و زینت داده آنرا دردلهای شما و نخواسته برای شما کفروفسق و عصیانرا در سورهٔ بقره آیهٔ ١٨٥ فرموده « یریدالله بکم الیسرولایریدبکم العسر» یعنی خدا اراده کرده برای شما آسانیرا وسختی شما را نخواسته و درسورهٔ طه آیهٔ ١٢٣ فرموده **من اتبع هدای فلایضل ولا یشقی** یعنی هر کس بدنبال هدایت من برود نه گمراه میشود و نه شقی و این جن و انس و هرکسی را که در آیه ذکر نموده شامل کافر و فاسق و ولد الزنا و غیر آنان میشود در سورهٔ هود آیهٔ ١١٩ فرموده « ولذلك خلقهم » یعنی برای رحمت خلق نمود ایشانرا .

مسئلهٔ ٩٦ ـ احکام اسلام تابع مصالح ومفاسد واقعی جعل شده و واقعیت وحقیقتی دارد یعنی آنچه در حقیقت زشت بوده ازآن نهی شده و هرچه درواقع نیکو بوده بآن امر شده در سورهٔ نحل آیهٔ ٩٠ فرموده « ان الله یأمر بالعدل والاحسان وایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء والمنکر و البغی » یعنی بتحقیق خدا بآنچه در واقع عدالت و نیکی و دادن حق خویشان بوده امر نموده وآنچه حقیقتاً زشت و منکر و ستم بوده نهی فرموده ، پس کسیکه شریعت اسلامرا غیر

از حقیقت میداند و شریعت را از حقیقت جدا میداند اسلامرا نشناخته و از اسلام خارج است .

مسئله ۹۷ ـ خدایتعالی در انتخاب ایمان و کفرو عمل خیر و شر ، کسیرا مجبورو وادار ننموده بلکه بهرکس‌اراده واختیار داده وخود مختارش‌نموده در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۵۶ فرموده « لا اکراه فی‌الدین » یعنی ددین اکراهی نیست پس اختیار دین و عمل خوب و یابد باارادهٔ خود بشر است و خدایتعالی کسانیرا که قائل بجبر بودند و عقائد و اعمال خود را باراده و خواست خدا نسبت میدادند مشرك خوانده ورد نموده درسورهٔ انعام‌آیهٔ ۱۴۹ فرموده « سیقول الذین اشرکوا لوشاء الله ما اشرکنا ولا ابائنا ولا حرمنا من شیئی کذلك کذب الذین من‌قبلهم حتی ذاقوابأ سنا » یعنی آنانکه مشرکند میگویند اگر خدا میخواست‌ما و پدران ما مشرك نبودیم و چیزیرا حرام نمیکردیم یعنی شرك ما بخواست خدا است این چنین تکذیب کردند پیشینیان ایشان تا آنکه چشیدند عقاب ما را در سورهٔ اعراف آیه ۲۸ فرموده و « اذافعلوا فاحشة قالوا وجدنا علیها آباء ناوالله امرنا بها قل ان الله لا یأمر بالفحشاء » یعنی هرگاه‌کار زشتی کنند گویند پدران خودرا برآن یافتیم و خدا ما را بآن امر کرده یعنی خدا خواسته بگو محققاً خدا امربزشتیها نمیکند .

مسئله ۹۸ ـ خدایتعالی راه حق وباطل را نشانداده وبانتخاب راه، بشررا خود مختار نموده در سورهٔ کهف آیهٔ ۲۸ فرموده **فمن شاء فلیؤ من و من‌شاء فلیکفر** یعنی هرکس خواست پس ایمان بیاورد و هرکس خواست پس کافر شود ، درسورهٔ دهرآیهٔ ۳ فرموده **انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اماکفوراً** یعنی ما راه را بانسان نمودیم او یا شاکر باشد و یا کافر خدایتعالی از شرك و کفر و فسق مردم بیزار است چگونه میتوان اینها را بارادهٔ او دانست خود درسورهٔ انعام آیهٔ ۱۹ فرموده « اننی بریء مما تشرکون » یعنی بگوکه من‌بیزارم از آنچه شرك میآورید و درسورهٔ شعراء آیهٔ ۲۱۶ فرموده « فان عصوك فقل انی

بریء مما تعملون » یعنی پس اگر عصیان تو کردند بگو که من بیزارم ازاعمال شما، حقتعالی‌درهمه جای قرآن‌عمل بنده رابخود بنده‌نسبت داده واگر هرعملی باراده خدا بود دیگر امر و نهی و فرستادن قانون معنائی نداشت قانون برای کسی میآورند که بتواند باختیار خود بآن عمل کند و کسی که مجبور باراده خدائی باشد از خود توانائی بعمل بقانون ندارد پس تمام قوانین قرآن رداست براهل جبر و قائلین بآن وکسیکه قائل بجبر باشد و اعمال زشت‌خودرا نسبت باراده خدا بدهد خدا را ظالم فرض‌کرده‌که اورا نهی کرده‌ولی خود، منهیاترا بدست بنده اجرا نموده‌و قائل بجبر کافر و مشرکست بدلیل آیات فوق .

مسئلهٔ ۹۹ ـ ارادهٔ خدایتعالی در اعمال بشری ایـن استکه بشر اعمال خـود را باختیار خودش بیاورد . یعنی موجد و علت اعمال بشر ، بشر است خدا میتواند جلو بشر را بگیرد ولی اورا آزاد گذاشته و اگر خدا میخواست میتوانست بشر را محبور بایمان و عمل خیر کند ولی مجبور نکرده در سورهٔ انعام‌آیهٔ ۳۵ فرموده «ولو شاء الله لجمعهم علی الهدی فلا تکونن من الجاهلین» یعنی خدا اگر میخواست همه را بهدایت جمعشان میکرد ولی نخواسته پس تو ازجاهلین مباش درسورهٔ یونس‌آیهٔ۹۹ فرموده «ولو شاء ربك لامن‌من فی‌الارض کلهم جمیعاً افانت تکره الناس حتی یکونوا مؤمنین»یعنی پروردگار تو اگر میخواست هرآینه تمام‌اهل زمین ایمان‌میآوردند ولی چون ایمان نیاوردند خدا آزادشان‌گذاشت آیا تومیخواهی مردمرامؤمن‌گردانی‌باکراه درسورهٔ شعراآیهٔ ٤ فرموده « ان نشاء ننزل علیهم آیة من السماء فظلت اعناقهم لها خاضعین » یعنی ما اگر بخواهیم آیه وعذابی ازآسمان برایشان‌فرود میآوردیم که‌گردنهای ایشان خاضع شود و ناچار باطاعت شوند ولی خدا این کار را نکرده .

مسئله ۱۰۰ ـ سعادت و یا شقاوت کسبی است نه ذاتی در سورهٔ طه آیهٔ ۱۲۳ فرموده « فمن اتبع هدای فلایضل ولایشقی » یعنی کسیکه بدنبال راهنمائی من برود نه گمراه میشود و نه شقی در سورهٔ والذاریات فرموده ما خلقت الجن

والانس الالیعبدون یعنی نیافریدیم جن و انس را مگر برای عبادت که بسعادت برسند پس ولدالزنا و ولد حیض و کافر شقاوت ذاتی ندارند و میتوانند بدنبال هدایت بروند و عبادت کنند و بسعادت برسند زیرا آنان نیز از انس میباشند .

مسئلهٔ ۱۰۱ ـ خدایتعالی امور تکوینی و تشریعی بشر را بخودشان واگذار نکرده بطوریکه بی نیاز از خدا باشندبلکه در تشریع قوانین فرستاده و درتکوین نیز آن بآن بایشان مدد میدهد و ایشان محتاج بمدداویند چنانچه همه حتی‌انبیا در هر قیام و قعودی میگویند « بحول الله وقوته اقوم واقعد » یعنی بیاری ومدد خدایتعالی میایستیم و می‌نشینیم در سورهٔ فاتحه میخوانیم « ایاك نستعین » یعنی فقط از تو یاری میجوئیم و در سورهٔ اسراء آیهٔ ۲۰ فرموده کـلا نمد هوء لاء وهؤلاءمن عطاء ربك وما كان عطاء ربك محظوراً یعنی تمام کفار ومؤمنین‌را ما مدد میدهیم ازعطاء پروردگارت وعطاء پروردگارت قطع نمیشود پس‌عقیدهٔ تفویض باطل است .

مسئلهٔ ۱۰۲ ـ هر کس که مطابق فطرت خدا داده توجه و جستجوی راه کند خدایتعالی توفیق باو عنایت‌کند یعنی اسباب راه هدایت را برای او فراهم کند در سورهٔ عنکبوت آیهٔ ٦٩ فرموده « والـذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا » یعنی و کسانیکه جدیت‌کننددر راه ما ، به آنها راه‌های‌خود را البته مینمایانیم و اما اگر بعقل و فطرت خود اعتنا نکرد و بلکه باحق عناد ورزید و گمراهی‌و هوی را اختیارکرد خدایتعالی اورا بهمان راهی که خود اختیار کرده رهاکند و واگذارد و این را خذلان میگویند که چنین کسی مشمول خذلانست درسورهٔ یونس آیهٔ ۱۱ فرموده « فنذر الذین لایرجون لقائنافی طغیانهم یعمهون » یعنی رها میکنیم آنانرا که بملاقات‌ما امیدی ندارند که درطغیان خود حیران باشند ومعنی «یضل‌الله من یشاء » همین استکه خدا هرکسرا بخواهد مانند چنین کسیکه که ذکرشد گمراه میکند یعنی بگمراهی خودش وامیگذرد .

مسئلهٔ ۱۰۳ ـ هر چه را که حقتالی بیان نکرده فهم و علم آنرا ازبندگان

نخواستهو برترك علموعمل‌بآن‌عقابش نمیکند در سورهٔ مائده آیهٔ ۱۰٤فرموده .
یا ایها الذین آمنوا لاتسئلوا عن اشیاء ان تبدلکم تسؤکم یعنی ای‌کسانیکه ایمان دارید از چیزهائی سئوال نکنید که اگر برای شما ظاهر گردد و یا بیان شود شما را بدآید درسورهٔتوبه‌آیهٔ ۱۱۵ فرموده و «**ماکان الله لیضل قوماً بعداذ هدیهم حتی یبین لهم مایتقون**یعنی‌خدا گمراه‌نمیکند قومیرا بعداز هدایت‌ایشان تا اینکه بیان کند برای ایشان آنچه را که پرهیز کنند در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۰۹ فـرموده **فان زللتم من بعد ما جائتکم البینات فاعلموا ان الله عزیم حکیم** یعنی پس اگر لغزشی ازشما صادر شد پس از آمدن دلیل وبیان، باید بدانید که خدا عزیز و حکیم است یعنی شما را رها نکند از این آیات استفاده میشودکه خدا عقاب و مؤاخذهٔ قبل از بیان نخواهد کرد و برترك عملی که وجوب آن بیان نشده عقابی نیست و هم بر انجام عملی که حرام نشده عقابی نیست و این قاعده راقاعدهٔ عقاب‌بلابیان میگویندکه‌مادراین‌رساله به‌این قاعده بسیاراستناد کرده‌ایم .

مسئلهٔ ۱۰٤ ـ بدعت چیزیرا در دین زیاد و یا کم کردن و بعنوان شرع عقیده و یا عملی و یا چیزیرا آوردن است و آن حرام و ضلالت است سورهٔ هود آیهٔ ۱۷ فرموده « **و من اظلم ممن افتری علی الله کذباً اولئك یعرضون‌علی ربهم و یقول الاشهاد هولاء الذین‌کذبوا علی ربهم الالعنةالله علی الظالمین**یعنی کیست‌ظالمتراز کسیکه‌دروغی‌برخداببندد آنان‌عرضه‌داشته‌شوندبرپروردگارشان و در محکمهٔ عدل الهی احضارشوند و گواهان میگویند ایشانند کسانیکه‌دروغ بر پروردگار خود بستند آگاه باش لعنت خدا بر چنین ستمگران .

مسئلهٔ ۱۰۵ـ مجادله یکنوع‌لج بازی وحرامست مگر مجادلهٔ بطریق‌احسن واحسن‌آنستکه در ضمن جدالی‌انکارحقی ننمائی درسورهٔ نحل‌آیهٔ ۱۲٤ فرموده «**وجادلهم بالتی هی احسن** یعنی‌مجادله‌مکن مگربطریق نیکوتردر سورهٔ عنکبوت آیهٔ ٤۵ فرموده « **ولاتجاد لوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن الا الذین ظلموا**

منهم » ، یعنی مجادله نکنید با اهل کتاب مگر بطریق نیکوتر مگر با کسانی از ایشان که ستمگر باشند .

مسئلهٔ۱۰۶ـاعراض از حق وانکار آن حرام واستهزاء بحق نیز حرام وبلکه کفراست سورهٔ کهف آیهٔ ۵۶ فرمرده **و من اظلم ممن ذکر بآیات ربه فاعرض عنها** یعنی کیست ظالمتر از آنکه آیات پروردگارش را باو تذکر دهند و او از آن اعراض کند .

مسئلهٔ ۱۰۷ ـ حفظ آیات قرآن و مواعظ انبیاء و احادیث رسول لازم است در سورهٔ حاقه آیهٔ ۱۱ فرموده و « تعیها اذن واعیة » یعنی و حفظ و نگه میدارد آیات خدا را گوشهای حفظ کننده ، در این آیه خدای تعالی تمجید کرده از ایشان .

مسئلهٔ ۱۰۸ واجب استکه مسلمان باو امر خدا و رسول و قوانین ایشان تسلیم باشد در سورهٔ نساءآیهٔ ٦٤ فرموده « فلا و ربك لایؤ منون حتی یحکموك فیها شجر بینهم ثم لایجدون فی انفسهم حرجاً مما قضیت ویسلموا تسلیما » یعنی قسم به پروردگارت که ایمان نمیآورند مگر وقتیکه تو را حاکم قرار دهند در مرافعات خود سپس باحکام تو خوشنود باشند و کراهتی نداشته و حقیقتا تسلیم باشند.

مسئله ۱۰۹ - واجب است مسلمین اقتدا کنند برسول خدا در هرقول و عملی درسورهٔ احزاب آیهٔ ۲۱ فرموده « لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة لمن کان یرجو الله» یعنی هر آینه بتحقیق برای شما استکه اقتدای نیکو کنید برسول خدا و این اقتدا برای کسی استکه امیدوار است بخدا و روز قیامت ، بنابراین سنت و روش رسول خدا برای دیگران حجت و مورد اقتدا است و به این سنت مکرر استناد شده در این رساله .

مسئلهٔ ۱۱۰ ـ خداحجت خود را همیشه بر بندگان تمام نموده واگراتمام حجت ننماید عذاب نمیکند و اتمام حجت بدادن عقل و فرستادن رسولانست در سورهٔ انعام آیهٔ ۱٤۹ فرموده **فلله الحجة البالغه** یعنی برای خدا است حجت

رساننده و در سورهٔ نساء آیهٔ ۱٦٥ فرموده « رسلا مبشرین ومنذرین لئلا یکون للناس علی‌الله حجة بعدالرسل وکان الله عزیزاً حکیما »یعنی رسولانی فرستادیم بشارت دهنده و ترساننده تا اینکه حجت و عذری برای مردم نباشد بعد از رسولان و خدا عزیز وحکیم بوده است وکلمهٔ عزیز در آیه اشاره است بانتقام الهی بعداز اتمام حجت ، در سورهٔ طه آیهٔ ۱۳٤ فرموده « ولوانا اهلکناهم بعذاب من قبله لقالوا ربنا لولاارسلت الینا رسولا فنتبع آیاتك من قبل ان‌نذل و نخزی » یعنی و اگر ما هلاك گردانیم ایشانرا قبل از فرستادن رسول،خواهند گفت پروردگارا چرا نفرستادی بسوی ما رسولی که‌پیروی آیات تو نمائیم‌قبل از آنکه دردنیا زیر حکومت جهال‌ذلیل و در آخرت خوار گردیم . و درسورهٔ اسراء آیهٔ ۱۵فرموده **و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا** یعنی ما عذاب‌کننده نبودیم تاآنکه‌رسولی بفرستیم ازاین‌آیات استفاده میشودکه برای‌اتمام حجت، برخدایتعالی لازم است رسولانی پی درپی بفرستد .

مسئلهٔ ۱۱۱ ـ مردم سادهٔ دور افتاده از بلاد اسلامی کـه فهمشان کم واستعدادشان قوی‌نیست وحجة برآنان تمام نشده از ضعفایند وعذابی برایشان نیست بدلیل آیات در مسئلهٔ قبل و بدلیل آیات مستضعفین که بعد ذکر خواهد شد .

مسئله ۱۱۲ـخدایتعالی برای اتمام حجت پیغمبرانی فرستاده تاخاتم انبیا در سورهٔ مؤمنون آیهٔ ٤٤ فرموده « ثم ارسلنا رسلناتترا کلما جاء امة رسولها کذبوه فاتبعنا بعضهم بعضاً » یعنی پس از نوح فرستادیم رسولان خود را پی در پی هر زمان برای امتی رسول ایشان آمد، تکذیبش‌کردند پس بدنبال یکدگر ایشانرا فرستادیم .

مسئلهٔ ۱۱۳ ـ خدایتعالی‌برای پیغمبران خود،وقت لزوم ومصلحت،ایجاد معجزه میکند تا شهادت الهی باشد بر صدق نبوت ایشان . پس معجزه کارخدا

و شهادت اوست در سورهٔ حدید آیهٔ ۲۵ فرموده « لقد ارسلنا رسلنا بالبینات وانزلنا معهم الکتاب والمیزان» یعنی هر آینه بتحقیق فرستادیم رسولان خود را با دلیلهای روشن ونازل نمودیم باایشان کتاب ومیزانرا ومعجزه دلیل روشن است.

مسئلهٔ ۱۱۴ـ طبق آیات قرآن معجزات انبیا کار خودشان نبوده بلکه ایجاد کنندهٔ آنها خدا بوده اگرچه بدست انبیا یابدعای ایشان جاری می‌شده وحتی خود انبیا از کیفیت و چگونگی ایجاد معجزه اطلاعی نداشتند در سورهٔ انعام آیهٔ ۳۴ فرموده **وان کان کبر علیك اعراضهم فان استطعت ان تبتغی نفقافی الارض او سلماً فی السماء فتأتیهم بآیة ولو شاءالله لجمعهم علی الهدی فلاتکونن من الجاهلین** یعنی و اگر چه بزرگ و ناگوار است بر تو اعراض ایشان پس اگر میتوانی بطلب وسائلی در زیرزمین یا نردبانی در آسمان تا بیاوری برای مردم معجزه‌ای پس نمیتوانی و اگر خدا بخواهد هرآینه جمعشان میکند بر هدایت پس مباش از جاهلان و در آیهٔ ۳۷ فرموده « وقالوا لولانزل علیه آیة من ربه قل ان الله قادر علی ان ینزل آیة » یعنی وگفتند چرا براو آیه ومعجزه‌ای نازل نمیشود از پروردگارش بگو خدا توانا است بر نزول آیه و معجزه ، بهرحال قرآن معجزه است و مسلم استکه موجد آن محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست بلکه موجد آن حقتعالی است وفرموده «نحن نزلنا الذکر در سورهٔ شوری آیهٔ ۵۲ فرموده « ما کنت تدری ما الکتاب » یعنی « ایرسول ما تو اصلا نمیدانستی قرآن چیست و در سورهٔ قصص آیهٔ ۸۶ فرموده **و ما کنت ترجوان یلقی الیك الکتاب الارحمة من ربك** یعنی تو اصلا نمیدانستی که این چنین کتابی بتو نازل خواهد شد این نیست مگر رحمتی از پروردگارت حقتعالی راجع به معجزه بحضرت صالح فرموده: «واتینا ثمود الناقة یعنی ما که خدائیم بطائفهٔ ثمود قوم صالح شتری عنایت کردیم وراجع بمعجزهٔ حضرت موسی فرموده «ماجئتم به السحر ان الله سیبطله» یعنی آن سحریکه شما آورده‌اید ای ساحران خدا آنرا باطل میکند به ایجاد اژدها ولذا تا عصا باراده‌ٔ خدا اژدها شد حضرت موسی ترسید وفرار

کرد ، واگر کار خودش بود نمیترسید وفرار نمیکرد و راجع به‌معجزهٔ حضرت داود خدا فرموده « والناله الحدیدوسخر نامع داود الجبال یسبحن والطیر وکنا فاعلین » یعنی ما که خدائیم نرم نمودیم برای داود آهن را و ما مسخر کردیم کوهها را که با داودتسبیح گویند با مرغان و فاعل اینها ما بوده‌ایم آیا خدای تعالی برای چه باین روشنی نسبت معجزا ترا بخود میدهد برای آنکه کسی به اشتباه نیفتد ودرحق‌انبیا غلونکندودرقصهٔ‌حضرت‌عیسی‌فرموده« ویکون‌طیرا باذن الله و احیی الموتی باذن الله » یعنی مرغ شدن آن صورت گلی بارادهٔ خداشد و زنده کردن تو مرده‌ها را بارادهٔ خدا است اذن را مفسرین‌تماماً بمعنی‌اراده و خلق‌خدا گرفته‌اند و در احادیث‌معتبرهٔ‌اهل عصمت نیز وارد شده که حضرت عیسی دعا کرد و از خدا خواست و خدا آن کارها را انجام داد پس خدا چون‌باید شهادت‌بصدق ادعای انبیا دهد و خدایتعالی زبان و دهان نداردپس شهادت اوایجادکردن معجزه وخارق‌العاده نمودنست. واما معجزات سایرانبیا و اوصیا که درقرآن ذکر نشده اگر چه‌اکثراً مدرك صحیح ندارد اما اگر کسی بخواهد قبول کند باید طبق قرآن بگوید بلی آنان دعا کردند و معجزه را خدا ایجاد کرد .

مسئلهٔ ۱۱۵ ـ انبیاءومرسلین مقامشان نزدخدامساوی‌نیست‌خدامیداندکدام افضل است و بشر نمیتواند قضاوت کند در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۵۳ فرموده « تلك الرسل فضلنا بعضهم علی بعض» یعنی این رسولانرا ما فضیلت داده‌ایم بعضی‌را بربعض ،ولی باید دانست‌تمام انبیامأمورین‌الهی ومحترمند وازاین جهت فرقی ندارند و اهل ایمان باید فرقی بین انبیا نگذارند و لذا در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۸۵ خدایتعالی میفرماید مؤمنین باید چنین بگویند که « لانفرق بین احد من رسله » یعنی ما فرق نمیگذاریم بین احدی از رسولان خدا .

مسئلهٔ ۱۱۶ ـ قرآن یکی از معجزات خاتم الانبیا است ومعجزه بودنش از جهات متعدده میباشد از جهت فصاحت و روانی و رسا بودن و همه کس

فهم ،ودارای مطالب علمی و معارف حقهٔ الهی ونکات دقیقهٔ توحیدی و فلکی و نجومی و قوانین محکم و جامعیت آن و اخبار غیبی و تاریخی بطوریکه‌در هیچ کتاب، مانند آن یافت نشده‌آنهم ازشخص بی‌سواد درس نخوانده آنهم‌در محیط خراب و در میان ملت جاهلی در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۳ فرموده **و ان‌کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسورة من مثله و ادعوا شهدائکم من دون الله ان کنتم صادقین** یعنی واگر در شکید از آنچه ما نازل کرده‌ایم بر بر بنده خودمان پس‌بیاورید بمانندآن سوره‌ای و گواهان خود را بخوانید اگر راست میگوئید . در اثبات اعجاز آن همین بس که دشمنان قرآن تا بحال که ۱٤ قرن گذشته هنوز یك سوره نیاورده‌اند .

مسئلهٔ ۱۱۷ ـ محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله خاتم انبیاوآخرین پیغمبر خدا است و پیغمبری بعد از او نخواهدآمد در سورهٔ احزاب آیهٔ ٤ فرموده **وماکان محمد اباأحدمن رجالکم و لکن رسول‌الله و خاتم‌النبیین** یعنی‌محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پدریکی ازمردهای شما نیست ولیکن رسول خدا وخاتم انبیا است کلمهٔ خاتم درآیه را اگر بکسر خاء بخوانند بمعنی ختم کنندهٔ انبیا میشود و اگر بفتح خاء خوانده شود بمعنی انگشتر نگین داری است‌که رسم بوده نام صاحبشرا روی نگین نقش میکردند برای مهر نامه وآنرادرفارسی مهرمیگفتند پس‌معنی چنین میشودکه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله مهر انبیا است یعنی همین طوریکه در نامه اگر چیزی بعد از مهر نوشته شود اعتبار ندارد بعد از محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز اگرکسی ادعای نبوت کند بی‌اعتبار است

مسئلهٔ ۱۱۸ ـ بعد از خاتم الانبیا وحی قطع شده باجماع تمام مسلمین و اتفاق‌آنان‌شیخ مفید فرموده« من قال‌بالوحی‌للامام فهو خارج عن‌الاسلام »یعنی هرکس برای امام وحیی قائل شوداو از اسلام خارج است و اخبارکثیره براین مطلب وارد شده

مسئلهٔ ۱۱۹ ـ بعد از اسلام دیگر دینی نیست و نخواهد آمد در سورهٔ آل عمران آیهٔ ۸۵ فرموده « ومن یبتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الاخرة

من الخاسرین یعنی هر کس دینی غیر از اسلام بجوید هرگز تا ابد از او پذیرفته نشود و او در آخرت از زیانکارانست .

مسئلهٔ ۱۲۰ـیکی از عقایدحقه این استکه قیامت‌با همین بدن عنصردنیوی انسان‌محشورمیشود درسورهٔ حج آیهٔ ۵فرموده **وانه یحیی‌الموتی‌وان‌الله یبعث‌من فی القبور** یعنی بدرستیکه خدا زنده میکند مرده‌ها را واو برمی انگیزدکسانی را که در قبرهایند و معلوم و مسلم آنستکه مرده همین شخص دنیوی و بدن دنیوی استکه مرده و در قبررفته نه بدن دیگر که نمرده و بقبر نرفته و در سورهٔ یس آیهٔ ۸۹ فرموده **یحیی العظام و هی رمیم** یعنی خدایتعالی زنده میکنداین استخوانهای پوسیده را در سورهٔ قیامت آیهٔ ۳ فرموده « ایحسب الانسان ان لن نجمع عظامه بلی قادرین علی ان‌نسوی بنانه » یعنی آیا انسان گمان میکند که ما جمع نخواهیم‌کرد استخوانهای او رابلی ما قادریم بر اینکه سرانگشتان او را بجای خودشان گذاشته و مساوی کنیم و صدها آیات دیگر .

مسئلهٔ ۱۲۱ـحقایق تفصیلی قیامت‌ازنظرما غیب‌است ولی‌آنچه‌راکه‌درقرآن‌ذکر شده از حساب و کتاب‌و میزان و پروندهٔ اعمال و تطائرکتب و صراط وجنت و نار و ثوابها و عقابها ، باید معتقد بود و چون صادق و مصدقی خبر داده و خدایتعالی که بر هر چیز قادر است و عده داده صدق و یقینی است .

مسئلهٔ ۱۲۲ ـ یکی از عقائد باطله عقیده و قول بتناسخ است و تناسخ این استکه کسی بگوید مثلا محمد ﷺ و یا علی علیه‌السلام و یا کس دیگری قبل از آن که درصلب پدرویادررحم‌مادرنطفه‌اش‌بسته‌شوددربدنها وهیاکل‌دیگری بوده‌چه بدن‌بشری‌وچه‌حیوانی‌مثلابگویدنوح‌وهودوموسی‌علی علیه‌السلام بوده ویاعلی علیه‌السلام شیری بوده نعوذ بالله سپس از آن بدن خارج شده و ببدن فرزند عبدالله و یا فرزند ابوطالب درآمده واین‌کفر محض وانکار جنت ونار است زیرا یکروح چگونه در چند بدن محشور خواهد شد در قیامت ، بهرحال در سورهٔ قصص آیهٔ ۴۴ فرموده « و ما کنت بجانب الغربی اذقضینا الی موسی الامر و ما کنت من

الشاهدین »یعنی هنگامیکه ما فرماندادیم بموسی بجانب غربی نبودی تو و تو از گواهان نبودی پس طبق این آیه و چندین آیهٔ دیگر پیغمبر اسلام در زمان انبیا نبوده است از قبیل آیهٔ ۱۰۲ سورهٔ یوسف و آیه ٤٤ سورهٔ آل عمران و غیر اینها .

مسئلهٔ ۱۲۳ درحق پیغمبران وامامان نباید غلو کردزیراغلاةازاسلامخارج و نجس و در حکم مشرکین میباشند چنانچه در نجاسات خواهد آمد در سورهٔ نساءآیهٔ ۱۷۱ فرموده «یا اهل الکتاب لاتغلوا فی‌دینکم ولاتقولو اعلی‌الله‌الا‌الحق انما المسیح عیسی ابن‌مریم » یعنی ای اهل کتاب غلو نکنید دردین خودو برخدا نگوئیدونسبت باوندهید مگرحق را همانا مسیح پسرمریم است و درسورهٔ مائده آیهٔ ۷۵ فرموده **ما المسیح ابن مریم الا رسول قدخلت من قبله الرسل وامه صدیقة کانا یأ کلان الطعام** یعنی نبود مسیح بن مریم مگر پیغمبری مانند سایر پیغمبران گذشته و مادر او صدیقه بود و هردو طعام میخوردند ؛ طعام میخورند یعنی پس بول وغائط داشتند و مانند سایرمردم از عوارض بشری مجرد نبودند در این مسئله باید دانست که غلو یعنی تجاوز از حد مثلا کسیکه مقام سروانی دارد برای اومقام سرهنگی قائل‌شویم وکسیکه جانشین رسول است مقام اورا بارسول مساوی بدانیم کسیکه یك مکان دارد برای او دومکان قائل شویم کسیکه یکبدن یا یکروح دارد برای او چهل بدن و روح فرض کنیم . دراینجا استکه امام ششم فرموده « والله ان الغلاة لشرمن الیهود والنصاری والمجوس‌و المشرکین »یعنی بخداقسم غالیان بدترند ازیهود و نصاری و مجوس و مشرکین و امام‌چهارم‌بابوخالد کابلی‌فرمود یهود ونصاری هرچه خواستند درحق‌حضرت عیسی وعزیز گفتند پس نه عزیزازیهود ونه عیسی از نصاری است و هردو ازیهود و نصاری بیزارند و ما اهل‌بیت نیزچنین‌خواهیم‌بود زیراعده‌ای ادعای دوستی‌ما کنندوهرچه‌بخواهند درحق‌ما بگویندتا آنجاکه‌بگویند درحق‌ما آنچه‌درحق‌عزیرو عیسی گفتند پس نه ایشان از ماو نه ماازایشانیم ،در زمان ما اهل غلو روایت

بدون سند و بدون‌مدرکی را برای خودسندقرارداده وهرچه میخواهند از کفرو شرك و ضد قرآن برای اهل بیت پیغمبر میبافند و آنروایت بی سند این استکه میگویند امیرالمؤمنین فرموده «نزلونا عن‌الربوبیة و قولوافی حقنا ماشئتم» یعنی ما را مربی موجودات ندانید و از این مقام ما را پائین آورید و در حق ماهر چه خواستیدبگوئید بنابر این هرچه خواستید بگوئید یعنی دل بخواهی شده عقائد و گفتارها هرچه خـواستید بگوئید دیگر بند و باری در کار نیست و بقرآن هم مراجعه لازم نیست هـرکس هرچـه گفت ، باید در جـواب ایشان گفت آقایان این‌حدیث سند ندارد ومعارض‌است باچندین حدیث معتبر که‌فرموده‌اند آنچه ما درحق خود نگفته‌ایم شما نیز نگوئید واگرنه با شما درقیامت مخاصمه خواهیم‌کرد «وقال الصادق لاتقولوافی حقنا مالانقول» باضافه دین دل‌بخواهی نمیشود و گفتار ضد قرآن کفر است .

مسئلهٔ ١٢٤ ـ دانشمندانیکه باید راهنمای مردم باشند اکثر اوقات سدراه هدایت مردم بوده‌اندچون عوام قوهٔ امتیاز حق وباطل‌را درمسئلهٔ ندارد وازخود رأیی اظهار نمی کند و اعتمادش بدانشمندان دینی است اما دانشمندان گاهی برای‌تعصب‌مذهبی‌وقومی و محلی و گاهی برای تکبر و استکبارکه با حقگوئی مانندخودش‌عظمتی نمیدهد و یا بامثال و اقرانش اعتنائی ندارد و حاضرنیست گفتار حق او را جلوه دهد و چه بسیار اوقات از حسد یا برای حفظ دکان ویا از ترس رمیدن مریدان حق را نمیگوید و یا با حق گو معارضه میکند و عوامرا حیران وگمراه میگرداند عوام بایدبامیددانشمند نباشد و فکرخودرا بکاراندازد و بعقل‌خدادادی ستم‌نکند تا حق را درك کند در سورهٔ سبا آیهٔ ۳۱ فرموده «ولو تری اذ الظالمون موقوفون عند ربهم یرجع بعضهم الی بعض القول یقول الذین استضعفوا للذین استکبروالولا انتم لکنا مؤمنین قال الـذین استکبر و اللذین استضعفوا انحن صددناکم عن الهدی بعد اذجائکم بل کنتم مجرمین» یعنی ای کاش ببینی‌در قیامت ستمگرانراکه باز داشت‌شده‌اند در محکمهٔ پروردگارشان

بعضی از ایشان ببعضی دیگر رجوع میکنند ، ضعفا و جهال و دانشمندان و نیرومندان با هم‌سخن میگویند ضعفا (کسانیکه از خود رأیی نداشته و فکرشان ضعیف بود) بمستکبرین (یعنی دانشمندان متکبر) میگویند اگر شما نبودید هر آینه ما ایمان آورده بودیم مستکبرین بضعفامیگویند آیا ما جلو شما را گرفتیم و مانع از هدایت شما شدیم بعد از آنکه هدایت در دسترس شما آمد بلکه خودتان مجرم‌میباشیدپس درمسائل اعتقادی هیچ ملتی نمیتواند در عقائد باطل و خرافات بماند و منتظر راهنمائی دانشمندان خود باشد بلکه‌باید فکر خود را بکار اندازد .

مسئلهٔ ۱۲۵ ـ انبیا و اوصیا علیهم السلام ممکن است شاهد بر اقوال و افعال ملت خود باشند مادامیکه در دنیا میان ملتند اما از عقائد آنان بی خبرند ولی چون از دنیا رفتند از اعمال و عقائد اهل دنیا بی خبرند بکلی در سورهٔ مائده آیهٔ ۱۰۹ فرموده **یوم یجمع‌الله الرسل‌فیقول ماذا اجبتم قالوالا علم لنا انک‌انت علام الغیوب** یعنی‌روز قیامت‌روزیکه خدا پیغمبران‌خودرا جمع‌میکندپس‌از‌آن میفرمایدچه مقدار اجابت‌شدیداز‌طرف‌ملت خودگویند ماعلمی‌نداریم بدرستی‌و تحقیق توخودت علام الغیوب‌میباشی ودرآیهٔ ۱۱۷ فرموده حضرت‌عیسی عرض میکند «ما قلت‌لهم‌الاما امرتنی‌به‌ان‌اعبدوالله‌ربی‌ربکم وکنت‌علیهم‌شهیداًمادمت فیهم فلما توفیتنی‌کنت انت الرقیب علیهم وانت‌علی‌کل شیئی شهید» یعنی من نه گفتم‌بنصاری مگرآنچه توامرکردی‌مرا‌بآن: بآنان‌گفتم که‌عبادت وبندگی‌خدائی کنید که پروردگار من و شما است و من گواه بر ایشان بودم مادامیکه در میان ایشان بودم پس‌زمانیکه مرا میراندی توخودت مراقب‌ایشان بودی وتو بر هر چیزی گواه و شاهدی پس آنچه عوام میگویند روح انبیا همه جا حاضر است باضافه بر محال بودن مخالف این‌آیات قرآنست .

مسئلهٔ ۱۲۶ ـ انبیا واوصیا مانند سایر مردم حقیقتاً‌می میرند و یا کشته‌می شوند و بقبر مدفون میگردند در سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۸۵ و سورهٔ انبیا آیهٔ۳۵

و سورهٔ عنکبوت آیهٔ ۷۵ فرموده **کل نفس ذائقة الموت** یعنی هر کس میچشد مرگرا و در سورهٔزمر آیهٔ ۳۰ فرموده **انك میت و انهم‌میتون** یعنی تو ای‌پیغمبر محققا می‌میری و ایشان نیز میمیرندبلی بعداز مردن انبیا ومؤمنین، روح ایشان نزد پروردگارشان نه در دنیا متنعم است که در مسائل بعد بیان میشود .

مسئلهٔ ۱۲۷ ـ روح مؤمنین اهل عمل و شهدا و انبیا نزد پروردگارشان زنده ومتنعمند نه دردنیا درسورهٔ آل عمران‌آیهٔ ۱۶۹ فرموده **ولا تحسبن الذین قتلوا فی‌سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون** یعنی و گمان مبرکه شهداء راه خدا مرده باشند بلکه زنده‌اند نزدپروردگارشان روزی داده میشوند در این جا باید دانست که خدا فرموده « عند ربهم و نه فرموده عندکم و نه فرموده فی الدنیا ونزد پروردگار غیر از نزد مردم است و فرق دارد چنانچه در سورهٔ نحل آیهٔ ۹۶ فرموده **ما عندکـم ینفد و ما عندالله باق** یعنی آنچه نزد شما است‌تمام میشود و باقی ماندنی نیست وآنچه نزد خدا است باقی‌میماند، و در سورهٔ ص آیهٔ ۵٤ در وصف نعمتهای اهل جنت فرموده « **ان هذا لرزقنا ماله من نفاد** » یعنی بتحقیق که این نعمت هرآینه رزق ما است که تمام شدنی نیست‌در مسئلهٔ بعدی بیان میشود که نزد پروردگار کجا است .

مسئلهٔ ۱۲۸ ـ روح شهدا و انبیا و بلکه مؤمنین چنانچه در سورهٔ نحل آیهٔ ۹۷ فرموده **من عمل صالحا من ذکراوانثی وهومؤمن فلنحیینه حیوةطیبة** یعنی هرکس عمل صالحی کند چه مرد و چه زن درحالیکه ایمان داشته باشد پس البته و محققاً اورا حیوةپاکیزه بخشیم . بلی همهٔ آنان زنده‌اند اما کجا و خدا کجا است خدا که همه جا هست آیا مقصود عند الرب اگر همه جا باشد هرکس هرکجا باشد عندالربست و روح کافر و فاسق نیز هرکجا باشد نزد خدا و عند الربست پس میگوئیم مقصود از عند الرب عند رحمة الرب و جنة المأوی است که جای ارواح شهدا و انبیا و بلکه مؤمنین است زیرا در سورهٔ ص آیهٔ ۹٤ تا ۹٦ بیان‌کرده و در سورهٔ یس راجع بحبیب نجار که مؤمن آل

یس و از شهداء است آیهٔ ۲۶ فرموده « قیل ادخل الجنة قال یالیت قومی یعلمون بما غفرلی ربی و جعلنی من المکرمین »یعنی گفته شد باو داخل جنت شو گفت ای کاش قومم میدانستند که بچه چیز پروردگار من مرا آمرزید و از مکرمین قرارداد این جنت که مؤمن آل یس وارد شده ومیگوید ربی جعلنی من المکرمین این همان عند الربسب این عند الرب همان جائی استکه خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله در شب معراج رفت و در سورهٔ نجم بیان شده که چون خدایتعالی پیغمبر شرا دعوت کرد و اورا سیر داد و برد درآیهٔ ۱۰ تا ۱۵ فرمود فاوحی الی عبده ما اوحی عند سدرة المنتهی عندها جنة المأوی یعنی وحی کرد ببندهٔ خود آنچه وحی کرد نزد سدرة المنتهی که نزد آن است جنت المأوی پس معلوم میشود که عند الرب کجا است پس یکعده جهال خیال نکنند که پیغمبر و امام هنوز میان دنیا خانهٔ من و شما روزی میخورند و ایشان نمرده‌اند بلکه الان در قبرشان زنده و زنده بگور شده‌اند باید باین جهال گفت اگر چنین است زود بروید قبر رسول و امامرا بشکافید و نگذارید زنده در گور باشند وایشانرا بیرون آورید اگر دوست ایشانید ، اگر بخواهید بدانید عندالرب کجا است نظر کنید بایهٔ ۱۱ سورهٔ تحریم که حضرت آسیه عرض میکند «رب ابن لی عندك بیتافی الجنة یعنی پروردگارا بنا کن برایم نزد خودت خانهٔ در بهشت پس معلوم میشود عندالرب بهشت است بدلیل آیهٔ ۶۲ بقره **من امن باللهوالیوم الا خر و عمل صالحا فلهماجرهم عندربهم** وآیهٔ ۱۹۸ سورهٔ **آل عمران و ما عند الله خیر للا برار اولئك لهم اجرهم عندربهم** و صدها آیه مانند اینها .

مسئلهٔ ۱۲۹ ـ اگر روح پیغمبر و امامرا همه جا حاضر و از همه چیز با خبر بدانیم مبتلابکفروضدیت قرآن شده‌ایم زیرا صفات خالق رابمخلوق دادن کفراست باضافه باید بگوئیم همهٔ زنان را می‌بینند بااینکه رسول و امام بزنان مردم ودختران ایشان محرم نیستند مگرنشنیدی هروقت میخواستند عیالی بگیرند

برای خود عقد میکردند اگرمحرم باشند که عقد کردن باطل است باضافه اطلاع برگناهان مردم و نظر کردن بداخل‌خانهٔ مردم حرامست آیا امام ورسول نباید بقرآن عمل کنند و ترك محرمات نمایند مگرایشانرا مکلف به « فاتبع ما انزل اليك و به‌واتبع ما يوحى اليك » نمیدانید نظر کردن بعورات مردم و بزنان مردم حرامست پس بایدآن عوامیکه روح امام را همه جا میدانید بگوید روح او یکی نیست بلکه میلیاردها روح دارد و امام محدود نیست و مکان ندارد یعنی‌صفات خدا دارد ولاحد ولامکان است واین شرك بخدا و کفرمحض است

مسئلة ۱۳۰ ـ خدا هر کس را بقدر توانائی او مکلف نموده و زیادتر از وسع و طاقتش تکلیف ننموده در سوره بقرهٔ آیهٔ ۲۸٦ فرمود « لايكلف اللهنفساً الا وسعها » یعنی خدا تکلیف نمیکندکسی را مگر بقدر وسع او و وسع آنستکه بمشقت و رنج شدید نیفتد و خدا حکمی را که بشر طاقت ندارد برای او جعل ننموده و خود دستور داده بخوانند اورا چنانچه در سورهٔ بقرهٔ آیهٔ ۲۸۷ وارد شده بگویند « ربنا لا تحملنا مالاطاقة لنابه » یعنی پروردگارا برما تکلیف مکن آنچه راکه طاقت نداریم بآن وباین‌قانون دراین رساله مکرر استناد جسته‌ایم .

مسئله ۱۳۱ حکمی که موجب حرج و زحمت و ضرر فوق العاده باشد دراسلام وضع نشده و در سورهٔ حج آیهٔ ۷۸ فرمود و « ما جعل عليكم فی‌الدين من حرج» یعنی‌خداقرارنداد‌برشما زحمت و حرج دراین‌دین : دراین رساله باین قانون مکرر استدلال شده .

مسئلة ۱۳۲ ـ کسیکه بحکمی ازاحکام الهی علم پیداکند و خود رامکلف و مشمول آن حکم بداند باید امتثال یقینی کند یعنی یقین کند که اطاعت آن حکم را نموده زیرا چون تکلیف یقینی شد امتثال و اسقاط آن نیز باید یقینی باشد مگر جائیکه خود شارع بامتثال ظنی اکتفا کرده باشد پس تکلیف اطیعوالله هر وقت یقینی شد ذمهٔ او مشغول است و اشتغال ذمهٔ یقینی امتثال یقینی لازم داردتاآن‌تکلیف ساقط‌شود دراین رساله یکی ازمدارك‌مکررماهمین

قانون است .

مسئله ۱۳۳ - کسیکه بعد از تفحص از ادلهٔ شرعیه حکمی از حرام و حلال و یا غیر اینها برای او ثابت نشد تکلیفی بر او نیست بدلیل بطلان عقاب بلابیان که سابق ذکر شد و باین قانون نیز مکرر استناد شده در این رساله .

مسئله ۱۳٤ هرحکمی ازاحکام در حال اضطرار وضرورت برداشته میشود بدلیل آیهٔ ۱۱۹ سورهٔ انعام **وقد فصل لکم ماحرم علیکم الاما اضطررتم** یعنی بتحقیق تفصیل داده شد برای شماآنچه حرام شده برشما مگر آنکه مضطر شوید ورسول خدا فرمود « لاضررولاضرارفی‌الاسلام » ضرروضرر رسانیدن دراسلام وجود ندارد ما بهمین قانون نیز در مسائل این‌کتاب استنادکرده‌ایم مکرر .

مسئله ۱۳۵ حقتعالی‌عین‌مخلوقات نیست‌وخالق‌اشیاء غیرمخلوق خود است پس وحدت وجود که واجب‌الوجود را با ممکن الوجود یکی دانسته‌اند باطل است و وحدت وجود بدترین‌کفر وشرکست وخدا در سورهٔ رعدآیهٔ ۱٦ فرمود **الله خالق کل شیئ وهو الواحدالقهار** و در سورهٔ زمر آیهٔ ٦۲ فرموده **الله خالق کل شیئ وهو علی کل شیئ وکیل** ودرسورهٔ انعام‌آیهٔ ۱٦٤وصدها آیات دیگر فرمود « و هو رب کل شیئ ورب‌العالمین وربکم» و نفرموده «عین کل شیئ » و در سورهٔ حدید آیه ٤ فرمود **وهو معکم اینما کنتم** یعنی خدا با شما است هرجاکه باشید ونفرموده عین‌شما است بعضی از بی‌خبران گفته خدا روح عالم‌است وعالم تن‌اوست واین هم‌کفروشرکست زیرا عالم‌مکان است‌و خدا مستغنی از مکان و خالق مکان است و عالم محدود است و خدا محدود نیست و دیگر اینکه خدا قبل از خلقت عالم بوده است و خدا منزه است از این خرافات «سبحان الله عمایصفون »

در احکام عملیه و تقلید

مسئلهٔ ۱۳۶ ـ تعلم و تفقه امور دین برهرمکلفی لازم وواجب است درسورهٔ توبه آیهٔ ۱۲۳ فرموده « فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقهوا فی الدین و لینذر و اقومهم اذا رجعوا الیهم» یعنی پس چرا از هر فرقه عده‌ای کوچ نمی کنند برای تفقه و یاد گرفتن امور دین و باید فرا گیرند و برگردند بقوم خود تعلیم دهند و ایشانرابترسانند درسورهٔ رعد آیه ۱۹ کور خوانده کسیرا که علم بقرآن وحقانیت آن ندارد فرموده « افمن یعلم انما انزل الیك من ربك الحق کمن هواعمی» یعنی آیاپس کسیکه‌میداندکه آنچه بسوی تو نازل شده از پروردگارت حق است مانند کسی استکه خود کور است و در سورهٔ مجادله آیهٔ ۱۱ فرموده **یرفع الله الذین آمنوامنکم والذین اوتوالعلم درجات** یعنی خدا درجات کسانیرا بالا میبرد که دارای ایمان و دانش باشند و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده « طلب العلم فریضة علی کل مسلم » یعنی طلب دانش واجب است بر هرمسلمانی امام ششم علیه السلام فرموده « علیکم بالتفقه فی دین الله ولاتکونوا اعرابا فانه من لم یتفقه لم ینظر الله الیه یوم القیامة ولم یزك له عملا .

مسئلهٔ ۱۳۷ ـ بنا بر آیاتیکه در سابق ذکر شد باید هر کس باحکام اسلام عالم باشد و تقلید نکند مگر وقت اضطرار و ناچاری و اما ازچه کس می‌شود تقلید کرد در ذیل بیان میشود .

مسئلهٔ ۱۳۸ ـ تقلید عبارتست از رجوع جاهل بعالم و مقصود از عالم‌در اینجا عالم بقرآنست در سورهٔ نحل آیهٔ ۶۳ فرموده « **فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون** » یعنی اگر نمی دانید از اهل ذکر سئوال کنید و مقصود از ذکر قرآنست زیرا در سورهٔ حجر آیهٔ ۹ فرموده **انا نحن نزلنا الذکر** یعنی محققا ما خودنازل کردیم قرآن را ، پس از عالم قرآن باید سئوال و تقلید کرد .

مسئلهٔ ۱۳۹ ـ ازعلمائیکه محیط به قرآن نباشندنمیتوان‌تقلیدکرد ولواینکه اعلم باشند باصول وقواعدغیر قرآنی زیرا ممکن است ندانسته بر خلاف قرآن فتوی‌دهند چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام مذمت کرده از صاحبان فتوی که بقرآن اهمیت‌نمیدادند در خطبه ۱۷ و ۱۸ نهج البلاغه .

مسئلهٔ ۱۴۰ ـ درحوزه‌های‌علمیه‌وعلوم‌مقدمات‌اجتهاد، درس‌معارف‌قرآن و امتحان از آن از برنامه حذف شده و غالباً عقائد خود را ازفلاسفهٔ یونان و عرفای تابع آنان میگیرند و آن عقائد اکثراً ضد قرآنست پس از اهل فلسفه‌و عرفان‌نمیتوان تقلید کرد و امام یازدهم در وصف ایشان فرموده « سیأتی‌زمان علمائهم شرار خلق الله علی وجه الارض لانهم یمیلون الی الفلسفة والتصوف یعنی زمانی بیاید که علمای‌ایشان بدترین خلق خدایند بر روی زمین زیرامایلند بفلسفه و تصوف ودر جلدسوم بحارجدید ص ۷۵ روایت کرده از توحیدمفضل از امام ششم که فرموده«فتباً وخیبة و تعسالمنتحلی الفلسفه کیف عمیت قلوبهم » یعنی هلاك و نا امیدی و زیان و بیچارگی است برای منسوبین بفلسفه چگونه کور شده دلهای ایشان ومقصود مافلسفه‌ای استکه مخالف قرآن باشد .

مسئلهٔ ۱۴۱ ـ در اصول عقائد و ضروریات و واضحات دین و بدیهیات عقلیه و موضوعات‌عرفیه نمیتوان تقلید کرد زیرا در این موارد هر کسی‌میتواند تحصیل علم و یقین کند و هم چنین است تواریخ .

مسئلهٔ ۱۴۲ ـ احتیاط اخذ بامر یقینی است و بحکم عقل‌اخذ بامر یقینی جائز است مثلا چیزیرا که نمیداند مستحب است یا واجب اگر خود را ملزم به عمل بداند احتیاط کرده و اگر احتمال حرمت چیزیرا بدهد و ترك کند یقیناً عذابی ندارد وعمل بیقین نموده .

مسئلهٔ ۱۴۳ـ کسیکه‌بدون علم‌ومراجعه بعالم‌عملی‌را انجام دهد اگرمطابق قرآن و سنت بوده پس اگر عبادت بوده وقصد قربت نموده صحیح است واگر غیر عبادت بوده باز صحیح‌استو اگرچه‌قصد قربت نکرده باشد .

مسئلهٔ ۱۴۴ ـ تقلیداز فاسق‌جائز نیست زیرا خدایتعالی از قبول قول‌فاسق نهی نمود و فرموده در سورهٔحجرات آیهٔ ۶ـان جائکم فاسق بنبأ فتبینوا» وفاسق شناخته میشود باینکه ازحدود واحکام الهی تجاوز وتعدی‌کند درسورهٔ طلاق‌آیهٔ فرموده «و من یتعد حدود الله فقد ظلم نفسه » و کسیکه ظلم کند فاسق است .

مسئلهٔ۱۴۵ ـ عالمیکه حکمی برخلاف شرع صادر کرده اشتباها واجب است فوری اعلام کند که من اشتباه کرده‌ام و اگر اعلام نکند مشمول آیهٔ۶۸ سورهٔ عنکبوتست که فرموده « و من اظلم ممن افتری علی الله کذباً یعنی کیست ستمگرتر از کسیکه افتری بر خدا ببندد .

مسئلهٔ ۱۴۶ ـ حکم و فتوی و حدیثی که بر خلاف قرآن و بر خلاف‌سنت رسولخدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد نباید پذیرفت ولو اینکه از پیغمبر و اهـل بیت او نقل کنند . زیرا ایشان بر خلاف قول‌خدا نمیگویند در سورهٔ اعراف آیهٔ ۳ فرموده **اتبعوا ما انزل الیکم من ربکم** یعنی پیروی کنید آنچه را از پروردگار شما بسوی شما نازل شده‌و در سورهٔ مائده آیهٔ ۴۴ فرموده« و من لم یحکم بماانزل الله فاولئك هم الکافرون » یعنی هر کس حکم بماانزل‌الله نکند پس‌آنان کافرند وسائل الشیعه ج ۳ ص ۳۷۰ روایت‌کرده از رسول خدا که فرموده « ایهاالنّاس ما جائکم عنی یوافق کتاب الله فاناقلته و ما جائکم یخالف‌کتاب الله فلم‌اقله » یعنی ایمردم آنچه از طرف من برای شما آمد که موافق کتاب خدا بود من گفته‌ام و آنچه برای شما آمد که مخالف کتاب خدا بود من نگفته‌ام در سورهٔ مائده آیهٔ ۴۸فرموده « فا حکم بینهم بما انزل الله « یعنی میان ایشان بآنچه‌خدا نازل نموده حکم‌نما .

مسئلهٔ ۱۴۷ ـ نشانهٔ عالم بقرآن بسیار است یکی آنکه از خدا بترسد و با تقوی باشد در سورهٔ حج‌آیهٔ ۵۴ فرموده « ولیعلم الذین اوتوالعلم انه الحق من ربك فیؤمنو ابه‌فتخبت‌له قلوبهم » یعنی وتااینکه بدانند صاحبان علم که‌این‌قرآن حق وازپروردگارتواست پس‌بآن ایمان‌آورند ودلهاشان برای‌آن خاضع گردد

و در سورهٔ فاطر آیهٔ ۲۸ فرموده «انما یخشی الله من عباده العلماء» یعنی همانا از خدا میترسند بعضی از بندگان او که عالمند.

مسئلهٔ ۱۴۸- یکی از نشانه های عالم بقرآن آنستکه حق را کتمان نکند و سد و مانع از راه خدا نگردد، درسورهٔ بقره آیهٔ ۱۵۹ فرموده **ان الذین یکتمون ما انزلنا من البینات و الهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئك یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون** یعنی بتحقیق آنانکه آنچه نازل کردیم از دلیلهای روشن و هدایت، کتمان میکنند مورد لعن خدا و لعن لعن کنندگان میشوند درسورهٔ مجادله آیهٔ ۱۶ دروصف منافقین فرموده **اتخذوا ایمانهم جنة فصدوا عن سبیل الله فلهم عذاب مهین** یعنی ایشان ایمان خود را سپر قرار داده‌اند تا اینکه سد از راه خدا شدند پس برای ایشانست خوار کننده عذابی.

مسئلهٔ ۱۴۹ - تقلید اعلم واجب نیست زیرا تشخیص اعلم موجب حرج بلکه غیر مقدور است و رجوع با علم موجب عسر و حرج و باضافه بدون مدرکست درسورهٔ حج آیهٔ ۷۸ فرموده **ما جعل علیکم فی الدین من حرج** یعنی، قرارداده نشد برشما در دین حرج و زحمتی.

مسئلهٔ ۱۵۰ - تقلید از شخصی واحد لازم نیست بلکه میتوان درهر مسئله بیکی از فقهای قرآنی مراجعه کرد مثلا ده مسئله را میتوان رجوع بده نفر کرد زیرا خدا فرموده «فاسئلوا اهل الذکر» و نفرموده «و احداً من اهل الذکر» و امام زمان فرموده «فارجعوا الی رواة احادیثنا» ونفرموده الی راوی حدیثنا.

مسئلهٔ ۱۵۱ - فقیهی که زمام اختیار خود را باطرافیان جاهل بدهد نمیتوان باو تقلید کرد زیرا در واقع رجوع بجاهل شده نه رجوع بعالم.

مسئله ۱۵۲ - کفار مکلفند بفروع اسلام همانطوریکه مکلفند باصول دین اسلام در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۰ فرموده **یا ایها الناس اعبدوا ربکم** یعنی ایمردم بندگی پروردگار خود کنید وناس شامل کفار نیز میشود و درسورهٔ و الذاریات آیهٔ ۵۶ فرموده **وماخلقت الجن و الانس الالیعبدون** وانس شامل کفار نیزمیشود

ودر سورۀ زلزال فرموده « و من یعمل مثقال ذرة خیرایره » یعنی هر کس مثقال ذره‌ای خیر کند می بیند آنرا ومن موصوله درآیه شامل کفار نیزمیشود ودرسورۀ مدثرآیۀ ۴۳ فرمودهمشرکین وکفار دردوزخ میگویند **لـم نك من المصلین** یعنی موجب عذاب ما این شد که ما نمازنمیخواندیم و درسورۀ فصلت آیۀ ۵ فرموده **و یل للمشرکین الذین لایـؤتون الـزکوه فهم** یعاقبون بعقابین .

مسئلۀ ۱۵۳ ـ اسلام و ایمان عبارتست از تصدیق قلبی واما اقرار بزبان و اعمال‌ظاهری کاشف ازآنست ونیز اعمال دلیل برکمال و یاضعف ایمان است بدلیل آنکه خدا درسورۀ بقره آیۀ ۳ فرموده **یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوة** که جملۀ یقیمون الصلوة را عطف کرده بریؤمنون و مسلم‌استکه معطوف غیراز معطوف علیه است .

مسئلۀ ۱۵۴ ـ حقتعالی دل سالم و قلب پاکیزه بانسان داده ، واجب‌است برانسان که‌دل خود را معیوب وبیمار نگرداند ودرقیامت بادل‌سالم‌احضار شود وبدرجات عالیه برسد درسورۀ شعراآیۀ ۸۸ فرموده **یوم لاینفع‌مال ولابنون الا من اتی‌الله بقلب سلیم** یعنی روز قیامت نفع نرساند مال‌واولاد مگرکسیکه خدارا ملاقات کند بادل سالم .

مسئلۀ ۱۵۵ ـ برای‌اعضاء بدن، حرام‌وحلالی‌است‌همانطورهم، برای روح ودل‌نیزاعمال زشت‌وزیبائی‌است‌اعمال‌بدنیراعمال‌جوارح گویندواعمال‌روحی راجوانح خوانندمثلاازافعال واعمال جوانح‌است شرك و توحید وحسن ظن ویا سوء ظن بخدا ویاحسن‌ظن وسوء ظن بمردم و حسد وکینه وعداوت بامؤمنین و یاباانبیاءودوستان خدا ویاراضی بحکومت ظالم بودن وحب شیوع فحشاء ، و امثال اینها ازامراض وصفات خوب وبد ومدارك قرآنی اینها خواهد آمد که مؤاخذه دارد ویاثواب .

مسئله ۱۵۶ ـ یکی ازامراض دل قساوتست‌که هرباطلی‌را میپذیرد وازحق اعراض میکند وبواسطۀ اعراض ازحق دل انسان چنین میشود وباید کوشش کرد

وبکتاب خدا توجه نمود تا قساوت دل رفع شود در سورهٔ بقره آیهٔ ۷٤ فرموده **ثم‌قست قلوبکم من بعد ذلك فهي كالحجارة** یعنی‌سپس‌قسی شددلهای‌شمااز بعد از ایـن پس دلهای شما مانند سنك شد کـه سخن حـق در آن اثـر نمیکند و درسورهٔ زمر آیـهٔ ۲۲ فرموده **فويل للقـاسية قلوبهم من‌ذكر الله** یعنی پس وای برکسانیکه دلهاشان‌باقساوتست که ازذکرخدا غافلند دل‌قسی القاءات ووساوس شیطانرا میپذیرد در سورهٔ حج آیهٔ ۵۳ فرموده **ليجعل مايلقي الشيطان فتنة للذين في قلوبهم مرض و القاسية قلوبهم** یعنی‌تاقرار دهدخدا آنچه شیطان القامیکند بعنوان فتنه دردلهای کسانی که‌بیماراست‌دل‌ایشان‌ودردلهای‌باقساوت پس باید چارهٔ آن نمود والا مؤاخذه دارد .

مسئله ۱۵۷ ـ بعضی از نیتهای بد وعصیان مؤاخذه و عذاب دارد وبعضی ازنیتها مؤاخذه وعذاب ندارد وتفصیل مطلب این استکه هرفعل قلبی که مربوط بجوارح نیست خود آن فعل مستقلا ثواب وعقاب دارد مانند حب شیوع فحشا درمیان مسلمین‌ولواینکه‌عمل‌جوارحی ازاوصادرنشوددرسورهٔنورآیهٔ۱۹ـفرموده **ان الـذين يحبون ان تشيع الفاحشة فـي الذين آمنوالهم عـذاب اليم**یعنی بتحقیق کسانیکه دوست دارند شیوع فحشا را در میان مؤمنین برای ایشانست عذاب دردناك ، پس‌حب‌شیوع فحشاکه ازاعمال‌دلست حرام‌ومورد عذابست .

مسئلهٔ ۱۵۸ ـ یکی ازافعال‌جوانح‌که بد است سوءِ ظن بالله است درسورهٔ فصلت آیهٔ ۲۲و۲۳ فرموده **ولكن ظننتم‌ان‌الله‌لايعلم كثيراًمماتعملون وذلكم ظنكم‌الذی‌ظننتم‌بربكم‌اردیكم‌فاصبحتم من الخاسرين**یعنی‌ولیکن شماگمان کردید که خدا بسیاری ازاعمال شمارانمیداند این‌ظن‌شما است بپروردگارتان که شما را پست کرده و از زیان کاران شده‌اید و در سورهٔ فتح آیهٔ ٦ فرموده **ويعذب المنافقين‌والمنافقات‌والمشركين‌والمشركات‌الظانين بالله ظن‌السوء** یعنی و خدا عذاب میکند منافقین و منافقات ومشرکین و مشرکاتیکه گمان بد بخدایتعالی میبرند .

مسئلهٔ ۱۵۹ ـ یکی از افعال قلوب که حرام است سوء ظن ببرادران اسلامی است درسورهٔ حجرات آیهٔ ۱۲ فرموده **یاایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظن ان بعض الظن اثم ولا تجسسوا** یعنی ای کسانیکه ایمان دارید ازبسیاری از گمانها اجتناب کنید زیرا بعضی از گمان‌ها گناه است وتجسس مکنید .

مسئلهٔ ۱۶۰ ـ ازجملهٔ معاصی قلبی ، دوستی با کافر وخشنودی بحکومت ظالم وسرپرستی کفار واعتماد بستمگرانست درسورهٔ هود آیهٔ ۱۱۳ فرموده **و لاتر کنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار** یعنی اعتماد بظالم مکنید که آتش بشما برسد ودرسورهٔ ممتحنه آیهٔ ۹ فرموده **ومن یتولهم فاولئك هم الظالمون** یعنی کسانیکه دوست بدارند کافرانرا پس آنان خود ستمگرند درسورهٔ مائده آیه ۵۱ فرموده **ومن یتولهم منکم فانه منهم** یعنی وهرکس ازشما دوستی ایشان کند پس محققا او ازایشانست .

مسئلهٔ ۱۶۱ ـ یکی از اعمال جوانح که مذموم است اعتماد بدنیا میباشد درسورهٔ کهف آیهٔ ۳۵ فرموده **ودخل جنته وهو ظالم لنفسه قال ماا ظن ان تبید هذه ابدا** یعنی وداخل باغ خود شد درحالیکه ظلم بخود میکرد وگفت گمان نمیکنم این باغ ازبین برود هرگز .

مسئلهٔ ۱۶۲ ـ درآن اعمال جوانح که گفتیم مؤاخذه دارد فرقی نیست که انسان ظاهر کند آنرا یامخفی بدارد درسوره بقره آیهٔ ۲۸٤ فرموده **لله مافی السموات ومافی الارض وان تبدوا مافی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله** یعنی ملك خدایتعالی است آنچه درآسمانها وزمین است واگر ظاهر کنید آنچه دردلهای شما میباشد یامخفی بدارید خدا محاسبه میکند شمارا بآن .

مسئلهٔ ۱۶۳ ـ نیت آن معاصی که مربوط بجوارح است صرف آن نیت مؤاخذه و عقاب ندارد زیرا مؤاخذهٔ گناه جوارح وقتی استکه گناه ازجوارح ظاهر شود وحقتعالی برنیت آن وعدهٔ عقاب نداده پس مؤاخذه ندارد مثلا اگر کسی نیت شرب خمر کرد ولی نخورد ویا پشیمان شد ویاوقت پیدا نکرد یامانعی

پیداشد بصرف نیت نمیتوان اوراتازیانه زد وخدا هم برنیت آن، عذابش نمیکند اگرچه نیت گناه ،دلالت برضعف ایمان میکند وترك آن بهتر وسزاوارتراست .

مسئلهٔ ۱٦٤ ـ هرکس گناهی کرد یك گناه درپروندهٔ عمل او نوشته خواهد شد ویك جزادارد ولیکن اگر کارثوابی کرد ازاعمال جوارح، ده حسنه وده مقابل جزا دارد درسورهٔانعام آیهٔ ۱٦۰ فرموده **من جاء بالحسنة فله عشر امثالها ومن جاء بالسيئة فلا يجزى الا مثلها وهم لا يظلمون** یعنی کسیکه بیاورد کار خوبی برای اوست ده مانند آن وکسیکه کار بدی بیاورد جزا داده نمیشود مگر مانند آن و بایشان ستم نمیشود دراین آیه کلمهٔ جاء آمده وکلمهٔ نوی نیامده پس دلالت دارد که آوردن عمل مؤاخذه داردنه نیت آن ، بهرحال درحدیث وارد شده که حقتعالی ازصرف نیت سوء در اعمال جوارحی عفو فرموده است واما نیت حسنه را پس حساب کرده وجزا میدهد رسول خدا فرموده **نية المؤمن خير من عمله و نية الكافر شر من عمله و كل عامل يعمل على نيته** یعنی نیت مؤمن خیر و ازعمل او ونیت کافر بدو از عمل او محسوبست و هرکس طبق نیت خود عمل میکند معلوم میشود از این حدیث که نیت سیئه ازکافر بخشیده نمیشود ولی از مؤمن بخشیده میشود .

مسئلهٔ ۱٦۵ ـ بمقتضای روایات مذکوره نیت خیر مؤمن حسنه است ولذا درحدیث معتبر آمده ازامام ششم ﷺ که فرمود بندهٔ مؤمن فقیر که آرزو دارد خدا باو مال بدهد تاکارهای خیر کند خدا درنامهٔ عمل او همان کارهای خیر را که فقط نیت کرده مینویسد وامام پنجم فرموده **يكتب للمؤمن في سقمه من العمل الصالح ما كان يكتب في صحته و يكتب للكافر في سقمه ايسر ما كان يكتب في صحته** یعنی برای مؤمن درحال بیماریش نوشته میشود همان اعمالی که درحال صحت میآورده و نوشته میشده وبرای کافر نوشته میشود آسانتر عملیکه درحال صحت نوشته میشده .

مسئلهٔ ۱٦٦ ـ نیت انسان در عمل او بسیار اثر دارد و موجب کمال و یا

نقصان عمل میشود و حتی در ثواب و عقاب او نیز مؤثر است در سورهٔ اسراء آیهٔ ۸٤ فرموده **قل کل یعمل علی شاکلته** یعنی بگو هر کسی عملش طبق نیت او میباشد مقصود آنستکه مثلا اگر نیت او از عمل خود نمائی و ریا بوده آن نیت عمل را فاسد میکند و اگرعمل اوبانیت خالص بوده کامل است و گاهی نیت مؤمن از عمل اوافضل است زیرادرنیت ریانیست ولی در عمل ریا واردمیشود.

مسئلهٔ ۱٦۷ ـ از آیات و اخبار معلوم میشود که نیت آنقدر مؤثر است که موجب خلود دربهشت‌ویادوزخ، همان‌نیت قلبی است زیراچون‌مؤمن ایمان داشته بخدای غیر متناهی‌وقصد اواین‌بوده که‌دائماً باایمان باشدلذا جزای اواین استکه‌دائماً دربهشت بماندو کافر چون‌منکرخدای‌غیرمتناهی بوده‌واین‌مقام‌را از خداسلب کرده وقصد اواین‌بوده که‌دائماً‌این‌ظلم‌رامعتقد باشد لذا دردوزخ مخلد است درسورهٔ هود آیهٔ ۱۰۷ فرموده **فاما الذین شقوا ففی‌النار خالدین فیها مادامت‌السموات والارض‌الاماشاء ربك واماالذین سعدوا ففی الجنة‌خالدین فیها مادامت السموات والارض الاماشاء ربك** یعنی واماآنانکه‌شقی‌شدند پس درآتش‌مخلدند مادامیکه‌آسمانهاوزمین‌موجودندمگرآنچه پروردگار توخواسته باشدواما آنانکه سعیدند دربهشت مخلدند مادامیکه آسمانهاوزمین موجودند. مگرآنچه پروردگار تو خواسته باشد یعنی خدایتعالی حق «و تو» دارد.

مسئلهٔ ۱٦۸ـ از آیهٔ ۹ سورهٔ انسان **انما نطعمکم‌لوجه‌الله لانریدمنکم جزاء ولاشکورا** یعنی‌ابرارچون‌طعام‌دادند گفتندهمانامابرای‌خداطعام‌میدهیم‌ارادهٔ‌جزا وتشکرازشمامستحقین‌نداریم‌وازآیهٔ۲۲همان‌سوره که‌فرموده**وکان‌سعیکم‌مشکورا** که خدا میفرماید سعی شما مورد تشکر بوده است و هم چنین از آیهٔ ۱۹ سورهٔ اسراء که فرموده **ومن‌ارادالاخرة وسعی لهاسعیهاوهومؤمن‌فاولئك کان سعیهم مشکورا** یعنی کسیکه ارادهٔ آخرت کند و برای‌آخرت خود سعی و کوشش در عمل نماید درحالیکه ایمان‌داشته‌باشد پس‌سعی اینان مورد تشکر است: استفاده میشود که عمل برای خدا و عمل برای آخرت و بهشت هر دو خوب و مورد

تشکر است و از آیهٔ ۱۸ سورهٔ اسری که فرموده **و من کان یرید العاجلة عجلنا له فیهاما نشاء لمن نرید ثم جعلنا له جهنم یصلیها مذموماً مدحورا** یعنی هر کس ارادهٔ دنیا کند در اعمالش ما عجله کنیم و نقد جزای او را بدهیم آنطور ـ یکه بخواهیم برای هر که بخواهیم پس برای او جهنم را قرار دهیم که وارد آن شود در حالیکه مذمت‌شده وبیچاره گردیده ، معلوم‌می‌شود که عمل خالص برای دنیامذموم است .

مسئلهٔ ۱۶۹ ـ بدترین مردم کسی استکه عمل و کار او منحصر بدنیا باشد و خیال کند این کار خوبی است در سورهٔ کهف آیهٔ ۱۰۴ فرموده **قل هل ننبئکم بالاخسرین اعمالا الذین ضل سعیهم فی الحیوة الدنیا وهم یحسبون انهم یحسنون صنعاً** یعنی آیاخبر دهیم‌شما را بکسانیکه ضرر اعمالشان زیادتر است آنانکه سعی ایشان غـرق در زندگـی دنیا است و خیال مـی کنند خوب کاری است .

مسئلهٔ ۱۷۰ ـ خدایتعالی عمل صالح‌خالص را میپذیرد در سورهٔ فاطر آیهٔ ۱۰ فرموده **من کان یرید العزةفان‌لله العزة جمیعاً الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه** یعنی‌هر کس‌عزت‌بخواهدبتحقیق‌تمام‌عزت‌مخصوص‌خدااست بسوی‌او بالامی‌رودسخن پاکیزه‌وعمل‌صالح رابالامیبردودرسورهٔ بینه آیهٔ**۵**فرموده **وماامروا الا لیعبدواالله‌مخلصین‌له‌الدین‌حنفاء** یعنی‌مردم‌مأمور نشدند مگراینکه عبادت خود را خالص کنند برای خدا برای اوست دین فطری خالص .

مسئلهٔ ۱۷۱ ـ ریایعنی نشاندادن عمل واگر درعبادات‌باشد موجب بطلان عبادتست در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۶۴ فرموده **لاتبطلوا صدقاتکم بالمن والاذی کالذی ینفق ماله رئاء الناس** یعنی باطل نکنید صدقات خود را بمنت‌گذاشتن و اذیت رساندن مانند آنکه مالش را انفاق می‌کند برای نشان دادن بمردم :

مسئلهٔ ۱۷۲ ـ از آیهٔ ۳۸نساءکه فرموده« والذین‌ینفقون اموالهم رئاءالناس ولایؤمنون بالله ولاباالیوم الاخر » یعنی آنانکه انفاق میکنند مال خود را برای

نشاندادن بمردم وایمان بخدا وروزقیامت ندارند، معلوم میشود عمل ریائی از نشانه های بی ایمانی بخدا و قیامت است .

مسئلهٔ ۱۷۳ ـ از آیهٔ ٦ ماعون که فرموده **ویل للمصلین الذین یراؤن** یعنی وای بر نماز گذارانیکه ریا میکنند معلوم میشود ریا مبطل نماز است و از آیهٔ ۱٤۲ سورهٔ نساء که فرموده **ان المنافقین یخادعون الله وهو یخادعهم واذا قاموا الی الصلوة قاموا کسالی یراؤن الناس** یعنی بتحقیق منافقین گول میزنند خدارا وخدا گول میزند ایشانرا و چون بنماز میایستند بکسالت میایستند و نشان مردم میدهند ازاین آیه معلوم می‌شود که ریا از نشانه‌های نفاق است .

مسئلهٔ ۱۷٤-ریا یکنوع شرك در عبادتست درسورهٔ کهف آیهٔ ۱۱۰ فرموده **لایشرك بعبادة ربه احداً** یعنی احدیرا شریك بعبادت خدا نباید قرار داد ، رسول خدا در تفسیر این آیه بتمام مسائلی که ما مطرح کردیم در ریا اشاره فرموده و فرموده « فاتقوالله فی الریاء فانه الشرك بالله ان المرائی یدعی یوم القیامة باربعة اسماء یا فاجر یا کافر یا غادر یاخاسر حبط عملك وبطل اجرك» یعنی بترسید از خدا در ریا زیرا که آن شرك بخدا است بتحقیق ریا کار بچهار نام در قیامت خوانده میشود ای زشت کار ای کافر ای حقه باز ای زیانکار عملت ساقط و اجرت باطل .

مسئلهٔ ۱۷۵ ـ سمعه بضم سین یعنی شنواندن عمل عبادتی مانند آنکه میگوید اعلان کنند که چنین کار خیری کرده تا مردم بشنوند و آن نیز مانند ریا است و خدا فرموده من بهترین شریکم هر کس در عملش برای من شریك گرفت من عمل او را واگذار میکنم بآن شریك

مسئلهٔ ۱۷٦ ـ اگر کسی عملی کند وبمردم نشاندهد و یا برای مردم بگوید بقصد تشویق مردم بآن عمل خیر آن عمل ریا و سمعه نیست و بهتر این استکه واجباترا چنین کند .

مسئلهٔ ۱۷۷ ـ عبادت سری وعلنی نزدخدا مساویست ولیکن بهتر این است

که عبادات واجبه را علنی بیاورند تا دیگران تشویق شوند و تااینکه عدالت عمل کننده ظاهر شود در جامعه زیرا ترك واجب موجب سقوط عدالتست اما عبادات مستحبه را بهتر آنستکه در خفا انجام دهند در سورهٔ نحل آیهٔ ۱۹ فرموده **والله یعلم ما تسرون و ما تعلنون** یعنی خدایتعالی میداند آنچه پنهان کنید و آنچه آشکارا و رسول خدا فرموده **اعظم العبادة اجراً اخفاها** یعنی اجر آن عبادتی بزرگتر است که مخفی‌تر باشد و در اینجا مقصود حضرت عبادات مستحبه است .

مسئلهٔ ۱۷۸ ـ دعا را باید پنهانی و با تضرع و ناله خواند و فریاد کردن در دعا خوب و شرعی نیست در سورهٔ اعراف آیهٔ ۵۵ فرموده **ادعوا ربکم تضرعاً و خفیة انه لا یحب المعتدین** یعنی بخوانید پروردگار خودتانرا پنهانی ودرحال تضرع زیرا خدایتعالی دوست نمیدارد تجاوز کنندگانرا که صدای خود راتجاوز میدهند و خیال میکنند خدایتعالی کر و یا دور است پس آنچه معمول شده که در دعاها صداهای خود را بلند میکنند شرعی نیست .

مسئلهٔ ۱۷۹ ـ سزاوار استکه انسان در همه حال بعبادت خدا مشغول باشد یعنی کسب و کار خود را بنیت اطاعت پروردگار و کمك بعبادت انجام دهد زیرا حقتعالی انسانرا برای عبادت و رسیدن برحمت آفریده در سورهٔ ذاریات آیهٔ ۵٦ فرموده **وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون** یعنی من جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه عبادت وبندگی من نمایند .

مسئلهٔ ۱۸۰ ـ هرعبادتی رادرحال نشاط باید آورد، نه درحالت کسالت وسستی در سورهٔ نساء آیهٔ ۱٤۲ فرموده **و اذاقاموا الی الصلوة قاموا کسالی** یعنی منافقین چون بپاایستندبرای نماز در حال کسالت قیام کنند در سورهٔ توبه آیهٔ ۵٤ فرموده **ولا یأتون الصلوة الا و هم کسالی ولا ینفقون الا وهم کارهون** یعنی نماز نمی کنند مگر درحال کسالت وانفاق نمیکنندمگر باکراهت و درسورهٔ آل عمران آیهٔ ۱٤٦ فرموده **فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل الله** یعنی اهل ایمان آنانند که آنچه

در راه خدا بایشان رسیده سستی نپذیرفتند .

مسئلهٔ ۱۸۱ ـ انسان نباید عبادات خود را برخ دیگران بکشد و نبایدخود پسندی و از خود تعریف کند در سورهٔ والنجم آیهٔ ۳۲ فرموده **فلاتزکوا انفسکم هوا علم بمن اتقی** یعنی خود را تزکیه و تمجید نکنید خدا داناتر است بکسی که پرهیزکارتر است در سورهٔ نساء آیهٔ ٤۹ فرموده **الم ترالی الذین یزکون انفسهم بل الله یزکی من یشاء** یعنی آیا نمی‌بینی کسانیکه خود را تزکیه میکنند بلکه خدا تزکیه میکند هر کسرا بخواهد . حتی تعریف کردن از اولیاء خدا نیز طبق این آیه مذموم است امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه خطبهٔ ۲۰۷ فرموده **فلاتثنو اعلی بجمیل ثناء** یعنی مرا ثناخوانی ومداحی نکنید بثناء نیك و رسول خدا فرموده **احثوا التراب فی وجوه المداحین** یعنی خاك بریزید در صورتهای مداحان.

مسئلهٔ ۱۸۲ ـ مستحب استکه انسان کوشش و جدیت داشته باشد درعبادت و امر آخرت در سورهٔ فرقان آیهٔ ٦٤ فرموده **والذین یبیتون لربهم سجداً و قیاماً** یعنی بندگان نیکوی رحمان کسانند که شب را بروز میآورند در سجود و قیام در سورهٔ اسراء آیهٔ ۱۹ فرموده **ومن اراد الاخرة وسعی لها سعیها وهو مؤمن فاولئك کان سعیهم مشکورا** یعنی کسیکه ارادهٔ آخرت کند وبرای آن سعی و کوشش نماید در حالیکه با ایمان باشد چنین اشخاص سعیشان مورد تشکر است .

مسئلهٔ ۱۸۳ ـ بیشتر بهرهٔ انسان از دنیا درفصل جوانی است جوانان باید فصل جوانی را قدر بدانندودرعبادت مصرف کنند زیرا عبادت درفصل جوانی ممدوح است در سورهٔ قصص آیه ۷۷ فرموده **ولاتنس نصیبك من الدنیا** یعنی فراموش مکن بهرهٔ خود را ازدنیا رسولخدا فرموده « لا تنس صحتك و قوتك و فراغك و شبابك و نشاطك ان تطلب بها الاخرة » یعنی فراموش مکن صحت ونیرومندی وبیکاری وجوانی ونشاط خود را که باینها آخرت بجوئی .

مسئلهٔ ۱۸٤ ـ انسان باید مداومت و ثبات درعملی داشته باشد اگر چه

عمل کمی باشددرسورهٔ معارج آیهٔ۲۳ تعریف کرده‌از نمازگذاریکه بر آن‌مداومت دارد و فرموده «الا المصلین الذین هم علی صلوتهم دائمون» یعنی انسان ها اهل حرص وجز عند مگر آنانکه‌نماز خوانند و برنماز خود مداومت دارند ودر سورهٔ مریم آیهٔ ۳۱ فرماید که عیسی گفت **واوصانی بالصلوة والزکوةمادمت حیا** یعنی خدا مرا سفارش کرده بنماز و زکوة مادام الحیوة پس کسانیکه ترك عبادت میکنند ببهانهٔ اینکه بمقصد رسیده‌ایم غلط و مخالف این آیاتست .

مسئلهٔ ۱۸۵ - مستحب‌استکه اگر انسان بعبادتی موفق شد خوشحال گردد و اظهار سرور کند در سورهٔ یونس آیهٔ ۵۸ فرموده **قل بفضل الله و برحمته فبذلك‌فليفرحواهوخيرممايجمعون** یعنی بگوبفضل و رحمت خدا خوشحال باشیدکه آن بهتراست‌ازآنچه جمع‌میکنید امام‌پنجم‌فرمود. که رسولخدافرموده **خيارالعباد الذين اذا احسنوا استبشر واواذا اساؤااستغفروا و اذا اعطوا شكروا واذابتلواصبروا واذاغضبو اغفروا** یعنی بهترین بندگان کسانیندکه چون نیکی کنند خوشحال باشند وچون بدی کردند طلب آمرزش‌کنند و چون چیزی عطا شدند شکرنمایند وچون‌مبتلا شدندشکیبائی نمایند وچون بخشم آیند صرف نظر کنند

مسئلهٔ ۱۸٦ - انسان باید باوامر و نواهی و قوانین الهی و مقدرات او خوشنود باشد تا خدا از اوخوشنودگردد در سورهٔ بینه آیهٔ ۸فرموده **رضی الله عنهم و رضواعنه ذلك لمن خشی ربه** یعنی خدا خوشنود از ایشان و ایشان خوشنود از خدا میباشند و این صفت از برای کسی است که ازپروردگارش بترسددر سورهٔمجادله آیهٔ ۲۲ فرموده **رضی‌الله‌عنهم‌ورضواعنه‌اولئك‌حزب‌الله** یعنی حزب خدا که رستگارند کسانیند که خدا از ایشان راضی و ایشان از خدا راضی باشند در سورهٔ مائده آیهٔ ۱۱۹ فرموده **رضی الله عنهم و رضواعنه ذلك الفوز العظيم** یعنی از ایشان خدا خوشنود و ایشان از خدا خوشنود و این بهرهٔ بزرگی است

مسئله ۱۸۷ - انسان باید در کار خیر و عبادت سرعت نماید و ازدیگران

سبقت جوید در سورهٔ حدید آیهٔ ۲۱ فرموده . **وسابقوا الی مغفرة من ربکم** یعنی سبقت جوئید بسوی آمرزش پروردگارتان در سورهٔ بقره آیهٔ ۱۴۷ فرموده **فاستبقوا الخیرات** یعنی بکارهای خیر سبقت جوئید

مسئلهٔ ۱۸۸ ـ نباید انسان کار خیر و عبادت کمی را کوچك شمرد زیرا حقتعالی بیکذره از آن اهمیت داده و فرموده در سورهٔ زلزال «فمن یعمل مثقال ذرة خیراً یره» یعنی هرکس مثقال ذره‌ای خیر انجام دهد آنرا می‌بیند وهم‌چنین نباید کار بد و عصیان را کوچك شمرد ولو اینکه کمی باشد زیرا حقتعالی بآن اهمیت داده و فرموده «ومن یعمل مثقال ذرة شراً یره» یعنی هرکس مثقال ذره‌ای کار شر کند می‌بیند آنرا .

مسئلهٔ ۱۸۹ ـ شرایط صحت عمل غیر از شرائط قبولی عمل است زیرا بسیاری از اعمال واجد صحت و مسقط تکلیف است ولی حقتعالی آنرا نمی‌پذیرد زیرا شرائط قبول را واجد نیست مانند آنکه کسی نمازی خوانده که واجد شرائط صحت بوده از پاکی مکان و مباحی آن و صحت قرائت و سائر شرائط نماز که تکلیف نماز در گردن او نماند اما خدا نپذیرفته برای آنکه تقوی نداشته و اکثر اعمال مردم چنین است

مسئله ۱۹۰ ـ یکی از شرایط قبولی عمل آنستکه خدا را متصف بصفات کمالیه و منزه از صفات جلالیه بداند و گر نه عمل او نابود خواهد شد در سورهٔ فرقان راجع بخدانشناسان آیهٔ ۲۳ فرموده **وقدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباءاً منثوراً** یعنی و نظر کردیم باعمال ایشان و مانند غبار پراکنده از بین بردیم جلد اول وسائل الشیعه ص ۱۹ روایت کرده از امام پنجم که فرمود **من لایعرف الله و یعرف الامام منا اهل البیت فانما یعرف و یعبد غیر الله هکذا و الله ضل ضلالا** یعنی کسیکه نشناسد خدای عز وجل را وبشناسد امام ازما اهلبیت را پس همانا میشناسد و عبادت میکندغیر خدارا، بخدا قسم این چنین گمراه شده گمراهی آشکارا .

مسئلهٔ ۱۹۱ ـ یکی ازشرائط قبول عمل ولایت ودوستی رسول خدا واهل بیت او ودوستی اهل‌ایمان است درسورهٔ مائده آیهٔ ۵۶ فرموده **ومن‌یتول‌الله ورسوله والذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون** یعنی وآنکه دوستی خدا ورسول ومؤمنین‌را بپذیرد پس‌بتحقیق‌حزب خدایتعالی‌خود ایشان غلبه‌کنندگانند و در سورهٔ طه آیهٔ ۸۲ فرموده **وانی‌لغفارلمن‌تاب‌وآمن‌وعمل‌صالحاً ثم‌اهتدی** یعنی وبتحقیق منم‌آمرزنده برای‌کسیکه توبه‌کند وایمان آورد وعمل شایسته‌کند سپس هدایت جوید و یکی از مصادیق این هدایت چنانچه رسول خدا فرموده هدایت بسوی دوستی وولایت امیر المؤمنین است .

۱۹۲ ـ یکی از شرائط قبولـی عمل تقوی است در سورهٔ مائده آیهٔ ۲۷ فرموده **انما یتقبل الله من المتقین** یعنی همانامی‌پذیرد خدا ازمتقین ودرسورهٔ نحل‌آیهٔ ۳۱فرموده **لهم فیها مایشاؤن کذلك یجزی‌الله‌المتقین** یعنی‌برای‌متقین است دربهشت آنچه بخواهند چنین جزا میدهد خدا متقین‌را .خوانندهٔ عزیز اگر موفق شدم صفات متقین را چنانچه درقرآن ذکر نموده بیان خواهم کرد .

مسئلهٔ ۱۹۳ ـ ازشرائط صحت عمل است مطابق بودن آن بادستور خدا و روش رسول خدا در سورهٔ احزاب آیهٔ ۲۱ فرموده **لقدکان‌لکم فی‌رسول‌الله اسوة حسنة** یعنی هرآینه بتحقیق برای شما است درحق رسول تأسی‌کردن نیکو ورسول خدا فرموده **لاقول‌الابعمل‌ولاقول‌و لاعمل‌الابالنیةولاقول‌ولاعمل‌و لانیةالاباصابةالسنة** یعنی نیست‌گفتاری مگر بعمل‌ونیست گفتاروعمل مگر به‌نیت ونیست قول وعمل ونیت مگر موافق بودن باسنت .

مسئلهٔ ۱۹۴ ـ یکی از شرائط تکلیف عقل است زیرا تمام تکالیف برای عقلا آمده در سورهٔ روم آیهٔ ۲۸ فرموده **نفصل‌الایات لقوم یعقلون** یعنی ما تفصیل دادیم این آیاترا برای‌خردمندان .

مسئلهٔ ۱۹۵ ـ یکی‌ازشرائط تکلیف بلوغ‌است درسورهٔنور آیهٔ ۵۹ فرموده **واذا بلغ الاطفال منکم الحلم فلیستأذنوا** یعنی و هرگاه اطفال شما محتلم

شدند باید اذن ورود بگیرند برای ورود درمنزلهای شما وکلمهٔ حلم دراین آیه بمعنی محتلم شدنست که علامت بلوغ است وچون غالباً درسن ۱۵ ساله محتلم میشوند باین سن محدود شده ولی اگر کسی درسن ۱۳ ویا سن ۱٤ محتلم شد بالغ است ونشانهٔ دیگر برای‌بلوغ روئیدن موی زیربغل‌وموی‌عانه وبوی زیربغل است بهر حال اگر طفلی بالغ شد از یتیمی خارج شده و حسنات و سئیات او نوشته میشودکما روی عن النبی صلی الله علیه و آله وسلم وائمة المسلمین .

مسئلهٔ ۱۹٦ ـ بمقتضای آیهٔ ٦ سورهٔ نساءکه فرموده **وابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشداً فادفعوا الیهم اموالهم** یعنی بیازمائید یتیمانرا تاوقتیکه بسن نکاح رسیدند پس‌اگرازایشان‌رشدی دیدید اموال ایشانرا بایشان بدهید .معلوم میشودکه طفل بالغ اگر رشد فکری پیداکرد ودرمعاملات خود نفع وضرر را درك نمود یعنی سفیه نبود میتواند دراموال خود تصرف کند وبرولی‌اولازم‌است‌که اموال اورا باو واگذارد .

مسئلهٔ ۱۹۷ ـ خدایتعالی دوست دارد که انسان پاك وپاکیزه باشد چه از گناهان وچه از صفات رذیله وچه ازکثافات ونجاسات درسورهٔ بقره آیهٔ ۲۲۲ فرموده **ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین** یعنی خدا دوست میدارد توبه کنندگان و پاکیزگانرا رسول‌خدا فرمود «النظافة من الایمان» یعنی نظافت از ایمان است پس انسان باید خود را تطهیرکند واگرگناهی کرد فوری توبه‌کند .

مسئلهٔ ۱۹۸ ـ آبیکه ازآسمان نازل میشود پاك وپاك‌کنندهٔ غیر خوداست درسورهٔفرقان آیهٔ ٤ فرموده **و انزلنا من السماء ماء طهوراً** یعنی‌ونازل‌کردیم ازآسمان آبیکه پاك کننده است‌کلمه‌طهور دلالت برچندچیزدارد اول اینکه‌آب پاك‌کننده‌است زیرا طهورصیغهٔ مبالغه است واگرمقصوداین بودکه آب‌پاکست میفرمود طاهر باضافه درلغت ،طهوررا بمعنی،مطهر غیر ،دانسته اند وباضافه صریح قرآن آبرامطهرغیر شمرده است درسورهٔانفال آیهٔ ۱۱ فرموده « **وینزل** علیکم من السماء ماء لیطهرکم و یذهب عنکم رجز الشیطان » یعنی خدا

نازل میکند برشما ازآسمان آبیکه مطهر شما باشدوپلیدی شیطانرا ازشما ببرد دوم تمام آبهای روی زمین پاك کننده است بدلیل آنکه‌تمام‌آبها ازآسمان‌نازل شده وچشمه وقنات شده چنانکه درذیل بیان خواهد شد .

مسئلهٔ ۱۹۹ ـ آبهای روی زمین تمام از آسمان نازل شده سپس قنات و دریاچه و رود خانه شده پس همه مطهرند بدلیل آنکه درسورهٔ مؤمنون آیهٔ ۱۸ فرموده **وانزلنامن‌السماءماءاًبقدر فاسکناه‌فی‌الارض** یعنی ما نازل نمودیم از آسمان آبرا باندازه پس سکنی دادیم آنرا درزمین و در سورهٔ زمر آیه ۲۱ فرموده **الم تران الله انزل من‌السماء ماءاً فسلکه ینابیع‌فی‌الارض** یعنی آیا ندیدی که خدا ازآسمان آبی فرود آورد پس آنرا براه انداخت درچشمه های زمین ازاین دو آیه معلوم میشود تمام آبها پاك‌کننده است ودیگر ازکلمهٔ بقدر در آیه دانسته میشود قدرت خدایتعالی و حکمت او چنین اقتضا کرده که آبرا باندازه فرستاده نه زیاد ونه‌کم که زمین‌را فاسد نکند وبه‌حیوانات آب‌برسد .

مسئلهٔ ۲۰۰ ـ طهور اسم آلة نیزآمده درلغت، که بمعنی مایتطهر به یعنی آنچیزیکه بآن تطهیر حاصل میشود مانند وضوء ، که بمعنی مایتوضؤ به و وقود که بمعنی مایتوقد به باشد دراینصورت باز استفاده میشود که آب وسیلهٔ تطهیر ومطهر غیر است پس مطلق آب مطهر است .

مسئلهٔ ۲۰۱ ـ حدث چیزیراگویندکه موجب وضو ویا غسل ویاتیمم باشد مانند خروج بول وغایط و باد ومانند خواب که اینهارا حدث اصغر خوانند و مانند جنابت وحیض که اینهارا حدث اکبر گویند واما خبث چیزیرا گویند که موجب نجاست بدن ولباس شودمانند خود بول ومنی وغایط وخون ، ازآیهٔ ۱۱ سورهٔ انفال استفاده میشود که آب هم مطهر حدث و هم خبث میباشد زیرا فرموده «لیطهرکم‌ویذهب عنکم رجزالشیطان»ورجز شیطان همان جنابت است زیرا اصحاب رسول خدا درشب بدر محتلم شده بودند وخدا باران را فرستاد برای ازالهٔ جنابت ایشان واین آیه درشأن آن مردم نازلشد .

مسئلهٔ۲۰۲- از آیهٔ۱۰۸سورهٔتوبه که‌فرموده **فیه رجال یحبون‌ان‌یتطهروا والله‌یحب المطهرین** چندچیز استفاده میشود اول اینکه باسنك میشود استنجا کرد چون این آیه نازل شده درحق کسانیکه باسه سنگ‌غایط را پاك میکردند و رسول خدا فرموده سه سنگ مطهر محل غایط است

دوم- اینکه‌تطهیر آب بهتر است زیرا این آیه وقتی نازل‌شدکه یکی ازاصحاب رسول خدا محل غائط خود را باآب تطهیرکرده بود و این آیه نازل شد برای تصویب عمل او سوم- اینکه مستحب است انسان همیشه باطهارت باشد بدلیل جملهٔ یحب المطهرین چهارم اینکه تطهیر اطلاق دارد پس از هرچیز پستی که موجب آلودگی است باید اجتناب‌کرد چه‌کثافات‌ظاهریه‌وچه‌باطنیه پنجم‌اینکه سنت ابراهیم‌که دارای احکام طهارت بود. تصویب شده است .

مسئلهٔ ۲۰۳ ـ ده چیز ازملت ابراهیم ودین حنیف او بوده که دراسلام‌نیز بآن تأکید شده درسورهٔ آل عمران آیه ۹۵ فرموده **فاتبعواملة ابراهیم‌حنیفا** یعنی پیروی‌کنید از ملت ابراهیم که معتدل و مرغوبست و درسورهٔ بقره آیهٔ ۳۱ فرموده **ومن‌یرغب عن ملةابراهیم الامن‌سفه نفسه** یعنی وکیست‌که اعراض‌کند از ملت ابراهیم جزآنکسیکه دارای سفاهت‌است‌ودرمسائل بعد آن‌ده چیز بیان خواهد شد .

مسئلهٔ ۲۰٤ ـ ج ۱ وسائل الشیعه صفحه ۸۰ وسایرکتب، روایت کرده‌اند از رسول خدا و ائمه هدی که چون حقتعالی امتحان نمود ابراهیم را و ببلاها و اوامر خود او را آزمایش کرد،نازل نمود بر او قوانین حنیفه ده‌گانه را،که پنج عدد آن در سر و ۵ عدد دیگر در پیکر میباشد اما آن پنج که در سر است اول گرفتن و زدن شارب دوم گذاشتن ریش سوم چیدن مو و مرتب کردن آن چهارم مسواك پنجم خلال واماآن پنج عددکه در بدن است اول مو را از بدن زائل نمودن دوم ختنه کردن سوم موی ناخن چیدن چهارم غسل از جنابت‌پنجم با آب خود را تطهیر نمودن و فرمود اینها دین حنیف یعنی معتدل فطری است

که ابراهیم آورده و تا قیامت نسخ نشود .

مسئلهٔ ۲۰۵ ـ چنانچه در مسئلهٔ سابق‌ذکر ، شدیکی‌ازآدابیکه بآن امرشده در آیهٔ فاتبعوا ملة ابراهیم، ختنه‌است وآن عبارت از بریدن پوست نازکی‌است از سر ذکر طفل، تااینکه مخروطی شود وآن یکی از سنن انبیا بوده و در دین اسلام باید انجام‌شوددر جلد ۱۰٤ بحارص۱۰۸ روایت کرده که‌رسول‌خدافرمود «اختتنوا اولادکم لسبعة ایام فانه انظف و اطهر فان الارض تضج الی‌الله من بول الاغلف اربعین صباحاً» یعنی ختنه کنید اولاد خود را تا روز هفتم زیرا که آن نظافت و پاکیزگی بهتریست ، پس بدرستیکه زمین بسوی خدا ناله میکند تا چهل روز ازبول کسیکه ختنه نکرده و نیز روایت کرده که رسول خداامام‌حسن و حسین ع را درروز هفتم گذاشت و عقیقه و ختنه کرد ، ایشان را پس‌از هفت روز وسر ایشانرا تراشید و بوزن موی‌سرشان نقره صدقه داد .

مسئلهٔ ۲۰٦ ـ یکی از ده چیزیکه از ملت ابراهیم است شارب زدنست کافی و وسائل ج ۱ ص ۸۰ روایت کرده‌اند که رسول خدا فرمود دستوراسلام آنستکه شاربرا بزنید تا بپوست پشت لب‌برسد ، خصال صدوق و بحار وکتب معتبرهٔ دیگر روایت کرده‌اند از امام پنجم که زدن شارب و گرفتن ناخن از جمعه تا جمعهٔ دیگرامانست‌از خوره . وچون‌بگیرد ناخن وبزند شاربرا وبگوید بسم‌الله و بالله و علی‌سنة محمد وآل محمدص بعدد هر ریزه‌ای که از مو وناخن او بریزد حقتعالی ثواب آزاد کردن یك بنده که اولاد اسماعیل باشد باو عطا کند و رسول خدا ص فرمود در موی زیر بغل و موی شارب و موی عانه منزل شیطانست .

مسئلة ۲۰۷ ـ یکی ازده‌چیز ملت ابراهیم مسواك‌کردن ودیگرخلال نمودن است که‌دراسلام‌باین‌دوچیز تأکیدشده‌است‌وسائل ج۱ص۶۸روایت کرده ازرسول خدا که فرمود دهان شما راهی است از راههای قرآن و سخن با پروردگار پس آنرا پاکیزه کنید با مسواك نمودن و در ص ٦٦ روایت کرده که رسول

خدا ﷺ فرمود همیشه جبرئیل مرا سفارش میکرد بمسواك وامیرالمؤمنین فرمود مسواك باعث پاکیزگی دهان و خوشنودی حق سبحان است ووقت وضوء و وقت نماز و قبل از قرائت قرآن تأکید شده است .

مسئلۀ ۲۰۸ ـ یکی از ده چیزیکه درقرآن و سنت ابراهیم بآن امر شده موی زیربغل وموی‌عانه یعنی موی ظهار و اطراف‌عورتین را برطرف کردنست با کشیدن نوره درج۱ص ۷۳ وسائل روایت کرده که امیرالمومنین ؑ فرموده نوره موجب طهارتست و خدا فرموده « یحب المتطهرین»و امام هفتم فرموده نوره کشیدن آب صلبرا زیاد و بدن را قوی و پیه کلیتین را زیاد میگرداند و بدنرا چاق میکند امام ششم فرمود هرپانزده روز یکمرتبه باید نوره کشید واگر بیست روز شد و برای نوره پول نداشت برود قرض کند و انجام دهد رسول خدا ﷺ فرمود هرکس ایمان بخدا و روز جزا دارد باید بیش از چهل روز موی ظهار خودرا نگذارد و اگر ندارد قرض کند و رسول خدا فرمود هرکس حمام رفت و نوره کشید و بعداز آن از سر تا قدم خود را حنا مالید از جنون و جذام وبرص وخوره درامانست تا دفعۀ دیگر که‌نوره بکشد .

مسئلۀ ۲۰۹ ـ از آیۀ ۱۱ سورۀ انفال استفاده میشود که زیر آب باران و یا ناودان جائز است وضو گرفتن و غسل کردن .

مسئلۀ ۲۱۰ ـ از جملۀ ماءاً طهوراً و اطلاق آن استفاده میشود که آب مطهر همه چیز است مگر در مواردیکه نصی برخلاف آن باشد و دیگر استفاده میشود که آب مطهرخودش نیز میباشدیعنی اگر آبی نجس شد با خلط بآب کثیر دیگر و اتصال بآن پاك میشود بشر طیکه اگر متغیر شده تغییرش زائل شود .

مسئلۀ ۲۱۱ ـ از اطلاق کلمۀ طهور استفاده میشود که آب قلیل و کثیر و کر و غیر کر فرقی ندارد یعنی مطلق آب مطهر است مگر آنکه رنگ وبو وطعم آن تغییر کند چنانچه محاسن برقی ونوادر راوندی از رسولخدا روایت کرده‌اند که فرمود «الماء یطهر و لا یطهر» یعنی آب مطهر غیر است وتطهیر نمیشود بغیر

بلکه بواسطهٔ خودش تطهیر میشود رسول خدا فرمود « خلق الله الماء طهورا لاینجسه شیء الا ماغیر لونه او طعمه او ریحه » یعنی خدایتعالی آبرا پاك کننده آفرید چیزی آنرا نجس نمیکند مگر آنکه تغییر کرده باشد رنك یاطعم یابوی آن. ولی از آب قلیل متنجس اجتناب کنند .

مسئلهٔ ۲۱۲ ـ از کلمهٔ ماءاً طهورا استفاده میشود که آب مطلق پاك کننده است نه آب مضاف زیرا برآب مضاف مانند آب انار ویا آب گل و مانند اینها آب گفته نمیشود بطور اطلاق بلکه باقید مضاف الیه گفته میشود ، پس آب مضاف هم نجس میشود وهم مطهر غیر نیست وهم رافع حدث نیست .

مسئلهٔ ۲۱۳ ـ ازاطلاق ماء طهورا استفاده میشود که آب باران وبرف و چاه و دریا وحمام فرقی ندارد پس آب چاه نجس نمیشود مگر آنکه رنك وبو و طعم آن بنجاست تغییر کند و تطهیر آن چنین است که آب متغیر را بکشند تابجای آن آب صاف بیاید ورفع تغیر آن گردد .

مسئلهٔ ۲۱٤ ـ چاه آب باید ازچاه بالوعه دور باشدکه نجاست وکثافت بآن سرایت نکند گفته شده که در زمین سفت پنج ذراع ودرزمین سست هفت ذراع .واهل فن میتواند حد دوری دوچاه‌را تعیین کند تاموجب سرایت نشود.

مسئلهٔ ۲۱۵ ـ خاك زمین پاك کننده است برای آنکه رسولخدا فرموده «جعلت لی الارض مسجدا وترابها طهورا»یعنی‌زمین‌برای من محل سجده وخاك آن پاك کننده قرار داده‌شد ، بنابراین اگرپای کسی نجس‌شد وقدری‌راه‌رفت که عین نجاست زائل شد پاك میشود .

درنجاسات

مسئلهٔ ۲۱٦ ـ مشرکین نجسند واگربارطوبت‌بدن‌چیزیرا مس کنند آن چیز نجس میشود در سورهٔ توبه آیهٔ ۲۸ فرموده «انما المشرکون نجس » یعنی همانا مشرکین نجسند .

مسئلهٔ ۲۱۷ ـ ازکلمهٔ انما که دلالت برحصر میکند استفاده میشود که

فقط مشرك نجس است وچیز دیگرنجس‌نیست مگر اینکه دلیلی برسد برنجاست چیزی‌پس‌اگردلیلی برنجاست‌چیزی نباشدآن چیز پاکست بنابراین‌تمام موحدین که مسلمان‌نباشندمانند اهل‌کتاب که عدهٔ بسیاری‌ازایشان خدارا بیگانکی قبول دارند پاك میباشند .

مسئلهٔ ۲۱۸ ـ ازمسئلهٔ سابق معلوم شد که اهل توحید پاکند وازاطلاق آیهٔ ۵ سورهٔ مائده نیز استفاده میشود اهل کتاب پاکند که فرموده **طعام الذین اوتواالکتاب حل لکم** یعنی طعام اهل کتاب برای شما حلالست واگر طعام ایشان نجس بود حلال نمی‌شد .

مسئلهٔ ۲۱۹ ـ مشرك کسی استکه غیر خدا را بپرستد ویا برای خدا شریك قائل شودویاخدا را مرکب بداند ویاصفات‌وافعال خدا را بغیر خدا نسبت‌دهد یعنی هرکس توحید ذاتی ویاتوحید صفاتی ویاتوحیدافعالی ویا توحید عبادی‌را منکر باشد مشرکست و خدایتعالی هرچهار طائفه را مشرك خوانده چنانچه در مسائل بعد ذکر میشود .

مسئلهٔ ۲۲۰ - آن‌کس که برای خدا ذاتا شریك قائل شود یعنی دو خدای قدیم قائل شود مشرکست درسورهٔ نمل آیهٔ ۶۳ فرموده **أاله مع‌الله تعالی‌الله عمایشرکون** یعنی آیا باخدا خدای دیگریست خدابرتراست ازاین شرك‌وآنچه مشرکین‌گویند .

مسئلهٔ ۲۲۱ ـ منکر توحید صفاتی مشرکست درسورهٔ نمل آیهٔ ۹۱ فرموده «سبحان‌الله‌عمایصفون‌عالم‌الغیب‌والشهادة فتعالی عمایشرکون» یعنی خدایتعالی منزه است ازآنچه وصف میکنند خدا عالم غیب وشهادتست پس او برتر است ازآنچه شریك او میگردانند در صفات و در ذات او پس هرکس صفات اورا غیر ازذات او بداند ویا صفات او را برای مخلوق قائل بشود مشرکست مانند آنکه غیر خدارا ازلی و ابدی و حاضر فی‌کل مکان و محیط بکل شیء ویا لامکان و مانندانیها بداند .

مسئلهٔ ۲۲۲ ـ انکار توحید افعالی آنستکه کارهای خدا را نسبت بمخلوق بدهی حقیقتاً مثلا غیر خدارا خالق ورازق ومدیر عالم ومدبرجهان بدانی واین نیز شرکست درسورهٔ رعد آیهٔ ۱۶ فرموده «ام جعلوا لله شرکاء خلقوا کخلقه فتشابه الخلق علیهم قل الله خالق کل شیء» یعنی آیا قرار داده‌اند برای خدا شریکانی که خلق کنند مانند خلق او پس آن خلق اشتباه گردد برایشان بگو خدا خالق هرچیزیست .

مسئلهٔ ۲۲۳ ـ توحید عبادی آنستکه فقط خدا را عبادت کنند وفقط خدارا بخوانند پس هرکس غیر خدارا عبادت کند و یا بعنوان دعا بخواند غیرخدارا، بداند که قرآن مشرك دانسته اورا در سورهٔ کهف آیهٔ ۱۱۰ فرموده **ولا یشرك بعبادة ربه احداً** یعنی بعبادت پروردگارش احدیرا شریك نکند این آیه راجع بشرك درعبادتست اگرچه دعا نیز عبادتست و عبادت منحصر بپروردگار است چنانچه درمسئلهٔ ۶۸ ذکر شد ولی دراینجا یك آیه ذکر میکنیم درسورهٔ جن آیهٔ ۲۰ فرموده «قل انما ادعوا ربی ولا اشرك به احدا» یعنی همانا میخوانم پروردگارمرا واحدیرا شریك او نمیکنم وباو شرك نمیآورم .

مسئلهٔ ۲۲۴ ـ یکی از صفات خدا کافی المهماتست هرکس غیر خدارا کافی بداند مطابق منطق قرآن مشرکست وهمچنین است هرکس غیراورا حافظ ونگهبان کل شیء ویاولی وسرپرست کل شیء بداند، چنانچه درآیهٔ **الیس الله بکاف عبده** وآیهٔ «ولست علیهم بحفیظ» وآیهٔ «وما النصر الا من عند الله» وآیات دیگر ظاهر است : مخفی نماند خواندن غیرخدایابرای آنستکه آن مخلوق خود مالك چیزیست ویا برای آنستکه او شریك خدا است ویابرای آنستکه آن مخلوق ظهیر ووزیر خدا است وحقتعالی تمام این سه وجه را رد کرده وباطل دانسته در سورهٔ سبأ آیهٔ ۲۲ فرموده «قل ادعوا الذین زعمتم من دون الله لا یملکون مثقال ذرة فی السموات ولا فی الارض و مالهم فیهما من شرك وماله منهم من ظهیر» : یعنی بگو بخوانید آن کسانی را که گمان کرده‌اید غیر خدا، آنان مالك مثقال

ذره‌ای درآسمانها وزمین نیستند وشرکتی برای‌ایشان درآنها نیست وبرای خدا ظهیر ویاوری ازایشان نباشد .

مسئلهٔ ۲۲۵ ـ دعای فرج ودعای توسل که غیر خدا را میخوانند ومیان عوام ملت مرسوم شده مدرك شرعی ندارد وچنین دعاهارا نبایدخواند ولی‌اگر خدا را بخوانند و او را قسم بدهند برسول و یا امام ، اشکالی ندارد .

مسئله ۲۲۶ ـ غلاة یعنی کسانیکه انبیا و اوصیا را متصف بصفات خدائی میدانند و یا کار خدا را بایشان واگذار شده میدانند یا ایشانرا حاضر فی‌مکان و محیط بکل‌شیئی ویاعالم بکل‌شیئی و یاسمیع وبصیر بکل‌شیئی ویامدیرجهان میداننددرحکم مشرك ونجس میباشند زیرا اینان درصفات وافعال‌خدا نعوذبالله برای خدا شریك قائل شده و یا او را در تکوین و تشریع معزول میدانند ، در سورهٔ مائده آیهٔ ۷۷ فرموده « قل یا اهل الکتاب لاتغلوا فی دینکم غیر الحق ولاتتبعوااهواء قوم قدضلوامن قبل واضلوا کثیراً » یعنی بگو ای اهل‌کتاب غلو در دین خود نکنید و چیزی جز حق نگوئید و پیروی امیال مردمیکه از پیش گمراه شده و بسیاریرا گمراه کردند مباشید .

مسئلهٔ ۲۲۷ ـ اهل کتاب یعنی نصاری و یهود اگر خدارا بیکتائی معتقد باشند وحضرت موسی وعیسی را پیغمبر خدا بدانند پاك میباشند ولی اگر عادت بخوردن‌گوشت‌خوك‌وخنزیرویاشراب خوارباشندنجاست‌عرضی‌داشته واجتناب از ایشان لازم است .

مسئلهٔ ۲۲۸ ـ کسانیکه‌قائل‌به‌تثلیث‌شده‌اندازنصاری، مشرك‌ونجسند وایمان بخدای واحد ندارند درسورهٔ نساء آیهٔ ۱۷۱ فرموده بایشان **فآمنوابالله‌ورسله ولاتقولوا ثلثة** یعنی پس ایمان آوردید بخدا و رسولان او وقائل بسه نباشید (یعنی‌ای انصاری‌که‌اب وابن‌وروح‌القدس که‌این‌سه‌رایك خدای‌واحددانسته‌اید) و درسورهٔ مائده آیهٔ ۷۳ فرموده « لقد کفر الذین قالوا ان الله ثالث ثلثه » یعنی هرآینه بتحقیق کافر شدند آنانکه گفتند خدا سومی سه تا است و معلوم‌استکه

توحید ضد تثلیث است .

مسئلهٔ ۲۲۹ ـ حقتعالی آن کسانی ازیهود که عزیررا پسر خدا و ازنصاری مسیح را پسر خدا خوانند مشرك شمرده در سورهٔ توبه آیهٔ ۳۰ فرموده « وقالت الیهود عزیر ابن الله و قالت النصاری المسیح ابن‌الله» تا آنکه فرموده «سبحانه عما یشرکون » که اینجا آنانرا مشرك‌خوانده ولی اگر قائل بآن بگوید مقصود ما ابنیت حقیقی نیست بلکه مقصود بندهٔ مقربست باز نجس نمیشود .

مسئلهٔ ۲۳۰ ـ اگر مشرکی جامهٔ را دوخت یاچیزیرا بافت یاصنعتی کرد پس اگر با رطوبت بدن ودست آنرا مس کرده آن چیز نجس است اما اگر با رطوبت مس نکرده باشد پاکست .

مسئلهٔ ۲۳۲ ـ قائلین بحلول خالق در مخلوق خدا را محدود کرده اند و خدای‌محدودخدای حقیقی نیست‌پس‌اینان‌وقائلین‌بتجسم حقتعالی مشرك ونجسند زیرا توحیدصفاتی آنان صحیح نیست .

مسئلهٔ ۲۳۳ ـ ظاهر ازآیهٔ « انما المشرکون نجس » نجاست عینی‌مشرکین است نه نجاست عرضی پس مشرکین از ورود درمسجد ممنوعند .

مسئلهٔ ۲۳٤ ـ بول وغائط نجس ومبطل وضومیباشند بدلیل‌آیهٔ ۱۰۸ سورهٔ توبه «**والله یحب‌المطهرین** » که در شأن متطهرین از بول وغائط نازل شده و در سورهٔ توبه آیهٔ ٦ فرموده **اوجاء احد منکم من‌الغائط** که فرموده اگراز سربول وغائط آمدند وآب نیافتند پس دراینجاتیمم را بدل ازوضو قرارداده . معلوم‌میشود بول وغائط حدث بوده وموجب وضو است .

مسئله ۲۳۵ ـ منی نجس است بدلیل آیهٔ ۱۱ سورهٔ انفال که فرموده **وینزل علیکم من السماء ماءالیطهرکم به ویذهب عنکم رجز الشیطان** مراد از رجز شیطان منی است که خدا آبرا مطهر آن قرار داده معلوم میشود نجس است .

مسئله ۲۳٦ ـ میته و خون و گوشت خنزیر و حیوانی که بنام غیر خدا

ذبح شده باشد نجس میباشد در سورهٔ انعام آیهٔ ۱۴۵ فرموده **الاان یکون میتة اودماً مسفوحاً اولحم خنزیر فانه رجس اوفسقا اهل لغیرالله به** یعنی حرامی در اطعمه که بمن وحی شده نمییابم مگر اینکه میته و یا خون ریخته شده و یا گوشت خنزیر باشد پس بتحقیق آنچه ذکر شد پلیدی است و یا فسقی که نام غیر خدا بآن برده شده باشد (آنچه ذبح شده بنام غیر خدا) و رجس به معنی نجس آمده است باضافه نجس ما یجتنب منه است و اینها که ذکر شد چنین است .

در مسائل وضوء

مسئلهٔ ۲۳۷ ـ هر عبادتی نیت لازم دارد زیرا اگر بقصد و نیت بندکی نباشد عبادت نیست و نیت باید خالص باشد برای خدا بدلیل آیهٔ ۵ سورهٔ بینه **و ما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین** یعنی و مأمور نشدند مگر برای عبادت خدایتعالی در حال خلوص دینی و چون وضوء بامر خدا است بقصد امتثال امر او باید انجام شود فقط .

مسئلهٔ ۲۳۸ ـ وضوء واجب است برای کسیکه بخواهد نماز کند و اما اگر وقت نماز نباشد و مکلف ارادهٔ نماز نکند وضو واجب نیست بلی دروقت نماز که شد وضو واجب میشود در سورهٔ مائده آیهٔ ۶ فرموده : **اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق و امسحوا برؤسکم و ارجلکم الی الکعبین و ان کنتم جنبا فاطهروا و ان کنتم مرضی اوعلی سفر اوجاء احدمنکم من الغائط اولا مستم النساء فلم تجدوا ماء افتیمموا صعیدا طیبا فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم منه ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج ولکن یرید لیطهرکم و لیتم نعمته علیکم لعلکم تشکرون** . یعنی هرگاه ارادهٔ قیام برای نماز کردید پس صورتهای خود ودستهای خود را تا مرفق بشوئید و بسرها و پاهای خود تا کعبین مسح کنید و اگر جنب بودید خود را تطهیر کنید و اگر بیماریا بر سفر بودید یا کسی از شما از محل

بول و غایط آمد یا زنانرا لمس کردید پس از آن آبی نیافتید پس تیمم کنید خاك پاکیزه را پس مسح کنید بصورتها و دستهاتان از آن خاك ، خداا راده نکرده برای شما حرج و زحمت قرار دهد ولیکن میخواهد که شما را پاك کند و برای اینکه نعمت خود را تمام کند شاید شما تشکر کنید ، از این آیه از کلمهٔ اذا معلوم میشود که در وقتیکه بخواهند نماز بخوانند وضو لازم میشود و گرنه وضو مستحب است واز این آیه احکام بسیاری استفاده می‌شود که ذکر خواهد شد .

مسئلهٔ ۲۳۹ - مستحب استکه انسان قبل از شروع بوضوء بسم‌الله بگوید زیرا حقتعالی در اول هر سورهٔ از قرآن بسم‌الله الرحمن الرحیم فرموده بنده سزاواراستکه‌بخدای خود اقتدا کنددر کار ورسول‌خدافرمود «کل امرذی‌بال لم یبدء ببسم‌الله فهوابتر» یعنی هر کار مهمی که ابتدا ببسم‌الله نشود ناتمام میماند

مسئلهٔ ۲۴۰ - وضو عبارتست از چهار چیز دو شستن و دو مسح کشیدن اول شستن‌رو ،دوم دستهاتا مرفق،سوم‌مسح سر ،چهارم‌مسح دو پاچنانچه‌درآیه فرموده « فاغسلوا وجوهکم وایدیکم و امسحوا برؤسکم وارجلکم» .

مسئله ۲۴۱ - کلمهٔ وجوه درآیه،جمع وجه بمعنی روی انسان است وآن عبارتست آنچه طرف مقابل آنرا می‌بینند عرفاً از محل روئیدن موی سر تازنخ از طرف طول و از طرف‌عرض بمقداریکه انگشت‌ابهام و وسطی آنرا فراگیرد و این تحدید عرفی است .

مسئلهٔ ۲۴۲ - خود مکلف باید مباشر وضوی خود بشود و دیگری متولی وضوی اونشود بدلیل «اغسلو اوجوهکم» و نفرموده وجوه غیرکم و خود مکلف باید امتثال کنند و در آیهٔ ۱۶ سورهٔ طه فرموده «لتجزی کل نفس بماتسعی» که جزای هر کس برای سعی خودش است .

مسئلهٔ ۲۴۳ - در شستن صورت و دستها صدق عرفی شستن کافی است و دیگردست مالیدن بتمام نقاط صورت‌ودست‌لازم‌نیست‌وکلمه‌اغسلوابلسان عرفی

قوم آمده .

مسئلهٔ ۲۴۴ ـ وجه بمعنی رومیباشد یعنی آنچه آنرا طرف مقابل روبرو ببیند بنابراین آنچه زیر موی ریش و سبیل و ابرواستکه دیده نمیشود شستن آن لازم نیست و تخلیل یعنی آبرابخلال آن رسانیدن واجب نیست لصدق وجوهکم اما دست پرمو باید هم موها شسته شود و هم بشره .

مسئلهٔ ۲۴۵ ـ کسیکه صورت اوغیر متعارفست یا موی سر ندارد ویادست و انگشت او کوچك و یا زیادتر از متعارفستبایدرجوع بمتعارف کند وببیند صورت متعارفی چگونه شسته میشود او نیز همان اندازه بشوید .

مسئلهٔ ۲۴۶ ـ در وضوء شستن صورت و دست لازم است و مسح آنها کافی‌نیست‌یعنی بایدآب برآنهاجاری شود ولوبکمك دست واگرآببرصورت و دست مستولی گردد که صدق شستن کند کافی است بدلیل کلمهٔ اغسلوا .

مسئلهٔ ۲۴۷ ـ شستن صورت باید ازبالا بپائین‌انجام شود زیرا صدق‌عرفی آن چنین است و کلمهٔ اغسلوا برمعنی عرفی حمل میشود و بعکس جائز نیست .

مسئلهٔ ۲۴۸ ـ ریش درازیکه از حد صورت خارج شده شستن آن لازم نیست و شستن باطن چشم و دماغ نیزلازم نیست بلکه آن مقداریکه صدق وجه میکند بظاهر شسته شود و هم چنین است حکم لب .

مسئلهٔ ۲۴۹ ـ موهائیکه برصورت احاطه دارد مانند موی ابرو و ریش و سبیل پس اگر بشرهٔ زیر آن پیدا نیست شستن زیر آن موها لازم نیست ولی اگر بشره پیدا باشد باید بشره شسته شود بدلیل کلمهٔ وجوهکم .

مسئله ۲۵۰ ـ قی اطراف چشم و سورمه ووسمه و چرکی که دیده شود باید تماماً قبل‌ازوضوء برطرف شود تا زیر آن شسته شود و آب آنرا فراگیرد والا وضو باطل است بدلیل کلمهٔ اغسلوا وجوهکم و اما چرکی که دیده نشود برای وضو اشکال ندارد .

مسئلهٔ ۲۵۱ ـ کسیکه دماغ خودرا سوراخ کرده برای حلقهٔ طلا باطن آن

سوراخ را لازم نیست آب برساند .

مسئلهٔ ۲۵۲ ـ شستن دو دست ازمرفق است تا سر انگشتان و باید ازمرفق شروع کرد از بالای مرفق بطرف پائین آبرا جاری کند برای صدق اغسلوا و امتثال آن که ،معنی عرفی آن چنین است و اما کلمهٔ الی المرافق درآیه باید دانست که‌الی بمعنی انتها است‌ولی‌انتهای‌مغسول‌است نه غسل‌پس‌الی‌المرافق قید است برای ایدیکم که اقربست نه اینکه قیدباشد برای ابعد که اغسلو است وید مغسول است وخداانتهای ید را در وضو معین کرده نه انتهای‌غسل‌را با اینحال کسی‌اگر از پائین ببالا شست وضوء او باطل نیست زیرا غسل مطلق است .

مسئلهٔ ۲۵۳ـ اگر یقین‌داشت باینکه‌درصورتش‌چیزی‌بوده که‌مانع ازرسیدن آب بوده بر بشره باید یقین کند که آن مانع برطرف شده وآب ببشره رسیده تا یقین بامتثال پیدا کند .

مسئلهٔ ۲۵٤ مرفق محل‌وصل ذراعست ببازوومرکب است ازمقداری از هردو پس باید مقدارکمی از بازو شسته شودتایقین بامتثال اغسلوا حاصل‌شود.

مسئلهٔ ۲۵۵ ـ آنچه در حدود زراعست باید شسته شود اگر چه‌گوشت و یا انگشت زیادی باشدلامتثال الیقینی .

مسئلهٔ ۲۵٦ ـ آن‌کسیکه دست‌اوبریده‌شده‌ازمرفق ،امراغسلوا نسبت‌بهمان دست از وی ساقط است و اگر پائین‌تر از مرفق بریده شده شستن مابقی براو واجبست .

مسئلهٔ ۲۵۷ ـ اگرکسی دست زیادی دارد پائین تراز مرفق باید شسته شود و اگر اتصال آن از بالاتر است و بداند که زیادیست شستن ندارد و همان شستن دست اصلی کافی‌است و اما اگر آن دست از دست اصلی ممتاز نباشد باید هر دو را بشوید لامتثال الیقینی و اگر میداند که هر دو اصلی است که شستن هر دو واجب و مسح بهریك کافی است .

مسئلهٔ ۲۵۸ ـ چرك زیر ناخن اگر ظاهر نباشد از باطن محسوبست و اما

اگرظاهر باشد شستن وبرطرف کردن آن واجب است مثلا اگرناخن خودرا چید و چرك زیر آن ظاهر شد باید بشوید .

مسئلهٔ ۲۵۹ متعارف استکه قبل از وضو دو دسترا تا مچ میشویند و بعد که نوبت بغسل دو دست میرسد آبرا از مرفق میریزند و تا مچ میآورند و تا سر انگشتان نمیرسانند و این کار صحیح نیست باید درغسل ید آبرا تا سرانگشتان رسانیده و تمام پشت و روی پنجه را بشویند لا متثال امر اغسلوا .

مسئلهٔ ۲۶۰ ـ اگر پوستی و یا گوشتی از دست کنده شده وآویزان شده باید خود آن و آنچه ظاهر شده از محل آن شسته شود لامتثال امراغسلوا .

مسئلهٔ ۲۶۱ ـ ترکهائیکه پشت دست ظاهرمیشود در زمستان اگرجوف آنها دیده میشود باید شسته شود و اگر دیده نشود شستن آن لازم نیست زیرا امتثال حاصل شده .

مسئلهٔ ۲۶۲ ـ اگر نقطه‌ای ازپوست دست سوخته باشد یا ورم کرده باشد همان ظاهر آنرا بشویند و رساندن آب بباطن آن لازم نیست و اگر چه ترك خورده باشد و اما اگر پوست ورآمده و زیر آن نمایان شده باید شسته شود تا امتثال محرز شود .

مسئلهٔ ۲۶۳ ـ زخمی که جای آن گوشت روئیده شده همان ظاهر آن شسته شود و اما اگر دوائی برآن منجمد شده و رفع آن موجب حرج است بهمان روی آن وضو گیرد کافی است بدلیل **ما جعل علیکم فی‌الدین من حرج** .

مسئلهٔ ۲۶۴ ـ چرکی که روی بشره دیده نمیشود ازالهٔ آن واجب نیست و اگر چه با کیسهٔ درحمام جمع شود ولی فعلا که صدق بشره برآن میکندشستن آن کافی است لصدق اغسلوا .

مسئلهٔ ۲۶۵ ـ سفیدیکه ازگچ و یا از نوره و شبه آن میماند در دست ولی جسمیت ندارد و حاجب نیست مانع از وضو نیست بلی اگر شك در مانعیت و حاجبیب آن بشود باید زائل کرد .

مسئلهٔ ۲۶۶ ـ رنگ حنا ومانند آن چون جسمیت ندارد مانع وضونیست

مسئلهٔ ۲۶۷ ـ وسواسی که درشستن صورت و دست و اجزاء آنها شك میکند باید اعتنا نکنند و رجوع بمتعارف کند .

مسئلهٔ ۲۶۸ ـ اگر تیغ و خاری بدست رفته باشد و از باطن حساب شود بیرون کشیدن آن برای وضو و یا غسل لازم نیست للامتثال بدونه .

مسئلهٔ ۲۶۹ ـ بوضوء ار تماسی امتثال امراغسلوا حاصل میشود ولی باید در حال بیرون کشیدن دست از آب قصد وضو کند تابا رطوبت آن مسح کند سر و پارا .

مسئلهٔ ۲۷۰ ـ زیر آب باران وزیر ناودان آب باران میتواند قصد وضو کند و وضوبگیرد ولی باید مسح سرو پارا با آب دست بکشد نه باآب بارانیکه بعداز شستن رسیده لامتثال اغسلوا وامسحوا یقیناً .

مسئلهٔ ۲۷۱ ـ کسیکه انگشتر ویا دست برنجن یا چیز دیگری بدست کرده باید آب وضو را بزیر آن برسد تا امتثال حاصل شود .

مسئلهٔ ۲۷۲ ـ وامسحوا برؤسکم وارجلکم الی الکعبین دلالت داردبراینکه خود مکلف باید خود مسح کند و کفایت میکند صدق مسح عرفی چه از نظر طول و چه نظر ازعرض وبهتراستکه از سه انگشت کمتر نباشد واگر باتمام کف دست مسح کند بهتر است .

مسئلهٔ ۲۷۳ ـ مسح بتمام سرلازم نیست بلکه ببعضی آن کفایت میکندبدلیل باء برؤسکم واگرمسح بتمام سرلازم میفرمود بودوامسحوارؤسکم وبهترآنستکه بجلو سر مسح کند بلکه متعین است .

مسئلهٔ ۲۷۴ ـ مسح را از بالا بپائین سربکشد و میتواند ازپائین ببالا بکشد لصدق المسح ولی چون از بالا بپائین متعارفست بطریق عرف انجام دهد بلکه بعرض سر میتواند مسح کند .

مسئلهٔ ۲۷۵ ـ کسیکه سرش مو و زلف دارد روی همان مو را مسح کند و

واجب نیست بر روی پوست سر مسح کند لصدق و امسحوا علی ذلك .

مسئلهٔ ۲۷۶ ـ مسح بر روی عمامه و چارقت و مانند آن جائز نیست بلکه باید بر خود سر مسح کند لعدم صدق المسح علی غیر الرأس .

مسئلهٔ ۲۷۷ ـ بعد ازمسح سر باید قدمها را مسح کند بدلیل عطف وارجلکم برؤسکم و عطف برایدیکم فصاحت ندارد للفاصله پس غسل نمی‌شاید باضافهٔ تقابل مسح با غسل .

مسئلهٔ ۲۷۸ ـ مسح پا از سر انگشتانست تا کعبین و کعب بلندی روی‌قدم است و بهتر آنستکه تامفصل مسح کند ومفصل آخرروی قدم و متصل بساقست و بعضی کعب را عبارت از مفصل دانسته بدلیل و ارجلکم الی الکعبین و اگر کسی از کعب تا سر انگشتانرا مسح کند وضوی او باطل نیست لصدق المسح.

مسئلهٔ ۲۷۹ ـ مسح روی جوراب و یا روی کفش و نعلین کافی نیست زیرا صدق وامسحوا بارجلکم ندارد مگراینکه درحال اضطرار و تقیه وسرمای سخت اشکالی ندارد .

مسئلهٔ ۲۸۰ ـ در شستن دو دست و مسح دو پا از آیهٔ قرآن ترتیب استفاده نمیشود بنا براین اگر دو پارا یکمرتبه مسح کند اشکالی ندارد .

مسئلهٔ ۲۸۱ ـ صدق مسح کافی است وبهتر آنستکه باسه انگشت خود مسح نماید واگر باتمام کف دست مسح کند بهتر میباشد وهمچنین روی پارا تماماً مسح کند بهتر ازبعض است .

مسئلهٔ ۲۸۲ ـ میتواند پای چپ را بادست راست مسح کند وبعکس واگر پای راست را بادست راست مسح کندوپای چپ‌را بادست‌چپ‌بهتراست لصدق الامتثال علی کله .

مسئلهٔ ۲۸۳ ـ اگرروی پاچرکی‌ویاچیزدیگری‌مانع‌ازوصول‌آبست‌بایدقبلا رفع کندواگررفع‌نکندوضوی‌اوباطل‌است‌لعدم‌صدق‌وامسحوابل‌لعدم صدق‌الامتثال الیقینی‌واگرروی‌پاموروئیده‌شده‌وبشرهٔ‌پاپیدااست‌بایدهم‌بربشره‌وهم‌برمومسح‌شود

ورطوبت بر آن برسد ویقین کند که مسح بشره حاصل شده است .

مسئلهٔ ۲۸۴ ـ اگر کسی انگشت ویامقداری ازپایش قطع شده باید بباقی آن مسح کند واگر تمام قدم او قطع شده مسحی بر او نیست .

مسئلهٔ ۲۸۵ ـ یکی ازواجبات وضو ترتیب است بهمان ترتیبی که درقرآن بیان شده یعنی پس ازنیت صورترا بشوید و بعد از آن دو دست را و بعد ازآن مسح سر و سپس مسح دو پارا مقدم برسر ننماید والا وضوی اوباطل است مگر اینکه ترتیب را جبران نماید .

مسئلهٔ ۲۸۶ ـ یکی‌ازواجبات وضوموالاتست یعنی پی درپی وبدون فاصله اجزاء وضورا انجام دهد وفاصله نیندازد بدلیل واوات العطف فی الایه والواو للجمع لاللتفرق والتراخی .

مسئلهٔ ۲۸۷ ـ لازم است که بارطوبت‌باقی‌ماندهٔ ازوضو مسح کند سروپارا واگر دست او خشك شده میتواند ازموی ریش وسبیل رطوبتی‌بگیر دوبآن مسح کند واگر هوا چنان گرم باشد که فرصت نمیدهد واعضای وضو را قبل ازمسح می‌خشکاند میتواند باآب جدید مسح کند بدلیل‌ماجعل‌علیکم‌فی الدین من‌حرج.

مسئلهٔ ۲۸۸ ـ درمسح بایدممسوح‌ازرطوبت‌ماسح متأثر شود واگررطوبت آنقدر کم است که اثری نمی گذارد کافی نیست لعدم صدق المسح .

مسئلهٔ ۲۸۹ ـ درمسح اگر ممسوح قبل از مسح مرطوب باشد بطوریکه غلبه داشته باشد بررطوبت ماسح ، آن مسح کافی نیست و باید قبلا آنرا خشك کند واگر رطوبت ممسوح کم باشد که مانع از تأثیر مسح نشود صحیح است لصدق امتثال المسح .

مسئلهٔ ۲۹۰ ـ اگرمحل وضو مجروح ویا شکسته شده‌ویادنبل دارد وروی آنرا بسته باشند که اگر برای وضو باز کنند ضرر دارد ، باز نکنند و برروی همان بسته وضوء جبیره بگیرد و آب وضو ویامسح را روی همان جبیره بکشد زیرا در سورهٔ حج آیهٔ ۷۸ فرموده «ماجعل علیکم فی الدین‌من حرج»و دلیلی که

دلالت کند برمانعیت جبیره ازوضو نداریم وعدم‌الدلیل یکفی فی جواز الوضوء مع الجبیره .

مسئلهٔ ۲۹۱ ـ آب وضو باید مطلق باشد نه مضاف درسورهٔ فرقان آیهٔ ٤ فرموده «وانزلنامن‌السماء ماءاً طهوراً»وخداماء را بطور اطلاق طهور خوانده نه‌بطور تقیید واضافه .

مسئلهٔ ۲۹۲ ـ آب وضو ومکان وضو باید مباح باشدزیرا بااستعمال آب غصبی که ممنوع شرعی است اطاعت خدا نمیشود مگر اینکه جاهل بغصبیت آب باشد یافراموش کرده باشد، که وضوء او صحیح‌است بدلیل‌آیهٔ **لاتؤاخذنا ان‌نسینا** وحدیث رفع وآیهٔ ۵ سورهٔ احزاب .

مسئلهٔ ۲۹۳ ـ اگرآب ویازمین ملک دیگری باشد و اوراضی بوضوباشد وضو صحیح است و اگر در سابق‌راضی بوده امافعلا نمیدانید رضایت اورا یا وضو صحیح است و با اذن فحوی نیز میتوان وضو گرفت زیرا در سورهٔ نساء آیـهٔ ۲۹ فـرموده **لاتأکلوااموالکم بینکم‌بالباطل** و اینجاصدق باطل‌نمیکند :

مسئلهٔ ۲۹٤ ـ اذن فحوی این استکه‌مثلا کسی را مهمان کرده‌اند درمنزل و یا در باغی برای پذیرائی و معلوم استکه‌میزبان‌از وضو دریغ ندارد در اینجا اذن لفظی لازم نیست .

مسئلهٔ ۲۹۵ ـ از نهرهای بزرك و یا رودخانه هرکسی میتواند وضو بگیرد و لازم نیست از صاحبان نهر اجازه بگیرد زیرا وضو تصرف در مال بباطل‌نیست .

مسئلهٔ ۲۹۶ ـ درحوض مسجدهای عمومی میتوان وضو گرفت ولواینکه قصدنماز در آن‌مسجدنداشته‌باشدزیراحوض‌وقف‌شده‌برای‌وضوووضوخودعبادتی است ولازم نیست برای نماز باشد مگر اینکه بداند واقف وقفرا منحصر کرده باشد برای کسانیکه در آن مسجد نماز بخوانند واین هم بر خلاف‌معمول‌است

مسئلهٔ ۲۹۷ ـ در حوض مدارس که وقف عدهٔ مخصوصی است دیگران نمیتوانند وضو بگیرند و یا غسل کنند مگر اینکه مهمان موقوف علیهم بشوند

مسئلهٔ ۲۹۸ ـ اگر کسی مریض باشد ویا اعضاء وضوی او مجروح باشد بطوریکه آب برای اومضرباشد باید وضو نگیرد وبرای نمازتیمم کند بدلیل جملهٔ وان کنتم مرضی فتیمموا

مسئلهٔ ۲۹۹ ـ اگر کسی آب ندارد پس اگر میتواند، بایدآب تهیه کند برای وضو و اگر نمیتو.ند باید تیمم کند بدلیل آیهٔ ٦ مائده فلم تجدوا ماءاً فتیمموا چه در سفر باشد و چه در حضر

مسئلهٔ ۳۰۰ ـ اگر کسی آب کمی دارد و خوف عطش مفرط دارد و آبرا برای رفع عطش نگه داشته که اگر وضو بگیرد بعطش مبتلا میشود و آبیکه دارد برای وضو ورفع عطش کافی نیست در این صورت باید تیمم کند بدلیل آیهٔ ٦ مائده ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج وهم چنین است در غسل

مسئلهٔ ۳۰۱ ـ کسیکه آب ندارد نمیتواند فوری تیمم کند بلکه باید مقداری تفحص کند تا مأیوس شود تا مشمول فلم تجدواماءاً واقع شود و اگر در بیابانست بمقدار پرتاب یك تیر یا دو تیر ، اطراف خود را جستجو کند

مسئلهٔ ۳۰۲ ـ غسل ازجنابت واجب است بدلیل جملهٔ وان کنتم جنبافاطهروا

مسئلهٔ ۳۰۳ ـ غسل جنابت واجب مستقل نفسی نیست بلکه واجب میشود برای نماز و یا صوم و مانند آن زیرا «وان کنتم جنبافاطهروا » عطفست برجملهٔ اغسلوا وجوهکم که «اذا قمتم الی الصلوة» برسرجملهٔ ثانی نیزدرآمده و رسول خدا فرموده «اذا دخل الوقت وجب الطهوروالصلوة» یعنی چون وقت نماز شد طهارت و نماز واجب شود و در آیه معطوف علیه که وضوء باشد واجب بالغیراست فکذا المعطوف

مسئلهٔ ۳۰٤ ـ غسل جنابت راجع بتمام بدنست بدلیل اطلاق فاطهروا در آیه و اگر مقصود بعضی از بدن بود قید می‌نمود

مسئلهٔ ۳۰۵ ـ غسل جنابت‌واجب میشود بدخول محل‌ختنه ویابخروج منی کماورد فی السنة عن‌البنی والائمه ﷺ

مسئلهٔ ۳۰٦ ـ مسائل غسل و تیمم استفاده میشود از آیهٔ ٤۳ سورهٔ نساء **یـا ایهاالذین آمنوا لاتقربوا الصلوة و انتم سکاری حتی تعلموا ماتقولون ولاجنبا الاعابری سبیل حتی تغتسلوا و ان کنتم مرضی اوعلی سفرا و جاء احد منکم من الغائط اولامستم النساء فلم تجدوا ماءآ فتیمموا صعیدا طیبا فامسحوا بوجوهکم وایدیکم ان الله کان عفوا غفورا** چنانچه در سابق بعضی از مسائل آن بیانشد

مسئلهٔ ۳۰۷ ـ از آیهٔ فوق استفاده میشوذ که در چند مورد واجب است انسان در عوض غسل و وضوء تیمم کند ،اول بیماریکه‌آب برای او ضرردارد بدلیل جملهٔ و ان کنتم مرضی در آیهٔ مذکور ،دوم مسافر و یاحاضریکه آب ندارد و نمیتواند تهیه‌کند بدلیل کلمهٔ اوعلی سفر فلم تجدو اماءآ و ذکر سفر بنابر اغلب است چون در سابق اکثر اوقات مسافرین جهان دسترسی بآب نداشتند و بدلیل جملهٔ و مایرید الله لیجعل علیکم من حرج ، سوم کسیکه بول و غائط کرده و یا بادی از محل غائط او خارج شده وفاقد آبست برای وضو چهارم‌کسیکه با عیال خود جماع کرده و فاقد آبست بدلیل اولمستم النساء فلم تجدواماءآ

مسئلهٔ ۳۰۸ ـ از جملهٔ لاتقربواالصلوه و انتم سکاری استفاده میشود که سکر مبطل نماز و مانع از صحت نماز است مگر وقتی که سکر از سراوبرود و متوجه شودچه میگویدبدلیل‌حتی تعلمواو اشاره باین استکه باید عربی بخوانند برای فهم نماز .

مسئله ۳۰۹ ـ از جملهٔ حتی‌تعلموا ماتقولون استفاده میشود خواب و بیهوشی و جنون نیز مبطل نماز است چون اینها مانع تعقل و فهم است

مسئلهٔ ۳۱۰ـ نمازیکه حالت سکرخوانده شود باید اعاده شود و یـا قضا

بدلیل لاتقربوا

مسئلهٔ ۳۱۱ جنابت مبطل وضو میباشد بدلیل کلمهٔ فاطهروا وکلمهٔ حتی تغتسلوا

مسئلهٔ ۳۱۲ ـ کسیکه وسط نماز جنب شود نماز او باطل است بدلیل کلمهٔ ولاجنبا که جنابت ابتدا و وسط فرقی ندارد

مسئلهٔ ۳۱۳ ـ تیمم واجب است برای نماز ،و بدل وضو و یا غسل است بدلیل فتیمموا و تیمم مبیح نمازاست

مسئلهٔ ۳۱٤ ـ غسل رافع جنابت و هم مبیح نماز است بدلیل فاطهروا

مسئلهٔ ۳۱۵ ـ مساجد محترم است و باید نجس نکنند و جنب وارد آن نشود مگر بعنوان عبور و باید درب آنرا باز گذارند و کسی حق ندارد درب آنرا ببندد و کسی نمیتواند خراب کند و باید آنرا تعمیر کنند ، در مسائل ذیل دلیلهای اینها ذکر میشود

مسئلهٔ ۳۱٦ ـ نباید درب مسجد را بست و مانع از نماز خواندن وذکر و عبادت مردم شد در سورهٔ بقره آیهٔ ۱۱٤ فرموده **و من اظلم ممن منع مساجد الله ان یذکر فیها اسمه وسعی فی خرابها اولئك ما کان لهم ان یدخلوها الاخائفین** یعنی کیست ظالم‌تر از کسیکه مانع شود از ذکر خدا در مساجد و سعی کند در خرابی آنها ایشانرا دخول مسجد روا نباشد مگر درحال خوف ، ازاین آیه چند چیز استفاده میشود اول ممانعت از عبادت مردم در مسجد و بستن درب آن حرام است دوم ـ خراب کردن و یا مهمل گذاشتن آن جائز نیست بدلیل وسعی فی خرابها سوم ـ تعمیر آنچه خرابشده از مسجد لازم است والامستلزم خرابشدن زیادتری است چهارم ـ مؤمن باید با خضوع وخشوع وخوف از خدا وارد مسجد شود بدلیل جملهٔ « ماکان لهم ان یدخلوها الاخائفین » پنجم سزاوار استکه کفار وارد مسجد نشوند زیرا فرموده « ماکان لهم ان یدخلوها » اما حرام نیست .

مسئلهٔ ۳۱۷ ـ یکی از نشانهٔ اهل ایمان تعمیر مساجداست درسورهٔ توبه آیهٔ

۱۸ فرموده « انما یعمر مساجدالله من آمن بالله والیوم الاخر واقام الصلوة وآتی الزکوة ولم‌یخش‌الاالله » یعنی همانا تعمیر مساجدخدارا میکند کسیکه ایمان‌بخدا و روز قیامت دارد و نماز را بر پامیدارد و زکوة میدهد و ازغیرخدا نمیترسد .

مسئلهٔ ۳۱۸ ـ مشرک بتمام اقسام آن و لواینکه بنام مسلمان باشد حق تعمیر مسجد را ندارد و نباید متصدی تعمیر مسجد شود در سورهٔ توبه آیهٔ ۱۷ فرموده «ماکان للمشرکین ان‌یعمروا مساجدالله‌شاهدین‌علی‌انفسهم‌بالکفراولئك حبطت‌اعمالهم و فی‌النارهم خالدون » یعنی مشرکین را این حق نیست که‌تعمیر مساجد کنند در حالیکه خود اقرار بکفر خود دارند اعمال ایشان نابود ومانند عدم است و ایشان در آتش جاویدانند

مسئلهٔ۳۱۹ ـ ازآیهٔ ۱۷ سورهٔ توبه معلوم میشود که کافر ومشرك حق تعمیر وساختن مسجد ندارد چه علی‌اللهی وچه حسین اللهی وچه اهل غلووچه‌کسانیکه صفات خدا را بمخلوق میدهند و مخلوقرا مؤثر درکار جهان وکارهٔ آن‌میدانند

مسئله ۳۲۰ ـ نجس کردن مسجد جائز نیست و اگر نجس شد باید آنرا پاك نمود بدلیل‌آیهٔ ۲۸ سورهٔ توبه‌انما المشرکون نجس‌فلایقربوا المسجدالحرام یعنی همانا مشرکین نجسند پس چون نجسند نزدیك مسجد الحرام نشوند و بدلیل آیهٔ ۱۷ سورهٔ توبه که گذشت

مسئله ۳۲۱ ـ مست وجنب نبایدوارد مسجد شونده‌گر درحال عبور بدلیل آیهٔ۴۳سورهٔنساء«لاتقربواالصلوةوانتم سکاری حتی تعلموا ماتقولون ولاجنبا الا عابری‌سبیل» دراین‌آیه ازامام پنجم روایت شده‌که مقصود ازصلوة محل صلوة یعنی‌مسجد است بدلیل‌قوله تعالی الاعابری سبیل‌پس معنی چنین میشودکه‌نزدیك مسجد نشوید در حالیکه شما مستید تا وقتیکه بدانید چه میگوئید یعنی‌رفع مستی شده باشد و نه در حال جنابت مگر اینکه عبور کنید پس اگر کسی از مسجد دودر در حال مستی و جنابت عبورکند اشکالی ندارد

مسئلهٔ ۳۲۲ ـ چنانچه بیانشد نجس‌کردن مسجد جائز نیست و این حکم

شامل زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار و طرف خارج آن میشود وهر کس فهمید باید آنرا تطهیر کند

مسئلهٔ ۳۲۳ ـ اگر کسی نتواند مسجد را تطهیر کند باید کمك بگیرد و اگر نتواند حکم تطهیر از گردن او ساقط است بدلیل آیهٔ لا یکلف‌الله نفسا الا و سعها

مسئلهٔ ۳۲٤ـ مسجدیکه دو در دارد اگرمست وجنب عبور کرداشکالی ندارد اما درنگ نکند

مسئلهٔ ۳۲۵ ـ عمارت وتعمیر مسجد چند قسم است اول :مرمت خرابی و تتمیم ساختمان آن دوم: روبیدن وروشن کردن وفرش نمودن آن سوم: که بهترین تعمیرها و از دو قسم سابق افضل است و آن اجتماع درمسجداست برای عبادت و نماز جماعت و تعلم اصول و فروع اسلام و الفت گرفتن با مسجد و مراودهٔ در آن در تفسیر آیهٔ ۱۲ سورهٔ یس **و نکتب ماقد موا و آثارهم** وارد شده که عدهٔ خدمت رسول خدا عرض کردند منزلهای ما بمسجد دو راست این آیه نازل شد که فرمود هر قدمی را مینویسم ما وثواب میدهیم و فرمود که خدا فرموده **ان بیوتی فی‌الارض المساجدوان زواری فیها عمارها فطوبی لعبد تطهر فی بیته ثم زارنی فی بیتی فحق علی المزور ان یکرم زائره** یعنی بتحقیق خانه های من در زمین مساجد است و بدرستیکه زیارت کنندگان من درمساجد تعمیر کنندگان مساجدند پس خوشا بحال بنده ایکه خود را پاکیزه کند و در خانهٔ خود وضو و غسل کند سپس مرا در خانه‌ام مسجد زیارت کندپس سزاوار است بر زیارت‌شده که زائر خودرا اکرام کند و نیزفرمود «من الف المسجدالفه الله تعالی »یعنی کسیکه الفت گیرد بامسجد خدایتعالی با اوالفت گیردوفرمود : «من اسرج فی مسجد سراجاً لم یزل الملائکة یستغفرون له مادام فی ذلك المسجد ضوئه» یعنی کسیکه چراغی درمسجدی روشن کند همواره ملائکه برای اواستغفار میکنند مادامیکه روشنی آن چراغ درمسجد است .

مسئلهٔ ۳۲٦ ـ از فضیلت مسجد همین بس که خدا امر فرموده « و اقیموا

وجوهکم عند کل مسجد وادعوه مخلصین له الدین» یعنی روی خودرا بمن کنید ودرهرمسجدی متوجه خدا شوید واورا بادین خالص بخوانید.

مسئلهٔ ۳۲۷ - ازمسئلهٔ سابق معلوم شد که یکی ازعبادات نیکو، رفتن بمساجد است اما گاهی رفتن بمسجد حرام است وآنوقتی استکه گویندگانی ضد قرآن گویند بمیل غلات ومشرکین وجلوگیری از آنان مقدور نگردد پس رفتن بمسجد منافقین ومشرکین که ثواب نداردهیچ، بلکه گناه دارد زیرادرسورهٔ اعراف آیهٔ ۲۸ فرموده درمسجدخدارا بخوانید فقط باخلاص وغیراورامخوانید ولواینکه امام و پیغمبر باشدودرسورهٔ جن آیهٔ ۱۸ فرموده «وان المساجد لله فلاتدعوا مع الله احدا» یعنی بدرستی وتحقیق که مساجداختصاص بخدادارد پس بااو دیگریرا نخوانید و درسورهٔ توبه آیه ۱۹ فرموده تعمیر مسجد واجتماع در آن حق کسی استکه ایمان بخداوروز جزاداشته باشد ونمازرا برپادارد وزکوةرا بدهد وازغیرخدا نترسد «ولم یخش احدا الا الله» ودرسورهٔ توبه آیه ۱۰۸ و۱۰۹ فرموده «والذین اتخذوا مسجداضرارا وکفرا وتفریقا بین المؤمنین وارصادالمن حارب الله ورسوله من قبل ولیحلفن ان اردنا الا الحسنی والله یشهد انهم لکاذبون لاتقم فیه ابدا لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم احق ان تقوم فیه» یعنی وکسانیکه مسجدرا برای ضررزدن وکفروتفرقهٔ بین مؤمنین دکان قرار داده‌اند وکمین گاهی بوجود آورده‌اند برای کسانیکه باخدا ورسول جنك نمایند از قبل وهرآینه والبته قسم میخورند که ما اراده نکردیم جزنیکی وخداگواه استکه ایشان دروغ گویند هرگز درآن مسجد مایست هرآینه مسجدیکه برتقوی تأسیس شده ازروز اول سزاوارتر استکه درآن بایستی، ازاین آیه بخوبی روشن میشودکه اهل بسیاری ازمساجد جنك باخدا و رسول دارند و مطالبی ضد قرآن میگویند واز غیر خدا دم میزنند مختصر آنکه اکثر مسجدهای زمان ما مانند صومعه شده مطالب و عقاید ضد قرآنی درآنها ترویج میشود وگویندگان مساجداکثراً ازقرآن بی اطلاعند پس مسلمان نباید در آن مساجدبرود ورفتن درآنها واقتداکردن بأئمهٔ جماعت ایشان حرام و ترویج

باطل و تقویت بدعت است مساجدیکه اهل آن دم میگیرند و امام ورسول ویا امام زادۀ که درمسجد وجودندارد میخوانند درحالیکه حقتعالی صد جا درقرآن فرموده مرابخوانیدوغیرمرامخوانیدونفرموده‌وسیله‌رابخوانیداینان‌مقربین‌الهی‌را بنام‌وسیله میخوانند آیا فکرنمی‌کنندکه آیا آن‌بندۀمقرب فوری صدای ایشانرا اطاعت میکند؟وازهرکاری‌دارد دست می‌کشد وبرسراینان حاضرمیشود ؟واگر نخواست‌حاضرشود تکلیف‌چیست‌رجوع‌شود بمسئلۀ ٦٨

مسئلۀ ۳۲۸ ـ ازمسئلۀ قبل معلوم‌شدکه مسلمین باید درمساجد قرآنی جمع شوند وبمسجدمنافقین وخانقاه‌وتکیه‌ومانند‌اینها که‌دکان‌تفرقه‌میباشد نروندورفتن بمساجداهل‌بدعت ونفاق جائز نیست.

مسئلۀ ۳۲۹ ـ مسجد محترم است وجنب نباید وارد آن شده ومکث نماید چنانچه‌ذکرشد بعضی‌ازعلماء متأخرین‌ملحق‌بمساجد نموده‌اند مشاهدمشرفه‌یعنی حرم‌ائمه‌ورواقهای‌آنرا وگفته‌اندکه‌حرام‌است دخول‌جنب‌وحیض‌ونفساء درآنها ولی‌بایددانست‌که این‌حکم مدرکی‌ندارد، صحیح‌است‌که امام ورسول محترمند ومقام‌عظیمی‌دارند اماایشان‌راضی‌نیستندکه کسی‌برای‌احترامشان حکمی بردین بیفزاید اینان تابع قرآنند و قرآن فرموده «ومن‌لم‌یحکم بماانزل‌الله‌فاولئک هم الظالمون» برای‌احترام رسول‌وامام نبایداحترام‌قرآن‌وعظمت قانون‌الهی ازبین برود باضافه ما می‌بینیم زنان رسول خدا وائمه هدی همه درمنزل رسول وامام جنب وحیض‌ونفاس‌میشدند وامام‌بایشان‌نمیفرمود برخیزیدبیرون‌روید اینجاخانۀ امام‌است وتوقف‌شما درآن‌حرام‌است باضافه‌درزمان رسولخداکه احکام الهی تمام‌واین‌دین‌خداکامل‌گشت‌نه‌رسول خداچنین حرمی‌داشت ونه‌ائمۀهدی باضافه تمام‌حرمهای‌امامان‌بعدازسه‌قرن‌ویادوقرن‌ساخته‌شده‌وحرمی‌نبوده که‌حکم‌حرمت روی آن بیاید وثبوت‌حکم فرع‌ثبوت موضوع است عجب این استکه ۳٦ حکم بعنوان حرم‌ائمه و۳٦ حکم‌بعنوان رواق اضافه کرده‌اند و بعضی ازایشان علاوه براینکه رواقراملحق‌بحرم‌کردند آمدندصحن‌رانیز ملحق بحرم‌کردند درحکم، و

۳۶حکم دیگر افزودند بلی اگر کسی احترام کند ودرحرم امامان علیهم السلام با حالت حیض و جنابت نرود بهتر است و روایتی در اینجا رسیده که دلالت بر کراهت دارد .

مسئلهٔ ۳۳۰ ـ درشهر کربلاکه تربت‌حضرت سیدالشهدا ﷺ است ماندن‌و مجاورشدن‌مانعی‌ندارد بعضی گفته‌اند که چون آنجاتربت است نباید نجس کرد ولی این حکم نیز مدرکی ندارد .

مسئلهٔ ۳۳۱ ـ غسل‌جنابت‌احتیاج‌بوضوندارد بدلیل‌کلمهٔ حتی تغتسلو که در آیه‌ذکرشده‌واین کلمه تمام غایت‌است واگرمحتاج‌بوضوباشد تمام‌غایت‌نمیشود ومحتاج ببیان بعض دیگرمیشود .

مسئلهٔ ۳۳۲ ـ ازجملهٔ فتیمموا صعیدا طیبا دانسته میشودکه تیمم جائز ودر صورت‌موانع غسل‌ووضو بایدبرای‌نمازتیمم کرد وازجملهٔ فان‌لم‌تجدوا استفاده میشودکه تیمم مبیح صلوة است ودرصورت وجدان‌آب ورفع‌موانع غسل‌ووضو بایدغسل‌ویاوضو بگیرد پس تیمم‌رافع‌حدث‌بوده حکماًوتنزیلالاواقعاً .

مسئلهٔ ۳۳۳ ـ ازجملهٔ اوجاء احد منکم من الغائط معلوم میشودکه بول و غائط وبادناقض وضوموجب وضومیباشد واگرکسی‌بعدازغسل جنابت یکی‌از آن سه چیزازاوخارج‌شد بایدبرای‌نمازوضوبگیرد .

مسئلهٔ ۳۳٤ ـ ازجمله لامستم‌النساء معلوم میسودکه جنابت حاصل میشود بمجرد دخول‌واگرچه انزال منی نشود .

مسئلهٔ ۳۳۵ ـ ازجملهٔفتیمموا استفاده مبشودکه تیمم‌نیت‌وقصد لازم داردو ازکلمهٔ صعیداً معلوم میشودکه‌تیمم‌باید برزمین‌خاك ویاسنك باشد وتیمم برفرش وامثال آن کافی نیست .

مسئلهٔ ۳۳٦ ـ ازکلمهٔ صعیداً طیبا استفاده‌میشودکه بایدمحل‌تیمم زمین‌پاك ومباح‌باشد وتیمم‌برزمین‌نجس‌ویاغصبی کافی‌نیست .

مسئلهٔ ۳۳۷ ـ ازجملهٔ فامسحوا بوجوهکم وایدیکم معلوم‌میشودکه بعد از

نیت بدون فاصله بایدشروع کرد بتیمم وفاء للترتیب بلافاصله است وازواوایدیکم استفاده میشود که باید مسح صورت ودستها باهم وبدون فاصله باشد یعنی پس از آنکه کف دسترا برخاك زد صورت ودستهارا بترتیب مسح کندو بهمان ترتیبی که درقرآن ذکر شده یعنی، مسح صورترا مقدم برمسح دست بدارد وترتیب وموالاترا مراعات کند والا باطل است .

مسئلهٔ ۳۳۸ ـ درتیمم مسح صورت ودودست واجب است چنانچه درقرآن ذکرشده ولی مسح باید ببعضی ازصورت واقع شودبدلیل باء بوجوهکم که برای تبعیض است وهم چنین مسح دست بایدببعضی ازدست واقع شود چنانچه ازعطف ایدیکم بوجوهکم استفاده میشود .

مسئلهٔ ۳۳۹ ـ باید دستها را برخاك زند و با دست خاکی مسح صورت و دست کند چنانچه ازکلمهٔ منه درآیهٔ ٦سورهٔ مائده استفاده میشود واما اینکه یکدفعه دست را برخاك زند یا دودفعه مختار است چه درتیمم بدل ازغسل وچه درتیمم بدل ازوضو بدلیل اطلاق آیه .

مسئلهٔ ٤٤٠ ـ تیمم برفرش ولباس جائز نیست مگر آنکه زمین پاکی پیدانشود مانند ایام برف آنوقت باید گرد وغبار فرشرا جمع کنددرجائی ودست خودرا برآن زند کافی است بدلیل آیهٔ نفی عسر وحرج .

مسئله ۳٤۱ ـ درمسح وضو و هم در مسح تیمم باید ماسح کشیده شود برممسوح نه بعکس تااینکه مسح صدق کند وبه وامسحوا عمل شود .

مسئلهٔ ۳٤۲ ـ اگرپس ازوضو ویاتیمم وشروع بنماز متذکر شد که بعضی از مسحاترا ترك کرده یاتمام آنهارا نمازاو باطل است واگرفاصله نشده مسح را تمام کند واگر فاصله شده وضوویاتیمم را ازسر بگیرد .

مسئلهٔ ۳٤۳ ـ اگر موالاترا فراموش کرده و ضو ویاتیمم او باطل است وباید اعاده کند .

مسئلهٔ ۳٤٤ ـ دروضو جائز است که بعد ازشستن صورت ودست چند قدم

بردارد وسپس مسح کند بشرطیکه موالات عرفی بهم نخورد .

مسئلهٔ ۳۴۵ ـ جائز است که انسان درحال راه رفتن وضو بگیرد ویا تیمم کند لصدق امتثال فاغسلوا ویاامسحوا بذلك .

مسئلهٔ ۳۴۶ ـ نیت عبارتست از قصد بهر کاری و درعبادت بقصد امر خدا عمل راانجام دهد بقصدتقرب ویاامتثال وهمان نیت قلبی کافی است وبزبان آوردن لازم نیست .

مسئلهٔ ۳۴۷ ـ باید کسیکه وضو ویاتیمم ویا عبادتی را انجام میدهد متوجه کارخود باشد که اگرازاو بپرسند چه میکنی بگوید مثلا وضو میگیرم واگرچنان غافل باشد که نمیداند چه میکند کفایت نمی کند .

مسئلهٔ ۳۴۸ ـ نیت باید استمرارداشته باشد تاآخر عمل پس اگر دروسط عمل پشیمان شد ونیت خلاف کرد یامردد شد که تمام کند یاخیر ، عمل او باطل میشود مگر آنکه برگردد بقصداول خود بدون فوت موالات .

مسئلهٔ ۳۴۹ ـ دروضوویاتیمم ویاعبادت دیگر قصد تمام خصوصیات عمل لازم نیست مثلا قصدوجوب واستحباب ومانند اینهالازم نیست ویاقصدرفع حدث واباحهٔ صلوة ویامقدمة ویااستقلالا لازم نیست لصدق الامتثال بدون ذلك حال اگر قصد این چیزهارا نیزکرد ضرر ندارد .

مسئلهٔ ۳۵۰ . وضو وغسل وتیمم وجوب نفسی ندارند اما اگر کسی نذر کند که وضو بگیرد آن وضو واجب نفسی پیدامیکند .

مسئلهٔ ۳۵۱ ـ اگردروضو قصد ریاکند وضوء او باطل است درسورهٔ بینه آیهٔ ۵ فرموده «وماامروا الالیعبدواالله مخلصین» یعنی مأمور نشده‌اند مگر آنکه خدارا درحال خلوص عبادت کنند .

مسئلهٔ ۳۵۲ ـ اگر بعداز انجام عمل ریاکاری کند و بمردم بگوید و یا بنمایاند عمل او باطل نیست ولی اجر آنرا از بین برده و نزد خدا اجری ندارد

مسئلهٔ ۳۵۳ ـ اگر درحین عمل شك کند که همان عمل‌را بعنوان ریا آورده

یا خیر بطلان عمل مسلم نیست ولی چون امتثال یقینی نشده از سربگیرد

مسئلهٔ ۳۵٤ ـ اگر عمل را برای خدا انجام داده ولی از شنیدن و اطلاع مردم خوشحال میشود اشکالی ندارد و سرور او مبطل عمل نیست

مسئلهٔ ۳۵۵ ـ اگر وضوء را بقصد امر خدا انجام میدهد ولی ضمناً قصد دارد بغیر یاد دهد و یا قصد اوخنك شدنست ضرر ندارد زیرا استقلال عمل برای خدا بوده و قصد ضمنی و تبعی که ریا نباشد مبطل عمل نیست

مسئلهٔ ۳۵٦ ـ اگر زنی در مکانی وضو بگیرد که اجنبی او را می‌بیند وضوی او باطل نیست اما اگر قصد او نشاندادن زیبائی خود باشد وضوی او باطل است لانه لیس بخالص

مسئلهٔ ۳۵۷ ـ اگربرای نمازی وضوبگیرد میتواند با همان وضو نمازهای دیگری بخواند لعمل الرسول علی ذلك ﷺ

مسئلهٔ ۳۵۸ ـ اگرنذرکرده وضوبگیرد و میخواهد نماز ادا بخواند و مس قرآن نماید و نماز قضا هم بجا آورد یکوضوء بقصد تمام آنها بگیرد کافی است لاطلاق اذا قمتم ولصدق الامتثال

مسئلهٔ ۳۵۹ ـ اگر نذر کرد وضو بگیرد و وضوئی گرفت اما نه بنیت نذر امتثال امر نذری نشده و باید برای نذر بقصد آن وضو بگیرد در سورهٔ حج آیه ۲۹ فرموده **ولیوفوا نذورهم**

مسئلهٔ ۳٦۰ ـ اگر کسی قبل از وقت وضو بگیرد بقصد نماز واجب که خواهد آمد اشکالی ندارد زیرا این تهیأ است و امر فاغسلوا اطاعت شده ولی قصد وجوب در خود وضو نکند

مسئلهٔ ۳٦۱ ـ اگر نصف وضو قبل از وقت واقع شود و نصف آن بعداز دخول وقت و قصد او قربة الی‌الله باشد اشکالی ندارد و اگر قصد استحباب و وجوب هم کند جائز است

مسئلهٔ ۳٦۲ ـ چه بعداز وقت نماز چه قبل از آن یعنی هر وقت میتواند

وضو را بقصد قربتاً الی الله انجام دهد

مسئلهٔ ۳٦۳ ـ اگر کسی نماز قضا بگردن دارد هروقت وضو بگیرد بقصد وجوب اشکالی ندارد

مسئلهٔ ۳٦٤ ـ اگر یک وضوء را هم بقصد وجوب و هم بقصد استحباب انجام دهد اشکالی ندارد لاجتماع الوجوب والاستحباب فی عمل واحد

مسئلهٔ ۳٦٥ ـ کفروارتداد مبطل عمل نیست پس اگر وضو گرفت و مرتد شد و توبه کرد وضوئی که گرفته باطل‌نشده است و اگر توبه نکرد اجر او از بین میرود در سورهٔ مائده آیهٔ ۲۷ فرموده **انما یتقبل الله من المتقین**

مسئلهٔ ۳٦٦ ـ وضوء زوجه با نهی زوج و هم چنین وضوء مستأجر با نهی موجر اشکالی ندارد زیرا این وضو مفوت حق آنان نیست

مسئلهٔ ۳٦۷ ـ اگر یقین بوضو داشت و بعداً شك درحدث کرد وضوء او باقی است و اگریقین بحدث داشت‌و شك کرد که وضو گرفته یا خیر پس باید برود وضو بگیرد تا یقین بامتثال شود و هم چنین است غسل و تیمم

مسئلهٔ ۳٦۸ ـ کسیکه شك داشت آیا وضو گرفته یا خیر پس اگر فراموش کرد و نماز خواند نماز او باطل است زیرا نماز بی‌طهارت خوانده

مسئلهٔ ۳٦۹ ـ تجدید وضو خوبست ونورعلی نور، پس ازتجدید وضو اگر نمازی بخواند و بعد یقین کند که یکی از دو وضو باطل بوده نمازیکه خوانده اشکالی ندارد اما برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد که امتثال یقینی بشود

مسئلهٔ ۳۷۰ ـ اگر شك‌کرد درترك یکی ازاجزاء وضوپس‌اگردراثناءوضو شك کرده باید آن مشکوکرا انجام دهد واگر بعدازوضو شك‌کرده اعتنا نکند

مسئلهٔ ۳۷۱ ـ اسراف در ریختن آب نباید کرد ولی شاداب کردن و شستن دو دست را تا مچ قبل از وضو وهمچنین مضمضمه و استنشاق از عمل رسول خدا وامراواست و تأسی باو لازم است درسورهٔ احزاب آیه ۳۱فرموده **و لکم فی رسول الله اسوة**

مسئلهٔ ۳۷۲ـ آب وضو و غسل باید پاك باشد و با آب نجس صحیح نیست بدلیل آیهٔ ٦ مائده جملهٔ فاطهروا و اگر آب منحصر شده بآب نجس باید تیمم کرد

مسئلهٔ ۳۷۳ ـ اگراجزاء وضونجس باشد وبا ارتماس وضو بگیرد اعضاء او پاك شده و وضوی او نیز صحیح است لصدق امتثال فاغسلوا ،والتطهیر من الخبث لایحتاج الی النیة

مسئلهٔ ۳۷٤ ـ کسیکه اعضای وضو او پاکست ولی سایر اعضاء بدن او نجس است بوضوی او ضرر ندارد لحصول الامتثال

مسئلهٔ ۳۷۵ ـ کسیکه عاجز است و نمیتواند وضوی بگیرد مگر با کمك غیر ، اگر غیر متصدی امروضوی او بشود بمقدار عجز او اشکالی ندارد بدلیل لایکلف الله نفساً الا وسعها

مسئلهٔ ۳۷٦ ـ اگر بعداز وضو اعضاء وضو را با دستمال و یا حوله بخشکاند مانعی نداردلعدم ورود النهی

مسئلهٔ ۳۷۷ ـ مستحب است وقت وضو چشم خود را باز کند لسنته‌رسول الله ﷺ فی ذلك

مسئلهٔ ۳۷۸ ـ مستحب‌است وقت وضو مسواك‌کندرسول خدافرمود اگربر امتم مشقت نبود،مسواکرا برایشان واجب میکردم

مسئلهٔ ۳۷۹ ـ اگر کسی شك کند که وضوی من تمام شده یا نه باید مشکوکرا تمام کند و اگر فاصله شده از سربگیرد للامتثال الیقینی

مسئلهٔ ۳۸۰ ـ اگر قبل از وضو و یا دراثناء آن قطع نماید و یا احتمال دهد حاجب و مانعی از وصول آب در اعضاء وضوء او میباشد باید تفحص کند تا یقین برفع مانع کند زیرا امر یقینی امتثال یقینی لازم دارد و اما اگربعد از وضو شك در وجود مانع‌کرد اعتنا نکند و اگر یقین بوجود مانع پیدا کرد اعاده نماید

مسئلهٔ ۳۸۱ ـ اگر مانع و حاجبی در اعضاء وضو دید اما نمیداند چه وقت بوجود آمده قبل از وضو یا بعداز آن ،وضوء سابق صحیح و لیکن برای وضوء لاحق رفع حاجب لازم است تا امتثال یقینی شود

مسئلهٔ ۳۸۲ ـ اگر بقدر سرسوزنی منی‌از مرد خارج شود موجب جنابت اوست چه در حال بیداری و چه در حال خواب و اما اگر منی حرکت کرد و بخارج نیامد موجب جنابت نیست پس اگر آنچه خارج شده بداند منی بوده غسل واجب است

مسئلهٔ ۳۸۳ ـ اگر آبی از او خارج شده و نمیداند منی است یا خیر پس اگر با شهوت و لذت و جهیدن بوده و سستی بدن آورده منی است والا فلا

مسئله ۳۸٤ ـ اگر بدون دخول،منی مرد داخل فرج زن شود وهمان منی برگردد و خارج شود موجب غسل و جنابت زن نمیشود ولی اگر منی زن با منی مرد مخلوط شود و خارج گردد آنزن جنب است

مسئلهٔ ۳۸۵ ـ بعداز خروج منی اگر استبرا نکند و غسل نماید سپس رطوبتی خارج شود آنرطوبت بحکم منی و موجب جنابت است مگر آنکه فاصلهٔ شده باشد که آثار منی در بدن محو شده باشد ولی اگر استبرا کرده و رطوبتی خارج شود در حکم منی نیست

مسئلهٔ ۳۸٦ ـ استبرای منی ببول کردن است پس اگر کسی بعدازخروج منی بول کرد سپس رطوبتی از او آمد ، محکوم بحکم منی نیست .

مسئلهٔ ۳۸۷ ـ آدم بی وضو و یا جنب میتواند قرآن بخواند ولی خط آنرا مس نکند و مس‌کردن کاغذ و جلد قرآن مانعی ندارد بدلیل سورهٔ واقعه آیهٔ ۷۷ـ **انه لقران‌کریم فی کتاب مکنون لایمسه الا المطهرون** وکلمهٔلایمسه اگر نهی بود مطلب روشن بود و چون نفی‌و مفید نهی میباشد پس معنی‌چنین میشود بدرستی و تحقیق این گفتار هرآیهٔ قرآنی است گرامی در کتابی‌محفوظ از دستبردمس نمیکندآنرا مگر پاکیزگان ولی دلیلی برحرمت صریح‌آن نیست

مسئلهٔ ۳۸۸ ـ الا المطهرون در آیه مطلق است و شامل میشود تطهیر در شرك وحدث وخبث بنابراین جنب و بی‌وضو وحیض ونفسا نباید قرآنرامس کنند

مسئلهٔ ۳۸۹ ـ قرآنرا برای کفار فرستادن و یا بعضی از آیات آن‌را برای ایشان نوشتن مانعی ندارد چنانچه رسول خدا ﷺ آیات قرآنرا در نامهٔ خود برای سلطانی فرستاد و این کار مستلزم مس کفار نیست ، زیرا ممکن است آنان بدون مس خط آن را بخوانند .

مسئلهٔ ۳۹۰ ـ دراهم و دنانیریکه نام خدا و رسول بر آن نوشته شده و رایج المعامله بوده و همه کس آنرا مس میکرده‌اند دلیلی برمنع مس آن از شارع نرسیده البته اگر احترام کنند و بی‌طهارت آنرا مس نکنند بهتر است .

مسئله ۳۹۱ ـ کسیکه میخواهد مسجد برود سزاوار است وضو بگیرد و بدن و لباس خودرا نظافت کند و خودرا زینت‌کند وزلفهارا شانه زند درسورهٔ اعراف آیهٔ ۳۱ فرموده **یابنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد** یعنی ایفرزندان آدم خودرا زینت کنید نزد هر مسجدی امام پنجم فرمود جامه های فاخر بپوشید برای نماز جمعه و نماز اعیاد حاضر شوید . امام هشتم فرمود محاسن و گیسوی خود را شانه زنید امام ششم فرمود شانه زدن روزیرا جلب میکند و حاجت را برطرف میکند و آب کمر را محکم میکند و بلغم را قطع مینماید و فرمود هرکسی پاك و پاکیزه بمساجد برود خدا اورا از گناهان پاك میکند و اورا از زوار خود مینویسد و فرمود استعمال عطر خوش از روش پیمبران بوده و رسول خدا ﷺ انفاقیکه در بارهٔ عطر میکرد بیش از مخارج طعامش بود ، امام هشتم یك شیشهٔ غالیه خریداری کرد بچهار هزار درهم . و دیگر آنکه دهان خودرا بشوید .

مسئلهٔ ۳۹۲ ـ مس اطراف خطوط قرآن بدون وضواشکالی ندارد بشرطیکه دست او بخط قرآن نخورد .

مسئلهٔ ۳۹۳ ـ اگر در جامهٔ خود منی دید و یقین کرد از خودش میباشد

باید غسل کند و نمازهائیکه بعداز خروج خوانده قضاو یا اعاده کند و اماأگر شك دارد که این منی از اوست یانه غسلی براو نیست لعدم ثبوت التکلیف هیهنا

مسئلهٔ ۳۹٤ ـ زن نیزمحتلم میشود و منی ازاوخارج میگردد پس اگر چنین شد غسل براو واجب است

مسئلهٔ ۳۹۵ ـ اگر درحال احتلام منی حرکت کرد ولی خارج نشد سپس بیدار شد ودید وقت نماز است و آب غسل ندارد لازم نیست منی را حبس کند و مانع از خروج آن بشود تا بعد از اتمام نماز و اگر حبس منی ضرر داشته باشد حرام است لانه قال رسول الله ولاضرر لاضرار فی الاسلام و خدا فرموده ما یریدالله لیجعل علیکم من حرج

مسئلهٔ ۳۹٦ ـ کسیکه آب ندارد برای غسل و وقت نمازهم رسیده میتواند خودرا جنب کند و برای نماز تیمم کندواگروضودارد و وقت نمازهم شده و اگر وضو را باطل کند آب برای وضو پیدا نمیشود باید وضوی خودرا حفظ کند و فوری نماز بخواند مگر در صورتیکه حفظ وضو موجب ضرر و حرج و مرض شودکه جائز است وضوی خودرا باطل کندو با تیمم نماز کند .

مسئلهٔ ۳۹۷ ـ اگر کسی شك کرد که دخول کرده یا خیر غسلی براو واجب نیست .

مسئلهٔ ۳۹۸ ـ اگر بذکر خود لفافه و نایلونی پیچید و دخول کرد بازهم صدق دخول میکنند و موجب غسل است .

مسئلهٔ ۳۹۹ . همانطوریکه برای نمازواجب غسل ووضو لازم است برای نماز مستحب نیز لازمست لاطلاق اذاقمتم فی آیة الوضوء والغسل .

مسئلهٔ ٤۰۰ ـ غسل جنابت کفایت از وضو میکند و دیگر وضو لازم نیست لصدق فاطهروا علی الغسل المنفرد و چه وضوئی بهتر از غسل موجب طهارت میشود پس تمام غسلهای واجبه کفایت از وضو میکند وحتی از اهل عصمت روایاتی رسیده که غسل جمعه کافی از وضو میباشد و صحیح هم همین است

ولی اگر با غسل جمعه وضو بگیرد بهتر است .

مسئلهٔ ۴۰۱ ـ کسیکه در مسجدی خوابید و محتلم شد واجبست فوری خارج شود و هم چنین کسیکه جنب بود وسهواً وارد مسجد شد یا نسیاناً .

مسئلهٔ ۴۰۲ ـ مسجد خرابه با مسجد معموره فرقی ندارد مگر زمین مفتوحة عنوة که اگر آثار مسجد ازبین برود دیگر مسجد نیست و جنب میتواند درآن مکث کند لعدم صدق المسجد وایران چنین‌است .

مسئلهٔ ۴۰۳ ـ مسجدیکه درمنزلهااست یعنی‌اطاقیکه برای‌نماز معین‌میکنند حکم مسجد راندارد.

مسئلهٔ ۴۰۴ ـ آن مقدار از جائیکه مسلم وقف مسجد شده حکم مسجد دارد اما مدرسه وحجرات و گلدسته و امثال آن‌که معلوم نیست از مسجدباشد حکم‌مسجد را ندارد.

مسئلهٔ ۴۰۵ ـ اگر کسی اجیر شد مسجدیرا برو بد یا تعمیر کند حق‌اینکار را درحال جنابت ندارد واگر نسیاناً یا جهلا این‌کارها راکرد درحال جنابت، مستحق اجرت میشود بدلیل آیهٔ ۵سورهٔ احزاب .

مسئلهٔ ۴۰۶ ـ اگر کسی جنب شد و دیدآب فقط درمسجد است باید تیمم کند و وارد مسجد شود و آبرا بیرون برد برای غسل و با آن تیمم نمیتواند نماز بخواند یا مس کتاب خدا کند بدلیل فان‌لم تجدوا .

مسئلهٔ ۴۰۷ ـ غسل جنابت واجب غیریست نه واجب نفسی و اگر نیت واجب نفسی کند باطل نیست زیرا امتثال فاطهر واشده و در غسل نیت وجوب ومستحب‌شرط نیست‌بلکه همان‌نیت اطاعت خداکافی‌است .

مسئلهٔ ۴۰۸ ـ قبل از وقت نماز میشود وضو و یا غسل کند قربةالی الله و یا بقصد خواندن یك سورهٔ قرآن مانند سورهٔ توحید و میتواند نیت مهیا بودن کند برای دخول وقت عبادت .

۴۰۹ ـ غسل ترتیبی وارتماسی هریك باشدکافی است غسل ترتیبی آنستکه

اول سر وگردنرا میشوید بقصد غسل بعدطرف راست بدن از بالای شانه تاکف پای راست سپس طرف چپ کما وصل الینا من سنة الرسول و اما ارتماسی آنستکه یکمرتبه تمام بدنرا فروبرد در آب بقصد غسل.

٤١٠ ـ اگر بعداز غسل ترتیبی دید بواسطهٔ چرکی‌یا مانع دیگری آب بیکی از اجزاء بدن نرسیده مثلا بگوشهٔ پای چپ نرسیده میشود همان مانع را برطرف کند وبقصد غسل همان موضع را آب برساند غسل او تمام و صحیح است اما اگربگوشه‌ای ازطرف راستش‌آب نرسیده باید آنجا را آب برساند و سپس بهتر است طرف چپ را اعاده کند و اما درغسل ارتماسی اگر دید بیك جای‌بدن‌آب نرسیده بایدبعداز برطرف کردن‌مانع‌غسل را اعاده کند .

مسئلهٔ ٤١١ ـ درغسل ترتیبی میتواند سرو گردنرا ارتماس دهد و باقی را آب بریزد و یا سر را آب بریزد و طرف راسترا ارتماس دهد ویاطرف چپ را ارتماس دهد لصدق فاطهروا علی کل ذلك .

مسئلهٔ ٤١٢ ـ اگر برود حمام برای غسل و غسل هم بکند اما نداند نیت کرده یا خیر غسل او صحیح است ولی اگر برود حمام برای غسل و غسل نکند ولی خودرا شست و شودهد و بعداً نمیداند غسل کرده یا خیر باید برود غسل نماید لعدم الیقین بالامتثال فی الاخیر .

مسئلهٔ ٤١٣ ـ اگر قصد او این‌استکه پول اجرت حمامیرا ندهد غسل او صحیح نیست ولی اگر میخواهد نسیه باشد و حمامی بنسیه راضی است غسل او صحیح است و اگر نیت او این استکه نسیه را نپردازد غسل او باطل است لعدم الامتثال صحیحاً .

مسئلهٔ ٤١٤ ـ اگر قصد اواین بودکه پول حمامی را بدهد ولی بعداً نداد غسل او صحیح ولی مدیونست .

مسئلهٔ ٤١٥ ـ اگر قصد نسیه دارد و نمیداند حمامی راضی است یا خیر باید قبلا بحمامی بگوید اگر راضی شد برود غسل کند و الا غسل او صحیح

نیست لعدم احراز الامتثال .

مسئلهٔ ٤١٦ ـ اگر کسی حمامی ساخت ولی پول حرام به بنا و کوره پز و بفروشندهٔ لوازم ساختمانی داد البته سازنده مدیون است اما غسل کردن در آن‌حمام‌باطل نیست مگراینکه بداند کارگر وبناء ومصالح فروش راضی نیستند و یا بزور آورده و بکار واداشته شده‌اند ولی اگر کارگر ومصالح‌آوربرضایت کارکرده ومصالح‌آورده غسل درحمام بی‌اشکال است‌ولی بانی مدیونست .

مسئلهٔ ٤١٧ ـ اگر زیدی بعمرو گفت یکحمام برایم بساز ۲۰ هزار تومان مثلا و او بکنترات پذیرفت وساختمان کرد پس ازآن‌آن مبلغ را زید ازکسب حرام تهیه کرد و باو داد در اینجا زید مدیونست و باید پول حلال بدهد اما حمام‌غصبی نیست و غسل در آن اشکالی ندارد .

مسئلهٔ ٤١٨ ـ اگر کسی عده ایرا مجبور کرد بساختن حوض و یا حمام‌و بآوردن مصالح ،غسل درآن حوض و حمام باطل است .

مسئلهٔ ٤١٩ ـ خانه‌ایکه از پول حرام ساخته شده غسل درآن جائز نیست لعدم احراز الامتثال .

مسئلهٔ ٤٢٠ ـ در غسل اگر جائی ازبدنرا نداند از ظاهر بدنست یاازباطن باید آب غسل را بآن برساند تا یقین کند با متثال فاطهروا

مسئلهٔ ٤٢١ ـ در غسل جنابت موالات شرط نیست پس اگر بتدریج غسل کند یعنی سر و گردنرا غسل دهد و پس از چند ساعتی طرف راست و چپ را صحیح است لصدق التطهر .

مسئلهٔ ٤٢٢ ـ اگر وقت نماز تنگ باشد باید غسل را باموالاة انجام دهد مانند شخصیکه دارای مرض سلس البول و یا مبطون باشد که باید زود غسل‌را تمام کند و تا باطل نشده بنماز برسد .

مسئلهٔ ٤٢٣ ـ زیر آبشاریکه آب آن زیاد است و تمام بدنرا فرا میگیرد انسان میتواند غسل ارتماسی کند لصدق الغسل علی ذلك .

مسئلهٔ ٤٢٤ ـ اگر با ظرف طلا و نقره آب بریزد و خودرا غسل دهد غسل او باطل نیست لامتثال فاطهروا و لیکن چون استعمال ظرف طلا شدیداً مکروه است ترك آن نماید .

مسئلهٔ ٤٢٥ ـ مستحب استکه انسان برای غسل و یا وضو اسراف درآب نکند زیرا رسول‌خدا(ص)و امام (ع) بیك صاع در آب غسل اکتفا میکردند و صاع تقریباًیکمن تبریز میشود .

مسئلهٔ ٤٢٦ ـ جائز است مرد باز وجهٔ خود باهم غسل کنند از یك ظرف آب زیرا رسول خدا ﷺ با مقدار ۵مد آب که در یك ظرف بود با یکی از زنان خود غسل کرد و ۵ مد یکمن و یکچارکست تقریباً .

مسئلهٔ ٤٢٧ ـ لازم استکه انسان درحال شروع بغسل و یا وضو بیاد خدا باشد و خدا را شکر گوید برفقدان بیماری و وجدان وسائل تطهیر و دعا بسیار کند و خصوصاً بگوید « اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین » .

مسئلهٔ ٤٢٨ ـ اگر کسی غسل از جنابت را فراموش کرد تا بعداز مدتی باید هرقدر نماز واجب خوانده ویاروزهٔ واجب گرفته قضا کند « لعدم الامتثال واقعاً » .

مسئلهٔ ٤٢٩ ـ اگر کسی چند مرتبه جنب شد و میخواهد غسل مستحبی نیز انجام دهد و غسلهای دیگری برذمهٔ او باشد میتواند نیت همه را نموده و یکغسل کند کافی است لحصول التطهیر و زن و مرد دراین حکم فرقی ندارد یعنی زن میتواند غسل حیض و نفاس و جنابت را بیك غسل انجام‌دهد ودرتعدد جنابت نیزغسل واحد کافی است .

مسئلهٔ ٤٣٠ ـ انسان میتواند در حضور زوجهٔ خود برهنه غسل کند و یا وضو بگیرد لحصول الطهاره .

مسئلهٔ ٤٣١ ـ عرق جنب چه از حلال باشد و چه از حرام نجس نیست و میتواند با آن لباس‌که عرق جنابت بآن رسیده نماز بخواند « لعدم الدلیل علی

نجاسته ولی با عرق جنب از حرام نماز نخواند بهتر است .

مسئلهٔ ۴۳۲ ـ انسان میتواند بامشت و یا کاسه و یا ظرف دیگر آب برسر خود بریزد و غسل کند .

مسئلهٔ ۴۳۳ ـ مرد و یا زن جنب میتواند استعمال عطر کند و یا خضاب نماید و هم چنین است حائض و نفساء ولیکن بهتر این استکه بعداز غسل این کارها را انجام دهد .

مسئلهٔ ۴۳۴ ـ اگر کسی بعداز جنابت غذا بخورد و یا بخوابد مانعی نیست ولیکن حدیثی وارد شده که دست و صورت خودرا بشوید ومضمضه واستنشاق کند سپس اینکارها را انجام دهد .

مسئلهٔ ۴۳۵ ـ شخص مسافر اگرآب ندارد برای وضو یا غسل ولی‌ممکن است اطراف بیابان بگردد و آب پیداکند اگر نمیترسد از اینکه از قافله عقب بماند و یاگم‌شود ویاگرفتار دزد شودباید اینکارراکندوالاتیمم کند **لنفی‌الحرج**

مسئلهٔ ۴۳۶ ـ اگر آب در چاه است و اودلوی نداردباید تیمم کندونماز بخواند اگر نمیتواند خود برود در چاه پس خود را در چاه نیندازد وبخودضرر وارد نسازد لنفی الحرج و الضرر

مسئلهٔ ۴۳۷ ـ اگر کسی بجز آب نجس و یا غصبی آب دیگر ندارد باید برای نماز تیمم کند « لعدم التکلیف الابقدرالوسع »

مسئلهٔ ۴۳۸ ـ اگر کسی مجروح و یا بیمار است وآب‌برای‌اومضر است نباید وضو و غسل کند بلکه باید تیمم کند لنفی الحرج و الضرر

مسئلهٔ ۴۳۹ ـ جملهٔ فتیمموا صعیداً طیباًدلالت دارد که برهر کجای زمین میتوان تیمم کرد چه خاک و چه سنگ و چه شن ،رسول خدا فرموده « جعلت لی‌الارض مسجد اوطهو را » یعنی زمین برای من محل سجده‌وپاک کننده شده است‌اماخاک‌مقدم‌است‌چون دربعضی ازروایات واردشده‌که رسول‌خدا (ص) فرموده جعلت لی الارض مسجداً و ترابهاطهو را

مسئلهٔ ٤٤٠ ـ جائیکه نه خاکست ونه سنگ ،و گرد وغبارهم نباشدباگل سفت تیمم کند لنفی الوسع و للحرج

مسئلهٔ ٤٤١ ـ بگچ وسایرمعادن میتوان تیمم کرد اگرخاک وسنگ پیدا نشد

مسئلهٔ ٤٤٢ ـ تیمم همانطوریستکه رسول خدا ﷺ انجام داده در وسائل الشیعه ج اص ۱۸۵ کیفیت تیمم آن حضرت ذکر شده که دست خود را برزمین زد سپس دو دست خود را بیکدیگر زد سپس به پیشانی کشید و کف هریک از دو دسترا پشت دست دیگر کشید وکشید دست چپرابریمین ویمین را بریسار، ودرتیمم یکمرتبه دسترا بر زمین باید زد واگر یکمرتبه برای صورت ومرتبهٔ دیگر برای دستها برزمین بزند بهتر است .

مسئلهٔ ٤٤٣ ـ تیمم برای وضو و یا برای غسل جنابت و یا حیض فرقی ندارد کما اطلق فی الایة .

مسئلهٔ ٤٤٤ ـ اگرکسی تیمم کرد ونماز خواند و بعد آب پیدا شد نمازیکه خوانده صحیح است و اعاده لازم ندارد لاطلاق الایة و اگر وقت باقی باشد اعاده کند بهتر است

مسئلهٔ ٤٤٥ ـ اگریکنفر جنب است وپنج نفر محتاج بوضوءو آبی موجوداست بقدر اینکه یکنفر غسل کند و یا پنج نفر وضو بگیرند در اینجا آن پنج نفر وضو بگیرند و جنب تیمم کند

مسئلهٔ ٤٤٦ ـ اگر در جائی یکنفر غسل جنابت لازم دارد و دیگری غسل میت و یا غسل مس میت وآب بقدر یک غسل موجوداست باید جنب غسل کند و آندیگری تیمم زیرا غسل جنابت فریضه است یعنی در قرآن ذکر شده ولی اغسال دیگر سنت است یعنی در احادیث ذکرشده

مسئلهٔ ٤٤٧ ـ اگر فاقد آب با تیمم نمازی خواند با همان تیمم میتواند نمازهای دیگری بخواند اما اگر آب پیداشد تیمم او باطل شده حال اگر دومرتبه فاقد آبشد بآن تیمم قبلی اکتفا نکند و دو مرتبه تیمم کند لصدق فان لم تجدوا ثانیاً

و اگر در بین نماز آب پیدا شد فوری وضو و یا غسل کند و باقی همان نماز را بیاورد لان الارض احد الطهورین باعدم فوت الموالات .

مسئلهٔ ٤٤٨ ـ فاقد آب اگر امید دارد که تا آخر وقت آب پیدا میشود برای وضو و یاغسل صبر کند و آخر وقت نماز کندتاامتثال فان لم تجدوا تحقق گردد

مسئلهٔ ٤٤٩ ـ شخص باتیمم میتواند امامت کند حتی برای کسیکه وضو ویا غسل دارد لانه متطهر

مسئلهٔ ٤٥٠ ـ مادامیکه عذر شخصی باتیمم باقی است همان تیمم او حکم غسل یا وضو دارد مگر اینکه تیمم را باطل کند آنوقت باید تجدید تیمم کند برای نماز .

مسئلهٔ ٤٥١ ـ کسیکه آب ندارد ولی میتواند بقیمت گرانی آب تهیه کند اگر متمکن است باید تهیه کند و اگر فقیر است خیرلنفی الوسع و للحرج .

مسئلهٔ ٤٥٢ ـ وضو و غسل واجب بالغیرند بنابراین وجوب اینها وقتی استکه بشود نماز خواند اما اگر وقت تنگست و بواسطهٔ وضو و یا غسل نماز فوت میشود باید انسان تیمم کند و اگر غسل یا وضو بقصد نماز کند صحیح نیست بدلیل اذا قمتم الی الصلوة فاغسلو تا آخر .

مسئلهٔ ٤٥٣ ـ اگر کسی دربین غسل بادی از او صادر شد یا بول کرد باید غسل را تمام کند و برای نماز وضو بگیرد بدلیل اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم ولی غسل او صحیح است یعنی رفع جنابت نموده ولی مبیح للصلوة نیست و این حکم درهرغسلی جاری است .

مسئلهٔ ٤٥٤ ـ اگر چند غسل از یکنوع یا از چند نوع بگردن او باشد ولیکن معین نمیداند وعدد آنرا نیز نمیداند نمیتواند، یك غسل کند بقصد آنچه برذمهٔ اوست لان الطهارة الوحدة ینحب باحداث متعدده .

مسئلهٔ ٤٥٥ ـ درتیمم مسح عرفی کافی است پس دقت و تعمق لازم نیست لصدق امتثال فامسحوا عرفاً .

مسئله ٤٥٦ ـ اگر روی پیشانی ویا پشت دست مو روئیده شده مسح برروی مو کافی است و اما اگر موی سر آمده روی پیشانی باید آنرا بالابرند تاحائلی بین ماسح و ممسوح نباشد و یصدق المسح .

مسئلهٔ ٤٥٧ ـ اگر گوشت زائدی درپیشانی و یا روی دست باشد باید برروی آن مسح شودمانند وضوء لنفی الحرج و مالایطاق .

مسئلهٔ ٤٥٨ ـ اگر بیماری توانای تیمم را ندارد جائز است دیگری او را تیمم دهد که دست خود اورا برزمین بزند وبلند کند و برصورت او بکشد و اگر ممکن نیست دست او را تکان دهد دیگری دست خود را برزمین بزند و بصورت و دستهای او بکشد بدلیل آیهٔ لیس علی المریض حرج .

مسئلهٔ ٤٥٩ ـ اگر دست تیمم کننده نجس است باید تطهیر کند درصورت امکان و عدم ضرر والا با همان دست نجس تیمم کند بشرطیکه خشك باشد چه ماسح و چه ممسوح لنفی الحرج و الضرر .

مسئلهٔ ٤٦٠ ـ کسیکه یکدست دارد بهمان یکدست تیمیم کند و برصورت بکشد سپس پشت دسترا برزمین مسح کند بدلیل لایکلف الله نفساً الاوسعها و باذراع دست دیگر نیز آنرا مسح کند .

مسئلهٔ ٤٦١ ـ اگر دو دست کسی بریده شده مسح برصورت کند با ذراع و بردو ذراع نیز مسح کند بدلیل الایة السابقه .

مسئلهٔ ٤٦٢ ـ انگشتر حائل است باید دروقت تیمم از دست خارج شود لیصدق المسح .

مسئله٤٦٣ـ اگر تیمم بدل ازیکغسل ویابدل از یکوضوباشد که نیت همان مبدل عنه رامیکند و اگربقصد قربةالی‌الله بیاورد کافی است واگر مبدل عنه متعدداست باید نیت همه را بکند و یا بقصد قربت لصدق التیمم فی کل ذلك .

مسئلهٔ ٤٦٤ ـ اگر درحال مسح مقدار کمی ممسوح تکان بخورد اشکالی ندارد لصدق المسح .

مسئلهٔ ٤٦٥ ـ اگر نمیداند غسل برگردن اوست یا وضوء و این تیمم را بچه قصدی بیاورد پس قصد کند آنچه در ذمهٔ اوست کافی میباشد لصدق الامتثال .

مسئلهٔ ٤٦٦ ـ اگر بیادش آمد که پشت یکی از دستها را مسح نکرده پس اگر موالات بهم‌نخورده بقیه رابترتیب بیاورد و اگر موالات بهم خورده اعاده کند تاامتثال یقینی شود .

مسئلهٔ ۳٦٧ ـ اگر بعداز نماز متوجه شد که وضو و یا غسل و یا تیمم او ناقص‌بوده بایدآنرا با نماز اعاده نماید تا امتثال یقینی حاصل شود .

مسئلهٔ ٤٦٨ ـ قبل‌از وقت ،حق تیمم ندارد مگر اینکه به نیت نماز قضایا نافله تیمم کند و چون وقت داخل شود با همان تیمم میتواند نماز کند بدلیل اذا قمتم‌و هو مطلق .

مسئلهٔ ٤٦٩ ـبایك تیمم‌میتواندنمازمتعدددراوقات متعددهبخواندمادامیکه حدثی از او صادر نشده باشد و عذر او نیز باقی باشد لجریان حکم فتیمموا .

مسئلهٔ ٤٧٠ ـ همانطوریکه برای نماز های واجب بایدتیمم کردبرای‌نماز مستحبی نیز میتوان تیمم نمود البته در موارد عذر

مسئلهٔ ٤٧١ ـ کسیکه در بیابانی فاقد آبست ولی دو شاهد عادل شهادت دادند که مثلا در دو کیلو متری آب‌موجوداست او باید اگر میتواند برود آبرا تهیه کند و در عدل واحد نیز چنین است بدلیل فان لم تجدوا

مسئلهٔ ٤٧٢ ـ اگر چند نفر در بیابانی‌محتاج بوضو شدند و یکنفر که‌محل وثوق ایشان بود رفت وگردش کرد و آبی نیافت بر دیگران تفحص‌لازم نیست لصدق فان لم تجدوا

مسئلهٔ ٤٧٣ ـ اگرمسافری احتمال‌دهد که در میان‌اساس و یا درمنزل ویا در میان مسافرین آب پیدا میشود باید تفحص کند و اگر نیافت‌تیمم کندتاصدق فان لم تجدوا بشود

مسئلۀ ٤٧٤ ـ در تنگی وقت که اگرجستجو کند نماز قضا میشود جستجو لازم نیست لنفی الوسع واگر در وسعت وقت‌طلب‌نکرده‌تاوقت‌تنگ‌شده‌عصیان کرده ولی فعلا نمازاو باتیمم صحیح است لصدق فان لم تجدوا

مسئلۀ ٤٧٥ ـ کسیکه میتواند وضو گیرد یا غسل کند با تیمم نمیتواند مس کتاب‌الله نماید بدلیل لایمسه‌الاالمطهرون

مسئلۀ ٤٧٦ ـ هر عبادتیکه محتاج طهارتست اگر وضووغسل‌ممکن نباشد میتوان تیمم کرد لصدق فاطهروا

مسئلۀ ٤٧٧ ـ بمجرد زوال عذر وپیدا شدن آب ، تیمم مکلف باطل وباید برای عبادت خود وضو بگیرد و یا غسل کند

مسئلۀ ٤٧٨ ـ شخص جنب که تکلیفش تیمم شد اگر بقدر وضو آب پیدا کند تیمم اوباطل نمیشودلانه مکلف بفتیمموا فعلا

مسئلۀ ٤٧٩ ـ جماعتی که‌تیمم کردنداگر آب‌بقدر وضوویاغسل‌یکنفر ایشان پیداشد بازمصداق فان لم تجدوا میباشند پس تیمم‌ایشان باطل نمیشود ولی‌اگر کسی بیکنفر ایشان آبداد تیمم همان‌یکنفر باطل‌میشودوتیمم‌دیگران‌صحیح‌است زیرا مصداق فان لم تجدوا میباشند

مسئلۀ ٤٨٠ ـ کسیکه تیمم کرد و نمازی خواند و بعد تیمم اوباطل‌شدولی مانع غسل او باقی است برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد ولی اگر دو مرتبه جنب شد باید تیمم بدل از غسل‌کند لتکلیفه بفتیمموا

مسئلۀ ٤٨١ ـ زن حائض و نفسا نیز اگر فاقد آب شدند بعداز پاکی‌برای عبادت خود باید تیمم کنند تا امتثال حتی‌یطهرن را کرده باشند

مسئلۀ ٤٨٢ ـ اگر جنب‌و محدث بحدث اصغر ومیتی در یکجا بودو کسی آبی آورد بقدریکی‌از ایشان پس‌اگر بیکی‌واگذار کرد که‌اومقدم است امااگر بهمه اذن داد هر کس مبادرت کرد و زودتر تصرف نمود حق اوست اما اگر هیچ‌کدام سبقت نکردند آنانکه‌جنب ویامحدث بحدث اصغرمیباشند مقدمندلان

تکلیفهم تکلیف الفرض و اما غسل المیت فمن السنة والفرض مقدم .

مسئلهٔ ٤٨٣ ـ جنبی که آب ندارد جزدرمسجد . میتواند بعنوان عبور برود مسجد آبرابر دارد و از دردیگر خارج‌شود اما اگر مستلزم مکث میباشد تیممی برای اباحهٔ مکث بنماید پس از آن برود و آنرا بیرون آورد تا به فاطهروا عمل نماید .

مسئلهٔ ٤٨٤ ـ اگر آبی داردوفعلابدن ویالباس‌اونجس وجنب‌هم‌شده‌وآب بهردونمیرسداول آبرا دررفع‌نجاست بدن‌ولباس مصرف کند وچون بی‌آب شد مصداق فان لم تجدوا ماءآشده وتیمم نماید.

مسئلهٔ ٤٨٥ ـ کسیکه‌میداند دروقت نماز آب پیدانخواهد شد قبل ازوقت میتواندوضوبگیرد ویاغسل کند بعنوان‌تهیأوهم‌چنین کسیکه‌میداند‌اگر وقت‌داخل شود خاك‌برای‌او مهیا نخواهدشد ،میتواندبعنوان تهیأ تیمم کند لصدق‌اذاقمتم الی الصلوة فاطهروا .

مسئلهٔ ٤٨٦ ـ اگر کسی آیه‌ای ازقرآن بربدن‌خودنقش کرده‌اگرممکن‌است آنرا محو کند که درحال جنابت وحدث بربدن او نباشد واگر ممکن نیست باید درحال‌جنابت‌وحدث آنرامس‌نکندواگر خواست وضو ویاغسل کند بدون دست کشیدن آبرابرآن‌جاری کند وباکیسه‌ویاپارچه نیزمیتواندآبرابرآن جاری سازد بدلیل لایمسه‌الاالمطهرون ،مخفی‌نماند ازمسئلهٔ ۲۳۷ تامسئلهٔ٤٨٤ ازدوآیه که در وضو وغسل واردشده‌استفاده شد .

مسئلهٔ ٤٨٧ ـ ازآیهٔ۲۲۳و۲۲۴سورهٔبقره که‌فرموده «ویسئلونك عن المحیض قل‌هواذی‌فاعتزلوا النساءفی‌المحیض ولاتقربوهن حتی‌یطهرن فاذا تطهرن‌فأتوهن من‌حیث‌امرکم الله ان‌الله‌یحب‌التوابین ویحب المتطهرین نسائکم حرث‌لکم فأتوا حرثکم‌انی‌شئتم وقدموا لانفسکم واتقواالله واعلموا انکم ملاقوه و بشر المؤمنین» یعنی‌وسؤال‌میکنند ازتوازحیض‌بگو حیض‌قذارت‌وآزاری است پس کناره‌گیری کنید زنانرادرایام‌حیض ونزدیك‌نشویدتاپاك‌شوند چون‌پاك‌شدند پس‌بیائیدایشانرا

ازجائیکه‌خداامرکرده (یعنی‌ازقبل) بدرستیکه‌خدا توبه‌کننده‌گان‌وپاکانرا دوست دارد زنان‌شمامحل‌زراعت‌شمایند پس‌بیائیدمحل‌زراعت‌خودراهرجاکه‌خواستید وبرای خود مقدم بدارید و از خدا بترسید و بدانید که او را ملاقات خواهید کرد و بشارت ده مؤمنین را ، ازاین آیه احکام بسیاری استفاده میشود که ذیلا بیان میشود .

مسئلهٔ ۴۸۸ ـ حیض قذارت و خون کثیفی است که باید از آن دوری کرد و برای مرد حرام استکه با جفت خود مقاربت کند درحال حیض زن بدلیل لاتقربوهن .

مسئلهٔ ٤٨٩ ـ خون حیض‌نجس است بدلیل کلمه اذی و کلمهٔ حتی یطهرن که اگر نجس نبود یطهرن لازم نبود .

مسئلهٔ ٤٩٠ ـ نشانه و امتیاز خون حیض از خون استحاضه و خون‌بکارت این استکه خون استحاضه سردوکم رنگ‌وسست میباشد و جریانش بطوریستکه زن متوجه نمیشود و خون بکارت چنانستکه اگر زنی پنبه دم فرج خود بگذارد بآن پنبه مطوق میشود یعنی دائره وارپنبه را میگیرد و درآن‌فرو نمیرود و خون از دولب فرج تجاوز نمی‌کند و نمیریزد اما خون حیض‌سیاه ویا سرخ و دارای گرمی و سوزش است و درپنبه فرومیرود وگاهی هم تجاز میکند .

مسئلهٔ ٤٩١ ـ حرمت مقاربت بازن حائض تا وقتی استکه پاك نشده چون پاك شد حرمت زائل‌میشود بدلیل حتی یطهرن بتخفیف‌ها که بمعنی پاك شد نست و بعضی بتشدیدها قرائت کرده‌اند که معنی چنین میشود که حرمت باقی است‌تا تطهیر یعنی غسل‌کنند ولی آنچه ما از آیهٔ فوق می‌فهمیم این استکه برای انسان حلال است مقاربت با عیال خود هروقت بخواهد وهرجاکه بخواهد بدلیل کلمهٔ فأتوا حرثکم انی شئتم و جملهٔ فاتوهن من حیث امرکم الله و بطور متیقن از این حکم کلی خارج شده زمان حیض تا قطع شدن خون اما بعد از آنکه خون‌قطع گردید و پاك شد و هنوز غسل نکرده چطور ؟ پس اینمدت مشکو کست و

بحلیت باقی است تا دلیل قطعی برسد و حال آنکه نرسیده و اصل عدم تشدید یطهرن میباشد از این بیان معلوم‌میشود که خدا نخواسته‌در این آیه صریحاً حکم این مدترا بیان کندولی‌بی‌بیان نگذاشته اما چرا صریحاً بیان‌نکرده‌برای‌اینکه‌هر کس میخواهد اجتناب کند و هرکس شهوت بر او غلبه کرد و نخواست اجتناب نکند و ایندلیل‌است برمکروه بودن مقاربت در اینوقت که هنوز غسل نکرده و اگر یطهرن بتخفیف بخوانیم فصیح‌تر است زیراا گربتشدید بخوانیم تکرارتطهیر میشود و آن خلاف فصاحت است .

مسئله ۴۹۲ ـ بعد از آنکه زن غسل‌کرد زوج میتواند با اومقاربت کندنه کراهت دارد و نه حرمت واگر قبل از غسل خواستند مقاربت‌کنند زن بایدفرج خود را بشوید و یقین بقطع حیض پیدا کند . .

مسئلهٔ ۴۹۳ ـ اگر زن شك داشته باشد درقطع خون حیض حرمت مقاربت باقی است بدلیل کلمهٔ لاتقر بوهن .

مسئله ۴۹۴ـ از کلمهٔ حتی‌یطهرن‌وتطهرن که اطلاق‌داردطهارت وتطهیرتمام بدن که غسل باشد استفاده میشود بنابر این غسل حیض برای عبادت لازم است

مسئله ۴۹۵ ـ از جمله انی شئتم استفاده میشود که قبل و دبر زن برای مرد حلال است اما ازکلمه من حیث امرکم‌الله استفاده میشودکه دخول‌درقبل مورد سخن و امر خدایتعالی است ودخول درد بربر خلاف فطرة است واگرچه مورد نهی نباشد پس دخول دردبر مورد کراهت است .

مسئلهٔ ۴۹۶ ـ ازجملهٔ ولاتقر بوهن استفاده میشودکه‌فقط‌مقاربت باحائض حرام است اما غذا خوردن و مجالست و بوسیدن او مادامیکه منجر بمقاربت نشود حلال است رسولخدا فرموده « انما امرتم ان تعتزلوامجا معتهن ولم یأمر کم با خراجهن من البیوت یعنی همانا شما مأمور شدید که از مجامعت زنان حائضه برکنار باشید و مأمور نشدید بخارج کردن ایشانرا ازخانه‌ها، امادردین یهود ونصاری نزدیك رفتن و غذا خوردن با ایشان ممنوع بوده‌کمافی التوریة.

مسئلهٔ ۴۹۷ ـ از جملهٔ و قدموا لانفسکم استفاده میشود که انسان نبایددر مجامعت اسراف کند و تمام نیروی بدنی خود را فدای شهوت کند بلکه باید برای خود مقداری از نیرو رانگهدارد.

مسئلهٔ ۴۹۸ ـ مدت حیض که مقاربت با زن حرام شده طبق لاتقر بوهن از سه روز کمتر نیست واز ده روز زیادتر نمیشود کماورد فی السنه ، پس اگر کمتر از سه روز خون قطع شود بکلی خون او خون حیض نبوده و باید نمازهای خود را بخواند و اگر نخوانده قضا کند و آن خونرا استحاضه قرار دهد و اگر از ده روز تجاوز کرد آن زیاده از ده روز راااستحاضه قراردهد ونماز وسایرعبادات خود را انجام دهد .

مسئلهٔ ۴۹۹ محرمات و گناهانیکه درقرآن ذکر شده یکی از آنهامقاربت بازن حائض استکه ذکر شد و اما باقی آنها را در مسائل ذیل بیان میکنیم .

مسئلهٔ ۵۰۰ ـ یکی از گناهان کبیره ومحرمات الهی آدم کشی است کسیکه مسلمانی رابکشدعمداً جزاء او آتش دائمی دوزخ است سورهٔ نساء آیهٔ ۹۳ فرموده **و من یقتل مؤمناً متعمدا فجزاؤه جهنم خالدا فیها وغضب الله علیه ولعنه واعدله عذاباً عظیما** یعنی کسیکه بکشد مؤمنی رابعمد پس جزاءاودوزخ جاوید است و خدا بر او خشمناك ولعنت کرده اورا ومهیاکرده برای اوعذاب بزرگرا دراینجا بحکم النفس بالنفس باید او را بعنوان قصاص بکشند مگراینکه اولیاء مقتول بدیه راضی شوند در اینصورت باید دیه بدهد و توبه کند تا خدا او را بیامرزد .

مسئلهٔ ۵۰۱ ـ قتل خطائی مانند اینکه میخواستند آهوئی را تیر زند تیر او بمسلمانی فرود آید و او را بقتل رساند و یا اینکه میخواست کسی را ادب کند بزدن چیزی که کشنده نیست اتفاقاً سبب کشتن شد اینجا باید دیه بدهد و یك بنده هم آزاد کند تا خدا او را عفو نماید و در این زمان که بنده نیست دو ماه پی درپی روزه بگیرد، درسورهٔ نساء آیهٔ ۹۲ فرموده . **ما کان لمؤمن ان یقتل مؤمنا**

الاخطاء و من قتل مؤمنا خطاء فتحرير رقبة و دية مسلمة الى اهله .

مسئلهٔ ۵۰۲ ـ در حکم قتل مؤمن است هتك عرض مؤمن که آبروی اورا بریزی رسولخدا فرموده « عرض المسلم کدمه » یعنی آبروی مسلمان مانندخون اوست و این حکم از جهة عقابست نه ازجهة دیه .

مسئلهٔ ۵۰۳ـ یکی از گناهان کبیره که در قرآن ذکر شده خود کشی است که آنرا انتحار گویند اگر انتحار کننده مسلمان باشد مسلمانیرا کشته باضافه بر اینکه مشمول گناه مسئلهٔ ۵۰۰ ـ میشود در سورهٔ نساء آیهٔ ۲۹ فرموده **ولا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیما و من یفعل ذلك عدواناً و ظلما فسوف نصلیه نارا** یعنی خود کشی نکنید زیرا که خدا بشما مهربانست و هر کس چنین کند از روی عداوت و ستم بهمین زودی او را وارد آتش میکنیم ، از کلمهٔ « عدواناً و ظلماً » استفاده میشود که اگر بغیر عدوان و ظلم خود کشی کند معذب نیست مانند اینکه بخواهند او را وادار بقتل غیر کنند و یا با قرار او عده‌ای از بی گناهانرا بقتل رسانند و یا کسی خود را حاضر برای قصاص کند که در این موارد مشمول گناه خود کشی نخواهد شد .

مسئلهٔ ۵۰٤ ـ یکی از اقسام خود کشی که از گناهان کبیره میباشد این استکه کسی بداند درکوزه زهر است باز بیاشامد یا بداند در طعامی زهراست بخوردو یا با نبودن تیرو اسلحه در مقابل دشمن قوی مقاومت کند و یا بدون اسلحه بجنگ رود و یا کسیکه شنا نمیداند بدریا وارد و مقتول و یاغرق شود پس مشمول حکم مسئلهٔ قبل و مورد مؤاخذه خواهد بود .

مسئلهٔ ۵۰۵ـدرسورهٔ مائده آیهٔ۳۲ فرموده **من قتل نفساً بغیر نفس اوفساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعاً**ـیعنی هر کس کسیرا بکشدنه بعنوان قصاص و نه بعنوان فساد در زمین پس گویا تمام مردمرا کشته است یعنی چنین کس مردمرا اجری بر قتل نفوس کرده و جان همه را در خطر افکنده است .

مسئلهٔ ۵۰٦ ـ سورهٔ نساء از آیهٔ ۹۳ که فرموده و من یقتل مؤمناً استفاده

میشود که اگر کافریرا بکشد قصاصی نیست بلکه باید دیه بدهدو عذاب او مانند عذاب قاتل مسلمان نیست .

مسئلهٔ ۵۰۷ ـ یکی از محرمات الهی نشستن با ستمگرانست سورهٔ انعام آیهٔ ٦٨ فرموده«و اذارایت الذین یخوضون فی آیاتنافاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره واما ینسینك الشیطان فلاتقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین» یعنی هر گاه دیدی کسانیرا که فرو میروند در آیات ما بتکذیب و تمسخر پس اعراض کن از ایشان تافرو روند در سخن دیگری غیر آن و هر گاه‌فراموشی داد تو را شیطان پس از تذکر ننشین با قوم ستمگران .

مسئلهٔ ۵۰۸ ـ هر کس تعدی‌وتجاوز کند از احکام وحدود الهی اوعاصی و ستمگر است و نباید با او مجالست کرد در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۲۹ فرموده **و من یتعد حدودالله فاولئك هم الظالمون** یعنی‌هرکس تجاوز کند ازحدود الهی پس ایشان خود ستمگرند در سورهٔ نساء آیهٔ ١٤ فرموده **و من یعص‌الله و رسوله و یتعد حدوده یدخله ناراخالداً فیها و له عذاب مهین** ، یعنی هر کس عصیان خدا و رسول کند و از حدود الهی تجاوز نماید خدا او را داخل آتش کند ودر آتش جاوید است وبرای اوعذاب خوار کننده‌است :چون حدودخدا را خوار شمردند خدا ایشانرا بعذاب خواری گرفتار می کند بنا بر این‌هرکس چنین کند ستمگر است و نشستن با او حرام است .

مسئلهٔ ۵۰۹ـ یکی از محرمات حضور در مجلس مستهزئین بمطالب‌قرآن است در سورهٔ نساء آیهٔ ١٤٠ فرموده **اذاسمعتم آیات الله یکفر بها ویستهزؤ بها فلاتقعد و امعهم حتی یخوضوافی حدیث غیره انکم اذا مثلهم ان الله جامع‌المنافقین والکافرین فی‌جهنم جمیعاً** یعنی چون‌شنیدیدبآیات خدا انکار و استهزاء میشود پس ننشینید با ایشان تا فرو روند در سخن دیگری زیرا در این هنگام شما نیز مانند ایشانید محققاً خدا جمع میکند تمام منافقین و کفار رادر دوزخ .

مسئلهٔ ۵۱۰ ـ اشعاریکه‌شعرا در تحقیر واستهزاء بامور دین و قرآن گفته‌اند در هر مجلسی که خوانده شود نشستن در آنجا حرام است بدلیل آیهٔ فوق مانند اشعار حافظ که مملو است از تحقیر امور دینی و میگوید .

چه دوزخی چه بهشتی چه آدمی چه پری
از آن گناه که نفعی رسد بغیرچه‌باك
من که‌امروزم‌بهشت‌نقدحاصل‌میشود
وعدهٔ فردای زاهد راچرا باور کنم
زاهد خام که انکار می و جام کند
پخته گردد چو نظر برمی خام‌اندازد
بیا ای شیخ و از خمخانهٔ ما
شرابی خور که در کوثر نباشد
ز دست شاهد نازك عذار عیسی‌دم
شراب‌نوش‌ورهاکن‌حدیث‌عادوثمود

مسئلهٔ ۵۱۱ ـ از محرمات الهی جاسوسی کردن برای کفار و جنك با خداورسول‌وراهزنی‌وترساندن‌مسلمین‌بآلت‌قتاله‌است‌درسورهٔمائده‌آیهٔ۳۳فرموده **انما جزاء الذین یحاربون‌الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم‌من خلاف او ینفوامن‌الارض ذلك‌لهم خزی فی‌الدنیا ولهم فی الاخرة عذاب عظیم الاالذین تابوا من قبل‌ان‌تقدروا علیهم فاعلموا ان‌الله غفور رحیم** یعنی همانا جزاء کسانیکه باخداورسول او یعنی با دوستان او محاربه میکنند و سعی دارند که در زمین فساد باشد این استکه کشته شوند و یا بدار آویخته شوند و یا دست و پایشان قطع شود یااینکه تبعید شوند از زمین این‌خواری برای‌ایشانست در دنیا و برای ایشان در آخرت عذاب بزرگست مگر کسانیکه توبه کرده باشند پیش از آنکه گرفتار محکمهٔ عدالت شوند) پس بدانید که خدا آمرزنده و مهربانست در صورت توبه .

مسئلهٔ ۵۱۲ ـ از محرمات الهی است قذف محصنات یعنی تهمت زدن به زن شوهردار در سورهٔ نور آیهٔ ۲٤ فرموده **الذین یرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا فی الدنیا و الاخرة ولهم عذاب عظیم** یعنی کسانیکه تهمت میزنند بزنان شوهرداریکه دارای غفلت و ایمانند مورد لعنند در دنیا و آخرت و برای ایشانست عذاب بزرگ .

مسئلهٔ ۵۱۳ ـ یکی از گناهان بزرگ ومحرمات الهی فرار از جنگ کفار است در سورهٔ انفال آیه ۱۷ و ۱۷ **یا ایها الذین امنو اذا لقیتم الذین کفروا زحفا فلاتولوهم الادبار و من یولهم یومئذ دبره الا متحیزا الی فئة فقد باء بغضب من الله و مأویه جهنم و بئس المصیر** یعنی ایمؤمنین هر گاه ملاقات کردید کفار را در جنگ در حالیکه بشما نزدیك شده‌اند پس پشت بایشان نکنید و هر کس در روز جنگ پشت کند اما نه بعنوان فنون حمله و نه بعنوان پیوست بگروه دیگر مجاهدین، پس بتحقیق بر گشته بخشم خدا ومأوای او دوزخ و بد جایگاهی است .

مسئلهٔ ۵۱٤ ـ یکی از گناهان بزرگ و محرمات الهی است تعرب بعد الهجره ویاماندن درمملکت کفاریکه حفظ دین نتواند درسورهٔ نساء آیهٔ ۹۸ فرموده **ان الذین توفیهم الملائکة ظالمی انفسهم قالوا فیم کنتم قالوا کنا مستضعفین فی الارض قالوا الم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها فاولئك مأویهم جهنم وسائت مصیرا** یعنی بدرستی و تحقیق آنانرا که فرشتگان قبض روحشان میکنند در حالیکه بخود ستم کرده‌اند (یعنی بی دین و یا دیندار لاابالی شده‌اند) ملائکه بایشان گویند کجا بودید گویند ما ضعیف بودیم در زمین (یعنی کفار ما را ضعیف شمردند و ما مغلوب کفار بودیم) ملائکه گویند آیا زمین خدا وسیع نبود چرا هجرت نکردید پس جایگاه ایشان دوزخ و بد فرودگاهی است رسول خدا فرموده «من فر بدینه من ارض الی ارض وان کان شبراً من الارض استوجب الجنة و کان رفیق ابراهیم و محمد ﷺ یعنی هر کس برای حفظ دینش فرار کند از

زمینی بزمینی دیگر واگر چه یکوجب باشد مستحق بهشت میشود ورفیق حضرت ابراهیم و محمد صلی الله علیه و آله خواهد بود .

مسئلهٔ ۵۱۵ - کسیکه‌ازخانه‌اش هجرت کندبرای‌حفظ‌دین وتعلم‌احکام‌الهی پاداش خوب و زندگی باوسعت نصیب او شود واگر دربین راه بمیرد رحمت خدایتعالی‌را استقبال کرده سورهٔ نساء آیهٔ ۱۰۰ فرموده « ومن یهاجر فی‌سبیل‌الله یجد فی الارض مراغماکثیرا وسعة ومن یخرج من‌بیته‌مهاجراالی‌الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله وکان‌الله‌غفورارحیما»یعنی کسیکه هجرت کند درراه خدا بیابد در زمین مکانهای بسیار و وسعتی و کسیکه بیرون رود از خانه‌اش بعنوان هجرت بسوی خدا ورسول او سپس‌مرگ‌اوبرسد بتحقیق اجر او برخدا واقع شده وخدا آمرزنده ومهربان‌است .

مسئلهٔ ۵۱۶ - یکی‌ازگناهان بزرگ‌خوردن مال یتیم‌است‌سورهٔ نساء آیهٔ۱۰ فرموده«ان‌الذین‌یأکلون اموال‌الیتامی‌ظلماً انما یأکلون فی‌بطونهم ناراًوسیصلون سعیرا » یعنی بتحقیق آنانکه اموال یتیمانرا میخورند همانا در شکم خود آتش میخورند و بهمین زودی وارد دوزخ وآتش سوزنده شوند و در آیهٔ ۲ فرموده **ولاتأکلوا اموالهم** یعنی اموال‌یتیمانرا مخورید .

مسئلهٔ ۵۱۷ - بزرگترین گناهان شرك بخدا است هرگناهی قابل آمرزش است جز شرك سورهٔ نساء آیهٔ ٤۸ فرموده «ان‌الله‌لایغفران یشرك به ویغفرمادون ذلك لمن یشاء» یعنی بتحقیق خدا نمیآمرزد شرك آوردن باورا وآنچه پست‌تراز شرکست میآمرزد برای هرکسیکه بخواهد .

مسئلهٔ ۵۱۸ - ازآیات قرآن استفاده میشودکه اکثرمدعیان‌توحیددرواقع مشرکند درسورهٔ غافر آیهٔ ۱۲ فرموده «واذا دعی‌الله وحده کفرتم وان یشرك به تؤمنوا فالحکم لله العلی الکبیر» یعنی وچون خدا خوانده شود بتنهائی کافرشوید واگر شریك باو آورده شود ایمان میآورید پس‌حکم‌برای‌خدای‌برتربزرگست . درسورهٔ یوسف آیهٔ ۱۰٦ فرموده «ومایؤمن اکثرهم بالله الاوهم مشرکون»یعنی

وایمان نمیآورند اکثرایشان بخدا مگردرحالیکههمانمؤمنینمشرکند ، مقصود اینکه اگر کسی اشکال کند که مشرك توبه نمی کند وآن کسیکه توبه کند مشرك نیست زیرا خدارا قبول دارد که توبه کرده پس‌اینکه خدا فرموده خدا مشرکرا نمیآمرزد یعنی چه جواب‌این‌استکه مؤمنین بخدا که‌خدائی‌قبول دارند بیشترشان مشرکند زیرا امام وامامزاده‌وچوب وچناررا مؤثرمیدانندو درتدبیراموراایشانرا مدیر و مدبر میدانند پس اینان باید توبه‌کنند چنانچه ازمسائل ۶۱ تا ۷۰ روشن میشود مراجعه فرمائید .

مسئلهٔ ۵۱۹ - یکی ازگناهان ومحرمات الهی کفربخدا ویاکفربآیات‌خدا است درسورهٔ بقره آیهٔ ۳۹ فرموده «والذین کفروا وکذبوابآیاتنااولئك‌اصحاب النار» یعنی وآنانکه کافر شدند وتکذیب بآیات ما نمودند ایشان اصحاب‌آتش دوزخند وظاهر این استکه مقصود ازتکذیب بآیات، آیات قرآنست .

مسئلهٔ ۵۲۰ - یکی ازگناهان کبیره عاق والدین و آزار ایشانست سورهٔ اسراء آیهٔ ۲۳ فرمود. «فلاتقل لهما اف ولا تنهرهما وقل‌لهماقولاکریماًواخفض لهما جناح الذل من الرحمة وقل رب ارحمهما کماربیانی‌صغیرا» یعنی‌بوالدین خود اف مگو (مگو منزجرم) وایشانرا زجر مده و بگو بایشان گفتار مؤدبانه و خودراذلیل‌کن برای ایشان ونزد ایشان از مهربانی وبگو پروردگارا رحمشان کن چنانچه مرا ازکوچکی پرورش دادند (عاق‌ازعقوق‌مشتق‌شده‌وعقوق بمعنی آزردنست امام ششم فرموده . کمترین آزاروالدین‌این‌استکه بگوئی اف واگر خدای تعالی چیزیرا کمتر ازآن میدانست نهی مینمود ازآن یعنی خدایتعالی از آزردن کم دراینجا نهی نموده است .

مسئلهٔ ۵۲۱ - یکی ازمحرمات الهی وگناهان بزرك ربا خواری است در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۷۵ فرموده « الذین یأکلون الربا لایقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان من المس ذلك بانهم قالوا انماالبیع‌مثل‌الربا واحل الله البیع و حرم الربا فمن جائه موعظة من ربه فانتهی فله ماسلف و اجره الی الله ومن عاد

فاولئك اصحاب النارهم فیهاخالدون یمحق‌الله‌الربا ویربی‌الصدقات‌والله‌لایحب کل کفار اثیم» یعنی آنانکه ربا خوارند نمیایستند(دردنیاویادرقیامت)مگرمانند کسیکه شیطان او را مس نموده ومخبط نموده یعنی مانند دیوانه‌گان این صفت برای آنستکه گفتند همانا داد وستد مانند ربا میباشدوحال‌آنکه‌خدایتعالی‌حلال نموده داد وستدرا وحرام نموده ربارا ، پس‌کسیکه پند ونصیحت‌الهی برای او آمد او خودداری کرد پس برای اوست آنچه در زمان جاهلیت قبل از اسلام و یا آنچه تلف شده واجراو بسوی خدا است وکسیکه باین کار عود نماید پس چنین کسان اصحاب آتش دوزخند که درآن جاویدند خدایتعالی از بین میبرد ربا را ، و صدقاترا نشو و نما میدهد و خدایتعالی دوست‌نمیدارد هرکفر کنندهٔ گنه‌کاریرا .

مسئلهٔ ۵۲۲ ـ یکی ازگناهان بزرك یأس ازرحمت‌خدایتعالی‌است‌درسورهٔ یوسف آیهٔ ۸۷ فرموده «ولاتیأسوا من روح الله انه لاییأس من‌روح‌الله الا القوم الکافرون » یعنی مأیوس از رحمت خدا نشوید زیرا مأیوس از رحمت خدا نمیشوند مگرکافران ، پس اگرکسی‌هرقدر خطاکرده‌توبه‌کند ومأیوس‌ازرحمت حق نباشد .

مسئلهٔ ۵۲۳ ـ یکی ازگناهان ومحرمات الهی امن ازعذاب‌الهی‌وایمن از غضب وعذاب حق میباشد واین صفت ازغفلت وغرور بشر وبسیار خطرناکست درسورهٔ اعراف آیهٔ ۹۹ فرموده « افأمنوا مکر الله فلا یأمن مکر الله الا القوم الخاسرون» یعنی آیا پس ایمنند ازمکر خدا پس‌ایمن‌ازمکرخدانمیشوندمگرقوم زیان‌کاران .

مسئلهٔ ۵۲٤ ـ یکی از محرمات‌وگناهان‌کبیره زناکردن است سورهٔ‌اسراء آیهٔ ۳۲ فرموده **ولا تقربو الزنا انه‌کان فاحشة و ساء سبیلا و من یفعل ذلك یلق اثاماً یضاعف له العذاب یوم القیامة ویخلدفیه مهانا** یعنی و نزدیك زنا نروید زیرا آن کار زشتی و بد راهی است و کسیکه چنین کند بگناهی آلوده

شده و عذاب او درقیامت دو چند انست و در دوزخ در حال خواری بماند در سورهٔ نور آیهٔ۲ فرموده **الزانية و الزاني فاجلد واكل واحد منهما مأة جلدة** یعنی مرد زناکار و زن زناکار را بهر یك صد تازیانه بزنید ، ولی باید دانست زنای محصنه گناهش بیشتر است و زنای محصنه آنستکه زن شوهر دار و یامرد زندار این گناهرا مرتکب شود .

مسئله ۵۲۵ ـ یکی از گناهان بزرگ و محرمات الهی سحر و شعبده و جادو وکهانت است در سورهٔ یونس آیهٔ ۷۷ فرموده **ولایفلح الساحرون** یعنی رستگار نشوند ساحران و در سورهٔ طه آیهٔ ۶۹ فرموده **ولایفلح الساحر حیث اتی** یعنی رستگار نشود ساحر هرجاکه آید ومخفی نماند ساحربکسی گویند که کار خود را ساحری کرده باشد اما اگر کسی سحر را تعلم کند برای آنکه مشت ساحریرا باز کند اشکالی ندارد پس تعلیم وتعلم سحر وجادو وشعبده جائز نیست مگر برای دفع آن و لذا درسورهٔ بقره آیهٔ ۱۰۲ حقتعالی مذمت کرده ازکسانیکه تعلیم سحر کردند برای ضرر مردم وگول زدن کسان .

مسئلهٔ ۵۲۶ ـ یکی ازمحرمات الهی وگناهان بزرك قسم خوردن بخدااست بدروغ درسورهٔ بقره آیهٔ۲۲۴ فرموده **ولاتجعلوا الله عرضة لایمانکم** یعنی خدارا درمعرض قسم خود قرار ندهید ودرسورهٔ آل عمران آیهٔ ۷۷ فرموده «ان الذين يشترون بعهد الله وايمانهم ثمناً قليلا اولئك لاخلاق لهم فی الاخرة ولایكلمهم الله ولا ينظر اليهم يوم القيامة و لايزكيهم ولهم عذاب اليم ـ یعنی و محققا کسانیکه بعهد الهی و قسمهای خودشان میخرند متاع کمی را ایشانرا نصیبی درآخرت نباشد و روز قیامت حقتعالی با ایشان سخن نگوید ونظر بایشان نکند وایشانرا پاکیزه نگرداند و برای ایشانست عذاب دردناك ،از آیات فوق استفاده میشودکه قسم خوردن بخدا جائز نیست ولو اینکه سخن راست باشد .

مسئله ۵۲۷ ـ کسیکه بغیر خدا قسم بخورد حکمی ندارد ولی اگر بخدا قسم خورد که فلان کار را خواهم کرد و تخلف نمود بایدکفاره بدهد وکفارهٔ

آن طعام دادن بده بندهٔ مسکین و یا پوشانیدن ایشان است واگر تمکن نداشت گرفتن سه روز روزه است در سورهٔ مائده آیهٔ ۸۹ فرموده **فکفارته اطعام عشرة مساکین من اوسطما تطعمون او کسوتهم او تحریر رقبةفمن لم یجد فصیام ثلثة ایام.**

مسئلة ۵۲۸ ـ یکی از محرمات الهی مکرو خدعه وغش نمودن با برادرن دینی است درسوره انعام آیهٔ ۱۲۴ فرمرده **سیصیب الذین اجرموا اصغارعندالله وعذاب شدید بماکانوا یمکرون** یعنی بمجرمین ذلتی وعذابی سخت خواهدرسید نزد خدا بواسطهٔ مکریکه انجام میدادند درسورهٔ نحل آیه۴۵ فرموده **افأمن الذین مکروا السیئات ان یخسف الله بهم الارض او یأتیهم العذاب من حیث لایشعرون** یعنی آیاپس آنانکه بدیهارا بمکرانجام میدهند درامانند ازاینکه حقتعالی فروبرد ایشانرا بزمین یابرسد ایشانرا عذابی ازجائیکه نمیدانند. البته معلوم استکه مکر باخدا مکروخدعهٔ بادوستان خداومؤمنین است، رسول خدا فرمود«من غش مسلماً فی شراء اوبیع فلیس منا ویحشر یوم القیمةمع الیهود یعنی هرکس درخریدوفروش مسلمانی غش نماید ازما نیست وروز قیامت بایهود محشورگردد وفرمود «من مات وفی قلبه غش لاخیه المسلم بات فی سخط الله واصبح کذلك حتی یتوب» یعنی هرکس شب کند ودرخیال او غش کردن بابرادر مسلمانش باشدشب را بصبح آورده در غضب خدا و صبح نیز درخشم خدا باشد تااینکه توبه کند.

مسئله ۵۲۹ ـ ازمحرمات الهی وگناهان بزرگ همازی وغمازی وعیبجوئی است از برادر اسلامی خود در سورهٔ همزه آیهٔ ۱ فرموده **ویل لکل همزةلمزة** یعنی وای برهر کسیکه بچشم وابرو واشاره بگوشهٔ چشم عیب مردم خواهدغماز کسیرا گویند که باگوشهٔ چشم وابرو این کارکند در سورهٔ برائة آیهٔ ۷۹ فرموده **الذین یلمزون المطوعین من المؤمنین فی الصدقات و الذین لایجدون الاجهدهم فیسخرون منهم سخرالله منهم ولهم عذاب مهین** یعنی کسانیکه برادر- ان ایمانی وفاقدین ثر وترا دراینکه صدقه داده‌اند وبقدر وسع همراهی کرده‌اند عیبجوئی کرده و با چشم اشاره میکنند خدایتعالی مسخره کرده ایشانرا و برای

ایشان عذاب خوار کننده است .

مسئله ۵۳۰ ـ از محرمات الهی و گناهان بزرگ تکفیرو استهزا و لقب بددادن ببرادر اسلامی است درسورهٔ حجرات آیهٔ ۱۱ فرموده **یا ایها الذین آمنوا لا یسخر قوم من قوم عسی ان یکونوا خیراً منهم ولا نساء من نساء عسی ان یکن خیرا منهن ولا تلمزوا انفسکم ولا تنابزوا بالالقاب بئس الاسم الفسوق بعد الایمان ومن لم یتب فاولئك هم الظالمون** یعنی ای مؤمنین هیچ قومی از قوم دیگر تمسخر نکند شاید آنان بهتر از ایشان باشند وزنی اززن دیگر تمسخر نکند شاید آنزن بهتر از او باشد و عیبجوی خودی نباشید و لقبهای زشت بر یکدیگر ننهید سر پیچی وتمردا ز امرخدا بعداز ایمان بداست وکسیکه توبه نکند از ستمکارانست و در سوره مطففین آیهٔ ۲۹ تا ۳۲ فرموده **ان الذین اجرموا کانوا من الذین آمنوا یضحکون و اذامر و ابهم یتغامزون و اذا را وهم قالوا ان هولاء لضالون** یعنی بدرستیکه مجرمین را عادت چنین بوده که باهل ایمان میخندند و چون بایشان گذر کنند عیبجوئی کرده وچشم وابرو بکار برند وچون ایشانرا ببینند بگویند که ایشان گمراهند ج ۷۵ بحار جدید ص ٤٤ روایت کرده از رسول خدا که فرمود **یدالله فوق رؤس المکفرین تر فرف بالرحمة** یعنی دست خدایتعالی بالای سر تکفیر شده گانست ورحمت بالای سر ایشان پر میزند ودرهمان صفحه روایت کرده که رسول خدا فرموده **افضل الناس عندالله و اقربهم من الله وسیلة المحسن یکفر احسانه**» یعنی بهترین مردم نزد خدا ونزدیکترین ایشان بخدا نیکو کاری است که نیکی او کفران شود .

مسئله ۵۳۱ ـ یکی از گناهان کبیره و محرمات الهی منع زکوة واجبی است درسورهٔ فصلت آیهٔ ٦ و۷ فرموده **ویل للمشرکین الذین لایؤتون الزکوة و هم بالاخره هم کافرون** یعنی وای برمشرکین بر آنانکه زکوة نمیدهندوایشان بآخرت کافرند .

مسئله ۵۳۲ ـ یکی از گناهان کبیره و محرمات الهی کتمان شهادتست در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۷۲ فرموده **ولا یأب الشهداء اذاماد عوا** یعنی باید کتمان نکنند شاهدان شهادت خودرا هروقت دعوت شدند در آیهٔ ۲۸۳ فرموده **ولا تکتموا الشهادة ومن یکتمها فانه آثم قلبه** یعنی کتمان شهادت نکنید و کسیکه کتمان آن کند دل او گناه کار است و در سورهٔ بقره آیهٔ ۱۴۰ فرموده **و من اظلم ممن کتم شهادة عنده من الله وما الله بغافل عما تعملون** یعنی کیست ظالمتر از کسیکه کتمان شهادتی کند که نزد اوست و خدا غافل نیست از آنچه میکنند پس بدترین کتمان شهادت، آنستکه راجع بیکی ازعقائد حقه وبا طله ازعالمی شهادت بخواهند و او خود داری و کتمان کند .

مسئله ۵۳۳ ـ یکی ازمحرمات وگناهان بزرگ شهادت زور یعنی بدروغ شهادت داد نست سورهٔ فرقان آیهٔ ۷۲ راجع ببندگان رحمان فرموده **و الذین لایشهدون الزور** یعنی یکی از علامات ایشان آنستکه شهادت دروغ نمیدهند رسول خدا فرمود «ان شاهدالزورلایزول قدمه حتی توجب له النار» یعنی محققا شاهد زور قدم از قدم بر نمیدارد تا آنکه آتش برای او واجب شود .

مسئله ۵۳٤ـ یکی ازمحرمات وگناهان بزرگ ترك نماز است عمداً سورهٔ ماعون آیهٔ ٤ فرموده **فویل للمصلین الذین هم عن صلوتهم ساهون** یعنی پس وای برنمازگذارانیکه ازنماز خودغافل وسهل انگار نددرسورهٔمؤمنون آیهٔ۸ فرموده **والذینهم علی صلوتهم یحافظون** یعنی مؤمنون کسانی باشند که برنمازهای خود محافظت میکنند ، رسول خدا «فرموده لیس منی من استخف بصلوته» یعنی از من نیست کسیکه نماز خود را سبك شمارد

مسئله ۵۳۵ ـ یکی از گناهان الهی ترك و اجباتست باید آنچه خدا امر کرده اطاعت کند درسورهٔ نورآیهٔ٦۳ فرموده **فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم فتنة اویصیبهم عذاب الیم** یعنی باید حذر کنند آنانکه از امر خدا مخالفت میکنند از اینکه برسد ایشانرا امتحانی یا برسد ایشانرا عذاب

دردناکی بدانکه هزاران مستحب جبران ترك یکواجب را نمی کند ، اصلا مستحباترا خدایتعالی نمی‌پذیرد از کسی که ترك واجبی کند چنانچه خود فرموده « انما یتقبل الله من المتقین » یعنی همانا خدایتعالی می‌پذیرد از پرهیزکاران مخفی نماند واجباتیکه دستورش درقرآنست آنها رافریضه گویندواما واجباتیکه از رسول خدا رسیده آنها را سنت گویند .

مسئلهٔ ۵۳۶ ـ یکی از محرمات و گناهان بزرگ شکستن عهد و پیمان است که آنرا نقض عهد گویند در سورهٔ بقرهٔ آیهٔ ۱۷۷ فرموده « والموفون بعهدهم اذاعاهدوا » یعنی یکی ازصفات اهل ایمان آنستکه وفاکنند بعهده‌خود هروقت عهد میکنند در سورهٔ اسرا آیهٔ ٣٤ فرموده « واوفوابالعهد ان العهدکان مسئولا » یعنی بعهد خود وفا کنید که از عهد سئوال خواهید شد درسورهٔ مائده آیهٔ ۱ فرموده **یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود** یعنی ایمؤمنین بعهد خودوفا کنید ،از این آیه استفاده میشود که درهرمعامله که قرار داد آن بسته شد آنرا عقد گویند و باید بآن قرار داد وفا نمود مثلا در خرید و فروش همین قدر که فروشنده گفت فروختم و خریدار گفت خریدم‌باید بآن وفانمایند درسورهٔ رعد آیهٔ ۲۰ یکی از نشانه های عقل را نشکستن پیمان شمرده و فرموده «ولاینقضون المثیاق » .

مسئلهٔ ۵۳۷ ـ یکی از محرمات الهی و گناهان بزرگ ترك رحم و قطع رحم میباشد در سورهٔ رعدآیهٔ فرمودهٔ « و الذین ینقضون عهدالله من بعد میثاقه و یقطون ما امرالله به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئك لهم سوء الدار » یعنی و آنانکه میشکنند عهد الهی را پس از بستن آن و آنچه خدا امر فرموده بوصل آن قطع می‌نمایند و در زمین فساد روا دارند برای ایشانست لعنت خدا و برای ایشانست خانهٔ بد یعنی دوزخ ، کافی روایت کرده که مردی از رسول خداسئوال کرد «ای‌الاعمال‌ابغض‌الی‌الله عزوجل‌فقال الشرك‌بالله قال ثم‌ماذاقال قطیعة الرحم قال ثم ماذا قال الامر بالمنکر والنهی عن المعروف » یعنی چه

عملی نزد خدا بدترین اعمال است فرموده شرك بخدا عرض کرد پس از آن چه‌فرمودقطع رحم‌عرض‌کردپس ازآن‌چه فرمود امر بمنکر و نهی از معروف .

مسئلهٔ ۵۳۸ -یکی ازمحرمات الهی‌وگناهان بزرگ سرقت یعنی دزدیست درسورهٔ مائده آیهٔ ۳۸ فرمود «والسارق‌والسارقة فاقطعواایدیهما جزاء بماکسبا نکالا من‌الله » یعنی مرد سارق و زن سارقه را پس دست ایشانرا قطع کنید این جزای کسب ایشانست عقوبتی است از خداوند عزیز حکیم و باید دانست که مال دزدی اگر چهار یک دینار طلا قیمت داشته باشد و از جای محفوظ بر داشته باشد دست سارق‌را باید قطع‌کردآندستی که پانصددینار طلاارزش‌دارد زیرا بواسطهٔ سرقت از ارزش میافتد و اگر مطابق این قانون چهار انگشت یکدزد را بریده بودند دزدی موقوف شده بود واین همه زد و خوردوقتل‌نفوس و پر کردن زندانها و مخارج آن بواسطهٔ سرقت وجود نداشت

مسئلهٔ ۵۳۹ ـ ازمحرمات الهی‌وگناهان بزرگست‌این‌چندچیزیکه‌درسورهٔ مائده آیهٔ ۳ فرموده « حرمت علیکم المیتة و الدم ولحم الخنزیروما‌اهل لغیرالله به والمنخنقة والموقوذة والمتردیة والنطیحة و ما اکل‌السبع الاماذکیتم‌وما ذبح علی‌النصب‌وان تستقسموا بالازلام‌ذلکم‌فسق» یعنی حرام‌شده برشما مرداروخون وگوشت‌خوك وهرحیوانیکه برای غیرخدا ذبح‌شده‌وحیوان‌خفه‌شده وحیوانیکه بزدن چوب مرده و حیوانیکه از مکان بلندی پرتاب‌شده و مرده‌وحیوانیکه بزدن شاخ حیوان دیگری مرده و حیوانیکه درندهٔ آنرا خورده باشد مگرآنچه تزکیه کرده باشید یعنی بواسطهٔ ذبح شرعی شما جان بدر کرده باشد نه از درنده‌گی حیوان درنده وذبح انصاب یعنی حیوانیکه ذبح شده باشد بنام بتی واز لام یعنی حیوانیکه که به تیرهای بخت آزمائی که نام آن ازلام است قسمت شده و ذبح شده باشد که تمام اینها حرام است و تفصیل هر یك در مسائل ذیل بیان می شود .

مسئله ۵۴۰ ـ در سورهٔ مائده آیهٔ ۹۰ نیز چند چیز حرام شده که فرموده

انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون یعنی همانا خمر و قمار و آن حیواناتیکه برای بت ذبح شده و ازلام یعنی حیواناتیکه بتیرهای قرعه و بخت آزمائی ذبح شده پلید و ازعمل شیطانست پس اجتناب کنید آنرا شاید رستکار شوید .

مسئلهٔ ۵۴۱ ـ چند چیزدیگرحرام شده که درسورهٔ اعراف آیهٔ ۳۳ فرموده **قل انماحرم ربی الفواحش ماظهرمنهاوما بطن والاثم والبغی بغیر الحق وان تشرکوا بالله مالم ینزل به سلطاناً و ان تقولوا علی الله مالا تعلمون ،** یعنی بگو همانا حرام نموده پروردگارمن زشتیها و فواحش را آنچه ظاهرباشد و آنچه باطن و حرام نموده اثم و ظلم بنا حق و شرك بخدا را آن شرکی که خدا برای آن دلیلی نازل ننموده وحرام کرده که بگوئید بر خدا چیزیرا که نمی دانید و مقصود از اثم در این آیه شرب خمر است که خدا در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۱۹ فرموده **یسئلونك عن الخمر والمیسرقل فیهما اثم کبیر** یعنی سئوال می کنند تو را از شراب و قمار بگو در آنها گناه بزرگی است کلمهٔ اثم کبیر همان اثم است که در آیهٔ ۳۳ سورهٔ اعراف ذکر شده و ذیلا بیان خواهد شد.

مسئلهٔ ۵۴۲ ـ طبق آیات مذکورهٔ در مسائل قبل یکی از محرمات کبیره شرب خمر و مسکراتست رسول خدا فرموده « حرم المسکر من کل شراب » یعنی حرام شده مست کننده از هر شرابی چه از آب انگور و چه کشمش و چه خرما و جو وچه غیر اینها .

مسئلهٔ ۵۴۳ ـ مسکرات حرام است و فرق ندارد کم باشد یا زیاد رسول خدا فرموده « ما اسکر کثیره فقلیله حرام » یعنی آنچه مست کند زیاد آن پس کم آن حرام است بنا بر این یکقطره از مسکر ولو مست نکند حرام است زیرا شرب یکقطرهٔ آن باعث جرئت مردم و شکستن غرق گاه الهی میشود .

مسئلهٔ ۵۴۴ ـ چنانچه در آیات قبل ذکر شد یکی از محرمات خونست خون حیوانات که جهنده باشد حرام است خوردن آن پس حیوانیرا که ذبح کنند آن

خونیکه از او خارج میشودومیریزد حرام است و آن خونیکه میماند وبگوشتها چسبیده وجدا نمیشود وعرف مردم آنرا جزءگوشت میدانند حرام نیست درسورهٔ انعام آیهٔ ۱۴۵ فرموده «قل لا اجد فیما اوحی الی محرماً علی طاعم یطعمه الاان یکون میتة اودماً مسفوحاً اولحم خنزیرفانه رجس اوفسقا اهل لغیرالله به فمن اضطر غیر باغ ولاعاد فان ربك غفور رحیم » یعنی بگو من نمییابم درآنچه بمن وحی شده حرامیرا بر کسیکه طعام میخورد مگر مردار و یا خون ریخته شده یا گوشت خوك زیرا آنچه ذکر شد پلید است و یا حیوانیکه ذبح شود برای غیر خدا ، پس کسیکه مضطر شود و ستم و تجاوز نکند پس محققا پروردگار تو آمرزندهومهربانست دراین آیه خون ریخته شده را حرام کرده وآن خونی استکه در رگها جریان دارد .

مسئلهٔ ۵۴۵ ـ چنانچه درآیات سابق ذکر شد میته نجس وخوردن آن حرام است وهمچنین است خرید وفروش آن زیرا تحریم درآیه مطلق است ومقیدباکل نیست پس شامل بیع وشرا نیز میشود اما پشم وکرك وموو شاخ آنها پاکست زیرا اینها مردگی و زندگی ندارند و روح حیوانی دراینها دمیده نشده تااینکه برفتن روح، میته شود واطلاق میته براینها نمیشود .

مسئلهٔ ۵۴۶ ـ از محرمات الهی که درآیات فوق ذکرشد مردار و خون وشراب وگوشت خوك بود ولی اگر کسی مضطروناچارشدمانند اینکه دربیابانی گرسنه مانده اگر اینهارا نخورد تلف میشود ویادردی عارض اوشده که بتصدیق دکتر حاذق اگر مثلا شراب نخورد تلف میشود دراینصورتهابرای او جائزاست بقدریکه رفع اضطرار شود تناول کند نه زیادتریعنی زیاد نخورد وازاضطرار و ناچاری تجاوز نکند چنانچه فرموده فمن اضطرغیرباغ ولا عادکه ترجمهٔ آن در مسئلهٔ ۵۴۴ گذشت .

مسئلهٔ ۵۴۷ ـ درآیات قبل کلمهٔ میته مطلق است چه مردار حیوان حلال گوشت باشد وچه حیوان حرام گوشت فرق نمیکندو کلمهٔ مااحل لغیرالله نیز مطلق

است که برای هر کس ذبح شده باشد حرام است برای مقدم داماد باشد ویابرای مقدم شاه و آیة الله باشد ویابرای مقدم حاجی ومسافرباشدویابنام حضرات امام ویاامامزاده فرق ندارد بلکه فقط حیوانی حلال استکه بنام خداذبح شود همانطور که نماز برای خدا باشد فقط ذبح نیز فقط برای خدا است درسورهٔ کوثر فرموده «فصل لربك وانحر» . و درسورهٔ انعام آیهٔ ۱۶۱ فرموده ان صلوتی ونسکی لله

مسئلهٔ ۵۴۸ ـ حیوانیرا که ذبح کنند ونام خدارا بر آن نبرند خوردن گوشت آن جائز نیست یعنی باید وقت ذبح آن بسم الله بگوئید درسورهٔ انعام آیهٔ ۱۲۱ فرموده «ولاتأکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه وانه لفسق» یعنی نخوریداز آنچه نام خدا بر آن ذکر نشده زیرا آن فسقی است .

مسئلهٔ ۵۴۹ ـ آیهٔ «لاتأکلوا مما لم یذکر اسم الله» مطلق وعام است وشامل میشود هرچه را که نام خدا بر آن برده نشده چه حیوان باشدوچه گیاه وچه حبوبات یعنی هرغذائیکه بنام خدا خورده شود روا باشدوهرغذائیکه نام خدا برده نشود بر آن ناروا است چنانچه درآیهٔ ۱۱۸ همان سوره فرموده «فکلوممّاذکراسم الله علیه ان کنتم بآیاته مؤمنین» یعنی پس بخورید ازآنچه ذکرشده بر آن نام خدا ، اگر شما بآیات الهی ایمان دارید .

مسئلهٔ ۵۵۰ ـ کلمهٔ و الازلام مطلق است وفرق نمیکند اموالیکه از مردم گرفته شده وروی آن قرعه کشی میشود شتر باشد ویا ماشین ویا طلا ونقره ویا اسکناس تمام حرام است بلی اگر کسی ویاشرکتی ویاعدهٔ بعنوان جائزه ازمال خودشان قرعه کشی کنند وقرعه بنام کسی افتد وچیزی باو بدهنداشکالی ندارد.

مسئلهٔ ۵۵۱ ـ اصل دراشیاء اباحه است یعنی هرمأکول ومشروب ولباسی حلال است مادامیکه نهی ازشارع نرسیده باشد وآیاتی ازقرآن براین اصل و قانون دلالت دارد که ما دراین مسئله ومسائل بعدذکرمیکنیم درسورهٔ بقره آیهٔ ۲۹ فرموده **هوالذی خلق لکم مافی الارض جمیعا** یعنی خدا آن خدائی که برای نفع و بهره بردن شما آفرید آنچه در زمین است تمام آن ، بنا براین آیهٔ که خدا

منت گذاشته باید آنچه درزمین است حلال باشد والا اگرحرام‌باشد جای منت نیست درسورهٔ بقره آیهٔ ۱۶۸ فرموده **یاایها الناس کلوا مما فی‌الارض حلالا طیبا** یعنی ایمردم بخورید از آنچه درزمین است درحالیکه‌حلال‌وپاکیزه‌است ازاین آیه‌نیز استفاده میشود که انسان مجاز است که‌بهره‌برداز هرچه‌روی‌زمین‌و جوف زمین است .

مسئلهٔ **۵۵۲** ـ بنا برآیات فوق آنچه درزمین باشد حلال‌است اما‌ازقیدطیباً که درآیه ذکر شده معلوم میشود غیر طیب که خبیثات‌باشدحلال‌نیست‌درسورهٔ اعراف آیهٔ ۵۷ فرموده **ویحرم‌علیهم الخبائث** که چیزهای خبیث را خدا حرام فرموده‌پس هرچیزیکه عرفاً ازخبائث باشد وطبع عقلا ازآن نفرت داشته باشد خوردن آن حرام‌است مانند چرك وکثافات وحشرات ومانند اینها .

مسئلهٔ **۵۵۳** ـ ازقانون اصل اباحه که درمسئلهٔ **۵۵۱** ذکرشده‌خارج‌میباشد هرچیزیکه موجب ضرر وزیان برجان ومال باشد مانندهروئین وتریاك وزهرکه اینها طیب وازطیبات نیست وخدا آنچه درزمین است حلال کرده اما بشرطیکه طیب باشد چنانچه‌درسورهٔ مائده‌آیهٔ ٤ فرموده «یسئلونك‌ماذااحل لهم‌قل‌احل‌لکم الطیبات »یعنی سؤال میکنند ازتو چه چیز حلال‌است برای‌ایشان‌بگو حلال شده برای شما چیزهائیکه پاکیزه باشد بنا براین قبیل‌آیات چیزهای‌نجس‌ومتنجس‌و آنچه مضر است برای انسان کلا حرام میباشد رسول خدا ﷺ نیز فرموده **لاضرر ولاضرار فی‌الاسلام** یعنی چیز ضرري و ضرر زدنی دراسلام نیست پس هرچه‌باعث بیماری ویارفتن عقل ویاموجب هلاکت‌باشدحرام‌است .

مسئلهٔ **۵۵٤** ـ خدایتعالی پنج چیز را بواسطهٔ‌پنج‌چیز حفظ کرده وبرای آن قانونی گذاشته .

۱ ـ حفظ نفوس مردم نموده بواسطهٔ تشریع قانون‌قصاص.

۲ ـ حفظ دیانت مردم نموده بواسطه تشریع عقاب‌مرتد .

۳ ـ حفظ نسب و نسلهای بشر نموده بواسطهٔ تشریع تحریم زنا و وجوب اجراء حدآن .

٤ ـ حفظ اموال مردم نموده بواسطه تشریع قطع‌یدسارق‌وتضمین‌غاصب.

٥ ـ حفظ عقول مردم نموده بواسطهٔ تحریم مسکرات ووجوب اجراء حد برشاربین .

مسئلهٔ ٥٥٥ ـ یکی‌ازآیاتیکه دلالت دارد براصالة الاباحهٔ تمام‌طیبات آیهٔ ۱۷۲ سورهٔ بقره که فرموده «یاایهاالذین آمنوا کلوا من طیبات مارزقناکم و اشکروالله ان کنتم ایاه تعبدون» یعنی ای مؤمنین بخوریدازطیبات آنچه روزی دادیم شمارا وبرای خدا شکر گذارید اگر اورا بندگی‌میکنید ازاین‌آیه دو چیز استفاده میشود اول‌اینکه اکل‌طیبات حرام نیست والا جای شکر نبود دوم‌اینکه عبادت برای شکر نعمت جائز است .

مسئلهٔ ٥٥٦ـیکی‌ازآیاتیکه دارددلالت‌براباحه وحلیت‌اشیاءآیهٔ۱۱۹ سورهٔ انعام «وما لکم الا تأکلوا مما ذکراسم الله علیه وقدفصل‌لکم‌ماحرم‌علیکم» یعنی وچه شده شمارا که نمیخورید ازآنچه نام خدا برآن‌برده‌شده وبتحقیق‌محرمات برشما تفصیل داده شد وبرای شما تفصیلا بیان شده‌است.

مسئلهٔ٥٥٧ ـ یکی ازآیاتیکه‌دلالت دارد براباحهٔ‌اشیاءآیهٔ ۱٤٥سورهٔ‌انعام استکه درمسئلهٔ ٥٤٤ ذکر شد که فرموده من حرامی‌نمی‌یابم جزآنچه راکه‌وحی الهی آمده باشد برحرمت آن بنابراین‌آیات هرچه شارع ازآن نهی‌نکرده اگر شك درحرمت آن داشته باشیم باید بقانون اصالة الاباحه آنرا حلال بشمریم و آنچه خدا نهی کرده مادراین رساله شماره‌کرده وتتمیم‌خواهیم‌کرد.

مسئلهٔ ٥٥٨ ـ ازآیهٔ ۳ سورهٔ مائده معلوم‌شدکه‌منخنقه یعنی‌حیوان‌خفه شده حرام است و فرقی نیست بین آنکه کسی آنرا خفه کرده باشد یا خود حیوان خودرا خفه کرده باشد ویاطناب بگردن او افتد ویابواسطهٔ باد خفه شود زیرا منخنقه مطلق است .

مسئلهٔ ۵۵۹ ـ از آیهٔ ٤ مائده معلوم شد وماأکله السبع حرام‌است‌یعنی‌اگر درنده‌ای حیوانی‌را درید ومقداری از آن خورد باقی‌ماندهٔ آن حیوان اگرحیوة مستقره ندارد یعنی طوری شده‌که زنده نمیماندحرام است‌واما‌اگر دارای‌حیوة مستقره باشد ومعالجه کنند ویاغذا باو بدهند زنده میماند دراینصورت‌اگراورا ذبح کنند حلال است بدلیل الا ماذکیتم که درهمان‌آیه ذکرشده، امام پنجم و ششم (ع) فرموده‌اند اگر حیوان مزبور دست وپا ویادم‌خودرا حرکت‌میدهد و چشم خودرا برمیگرداند حوة مستقره دارد ومیتوان‌اوراتذکیه‌نمود.

مسئلهٔ ۵٦۰ ـ مقصود ازذکیتم درآیهٔ فوق این استکه حیوانرا تذکیه کنند تاگوشت آن حلال گردد وتذکیه این استکه مسلمانی‌باآهن‌تیز یاهرچه‌مانندآن باشد ازکارد وچاقو چهاررگ‌گردن حیوانرا قطع‌کندودرآن‌حال‌نام‌خداراببرد ویا قبل از شروع وباید رو بقبله باشدوچهار رگ حلقوم ومری وودجان‌است این بریدن چهاررگ درغیر نحر است اما نحرتذکیهٔ شتراست .

مسئله ۵٦۱ ـ مقصود ازازلام‌که درآیهٔ ۳ وآیهٔ ۹۰ مائده ذکر شده‌چنانچه درتفاسیرآمده عبارتست از تیرهای بدون پروبدون پیکانی بوده بشمارهٔ ده عدد بریکی نوشته بود یك سهم وبر دومی‌نوشته بود دوسهم وبرسومی سه سهم‌همین طور تا هفت عدد که بر هفتمی نوشته بود هفت سهم و سه دیگر سهمی نداشت آنوقت‌میآمدند یك‌شتریرا بنام‌ده نفرنحرمیکردند پس‌ازآن تیرها رامیان‌صندوق ریخته و مخلوط میکردند در حالیکه بهر تیری نام یکنفر را مینوشتند و هر تیری بنام هر کس بود بیرون میآید اگر دارای سهم بود همان سهم را باو میدادند و اگر تیری بیرون میآید که سهمی نداشت صاحب آن تیر که بنام او در آمده وسهمی نداردبایدقیمت‌آن‌شتررابپردازدواین‌یکنوع قماری بود مانند نامهائیکه فعلا در صندوقها میریزند و قرعه کشی میکنند اما آن قرعهٔ شرعی که شارع فرمود القرعة‌لکل امر مشکل بردو باخت در آن نیست و غیر از ازلام است

مسئله ۵٦۲ ـ درآیهٔ ۹۰ و۹۱ مائده که‌فرموده یاایهاالذین امنوا انماالخمر

و المیسر تا آخر آیة که در حرمت شراب و سایرمحرمات نازل شده باده عدد تاکیدنازل شده اول صدر آن انماذکرشده که برای تأکیداست دوم ـ شراب وقمار رابابت پرستی ردیف آورده که والانصاب باشدولذا رسولخدافرموده «مدمن الخمر یلقی الله کعابدالوثن » یعنی شرابخوار ملاقات خدا میکند مانند بت پرست سوم فرموده رجس که اینها را پلید خوانده چهارم ـ فرموده من عمل الشیطان و معلوم استکه کار شیطان شر است ولذاامام فرموده الخمر مفتاح کل معصیة و شر » یعنی شراب کلید هر معصیت و شریست پنجم ـ فرمود . فاجتنبوه که دلالت بر وجوب اجتناب دارد ششم جملهٔ لعلکم تفلحون که اجتناب آنراموجب رستگاری دانسته و نزدیك شدن باینهارا هلاکت شمرده هفتم جملهٔ یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء فی الخمر و المیسر که ایندو چیز را باعث عداوة و دشمنی بین افراد قرار داده هشتم جملهٔ ویصدکم عن ذکر الله که اینها را موجب دو ری از ذکر خدا قرار داده نهم کلمهٔ عن الصلوة که اینها را باز داشتن از نماز شمرده دهم جملهٔ فهل انتهم منتهون یعنی آیا حاضرید که خود داری کنید که این جمله تهدید شدید ووعید با تشدیدی است که از کلمهٔ انتهوا رساتراست.

مسئله ۵۶۳ ـ در آیهٔ سابق الذکراختصاص داده وقوع عداوت وبغضارا بخمر و قمار زیرا خمر موجب زوال عقل و قمار موجب زوال مال است و زوال عقل و مال موجب عداوتست نه انصاب که فقط موجب غضب خدااست

مسئله ۵۶۴ ـ یکی از محرمات کسب کردن بخمر و آلات قمار و سایر مسکراتست زیرا خدایتعالی هر گاه چیزیرا حرام کرد ثمن وپول آنرا نیز حرام کرده مستدرك دوم ص۴۵۲ روایت کرده که رسول‌خدا فرموده ان الخمر حرام و ثمنها حرام یعنی محققا شراب حرام وپول آن حرام است ومعلوم استکه فروشنده و خریدار اجتناب نکرده‌اند و بر خلاف امراجتنبوه رفتار کرده و رسول خدا فرموده « لعن الله الیهود حرمت علیهم الشحوم فباعوها واکلوا ثمنها » یعنی خدا

لعنت کند یهود را که حرام شد بر ایشان پیه حیوانات ایشان آنرا فروختند و قیمت آنرا خوردند .

مسئله ۵٦۵ ـ اجرت گرفتن بر عمليكه متعلق بمشروبات محرمه میباشد حرام‌است‌زیراترك اجتنبوه‌میباشدباضافه رسولخدا صلی الله علیه و آله لعن‌نموده خمروشارب آن و فشارنده وساقی و فروشنده و خورندهٔ قیمت آنرا ، یکنفر اعرابی عرض کرد یا رسول الله تجارت من در خمر و حمل و نقل آن بوده و مالیکه از آن برایم جمع شده صرف اطاعت خدا کنم چگونه است فرمود اگر آنمالرا در حج وجهادانفاق کنی نزدخدا بقدر پشه‌ای‌ارزش ندارد زیراحقتعالی‌قبول نمیکند مگر طیب را .

مسئله ۵٦٦ ـ کلمهٔ میسر که در آیهٔ مزبور آمده مطلق وعام است شامل نرد و شطرنج و گردو بازی و شیر و خط و سایر اقسام قمار میشود و کسب‌بآن وصنعت آلات‌آن ونشستن درمجلس‌آن ترك اجتنبوه میباشد وحرام است‌باضافه رسول خدا فرموده بازی کنندهٔ نرد مانندکسی استکه دست خود را فرو برده‌در گوشت خنزیر و خون آن و امام ششم فرمود بازی با شطرنج بمنزلهٔ شرکست .

مسئلهٔ ۵٦۷ ـ انصاب عبارتست از بتها و حرمت‌آن‌حرمت تراش و خرید و فروش‌وبیع‌چوب برای صنعت آن وسجدهٔ برآن ونذر و قربانی بنام آنست بلکه‌باید انصابرا تلف کرد و یااز صورت آن خارج نمود .

مسئلهٔ ۵٦۸ ـ فقاع شرابی‌استکه ازآب جوو یا از ذرت میسازند و آن‌نیز مسکرو ملحق بخمراست و باضافه احادیثی از رسول خدا وائمهٔ هدی بر تحریم آن رسیده بوسائل الشیعه باب ۲۸ ـ ابواب الاشربه مراجعه شود .

مسئلهٔ ۵٦۹ ـ چنانچه ذکر شد یکی از محرمات خوردن گوشت حیوانی است که در وقت ذبح نام خدا بر آن برده نشده باشد و در مسئلهٔ ۵٤٦ ذکر شد و نام خدا بسم‌الله و یاسبحان‌الله و یا الحمدلله و یالا اله الا الله میباشد .

مسئلهٔ ۵۷۰ ـ یکی از گناهان بزرگ و محرمات الهی رشوه خواریست

سورهٔ مائده آیهٔ ۴۱ و ۴۲ در وصف منافقین مسلمین و یهود فرموده «لهم فی الدنیا خزی و لهم فی‌الاخره عذاب عظیم‌سماعون للکذب اکالون للسحت» یعنی برای ایشان است در دنیا خواری و برای ایشان است درآخرت عذاب بزرگ ایشان شنوندگان دروغ وخورندگان رشوه میباشند ،نویسنده گوید در زمان ما خواری مسلمین بواسطهٔ رشوه وارتشا محسوس شده رسول خدا فرمود «لعن‌الله الراشی و المرتشی و الماشی بینهما و قال ایاکم والرشوه فانها محض الکفر ولایشم صاحب الرشوة ریح‌الجنة» یعنی خدا لعن نموده رشوه بده و رشوه گیر و دلال بین ایشانرا و فرمود اجتناب کنید از رشوه زیرا رشوه کفر خالص است و نمی‌بوید اهل رشوه بوی بهشت را از آیهٔ فوق حرمت رشوه و مذمت رشوه خوار معلوم شد و اما رشوه بده از مسئلهٔ ذیل حرمت و مذمت آن روشن‌تر خواهد شد .

مسئله ۵۷۱ ـ یکی از آیاتیکه دلالت بر حرمت رشوه دادن دارد آیهٔ ۱۸۸ سورهٔ بقره است که فرموده « ولاتأکلوا اموالکم بالباطل و تدلوابها الی الحکام لتأکلوا فریقا من‌اموال الناس بالاثم‌وانتم تعلمون» یعنی مخورید اموال خود را بباطل و نفرستید اموال خود را نزد حکام وفرمانداران بعنوان رشوه برای آنکه بخورید مقداری ازاموال مرد مرا بگناه و ستم و حال آنکه شما دانائید ، امام ششم ﷺ فرمودرشوه‌گرفتن درصدوراحکام، کفربخدایتعالی‌میباشددراینصورت قاضی دادگاه باید بسیار پرهیزکار باشد .

مسئلهٔ ۵۷۲ ـ یکی از محرمات الهی حفظ ویا خرید وفروش کتب ضلال است مانند بعضی ازکتب استدلالی فلاسفه و عرفا وصوفیه و متکلمین ومحدثین که باطلها را جلوه‌داده‌اند وخرافاترا نگهبانی نموده‌اند وهم چنین‌است بسیاری از کتب قصص مجعوله و تواریخ و و دیوان شعرا کـه بسیاری از حقائق‌را پوشیده و باطلها راورونق‌داده‌اند ومانندکتب اهل‌غلودرسورهٔ لقمان آیهٔ۶فرموده من الناس من یشتری لهوالحدیث لیضل عن سبیل الله‌بغیر علم و یتخذها

هزواً اولئك لهم عذاب مهين یعنی و بعضی از مردم کسانیند که حدیث باطل و لهورا میخرند برای آنکه از راه خدا ندانسته گمراه کنند و آیات خدارا باستهزا گیرند آنان بر ایشان عذاب خوارکننده است .

مسئلهٔ ۵۷۳ - در سورهٔ حج آیهٔ ۳۰ فرموده .**واجتنبوا قول الزور** یعنی از گفتار زور دوری کنید در تفاسیر و روایات آمده که مقصود از گفتار زور هر سخن و گفتاریست که بر خلاف حق باشد .

مسئلهٔ ۵۷٤ - یکی از محرمات الهی و از گناهان بزرگ کم فروشی و نقص در کیل و میزانست سورهٔ مطففین آیهٔ ۱ فرموده **ویل للمطففین الذین اذا اکتالوا علی الناس یستوفون واذا کالوهم اووزنوهم یخسرون** یعنی وای بر آنانکه کم میدهند آنانکه چون چیزی از مردم بکیل یا وزن بگیرند تمام گیرند و چون بکیل و وزن بمردم بدهند کم بدهند در سورهٔ هود آیهٔ ۸۳ فرموده والی مدین اخاهم شعیبا قال یا قوم اعبدوالله مالکم من اله غیره ولاتنقصو المکیال و المیزان انی اراکم بخیروانی اخاف علکم عذاب یوم محیط ویاقوم اوفوالمکیال والمیزان بالقسط ولاتبخسو الناس اشیائهم ولا تعثوا فی الارض مفسدین بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین» یعنی فرستادیم بسوی مدین برادرشان شعیبرا گفت ایقوم من، بندگی خدا کنید نیست برای شما الهی غیر اوو ناقص مدهید کیل و میزانرا من خیر شما را در این می‌بینم و من میترسم برای شما از عذاب روزیکه احاطه کند وایقوم من وفا کنید و تمام بدهید کیل ومیزانرا بعدالت و باجناس مردم قیمت کم مگذارید ودرزمین فسادروا مدارید آنچه خدا برای شما باقی بگذارد بهتر است برای شما اگر ایمان دارید .

مسئلهٔ ۵۷۵ - کم دادن در معامله منحصر بکیل و ترازو نیست بلکه میزان مطلق است و شامل میشود متر بزاز را اگر کم باشد وکار بنارا اگر کم کار بگذارد و یا گویندهٔ دینی اگر ناقص بگوید و یا مرجع دینی که حق را پنهان کند تمام مشمول آیات فوق و اهل عذابند وهم چنین است گیرندهٔ مواجب که

بقدر مواجب اداری برای مراجعین کارصورت ندهد .

مسئلهٔ ۵۷۶ - جملهٔلاتبخسوا الناس‌شامل گران‌فروشی است که گران‌بفروشد و هم آنکه اجناس مردم را بقیمت غیر عادله تصرف کند و هم آنکه احتکار کند خصوصاً چیزهائیرا احتکار کند که محل احتیاج مسلمین است رسول خدا فرمود «المحتکر ملعون» و نیز رسول خدا فرمود هر کس طعامی را چهل روز نگه‌دارد برای آنکه بمسلمین گران بدهد سپس بفروشند وقیمت آنرا صدقه دهد در راه خدا آن صدقهٔ او جبران گناه اورا نمی‌کند و فرمود احتکار در شش‌چیز است گندم و جو و زبیب روغن و زیت و خرما ، نویسنده‌گوید اختصاص این شش چیز برای آنستکه آنروز اینها محل احتیاج مردم بوده است .

مسئلهٔ ۵۷۷ - امام ششم‌فرمود **ان الله عزوجل تطول علی عباده بثلاث القی‌علیهم‌الریح‌بعد الروح ولولاذلك‌مادفن حمیم‌حمیما و القی علیهم السلوة بعد المصیبة و لولا ذلك لانقطع النسل و القی علی هذه الحبة الدابة و لولا ذلك لکنز بها ملوکهم کمایکنزون الذهب والفضة** یعنی خدایتعالی نظر لطف و مرحمت افکند و منت‌گذاشت بربندگان خود بسه چیز ۱ - بوانداخت برمردهٔ ایشان واگراین نبودهیچ دوست وخویشی، دوست وخویش خود را دفن نمیکرد ۲ - آرامش دل افکند بعداز مصیبت و اگر این نبود بشر قطع نسل میشد ۳ - و براین حبهٔ جو و گندم شپشك افکند و اگر این نبود هراینه سلاطین ایشان آنها را در خزینه جمع میکردند چنانچه طلا و نقره را خزینه می‌افکنند .

مسئلهٔ ۵۷۸ - یکی از محرمات الهی و گناهان بزرك لواط است و این عمل قوم لوط بوده‌که حقتعالی ایشانراعذاب نمود وشهر ایشانرا سرنگون کرد خدایتعالی یکجا ایشانرا بواسطهٔ این عمل فاسق و درآیهٔ دیگرظالم و آیهٔ دیگر جاهل وآیهٔ دیگر مست و بیهوش و در آیهٔ مجرم وآیهٔ دیگر متعدی‌و متجاوز و درآیهٔ دیگر مفسد خوانده و عمل ایشانرا گاهی فاحشه و گاهی خبیث گفته در سورهٔ اعراف آیهٔ ۸۰ فرموده **ولوطا اذقال لقومه اتأتون‌الفاحشه ماسبقکم بها**

من احد من العالمین انکم لتأتون الرجال شهوة من دون النساء بل انتم قوم مسرفون تاآنجاکه فرموده وامطرنا علیکم مطرا فانظر کیف کان عاقبة المجرمین یعنی یاد بیاور لوط را هنگامیکه بقوم خود گفت آیا شما کار زشتی مرتکب میشوید که احدی قبل از شما از جهانیان این کار را نکرده آیا شما شهوت خود را مصرف مردان میکنید و از زنان دریغ دارید بلکه قومی اسراف کن میباشید و باراندیم برایشان باران عذابرا (یعنی سنك ریزهٔ سوزان) پس ببین چگونه است عاقبت مجرمین و آیات دیگری در سورهٔ هود و حجر و شعر او نمل و عنکبوت و صافات و ذاریات و قمر و تحریم وارد شده هرکه خواهد مراجعه کند .

مسئلهٔ ۵۷۹ ـ در این گناه فاعل و مفعول هر دو شریك در گناه و هر دو مستحق حد در دنیا وعذاب در آخرة میباشند لاطلاق الآیه و تصرتح الروایات

مسئلهٔ ۵۸۰ ـ یکی از گناهان کبیره یاری کردن ظالم و فاسق و کمك باوست در سورهٔ مائده آیهٔ ۲ فرموده **ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان** یعنی یاری مکنیدبرگناه وستم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود اذاکان یوم القیامة نادی منادا این الظلمة و اعوانهم ومن لاق دواة اوربط لهم کیسا اومدلهم مدة قلم فاحشروهم معهم ؛ یعنی چونروز قیامت شودجارچی ندا کند کجایند ستمگران و یاران ایشان کسانیکه لیقه گذاشته بردوات ایشان و یا کسیکه کیسه برای ایشان بند کرده و یا کسیکه قلمی برای ایشان تراشیده همه را باهم محشور کنید ، مخفی نماند دوست داشتن ظالم و حب حیوة ظالم نیز ازگناهانست و هم چنین مدح ظالم .

مسئلهٔ ۵۸۱ ـ یکی از محرمات و گناهان بزرك اعتماد و رفاقت بستمگر است در سورهٔ هود آیهٔ ۱۱۳ فرموده **ولاترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار و مالکم من دون الله من اولیآء ثم لاتنصرون** یعنی اعتماد بستمگران مکنید که شما راآتش میرسد ونیست برای شما غیراز خدا سرپرستان و یا دوستانی سپس

یاری نمیشوید رسول خدا فرموده «من مدح سلطاناً جائرا و تخفف و تضعضع له طمعافیه کان قرینه الی النار» یعنی کسیکه ثنا گوید سلطان ستمگریرا و خود را برای اوسبك وتواضع کند برای طمع باو، قرین او خواهدشددرآتش دوزخ، در حدیث دیگر فرمود «من دل جائرا علی جور کان قرین هامان فی جهنم» یعنی کسیکه راهنمائی کند ستمگریرا برستم قرین هامان وزیر فرعون خواهد شد در دوزخ

مسئلهٔ ۵۸۲ ـ یکی از گناهان بزرگ و محرمات الهـی حبس حقوق دیگرانست در سورهٔ فجر آیه ۱٤ فرموده «ان ربك لبالمرصاد» یعنی بدرستیکه پروردگار تو در کمین‌گاه است امام ششم فرمود مرصاد پلی است بردوزخ از آن نمیگذرد کسیکه برگردن او مظلمه و حقوق دیگران باشد امام چهارم ؏ رسالهٔ در حقوق دارد که حق هرصاحب حقی را بیان کرده و ما آنرا بفارسی ترجمه‌وچاپ نمودیم‌هرکس‌بخواهد مراجعه نماید و هرکس آبروی‌کسیرا ببرد بافترا وتهمت حق مهمی از او پایمال کرده .

مسئلهٔ ۵۸۳ ـ یکی از گناهان بزرگ و محرمات الهی دروغ است در سورهٔ بقره‌آیهٔ ۱۰ در حق منافقین فرموده «ولهم عذاب‌الیم بما کانوایکذبون» یعنی برای ایشانست عذاب دردناك برای دروغ گفتن ایشان در سورهٔ زمر آیهٔ ۳فرموده **ان الله لایهدی من هو کاذب کفار** یعنی خداهدایت‌نکند محققاًدرغگوی کفران‌کننده‌را، رسول خدا فرمود «المنافق من اذا حدث کذب و اذا وعد اخلف و اذاعا هدغدر و اذا خاصم فجر» یعنی منافق کسی استکه چون سخن گوید دروغگوید و چون وعده دهد خلاف کند و چون عهد بندد بشکند و چون دشمنی کند بنابکاری رساند و رسول خدا فرمود «المؤمن اذا کذب من غیر عذرلعنه‌سبعون‌الف ملك وخرج من قلبه‌نتن‌حتی یبلغ العرش ویلعنه حملة‌العرش» یعنی چون مؤمن بدون عذر دروغی گوید هفتاد هزار ملك او رالعنت‌کنند واز قلب او گندی بیرون آید تا بعرش رسد و حاملین عرش او را لعنت کنند .

مسئلهٔ ۵۸۴ ـ امام ششم ﷺ «فرمود کل کذب مسئول عنه صاحبه یوماً الا کذباً فی ثلث .رجل کائد فی حربه فهوموضوع عنه اورجل اصلح بین اثنین یلقی هذا بغیرمایلقی به هذا اورجل وعداهله شیئا وهولایرید ان یتم لهم» یعنی هر کذبی صاحب آن مسئول است در روزی ومؤاخذه خواهد شد مگر کذب در سه مورد اول مردیکه دردروغ او کیدی باشد در جنگ، دوم ـ مردیکه هدف اواصلاح بین دو نفر باشد این را ملاقات کند بغیر آنچه آنرا ملاقات کرده وازاوگرفته سوم ـ مردیکه وعدهٔ چیزی بخانوادهٔ خود میدهد وحال آنکه ارادهٔ انجام ندارد

مسئلهٔ ۵۸۵ ـ یکی از گناهان بزرگ و محرمات الهی دروغ بستن بخدا ودین اوست مانندگویندگان زمان ما ،در سورهٔ انعام آیهٔ ۱۴۴ فرموده **فمن اظلم ممن افتری علی الله کذبا لیضل الناس بغیرعلم ان الله لایهدی القوم الظالمین** یعنی کیست ظالمتر از آنکه برخدا دروغی ببندد تا ندانسته مردمرا بگمراهی کشاند بتحقیق خدایتعالی هدایت نمی کند این چنین قوم ستمکاریرادر سورهٔیونس آیه ۶۹ فرموده **قل ان الذین یفترون علی الله الکذب لایفلحون** بگومحققا کسانیکه افترا برخدا می‌بندند رستگار نمیشوند .

مسئلهٔ ۵۸۶ ـ همانطور که دروغ بستن برخدا ورسول و دین او ازگناهان بزرگست همانطور نشستن و شنیدن در مجلسیکه گوینده و یا شاعری دروغ بر خدا و دین او می‌بندد از گناهان بزرگست در سورهٔ مائده در وصف کفار و منافقین فرمرده « سماعون للکذب » یعنی از جمله صفات ایشان شنیدن دروغ است وبعد فرموده« لهم فی الدنیا خزی ولهم فی الآخرة عذاب عظیم» یعنی برای ایشانست در دنیا خواری و برای ایشانست در آخرت عذاب عظیم بنابراین در مجلسیکه ضد قرآن میگویند نباید نشست .

مسئلهٔ ۵۸۷ ـ یکی از گناهان بزرگ و محرمات الهی تکبر است سورهٔ زمر آیهٔ ۶۰ فرموده **الیس فی جهنم مثوی للمتکبرین** یعنی آیا نیست در دوزخ جایگاه متکبرین و در آیهٔ ۷۶ فرموده « ادخلوا ابواب جهنم خالدین فیها فبئس

مثوی المتکبرین » یعنی‌وارددرهای دوزخ شوید همواره در آن باشید که‌بداست جایگاه متکبرین تکبر یکی‌از صفات بسیار خطرناکست خصوصاً تکبرازبندگی و اطاعت پروردگار در سورهٔ غافر آیهٔ ۶۰ فرموده « ان الذین یستکبرون عن عبادتی‌سید خلون جهنم‌داخرین » یعنی‌بدرستی وتحقیق کسانیکه تکبراز بندگی‌من می کنند بهمین زودی باکمال ذلت وارد دوزخ میشوند .

مسئلهٔ ۵۸۸ - یکی از گناهان بزرگ و محرمات الهی اسرافست و آن زیاد روی وتجاوز از حد است در هرکاری ازآن جمله زیاد روی در خرج‌مال درسورهٔ غافرآیهٔ ۴۳ فرموده « وان المسرفین هم‌اصحاب‌النار » یعنی‌بدرستیکه اسراف کنندگان اصحاب آتشند در سورهٔ انعام آیهٔ ۱۴۱ فرموده « ولاتسرفوا انه‌لایحب‌المسرفین » یعنی‌اسراف نکنید که‌خدادوست‌نمیدارد اسراف کنندگانرا

مسئلهٔ ۵۸۹ - ماننداسرافست تبذیروآن ضایع‌کردن مال وبیهوده مصرف کردنست سورهٔ اسری آیهٔ ۲۶ و ۲۷ فرموده « ولاتبذرتبذیرا ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین وکان‌الشیطان لربه‌کفورا» ، یعنی‌وتبذیرمکن البته زیرا مبذرین برادران شیاطینند و شیطان برای پروردگارش کفران کن بوده است .

مسئلهٔ ۵۹۰ - یکی از گناهان و محرمات بزرگ خیانت در امانت است و فرق نمیکند آن امانت مال باشد و یا اسرارکسی وبزرگترین خیانت خیانت بدین و بیت‌المال مسلمین و بودجهٔ اجتماعی است سورهٔ انفال آیهٔ ۲۷ فرموده « یا ایها الذین آمنوالاتخونوالله والرسول وتخونوا اماناتکم وانتم‌تعلمون» یعنی ای مؤمنین خیانت بخدا و رسول نکنید و شما خیانت بامانات خود میکنید و حال‌آنکه دانائید درسورهٔ حج آیهٔ ۳۸ فرموده « ان‌الله لایحب کل خوان کفور » یعنی خدا دوست نمیدارد هرخیانت‌گر کفران‌کننده را و در سورهٔ مؤمنون آیهٔ ۸ فرموده « و الذین هم لاماناتهم راعون » یعنی مؤمنین بامانات و عهد خود رعایت کنند .

مسئلهٔ ۵۹۱ - رسول خدا فرمود من خان امانة فی الدنیا و لم یردها الی

اهلها ثم ادرکه الموت مات علی غیر ملتی و یلقی الله و هو علیه غضبان » یعنی کسیکه در دنیا بامانتی خیانت کند و باهلش نرساند سپس مرگ او برسد بر غیر ملت من مرده است و خدایتعالی را ملاقات کند در حالیکه بر او غضبناک است .

مسئلهٔ ۵۹۲ ـ یکی ازگناهان بزرگ و محرمات ، طرفداری از خائن و کاردادن بدست اوست درسورهٔ نساءآیهٔ ۱۰۵ فرموده **ولا تکن للخائنین خصیما** یعنی طرفدار خائنین مباش وبعد فرموده « ولا تجادل عن الذین یختانون انفسهم ان الله لایحب من کان خوانا اثیما » یعنی مجادله و طرفداری مکن از کسانیکه اهل خیانتند بدرستیکه خدا دوست نمیدارد خیانت کار گناهکار راوبعد میفرماید « هاانتم هولاءِ جادلتم عنهم فی الحیوة الدنیا فمن یجادل الله عنهم یوم القیامة ام من یکون علیهم وکیلا » ، یعنی آگاه باش شما طرفداری از خائنین می کنید در زندگی دنیا پس کیست که طرفداری ایشان کند در قیامت آیا کیست که وکالت از ایشان کند، البته هیچ کس ، امام ششم فرمود خدا هیچ پیغمبریرا نفرستاد و مأمور نکرد مگر بصدق حدیث و اداء امانت ، بهرحال از آیات فوق استفاده میشود که طرفداری از خائنین خصوصاً از کسانیکه بدین خیانت کردند واحکام خدا راکم وزیادی میکنند و از خود میبافند گناه بزرگی است اگر کسی بگوید امیرالمومنین ﷺ که بهمه چیز و همه کس عالم بود چگونه بخائنین حکومت و ولایت داد بخائنی مانند زیاد بن ابیه و یا اشعث بن قیس کندی و یا ابن عباس و یا ابو موسی اشعری جواب این استکه علی ﷺ عالم بحال ایشان نبود .

مسئلهٔ ۵۹۳ـ یکی از گناهان بزرگ استخفاف بحج وتحقیر بکعبه است درسورهٔ مائده آیهٔ ۹۷ فرموده **جعل الله الکعبة قیاماً للناس** یعنی خداوند کعبه را قرارداده برای بقا و زندگی وسر بلندی و سعادت مردم در سورهٔ آل عمران آیهٔ ۹۷ فرمود **ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا و من کفر فان الله غنی عن العالمین** یعنی برای خدا است برگردن مردم حج خانهٔ او کسیکه استطاعت راهی بآن داشته باشد و هرکس کافر شود (یعنی بی‌اعتنائی بامر خداکند) پس

بدرستیکه خدا بی‌نیاز است از جهانیان .

مسئلهٔ ۵۹٤ ـ یکی از گناهان بزرگ و محرمات الهی محاربهٔ با مؤمنین واذیت وآزار ایشانست سورهٔ احزاب آیهٔ ۵۸ فرموده **والذین یؤذون المؤمنین و المؤمنات بغیر ما اکتسبوا فقدا حتملوا بهتا ناو اثما مبینا** یعنی وآنانکه اذیت میکنند مؤمنین و مؤمنا ترا بدون جهة پس بتحقیق بهتان و گناهی آشکار مرتکب شده‌اند وامام ششم فرموده که خداوند فرموده «من اهان لی و لیا فقد ارصد لمحار بتی و لولم یکن فی‌الدنیا الا عبد مؤمن لاستغنیت به عن جمیع خلقی یعنی هرکس یکی ازدوستان مرا اهانت کند پس بتحقیق برای جنگ با من کمین کرده و اگر نباشد در دنیا جز یك بندهٔ مؤمن هرآینه من بوجود او بی‌نیازم از تمام مخلوقم .

مسئلهٔ ۵۹۵ ـ یکی ازگناهان ومحرمات الهی اشتغال بلهو و لعب و ساز و آواز و رقاصی است در سورهٔ مؤمنون آیهٔ ٤ فرمود « و الذینهم عن اللغو معرضون » یعنی مؤمنین از لغو اعراض میکنند در سورهٔ لقمان آیـهٔ ٦ فرموده **ومن الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله بغیر علم و یتخذها هزوا** یعنی بعضی ازمردم میخرند حدیث لهورا برای آنکه گمراه کنند ازراه خدا بدون دانشی و آیات خدا را باستهزاء میگیرند ، این آیه تفسیر شده بغناء ومزامیر و اشعار طرب انگیز و آوازه خوانی و بهرحال اطلاق دارد .

مسئلهٔ ۵۹٦ ـ یکی ازگناهان بزرگ ومحرمات ترك یاری مظلوم مسلمانست درسورهٔ انفال آیهٔ ۷٤ فرموده والذین آووا ونصروا اولئك هم المؤمنین حقالهم مغفرة ورزق کریم » یعنی وکسانیکه مأوی دادند و یاری کردند ایشانند مؤمنین حقیقی برای ایشانست آمرزش ورزق کریم ودرآیهٔ۷۲ فرموده **وان استنصروکم فی‌الدین فعلیکم النصر** یعنی اگرمسلمین از شما یاری خواستند درامر دین پس برشما استکه یاریشان کنید ، رسول خدا فرمود «من اصبح لا یهتم بامور المسلمین فلیس من الاسلام فی شیئ و من شهد رجلا ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس

من المسلمین » یعنی کسیکه ببیند مردی ندا میکند ای مسلمین بدادم برسید پس اورا اجابت نکند مسلمان نیست .

مسئلهٔ ۵۹۷ ـ یکی از گناهان و محرمات اصرار برگناه است سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۳۵ فرموده « ولم یصر واعلی مافعلواوهم یعلمون » یعنی اهل تقوی کسانی هستند که اصرار نورزند برآنچه کرده‌اند و حال آنکه میدانند زشتی کار خود را ، امام پنجم عليه‌السلام فرموده « الاصرار ان یذنب العبد ولایستغفرولایحدث نفسه بالتوبه » یعنی اصرار برگناه این استکه بنده گناه میکند وطلب آمرزش نمیکند و خود را برای توبه حاضر نمیکند و خیال آنرا ندارد بهـرحال اصرار برگناه دلیل بربی‌اعتنائی بنهی الهی و سستی ایمان است .

مسئلهٔ ۵۹۸ ـ یکی از گناهان بزرگ این استکه بگوید و خود عمل نکند درسورهٔ صف آیهٔ ۳ فرموده **یاایهاالذین آمنوا لم تقولون مالاتفعلون کبر مقتاعند الله ان تقولوا مالاتفعلون** یعنی‌ای مؤمنین چرا میگوئید آنچه را بجا نمیآورید بزرگست عقاب آن نزد خدا که بگوئید چیزیرا که بجا نیآورید .

مسئلهٔ ۵۹۹ ـ یکی از گناهان بزرگ انکار حق هرصاحب حقی است ، سورهٔ نحل آیهٔ ۸۳ فرموده **یعرفون نعمة الله ثم ینکرونها واکثرهم الکافرون** یعنی میشناسند نعمت خدا را سپس انکار آن میکنند وبیشتر ایشان کافرند ویکی از نعمتهای حقتعالی حقوقی استکه بنفع مردم قرار داده و نباید انکار آن نمود .

مسئلهٔ ۶۰۰ ـ یکی از گناهان کبیره و محرمات غیبت است از مسلمان و آن گفتن چیزیست درغیاب مسلمان که او را خوش نیاید درقرآن سورهٔ حجرات آیهٔ ۱۲ فرموده **ولایغتب بعضکم بعضاً ایحب احدکم ان یأکل لحم اخیه میتا فکرهتموه و اتقوا الله** یعنی وغیبت نکند بعضی‌از شما بعض دیگررا آیادوست دارد یکی از شما که گوشت مردهٔ برادر خود را بخورد پس خوش نداشته اید آنراواز خدا بپرهیزید رسول خدا فرموده « الغیبة اسرع فی دین الرجل من الا

کلة فی جوفه» یعنی غیبت، دین مرد را زودتر فاسد میکند از خورهٔ که در شکم اوست

مسئلهٔ ٦٠١ ـ « قال النبی ﷺ من اغتاب مؤمناً بمافیه لم یجمع الله بینهمافی الجنةومن اغتاب مؤمناً بمالیس فیه انقطعت العصمة بینهما وکان المغتاب فی النار خالدا فیها وبئس المصیر » یعنی فرمود رسول خدا هر کس غیبت مؤمنی کند بچیزیکه در او بوده خدا جمع نکند بین ایشان در بهشت وکسیکه غیبت مؤمنی کند بآنچه در او نبوده اخوت ایمانی ایشان قطع شده وغیبت کننده دائماً در آتش دوزخ بماند و بد جایگاهی است دوزخ .

مسئلهٔ ٦٠٢ ـ یکی از گناهان بزرگ تجسس کردن از عیوب دیگرانست سورهٔ حجرات آیهٔ ۱۲ فرموده **یا ایها الذین امنوا اجتنبوا کثیراً من الظن ان بعض الظن اثم و لاتجسسوا** یعنی ای مؤمنین اجتناب کنید از بسیاری از گمانها را زیرا بعضی از گمانهاگناه است و جستجو نکنید و جاسوسی کردن همین حکم را دارد .

مسئلة ٦٠٣ ـ غیبت نقص کسی‌را بیان کردنست چه بگفتن چه باشاره وچه بنوشتن چه بکنایه در صورتیکه شنونده مقصد گوینده را بفهمد واین حرام است زیرا برتمام اینها صدق غیبت میکند .

مسئلهٔ ٦٠٤ ـ غیبت‌چنانچه ذکرشد حرامست مگر در ١٤ مورد که جو از آن موارد از آیات واخبار استفاده شده ـ ۱ ـ تظلم نزدکسیکه بتواند رفع‌ظلم کند بشر طیکه همان ستمرا بگوید بدلیل آیهٔ **لایحب الله الجهر بالسوء من‌القول الامن‌ظلم** . یعنی‌خدادوست نمیداردبدگفتن‌بآشکار را مگراز آنکه ظلم‌شده باشد

۲ ـ استغاثه و طلب یاری از مردم علیه کسیکه حقی از او پایمال کرده بدلیل آیهٔ مذکور

۳ ـ عیب شرعی و فسق کسی راگفتن نزدکسیکه میتواند جلو اورا بگیرد از باب نهی از منکر بدلیل آیات نهی‌از منکر .

٤ ـ در نصیحت کسیکه ازتو مشورت کرده که میخواهم مال ویا عیالمرا

نزد کسی بگذارم و یا با کسی شرکت کنم در اینصورتها عیب‌آن کسرا گفتن جائز است تا آن بندهٔ خدا گرفتار نشود بدلیل حرمت کتمان حق

۵ ـ عیب مصاحب و رفیق فاسقی را گفتن تا با او مجالست نکنند بدلیل آیهٔ ۱۰٤ سورهٔآل عمران .

٦ ـ اظهار عیوب و امراض خفیهٔ بیمار نزد طبیب تا اوبتواند معالجه کند البته بارضایت بیمار

۷ ـ قدح شاهد وراوی تاکسی گول شهادت و روایت او رانخوردبدلیل آیهٔ **ان لاتصیبوا قوماً بجهالة :**

۸ ـ اظهار نقص وعیب مجتهد ویاقاضی شرعی که قابلیت واهلیت ندارند بدلیل آیهٔ سابق

۹ ـ هر کسی که بلقب اعرج و یا احول و مانند اینها مشهور شده که بلفظ دیگری او را نمی‌شناسند گفتن اینگونه لقب جائز است مگر اینکه انسان کراهت صاحب آنرا بداند

۱۰ ـ کسیکه گناه علنی مرتکب شده و بآن تظاهر کرده **لانه لاغیبة له**

۱۱ ـ نقل بدعت وضلالت صاحبان‌آنها زیرا برای آنان غیبتی نیست

۱۲ ـ درمقام شهادت بدلیل **ولاتکتموالشهادة**

۱۳ ـ غیبت کافر و مشرك بدلیل عدم الا خوة

۱٤ ـ رد مجعول **النسب لدفع الضرر**

مسئلهٔ ۶۰۵ ـ یکی از منهیات و محرمات ترك جماعت و طریقهٔ مسلمین است درسورهٔ نساءآیهٔ ۱۱۵ فرموده**ومن یشاقق‌الرسول‌من‌بعد ماتبین‌له‌الهدی ویتبع غیرسبیل المؤمنین نوله ماتولی و نصله جهنم وسائت مصیرا** یعنی کسیکه براه خدا و رسول نرود پس از آنکه راه هدایت برای او بیا نشده و راه غیر مؤمنین را پیروی کند رهاکنیم او را بهمان راه‌که دوست دارد و میاندازیم

او را بدوزخ وبدجایگاهی است ، مسلمین باید حکومت مستقل وجماعت متحد داشته باشند .

مسئلهٔ ٦٠٦ ـ در سورهٔ لقمان آیه ۱۵ ـ فرموده واتبع سبیل من اناب الی یعنی پیروی کن راه کسیکه رجوع بسوی من کرده یعنی راه مسلمین را رسول خدا در خطبهٔ خود در مسجد خیف فرموده «ثلث لایغل علیهن قلب امرء مسلم اخلاص العمل لله والنصیحة لائمة المسلمین واللزوم لجماعتهم» یعنی سه چیزاستکه دل مرد مسلمان خیانت برآن روا نمیدارد اول اخلاص عمل برای خدا دوم ـ نصیحت وخیرخواهی کردن برای پیشوایای مسلمین سوم ملازم بودن باجماعت مسلمین وفرموده «من فارق الجماعة واستذل الامارة لقی الله ولاوجه عنده یعنی هرکس از جمعیت مسلمین جدا شود و امارت وسلطنت مسلمین را خوار شمارد بی آبرو خدا را ملاقات کند .

مسئلهٔ ٦٠٧ ـ یکی از گناهان بزرگ و محرمات الهی تفرقه ایجادکردن بین مسلمبن است سورهٔ انعام آیهٔ ۱۵۹ ـ فرموده **ان الذین فرقوا دینهم وکانوا شیعاًلست منهم فی شیئی** یعنی محققاً کسانیکه فرقه فرقهٔ دبنی بوجود آوردند و دسته دستهٔ دینی وهرکدام شیعه شیعه بودند تو از ایشان نیستی یعنی اینان بدین تونیستند درسورهٔ رومآیه ۳۲ فرموده **و لاتکونوا من المشرکین من الذین فرقوا دینهم وکانوا شیعا کل حزب بمالدیهم فرحون** یعنی و مباشید از مشرکین از کسانیکه فرقه فرقهٔ دینی بوجود آوردند و شیعه شیعه شدند هرگروهی بآنچه نزد خودشانست (از عقائد واعمال) خورسند میباشند بنابراین مسلمین باید بعنوان و نام مسلم خود را معرفی کنند و بنامهائی که موجب تفرقه و حزب بندی شده خود را نخوانند وبهرکس وهرفرقه که مسلمان است بدگوئی نکنندو غیبت ننمایند

مسئلهٔ ٦٠٨ ـ یکی از گناهان کبیره گمراه کردن مردم است سورهٔ انعام آیهٔ ۱٤٤ **فمن اظلم ممن افتری علی الله کذبا لیضل الناس بغیر علم** یعنی پس کیست ستمگرتر از آنکه برای گمراه کردن مردم افترا بر خدا ببندد بدون

دانشی .

مسئلهٔ ۶۰۹ ـ از قرآن استفاده میشود که گمراه کردن مردم کار رؤسای دینی و دانشمندان بوده غالباً و عذاب ایشان بیش از گمراه شدگانست در سورهٔ احزاب آیهٔ ۷۶ ـ فرمرده از قول گمراهان در دوزخ « ربنا اناطعنا سادتناوکبرائنا فاضلونا السبیلا ربنا آتهم ضعفین من العذاب و العنهم لعنا کبیراً » یعنی پروردگارا بتحقیق ما آقایان و بزرگان خود را اطاعت کردیم پس ایشان ما را از راه گمراه کردند پروردگارا عذاب ایشانرا دو چندان کن و ایشانرا دور کن از رحمت و لعن نما لعن بزرگی و در سورهٔ اعراف آیهٔ ۳۹ فرموده **قالت اخریهم لاولیهم ربناهولاء اضلونا فآتهم ضعفا من النار قال لکل ضعف و لکن لاتعلمون** یعنی چون تابعین و متبوعین وارد دوزخ شدند تابعین برای متبوعین گویند پروردگارا ایشان ما راگمراه کردند پس عذاب ایشانرا دوچندان کن از آتش ، خطا برسد برای هرکدام از تابع و متبوع عذاب دوچندانست و لیکن نمیدانید ، از این آیه استفاده میشودکه برای پیروان نیز عذاب دوچندانست زیرا اگر اینان بدنبال آنان نمیرفتند و دکان بدعت وضلالت آنانرا آباد نمیکردند آنان دست از دکان وبدعت ضلالت برمیداشتندوهمچنین است مروجین خرافات اهل دین که بنام دین است .

مسئلهٔ ۶۱۰ ـ یکی ازگناهان بزرگ کتمان حق و کتمان علوم دینی است سورهٔ بقره ۱۵۹ ـ فرموده «ان الذین یکتمون ماانزلنا من البینات والهدی من بعد مابیناه للناس فی الکتاب اولئك یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون »یعنی محققاً کسانیکه کتمان میکنند آنچه ما نازل کردیم از آیات روشن و هدایت پس از آنکه ما بیان کرده‌ایم برای مردم، خدایتعالی ایشانرا لعن کند ولعن کنندگان ایشانرالعن کنند، از جمله کسانیکه مشمول این آیه ومورد لعن خدایندآن کسانندکه میگویند قرآن روشن و قابل فهم نیست و چهرهٔ قرآنرا برای مردم کتمان میکنند .

مسئلهٔ ۶۱۱ ـ از جمله آیاتیکه دلالت داردبرحرمت کتمان آیات قرآن

از مردم ببهانهٔ اینکه قرآن برای عوام مفید نیست و هرکسی نمی‌فهمد جز امام آیهٔ ۱۷٤ سورهٔ بقره فرموده « ان الذین یکتمون ما انزلنا من البینات و یشترون به ثمناً قلیلا اولئك مایأکلون فی بطونهم الاالنار » یعنی محققاً کسانیکه کتمان میکنند و از مردم پنهان میدارند آنچه را ما نازل کرده ایم از آیات روشن، و بواسطهٔ این کتمان می‌خرند متاع قلیل دنیا را ایشان نمی‌خورند در شکم خود مگرآتش را ودر آیهٔ ۴۲ فرموده « ولاتلبسوا الحق بالباطل و انتم تعلمون» یعنی حق را بباطل اشتباه کاری مکنید و حال آنکه شما میدانید پس کسانیکه برای تزریق خرافاتشان قرآنراقابل فهم معرفی‌نمیکنند و حق را برای دلخوشی مردم اظهار نمیکنند تماماً بعذاب الیم گرفتارند .

مسئلهٔ ٦١٢ ـ یکی از محرمات و گناهان بزرگ دوستی با کفار است سورهٔ نساء آیـهٔ ١٤٤ فـرموده **یاایها الذین آمنوا لاتتخذوا الکافرین اولیاء** یعنی ای کسانیکه ایمان دارید کفار را دوستان خود قرار ندهید و در سورهٔ مائده آیـهٔ ۵۱ فرموده **یاایهاالذین آمنوا لاتتخذوااليهودوالنصاریاولیاء** یعنی ایمؤمنین نصاری ویهودرا دوستان خود قرار ندهید آری مرا و ده ومعامله بکنید ولی آنها را دوست و خیرخواه خود ندانید .

مسئلهٔ ٦١٣ ـ هرکس بادین خدا دشمنی کند با خدا دشمنی کرده درسورهٔ ممتحنه آیهٔ ۱ فرموده « یا ایها الذین آمنوالاتتخذواعدوی وعدوکم اولیاء »یعنی ایمؤمنین دشمن من و دشمن خود را دوستان خود قرار ندهید .

مسئلهٔ ٦١٤ ـ چنانچه ذکر شد دشمنی با دشمنان خدا واجب ودوستی بـا کفار و دشمنان خدا حرام است مگر درحال تقیه که انسان بظاهر باید دشمنی نکند ولی در باطن آنانرا دشمن بدارد در سورهٔ آل عمران آیـهٔ ۲۸ فـرموده **لایتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء مندون المؤمنین ومن یفعلذلك فلیس من الله فی شیئی الاان تتقوا منهم تقیة و یحذرکم الله نفسه** یعنی مـؤمنین باید کفار را دوستان خود نگیرند وکسیکه چنین کند از حزب خدا نیست مگر

اینکه از ایشان تقیه کند و خدا شما را از خود حذر میدهد .

مسئلهٔ ٦١٥ ـ دوستی با منافقین نیز مورد نهی قرآنست در سورهٔ نساء آیهٔ ۸۹ در بارهٔ منافقین فرموده « ولاتتخذوامنهم ولیاولا نصیراً » یعنی و نگیرید از ایشان دوستی و نه یاوری .

مسئلهٔ ٦١٦ ـ دوستی با پدر وبرادر و خویشان کافر نیز مورد نهی قرآنست در سورهٔ توبه آیهٔ ۲۳ فرموده **یاایهاالذین آمنوالاتتخذوا آبائکم واخوانکم اولیآء ان استحبوا الکفرعلی الایمان‌ومن یتولهم‌منکم‌فاولئك هم الظالمون** یعنی ای مؤمنین پدران و برادران خود را دوستان و یا سرپرستان خود نگیرید اگرترجیح دادندکفر را برایمان وکسیکه دوستی ایشانرا داشته باشد پس ایشان خود ستمکارانند .

مسئلهٔ ٦١٧ ـ یکی ازگناهان بزرگ رازخود ویا راز مسلمین رابدیگران سپردنست یعنی اسرار مسلمین را نزدکفار فاش نمودن در سورهٔ آل عمران‌آیهٔ ۱۱۸ فرموده **یا ایها الذین‌آمنوا لاتتخذوا بطانة من دونکم لایألونکم‌خبالا ودواماعنتم‌قدبدت البغضاء من‌افواههم و ماتخفی صدورهم‌اکبر** یعنی ای کسانیکه ایمان آورده‌اید محل اسرار و از خواص خود قرار ندهید دیگرانرا که ایشان کوتاهی نمیکنند در فساد شما و دوست دارند رنج و زحمت شما را بتحقیق بغض و عداوت از دهانشان ظاهر است و آنچه در دلهاشان پنهانست بزرگتر میباشد . مسئلهٔ ٦١٨ ـ یکی از گناهان بزرگ خودداری کردن از تعلم معارف و احکام الهی و تکبر از تعلم آنست سورهٔ کهف آیهٔ ٥٦ فرموده **ومن اظلم ممن‌ذکر بآیات ربه فاعرض عنها** یعنی کیست ظالمتر از کسیکه آیات پروردگار برای اوذکرشود پس او ازآن اعراض کند درسورهٔ طه آیهٔ۲۳۱ فرموده «ومن اعرض عن‌ذکری فان‌له‌معیشة‌ضنکا ونحشره‌یوم‌القیامة‌اعمی‌قال‌رب لم حشرتنی اعمی و قد کنت بصیراً قال کذلك اتتك آیاتنا فنسیتهاوکذلك‌الیوم تنسی»یعنی کسیکه‌اعراض کندازقرآن من، محققاً برای اوزندگی تنگ است واو

راکور وارد محشر کنیم گویدپروردگارا چرا مراکور محشور نمودی و حال آنکه من بینا بودم، خدای تعالی فرماید چنانچه آیات ما یعنی قرآن برای تو آمد تو آنرا ندیده گرفتی و فراموش کردی امروز چنین مورد فراموشی خواهی بود رسول خدا (ص) فرمود روز قیامت اول ازبنده سؤال شود هلا علمت چراتعلیم نگرفتی اگر بنده گوید تعلم کردم خطاب رسد هلا عملت چرا عمل نکردی .

مسئلهٔ ۶۱۹ - یکی از گناهان بزرگ اعتراض برخدا ورسول است چنانچه کفار اعتراض داشتند سورهٔ فرقان آیهٔ ۲۱ فرموده **وقال الذین لایرجون لقائنا لولا انزل علینا الملائکة اونری ربنا لقداستکبروافی انفسهم** یعنی آنانکه امید بلقاءِ ما ندارند گفته‌اند چرا نازل نمیشودبرما ملئکه یاببینیم پروردگار خود را هرآینه بتحقیق خود را بزرگ شمردند و طغیان و سرکشی بزرگی کردند .

مسئلهٔ ۶۲۰ - یکی از گناهان کبیره تمسخر و استهزاء بدین حق ومقدسات آنست در سورهٔ کهف آیهٔ ۱۰۶ فرموده **ذلك جزاؤهم جهنم بما کفروا واتخذوا آیاتي ورسلي هزوا** یعنی این دوزخ جزای ایشانست بواسطهٔ آنچه کافرشدند وآیات ورسولان مرا باستهزا گرفتند در اینموضوع آیات بسیاری است درقرآن

مسئلهٔ ۶۲۱ - یکی از گناهان کبیره و محرمات الهی صدعن سبیل‌الله یعنی مانع شدن ازراه حق وهدایت مردم است سورهٔ مجادله آیهٔ۱۶ در وصف کسانیکه بظاهر مسلمان و درباطن سد راه اسلام میباشند فرموده « اتخذوا ایمانهم جنة فصد واعن سبیل‌الله فلهم عذاب مهین» یعنی ایمان خود را سپر قرارداده پس مانع از راه خدا شدند پس برای ایشانست عذاب خوارکننده در سورهٔ نحل آیهٔ ۹۴ فرموده «وتذوقوالسوء بماصددتم عن سبیل‌الله ولکم عذاب عظیم» یعنی و میچشید بدیرا بواسطهٔ مانع‌شدنتان از راه خدا وبرای شما است عذاب بزرگ ، بدانکه مردم کاسب سد راه مردم میشوند و اجناس و یا میوه جات خود را با طبق و یا گاری سرراه مردم میگذارند و راهرا سد میکنند و این کار شرعاً ممنوع است اما سد راه خدا پس کار ایشان نیست ، سد راه خدا که بزرگترین گناه و بمنزلهٔ

کفر بالله میباشد کار علما و مراجع دینی است مثلا در زمان ما یکروحانی نما آمده دکان شیخی‌گری باز کرده و دیگری آمـده درس فلسفهٔ یونان و خرافات ضد قرآنرا تدریس میکند و دیگری بنام عرفان برضد قـرآن میبافد و هزاران محصل راه دین راگمراه کرده‌اند درچنین‌روزگاری یکنفر خیرخواه اگر پیداشد و با نوشتن‌کتب استدلالی مردمرا بدین حق و عقائد حقه راهنمائی کرد و اهـل باطل‌وعقائد ایشانراابطال نمود ومردمرا ازعقائد فاسده وبدعتها برحذر داشت ناگاه یکی از مراجع پیدا شود و اعلامیه‌ای صادرکند که کتاب فلانی از کتب ضاله است و طرفداران خرافات نیزاعلامیهٔ او را بهانه‌کرده و همه جا سد راه هدایت مردم و بدگوئی از آنمرد خیرخواه نموده و مردمرا باو وکتب او بدبین کنند وجامعه را درگمراهی نگه داشته و سد راه خدا شوند در حالیکه آنمرجع مصداق «ومن لم‌یحکم بماانزل‌الله فاولئك هم‌الکافرون»شده وکافراست.

مسئلهٔ ۶۲۲ ـ در سورهٔ هودآیهٔ ۱۹ فرموده **الالعنة الله علی‌الظالمین‌الذین یصدون عن سبیل‌الله و یبغونها عوجاً وهم بالآخرة کافرون** یعنی‌آگاه باش لعنت خدا بـر ستمگران آنانکه سد میکنند ازراه خدا وکجی در راه خدا جسته و ایجاد میکنند و ایشان بآخرت کافرند .

مسئلهٔ ۶۲۳ ـ یکی از گناهان بزرگ و محرمات الهی ترك امر بمعروف و نهی از منکر است درسورهٔ حج یکی‌از صفات مؤمنین را امر بمعروف دانسته ودرآیهٔ ٤۱ فرموده «الذین‌ان‌مکناهم‌فی‌الارض‌اقاموا‌الصلوةوآتوالزکوة وامروا بالمعروف و نهواعن المنکر»یعنی‌مؤمنین آن‌کسانندکه اگرایشانرادرزمین‌تمکن دهیم نماز را برپا میدارند و زکوة میدهند و امر بمعروف‌و نهی ازمنکر میکنند در سورهٔآل عمران آیهٔ ۱۰٤فرموده **ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأ-مرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئك هم المفلحون** یعنی‌بایدعده‌ای از شما دعوت بخیر کنند و امـر بمعروف و نهـی از منکـر نمایند و ایشانند خود رستگاران .

مسئلۀ ٦٢٤ ـ امر بمعروف و نهی از منکر برای تمام جامعۀ بشری مفید است و باید هرکسی را امر بمعروف نمود اما مؤمنین باید بیشتر از دیگران همت داشته باشند و همدگر را امر بمعروف و نهی از منکر کنند در سورۀ توبه آیۀ ۷۱ فرمرده **والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر** یعنی مردان بـا ایمان و زنان با ایمان بعضی از ایشان دوست و خیرخواه بعضی دیگرند امر بمعروف و نهی از منکر میکنند .

مسئلۀ ٦٢٥ ـ یکی از صفات کفر و نفاق و شیطانی امر بمنکر و نهی از معروفست در سورۀ توبه آیۀ ٦٧ فرموده **المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف** یعنی مردان و زنان منافق بعضی از ایشان از بعضی دیگرند یعنی با هم متحدند امر بمنکر و نهی از معروف میکنند در زمان ما این نشانۀ نفاق در اکثر مـردم موجود است در سورۀ نور آیـۀ ۲۱ فرموده «ومن یتبع خطوات الشیطان فانه یأمر بالفحشاء والمنکر» یعنی کسیکه پیروی شیطان کند پس محققاً امر بزشتیها و منکرات میکند در سورۀ مائده آیـۀ ۷۹ فرموده در وصف کفار اهل کتاب «کانوا لایتناهون عن منکر فعلوه لبئس ماکانوا یفعلون» یعنی عادت ایشان بود که نهی ازمنکریکه خود مرتکب شده‌اند نمی کردند بد بود آنچه میکردند ، و بالاخره مورد عذاب حقتعالی واقع شدند .

مسئلۀ ٦٢٦ ـ اگر چه نهی ازمنکرو امربمعروف برهرمکلفی واجب است ولی بر دانشمندان واجب تر و عقاب ترك آنان بیشتر است درسورۀ مائده آیۀ ٦٣ راجع بعلماء اهل کتاب که تارك آن بوده مذمت نموده وفرموده «لولاینهاهم الربانیون والاحبار عن قولهم الاثم واکلهم السحت لبئس ما کانوا یعملون یعنی چرا نهی نمیکردند ایشانرا دانشمندان و بزرگان دینی از گفتار گناهشان واز خوردن حرام ، هرآینه بدکاری میکردند .

مسئلۀ ٦٢٧ ـ کسانیکه از محرمات الهی نهی نکنند مشمول عذاب وعقاب و شریکند با مرتکبین و اما نهی از منکر گاهی باید قولا باشد و گاهی عملا و

در جائیکه ایندو ممکن نباشد با اظهار کراهت ویا خوش روئی نکردن باشد در سورهٔ مائده آیهٔ ١٦٤ ـ در وصف اصحاب سبت که مورد لعن الهی و مسخ دنیوی شدند میفرماید « واذقالت امة منهم لم‌تعظون قوماً الله مهلكهم اومعذبهم عذا با شدیدا قالوا معذره الی ربکم ولعلهم يتقون فلمانسوا ما ذکر وابه انجینا الذین ینهون عن السوء واخذنا الذین ظلموا بعذاب بئیس بماکانوا یفسقون فلما عتواعن مانهواعنه قلنا لهم کونوا قردة خاسئين» یعنی ودروقتیکه عده‌ای ازایشان بنهی کنندگان از منکر گفتند که چرا موعظه میکنید این قومیرا که خدا هلاك و یا عذاب خواهدکرد ، نهی‌کنندگان گفتند برای عذر بسوی پروردگار شما (که روز قیامت ما را بسکوت مؤاخذه نکنند) وشاید این مردم‌پرهیزکنند پس چون فراموش کردند آنچه موجب تذکرشان بود نجات دادیم نهی‌کنندگان ازبدیرا و ستمگرانشانرا بعذاب و شکنجهٔ بدگرفتیم‌بواسطهٔ فسقشان پس چون تجاوز و سرکشی کردند و منهیات را مرتکب شدند . گفتیم بایشان میمون باشید .در روایت آمده‌که اصحاب سبت سه دسته بودند عده‌ای‌اهل عصیان‌که هلاك‌شدند عدهٔ دیگر اهل عصیان نبودند ولي نهی هم نمیکردند ایشان نیز هلاك شدند عدهٔ دیگر اهل عصیان نبودند و دیگرانرا نهی میکردند ایشان نجات یافتند .

مسئلهٔ ٦٢٨ ـ ازگناهان بزرگ قطع طریق وراه‌گرفتن بر قافله وترساندن مسلمین است که آیات آن در مسئلهٔ ٥١١ ـ بیان شد .

مسئله ٦٢٩ ـ یکی از گناهان بزرگ قتال در ماههای حرام است و ماههای حرام چهار ماه است ذیقعدة الحرام و ذیحجة الحرام و محرم و ماه رجب در سورهٔ توبه آیهٔ ٣٦ فرموده **ان‌عدةالشهور عندالله اثنی عشر شهرافی کتاب الله یوم خلق السموات والارض‌منها اربعة حرم ذلك الدین القیم فلا تظلموا فیهن‌انفسکم** یعنی‌بدرستیکه ماههای نزد خدادوازده ماه‌است درکتاب خدا روزیکه آفرید آسمانها و زمین را از جمله چهار ماه آن حرام است این است دین مستقیم پس ستم مکنید دراین چهار ماه بر خودتان در سورهٔ بقره

آیهٔ ۲۱۷ فرموده **یسئلونك عن الشهر الحرام قتال فیه قل قتال فیه کبیرو صد عن سبیل الله و کفر به** یعنی میپرسند تورا از قتال در ماه حرام ، بگوقتال در آن گناه بزرگ و مانع شدن از راه خدا و کفر بآنست .

مسئله ۶۳۰ یکی از محرمات الهی فتنه وفسادکردنست واما فتنه درسورهٔ بروج آیه ۱۰ فرموده **ان الذین فتنو المؤمنین والمؤمنات ثم لم یتوبوافلهم عذاب جهنم ولهم عذاب الحریق** یعنی محققاً آنانکه مؤمنین و مؤمنانرا بفتنه افکنندسپس توبه نکنند برایشان عذاب دوزخ است وبرایشان عذاب سوزنده است و در سورهٔ بقره آیهٔ ۱۹۱ فرمود **و الفتنة اشد من القتل** ودرآیهٔ ۲۱۷ فرموده **والفتنة اکبر من القتل** یعنی و فتنه بدتر و بزرگتر از آدم کشی است :

مسئله ۶۳۱ ـ راجع بحرمت فساد، خدا دروصف یهود در سورهٔ مائده آیهٔ ۶۴ فرموده **و یسعون فی الارض فساد او الله لایحب المفسدین** یعنی وایشان سعی در فساد زمین دارند و خدا دوست نمیدارد مفسدین را در سوره بقره آیه ۲۰۵ فرموده **ومن الناس من یعجبك قوله فی الحیوه الدنیاو یشهدالله علی مافی قلبه وهوالدالخصام واذاتولی سعی فی الارض لیفسد فیها و یهلك الحرث والنسل والله لایحب الفسادو اذا قیل له اتق الله اخذته العزة بالاثم فحسبه جهنم ولبئس المهاد** یعنی و برخی از مردم چنانند که گفتار شان تو را بتعجب میآورد در زندگی دنیا و خدا را بر آنچه دردل دارد گواه میگیرد و حال آنکه لجوج ترین دشمنان است و چون برگردد سعی درفساد زمین دارد و زراعت و نسل را تباه میکند وخدایتعالی دوست نمیدارد فساد را و هرگاه باوگفته شود از خدابترس تکبر و غرور اورا فراگیرد بگناه پس دوزخ اورا کافی است و بدگهواره ایست مخفی نماند فتنه بمعنی آشوب و فساد بمعنی تباه کردنست .

مسئلهٔ ۶۳۲ ـ یکی از محرمات الهی مساحقه میباشد و آن مالیدن زنست فرج خودرا بفرج زن دیگر واین عمل زنان قوم رس بوده که حقتعالی ایشانرا بواسطهٔ این قبیل کار هلاك نمود درسورهٔ فرقان قصهٔ هلاکت ایشانرا بیان کرده

درآیهٔ ۳۸ ـ در ص ۳۰۷ جلد پنجم بحار روایت کرده از امام ششم که فرمود اصحاب رس مرتکب چنین عملی بودند ، درکتب دیگرنیز این قصه ذکر شده .

مسئلهٔ ۶۳۳ ـ یکی از محرمات الهی اکل مال بباطل و غصب مال و ملك مردم‌است سورهٔ نساءآیهٔ ۲۹ فرموده **لاتأكلوا اموالكم بينكم بالباطل** یعنی اموال خودرابین خودتان بباطل مخورید .

مسئلهٔ ۶۳۴ ـ یکی از محرمات الهی که بمنزلهٔ کفر است صادر کردن حکمی‌استکه خدا نازل نفرموده درسورهٔ مائده‌آیهٔ ۴۴ فرموده « و من لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم الكافرون » یعنی وکسیکه حکم کندبغیرآنچه خدانازل نموده پس چنین کسان کافرند

مسئله ۶۳۵ ـ محاکمه نزد حاکم غیر شرعی‌در زمانیکه‌حاکم‌شرع‌مبسوط الید باشد یکی از محرمات میباشد درسورهٔ نساءآیهٔ۶۰ فرموده «الم‌ترالی‌الذين يز عمون انهم آمنوا بما انزل اليك و ما انزل‌من‌قبلك يريدون ان يتحاكموا‌الی الطاغوت و قدامروا ان يكفروابه و يريد الشيطان ان يضلهم ضلالا بعيدا » یعنی آیا نمی‌بینی کسانیکه بخیال خود ایمان آورده اند بآنچه بتو و بآنچه قبل از تو نازل شده ، اراده کرده‌اند که محاکمه برندبسوی طاغوت (طاغوت هرکسی‌استکه که حکمی غیر از حکم خدا گوید) و حال آنکه مأمورند که بطاغوت کافر شوند و شیطان میخواهد ایشانرا گمراه کند گمراهی دوری و درآیهٔ ۶۵ فرموده « فلا ربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا فی‌انفسهم حرجا مما قضيت و يسلموا تسليما » یعنی پس نه چنین است بپروردگار تو قسم ایمان ندارند تا وقتیکه تورا حکم قرار دهند درمنازعاتشان سپس زحمتی درخود نیابند ازآنچه قضاوت کنی و تسلیم باشند حقیقاً درسورهٔ یوسف آیه ۴۰ فرموده « ان الحكم الا لله » یعنی نیست حکم وفرمانی مگر برای خدا از این آیهٔ استفاده میشود که پیغمبر و وصی او نیز حق جعل حکم ندارند

مسئله ۶۳۶ ـ یکی از گناهان بزرگ کفران نعمت الهی است در سورهٔ

بقره آیهٔ ۱۵۲ فرموده **فاذکرونی اذکرکم واشکروالی ولاتکفرون** یعنی یاد من کنید من یاد شما میکنم وشکر نمائید برای من وکفران مکنید در سورهٔ ابراهیم آیـهٔ ۷ فرمـوده **لئن شکرتم لا زیدنکم ولئن کفرتم ان عذابی لشدید** یعنی هرآینه اگر سپاس گذارید البته برای شما زیاد کنم و اگر کفران کنید محققاً عذاب من سخت است .

مسئلهٔ ٦۳۷ ـ یکی از گناهان منع ما یحتاج است از همسایگان و از بندگان با ایمان در سورهٔ ماعون آیهٔ ۵ تا ۷ فرموده « ویل للمصلین الذین هم عن صلوتهم ساهون و الذین هم یراؤن و یمنعون الماعون » یعنی و ای برای نماز گذارانیکه از نماز خود غافل و سهل انگارند و آنانکه ریا کار و از ما یحتاج دیگران منع مینمایند و ما یحتاج عبارتست از آب و یا آتش و یانمك و یا کبریت و مانند اینها از چیزهای جزئی .

مسئلهٔ ٦۳۸ ـ یکی از گناهان بزرگ ومحرمات الهی حسدیستکه صاحب آن بروزدهد اما کسی بحسدخود ترتیب اثر ندهد و ابراز نکند و کاریکه کاشف از حسد باشد انجام ندهد مؤاخذه ندارد در سوره فلق آیـهٔ ٦ فرمود « و من شر حاسد اذا حسد » یعنی بگو پناه میبرم از شر حسود وقتیکه اظهار حسد کند امام ششم فرمود « ان الحسد یأکل الایمان کما تأکل النار الحطب » یعنی محققاً حسد میخورد ایمانرا چنانچه آتش هیزمرا میخورد .

مسئلهٔ ٦۳۹ ـ یکی از گناهان بزرگ عجب یعنی خود پسندی وخود بینی وخود خواهی است درسورهٔ کهف آیهٔ ۱۰۳ فرموده **قل هل ننبئکم بالاخسرین اعمالا الذین ضل سعیهم فی الحیوة الدنیـا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا** یعنی بگو آیا شما را خبر دهم بحال کسانیکه زیان کارترند از جهت عمل، آنانکه سعیشان غرق درزندگی دنیا است و خیال میکنند کارشان خوبست درسورهٔ نجم آیهٔ ۳۲ فرموده « فلاتزکوا انفسکم هوا علم بمن اتقی » یعنی خود راپاکیزه نشمارید وخودبین نباشید خداداناتر است بآن کسیکه پرهیز کرده است

مسئلهٔ ٦٤٠ ـ یکی‌از گناهان بزرگ حب‌دنیاللدنیا وغروربآنست درسورهٔ شوری آیهٔ ۲۰ فرموده **و من‌کان‌یرید حرث‌الدنیا نؤته منها وماله فی الآخرة من نصیب** یعنی هر کس زراعت دنیا خواهد باو میدهیم و برای او از آخرت بهرهٔ نیست و در سورهٔ لقمان آیهٔ ۳۳ و فاطر آیهٔ ۵ فرموده فلاتغرنکم الحیوة الدنیا و لایغرنکم بالله الغرور یعنی البته مغرور نکند شما را زندگی دنیا و البته مغرور نکند شما را بخدا موجبات غرور در سورهٔ انعام آیهٔ ۷۰ فرموده **« وذر الذین اتخذو ادینهم لعباو لهوا وغرتهم الحیوة الدنیا »** یعنی و رهاکن آنانرا که دین خود را ببازی وبیهوده گرفته‌اند وزندگی دنیا ایشانرا مغرور کرده ، اما اگرکسی دنیا بخواهد برای آخرت وکسب فضیلت اشکالی ندارد بلکه خوبست .

مسئلهٔ ٦٤١ ـ جماع کردن مردبازوجهٔ خود در حال اعتکاف در مساجد حرام است در سورهٔ بقره آیهٔ ۱۸۷ فرموده **ولا تباشروهن و انتم عاکفون‌فی المساجد** یعنی مباشرت‌بازنان (مقصودجماع‌است) نکنید درحالیکه درمساجد اعتکاف میکنید .

مسئلهٔ ٦٤٢ ـ یکی‌از گناهان‌کبیره ومحرمات ،خودرا بهلاکت رسانیدن است یعنی موجبات هلاك خود را فراهم‌کردن مثلا در جائیکه تلف جانی دارد وارد شود و یا چیزیکه موجب هلاك است‌بخورد در سورهٔ بقره آیه ۱۹۵فرموده **ولاتلقوا بایدیکم الی التهلکه** یعنی و خود را بهلاکت نیندازید .

مسئلهٔ ٦٤٣ ـ یکی از محرمات جدال و یا بد گوئی و یا زشتگوئی و یا جماع‌کردن با زوجهٔ خود میباشد درحال حج و باید انسان ازتمام اینها دوری کنددرسورهٔ بقره‌آیهٔ ۱۹۷فرموده **فلا رفث ولافسوق‌ولا جدال فی‌الحج** یعنی جماع و فسق و جدالی نیست در حج .

مسئلهٔ ٦٤٤ـ یکی‌از گناهان بزرگ‌ارتداد است‌یعنی‌انسان‌چیزی بگویدویا کاری‌کندکه موجب انکار اسلام باشد یاانکار یکی ازضروریات اسلام نماید و

این در حکم کفر است درسورهٔ بقره آیهٔ ۲۱۷ فرموده « ومن یرتد منکم عن دینه فیمت وهو کافر فاولئك حبطت اعمالهم فی الدنیا والاخرة واولئك اصحاب النار هم فیها خالدون» یعنی وهر کس از شما از دین خود مرتد شود وبرگردد وپس از آن بکفر بمیرد پس اعمالشان نابود است دردنیا وآخرت وایشان اهل آتشند که در آن جاویدند .

مسئلهٔ ٦٤٥ ـ یکی از گناهان بزرگ تعدی وتجاوزاز حدود واحکام الهی است مثلا روزه یکماه واجب شده کسی آنرا چهل روز کند و کذلك در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۲۹ فرمودهمن یتعد حدود الله فاولئك هم الظالمون یعنی کسیکه تعدی کند از حدود الهی پس آنان ستمگرند در مسئلهٔ ۵۰۸ نیزرجوع شود .

مسئلهٔ ٦٤٦ ـ یکی ازمحرمات وگناهان ادامهٔ زوجیت است با زن مطلقهٔ بطلاق بائن که طلاق سوم باشد درسورهٔ بقرهآیهٔ ۲۳۰ فرموده« فان طلقها فلا تحل له من بعد حتی تنکح زوجا غیره »یعنی اگر ثالثاً طلاق داد زنراپس برای اوحلال نیست تا بازوجی غیر او نکاح کند آنزن .

مسئلهٔ ۷٤۷ ـ یکی ازگناهان ومحرمات الهی نگاهداشتن مرد است زنیرا که طلاق داده بعد از اتمام عده در صورتیکه نگاهداشتن برای سلب آزادی و ضرر زدن بزن باشد در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۳۱ فرموده « ولاتمسکوهن ضرارا لتعتدوا ومن یفعل ذلکفقد ظلم نفسه» یعنی برای ضرروتعدی زنانرا نگاه ندارند و کسیکه چنین کند بتحقیق بخود ظلم کرده .

مسئلهٔ ٦٤٨ ـ یکی ازمحرمات منع زنان مطلقه از ازدواج میباشد درسورهٔ بقرهآیه ۲۳۲ ـفرموده واذاطلقتم النساءفبلغن اجلهن فلاتعضلوهن ان ینکحن ازواجهن یعنی و چون طلاق دادید زنانرا پس بمدت خود رسیدند پس مانع نشوید از نکاح ایشان بشوهر انشان .

مسئلهٔ ٦٤٩ ـ یکی از محرمات مواعدهٔ سریست با زنانیکه درعده میباشند اما اگر بکنایه باشد که باو بفهماند بدیگری تزویج نکند اشکالی ندارد بدلیل

آیهٔ ۲۳۵ سورهٔ بقره «ولکن‌لاتواعد وهن سراً» یعنی ولیکن مواعده مکنید ایشانرا در سر وپنهانی .

مسئلهٔ ٦٥٠ یکی از محرمات اموالرا بدست سفها داد نست سورهٔ نساء آیهٔ ۵ فرموده **ولاتوتواالسفهاءاموالکم‌التی‌جعل‌الله‌لکم‌قیاماً** یعنی اموال خود را بسفها ندهید اموالیکه خدا قوام زندگی شما را در آنها قرار داده است و اما سفیه کسی استکه ضرر و نفع معاملات خود را تمیز ندهد .

مسئلهٔ ٦٥١ ـ از جمله محرمات الهی نکاح زنانی استکه خدا در قرآن نکاح آنانرا حرام نموده در سورهٔ نساء آیهٔ ۲۳ ـ و آن عبارتست از زن پدر و جد وفرزند و اولاد فرزند و مادر و دختر ودختر دختر و خواهر و خواهر زاده و دختران برادر و عمه و عمهٔ والدین و خاله و خالهٔ والدین و مادران رضاعی و خواهران رضاعی و مادر زن و دختر زنیکه باو داخل‌کرده و جمع بین اختین و زنان شوهردار چنانچه فرموده «حرمت علکم امهاتکم و بناتکم تا آخر.

مسئلهٔ ٦٥٢ ـ یکی ازمحرمات‌نفی ایمان واسلام است از مسلمانیکه اقرار بشهادتین کرده خصوصاً کسیکه سلام کرده در سورهٔ نساء آیهٔ ۹٤ فرموده « ولا تقولوالمن القی الیکم السلام لست مؤمناً » یعنی بآنکه سلام برشما نمود مگوئید تو مؤمن نیستی وهرکس شهادت بتوحید و رسالت خاتم الانبیاء داد مسلمانست

مسئلهٔ ٦٥٣ ـ یکی از گناهان بزرگ و محرمات الهی تهمت و افتراء برخدا و یا بردین خدااست درسورهٔ انعام‌آیهٔ ۲۱ فرموده «و من اظلم‌ممن‌افتری علی‌الله کذبا اوکذب بایاته» یعنی و کیست ظالمتر از آنکه افترا بندد برخدا بدروغ یا تکذیب کند آیات او را .

مسئلهٔ ٦٥٤ ـ یکی از گناهان کبیره افترا و تهمت بمردم است در سورهٔ نساءآیهٔ ۱۱۲ فرموده«ومن یکسب خطیئة اواثماثم‌یرم بریئافقدا حتمل بهتاناواثما مبینا »یعنی‌کسیکه خطائی و یاگناهی مرتکب شود سپس به بیگناهی افترازندپس بتحقیق متحمل بهتان و گناه آشکاری شده است .

مسئلهٔ ۶۵۵ - یکی از گناهان کبیره قول بغیر علم است چه در دین خدا یعنی چیزیکه نمیداند بعنوان دین بگوید و چه راجع بمسلمین چیزیکه نمیداند بمسلمانی ببندد در سورهٔ نور آیهٔ ۱۵ فرموده «و تقولون بافواهکم مالیس لکم بـه علم و تحسبونه هینا وهوعندالله عظیم» یعنی و میگوئید بدهان خـود آنچه را که بآن علم ندارید و آنرا چیز کمی میشمارید و حال آنکه نـزد خدا بزرگست سورهٔ اعراف آیهٔ ۳۳ فرموده **قل انماحرم ربی الفواحش ماظهرومابطن والاثم والبغی بغیر الحق وان تشرکوابالله مالم ینزل به سلطانا وان تقولوا علی الله مالاتعلمون** یعنی بگو همانا پروردگارم حرام نموده زشتیهارا چه در ظاهرباشد و چه در باطن و گناه و ستم بدون حق را و شرك آوردن بخدایتعالی آنچه را که دلیلی برآن نازل ننموده و گفتن برخدا چیزیرا که نمیدانید در سورهٔ نحل آیهٔ ۱۱۷ فرموده «ان الذین یفترون علی الله الکذب لایفلحون»

مسئلهٔ ۶۵۶ - یکی از محرمات و گناهان اهانت شعائر الهـی است و شعائر الهی عبارتست از مناسك حج مـانند صفا و مروه و کعبه در سورهٔ مائده آیهٔ ۲ فرموده «لا تحلوا شعائر الله ولا الشهرالحرام» یعنی اهانت نکنید بشعائر الهی و نه بشهر حرام که عبارتست از ماههای حرام، معلوم میشود از این آیه که ماههای حرام از شعائر الهی نیست چه برسد بچیزهائیکه در صدر اسلام نبوده و یکقرن یا دو قرن یا بیست قرن بعداز اسلام پیدا شده مانند چیزهائیکه بنام دین فعلا در میان ملتهای اسلام رواج پیدا کرده است از آیهٔ ۱۵۸ سورهٔ بقره ان الصفاوالمروة من شعائرالله و از آیهٔ ۳۲ و ۳۶ سورهٔ حج که فرموده و من یعظم شعائرالله معلوم میشود که شعائر الهی چیزهائی است معین و محتاج بجعل الهی است و هر چیزی را نمیتوان شعائر نامید.

مسئلهٔ ۶۵۷ - یکی از محرمات و گناهانیکه درقرآن ذکرشده تحریم چیزیستکه خدا آنرا حلال نموده در سورهٔ مائده آیهٔ ۸۷ فرموده **یاایها الذین آمنو لاتحرموا طیبات مااحل الله لکم و لاتعتدوا ان الله لایحب المعتدین** یعنی ایمؤمنین

حرام نکنید چیزهائی را که خدا آنرا حلال و طیب قرار داده وتجاوز نکنید که خدا دوست نمیدارد متجاوزین را .

مسئلهٔ ٦٥٨ یکی از محرمات الهی صید حیوانات است در حال احرام در سورهٔ مائده آیهٔ ۹۵ فرموده «یاایهاالذین امنوا لاتقتلوا الصید وانتم حرم» یعنی ایمؤمنین درحال احرام صید مکنید ومقصود ازاین صید صید حیوانات صحرائی است نه دریائی چنانچه در آیهٔ بعد وارد شده است .

مسئلهٔ ٦٥٩ ـ یکی ازمحرمات سب کردن مشرکین ویاکفار است که سب ایشان باعث لج بازی ایشان بشود و آنان برگردند وخدا و مقدسات دین اورا سب کنند درسورهٔ انعام آیهٔ ۱۰۸ فرموده «ولا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغیر علم» یعنی سب وبد گوئی نکنید از کسانیکه غیر خدا را میخوانند تا آنکه سبب شود سب خدا کنند بعنوان تجاوز و نادانی مثلا عده‌ای دردعای خود غیر خدا را میخوانند و این شرکرا عبادت می‌پندارند باید بطور پند ونصیحت ودلیل آنانرا بیدارکرد نه باسب کردن .

مسئلهٔ ٦٦٠ ـ یکی از گناهان بزرگ قتل اولاد است چنانچه درجاهلیت اولاد خود را برای خاطر فقر نابود میکردند درسورهٔ انعام آیهٔ ۱۵۱ فرموده **ولا تقتلوا اولادکم من املاق** یعنی و مکشید اولاد خود را از فقر و همچنین حرامست سقط جنین .

مسئلهٔ ٦٦١ ـ یکی ازمحرمات وگناهانیکه قرآن ازآن نهی کرده نشستن برسر راه مردم است برای مزاحمت و مسخره کردن ویا باز داشتن ازراه حق درسورهٔ اعراف آیهٔ ٨٦ ـ از قول شعیب پیغمبر فرموده «ولا تقعدوا بکل صراط توعدون وتصدون عن سبیل الله من آمن به وتبغونها عوجا» یعنی منشینید بهرراهی که بترسانید و باز دارید از راه خدا کسیرا که ایمان بخدا دارد وشما راهرا کج میجوئید .

مسئلهٔ ٦٦٢ ـ یکی ازگناهان کبیره ظلم وستم برخود وبرغیر است که در

بسیاری ازآیات قرآن ذکر شده درسورهٔ جمعه آیهٔ ۵ فرموده «والله‌لایهدی‌القوم الظالمین» یعنی‌وخدا هدایت‌نمیکند قوم ستمگرانرا ودرسورهٔ هود آیهٔ۱۸ فرموده «الالعنة الله علی الظالمین» یعنی آگاه باش لعنت خدا برستمگرانست .

مسئلهٔ ٦٦٣ - یکی ازگناهان ومحرمات شکستن قسم است درسورهٔ نحل آیه ۹۱ فرموده « واوفوا بعهد الله اذا عاهدتم و لا تنقضوا الایمان بعد توکیدها وقد جعلتم الله علیکم کفیلا» یعنی وفا کنید بعهد خدا چون عهد بستید وقسم‌های خود را نقض نکنید بعد از تأکید آن وحال آنکه برخود خدا را وکیل وکفیل قرار داده اید وحکم کفارهٔ نقض قسم درمسئلهٔ ۵۲۷ گذشت .

مسئلهٔ ٦٦٤ - یکی ازمنهیات قرآن امساك از بذل مال است بکلی ودیگر بذل تمام اموال است که باعث تحسر و بیچارگی بشود و این هردو افراط ویا تفریط است و تند روی و کند روی هردو مذموم است درسورهٔ اسری آیهٔ ۲۹ فرموده«ولاتجعل یدك مغلولةالی عنقك‌ولاتبسطهاکل‌البسط فتقعد ملوماًمحسورا » یعنی‌وقرارمده‌دست خودرا بستهٔ بگردن (مانند کسیکه دست اورا بگردن‌بسته‌اند که نمیتواند انفاق کند) و دست خود را گشاده بالتمام مگردان ، یعنی گشاد بازی مکن که بنشینی و مورد ملامت و حسرت گردی .

مسئلهٔ ٦٦٥ - یکی از گناهان بزرگ پیروی کردن از جهل و شك و گمانست بمانند پیروی کردن از علم در سورهٔ اسراء آیهٔ ۳٦ - فرموده ولاتقف مالیس لك به علم ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئك کان عنه مسئولا یعنی و پیروی مکن‌آنچه را بآن علم نداری بدرستیکه‌گوش و چشم و دل هریك از اینها مسئول خواهد بود در اصول عقائد کـه مسلم نباید پیروی از شك و گمان نمود ، در موارد دیگر هم انسان تا میتواند بدنبال‌گمان نرود زیرا همین پیروی از گمانستکه مردمرا بیکدیگر بدبین کرده و خادم را خائن می‌نگرند .

مسئلهٔ ٦٦٦ - یکی ازگناهان ومحرمات الهی پیروی‌کردن از میل‌نفسانی خود ودیگران است سورهٔ قصص‌آیهٔ ۵۰ فرموده و مـن اضل ممن اتبع هواه

بغیر هدی من الله یعنی و کیست گمراه تر از آنکه پیروی کند میل خود را بدون هدایتی از خدا و در سورهٔ جاثیه آیهٔ ۱۸ فرمود **ولاتتبع اهواءالذین لایعلمون** یعنی پیروی مکن میل آنانرا که نمیدانند ودر سورهٔ نور آیهٔ ۲۱ فرموده **ولاتتبعوا خطوات الشیطان** یعنی وپیروی مکن گامهای شیطانی را ودرسورهٔ مائده آیهٔ ۷۷ فرموده **ولاتتبعوا اهواء قوم قدضلوا من قبل واضلوا کثیراً** یعنی پیروی مکنید هواهای قومیکه بتحقیق گمراه شدند از پیش وگمراه کردند بسیاریرا .

مسئلهٔ ٦٦٧ ـ یکی از گناهان و منهیات در قرآن قدم برداشتن متکبرانه و قدم برزمین کوبیدن است در سورهٔ اسراء آیهٔ ۳٦ فرموده **ولاتمش فی الارض مرحاً انك لن تخرق الارض ولن تبلغ الجبال طولا** یعنی راه مرو در زمین راه رفتن متکبرانه زیرا تونمی‌شکافی زمین را براه رفتنت وبطول کوهها نمیرسی (بسینه سپر کردنت)

مسئلهٔ ٦٦٨ ـ یکی از منهیات قرآن داد و فریاد کردن در عبادتست در سورهٔ اسراء آیهٔ ۱۱۰ فرموده **و لاتجهر بصلوتك** یعنی نمازترا بلند مخوان و در جای دیگر فرمود **ادعوا ربکم تضرعا وخفیة انه لایحب المعتدین** یعنی خدا را بزاری و پنهانی بخوانید زیرا خدا دوست نمیدارد تعدی کنندگانرا اصلا خدا کر نیست و دور هم نیست تاکسی فریاد کند .

مسئلهٔ ٦٦٩ ـ یکی از منهیات قرآن طمع و چشم داشت بمال و جاه مردمست درسورهٔ طه ۱۳۱ فرموده **ولاتمدن عینیك الی مامتعنابه ازواجا منهم زهرة الحیوة الدنیا لنفتنهم فیه ورزق ربك خیروابقی** یعنی دوچشمترا باز مکن بمتاعی که بامثال ایشان داده‌ایم از زرق و برق دنیا برای این استکه ایشانرا در آن امتحان کنیم و روزی پروردگارت بهتر و باقی تر است .

مسئلهٔ ٦٧٠ ـ یکی از محرمات الهی ظاهر نمودن زنست زینت خود را برای مرد نامحرم درسورهٔ نور آیهٔ ۳۱ فرموده **ولایبدین زینتهن الالبعولتهن اوآبائهن اوآباء بعولتهن وابنائهن اوابناء بعولتهن** تا آخر آیه یعنی ظاهر

نسازند زینت خود را مگر برای شوهران خود یاپدران ویا پدران شوهران خود و یا برادران و یا برادرزادگان و یا خواهرزادگان ویا زنان ایشان و یا کنیز و غلامان زر خرید و یا نوکران عنین و یا پیر و یـا اطفالیکه هنوز بشهوت نرسیده اند .

مسئلهٔ ٦٧١ - یکی از منهیات قرآن راه رفتن زنست متکبرانه کـه قدمرا برزمین بکوبد تا زینت و رعنائی خود را بنمایاند در سورهٔ نور آیهٔ ۳۱ فرموده **ولا یضربن بارجلهن لیعلم مایخفین من زینتهن** یعنی زنان پای کوبی چنان نکنند تا زینت پوشیدهٔ ایشان دانسته شود .

مسئلهٔ ٦٧٢ - یکی از محرمات الهی واردکردن دوشیزگان با عفت است به بی‌عفتی در سورهٔ نور آیـهٔ ۳۳ فـرموده **ولاتکرهوا فتیاتکم علی البغاء ان اردن تحصنا** یعنی وادار نکنید زنان جوانرا برزنا اگر میل بعفت دارند واگر میل بعفت ندارند وادار بعفتشان کنید از باب نهی از منکر .

مسئلهٔ ٦٧٣ - یکی‌ازمنهیات الهی‌ضرر زدن وتنك گرفتن‌برزنان مطلقاتست در سورهٔ طلاق آیهٔ ٦ فرموده « ولاتضاروهن لتضیقوا علیهن » یعنی ضرر وزیان وارد نکنید زنان مطلقاترا برای آنکه تنك بگیرید برایشان .

مسئلهٔ ٦٧٤ - یکی‌از منهیات الهی پیروی واطاعت از اکثریت مردم‌است در سورهٔ انعام‌آیهٔ ۱۱٦ فرموده «وان تطع اکثرمن فی‌الارض یضلوك عن سبیل‌الله ان یتبعون الا الظن و ان هم الایخرصون » یعنی و اگر اطاعت کنی اکثر کسانیکه در زمینند تو را از راه خداگمراه کنند زیرا ایشان پیروی نمیکنند مگر گمان را و نیستند ایشان مگر پیرو حدس ،و لذا اکثر مردم که پای‌بند افکار باطلهٔ دینی و خرافاتند برای آنستکه نظر بکثرت اهـل خرافات و کثرت اهـل باطل دارند و در عقائد اکثریت احتمال بطلان نمیدهند و بدین واسطه گول خورده و مبتلا بخرافاتند .

مسئلهٔ ۶۷۵ - یکی از منهیات الهی اطاعت از بزرگان و رؤسا میباشد بدون دلیل در سورهٔ احزاب آیهٔ ۶۷ فرموده که اهل آتش اقرار دارند و گویند « ربنا اطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلونا السبیلا » یعنی پروردگارا بتحقیق ما اطاعت آقایان و بزرگان خود کردیم آنان ما را گمراه کردند در سورهٔ زخرف آیهٔ ۵۴ فرموده «فاستخف قومه فاطاعوه انهم کانوا قوماً فاسقین » یعنی فرعون سبك شمرد قوم خودرا و ایشانرا بازیچه دید و آنان اطاعت او کردند بدرستیکه بودند قوم او قوم فاسقین در این آیه حقتعالی مذمت کرده از ملتی که عقل خود را بازیچهٔ رؤسا کردند و از حق باز ماندند حتی در سورهٔ عنکبوت آیه ۸ فرموده اگر والدین تو ، تو را بشرك واداشتند تو اطاعت ایشان مکن .

مسئلهٔ ۶۷۶ - حقتعالی اطاعت و پیروی چند دسته را بخصوص نهی کرده که در مسئلهٔ قبل مقداری از آنان ذکر شد و در اینجا متذکر شویم که اطاعت ازمسرفین رانهی نموده درسورهٔ شعراء آیهٔ ۱۵۱ فرموده **ولا تطیعوا امر المسرفین** یعنی فرمان اسراف کنندگانرا اطاعت مکنید .

مسئلهٔ ۶۷۷ - درقرآن نهی شده از اطاعت هوی پرستانیکه از یاد خدا غافلند درسورهٔ کهف آیهٔ ۲۸ فرمرده **ولا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکر ناواتبع هویه وکان امره فرطا** یعنی اطاعت مکن کسیرا که دل او غافل از یاد ما است و پیروی هوای خود کرده وامر اوبافراط است و نیز نهی شده از اطاعت گناهکار ناسپاس درسورهٔ انسان آیه ۲۴ فرموده «ولا تطع منهم آثما او کفورا» یعنی اطاعت مکن از ایشان کسیکه گناهکار ویا کفران کننده است .

مسئلهٔ ۶۷۸ - در آیات قرآن از اطاعت چند دستهٔ دیگر نهی شده غیر از آنچه ذکر شد از جمله از اطاعت کفار در سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۴۹ فرموده « ان تطعیوا الذین کفروا یردوکم علی اعقابکم» یعنی اگر از کفار اطاعت کنید شما را بکفر سابق بر میگردانند و از آنجمله نهی نموده از اطاعت واجد صفات مذمومهٔ ذکر شدهٔ در سورهٔ قلم آیهٔ ۱۰ « ولا تطع کل حلاف مهین هماز مشاء

بنمیم مناع للخیر معتداثیم عتل بعدذلك زنیم » یعنی اطاعت مکن هر شخص‌قسم خورندهٔ سبك عقل ضعیف الرأی عیبجوی سخن چین جاسوس منع کنندهٔ از خیر متعدی تجاوز کن گناه‌کار زشتخوی‌پس از همهٔ اینها بی ریشه ، یعنی‌حرام زاده را، در اینجا ازکسیکه مجموع‌این صفاترا واجد است یقیناً نباید اطاعت کرد و اگر واجد یکی ازاین صفات باشد نیزچنین‌است .

مسئلهٔ ۶۷۹ ـ حرام است برانسان نظر کردن بعورت مردم و واجب است عورت خود را از ناظر محترم بپوشاند در سورهٔ نور آیهٔ ۳۰ فرموده « قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم » یعنی بگو بمؤمنین بپوشانند و بر هم بگذارند چشمان خود را و عورتهای خود را حفظ کنند در این آیه‌بدو چیز امر شده یکی پوشاندن چشم از نظر بزنان نامحرم و بعورتهای مردم و دیگر حفظ کردن‌عورت از دیدن‌غیر و بقرینهٔ تقابل حفظ فرج و غض‌بصرمعلوم میشود غض بصر ازفروج نیز باید نمود ودرآیه ۳۱ نیز همین دوامر بزنان شده و از جملهٔ « لم یظهروا علی عورات النساء مطلب روشن میشود که سترعورت از ناظر محترم بر زن و مرد واجب و کشف عورت حرام است .

مسئلهٔ ۶۸۰ ـ یکی از محرمات الهی نمامی و سخن چینی است در سورهٔ قلم‌آیهٔ ۱۰ فرموده « ولاتطع کل‌حلاف مهین هماز مشاءبنمیم» یعنی اطاعت‌مکن هر قسم خور پست عیبجوی سخن چین را ، بعضی از مفسرین هماز را به معنی نمام گرفته‌اندکه درسورهٔ همزه فرموده « ویل لکل همزه »که‌مقصود سخن چین باشد بهر حال رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نهی‌نموده ازسخن چینی وگوش‌دادن‌بآن «وقال صلی‌الله‌علیه‌وآله لایدخل الجنة قتات » یعنی وارد بهشت نگردد نمام و فرمود « یقول الله عزوجل‌حرمت‌الجنة علی‌المنان والبخیل والقتات» یعنی خدای عزوجل میفرماید بهشت حرام شده بر منت گذار بر مردم وبخیل و سخن چین،سزاوار است که چون سخن چینی سخنی از کسی برای انسان بگوید انسان شش کار بکند اول اینکه او را تصدیق نکند زیرا او فاسق است و خبر فاسقرا نباید تصدیق کند و

خدایتعالی فرموده « ان جائکم فاسق بنباء فتبینوا » دوم ـ اینکه او را نهی کند از سخن چینی بعنوان نهی از منکر سوم ـ اینکه او را دشمن بدارد زیرا خدااو را دشمن دارد چهارم ـ بواسطهٔ سخن او سوءظن ببرادر دینی خود پیدا نکندکه سوءظن حرام است پنجم ـ آنکه بواسطهٔ سخن تجسس و تحقیق نکند زیراتجسس نیز جائز نیست و خدا فرموده «ولا تجسسوا »ششم خود را بوصف نمام متصف نکند یعنی قول نمامرا جائی حکایت نکند که خود او نیز نمام خواهد شد ».

مسئلهٔ ٦٨١ ـ یکی از محرمات الهی زشتخوئی و زشتگوئی است و اورا را عتل و فحاش و فظ و قلیل الحیاء و بذی یعنی بد زبان گویند در سورهٔ قلم آیهٔ ۱۰ فرموده **عتل بعد ذلك زنیم** یعنی زشتخوئیکه پس از آن بی ریشه‌است « قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم «ان الله حرم الجنة علی کل فحاش بذی قلیل الحیاء لایبالی ماقال ولاماقیل له » یعنی خدایتعالی بهشت را حرام نمود بر هر انسان بد گوی بد زبان کم حیائیکه باکی ندارد چه بگوید وچه برای او گفته شود و حقتعالی رسول خود را از تند خوئی پاك دانسته و فرموده در سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۵۹ «لوکنت فظا غلیظ القلب لا نفضوا من حولك» یعنی واگر تندخوی سخت‌دل بودی محققاً از دور تو پراکنده میشدند . این گناهان و محرماتیکه دراین رساله ذکر شد برخود رسول خدا و ائمه نیز حرام است.

درمسائل نماز

مسئلهٔ ٦٨٢ - نماز یکی از واجبات است ووجوب آن از ضروریات دین اسلام و انکار آن موجب کفر و ارتداد است و تقریباً صد آیه درقرآن راجع بنماز نازل شده در سورهٔ مدثر آیهٔ ٤٣ درجواب « ماسلککم فی سقر » میگویند « لم نك من المصلین » یعنی چه باعث شده که شما را بسقر وارد ساخته گویند ما از نماز گذاران نبودیم در سورهٔ مریم آیهٔ ٥٩ فرمود « اضاعوا الصلوة و

اتبعواالشهوات فسوف یلقون غیا» یعنی آن نسلیکه نمازرا ضایع و پیروشهوات شدند بهمین زودی بگمراهی مبتلا شوند .

مسئلهٔ ۶۸۳ ـ درسورهٔروم آیهٔ ۳۱ فرموده «واقیموا الصلوة ولاتکونوا من المشرکین » یعنی نماز را بپا داریدو از مشرکین نباشید، دراین آیه اشاره شده که ترك نماز موجب شرکست .

مسئلهٔ ۶۸٤ ـ نماز درادیان قبل از اسلام بوده در سورهٔ ابراهیم آیـهٔ ٤۰ حضرت ابراهیم عرض کرده «رب اجعلنی مقیم الصلوة » یعنی پروردگارا مـرا بپادارندهٔ نماز قرار دهودرسورهٔ طه آیه۱٤خطاب بحضرت موسی‌شده « فاعبدنی واقم الصلوةلذکری »یعنی‌ایموسی مرا بندگی کن وبرای یادمن نماز را برپابدار و در سورهٔ یونس آیهٔ ۸۷ فرموده «واوحینا الی موسی واخیه ان تبوء القومکما بمصر بیوتا واجعلوابیوتکم قبلة واقیمواالصلوة» یعنی و ماوحی‌بموسی‌وبرادرش نمودیم که بمصر برای قوم خودتان خانه ها بگیرید و خانه ها را قبله قرار دهید ونماز را بپا دارید و در سورهٔ مریم آیهٔ ۳۱ حضرت عیسی فرموده « و اوصانی بالصلوةوالزکوةمادمت‌حیا» یعنی خدا مرا سفارش کرده بنمازو زکوة مادامیکه زنده میباشم ودر سورهٔ انبیاآیهٔ ۷۳ فرموده «و اوحینا الیهم فعل‌الخیرات و اقام الصلوة » یعنی ما وحی نمودیم باابراهیم و اسماعیل‌وسایر انبیا که کارهای خیر رابجا آورید و نماز را بپا بدارید و در سورهٔ مریم آیهٔ ۵۵ فرموده «واذکر فی الکتاب اسماعیل انه‌کان صادق الوعدوکان رسولانبیا وکان یأمراهله بالصلوة » یعنی بیاد آوردراین قرآن اسماعیل‌را که‌اوراستگوبود در وعدهٔ خود وپیغمبری بود که مقام رسالت داشت واهل خودرا بنماز امرمیکردپس معلوم‌شد درادیان سابقه نماز بوده است

مسئلهٔ ۶۸۵ ـ کسیکه در نماز سهل انگاری کند و بی رغبت باشد اهل آتش دوزخ است در سورهٔ ماعون آیهٔ ۵ فرموده «فویل للمصلین الذین هم عن صلوتهم ساهون »یعنی و ای بر نماز گذار انیکه از نماز خود غفلت میورزند

مسئله ٦٨٦ ـ واجب استکه انسان بهیچ عذری نماز راترک نکندزیرا نماز واجب دائمی است در سورهٔ انعام آیه ۹۲ فرموده‌والذین یؤمنون بالاخره یؤمنون به و هم علی صلوتهم یحافظون » یعنی و آنانکه ایمان بآخرت وروز جزا دارند بخدا ایمان میآورند و ایشان بر نماز محافظت میکنند (که باطل نباشدو یاقضا نشود) سورهٔ معارج آیهٔ ۲۳ فرموده « الاالمصلین الذین هم علی صلوتهم دائمون» یعنی افراد بشر اهل دوزخ و حریص بر دنیا وبیتاب از گرفتاریهایند مگر نماز گذار انیکه بنماز خود دوام میدهند و آنرا ترک نمیکنند و در همین سوره آیهٔ ٣٤ فرموده و«والذین هم علی صلوتهم یحافظون» و در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۳۸ فرموده حافظوا علی الصلوات «فی صحیفة‌الرضاعن آبائه عن‌النبی قال لایزال الشیطان ذعرامن المؤمن ما حافظ علی الصلوات الخمس فاذاضیعهن یتجرء علیه واوقعه فی‌العظائم »یعنی همیشه شیطان ازمؤمن وحشت دارد مادامیکه نماز پنجگانه را محافظت کند پس هرگاه آنرا ضایع نمود شیطان بر او جری شود و او را در گناهان بزرگ افکند .

مسئلهٔ ٦٨٧ ـ واجب استکه انسان احکام و حدود و آداب نماز را بداند تا نماز او ضایع و باطل نگردد در سورهٔ مریم آیهٔ ٥٩ مذمت کرده‌ازکسانیکه نماز خود را ضایع و خراب کرده‌اند وفرموده «اضاعوالصلوة و اتبعوالشهوات فسوف یلقون غیا » یعنی و نماز را ضایع کردند و پیروشهوات شدند پس بهمین زودی با گمراهی دست بکریبان باشند و آیاتیکه در مسئلهٔ قبل ذکر شد دلیل است بر حفظ نماز از مبطلات

مسئلهٔ ٦٨٨ ـ استهزاء بنماز و تمسخر نمازگذاران موجب کفروازمعاصی کبیره است در سورهٔ مائده آیهٔ ٥٨ فرموده واذا نادیتم الی‌الصلوة اتخذوهاهزواً و لعبا ذلك بانهم قوم لایعقلون یعنی هر گاه بنماز نداکردید کفار آنراباستهزا او بازیچه گرفتند این برای آنستکه ایشان قومی بدون عقل میباشند

مسئله ٦٨٩ ـ باید انسان نماز را بکمال میل و بدون کسالت انجام دهد

و نماز بر او سنگین نباشد در سورهٔ توبه آیهٔ ۵٤ یکی از صفات کفار ومنافقین را کسالت در نماز بشمار آورده و فرموده «لایأتون الصلوة الا وهم کسالی ولا ینفقون الا وهم کار هون» یعنی نمیآورند نماز را مگر در حال کسالت و انفاق نمیکنند مگر در حال کراهت .

مسئله ٦۹۰ ـ نماز برای دنیا و آخرت مفید وموجب یاری در امور است درسورهٔ بقره آیهٔ ۱۵۳ فرموده « و استعینوا بالصبروالصلوة » یعنی یاری بجوئید بواسطهٔ صبر و بواسطهٔ نماز .

مسئله ٦۹۱ ـ نماز انسانرا ازکارهای زشت و فسق و منکرات باز میدارد در سورهٔ عنکبوت آیه ٤۵ فرموده «و اقم الصلوة ان الصلوة تنهی عن‌الفحشاءو المنکر » یعنی و نماز را بپادار زیرا نماز باز میداردازکارهای زشت و معاصی کبیره و از منکرات زیراکسیکه با خالق متعال جل شانه عهد بسته و گوید ایاك نعبد و ایاك نستعین و او را همه‌جا حاضر و ناظر میداند و مخلوقاترا هیچ کاره میداند وچون میداند خدا اعمال پرهیزکارانرا فقط می‌پذیرد دیگرگرد محرمات نمیرود .

مسئله ٦۹۲ ـ یکی از صفات اهل ایمان خضوع و با ادب بودن در نماز است در سورهٔ مؤمنون‌آیهٔ ۲ « فرموده قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون » یعنی بتحقیق رستگارند اهل ایمان آنانکه درنماز خود با خشوعند .

مسئله ٦۹۳ ـ نماز واجب یومیه پنج نماز است و دلیل بر آن سورهٔ بقره آیه ۲۳۸ « حافظوا علی الصلوات و الصلوة الوسطی » یعنی محافظت کنید بر نمازها و بر نماز وسطی از کلمهٔ الصلوات معلوم میشود که نماز واجب بیشتر از یکی و دوتا است زیرا این‌کلمه جمع است و از کلمهٔ الوسطی معلوم میشود نماز واجب پنج عدد است زیرا وسطی مؤنث اوسط است مانند کبری مؤنث اکبر و صغری مؤنث اصغر ووسطی بنابر این اسم تفضیل وبمعنی وسط‌تر است وعددیکه وسط‌تر داشته باشدکمتر از پنج نیست زیرا عدد سه اول وآخر ووسط

دارد ولی وسط‌تر ندارد اما عددچهار اول و آخرووسط دارد اما آن نیز وسط تر ندارد و اما عدد پنج، اول داردکه یکم آن باشد وآخر داردکه پنجم آن‌باشد و وسط و وسط تر هم دارد زیرا ۲ و ۳ و ٤ وسط عدد پنج است و وسط‌ترآنها عدد۳ میباشد پس از این آیه استفاده شد که نمازهای واجب که امر بحفظ آن شده است ۵ عدد است اگر کسی بگوید عدد هفت یا نه ویا یازده نیز عدد وسط تر دارد گوئیم بلی اما عدد پنج یقینی و عدد هفت و بالاتر از آن غیر یقینی و مشکوکست و اما اوقات این نمازها ورکعات آنها درمسائل بعد ذکر میشود .

مسئله ٦۹٤ ـ درچند جای قرآن امربحفظ ومحافظت نمازها شده‌چنانچه در مسائل قبل آیاتشان ذکر شد و مقصود از آن همه امر و تأکیدها محافظت بر وقت و شرائط و آداب آن میباشد که از اول وقت عقب نیندازند و شرائط صحت و شرائط قبول آنرا مراعات کنند و ما شرائط صحت و قبول را طبق آیات قرآن در مسائل ۱۸۹ تا ۱۹۵ ذکر نمودیم .

مسئله ٦۹۵ ـ نماز دارای وقت یعنی موقت است بدلیل آیهٔ ۱۰۳ سوره‌نساء ان الصلوة کانت علی المؤمنین کتاباموقوتا «یعنی محققا نماز واجب ونوشته شده بر مؤمنین در وقت معین .

مسئلهٔ ٦۹٦ ـ اوقات نماز یومیه پنج‌وقت‌است بدلیل آیاتیکه درقرآن ذکر شده که تذکر خواهیم داد ، اما چرا اینها را یومیه میگویند زیرا در لسان عرب یوم اطلاق شده بریك شبانه روز بواسطهٔ غلبه‌دادن‌یوم‌برلیله پس بنا براین اگرچه بعضی ازاینها درشب خوانده میشود اما یومیه بگوئیم اشکالی ندارد .

مسئلهٔ ٦۹۷ ـ درسورهٔ اسری آیهٔ۷۸ و۷۹ فرموده «اقم الصلوة لدلوك الشمس الی غسق اللیل وقرآن الفجر ان قرآن الفجر کان مشهودا و من اللیل فتهجد به نافلة لك» ، یعنی بپا بدار نماز راوقت زوال خورشید تاتاریکی شب وخواندن صبح بدرستیکه خواندن صبح مشهود خواهد بود و از شب (یعنی بعض شبرا) پس بیدار باش برای نافلهٔ خود، ازاین آیه‌چند چیزاستفاده میشود، اول بپا داشتن

نماز وبپا داشتن آن عبارتست ازحفظ آن ازخلل ونواقص دوم اوقات نماز را معین کرده چنانچه درمسائل بعد معلوم خواهد شد .

مسئلهٔ ۶۹۸ ـ ازجملهٔ لدلوك الشمس الی‌غسق‌اللیل استفاده میشود که‌وقت نماز تنگ نیست پس اگر اول وقت نمازرانخواندقضا نمیشود واین وقت‌وسیع برای نماز ظهروعصر ومغرب‌وعشااست وازجملهٔ «قرآن الفجر» استفاده میشود وقت نماز صبح که هم ملئکه شب‌وهم ملئکهٔ صبح آنرا مشاهده میکنند وازجملهٔ ومن اللیل فتهجد»وقت نماز شب استفاده میشودچنانچه سنت‌وروش رسول‌خدا همین بود که دراین اوقات نماز ها را میخواند

مسئلهٔ ۶۹۹ ـ درتفسیرالی‌غسق اللیل امام ششم ؑ فرموده اززوال شمس تا غروب شمس وقت دو نماز ظهر و عصر است بطوریکه ظهر را قبل از عصر بخوانند وازغروب شمس تانصف شب وقت نماز مغرب وعشاء است بطوریکه مغرب قبل از عشا خوانده شود ، از کلام امام معلوم میشود که غسق اللیل را منتهای تاریکی شب که نیمهٔ شب باشد معنی نموده ولغتاً نیز چنین است .

مسئلهٔ ۷۰۰ ـ ازظاهر آیهٔ لدلوك الشمس الی غسق اللیل استفاده‌میشود که جمع بین دونمازظهر و عصر و بین دو نماز مغرب وعشا جائزاست و بمنعی درآیه اشاره نشده ولی اگر هر نما زیرا بوقتیکه بآن نامیده شده بخوانند سزاوارتر است مثلا نماز ظهر را که بنام ظهر است درهمان ظهربخوانند ونمازعصر رادرعصر بخوانند و نماز مغربرا در وقت مغرب و نماز عشا را در وقت عشا چنانچه رسولخدا در هریک از پنج وقت مذکور نماز آنوقت را میخوانده است

مسئله ۷۰۱ ـ از جملهٔ و من اللیل فتهجد به نافلة لك عسی ان یبعثك ربك مقاماً محمودا »استفاده میشود که نماز شب برای رسولخدا واجب بوده زیرا امر برای وجوبست اگر چه برای مسلمین نیز تأکید شدهٔ خواندن آن و چنانچه کسی‌بخواهدبخواند بایدبداندکه آن یازده رکعت‌است چهار دورکعتی بمانند نماز صبح بعنوان نافله سپس یکدورکعتی بنام شفع و بعدازسلام‌یکرکعت‌دیگر

بنام وتر و اگر کسی حال ندارد میتواند همان سه رکعت آخر را بخواند

مسئلهٔ ۷۰۲ - یکی از آیاتیکه دلالت دارد بر وجوب نماز صبح و عصر و مغرب آیهٔ ۲۰۵ سورهٔ اعراف «و اذکر ربك بالغدو والاصال» یعنی ذکر کن پروردگارترا بوقت بین الطلوعین وعصروعشاء، غدودرلغت بمعنی بین‌الطلوعین است و آصال جمع اصیل بمعنی وقت عصر و عشاء است

مسئلهٔ ۷۰۳ - یکی از آیاتیکه دلالت دارد بر اوقات نماز آیهٔ ۱۱۵ سورهٔ هود است «واقم الصلوة طرفی النهار وزلفامن اللیل‌ان‌الحسنات‌یذهبن‌السیئات ذلك ذکری للذاکرین» یعنی و پابدار نماز را دو طرف روز و ساعات نزدیکی ازشب بدرستیکه حسنات‌سیئاترامیبرداین‌اقامهٔ‌نمازذکری‌است‌برای یادکنندگان مقصود ازدو طرف روز، صبح است ومغرب وزلفاًمن اللیل دلالت دارد بروقت نماز عشا که باید ساعات نزدیکی از شب واوائل شب خوانده شود زیرا زلفاً جمع زلفه بمعنی ساعات متقاربه میباشد.

مسئلهٔ ۷۰٤ - جملهٔ ان الحسنات دلالت دارد براینکه نماز حسنه‌ایستکه موجب محو سیئات میشود واگر کسی نماز پنجگانه را باشرائط‌آن انجام‌دهد ومورد قبول‌خدایتعالی بشود ازسیئات او مؤاخذه نشود واگر این‌آیه را ضمیمه کنیم باآیهٔ ٤٥ سورهٔ عنکبوت که فرموده ان‌الصلوة تنهی عن الفحشاءوالمنکر» نتیجه میدهدکه نماز خوان ازگناهان‌کبیره ومنکرات دوری میکند یعنی کسیکه حقیقتاً نماز میخواند روزی پنج مرتبه در حضور حقتعالی سخن میگوید و با خدا راز ونیاز دارد مجبور است لباس وخوراك خودرا پاك و پاکیزه کندواز گفتار حرام وکردار ورفتار حرام دوری کند تااياك نعبد واياك‌نستعين اوراست باشد رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده مثل نماز مانند نهر جاری استکه اگرکسی شبانه روز پنج مرتبه در آن خود را بشوید همواره‌پاك‌و پاکیزه خواهد شد.

مسئلهٔ ۷۰۵ - آیهٔ سابقه دلالت دارد براینکه نماز واجب شده برای اینکه انسان یاد خدا باشد بدلیل جملهٔ «ذلك ذکری للذاکرین» وذکر خدا از هرچیزی

مهم تر است ولذکر الله اکبر که درآیهٔ ٤٥ سورهٔ عنکبوت بیان شده .

مسئلهٔ ۷۰٦ - یکی‌از آیاتیکه دلالت دارد براوقات‌نماز آیهٔ ۱۷ سورهٔ روم فسبحان الله حین تمسون وحین تصبحون‌وله الحمد فی‌السموات‌والارض وعشیا وحین‌تظهرون‌یعنی پس‌تسبیح‌وتنزیه‌است خدارا هنگامیکه وارد شب و هنگامیکه وارد صبح میشوید و برای اوست ستایش در آسمانها وزمین‌و در وقت عشا و چون واردظهر میشوید، دراین‌آیه نامیده نمازرا بتسبیح وحمد زیرا تسبیح‌وحمد جزء نماز و از واجبات آنست نامیده شده کل بنام جزء ، چون حقتعالی منزه است از صفات مخلوق‌بایداو راتسبیح نمودوچون متصف است بصفات‌کمالیه بایـد اورا حمد و ستایش نمود .

مسئلهٔ ۷۰۷ - ازآیهٔ فوق استفاده میشود که چون وارد شب یاوارد صبح وظهر شدی باید نماز را بخوانی و تأخیر نیفکنـی زیرا تمسون و تصبحون و و تظهرون بمعنی تدخلون فی المساء والصبح و الظهر میباشد و اینها وقت فضیلت است امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نهج البلاغه در کتاب ۵۲ میفرماید اما بعد فصلوا بالناس الظهر حین تفییء الشمس مثل مربض العنز و صلوا بهم العصر والشمس بیضاء حیة فی عضو من‌النهار حین یسار فیه فرسخان وصلوابهم المغرب حین یفطر الصائم ویدفع الحاج وصلوا بهم العشاء حین یتواری الشفق الی ثلث اللیل » یعنی اما بعد بمردم در جماعت نماز بخوانید نماز ظهر را وقتیکه سایهٔ خورشید برگردد بمانند خوابیدن بزی و نماز عصر را بخوانید باایشان در حالیکه خورشید سفید وزنده است در پارهٔ از روز هنگامیکه بشود دو فرسنگ سیر کرد (وروز باشد) و نماز مغربرا باایشان بخوانید هنگامیکه روزه دار افطار میکند وحاجی از عرفات بسوی مشعر الحرام حرکت میکند و نماز عشارا با ایشان بخوانید هنگامیکه پنهان میشود شفق تاثلثی ازشب ، باید دانستکه مغرب اسم زمان و یامکان ویامصدر میمی‌است که بمعنی زمان‌غروب خورشید باشد پس هروقت خورشیدغروب کردوازنظر مستور شد وقت خواندن

نماز مغربست اما چون غروب حقیقی ازافق نمازگذار معلوم‌نیست ودرصورت شك در غروب استصحاب روز داریم پس غروب یقینـی بزوال حمرهٔ مشرقیه است یعنی حمره و قرمزی افقیکه در طرف مشرق میباشد که آن قرمزی در اثر غروب خورشید نمایان‌شده‌برطرف‌گرددانسان‌یقین بغروب شمس‌میکند آنوقت افطارکندویانمازمغرب بخواند واما وقت نماز ظهر چنانچه در سیرهٔ رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ذکر شده آنحضرت نمازظهررا دروقتیکه سایهٔ خورشید ازهرچیزی بقدر آن چیز میشد میخواند و بعضی اوقات تا وقتیکه سایهٔ آن دو مقدار آن میشد نمازرا میخواند.

مسئلهٔ ۷۰۸ - یکی از آیاتیکه‌دلالت براوقات نمازدارد آیهٔ۱۳۰ سورهٔ طه میباشد که فرموده «فاصبر علی مایقولون و سبح بحمد ربك قبل طلوع الشمس وقبل غروبها ومن آناء اللیل‌فسبح‌واطراف النهارلعلك ترضی» یعنی‌صبروشکیبائی کن بر آنچه میگویند و تسبیح کن باحمد پروردگارت (مقصود از تسبیح‌وحمد نماز است برای اینکه نماز مشتمل بر تسبیح و حمد است) پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب آن و بعضی از ساعات شب و اطراف‌روز راتسبیح نما تا اینکه خوشنود شوی (بثوابها و درجات) از این آیه از جملهٔ قبل‌طلوع الشمس‌استفاده میشود که تا طلوع خورشید نماز صبح را میتوان ادا کرد و از جملهٔ قبل غروبها استفاده میشود که نماز عصر را تا غروب خورشید میتوان‌ادا کرد و از جملهٔ من آناء اللیل استفاده میشود که ساعات اول شب باید نماز مغرب و عشا را بجا آورد زیرا ممکن است کلمهٔ من برای ابتداباشدو مقصود از اطراف النهار نماز ظهراست‌چون ظهر انتهاء طرف‌نصف اول روز و ابتداء طرف دوم روز است

مسئله ۷۰۹ - در آیهٔ قبل کلمهٔ اطراف را آورده که جمع طرفست برای آنکه هر ساعتی از ساعات بعد از ظهر و یا ساعات صبح میشود نماز را ادا کرد بنابراین از این آیه استفادهٔ وسعت وقت میشود برای‌صبح‌تاطلوع‌خورشید

و برای ظهر و عصر تا غروب آن واما نمازمغرب و عشاء پس وسعت وقت آنها استفاده میشود از کلمهٔ آناءاللیل که بمعنی ساعات و آنات جمع آن است

مسئله ۷۱۰ ـ اگر کلمهٔ من در جملهٔ آناء اللیل را بمعنی ابتدا نگرفتیم آیه دلالت دارد بر استحباب نماز شب در آخر شب که بعضی از شب باشد زیرا من در اینصورت برای تبعیض میشود چنانچه ابن عباس این معنی را استفاده کرده است .

مسئله ۷۱۱ ـ چنانچه ذکر شد از آیات مذکورهٔ استفادهٔ وسعت وقت شد برای ظهر و عصر اما ظهر مقدم بر عصر است هم عرفاً و هم شرعاً پس باید ظهر را مقدم داشت بر عصر و مراعات ترتیب نمود و اگر کسی عمداً نماز عصررا مقدم دارد صحیح نیست و اگر کسی اول ظهر نماز عصر را بخواند باید قبلا نمازظهر رابجا آورده باشدپس اول وقت ظهر بقدر اداء آن مخصوص بظهراست و آخر وقت که بقدر چهار رکعت بغروب باشد برای حاضر مخصوص بعصر است بنابراین اگر کسی چهار رکعت بغروب مانده بخواهد نماز ظهر وعصر را بخواند باید نماز عصر را مقدم بدارد و بعد نماز ظهر را قضا کند

مسئله ۷۱۲ ـ برای شخص مسافر اول وقت ظهر که مخصوص بظهر است بمقدار دو رکعت است و آخر وقت که مخصوص بعصر است باز مقدار اداء دو رکعت بنابراین اگر کسی چهار رکعت بغروب مانده بخواهد نماز ظهر و عصر را در سفر بخواند میتواند بترتیب هر دو را ادا نماید

مسئله ۷۱۳ ـ یکی از آیاتیکه دلالت دارد بر اوقات نماز آیهٔ ۳۹ و ۴۰ سورهٔ ق است که فرموده «و سبح بحمد ربك قبل طلوع الشمس و قبل الغروب و من اللیل فسبحه و ادبار السجود »یعنی و تسبیح نما پروردگار ترا با حمد پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب و بعضی از شبرا پس تسبیح کن او راوپس از سجده‌ها ، از جملهٔ قبل طلوع الشمس و قبل الغروب استفاده میشود وجوب نماز صبح و نماز ظهر و عصر و مقصود از تسبیح درشب همان نمازمغرب وعشا

میباشد و مقصود از تسبیح بعد از سجده ممکن است تعقیبات نمازها و خواندن نوافل باشد خصوصاً تسبیح حضرت زهرا(ع) که بعد از نماز فضیلت دارد و آن ۳٤ تکبیر و ۳۳ حمد و۳۳ تسبیح است

مسئله ۷۱٤ - یکی از آیاتیکه دلالت بر اوقات نماز دارد آیهٔ ٤۹ و ۵۰ سورهٔ طور «و سبح بحمد ربك حین تقوم و من اللیل فسبحه وادبار النجوم یعنی تسبیح نما با حمد پروردگارت هنگامیکه‌بر میخیزی و از شب تسبیح کن او را وقت بر گشتن ستاره‌ها در این آیه ادبار بکسر همزه میباشد که بمعنی پشت کردن و مستور شدن روشنی ستارگان باشد ولی در آیهٔ مسئلهٔ قبل بفتح همزه و کسر آن هر دو قرائت شده و مقصود از تسبیح پروردگار هنگام بر خواستن که در جملهٔ حین تقوم ذکر شده قیام از خوابست برای نماز شب و یاقیام از جلوس است در هر جا چنانچه امیرالمؤمنین (ع) فرمود هر کس میخواهد حسنات او بوزن تام و تمامتری درآید پس آخرین کلام او در قیام از مجلس این باشد که بگوید « سبحان ربك رب العزة عمایصفون و سلام علی المرسلین و الحمدلله رب العالمین » مؤلف گوید در آخر سورهٔ صافات بگفتن همین جملات نیز امر شده است .

مسئلهٔ ۷۱۵ - مقصود از جملهٔ فسبحه‌وادبارالنجوم شاید خواندن نمازنافلهٔ صبح باشد که دورکعت است و اگر هرتسبیحی درآن ساعت گفته شود خوبست در تفسیر این آیه از رفتار رسول خدا (ص) روایت شده که عادت آنحضرت این بودکه شبها از خواب برمیخواست سه‌مرتبه پس نظرمیکرد درآفاق آسمان و پنج آیه از اواخر سورهٔ آل عمران را میخواند و آن آیات این است « ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار لآیات لاولی الالباب الذین یذکرون‌الله قیاماً و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الارض ربنا ماخلقت‌هذا باطلا سبحانك فقناعذاب النار، ربنا انك من تدخل النار فقدا خزیته و ماللظالمین من‌انصار، ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی‌للایمان‌ان

آمنوا بربکم فآمنا ربنا فاغفرلناذنوبنا وکفرعنا سیئاتنا و توفنا مع الابرار، ربنا وآتناما وعدتنا علی رسلك ولاتخزنایوم القیامة انك لاتخلف المیعاد » یعنی بتحقیق در آفرینش آسمانها و زمین و رفت وآمد شب و روز هرآینه نشانه‌هائی است از خدا شناسی برای صاحبان عقل، آنانکه یادخدا میکنند درقیام وقعود وچون برپهلو میخوابند ،وفکر درآفرینش آسمانها و زمین نموده وگویند پروردگارا اینها را بباطل خلق نکردی پاك و منزهی تو پس حفظ کن ما را از عذاب آتش پروردگارا بدرستیکه توهرکس را وارد آتش کنی خوار کرده‌ای اورا محققاو برای ستمگران یاورانی نیست، پروردگارا بدرستیکه ماشنیدیم منادی جارمیزد برای ایمان که ایمان آورید بپروردگارتان پس ما ایمان آوردیم ، پروردگارا پس بیامرز گناهان ما را و جبران نمابدیهای ما را وبمیران مارا بانیکان پروردگارا و آنچه وعده دادی ما را برزبان رسولانت عطا نما ما را و خوار مکن روز قیامت ما را بدرستیکه تو خلاف وعده نمیکنی .

مسئلهٔ ۷۱۶ ـ اگر کسی برای اضطرار بخواب یا بجهة فراموشی یا برای آنکه حیض بوده نماز مغرب و عشاء خود را نخوانده تا نیمهٔ شب و مثلا بعداز نیمه شب بیدار شد و یا حیض او برطرف شده تا قبل از فجر باید نماز خود را بخواند زیرا آناءاللیل و کلمهٔ من اللیل که در آیات سابقه بود شامل حال او میشود بنابراینکه من برای تبعیض باشد .

مسئلهٔ ۷۱۷ ـ اگر کسی عمداً تا نیمهٔ شب نماز را نخواند اگر چه گناه کرده اما نمازرا بعدازنیمهٔ شب بایدبخواند قربة الی‌الله زیراتکلیف اوباقی‌است

مسئلهٔ ۷۱۸ ـ اگرکسی سهواً نماز عصررا مقدم برظهر و یا عشا را مقدم برمغرب خواند وبعد متوجه شد میتواند ظهر و مغربرا بجاآورد و اگر چه آخر وقت باشد و بعدازآن نمازعصروعشارا نیزبیاوردامااگر چهاررکعت بغروب مانده متوجه شد که نماز ظهر را نخوانده باید فوری نماز ظهر را بقصد مافی الذمه بخواند بدلیل آیهٔ ۵ سورهٔ احزاب .

مسئلهٔ ۷۱۹ - اگر کسی وسط نماز عصر متوجه شد که ظهررا نخوانده همان نماز را بقصد ظهر تمام کند و هم‌چنین اگر وسط نماز عشا متوجه شد که مغربرا نخوانده همان نماز را به نیت مغرب تمام کند اگر داخل رکوع رکعت چهارم نشده لصدق امتثال اقم الصلوة .

مسئلهٔ ۷۲۰ - اگر طفلی بمقدار چهار رکعت بغروب مانده بالغ شد باید نماز عصر را بخواند بدلیل لایکلف الله نفساً الا ماآتیهاوشمول التکلیف له کك

مسئلهٔ ۷۲۱ - اگر زنی‌ازحیض پاك و یاخوابی بیدارشد قبل از غروب‌وبه قدر چهار رکعت وقت دارد حکم او مانند مسئلهٔ سابق است .

مسئلهٔ ۷۲۲ - اگر وقت نماز شد ولی تکلیف مضیق دیگری بر عهده آمد باید تکلیف مضیق را مقدم بدارد بر نماز زیرا نماز واجب موسع است مثلا اول وقت شده پول دارد و طلب‌کار هم آمده برای مطالبهٔ طلب خود واجب است اول طلب او را بدهد بعد مشغول نماز شود یا اینکه اول وقت نماز شده و کسی در دریا و یا حوض افتاده غرق خواهد شد و یا مسجدی نجس شده واجب‌است اول غریق‌را نجات‌دهدو یا مسجد را تطهیر کند سپس مشغول نماز شود .

مسئلهٔ ۷۲۳ - اگر وقت نماز ضیق شده و در آن حال واجب موسع و یا مضیق دیگری برای او آمد باید الاهم فالاهم را مراعات کند و نماز و یا هر واجب مضیقی را بر واجب موسع مقدم بدارد .

مسئلهٔ ۷۲٤ - اگر اول وقت تکلیف مضیقی را مانند اداء دین انجام نداد و مشغول نماز شد عصیان‌کرده از جهة تکلیف مضیق ونماز اوهم مقبول‌درگاه احدیت نیست باید اعاده کند .

مسئلهٔ ۷۲۵ - وقت نماز واجب اگر وقت موسع باشد میتواند نماز قضا و یا نافله بخواند ولی اگر وقت مضیق شد نمی تواند لتعین التکلیف بالواجب المضیق .

مسئلهٔ ۷۲۶ ـ انسان بایدیقین کند بدخول وقت نماز تابتواند نماز بخواند و اگر یقین ندارد مشمول تکلیف یقینی اقم الصلوة نشده‌و نمیتواند مشغول نماز شود و اگر دونفر عادل شهادت دادند بدخول وقت ویا کسیکه عارف بوقت و عادل باشد اذان بگوید میتوان اعتماد کرد اماا گر نه یقین دارد و نه شهادت عدلین و با این حال نماز بخواند نمازش باطل است .

مسئلهٔ ۷۲۷ ـ بساعت نمی توان اعتماد کرد مگر اینکه به واسطهٔ گذشتن مقدار یك ربع و یا نیم ساعت انسان یقین کند بدخول وقت .

مسئلهٔ ۷۲۸ ـ اگر بدون یقین بدخول وقت نماز بخواند و بعد معلوم شود که نماز او در وقت بوده پس اگر قصد قربت کرده باشد نماز او صحیح است لشمول التکلیف‌له واقعا .

مسئلهٔ ۷۲۹ ـ اگر اول وقت بدون عذر بود و نماز بر او واجب شد و به قدر گذشتن اداء نماز عذری برای او حاصل شد مثلا زنی حائض شد یاعاقلی دیوانه شد و یا بیهوش گردید و یا فوت‌شد در تمام این موارد نماز بر اوواجب شده بعد از رفع مانع بر خود مکلف قضا واجب است و برای آنکه فوت شده برولی او .

مسئلهٔ ۷۳۰ ـ اگروقت تنگ‌باشد که‌بابجاآوردن مستحبات نماز، رکعتی از نماز قضا می‌شود واجب است مستحبات را ترك‌کند لاشتغال‌ذمته‌بالواجب.

مسئلهٔ۷۳۱ ـ اگرطفلی‌اول‌وقت‌نماز خودراخواند ودر وسط وقت مکلف شد همان نمازیکه خوانده قبول است و دیگر اعاده لازم ندارد چون « یاایها الذین آمنوا » براو صادق بوده درحال طفولیت وعبادت اوعبادتست و هرکس مکلف‌شد باید افتخار کندکه مخاطب بخطابات الهی شده .

در مسائل قبله

مسئلهٔ ۷۳۲ ـ قبلهٔ مسلمین که باید در حال عبادت مقابل آن بایستند کعبه است که در وسط مسجد الحرام مکه واقع شده است و قبل از آنکه کعبه قبله شود مسجد الاقصی که در فلسطین واقع است قبلهٔ مسلمین بوده است و یهود و نصاری و مسلمین تماماً بسوی آن توجه داشتند در عبادت ولی چون یهودمدینه و منافقین از رسول خدا عیبجوئی و سر زنش میکردند باینکه در عبادت خود مقلد یهود است رسولخدا ﷺ از این جهة بسیار افسرده شد و در نیمهٔ شب بآفاق آسمان نظر میکرد و امیدوار بلطف خدا بود که دستوری برای او بیاید چونروزشددرمسجد بنی سالم که یکی ازمساجد مدینه است با جماعت‌مشغول نماز ظهر بود که جبرئیل آمد و بازوی حضرت او را گرفت و او را به طرف کعبه بر گرداند درحالیکه دورکعت‌از نماز ظهر را خوانده بود پس دورکعت دیگر را بطرف کعبه خواند و در همانروز آیات ۱۱۵ و ۱۴۲ تا ۱۴۴ و ۱۴۹ و ۱۵۰ سورهٔ بقره نازل شد راجع بتغییر قبله و توجه بکعبه و این قضیه تقریباً یك سال بعد از هجرت رسول خدا بوده بمدینه .

مسئلهٔ ۷۳۳ ـ باید دانست که خدامکان ندارد چنانچه در مسئلهٔ ۴۳ بیانشد پس بهر طرف روکنی خدا حاضر و ناظر است در سورهٔ بقره آیهٔ ۱۱۵ فرموده «ولله المشرق والمغرب فاینما تولوافثم وجه الله ان اللهواسع علیم »یعنی و برای خدا است مشرق و مغرب پس هر جا رو کنید ذات خدا همانجا است بدرستیکه خدا همه جا و دانا است ، پس بهر طرف که انسان باشد و خدا را بخواند اشکالی ندارد ولی در عبادات مشروعه برای اینکه بین مسلمین وحدتی باشد و توجه ایشان بجوانب متفرقه نباشد خدایتعالی دستور داده که در حال عبادت همه بیکطرف یعنی بکعبه توجه کنند .

مسئلهٔ ۷۳٤ ـ از آیهٔ ۱٤٤ سورهٔ‌بقره « فلنو لینك قبلة ترضیها فول و جهك شطر المسجد الحرام و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره » یعنی البته تو را عطا میکنیم قبلهٔ که می‌پسندی پس‌صورت خود را بگردان بجانب مسجدالحرام و هر جا که باشید پس روی‌خود بجانب آن‌کنید ،استفاده میشود که قبلهٔ اهل مدینه که رسولخدا در موقع نزول این‌آیه آنجا بوده خصوص کعبه نبوده زیرا کعبه مرئی‌نبوده بلکه آنطرف وآن جانب بوده پس‌ازکلمهٔ‌شطر که بمعنی جانب است معلوم میشود که قبلهٔ اطراف مکه و کسانیکه دورند از مکه آن جانب و طرفی استکه کعبه و مسجد الحرام در آن طرف است نه خصوص کعبه و اما خود کعبه قبله است برای اهل مکه چنانچه در مسئلهٔ ذیل بیان میشود .

مسئلهٔ ۷۳۵ ـ از آیهٔ ۹۷ سورهٔ مائده « جعل‌الله الکعبة البیت الحرام‌قیاما للناس » یعنی‌خدا قرار داد کعبه خانهٔ محترمرا باعث قیام و بر پا بودن مردم‌در معاش و عباداتشان که‌در عبادت بسوی آن‌توجه کنند و بواسطهٔ مراودهٔ‌حجاج معاش ایشان اداره شود ، چون‌بیت الحرام محل امن ضعفا وموجب بهرهٔ‌تجار و حاجیان و باعث غفران گناهان‌ورسیدن‌بثوابهااست‌به اضافه طواف منحصر بکعبه است و ذبح و نحر و حالت احتضار و دفن میت باید رو بکعبه باشد پس استقامت امور دین و دنیای مسلمین‌بوجود کعبه است و باین جهت آنرا قیاماً للناس نامیده است بهرحال از این آیه و آیات دیگر استفاده میشود که خود کعبه قبله است برای مسجدالحرام ومسجدالحرام برای‌اهل مکه وطرف‌وجانب آن قبله است برای اهل دنیا .

مسئلهٔ ۷۳٦ ـ ازآیات‌سابق‌استفاده میشود که اگرکسی زیرزمین یا درجو فضا باشد و بخواهد نماز کند اگر جائی است که کعبه نمایانست خود کعبه‌را قبله قرار میدهد و اگر کعبه نمایان‌نیست آن طرفیکه‌کعبه است‌قبله میباشد یعنی زیر کعبه تا تخوم زمین و بالای کعبه محاذی آن تا هر جا که بالارود طرف و جانب کعبه محسوب میشود .

مسئلهٔ ۷۳۷ ـ در تفسیر آیات فوق وارد شده که رسول‌خدا و امام ششم ع فرمودند «الکعبة قبلة لاهل المسجد والمسجد قبلة مکة ومکة قبلة الحرم و الحرم قبلة الدنیا » ازاین حدیث که تأیید میکند مارا استفاده میشود که آنچه مابیان کردیم بی اشکال است که کعبه قبلهٔ اهل مسجد الحرام است و مسجد الحرام قبلهٔ اهل مکه و مکه قبلهٔ حرم و حرم قبلهٔ اهل دنیا است .

مسئلهٔ ۷۳۸ ـ ازآیات مذکورهٔ درقبله استفاده میشود که توجه و محاذات با کعبه یا جانب آن باید عرفی باشد وهرقدرانسان ازکعبه دور باشد محاذات با آن وسعت پیدا میکند زیرا قرآن بلسان عرف عرب نازل شده و فرموده « انزلناه بلسان عربی مبین .

مسئلهٔ ۷۳۹ ـ ازآیهٔ ۱۱۵ سورهٔ بقره «فاینما تولوا وازجملهٔ فولواوجوهکم شطره » استفاده میشود که انسان باید بداند و علم پیدا کند بمحاذات خود با قبله در حال نماز و اگر تمکن از علم ندارد میتواند بعلامات مفیدهٔ ظن ویابقول دو عادل اکتفا کند بدلیل آیهٔ لایکلف الله نفساً الّا وسعها .

مسئلهٔ ۷۴۰ ـ علامات مفیدهٔ ظن بقبله برای کسی خوبست که تمکن ازعلم ندارد اما اگر کسی متخصص درعلم نجوم وهیئت است ومیتواند علم بمحاذات خود با قبله پیدا کند باید همین کار کند و بظن اکتفا نکند .

مسئلهٔ ۷۴۱ ـ علامات مفیدهٔ ظن بقبله چند چیزاست اول آنکه ستارهٔ جدیرا که نزدیك قطب شمالی است پشت دوش راست خود قرار دهد در حال نهایت ارتفاع جدی و یا در حال نهایت انخفاض آن و این علامت برای اهل عراق یعنی کوفه و نجف و بغداد و اکثر بلاد ایران مفید است .

دوم ـ جدیرا پشت گوش راست قرار دادن در حالت ارتفاع یا انخفاض .

سوم ـ در بصره واهواز وشیراز واطراف آن جدیرا مقابل سوراخ گوش راست قرار دادن .

چهارم ـ در موصل و بلاد محاذی آن جدیرا بین دوشانه قراردادن.

پنجم ـ در شام و حوالی آن جدیرا پشت شانهٔ چپ قرار دادن
ششم ـ در عدن جدیرا مقابل دو چشم قرار دادن .
هفتم ـ درصنعاویمن جدیرامقابل گوش راست قراردادن در تمام این موارد که ذکرشد باید حالت ارتفاع و انخفاض جدی باشد .
هشتم ـ اهل عراق ستارهٔ سهیل را بعکس جدی قرار دادن .
نهم ـ اهل عراق خورشید را وقت زوال مقابل ابروی راست قرار دادن .
دهم ـ اهل موصل و بلاد غربی ایران مشرقرابطرف چپ و مغربرا بطرف راست قرار دادن .

یازدهم ـ اهل حبشه و اطراف آن جدیرا مقابل رخسارهٔ چپ خود قرار دادن .

دوازدهم ـ اهل مغرب زمین ستارهٔ ثریا را طرف راست و ستارهٔ عیوقرا طرف چپ خود قرار دادن و دلیل بر این دوازده علامت و حجیت اینها آیهٔ ۹۷ سورهٔ انعام استکه فرموده «وهوالذی جعل لکم النجوم لتهتدوا بها فی ظلمات البر و البحر» یعنی و آن خدا کسی استکه قرار داده برای راهنمائی شما ستارگانرا در تاریکی های بیابان ودریا واهتدا یعنی راهنمائی شدن بنجوم مطلق است شامل حال نماز هم میشود ودیگر آیهٔ ۱٦ سورهٔ نحل «و علامات و بالنجم هم یهتدون
سیزدهم ـ از محرابی که معصوم درآن نماز خوانده بدون تیامن وتیاسر و اگر محراب مسلم باشد موجب علم است .
چهاردهم ـ قبر معصوم در صورتیکه انحراف آنرا بیمین و یسار ندانند
پانزدهم ـ قبلهٔ مساجد و قبور و مذابح و محرابهای بلاد مسلمین .
شانزدهم ـ قول منجمی که خبره و مورد اطمینان باشد و همچنین است قبله نمائی که مورد اعتماد باشد .

مسئلهٔ ۷٤۲ ـ اگر کسی برای تعیین قبله نتواند علم پیدا کند باید جدیت کند درتحصیل ظن بآن وهرچه ممکن است ظن قویتری تحصیل کندوبظن ضعیف

قناعت نکند بدلیل لایکلف الله نفساً الا وسعها .

مسئلهٔ ۷۴۳ ـ کوریکه نمیتواند علم و یا ظن بقبله پیدا کند باید مراجعه بشخص بیناکند درتعیین قبله بطریق علم ویاظن بدلیل آیهٔ ۱۷ سورهٔ فتح«لیس علی الاعمی حرج »یعنی نیست بر کورحرجی و آیهٔ ۷۸ سورهٔ حج«ماجعل علیکم فی الدین من حرج»یعنی خدا قرار نداده برشما زحمتی دردین .

مسئلهٔ ۷۴۴ ـ اعتماد بقول صاحب منزلیکه مورد اعتماد باشد جائز است در تعیین قبله و اگر کسی خود میتواند علم و یا ظن قوی پیدا کند نباید بقول صاحب خانه اعتماد کند بدلیل آیهٔ لایکلف الاوسعها

مسئلهٔ ۷۴۵ ـ اگر علم پیدا کرد بغلط بودن قبلهٔ شهری و یا قریه‌ای باید بعلم خود عمل کند و برای مردم اعلام کند ولی لازم نیست ستیزه کند بدلیل آیهٔ« لاتقف مالیس لك به علم .»

مسئلهٔ ۷۴۶ ـ اگر کسی علم پیدا کرد که قبله در یکی از دو طرفست و ظنی که حجت باشد برای هیچ‌کدام طرف ندارد باید نمازخود را مکرر بخواند بدو طرف و اما اگر ظن پیدا کرد که در یکی از دوطرفست اگر ظن خاصی که حجت باشد برای او حاصل شده باشد باید بهمان طرف نماز بخواند

مسئلهٔ ۷۴۷ ـ اگر کسی بهیچ طرفی علم و یا ظنی که حجت باشد پیدا نکرد باید بچهار طرف نماز بخواند واگر علم ویا ظنی‌که حجت باشد پیدا کرد بیك طرف و یا بدو طرف باید بهمان طرفی که علم و یا ظن پیدا کرده نماز گذارد بدلیل آیهٔ »ولاتقف مالیس لك به‌علم

مسئلهٔ ۷۴۸ ـ اگر کسی ظنی معتبر پیدا کرده که قبله فلان طرفست ونماز ظهر را خواند سپس ظن او تبدیل شد بطرف دیگر باید نماز عصر را طبق ظن ثانی انجام دهد و نماز ظهریکه خوانده اگر پشت بقبله یا بسوی یمین و یسار بوده اعاده کند و اما اگر کمتر از یمین و یسار بوده اعاده لازم نیست بدلیل فولوا وجوهکم شطره

مسئلهٔ ۷٤۹ ـ اگر در بین نماز ظن او منقلب شد اگر آنچه خوانده مستدبر و یا بریمین و یسار نبوده صحیح است ولی در باقی باید توجه کند بطرف ظن ثانی بدلیل فولوا وجوهکم شطره

مسئلهٔ ۷۵۰ ـ دو نفر که اختلاف کمی دارند در قبله اگر اختلافشان بحد استدبار ویمین و یسار نرسدمیتوانند بیکدیگر اقتدا کنند زیرا «فولوا»شامل‌هردو شده است .

مسئلهٔ ۷۵۱ ـ کسیکه بچهار طرف باید نماز بخواند و میخواهد ظهر و عصر را بخواند باید اولاهرچهار طرف ظهر را تمام‌کند بعدشروع بعصر نماید بدلیل فولوا وجوهکم شطره و آیهٔ ۲۹ سورهٔ اعراف « اقیموا وجوهکم‌عندکل مسجد »پس تادر سجدهٔ نماز ظهراحراز قبله نشود نمیتوان بعصرپرداخت

مسئلهٔ ۷۵۲ ـ شخص‌متحیر که قبل از غروب باید هشت عدد نماز بخواند ولی وقت او بقدر چهار نماز است باید آنقدر از عدد نماز ظهر را بخواند تا وقت مخصوص بعصر که چهار رکعت مانده بغروبست داخل شود چون وقت مخصوص‌داخل شد نماز عصر را بخواند و اماباقی‌نمازها راپس میگوئیم اگر تقصیر کرده در تأخیر نماز باید همه را قضا کند و اگر تقصیر نکرده مثلاحیض بوده درهمانوقت پاکشده قضابراونیست‌بدلیل لایکلف‌الله‌نفساًالاوسعها .

مسئلهٔ ۷۵۳ ـ شخص متحیر که باید چهار نماز بخواند اگربعد ازخواندن بیك طرف یقین یاظن معتبر پیدا کرد که بطرف قبله بود همان نماز اورا کافی است وامتثال حاصل شده است .

مسئلهٔ ۷۵٤ ـ نماز غیریومیه نیز مانند یومیه میباشد وباید مسائلی که‌درقبله گفته شد مراعات شود مانند نماز آیات واموات .

مسئلهٔ ۷۵۵ ـ درحال احتضار ودفن میت وذبح ونحر اگر علم بقبله ندارد بظن معتبر عمل‌کند واگرظن‌معتبرنشد باقرعه تعیین‌کنند واگر وسائل قرعه نیست یاچگونگی قرعه را نمیداند و دسترس بعلم آن ندارد مخیر است بهر کدام

طرف که باشد اشکالی ندارد بدلیل لایکلف الله الا وسعها .

مسئلهٔ ۷۵۶ ـ اگر کسی برای مسامحه ویاغفلت بطرفی نماز کرد وفحص ازقبله ننمود سپس اگر معلوم شد همان طرف قبله بوده نماز او صحیح والاباید تفحص کند تایقین بامتثال پیدا کند .

مسئلهٔ ۷۵۷ ـ توجه بقبله برای کسیکه قائماً نماز میخواندمعلوم استکهباید صورت و سینه و انگشتان پایش روبقبله باشد که عرفاً بگویند او رو بقبله است و اما کسیکه نشسته نماز میخواند باید سروسینه و دو زانویش رو بقبله باشد و اما اگرخوابیده نماز میخواند اگر بپهلو خوابیده باید بهیئت مدفون باشد واگر بقفا خوابیده باید مانند محتضرپای او روبقبله باشد بدلیل آیهٔ ۱۴۸ سورهٔ بقره «و لکل وجهة هوموليها»

مسئلهٔ ۷۵۸ ـ انسان باید قبله را احترام کند و روبقبله بول و غائط نکند رسول خدا فرمود هرکس روبقبله بول کند ودر بین متذکرشود و از قبلهمنحرف شود برای خاطر تعظیم قبله از جای خود برنخیزد مگر بآمرزش الهی و در حدیث دیگر که مشهور است بحدیث‌مناهی‌رسول خدا فرمود«اذا دخلتم الغائط فتجنبوا القبله»یعنی هرگاه داخل‌مستراح شدید از توجه بقبله درحال بول وغائط اجتناب کنید و در حدیث دیگر فرمود اذا دخلت المحزج فلاتستقبل القبله ولاتستدبرها ولکن شرقوا اوغربوا یعنی چون داخل مستراح شدی رو بقبله و پشت بآن مکن ولیکن بطرف شرق و یا غرب باشید .

مسئلهٔ ۷۵۹ ـ مستحب است انسان هر جا باشد رو بقبله باشد خصوصاً وقت دعا و قرآن و ذکر و تعقیب نماز و قاضی در حال مرافعه و حال سجدهٔ شکر وسجدهٔتلاوة قرآن بدلیل‌آیهٔ ۱۴۴سورهٔ بقره«وحیث ماکنتم‌فولوا وجوهکم شطره»یعنی هر جا باشید پس رو بکنید بطرف کعبه .

مسئلهٔ ۷۶۰ ـ چنانچه بیانشد در هر جا سزاوار است انسان روبقبله باشد مگر در حالیکه منافات با تعظیم داشته باشد مانند حال جماع و پوشیدن جامه

و مانند اینها .

مسئلهٔ ۷۶۱ـ اگر کسی عالما وعمداً نمازشرار و بقبله نخواند نمازاو باطل است و هم چنین است جاهل مقصر یا ناسی پس اگر در حال جهل و نسیان انحراف او بکمتر ازیمین و یسار بوده صحیح است واگر بقدر یمین‌ویسار بوده اعاده کند لعدم معذورية الجاهل المقصر ولا تقف ماليس لك به علم .

مسئلهٔ ۷۶۲ ـ اگر بغفلت یا خطای در اعتقاد نماز را خواند و بعد فهمید از قبله منحرف بوده پس اگرانحراف او کمتر از یمین ویسار بوده صحیح‌است نماز او و اگر بحد یمین و یسار و استدبار بوده در وقت اعاده کند و اگر از وقت گذشته قضاء آن معلوم نیست‌بدلیل‌آیهٔ۵ سورهٔاحزاب «وليس عليكم‌جناح فی ما اخطأتم به ».

مسئلهٔ ۷۶۳ ـ اگر بطرفیکه ظن بقبله بودن آنطرف داشت نماز کرد وبعد معلوم شد ظن او خطا بوده پس اگر انحراف او بیمین و یسار نمیرسد نماز او صحیح است چه در حال نماز بفهمد انحراف خود را و چه بعد از نماز اما‌اگر در حال نماز فهمید باید خود را فوری متوجه قبله نماید و در حالیکه خود را بطرف قبله میگرداند از قرائت و ذکر خودداری کند .

مسئلهٔ ۷۶٤ ـ کسیکه درشدت خوفست یا ازدست دزد یادشمن دیگر و در حال راه رفتن نماز میخواند و نمیتواند توقف‌کند بهر طرف که باشد نمازاو. صحیح است بدلیل لايكلف‌الله نفسا الا وسعها و آیهٔ ۲۳۹ سورهٔ بقره «فان خفتم فرجالا اوركبانا فاذا امنتم فاذكروا الله كماعلمكم مالم تكونواتعلمون » .

مسئلهٔ ۷۶۵ ـ اگر در حال راه رفتن و خوف میتواند روی خود را بطرف قبله کند واجب است، مانندکسیکه روی‌اسب ویاماشین نشسته پس اگرسراسب رو بقبله است که اشکال ندارد و اگر پشت بقبله است او بعکس بنشیند که روی او رو بقبله باشد درحال نمازواگر اسب‌بطرف یمین ویسار قبله میرود اوطوری بالای اسب قرار گیرد که روی او متوجه قبله باشد و هم چنین است در

ماشین و طیاره و خط آهن ومانند اینها بدلیل عدم التکلیف الا بالوسع .

مسئلهٔ ٧٦٦ ـ بیماریکه نمیتواند خودرا رو بقبله بکشد وکس دیگری نیست که او را روبقبله کند باید نماز خود را بخواند و لواینکه رو بقبله نباشد بدلیل آیهٔ «لیس علی المریض حرج وآیهٔ فاینماتولوا فثم وجه الله» .

مسئلهٔ ٧٦٧ ـ اگر کسی مسافر است در ماشین و شوفر اوماشین را نگه نمیدارد و او هم قدرت ندارد که شوفر را نگه‌دارد در اینصورت در همان ماشین نماز خود را بخواند پس اگر ماشین رو بقبله باشدکه اشکال نداردواگر نه او روی خود را بطرف قبله‌کند وهم چنین است خط آهن و طیاره بدلیل‌عدم التکلیف الا بقدر الوسع و اگر میتواندبا چنین ماشین مسافرت نکند .

مسئلهٔ ٧٦٨ ـ در حال سفر انسان میتواند نماز نافله بخواند و اگر چه رو بقبله نباشد البته رو بقبله باشد فضیلت آن بیشتر است .

مسئله ٧٦٩ ـ در حال جنگ چون وقت نماز شد واجب است نماز را بخواند و اگر رو بقبله کند موجب خطرمیشود توجه‌بقبله حرام‌است‌وبهرطرفیکه میتواند باید نمازرا بخواندبدلیل‌آیهٔ فاینماتولوافثم وجه الله،ورسولخدافرموده الصلوةلا تترك بحال» یعنی در هیچ حالی ترک نماز جائز نباشد

در احکام ساتر و لباس نماز گذار

مسئله ٧٧٠ ـ واجب است انسان بپوشاند عورتین خود رااز ناظر محترم چه در حال نماز و چه غیر نماز بدلیل آیهٔ ٣٠ سورهٔ نور و یحفظوا فروجهم و آیهٔ ٢٥ سورهٔ اعراف «یابنی آدم قدانزلنا علیکم لباساً یواری سوأتکم وریشاً و لباس التقوی ذلك خیر ذلك من آیات الله لعلهم یذکرون » یعنی ای فرزندان آدم بتحقیق نازل کردیم برشما لباسی که بپوشاند زشتیهای شما را و پر ولباس تقوی این خوبست این‌ازآیات الهی‌است‌شایدایشان‌متذکرشوند،مقصود ازنزول

نزول از بالا بپائین نمیباشد ظاهراً بلکه الطافی استکه ازمقام ربوبیت عطا شده و مقام ربوبی برتر از تمام ممکناتست بهر حال از این آیه استفاده میشود که پوشاندن زشتیها یعنی عورتین مراد پروردگار است وآن عین تقوی است .

مسئلهٔ ۷۷۱ ـ درحال نماز مرد باید عورتین خود را بپوشاند بدلیل اطلاق آیات مذکورهٔ درمسئلهٔ قبل واما زن باید تمام بدن خود را ازناظر محترم بپوشاند مگر آنچه خدا استثنا نموده ودر آیهٔ ۳۱ سورهٔ نور فرموده **الاماظهرمنها** ومقصود ازماظهر صورت وکفین است واما درحال نماز چه ناظری باشد وچه نباشد زن باید خود را بپوشاند الا ماظهر منها چنانچه بیانشد .

مسئلهٔ ۷۷۲ ـ درسابق ذکر شد که نظر بعورتین مردوزن برای ناظر حرام است. وهمچنین است برای کاشف ورسولخدا فرمود «لعن الله الناظر والمنظور الیه» .

مسئلهٔ ۷۷۳ ـ مستحب است انسان آثار نعمت حق را بنمایاند ولباس فاخر بپوشد خصوصاً برای نماز ، امام زین العابدین ﷺ دو جامه پوشیده بود که قیمت آنها پانصد درهم بود امام ششم لباس خز میپوشید ولی لباس باید لباس تقوی باشد چنانچه در مسئلهٔ ۷۷۰ ذکر شد و لباس تقوی آنستکه حجم بدنرا ننمایاند خصوصاً برای زنها وخصوصاً برای عموم درحال رکوع وسجود که حجم ران وکفل نمازگذاررا ننمایاند ودیگراینکه لباس موجب تکبر نباشد .

مسئلهٔ ۷۷٤ ـ نظر بعورتین مردوزن که حرام است فرق ندارد چه ازمحارم باشد وچه غیر محارم وپوشانیدن آن نیز واجب چه ازمحارم وچه غیرآنان مگر زوج وزوجه که این حکم برآنان نیست .

مسئلهٔ ۷۷۵ ـ واجب است ستر عورت ازطفل ممیز خصوصاً مراهق یعنی طفلی که نزدیك تکلیف است چنانچه نظر بعورت او نیز حرام است لاطلاق الاية فی جملة «او التابعین غیر اولی الاربة من الرجال اوالطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء» .

مسئلهٔ ۷۷٦ ـ چنانچه ذکر شد زن باید خود را بپوشاند مگر صورت و

کفین واین حکم درجائی استکه نظرریبه نباشد پس اگرزنی بسیار زیباو موجب ریبه باشد باید صورت و کفین خود را بپوشاند .

مسئلهٔ ۷۷۷ ـ درلباس‌ساتر چگونگی‌شرط نیست بهرکیفیتی باشد وهرگونه پوششی باشد کافی است لاطلاق الایه .

مسئلهٔ ۷۷۸ ـ اگرکسی‌تمکن‌ازساتر ندارد وباگل وگیاه هم نتواند خودرا ستر کند نماز را بدون ستر بخواند بدلیل عدم التکلیف الا بقدر الوسع پس اگر ناظر محترمی نیست ایستاده بخواند واگر ناظری هست نشسته بخواند .

مسئلهٔ ۷۷۹ ـ اگر کسی برای نماز خود ساتر ندارد ولی میتواند اجاره یاعاریه کند باید بکند واگر کسی باو هبه میکند واجب است بپذیرد واگرپولی دارد وآب وضو میخواهد وساترهم لازم دارد وآن پول بیکی ازاین دو میرسد باید صرف ساترکند ودرعوض‌وضو تیمم کند «لان للوضوءبدلا وعدم التکلیف الا بقدر الوسع .

مسئله ۷۸۰ ـ ساتر در احوال نماز باید میته و پوست میته و اجزاء آن نباشد در سورهٔ مائده آیهٔ ٤ فرموده «حرمت‌علیکم المیتة» وبرای مرد بایدحریر محض و طلا نباشد برای قول رسولخدا (ص) هذان محرمان علی ذکورامتی یعنی ایندو بر مردان امتم حرامست و دیگر اینکه لباس تقوی نیست

مسئله ۷۸۱ ـ در پوست حیوان تذکیه نشده چه حیوان مرده باشد و چه ذبح شرعی نشده باشد نمیتوان نماز کرد و اگر چه دباغی شده باشد

مسئلهٔ۷۸۲ ـ از اجزای‌حیوان‌متیهٔ مأکول‌اللحم‌آنچه دارای‌حیوةنبوده‌پس از موت پاکست ومیتران باآن نماز خواند مانند پشم ومووکرک‌وپربشرطیکه اتصال بمیته نباشد و اگر از میته جدا شده بطور چیدن باشد نه بطور کندن

مسئله ۷۸۳ ـ ساتر حال نماز باید نجس نباشد زیرا آیهٔ حرمت علیکم اطلاق دارد و شامل انتفاعات حال صلوة نیز میشود

مسئله ۷۸٤ ـ ساتر از اجزاء حیوان غیر مأکول اللحم نباشد زیرا در آیهٔ

۵ سورهٔ نحل فرموده و«الانعام خلقها لکم فیها دفء ومنافع ومنها تأکلون »یعنی چهار پایان حلال گوشترا (شتر و گاو و گوسفند و اسب و الاغ) خدایتعالی برای شما آفرید در آنها گرمی و منافعی است و از آنها میخورید و در آیهٔ : ۸۰ فرموده «و الله جعل لکم من بیوتکم سکنا و جعل لکم من جلود الانعام بیوتا تستخفونها یوم ظعنکم و یوم اقامتکم و من اصوافها و اوبارها و اشعارها اثاثا و متاعاً الی حین »یعنی و خدایتعالی قرار داد برای شما از خانه‌های شما محل سکنی و قرار داد برای شما از پوست چهار پایان خانه‌هائیکه سبک میدانید آنها را روز کوچ و روز اقامت شما و از پشم و کرک و موی آنها اثاث و متاعی است تا هنگامی و مقصود از انعام (چهارپا) در این آیات حیوانات حلال گوشت مانند گاو و شتر و گوسفند است و لغتاً شامل درندگان نمیشود بنابراین از اجزاء این حیوانات میتوان استفاده کرد در حال نماز و غیر نماز و اما از اجزاء حیوانات حرام گوشت نمیتوان استفاده کرد مگر در حال ضرورت و اضطرار

مسئلهٔ ۷۸۵ ـ از قاعدهٔ اصالة الاباحه استخراج میشود که جائز است از پنبه و کتان و سایر گیاهان و نباتات صحرائی و دریائی لباس تهیه کرد چه برای نماز وچه برای غیر نماز

مسئلهٔ ۷۸۶ ـ جائز است فرش و آلات و اسباب و زینتها تهیه کردن از تمام آنچه در دو مسئلهٔ قبل ذکر شد بدلیل دو آیهٔ ۵ و ۸۰ سورهٔ نحل .

مسئلهٔ ۷۸۷ ـ آنچه راجع بستر درنماز واجب ذکر شد برای نماز مستحب نیز جاریست زیرا اطلاق آیات و ادله هر دو را شامل است اما حال قرائت قرآن و نماز میت و سجدهٔ شکر را شامل نمیشود

مسئلهٔ ۷۸۸ ـ اگر در حال نماز بواسطهٔ وزیدن باد عورت کسی ظاهر شد نماز او باطل نمیشود و هم چنین است غفلتا یا خطاءاً اگر عورت او ظاهر شود بدلیل آیهٔ ۵ سوره احزاب و لیس علیکم جناح فیما اخطأتم .

مسئلهٔ ۷۷۹ ـ ستر یك امر عرفی است درهرمکان بامکان دیگر فرق دارد مثلا

اگر کسی درمیان اطاق عبائی بدوش دارد بدون شلوار میتواند نماز بخواندااما بالای بام که ناظری او را از پائین می‌نگرد باید بیشتر خود را بپوشاند.

مسئله ۷۹۰ ـ اگر یقهٔ پیرهن یا درز آن طوری استکه چون برکوع برود عورت خود را می‌بیند نماز او باطل نمیشود بشرطیکه از غیر مستور باشد لعدم شمول اطلاق و یحفظو افرو جهم لنظر نفسه .

مسئله ۷۹۱ ـ اگر لباس نماز گذار طوریست که در حال قیام ستر میکند عورت اورا ولی‌درحال سجود ورکوع‌سترنمی‌کند مثلا شکافی درلباسی‌اواست که در حال رکوع مکشوف میشود پس اگر میتواند لباس خود را جمع کند و یا مانع از مکشوف شدن بشود نماز او صحیح والا باطل است لشمول الحفظ فی حالة‌الاولی دون‌حالة الثانیه

مسئلهٔ ۷۹۲ ـ اگر در وسط نمازلباس اوپاره شد یاشکاف خوردبطوریکه عورت او نمایان شدباید فوری خود را بپوشاند ولو بادست و اگر نه نماز او باطل میشود لعدم امتثال امر حفظ الفرج .

مسئلهٔ ۷۹۳ ـ در حال جنگ میتوان لباس حریر پوشید وباآن نمازخواند لاصالة الاباحة ویباح‌فی حال الحرب مالایباح فی‌غیره .

مسئلهٔ ۷۹٤ ـ لباسیکه دکمه‌ها و حاشیه و یاقیطان آن حریر باشد نماز درآن جائز است لعدم شمول النواهی هذاالمورد .

مسئلهٔ ۷۹۵ ـ دندان طلا گذاشتن برای مرد و زن جائز است ولی برای مرد سزاوار است که بقصد زینت نباشد لاصالة‌الاباحه .

مسئلهٔ ۷۹٦ ـ درلباس آهن نماز خواندن مانعی‌ندارد لاصالة الاباحة ولی در حال غیر جنگ ترک آن اولی است اما انگشتر آهن بدست کردن مکروه است لنهی‌النبی .

مسئلهٔ ۷۹۷ ـ دختریکه بتکلیف نرسیده میتواند باسر باز بدون چادر نماز بخواندلعدم‌شمول النهی‌لها .

مسئلهٔ ۷۹۸ ـ کسیکه وضو گرفته بعد از وضو حنا بر سر بگذارد ویا وسمه بکشد برای نماز او مانعی نیست فقط باید پیشانی او برای سجده بلا مانع باشد لاصالة الا باحة .

مسئلهٔ ۷۹۹ ـ نماز خواندن درنعلین وامثال آن مانعی ندارد در صورتیکه در حال سجده انگشت بزرگ پای او برزمین و یا بر نعلین مستقر شود لاصالة الاباحة .

مسئلهٔ ۸۰۰ـ نمازخواندن درلباس سیاه وقرمز مکروه است لنهی النبی ﷺ اما مبطل نماز نیست .

مسئلهٔ ۸۰۱ ـ درلباس منقوش باشجا روانهار نمازخواندن اشکالی ندارد و اگر شکل انسان یا حیوان در آنست مورد کراهة میباشد لنهی النبی ﷺ

مسئلهٔ ۸۰۲ ـ انگشتری که درآن شکل حیوان یا انسان باشد نماز بآن مکروه است .

مسئله ۸۰۳ ـ فرش و بساط نقشه داریکه در حال نماز انسانرا متوجه آن میکند حرام نیست اما ترك آن بهتراست چون توجه انسان فقط باید بسوی خالق باشد بدلیل قوموالله قانتین .

مسئلهٔ ۸۰۴ ـ اگر در جلو نمازگذار مجسمه ویا صورتی باشد اگر میتواند باید آنرا بر دارد و یا پرده روی آن بکشد و یا سرآنرا محو کند در اینصورت نماز بی‌اشکال است .

مسئلهٔ ۸۰۵ ـ اگر در حال نماز صورت ومجسمه وتمثالی در یمین‌ویسار انسان باشد اشکالی ندارد لعدم التشبه بعابد الا صنام ولاصالة الاباحة .

مسئلهٔ ۸۰۶ ـ فرش و بساطیکه انسانرا در حال نماز متوجه نسازد اشکالی ندارد لاصالة الاباحة .

مسئلهٔ ۸۰۷ ـ پول و یا اسکناسیکه در آن صورت انسان و یا حیواناتی باشد و در جیب و یا در بغل مصلی باشد اشکال ندارد لاصالة الاباحة .

مسئله ۸۰۸ ـ مرد میتواند در لباس زن نماز بخواند و بالعکس لاصالة الاباحة .

مسئله ۸۰۹ ـ کسیکه لباس ساتر ندارد اگر احتمال میدهد ساتری درآخر وقت پیدا میشود سزاوار است نماز خود را آخر وقت با ساتر بخواند .

مسئله ۸۱۰ - حیوانیکه بدست مسلمی ذبح و تذکیه نشده حکم‌میته دارد با پوست آن نماز جائز نیست .

مسئله ۸۱۱ ـ اگر پوستی دربازارمسلمین ویاشهریکه‌اکثر اهل آن‌مسلمانند از مسلمانی بخرد محکوم بطهارتست لعمل النبی ﷺ .

مسئله ۸۱۲ اگر کسی تیر و شمشیر و یا اسلحهٔ دیگری همراه دارد نماز خواندن با آن اشکالی ندارد لعدم النهی و اصالة الاباحة .

مسئله ۸۱۳ـ مستحب است انسان با عمامه وزیرجامه نماز بخواند وبدون آن نماز نخواند لامر النبی ﷺ بذلك .

مسئله ۸۱٤ ـ مستحب است‌انسان درهرحال لباسهای خوب پاکیزه بپوشد خصوصاً در حال نماز بدلیل آیهٔ ۱۱ سورهٔ الضحی واما بنعمة ربك فحدث‌یعنی و اما بنعمت پروردگار پس حدیث کن یعنی اظهار نما آنرا .

مسئله ۸۱۵ ـ مستحب است انسان ببهترین هیئت و پاکیزه ترین افراد خود را زینت دهد بدلیل آیهٔ ۳۲ سورهٔاعراف «قل من حرم زینة الله التی اخرج لعباده و الطیبات من‌الرزق » یعنی بگو که حرام کرده زینتی را که خدا برای بندگانش بیرون‌آورده وچیزهای پاکیزهٔ از روزیرا ، بنابر این‌آیه انسان‌میتواند بهترین غذاها و پاکیزه ترین لباسها از حلال برای خود تهیه کند .

مسئلهٔ ۸۱٦ ـ مستحب است‌انسان خود را بی‌نیاز نشان دهد وخود را فقیر ومحتاج نشان ندهد زیرا رسول خدافرمود «من تفاقرا فتقر»یعنی‌هر کس خودرا فقیر نشاندهد فقیر خواهد شد.

مسئلهٔ ۸۱۷ ـ انسان چون نزد خانواده ویا دوستانش میرود مستحب است

در آینه نظر کند و زلف و ریش خود را صاف کنند و از پراکندگی جمع کند چنانچه رسول خدا همین کارها راانجام میداده سورهٔاحزاب آیهٔ ۲۱ فرموده «و لکم فی رسول الله اسوة حسنة».

مسئلهٔ ۸۱۸ ـ مکروه استانسان لباس چرك دربر کند وشستن جامه‌موجب بر طرفشدن غصه و اندوه است.

مسئلهٔ ۸۱۹ ـ بهترین جوانان جوانی استکه لباس او مانند مردان باشد و بدترین مردان کسی استکه لباس او مانند لباس جوانان باشد و رسول خدا نهی کرده از تشبه مردان بزنان و زنان بمردان «و لکم فی رسول الله اسوة حسنة».

مسئلهٔ ۸۲۰ ـ رسول خدا فرموده «لیس من لباسکم شیئی احسن من البیاض یعنی هیچ یك از لباس شما بهتر از سفید نیست ولباس رسول خدا ﷺ از پنبه بوده است.

مسئلهٔ ۸۲۱ ـ مستحب استلباس انسان زیادبلندنباشدکه آلوده‌شوددرسورهٔ مدثر آیهٔ ٤ فرموده وثیابك فطهر والرجزفاهجر» یعنی جامهٔ خود را پاکیزه کن و از کثافات دور بدار بنابر این مکروه است جامه ویا شلوار طوری بلند باشد که بزمین مالیده و آلوده شود و چنین است حکم عباورداء.

مسئلهٔ۸۲۲ـمستحب‌است‌دروقت‌پوشیدن‌لباس‌اقتدابررسول‌خداکندوحمدخدا گوید و آنچه تعلیم بامیرالمؤمنین ؑ نموده بگوید «الحمدلله الذی کسانی من اللباس ما انجمل به فی الناس اللهم اجعلها ثیاب برکة اسعی فیها لمرضاتك و اعمر فیها مساجدك» یعنی سپاس خدائیراکه پوشانید مرا چنان لباسی که زینت و آبروی من باشد در میان مردم ، خدایا قرارده آنرا جامه‌های برکت که برای خوشنودی تو در آن کوشش کنم و در آن لباس مساجد تو را آباد نمایم و فرمرد گفتن این کلمات باعث آمرزش الهی است اگر چه همیشه حمد خدا لازم است اما درمواقع نعمت سزاوارتر است.

مسئلهٔ ۸۲۳ ـ درسورهٔ نحل آیهٔ ۲۳ فرموده‌انه لایحب المستکبرین یعنی خدا

محققا دوست نمیدارد متکبرین را رسول خدا ﷺ فرمود «من رقع ذیله وخصف نعله و عفروجهه فقد بریء من الکبر» یعنی هر کس دامن خودرا وصله کند و نعل خود را بدوزد و صورت خود را برای خدا بخاك بمالد (سجده کند) پس بتحقیق از کبر رسته است .

مسئلهٔ ۸۲٤ ـ مستحب است انسان کفش خوب بپوشد بطوریکه پای اورا فشار ندهد و آزار نرساند وخسته نکندرسول خدا فرمود «من اراد البقاء ولابقاء فلیبا کرالغذاء و لیجیدالحذاء ولیخفف الرداء ویقل مجامعة النساء» یعنی هر کس بخواهد باقی باشد در حالیکه در دنیا بقائی نیست پس باید در صبح غذا تناول کند و کفش خوب بپوشد وردارا سبك قرار دهد و مجامعت زنانرا کم کند .

مسئلهٔ ۸۲۵ ـ جائز است در لباسیکه موی خود انسان و یا ناخن خوداو بآن چسبیده نماز بخواند لعدم المنع ولا صالة الا باحة .

مسئلهٔ ۸۲٦ ـ لباس نازکیکه عورترا نمی‌پوشاند برای نماز کافی نیست و و چنانچه ذکر شد بهتر این استکه لباس او حجم را نهارا ظاهر نسازد .

مسئلهٔ ۸۲۷ ـ لباس و بدن نماز گذارد باید پاك باشد مگر در حال غفلت وخطا بدلیل آیهٔ ۵ سورهٔ احزاب «ولیس علیکم جناح فما اخطأتم» اما چیزهائیکه صدق لباس بر آن نمیکند مانند جوراب وکمر بند و مانند اینها اگر نجس باشد ولی ببدن سرایت نکند اشکالی ندارد .

مسئلهٔ ۸۲۸ ـ لباس نماز گذار باید غصبی نباشد زیرا غصب ظلم است و با ظلم نمیتوان عبادت کرد درسورهٔ انعام آیهٔ ۸۲ فرموده «الذین امنوا ولم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئك لهم الامن» یعنی آنانکه ایمان آورده و آلوده نکنند ایمان خود را بستم ایشانرا امن باشد واز سورهٔ نساء آیه ۲۹ ـ لاتاکلوا اموالکم بینکم بالباطل نیز استفاده میشودکه غصب اکل بباطل است ودزاینجافرق نیست بین اینکه لباس ساتر باشد یا خیر ، مانند جوراب و عرقچین .

مسئلهٔ ۸۲۹ ـ در غصبیت لباس فرقی نیست بین اینکه خود لباس غصب باشد یااینکه‌لباس غصب‌نباشدولیکن‌حق دیگری در آن باشد مثلا گرو بوده نزد کسیکه اجازهٔ نماز نمیدهد و یا خیاطی در او کار کرده و مزد او را نداده‌اند .

مسئلهٔ ۸۳۰ ـ اگر لباسی را با آب غصبی شسته‌اند بعد از خشك شدن میتوان درآن نماز کرد اما باید مالك آبرا راضی کند و عوض‌آبرا بدهد .

مسئلهٔ ۸۳۱ ـ اگر جاهل باشد بغصبیت و یا فراموش کرده باشد نماز او صحیح است و اما اگرجاهل بحکم غصب بوده ودرجهل‌خود مقصربوده نماز او باطل است بدلیل آیهٔ ۲۰۹ سورهٔ بقره فان زللتم‌من‌بعدما جائکم البینات فاعلموان‌الله عزیز حکیم و آیهٔ ۵ سورهٔ احزاب ولکن ما تعمدت قلوبکم » .

مسئلهٔ ۸۳۲ـ اگرمالك اجازهٔنماز بدهدنمازاو صحیح است ولواینکه ملك دربد غاصب باشد .

مسئلهٔ ۸۳۳ ـ اگر کسی برای حفظ نفس از سرما و یا از تلف مضطر شد بپوشیدن لباس غصبی نماز او اشکال ندارد بدلیل آیه ۱۱۹ سورهٔ انعام « الاما اضطررتم‌علیه» .

مسئلهٔ ۸۳٤ ـ اگر کسی جهلایانسیاناً با لباس غصب مشغول نماز شد ودر وسط نماز متذکر شد اگر ساتری غیر از لباس غصبی داردباید فوری لباس غصبی را بکند و اگر درحال نماز نمیتواند بکند ووقت وسیع است بایدنمازرا قطع کند و اگر وسیع نیست باید درحال نماز لباس را از خود بکنداگرمیتواند بدلیل آیهٔ « لا یکلف الله نفسا الا وسعها » .

مسئلهٔ ۸۳۵ ـ هرگاه جامه‌ایرا قرض کرد و نیت او این بود که پس ندهد و یا خرید ونیت‌اواین‌بودکه قیمت آنرا نپردازد نماز باآن‌باطل است واکل‌مال بباطل واگر بذمه خرید و قیمت آنرا از حرام پرداخت نماز درآن صحیح است ولی‌مدیون صاحب جامه‌میباشد مگراینکه اوجامهٔ خودرا بطلبد زیرا در اینمورد

تجارة عن تراض نیست .

مسئلهٔ ۸۳۶ ـ از پولیکه زکوة داخل آنست و قصد اداء آنرا ندارد لباس خرید، نماز با آن جائز نیست مگر آنکه از اهل استحقاق آن اجازه بگیرد لانه اکل المال بالباطل و اما اگر خمس و سهم امام نداده و با آن نماز بخواند اشکالی ندارد .

مسئلهٔ ۸۳۷ ـ هر گاه نماز خواند در پوست و یا اجزاء میته و نمیدانست متیه بودن آنرا ویانسیان کرده بود نماز اوصحیح است بدلیل آیهٔ ۵ سورهٔاحزاب

مسئلهٔ ۸۳۸ ـ اگر در لباسیکه نماز میخواند نمیداند پوست حیوانست یا خیر اشکالی ندارد لاصالة الاباحة .

مسئلـهٔ ۸۳۹ ـ لباسیکه بعسل ویاخون پشه وکك و شپش ومانندآن آلوده شده میتوان نماز بخواند لعدم المنع و عدم شمول المطلقات .

مسئلهٔ ۸٤۰ ـ صدف چون معلوم نیست جزءازحیوان باشدنماز درآن اشکالی ندارد ولؤلؤ چون جزء از حیوانی نیست نماز با آن صحیح است .

مسئلهٔ ۸٤۱ ـ لباسیکه باآن عرق و یا شیر ویاآب دهان ویا موی مسلمان دیگری باشد میتوان نمازخواند زیرااطلاقات حیوان حرام‌گوشت شامل انسان نیست و عدم وصول المنع هیهنا،بنابر این اگر زنی از موی دیگری برموی خود افزوده میتواند نماز بخواند وحضرت هادی (ع) نماز با اینها را تجویز کرده .

مسئله۸٤۲ ـ نمازخواندن درلباسیکه معلوم نیست‌ازاجزاء حیوان یاغیرحیوانست اشکالی ندارد و اما اگر بداند از حیوانست اما نداند از مأکول اللحم است یا غیر آن باز نماز در آن بی اشکال است لعدم احراز المنع .

مسئله ۸٤۳ ـ اگرنمیدانست که‌لباس ازغیرمأکول‌اللحم‌است ویامیدانست و فراموش کرده بود و نماز خواند نماز او صحیح است بدلیل آیه ۵ ـ سورهٔ احزاب .

مسئله ۸٤٤ ـ زینت طلا و ابریشم برای زنان حلال است و میتوانند درآن

نماز بخوانند .

مسئله ۸٤٥ ـ ساعتی که قاب آن طلا باشد و در بغل بگذارد نماز با آن برای مرد اشکال ندارد زیرا ظاهر نیست وهم چنین است تیغ وقوطی طلا که در زیر لباس باشد و اما در حال جنگ اگر شمشیریکه قبضهٔ آن طلا باشد اشکال ندارد ولو روی لباس باشد .

مسئله ۸٤٦ ـ اگر مرد در لباس و زینت طلا نماز بخواند در حالیکه طلا بودن‌آنرا نمیدانسته یامیدانسته وفراموش کرده نمازاوصحیح است بدلیل آیهٔ۵ سورهٔ احزاب .

مسئله ۸٤٧ ـ روی فرش طلا وابریشم‌نمازخواندن جائزاست لعدم وصول المنع .

مسئله ۸٤٨ ـ هرگاه درلباس ابریشم نماز بخواند درحالیکه نمیدانست‌آن ابریشم است یا میدانسته وفراموش‌کرده نمازاواشکال ندارد بدلیل‌آیهٔ ۵ سوره احزاب .

مسئله ۸٤٩ ـ هرگاه مضطر شود بیکی ازانواع لباسهای ممنوعه نماز او درآن حال اشکالی ندارد اما چون‌اضطرار برطرف شوددیگرباآن نمازنخواند بدلیل جملهٔ «الاما اضطررتم» .

مسئله ۸۵۰ ـ اگرکسی برای نمازخود ساترمباحی ندارد درصورت تمکن باید خریداری ویا اجاره کند ولو اینکه بقیمت زیاد تری باشد مادامیکه بحال او ضرر و اجحافی نباشد واگر تمکن ندارد و یا نسبت بحال‌او اضرار و اجحافست لازم نیست بدلیل عدم تکلیف الا بقدر الوسع .

مسئلهٔ۸۵۱ اگر دولباس نزد اوهست‌یکی پاك‌ودیگر نجس و بهم‌اشتباه شده باید نمازخود را مکرربخواند اگروقت دارد برای تکرارنماز واگر وقت ندارد خیر بدلیل عدم التکلیف الا بقدر الوسع :

در مسائل مکان نماز

مسئله ۸۵۲ ـ در هر جای زمین میشود نماز خواند زیرا در سورهٔ اعراف آیهٔ ۲۸ ـ فرمود و اقیموا و جوهکم عند کل مسجد یعنی و بپا دارید روی خود را برای نماز درهر سجده گاهی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود «وجعلت لی الارض مسجدا وطهو را» یعنی زمین برای من محل سجده وطهر قرار داده شد پس در هرجای زمین میشود نماز خواند مگر جائیکه نهی شده باشد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود اینما ادرکنی الصلوة صلیت» یعنی هر کجا وقت نمازم برسدنماز میگذارم .

مسئلهٔ ۸۵۳ ـ در هر مکانی از کوه و بیابان و دریا میشود نماز خواند ولی چند جا مکروه است از جمله مکان بول و غائط و در مقبره‌ها و حمامها و در هر جای کثیف و خانه‌ایکه در آن شراب و مسکرات باشد وزمین شوره‌زار و سر راه مردم و جای مورچه گان و روی قبرها و روی برف و مجاری آبها رسول خدانهی فرموده از اینها و نهی فرموده‌ازاین که قبرها راکج کاری کنند و روی آن نماز بخوانند .

مسئلهٔ ۸۵٤ ـ مکان نماز باید مباح باشد درمکان غصبی نماز جائز نیست چه ملك آن از غیر باشد و چه منفعت آن زیرا تصرف در آن اکل مال بباطل است مگر آنکه مالك عین و یا منفعت اجازه بدهد .

مسئلهٔ ۸۵۵ ـ در املاکی که در ودیوار ندارد مانند زمینهای زراعتی نماز خواندن اشکالی ندارد ما دامیکه بزراعت آن ضرر نزنند لانه لیس بتصرف .

مسئله ۸۵٦ ـ زن و مرد در یکجا محاذی هم میتوانند نماز بخوانند و اگر چه‌هر دو با هم نماز بخوانند ولی بهتر این استکه مرد بقدر یکوجب و یا بیشتر جلو بایستد کما قال الصادق علیه السلام .

مسئلهٔ ۸۵۷ ـ نماز خواندن در کلیسا و صومعه و خانهٔ یهودی و نصرانی و مجوسی اشکالی ندارد لاصالة الاباحه .

مسئله ۸۵۸ ـ مقابل قبر کسی نباید نماز خواند در وسائل الشیعه ج ۱ ص ۲۹۸ روایت کرده که قال النبی صلی الله علیه و آله لاتتخذوا قبری قبلة ولا مسجداً فان الله عزوجل لعن الیهود حیث اتخذوا قبور انبیائهم مساجد» یعنی رسول خدا فرمود قبر مرا قبله نگیرید و مسجد قرارندهید پس بدرستیکه خدایعزوجل لعن فرمود یهود را چون قبور انبیاء خود را مسجد قرار دادند اینروایت در علل الشرایع شیخ صدوق ومن لایحضر و کتب دیگر ذکر شده .

مسئله ۸۵۹ ـ در مقابل نماز گذار باید نقش و نگار و در باز و کتاب باز نباشد زیرا خدا در سورهٔ مؤمنون آیه ۲ فرموده «الذینهم فی صلوتهم خاشعون یعنی مؤمنین در نماز خود با خشوعند و آنچه ذکر شد منافی با خشوع است .

مسئله ۸۶۰ ـ مقابل نماز گذار سزاوار است آتش و چراغ و منقل و بخاری و تنور و مجسمه و عکس نباشد زیرا با وجود اینها شباهت پیدا میکند بآن کسانیکه آتش پرستو یابت پرست بودند .

مسئله ۸۶۱ ـ مستحب است انسان در مکانهای متعدده نماز بخواند زیرا هر زمینی روز قیامت شهادت دهد بعبادت او درسورهٔ زلزال فرموده « یومئذ تحدث اخبارها» یعنی زمین درقیامت شهادت میدهدواظهارمیدارد اخبارخودرا ورسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود » ما من رجل یجعل جبهته فی بقعة من بقاع الارض الاشهدت له فیها القیامة» یعنی نیست مردیکه پیشانی بر زمین بگذارد در مکانی از امکنهٔ زمین مگر اینکه روز قیامت همان زمین برای او شهادت دهد .

مسئله ۸۶۲ ـ درمکان نماز چند شرط است اول اینکه مباح باشد چنانچه ذکر شد زیرا با غصب تقرب بخدا پیدا نمیشود .

مسئله ۸۶۳ ـ درغصب فرق نمیکند غصب ملك ویا منافع ویا غصب حقوق مثلا اگر کسی مرده و حق طلبکار بر ما ترك اوست در آن نماز جائز نیست یا کسی وصیت کرده بثلث ملك خود بعد از فوت اوتامفروض نشده بدون رضایت موصی الیهم نماز درآن جائز نیست :

مسئلهٔ ۸٦٤ ـ کسی که بمکانی از میدان ویاازمسجد حق السبق دارد بدون رضایت او دیگری نمیتواند در آن نماز بخواند .

مسئلهٔ ۸٦٥ ـ نماز خواندن درملك غصبی وقتی‌باطل‌است که باعلم وعمد باشد اما اگر جاهل بغصبیت بوده یا فراموش کرده نماز او باطل نیست بدلیل آیهٔ ۵ سورهٔ احزاب :

مسئله ۸٦٦ ـ فرقی بین نمازواجب ومستحب‌نیست درهردوبایدمکان‌مباح باشد .

مسئلهٔ ۸٦۷ ـ اگرزمین مباح‌است ولیکن فرش‌آن غصبی باشد بازموجب بطلانست .

مسئلهٔ ۸٦۸ ـ نماز در سقف و یا طبقهٔ بالا در صورتیکه زمین زیر وطبقهٔ پائین غصبی باشد وسقف و یا طبقهٔ بالاروی همان زمین ساخته شده باشد باطل است .

مسئلهٔ ۸٦۹ ـ درساختمان‌ویاخیمه که‌زمین‌آن‌مباح‌بوده ولی‌دیوار وسقف و یا عمودو چادر آن غصبی است چنانچه نماز خواندن درآنها تصرف درآنها باشد نماز باطل است اما اگر تصرف محسوب نشود عرفاً نماز صحیح است اما بنظر ما تصرف محسوب نمیشود .

مسئلهٔ ۸۷۰ ـ ماشینی که چرخ‌آن غصبی باشدنماز روی آن صحیح‌نیست و هم چنین حیوانیکه جل روی آن یا نعل آن غصبی باشد لانه تصرف غصبی .

مسئلهٔ ۸۷۱ ـ نماز درکشتی غصبی باطل است ولو اینکه یك تختهٔ تحتانی آن غصبی باشد .

مسئلهٔ ۸۷۲ ـ کسیکه درمکان غصبی محبوس باشد میتواند نماز بخواند زیرا نماز درآن تصرف زائدی نیست وهم چنین کسیکه مضطر شده باشدبدلیل آیهٔ « الا ما اضطررتم :

مسئلهٔ ۸۷۳ ـ در مکانیکه باعتقاد او غصبی بوده نماز خواند و بعد معلوم

شد مباح بوده نماز او صحیح نیست بدلیل آیهٔ ۵ سورهٔ احزاب و اما اگرمعتقد بود که مکان مباح است وبعداز نماز معلوم شد غصبی بوده اگر صاحب آنرا راضی کند نماز او بی‌اشکال است .

مسئلهٔ ۸۷٤ ـ جاهل بحکم غصب اگر مقصر بوده و نماز خوانده باطل است و اگر قاصر بوده اشکالی ندارد زیرا حقتعالی دربارهٔ قاصرین در سورهٔ سورهٔنساء آیهٔ ۹۹ فرموده «عسی الله ان یعفو عنهم» .

مسئلهٔ ۸۷۵ ـ خانه‌ایکه مشترك بین چند نفر است یکی از آنان نمیتواند تصرف کند ویانماز بخواند مگر بااجازهٔ سایرین زیرا تصرف در ملك دیگران اکل مال بباطل است .

مسئلهٔ ۸۷٦ ـ کسیکه بمیرد و حقوق مردم درمال او باشد تصرف درمال اونماز خواندن درملك‌اوجائزنیست مگر بعداز اداء حقوق مردم بدلیل آیهٔ۱۲ نساء که فرموده «من بعد وصیة یوصی بهااودین»مگراینکه‌صاحبان حقوق راضی بنماز خواندن او باشند .

مسئلهٔ ۸۷۷ ـ با اذن صریح صاحب ملك میتوان درملك او نماز خواند و همچنین با اذن فحوی‌مانند اینکه دعوت‌کرده بضیافت و مسلم‌استکه از نماز او دریغ ندارد و یا اینکه کلید خانهٔ خود را باو داده و خانه را در اختیار او گذاشته در اینصورت میتواند در آن نماز بخواند بدلیل آیهٔ ٦۱ سورهٔ نور که فرموده «او ما ملکتم مفاتحه او صدیقکم

مسئلهٔ ۸۷۸ ـ نماز خواندن در حمامهای عمومی و کاروان سراها و مهانخانه های عمومی جائز است « لاذن الفحوی من مالکیها » .

مسئلهٔ ۸۷۹ ـ درزمینهای وسیعه که در ودیوار ندارد نماز خواندن مانعی نیست « ولا یحتاج الی الاذن لانه لیس بتصرف فیها » .

مسئلهٔ ۸۸۰ ـ نماز خواندن درخانهٔ پدر و مادر و برادر و عمو و دائی و عمه وخاله وکسانیکه‌درآیه ٦۱سورهٔنورذکر شده مانعی ندارد مگراینکه انسان

بداند عدم رضایت آنانرا .

مسئلهٔ ۸۸۱ ـ واجب‌استکه انسان از مکان‌غصبی خارج شود ولو درحال نماز پس اگر مشغول بنماز شده ووقت وسعت دارد نماز خودرا قطع کند و اگر وقت تنگست درحال خروج نماز خودرا بخواند و طوری خارج شود که رو از قبله نگرداند و باشاره رکوع وسجود نماید پس اگر در حال خروج پشیمان از غصب بوده و تائب شده نماز او صحیح است و الاباید قضاء آنرا بجاآورد لعدم التکلیف الا بقدر الوسع ولی اگر بداند مالك ازنماز خواندن او راضی است در هرحال میتواند نماز بخواند .

مسئلهٔ ۸۸۲ ـ اگر مالك اذن بدهد بتوقف وخواندن نماز ولیکن ازقرائن معلوم باشد که اذن او از ترس و یارودرواسی بوده باز نمیتواند نماز بخواند لتصرف المال بالباطل .

مسئلهٔ ۸۸۳ ـ دوم از شرائط مکان نماز این استکه باید مستقر باشد یعنی متحرك‌نباشد ولرزش نداشته باشد درسورهٔ نساءآیه ۱۰۳ «فاذا اطمأننتم فاقیموا الصلوة» یعنی‌پس هرگاه‌آرامش داشتید پس نماز را بپا دارید بنا براین در حال قیام و رکوع و سجود باید متزلزل نباشد و در حال سواری بر حیوان و یا بر ماشین و یا برخط آهن و طیاره نماز خواندن جائز نیست مگر در حال اضطرار و تنگی وقت :

مسئلهٔ ۸۸٤ ـ نماز درکشتی در حال حرکت جائز نیست مگراینکه بساحل دور باشد و بوقت نماز نرسد و نماز در طیاره در حال پرواز جائز نیست مگر اینکه بوقت نماز بزمین نرسد در اینصورت واجب است در حال حرکت طیاره نماز بخواند :

مسئلهٔ ۸۸۵ ـ نمازخواندن روی تل شن و خرمن‌کاه که روی‌آن نمیتوان استقرارداشت جائز نیست و هم چنین مانند آن .

مسئلهٔ ۸۸٦ ـ جائز نیست نماز خواندن در جائیکه در معرض ابطال نماز

است مانند جائیکه باد سخت میوزد و یا فشار جمعیت و یا فشار آبست چون اطمینان با تمام نماز نیست و یا امکان اتمام نیست و قطع و ابطال نماز هم که جائز نیست پس باید از اقامهٔ نماز خودداری شود مگر در حال ناچاری وتنگی وقت .

مسئلهٔ ۸۸۷ ـ چهارم از شرائط نماز این استکه توقف برای نماز حرام نباشد مانند قیام روی نوشتهٔ قرآن ونماز بین دوصف جنگ که مورد خطراست ومانند توقف زیر سقف ویا دیواریکه درشرف انهدام است چون توقف در این امکنه برخلاف حکم عقل وشرع است .

مسئلهٔ ۸۸۸ ـ پنجم از شرائط مکان نماز این استکه قدرت بر قیام وقعود داشته باشد پس جائز نیست نماز در جائیکه سقف آن کوتاه است و نمیتواند بایستد یا جمعیت زیادی استکه نمیتواند رکوع و سجود کند مگر در حال‌حبس و یا اضطرار که بهر حال و طوریکه ممکن است باید نماز را بخواند .

مسئلهٔ ۸۸۹ـ ششم ازشرائط مکان‌نماز‌این‌استکه‌نجاست‌مسریهٔ‌ببدن‌ویا لباس مصلی‌نداشته باشد.

مسئلهٔ ۸۹۰ ـ بهترین مکانها برای نماز مسجد است رسول‌خدا فرموده «لا صلوة لجار المسجد الافی المسجد »یعنی نیست نمازی برای همسایهٔ مسجد مگر در مسجد و این جمله تأکید بسیاریرا میرساند و قرآن فرموده در سورهٔ اعراف آیهٔ ۲۸ واقیمو او جوهکم عندکل‌مسجد»یعنی‌توجه خودرا بسوی خداکنند درهر مسجدی .

مسئلهٔ ۸۹۱ ـ در ثواب وتأکید رفتن بمسجد فرقی نیست که مسجد منسوب بهر فرقهٔ که باشد از فرق مسلمین زیرا کلمه کل مسجد شامل آن میباشد .

مسئلهٔ ۸۹۲ ـ رسول خدا « فرموده من کان القرآن حدیثه و المسجد بیته بنی‌الله له بیتا فی‌الجنة » یعنی هرکس که قرآن گفتار نواو باشد و مسجد خانهٔ او، خدا برای او خانه‌ای دربهشت بنا کند و نیز فرموده « ان الله لیرید عذاب

اهل الارض جمیعاً حتی لا یحاشی منهم احدا اذا عملوا با لمعاصی و اجترحوا السیئات فاذانظر الی الشیب ناقلی اقدامهم الی الصلوات والولدان یتعلمون القرآن یرحمهم فاخر ذلك عنهم » یعنی بطور تحقیق که خدا ارادهٔ عذاب میکند برای تمام اهل زمین تا که احدیرا استثنا ندارد چون عمل بمعاصی کردند و بدیها را مرتکب شدند ، پس چون پیرانی را می‌بینند که قدم بر میدارند بطرف نمازها وفرزند انیکه قرآن میآموزند ، ایشانرا رحم میکند و عذابرا از ایشان بعقب میاندازد و نیز رسول خدا فرمود « سبعة یظلهم الله یوم لاظل الاظله امام عادل و شاب نشأ فی عبادة الله عزوجل ورجل قلبه متعلق بالمسجد اذا خرج منه حتی یعود الیه و رجلان کانافی طاعة الله عزوجل فاجتمعا علی ذلك و تفرقا و رجل ذکر الله ففاضت عیناه و رجل دعته امرأة ذات حسب و جمال فقال انی اخاف الله ورجل تصدق بصدقة فاخفاها حتی لایعلم شماله ماتصدق بیمینه » یعنی حقتعالی هفت کس را در سایهٔ لطف خود جا دهد روزیکه سایهٔ نیست جز سایهٔ لطف او ۱ ـ امام عادل ۲ ـ جوانیکه در بندگی خدا نشو و نما کرده باشد ۳ ـ مردیکه دل او بمسجد علاقه دارد چون از مسجد خارج میشود بفکر مسجد است که بر گردد بآن ٤ ـ دو مردیکه اجتماع واقترانشان درطاعت خدا باشد ٥ ـ مردیکه بیاد خدا افتد واز دوچشم خود اشگ ریزد ٦ ـ مردیکه زن با شخصیت خوشگلی او را بخود بخواند و او بگوید از خدا میترسم ۷ ـ مردیکه صدقه دهد و آنرا چنان پنهان دهد که آنچه بدست راست داده دست چپش نداند .

مسئلهٔ ۸۹۳ ـ هرقدمیکه انسان بطرف مسجد بردارد ثوابی درپروندهٔ اعمال او باشد ، رسول خدافرموده اذارایتم الرجل یعتاد المسجدفاشهدواله بالایمان یعنی جون مردیرا دیدید که بمسجد عادت کرده گواهی دهید بایمان او .

مسئلهٔ ۸۹٤ ـ مکروه است انشاد شعر وخواندن شعر در مساجد رسول خدا فرمود « من سمعتموه ینشدا لشعر فی المسجدفقولوافض الله فاك انمانصبت المساجد للقرآن یعنی کسیکه شنیدید در مسجد شعر انشاء میکند ویا میخواند بگوئید خدا

دهانت را بشکند همانا مسجد معین شده فقط برای قرآن .

مسئلهٔ ۸۹۵ ـ مکروه است مسجد را زینت کردن بنقش و نگارو شرفات ، رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود «ابنوا المسجد و اجعلوها جما»یعنی بنای مساجد کنید و آنرا بدون شرفات و زینت قرار دهید .

مسئلهٔ ۸۹۶ ـ مکروه‌است‌آب دهان ودماغ در مسجد انداختن ،رسولخدا صلی الله علیه و آله فرموده«من رد ریقه تعظیما لحق المسجد جعل الله ریقه صحة فی‌بدنه و عوفی من بلوی فی جسده» یعنی کسیکه آبدهان خود را ببلعد برای تعظیم حق مسجد خدایتعالی قرار دهد آبدهان او را صحت در بدنش وشفاء از ابتلائات تنش .

مسئلهٔ ۸۹۷ ـ مکروه است بادهان بودار که موجب آزاراست داخل مسجد شدن، رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود من‌اکل‌هاتین‌البقلتین فلایقربن مسجدنا »یعنی‌کسیکه این دوسبزیرا خورده (سیروپیاز) پس‌البته‌نزدیك مسجد ما نشود .

مسئلهٔ۸۹۸ـمکروه‌است گلدسته‌ومنارهٔ‌بلندومحراب برای‌مسجدساختن‌امام‌هفتم فرموده«انما‌کان‌یوذن‌للنبی‌فی‌الارض‌فلم‌یکن‌یومئذ‌منارة»یعنی‌همانابرای‌پیغمبر اذان گفته میشد در زمین و درآنروز منارهای نبود امام‌ششم فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام گذشت بر منارهای طولانی پس امر فرمود آنر اخراب کنند وفرمود مناره نباید بلند شود مگر بقدر بام مسجد و فرمود عادت او این بود که هرگاه محرابی در مسجدی میدید خراب میکرد .

مسئلهٔ ۸۹۹ ـ مکروه است از خاك و سنك مسجد برداشتن و برای‌گم شده جار زدن و کلمات لغو و بیهوده و صحبت دنیا کردن و در باطلها فرورفتن در مسجد و نیز مکروه است زانو وناف و رانرا درآن ظاهر ساختن و خوابیدن و دیوانگانرا راه دادن .

مسئلهٔ ۹۰۰ ـ مستحب‌است دررفتن‌مسجدپیش قدم‌بودن واز هرکس‌زودتر بمسجد رفتن ومسجد را پاکیزه‌نمودن وجاروب زدن وخاك وآشغال آنرابیرون

ریختن خصوصاً برای شبهای جمعه ومستحب است چراغ در آن روشن کردن .

در مسائل اذان و اقامه

مسئلهٔ ۹۰۱ ـ اذان یعني اعلام کردن و جار زدن واذ اینکه در اسلام است بدستور وحی الهی میباشد بدلیل آیهٔ ٦١ سوره مائده که فرموده «و اذا نادیتم الی الصلوة و در سورهٔ جمعه آیهٔ ۹ فرموده و اذانودي للصلوة «که مقصود از نداء در این دو آیه همان گفتن اذانست وچون اذان عبادتست باید بدستور شرع باشد و در آن کم و زیاد نشود پس مقدار و کیفیت آنرا باید طبق شرع بیان کنیم تا معلوم شود و ببدعت آلوده نشود .

۹۰۲ ـ در مقدار و کیفیت اذان کتاب کافی و کتاب من لایحضر و شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه ج اص ۳۳۲ روایت کرده از امام پنجم و امام ششم که چون رسولخدا صلی الله علیه و آله سیر داده شد درشب معراج و به بیت المعمور رسید وقت نماز شد جبرئیل اذان گفت و رسولخدا پیش ایستاد وصفوف ملائکه وانبیا در عقب رسولخدا بر قرار شد برای نماز و اذانیکه جبرئیل گفت دو مرتبه الله اکبر و دو مرتبه اشهدان لااله الاالله و دو مرتبه اشهدان محمدارسول الله و دو مرتبه حی علی الصلوة و دو مرتبه حی علی الفلاح و دومرتبه حی علی خیر العمل ودومرتبه الله اکبر و دو مرتبه لااله الاالله » بود و اقامه هم چنین است الا اینکه دومرتبه « قدقامت الصلوة میباشد در میان حی علی خیر العمل و کلمهٔ « الله اکبر » و رسولخدا صلی الله علیه و آله دستور داد ببلال که چنین بگوید و او تا رسولخدا صلی الله علیه و آله زنده بود چنین میگفت

مسئلهٔ ۹۰۳ ـ شیخ صدوق در من لایحضرو هم چنین شیخ حر عاملی در وسائل بعد از ذکر کیفیت اذان در روایت کلیب اسیدی و حضرمی چنانچه در مسئلهٔ قبلی ذکر شد فرموده‌اند این است همان اذان صحیح نه زیاد میشود و نه کم و مفوضه خدا لعنت کند ایشانرا محققاً اخباری جعل کرده‌اند و در اذان

جملهٔ محمد و ال محمد خیرالبریه را دو مرتبه زیاد کرده‌اند و در بعضی از روایاتشان بعداز « اشهد محمداً ﷺ رسول‌الله » دومرتبه « اشهدان علیاولی‌الله» زیاد کردند و بعضی از ایشان بدل این ،دو مرتبه اشهدان امیرالمؤمنین حقاً را زیاد کرده‌اند و شکی نیست که علی ؑ ولی‌الله‌است و او امیرالمؤمنین‌است حقاً و محمد و آل او خیرالبریه میباشند و لیکن این کلمات در اصل اذان‌نیست تا آخر کلام آنمرحوم و صحیح و متین فرموده‌اند و لذا اگر کسی خیال کند شهادت بولایت جزء اذانست وبقصد ورودبگوید بدعتی را مرتکب شده.

مسئلهٔ ۹۰۴ دربعضی ازروایاتست که‌الله اکبر اول‌اذان چهار مرتبه میباشد بنابراین تکبیردر اول اذان را میتوان چهار مرتبه گفت و میتوان دو مرتبه گفت

مسئلهٔ ۹۰۵ ـ جملهٔ «الصلوة خیرمن‌النوم» را بعضی ازفرق مسلمین دراذان میگویند ولی چون معلوم و مسلم نیست که در اذان رسولخدا بوده یا خیر پس گفتن آن مشروع نخواهد بود .

مسئله ۹۰۶ ـ جائز است درمسافرت ویا جائیکه انسان عجله دارد فصول اذان و اقامه را یکمرتبه بگوید لعدم و رود النهی .

مسئلهٔ ۹۰۷ ـ اذان‌گاهی برای نماز وبرای تکمیل نماز است مانندکسیکه میخواهد نماز فرادی بخواند ولو اینکه اول وقت نباشد و گاهی برای اعلام و خبرکردن مردم است بوقت نماز مانند اذان مؤذن که مستحب است بالای بلندی و بصوت رسا بگوید و این اذان مختص باول وقت است و گاهی هم اذان هردو عنوان را دارد مانند اذ اینکه برای اقامهٔ جماعت گفته شود در اول وقت .

مسئله ۹۰۸ ـ اذان چون جزء نماز نیست شرائط نماز را ندارد مثلا خدا فرموده « اذاقمتم‌الی‌الصلواة فاغسلواوجوهکم وطهارترا برای نماز امرفرموده ولی برای اذان امر بطهارت نفرموده پس اذانرا بدون وضو وغسل و در بین‌راه و در حال حرکت میتوان گفت .

مسئلهٔ ۹۰۹ ـ بعضی از علما نوشته‌اند که درمقابل اذان میتوان پول گرفت ولی باید دانست چون اذان عبادتست و عبادت باید خالص برای خدا باشد نه پول در سورهٔ بینه فرموده «و ماامروا الالیعبدوا الله مخلصین» پس مؤذن نباید برای پول اذان بگوید بلی میتواند برای اینکه از خانهٔ خود آمده تا فلان مسجد حق القدم بگیرد .

مسئلهٔ ۹۱۰ ـ اذان واقامه واجب نیست زیرا امری بآن وارد نشده درقرآن پس ترک آن موجب بطلان نمازنیست .

۹۱۱ ـ اذان یکی از عبادات مهمه است و رسول خدا برای آن ثواب بسیار ذکر نموده ج اوسائل ص ۳۲۶ روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود « من اذن فی مصر من امصار المسلمین سنة و جبت له الجنة » یعنی هر کس در شهری از بلاد مسلمین یکسال اذان گوید بهشت برای او واجب شود ونیز فرمود لیأتی زمان علی الناس یطرحون الا ذان علی ضعفائهم تلك لحوم حرمها الله علی النار » یعنی البته بر مردم زمانی آید که اذانرا برعهدهٔ ضعفا بگذارند خدایتعالی گوشت آن ضعفاء اذان گورا بر آتش حرام نموده ونیز فرمود « المؤذنون اطول الناس اعناقاً یوم القیامة » یعنی مؤذنین ازمردم دیگر سربلندترند در قیامت (برای آنکه جارچی خدا و توحید او بوده و این منصب بزرگی است)

مسئلهٔ ۹۱۲ ـ مؤذن باید مواظب وقت باشد که دیر یا زود اذان نگوید رسول خدا فرمود « المؤذن المحتسب کالشاهر سیفه فی سبیل الله القاتل بین الصفین » یعنی مؤذنیکه حساب و وقترا داشته باشد و بوقت اذان گوید در ثواب مانند کسی استکه در راه خدا شمشیر کشیده و در میان دوصف قتال کند ونیز فرموده « ان الملائکة اذا سمعت الاذان من اهل الارض قالت هذه اصوات امة محمد ص بتوحید الله فیستغفرون الله لامة محمد حتی یفرغوا من تلك الصلوة» یعنی بتحقیق چون ملائکه بشنوند اذان اهل زمین را گویند این صداهای امت محمد است بتوحید خدایتعالی پس طلب آمرزش میکنند برای امت محمد تا از آن نماز فارغ

شوند .

مسئله ۹۱۳ ـ مؤذن شریك در ثواب عبادات دیگرانست در سورهٔ حج آیهٔ ۲۷ فرموده « و اذن فی‌الناس بالحج یأتوك رجالا و علی کل ضامریأیتن من کل فج عمیق» یعنی ای ابراهیم اذان و اعلام کن در میان مردم بآمدن حج تابیایند مردانی پیاده و سواره بر هر شتر لاغری ، از هر راه دوری ، در اینجا حقتعالی منصب مؤذ نیرا بحضرت ابراهیم عنایت نموده و هرکس باطاعت خداواعلان حضرت ابراهیم بحج برود تا قیامت برای آن خلیل خدا ثوابست و هم چنین‌هر کس بشنیدن اذان‌کسی مهیای نماز شود ثوابی‌برای مؤذن نوشته شود ، ازامام پنجم ؏ روایت شده که فرمود « للمؤذن‌من کل من یصلی معه فی مسجده‌سهم وله من کل من‌یصلی بصوته حسنة » یعنی برای موذن سهمی است ازاجر وثواب هر کسیکه با اودرمسجد اونمازبخواند وبرای اوحسنه‌ایست از ناحیهٔ‌هرکسیکه بواسطهٔ صدای او نماز بخواند ، و رسول خدا ص فرموده « من اذن عشر سنین اسکنه الله عزوجل مع ابراهیم الخلیل فی درجته » یعنی هر کس ده سال اذان گوید حقتعالی او را با ابراهیم خلیل در درجهٔ او سکنی دهد

مسئلهٔ ۹۱٤ ـ مؤذن باید عارف بوقت وامین و عادل باشد و سائل الشیعه ج ۱ ص ۳۲۷ روایت کرده‌که رسول‌خدا فرمود « المؤذنون امناء المومنین‌علی صلوتهم و صومهم و لحومهم و دمائهم لایسئلون الله عزوجل شیئاً الّا اعطاهم» یعنی گویندگان اذان امین اهل ایمانند بر نماز و روزه وگوشت و خون ایشان چیزی ازخدای‌عزوجل سئوال‌نکنند مگر اینکه بایشان عطاکند، در اینجا مؤذنرا امین بر گوشت‌وخون مسلمین قرار داده زیرا چون‌شخصی غریب وارد شهرو یا قصبه‌ای شد و صوت اذان شنید می‌فهمد که ایشان مسلمانند و خون وآبروی ایشان‌محفوظ و گوشت قصابی و غذای ایشان پاکست

مسئلهٔ ۹۱۵ ـ اگردرجماعتی یکنفر اذان گفت ازدیگران ساقط است‌زیرا باذان یکنفر اعلام شده و هم چنین است اقامه .

مسئلهٔ ۹۱۶ ـ در موقعیکه وقت تنگست کـه اگر اذان و یا اقامه بگوید مقداری از نماز قضا میشود باید اذان و اقامه نگوید و فوری مشغول نماز شود

مسئلهٔ ۹۱۷ ـ در اذان و اقامه چند چیز شرط است که باید رعایت شود، اول ـ آنکه چون عبادتست باید نیت کند برای رضای خدا و یا برای تقرب بسوی خدا و این نیترا تغییر ندهد تا آخر اذان و اقامه یعنی ریا نکند ، دوم ـ ایمان داشته باشد و تقوی ، سوم ـ ترتیب را مراعات کند که اذان را مقدم بر اقامه بداردوفصول هریکرامقدم و مؤخر نکند چهارم ـ موالات یعنی پی درپی بگوید و زیاد فاصله نیندازد که عادتاً و عرفا یك اذان شود پنجم ـ بطورصحیح و عربی بگوید پس اگر ترجمهٔ آنرا بگوید کافی نیست ، ششم ـ دروقت بگوید نه قبل از وقت .

مسئلهٔ ۹۱۸ ـ مستحب استکه اذان واقامه را باطهارت ورو بقبله وایستاده بگوید و دربین اذان و اقامه تکلم نکند و فصیح بگوید خصوصاً لفظ جلاله را هرکجا تفخیم کند و درهر فصلی وقف نماید و سکون آخر را ظاهر سازد و بتأنی بگوید و دراذان صدای خودرا بلند کند و بصوت خوش بگوید وهرکس شنید حکایت کند . حکایت یعنی هرچه مؤذن میگوید او نیز بگوید و تبعیت کند

در عدد رکعات نماز ها

مسئلهٔ ۹۱۹ ـ امر«اقم الصلوة و یااقیموا الصلوة»که درقرآن آمده دلالت بروجوب دارد و دلیل بروجوب نماز همین او امر است ، و دیگر اینکه نماز یکرکعت است یعنی از یکرکعت کمتر نیست مثلا در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۳۸ که فرموده و قوموالله امر برقیام مطلق است و مطلق صدق میکند برفرد واحد یعنی بریکرکعت صدق میکند امر قیام و رکوع وسجود پس او امر صلوة بقدر متیقن دلالت بربیشتر از یکرکعت ندارد و هر نمازی اگر بیشتر از یکرکعت باشدباید

دلیلی داشته باشد چنانچه اینمطلب راامام هشتم ﷺ ذیلا تصریح فرموده .

مسئلة ۹۲۰ ـ ج ۱ ـ وسائل الشیعه ص ۲۱۸ نقل نموده از فضل بن شاذان که امام هشتم فرمود « انما جعل اصل الصلوة رکعتین و زید علی بعضها رکعة و علی بعضها رکعتان ولم یزد علی بعضها شیئی لان اصل الصلوة انما هی رکعة واحدة لان اصل العدد واحد فاذا نقصت من واحد فلیست هی صلوة فعلم الله عزوجل ان العباد لا یؤدون تلك الرکعة الواحدة التی لاصلوة اقل منها ففرض الله عزوجل اصل الصلوة رکعتین ثم علم رسول الله ان العباد لایؤدون هاتین الرکعتین بتمام ما امروا به و کماله فضم الی الظهر والعصر و العشاء رکعتین لیکون فیهما تمام الرکعتین الاولیین ثم علم ان صلوة المغرب یکون شغل الناس فی وقتها اکثر للانصراف الی الافطار والاکل والوضوء والتهیة للمبیت فزاد فیها رکعة واحدة لیکون اخف علیهم ولان تصیر رکعات الصلوة فی الیوم و اللیلة فردا ثم ترك الغداة علی حالها لان الاشتغال فی وقتها اکثر والمبادرة الی الحوائج اعم ولان القلوب فیها اخلی من الفکر لقلة معاملة الناس فی اللیل وقلة الاخذو الاعطاء فالانسان فیها اقبل علی صلوته منه فی غیره من الصلوة قال (ع) و انما جعلت السنة اربعاً و ثلثین رکعة لان الفریضة سبع عشرة و جعلت السنة مثلی الفریضة اکمالا للفریضة» یعنی همانا قرار داده شد اصل نماز دورکعت و زیاد شد بربعضی از آن یکرکعت و بربعضی چیزی زیاد نشد زیرا اصل نماز یکرکعت است زیرا اصل عدد یکست پس چون ازیکرکعت کمتر شود نمازنیست پس خدای عزوجل دانست که بندگان او همین یکرکعترا که نمازکمتر از آن نمیشود بتمام و کمال ادانمیکنند و چنانچه شاید و باید اقبال بآن ندارند پس قرین آن یکرکعت رکعت دیگری نمود تا اینکه برکعت دوم تمام و کامل شود آنچه ناقص شده از رکعت اولی پس خدای عزوجل واجب نمود اصل نماز را دو رکعت سپس رسول خدا دانستکه بندگان خدا بآنچه امر شده‌اند ، تمام و کمال آنرا نمیآورند و لذا ضمیمه کرد

بظهر و عصر و عشا دو رکعت تا اینکه در ضمیمه تمام و کمال دورکعت اولی باشد (یعنی اگر دردو رکعت اولی حضور قلب نداشته و یادربعضی‌از اجزاءآن غافل بود در دو رکعت اخیر با حضور قلب و توجه باشد) سپس رسولخدا دانستکه نماز مغرب وقت اشتغال مردم است زیرا مغرب وقت انصراف بسوی افطار و غذا خوردن و وضو و مهیا شدن‌برای‌استراحت وکارهایدیگراست پس یکرکعت بآن اضافه نمود تا آسانتر باشد بر ایشان و برای اینکه نماز شبانه روزی طاق باشد ، سپس نماز صبح را بهمان دو رکعت گذاشت برای اینکه اشتغال در وقت صبح بیشتر و سرعت بحوائج زیادتر و همگانی‌تراست‌وباضافه دلها در وقت صبح از افکار خالی تر است زیرا معاملهٔ مردم بشب کمتر بوده و داد و ستد در کار نبوده پس انسان‌فکرش‌بنماز‌وعبادت‌متوجه‌تراست‌و فرمود همانا قرار داده شد نماز مستحبی و نافله ٣٤ رکعت برای آنکه نماز واجب هفده رکعت گردیده نماز مستحب‌رو مقابل‌آن باشد تا نمازهای واجب‌بواسطهٔ آنها کامل گردد و جبران شود پس معلوم شدکه اصل نماز یکرکعت میباشد و و اگر دلیلی بر دو رکعت ویا بیشتر باشد باید پذیرفت چنانچه در مسئلهٔ بعدبیان میشود در اینجا روایاتی رسیده بعنوان فرض الله‌وفرض النبی ص مانند روایت فوق ولی باید دانست فرض النبی نیز بتعلیم حقتعالی و نیز بتصویب اواست .

مسئلهٔ ۹۲۱ - از آیهٔ ۱۰۱ و ۱۰۲ سورهٔ نساء استفاده میشود که نماز ظهر و عصر و عشا در سفر خوف دو رکعت و اما در حضر چهار رکعت است و فرموده «و اذاضربتم فی‌الارض فلیس علیکم جناح ان تقصر و امن الصلوة ان خفتم‌ان یفتنکم الذین کفروا ان‌الکافرین کانوالکم عدو امبینا و اذاکنت‌فیهم‌فا قمت لهم الصلوة‌فلتقم طائفة منهم‌معك‌ولیأخذوا اسلحتهم‌فاذ اسجد وا فلیکونوا من و رائکم و لتأت طائفة اخری لم یصلوا فلیصلوا معك و لیأخذ واحذرهم واسلحتهم) . یعنی وچون‌سفر در زمین نمودید باکی بر شما نیست که‌نمازخود را کوتاه کنید اگر ترس آنداوید که شما را کفار بزحمت افکنند بدرستیکه

کفار برای شما دشمن آشکارند و چون تو در میان ایشان بودی و برای ایشان اقامهٔ نماز کردی باید دسته‌ای ازمجاهدین با تو بایستندبرای نمازو اسلحهٔ خود راهمراه گیرند پس چونسجده کردند بروند در جبههٔ جنگ پشت سر شما وبیایند دستهٔ دیگری که نماز نخوانده‌اند تا با تو نماز بخوانند و باید بر حذر باشند و اسلحهٔ خود را همراه گیرند ، از این آیه مطالب بسیاری استنباط میشود از کلمهٔان تقصروا استفاده میشود که‌نماز، قصر و اتمام دارد پس قصر نمازهر قدر بود اتمام‌آن دو برابر است‌واز جملهٔ « واذاضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح » تا آخر استنباط میشود که در حال سفر و خوف نماز قصراست ولی شرائط سفر چیست و آیا سفر و خوف‌منضماً موجب قصرند یا هر یك بانفراده پس بیان آن خواهد آمد و از جملهٔ فلتقم طائفة معك تاآخر استفاده میشود که نمازقصردو رکعت‌است‌وچون قصردورکعت شدپس‌اتمام‌آن‌چهار رکعت است زیرا میفرمایدیکدستهٔ‌ازمجاهدین‌بیایند دررکعت‌اول‌باتونمازبخوانندوچونسجده کردند بروند جلو دشمن (یعنی سلام گویند و بهمان یکرکعت اکتفا کنند ویااینکه رکعت دومرا دبین راه‌بخوانند باشاره)ودستهٔ دیگر بیایند دررکعت‌دوم بتو اقتدا کند، پس‌معلوم‌شد نماز قصر رسولخدا دورکعت‌بوده باضافه‌از اخبارو تواریخ وسیرهٔ رسول خدا نیز چنین نقل شده وقرآن نیز فرموده ولکم فی‌رسول الله‌اسوة یعنی برای شما استکه تأسی برسولخدا کنید ،پس نماز قصر رسول‌خدا در ظهر وعصروعشاکه دورکعت‌شد اتمام‌آن‌چهار رکعت‌است واما نماز صبح دو رکعت است برای اینکه دلیلی بر زیاد تر از دو رکعت نداریم باضافه سیرهٔ رسول خدا چنین بوده که دو رکعت میخوانده و هم چنین است نماز مغرب که روش رسولخدا و جمیع مسلمین برخواندن سه رکعت بوده بعلاوه در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۳۸ فرموده « حافظوا علی الصلوات و الصلوة الوسطی » درتفسیر این آیه فرموده‌اند مقصود ،از صلوة وسطی‌نماز مغربست‌که وسط بین قصر واتمام است‌یعنی نه‌دورکعت‌است‌ونه‌چهار رکعت ونمازمغرب‌وسط‌نماز روزونمازهای

شب است و از رسول خدا روایت شده که فرمود « افضل الصلوات عندالله صلوة المغرب لم یحطها الله عن مسافر ولامقیم فتح الله بها صلوة اللیل و ختم بها صلوة النهار » یعنی بهترین نماز ها نزد خدا نماز مغربست که آنرا کم ننموده از مسافر و نه از مقیم ابتدا کرده بآن نماز شبرا و ختم نموده بآن نماز روز را .

مسئله ۹۲۲ ـ قصر بر دو قسم است قصر از رکعات که درمسئلهٔ قبل بیان شد و قصر در ارکان، قصر درارکان اینستکه ارکان نماز راکم کنند مثلاً مجاهدین در حال جنگ چون درسنگر باشند شاید نتوانند برکوع وسجود بروندواگربخواهند رکوع و سجود کنند مورد اصابهٔ گلوله میشوند در اینحال باید از ارکان نماز کم کنند و رکوع و سجود را باشاره و حرکت مقدور انجام دهند و هم چنین است حکم کسیکه روی تخت خواب عمل خوابیده چنانچه تفصیل این مسئله در احکام سفر و خوف در مسئلهٔ ۱۳۰۷ خواهد آمد .

مسئلهٔ ۹۲۳ ـ در مسئلهٔ ۱۸۹ تا ۱۹۵ شرائط قبولی عمل بیان شد دراینجا توضیح میدهیم که یکی ازموانع قبولی عمل کفراست در سورهٔ آل عمران آیهٔ ۸۵ فرموده « و من یبتغ غیر اسلام دینا فلن یقبل منه » یعنی کسیکه غیر از اسلام دینی بجوید از او پذیرفته نشود و در آیهٔ ۹۱ فرموده « ان الذین کفر و اوما توا وهم کفار فلن یقبل من احدهم ملؤ الارض ذهباً» یعنی محققاً آنانکه کافربودندودر حال کفر مردند هرگز از ایشان پذیرفته نشود زمین مملو از طلا که فدیه بدهند و در سورهٔ مائده آیهٔ ۲۷ فرموده انما یتقبل الله من المتقین »یعنی همانا خدایتعالی از پرهیزکاران می‌پذیرد ودرسورهٔ احقاف اختصاص داده قبولی عملرا بعده‌ای که ثابت قدم و شاکر بر نعم باشند و فرموده « او لئك الذین نتقبل عنهم احسن ما عملوا » یعنی آنانند که می‌پذیریم نیکوترین عملشانرا و لذا انسان باید سعی کند که عمل اومورد قبول حقتعالی واقع شود ، حضرت ابراهیم یکجا درسورهٔ بقره آیه ۱۲۷ عرض میکند (ربناتقبل‌منا انك انت السمیع العلیم) یعنی پروردگارا

بپذیر از ما زیرا تو شنوا و دانائی و یکجا در سورهٔ ابراهیم آیهٔ ٤٠ عرض میکند و «تقبل دعاء» .

مسئلهٔ ٩٢٤ ـ خدا عمل منافقین و فاسقین را نمی پذیرد در سورهٔ توبه آیهٔ ٦٣ فرموده « قل انفقوا طوعاً او کرهاً لن یتقبل منکم انکم کنتم قوماً فاسقین » یعنی بگو بمنافقین چه بمیل وچه‌باکراه انفاق کنید هرگز از شما پذیرفته نخواهد شد زیرا شما فاسق بوده‌اید پس اگر کسی عبادتی صحیح انجام داد مثلا نمازی خواند اگر چه صحیح باشد و برای‌آن عقابش نکنندولی چون قبول نشود ثوابی ندارد ، پس باید کوشش کرد و موانع قبول عمل را بر طرف کرد .

مسئلهٔ ٩٢٥ یکی از شرائط قبول نماز توجه قلب وخصنوع وخشوع است است در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۳۸ فرموده « قوموالله قانتین یعنی قیام کنید برای خدا درحال توجه و خضوع پس‌اگرتوجه و خضوع درتمام نماز بود تمام آن قبول است و اگر در بعضی از افعال نماز توجه و خضوع بود همان بعض قبولست .

مسئلهٔ ٩٢٦ ـ معنی توجه این استکه بفهمد درنماز چه میگوید و متذکر عظمت‌خالق‌خودباشدومتوجه‌باشد که‌پروردگارمانندسایر مخاطبین‌نیست‌واز دل تو آگاهست‌ببین چه میخواهی و خودرا مقصر دربندگی بدانی که حق خالقرا ادانکرده‌ای و حالت شرم و خوف داشته باش بملاحظهٔ عصیان خودت خائف باش‌بملاحظهٔ وسعت رحمت‌حق‌امیدوارباش‌و باادب‌ووقاروباحالت‌افتادگی و تضرع و زاری و عذر خواهی بندگی‌کن و اگر گفتی «ایاك نعبد و ایاك نستعین مواظب باش دروغگونباشی و کوشش کن حواس و خیال توبغیر عبادت‌متوجه نباشد و از وساوس شیطانی برحذر باش و از کید و مکراو بترس

مسئلهٔ ٩٢٧ ـ یکی از موانع قبولی عمل خود پسندی و غرور است که ازعبادتیکه کرده مغرور شود وآنرا بپسندد وخیال کند کار مهمی کرده و منت برخدا بگذارد ودیگر ازموانع قبول حسد ببرادران دینی ونددادن حقوق‌دیگران وکبر وخوردن مال حرام‌وشرب مسکر وبدرفتاری‌زن‌باشوهرویامرد باخانوادهٔ

خود است .

مسئلهٔ ۹۲۸ ـ سزاوار است انسان اجتناب کند ازچیزهائیکه موجب قلت ثواب عمل است مانند اینکه در حالت کسالت وغفلت وخواب آلودگی ویا بازی کردن بادست و سبیل و سر وگردن وسایر اعضا و یاباعجله وجلوگیری ازبول و یاباچشم‌چرانی ببالا وپائین‌نماز بخواند وبایدازهرچه منافات باخشوع دارد بپرهیزد و آنچه موجب زیادی اجر میشود بکار بندد مثلا عطر بزند و زلفرا شانه کند ومسواك نماید وسپس نیت نماز کند .

مسئلهٔ ۹۲۹ ـ واجبات وافعال نمازده چیز است اول ـ نیت،دوم ـ قیام ، سوم ـ تکبیر ، چهارم ـ قرائت ، پنجم ـ رکوع ، ششم ـ سجود ، هفتم ذکر ، هشتم ـ تشهد ، نهم ـ ترتیب ، دهم موالاة ، مدارك قرآنی اینها درمسائل ذیل بیان میشود .

مسئلهٔ ۹۳۰ ـ دو نوع دلیل‌ازآیات قرآنست براینکه افعال نماز آنده‌چیز استکه ذکر شد ، اول دلیل اجمالی که درسورهٔ احزاب آیهٔ ۲۱ فرموده «ولکم فی رسول الله اسوة حسنة» یعنی برای شما استکه تأسی نیکو برسول خدا کنید ورسول خدا فرموده «صلوا کما رایتمونی اصلی» یعنی نماز بخوانید چنانچه مرا دیدید نمازمیخواندم ونمازرسول خدا دارای‌همین‌افعال‌ده‌گانه بوده ،دلیل دوم آیاتی استکه بتفصیل ذکر خواهد شد .

۹۳۱ ـ یکی ازواجبات نماز نیت استکه باید خالص برای خدا باشد و متوجه باشد که میخواهد نماز بخواند وچه نماز وکدام نماز است صبح است یاغیر صبح درسورهٔ انشراح آیهٔ ۸ فرموده **والی ربك فارغب** یعنی فقط بسوی پروردگارت میل کن وتقدیم جار ومجرور مفید حصراست ودرسورهٔبینه‌فرموده و ما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین یعنی مأمور نشدند مگر آنکه خالصاً بندگی خدا نمایند ، راجع بنیت درمسائل ١٦٤ تا ١٦٩ توضیح داده شد .

مسئله ۹۳۲ ـ نیت عبارتست از قصد بهرکاری ولی در عبادات باید آنرا

برای اطاعت امر خدا و یا برای رضای او ویا برای تقرب بسوی او ویابرای اسقاط تکلیف و یا برای درك ثواب ویا برای رفع عقاب الهی باشد وهر کدام ازاینها باشد کافی است وبزبان آوردن لازم‌نیست زیرا هرکدام‌ازاینها صدق‌الله وهم چنین صدق ومن اراد الاخرة که خدا فرموده میکند .

مسئلهٔ ۹۳۳ ـ اگر کسی نیت را قبل ازگفتن تکبیرة الاحرام بزبان آورد اشکالی ندارد ولی درنمازاحتیاط که میخواهد وصل‌بنمازکند باید چیزی فاصله نباشد پس باید بزبان نیاوردتافاصلهٔ بین نماز احتیاط وخود نماز نشود .

مسئلهٔ ۹۳٤ ـ اگر اسم نمازیکه‌میخواند بزبان ویا بذهن نیاورد ولی قصد او معلوم باشد مثلا وقتیکه نماز ظهر و عصر را میخواند قصد او اول ازایندو باشد ،اشکالی ندارد ویا وقت نماز صبح قصد او نمازیستکه الآن براو واجب است اشکالی ندارد لتعین الصلوة قهراً .

مسئلهٔ ۹۳۵ ـ نیت قصر واتمام وسفر وحضر وعدد رکعات لازم نیست در وقتیکه مقصود معلوم است یعنی مثلا نماز ظهرراکه فعلا مکلف است میخواند بنا براین قصد وجوب نیز لازم نیست لتعین مقصده .

مسئلهٔ ۹۳٦ ـ اگر قصد او نماز واجب بود و اشتباهاً یاسهواً گفت نماز مستحب بجامیآورم‌اشکالی‌ندارد بدلیل آیهٔ ۵ سورهٔ احزاب وهمچنین اگر قصد او نماز ظهر بود وسهواً گفت عصرویاقصد او قضا بود وسهواً گفت ادا اشکالی ندارد آنچه قصد کرده میشود .

مسئلهٔ ۹۳۷ ـ اگر قصد او نماز قصربود وسهواً گفت چهاررکعت‌اشکالی ندارد بدلیل آیهٔ ۵ سورهٔ احزاب .

مسئلهٔ ۹۳۸ ـ واجب نیست تصور تمام‌افعال نماز دراول آن ونیز واجب نیست تصور هرجزئی‌راهنگام‌شروع بآن جزء ، بلی بهتر این استکه متوجه‌باشد چه کار میکند .

مسئلهٔ ۹۳۹ ـ نیت باید خالص باشد وریا نباشد پس‌اگرنیت‌ریاکرد باطل

است ونیت ریا چند قسم میباشد، اول اینکه نیت او فقط نشان دادن بمردم باشد این باطل است زیرا قصد لله درآن نیست ،دوم اینکه‌هم برای اطاعت امر خدا وهم برای‌دیدن مردم باشد این‌نیز باطل است زیراخالص نیست، سوم اینکه‌بعضی ازاجزا وکلمات عبادترا برای مردم بیاورد مثلا مد ولاالضالین را برای خاطر مردم میکشد ویابعضی‌ازحروف‌رامطابق‌علم تجویدبرای خوش آمد مردم ویابرای اظهار فضل بیاورد این نیزمبطل عمل است مگر اینکه این کار هارا قبل ازنماز در اذان و اقامه ویا در تعقیبات نماز انجام دهند که دراصل نماز این کار ها نکنند دراینجا اشکالی ندارد .

مسئلهٔ ۹۴۰ ـ درقرائت قرآن اگر کسی‌یك‌آیه را مجوب وباتجوید بخواند برای نشاندادن بمردم این کار دو صورت دارد یکی اینکه بکسی تعلیم کند این اشکال ندارد ، دوم اینکه میخواهد فضل و یا تقدس فروشی کند در اینصورت اجر اوضایع شده است بدلیل آیهٔ ۵ سورهٔ بینه .

مسئلهٔ ۹۴۱ ـ اگر کسی مستحبات داخلی نماز را برای‌ریا بیاورد نمازاو باطل است مانند اینکه قنوت مفصل میخواند لفقدان لله .

مسئلهٔ ۹۴۲ ـ اگر کسی اصل نماز را برای خدا آورده ولی در مسجد خوانده برای اظهار تقدس ویادرصف‌اول‌جماعت‌آورده ویا اول وقت خوانده بهمین نیت نماز او باطل است زیرا خالص نبوده وهم چنین اگر بتأنی وحالت تضرع بخواند برای جلب مردم .

مسئلهٔ ۹۴۳ ـ اگر کسی‌درمقدمات‌نماز ریاکرده مانند آنکه اذان ویارفتن بمسجد را برای خاطر مردم انجام داده اصل‌نماز اشکالی ندارد لصدق لله.

مسئله ۹۴۴ ـ اگر کسی نماز را خالصاً برای خدا میخواند لیکن ازدیدن مردم خوشش میآید اینجا چون صدق لله میکند صحیح است و اگر درحین نماز نظر مردم بقلب او خطور کند لیکن ازاین‌خطور متأذی‌شود اشکالی ندارد چون چون قصد لله مراعات شده .

مسئلهٔ ۹٤۵ ـ اگر عملی را لله انجام داده و بعد از اتمام برای مردم ذکر میکند ویاکاری میکندکه مردم بفهمند او چنین عبادتی کرده‌عمل او باطل نیست ولیکن اجر خود را ضایع کرده وهم‌چنین است عجب متأخر .

مسئلهٔ ۹٤٦ ـ اگر کسی درآخر نماز ،سلام نمازرا بلندگفت‌بقصد اینکه جواب سلام کسیرا گفته باشد و سلام نماز را هم آورده باشد نماز او اشکالی ندارد لعدم الدلیل علی جزئیة السلام .

مسئلهٔ ۹٤۷ ـ اگر در بین نماز میخواهد کسیرا صدا زندذکری ویاقرائتی را بلند بگوید بقصد نمازوشنوایندن اواینجااگرقصدشنوانیدن تبعی باشداشکالی ندارد چون قصد لله محفوظ است ولی اگر قصد او مستقلا شنوانیدن بـاشد باطل است .

مسئلهٔ ۹٤۸ ـ اگر کسی برای اعلام غیر الله اکبر بگوید بقصد گفتن ذکر الله اکبر نمازی اشکالی ندارد وهم‌چنین اگر امام جماعت اللهاکبررابلندبگوید بقصد اعلام مأمومین ویامأموم ذکریرا بلند بگوید بقصداعلام‌سایر مأمومین اما قصد ذکر خدا باشد اشکالی ندارد .

مسئلهٔ ۹٤۹ ـ وقت نیت ابتداء نماز است و واجب است از نیت خود بر نگردد و اگر در وسط نماز غفلت از ادامهٔ نیت نمود اما اگر از او سئوال شود چه میکنی بداند نماز میکند اشکالی ندارد اما اگر آنقدر غفلت دارد که در جواب متحیر میماند و نمیداند چه کار میکند نماز باطل است بدلیل آیهٔ ٤ سورهٔ همزه .

مسئلهٔ ۹۵۰ ـ استحضار نیت در تمام نماز واجب نیست همانقدر که در خزانهٔ خیال او باقی باشد که چه کار میکند کافی است چنانچه در مسئله ۱۲۲۲ بیان خواهد شد .

مسئله ۹۵۱ ـ اگر در اثناء نماز نیت قطع نماز و ابطال آن نمود ولی فوری پشیمان شد اشکالی ندارد ولی اگرپشیمان نشد ومبطلی‌آورد نماز اوباطل

است ولی اگر پشیمان نشداما بنماز خودادامه داد بدون قصد نمازی اینجامورد اشکال است باید اعاده کند بدلیل آیهٔ کل یعمل علی شاکلته .

مسئلهٔ ۹۵۲ ـ اگر در وسط نماز شك کرد که نیت کرده یا خیر اشکالی ندارد زیرا میداند در صدد خواندن نماز بوده و همان کافی است .

مسئلهٔ ۹۵۳ ـ اگر شروع کرد بنماز عصر و در وسط نماز متذکر شد که ظهر رانخوانده نیت خود را عدول دهد بظهر و هم چنین اگر شروع کرد بنماز عشاء و متذکر شد که مغربرا نخوانده نیت خود را عدول دهد بمغرب اگر داخل رکوع رکعت چهارم نشده و هم چنین است حکم قضاء ظهر و عصر و مغرب و عشاء .

مسئلهٔ ۹۵٤ ـ اگر شروع کرد بنماز ظهر بقصد چهار رکعت و در وسط متذکرشد که مسافراست اشکالی ندارد در دو رکعتی سلام دهد بدلیل آیهٔ ۵ سورهٔ احزاب .

مسئلهٔ ۹۵۵ ـ اگر شروع کرد بنمازی بقصد قصر و بعد متذکر شد که در وطن است همان نماز را چهار رکعت بخواند اشکالی ندارد بدلیل آیهٔ سابق الذکر .

مسئلهٔ ۹۵٦ ـ اگر شروع کرد بنماز بقصد ظهر و در وسط نماز متذکرشد که ظهر را خوانده اینجا دلیلی بر جواز عدول بعصر نداریم .

مسئلهٔ ۹۵۷ ـ اگر نمازی بر ذمهٔ اوبود و او شروع کردبقصد مافی الذمه در وسط و یا بعد از نماز متذکر شد که مافی الذمه عصر بوده همانرا عصر قرار دهد بدلیل آیهٔ سابق الذکر .

مسئلهٔ ۹۵۸ ـ اگر شروع نمود بنماز نافله وخیال کرد دورکعت خوانده وآنرا بقصد دورکعت دیگر شروع کرد وبعد معلوم شد دورکعتاولرانخوانده این نماز را هماندو رکعت اول حساب کند و اشکالی ندارد بدلیل آیهٔ سابق الذکر .

مسئلهٔ ۹۵۹ ـ اگر در رکعتی که مشغول بود خیال میکرد رکعت دوم‌است و بعد از آنکه برکوع و یا بسجود رسید فهمید رکعت اولست اشکالی ندارد و هم چنین در سایر رکعات بدلیل آیهٔ سابق الذکر .

در مسائل قیام نماز

مسئلهٔ ۹۶۰ ـ یکی از واجبات نماز قیام است بدلیل آیهٔ ۲۳۸ سورهٔ بقره « و قوموالله قانتین » در این آیه امر بقیام شده و ظاهر امر برای وجوبست اگر کسی بگوید از کجا معلوم شد که قیام در این آیه قیام صلوتی است جواب این استکه آیه وجوب قیامرا میرساند وقیام واجب نداریم جزدر نماز واز قرائن و صدرو ذیل استفاده میشود که قیام در این آیه قیام نمازیست زیرا عطف کرده قوموا رابجملهٔ حافظو اعلی الصلوات ودیگر اینکه قیامرا مقرون نموده بقنوت و قنوت دست بلند کردن برای دعا میباشد در نماز پس معلوم میشود مقصود قیام نمازیست نه هر قیامی .

مسئله ۹۶۱ ـ قیام درحال تکبیرة الاحرام وحال قرائت وقیام قبل ازرکوع واجبست چنانچه ازسیرهٔ رسولخدا و ائمه علیهم السلام رسیده وبایددراین سه حال ایستاده و آرام باشد در سورهٔ نساءِ آیهٔ ۱۰۳ فرموده «فاذااطمأننتم فاقیموا الصلوة» یعنی پس چون آرامش پیدا کردید بنماز بایستید پس اگر در حال حرکت تکبیرة الاحرام بگوید و یا قرائت بخواند صحیح نیست .

مسئله ۹۶۲ ـ قیام در حال قرائت حمد و سوره در رکعت اول و دوم و برای رکعت سوم و چهارم چه حمد بخواند وچه تسبیحات لازم است لاطلاق دلیل القیام .

مسئلهٔ ۹۶۳ ـ اگر قیام در حال تکبیرة الاحرامرا فراموش کرد و قبل از شروع بقرائت متذکر شد تکبیررا مکرر کند درحال قیام اما اگر بعد از شروع

بقرائت متذکر شد بهتر آنستکه نماز را اعاده کند لعدم امتثال امرالقیام فی تکبیرة الاحرام .

مسئلهٔ ٩٦٤ ـ قنوت درنماز مستحب است حال اگر خواست قنوت بخواند باید قائماً باشد و جائز نیست نشسته بخواند مگر آنکه بیمار و ناتوان باشد در اینصورت اشکال ندارد لنفی الحرج فی الایات .

مسئلهٔ ٩٦٥ ـ اگر قیام حال قرائت را فراموش کرد و بعد از رسیدن بحد رکوع متذکر شد نماز او صحیح است لعدم المؤ اخذة علی النسیان ولایة ۵ سورة الاحزاب و اما اگر قبل از حد رکوع متذکر شد قرائت را اعاده کند .

مسئلهٔ ٩٦٦ ـ اگر شك کرد در قیام حال تکبیرة الاحرام بعد از دخول در قرائت و یا شك کرد در قیام حال قرائت ویا قیام قبل از رکوع بعد از دخول در رکوع و یا شك کرد در قیام بعد از رکوع بعد از دخول در سجود در این موارد اعتنا نکند برای اینکه شك بعد از تجاوز محل کالعدم است .

مسئلهٔ ٩٦٧ ـ معتبر است در قیام سه چیز ، اول اینکه راست بایستد دوم با استقرار باشد سوم روی پای خود بایستد نه اینکه بدیوار تکیه کند ویا بانسان و یا بچوبی زیرا قیام فاقد او صاف ثلاثه قیام عرفی نیست و امتثال امر قوموا و امر فاذا اطمأ ننتم نشده .

مسئلهٔ ٩٦٨ ـ بنابر آنچه در مسئلهٔ قبل ذکر شد اگر کسی کج ایستاد و یا تکیه کرد بدون عذر نماز او باطل است وهم چنین اگر قدمهای خود را زیاد گشاد کند که از قیام متعارفی خارج شود .

مسئلهٔ ٩٦٩ ـ اگر قدمها را کمی گشاد نماید که از قیام متعارفی خارج نباشد ویا بروی یکقدم تکیه کند و یابروی انگشتان پا بایستد نماز او باطل نیست اگر چه مکروه است لمصدق القیام .

مسئلهٔ ٩٧٠ ـ در حضور حقتعالی باید با ادب بایستد و با سرو صورت و جیب بازی نکند و گردن خود را شق نکند .

مسئلهٔ ۹۷۱ ـ اگر مضطر شد که کج بایستد و یا بر چیزی تکیه کند و یا آرامش را از دست دهد اشکالی‌ندارد بدلیل الاما اضطررتم .

مسئلهٔ ۹۷۲ ـ اگر راست ایستادن و یا استقرار و یا استقلا لرا سهواً ترک کند نماز او اشکال ندارد ولی اگر در حال تکبیرة الاحرام بوده تکبیر راباقیام صحیح اعاده کند بدلیل آیهٔ ۵ سوره احزاب .

مسئلهٔ ۹۷۳ ـ واجب نیست که اعتماد بر دو پا بطور مساوی باشد بلکه میتواند بر یکی از دو پا بیشتر اعتماد کند لصدق القیام .

مسئلهٔ ۹۷٤ ـ اگر مضطر شد بچیزی تکیه کند مختار است بچوب و یا بدیوار ویا بانسان و یا چیز دیگر باشد ولی هر چه بقیام متعارفی نزدیکتر باشد بهتر است لنفی الحرج .

مسئلهٔ ۹۷۵ ـ کسیکه نمیتواند بایستد وتکیه‌گاه هم ندارد در صورت تمکن باید تکیه‌گاهی تهیه کند ولوبخرید ویا اجارهٔ چوبی باشد اما اگر تمکن ندارد نشسته نماز بخواند .

مسئله ۹۷٦ ـ قیام اضطراری مقدم برنشستن اسث و اگر امر دائر شد بین اینکه گشاد بایستد و یا تکیه‌کند ویا منحنی‌هرکدام بقیام متعارفی نزدیکتراست انجام دهد .

مسئلهٔ ۹۷۷ ـ قیام انحنائی مقدم بر نشستن است و اگر قادر بر قیام حتی انحنائی نیست بنشیند و اگر نمیتواند تکیه کند و اگر بکلی تمکن از جلوس ندارد خوابیده نماز بخوابد مانندآدم مدفون در قبر روی دست راست روبقبله و اگر نمیتواند روی دست چپ و اگر تمکن ندارد بقفا بخوابد وقدمهای خود را بطرف قبله دراز کند مانند محتضر و خود را برای رکوع و سجود منحنی کند وبرای سجده بیشتر خم شود و اگر نمیتواند برای رکوع و سجود خم شود سر خود را حرکت دهد و باز اگر نمیتواند با چشم اشاره‌کند ودر حال سجود بیشتر چشم خود را هم بگذارد لان التکلیف بقدر الوسع .

مسئلۀ ـ ۹۷۸ کسیکه خوابیده نمازمیکند برای سجده سنگی و یا مهری و و یابرگی برپیشانی خود بگذاردوباعضاءسبعۀ خوداشاره کندبهرحال هرقدر که میتواند کاریکه نزدیکتر بنماز مختار و یا مضطر است انجام دهد لان التکلیف بقدر الوسع .

مسئله۹۷۹ ـ اگرمیتواندرحال قیام‌نماز کندلیکن‌نمیتواندازقیام‌برکوع‌رود بایدبنشیند و ازجلوس برکوع‌رودواگربکلی‌نمیتواندبرکوع‌ویابسجودرود برای رکوع‌وسجوداشاره کند و بقدر تمکن خم شود لان التکلیف بقدرالوسع .

مسئله ۹۸۰ ـ اگرامردائر است بین‌اینکه نماز را ایستاده بخواند ورکوع و سجود را با اشاره و یا اینکه‌نشسته بخواند ورکوع و سجود را صحیح‌بیاورد مخیراست ولی بهتر اینستکه بهر دو نحوه نماز بخواندتا امتثال یقینی شود .

مسئلۀ ۹۸۱ ـ اگر امر دائر است بین اینکه درحال راه رفتن نماز بخواند و یا نشسته اگروقت تنگست‌نشسته‌بخواندواگروقت‌وسعت دارد نمازرامکرر کند برای امتثال یقینی .

مسئلۀ ۹۸۲ ـ اگر وظیفۀ او نماز درحال جلوس است ولی میتواند بعداز قرائت قیام کند و از قیام برکوع برود باید همین کار را بکند لان التکلیف بقدر الوسع .

مسئلۀ ۹۸۳ ـ اگر بعضی از رکعاترا میتواند قیام کند و بعض دیگر را نمیتواند آنقدر که میتواند قیام کند بدلیل آیۀ سابق .

مسئلۀ ۹۸٤ ـ اگرقسمتی از قرائت رامیتواندرقیام‌بخواندو قسمتی را در جلوس همین کار را بکند بدلیل مذکور .

مسئلۀ ۹۸۵ ـ اگر گمان دارد ویا احتمال که اگر آخر وقت بشود تمکن ازقیام پیدا میکند نماز را تأخیر افکند بدلیل فاذا اطمأننتم فاقیموا .

مسئلۀ ۹۸٦ ـ اگر گمان دارد که نماز ایستاده موجب مرضی میشود و یا بیماری اودیر تر خوب میشود اینجا میتواند نشسته بخواند لنفی‌الحرج

مسئلهٔ ۹۸۷ ـ اگر میترسد ایستاده نماز بخواند دشمن و یا درنده و یادزد او را خواهد دید ومزاحمت میکند در اینصورت نشسته بخواند لنفی الحرج

مسئلهٔ ۹۸۸ ـ اگر در حال قیام حال او بهم خورد باید بنشیند و اکر در حال جلوس حال او بهم خورد میتواند بخوابد لان التکلیف بقدرالوسع

مسئلهٔ ۹۸۹ اگر در بین جلوس نمازی قادر بر قیام شد بایدقیام کند و اگر در حال خوابیده قادر بر جلوس شد بنشیند و نماز را تمام کند لان التکلیف بقدرالوسع

مسئلهٔ ۹۹۰ ـ اگر در حال قیام قرائت خواند و برکوع رفت و نتوانست قیام بعد از رکوعرا بیاورد از همانرکوع بسجده رود بدلیل مذکور

مسئلهٔ ۹۹۱ ـ در حال قرائت و اذکار چه واجبه و چه مستحبه باید استقرار باشد و اگر ذکری قربة الی الله بکوید نه بقصد نماز و در حال غیر استقلال باشد اشکالی ندارد لعدم المنع

مسئلهٔ ۹۹۲ ـ کسیکه قادر برسجود نیست محل سجود را بلندکند تابتواند پیشانی بر آن بگذارد و اگر اصلا نمیتواند پیشانی را حرکت دهد ، مایصح السجود را برپیشانی بگذارد لنفی التکلیف الابقدر الوسع

مسئلهٔ ۹۹۳ ـ کسیکه نماز نشسته میخواند مخیر است بین چگونگی جلوس و اگر در حال قرائت زانوها را بغل گیرد و در حال رکوع و سجود دو زانو بنشیند و در حال تشهد و بین سجدتین بحال تورک باشد خوبست

مسئلهٔ ۹۹۴ ـ مستحب است در حال قیام نمازی شانه‌ها را پائین بیندازد و دستها را رها کند و دو کف دست را باز کند و بررانها بگذاردونظر بمحل سجده کند و باین طرف و آنطرف توجه نکند و کمر خود را راست نگهدارد و هم چنین زیر گلو را و دو قدمرا صاف و محاذی هم بگذاردوبیشترازیکوجب بین دو قدمرا باز نکند و بهر دو پا بطور تساوی تکیه کند و باخضوع وخشوع باشد مانند بندهٔ مقصری در حضور مولی

در مسائل تکبیرة الاحرام

مسئلهٔ ۹۹۵ ـ در سورهٔ اسری آیهٔ ۱۱۱ فرموده « و قل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا ولم یکن له شریك فی الملك ولم یکن له ولی من الذل وکبره تکبیرا » یعنی و بگو ستایش مر خدای کامل الصفاتیکه فرزند نگرفته و برای او شریکی در ملك او نیست و برای او سر پرستی نیست از جهة عجز و احتیاج، وبزرگ بدان او را بزرگ داشتنی و تکبیر بگو او را ، از این آیه چند چیز استفاده میشود ۱ ـ ستایش خدا منحصراً برای نعمتهای او نیست بلکه ستایش او برای آنستکه او کامل الذات و الصفات و از هر جهت مستغنی و مستحق ستایش است ازجهاتی اول از جهة اینکه فرزند ندارد و وجوداومانند سایر موجودات وجود نوعی نیست که افراد نوعی داشته باشد مانند حیوانات که بقاء آنها ببقاء فرزند است دوم ؛ از جهت اینکه شریکی ندارد زیرا شریك یامخلوق اوست که مخلوق لیاقت شرکت باخالق ندارد ویاقدیم است که تعدد قدما باطل است چنانچه در کتاب عقل و دین بیان شده سوم، اینکه ولی وسرپرست امور ووزیر وظهیر ومدیری ندارد برای اینکه او بی نیاز و غیر محتاج است چهارم ، اینکه این آیه دلالت دارد بر وجوب تکبیر زیرا امر دلالت بر وجوب دارد و تکبیر واجبی غیر تکبیرة الاحرام نداریم پس مقصود همان تکبیرة الاحرام نماز است

مسئلهٔ ۹۹۶ ـ مقصود از تکبیر در آیهٔ فوق صیغهٔ الله اکبر است زیرا متبادر از لفظ تکبیر همین لفظ است پس واجب است تکبیر را بهمین لفظ الله اکبر بگویند و الله را مقدم بدارند و جائز نیست آنرا تغیر دهند مثلا الله الاکبر با الف و لام تعریف بیاورند و جائز نیست همزهٔ الله را مد بدهند زیرا از معنای اصلی تغییر میکند و معنی استفهامی میدهد و جائز نیست ترجمه و یا لفظی مرادف اکبر بیاورند مثلا الله اعظم و یا اجل بگویند

مسئلۀ ۹۹۷ ـ مستحب است لفظ جلاله را تفخیم کنند وجائز نیست ترجمۀ الله اکبررا بفارسی ویابزبان دیگردرنماز بگویندزیراترجمه وزبان دیگر کلام خدا و رسول نیست وامتثال یقینی بآن حاصل نمیشود .

مسئلۀ ۹۹۸ ـ تکبیرة الاحرامرا تکبیرافتتاح نیز میگویند زیرا افتتاح نماز بآنست و تکبیرة الاحرام میگویند برای اینکه بگفتن آن انسان گویا محرم شده و کارهای غیر نمازی برای او حرام میشود .

مسئلۀ ۹۹۹ ـ ترك تکبیر چه عمداً باشد و چه سهواً مبطل نماز است و اگر راء اکبر را تشدید بدهد ویاباء اکبر را اشباع کند که اکبار بشود صحیح نیست لعدم الامتثال .

مسئلۀ ۱۰۰۰ ـ تکبیر را باید طوری تلفظ کند که خود بشنود و اما اگر طوری اخفات کند که خود نشنود صحیح نیست لقوله تعالی «ولاتخافت بها و نیز بایددرحال قیام استقراری باشدوالا باطل است .

مسئلۀ ۱۰۰۱ ـ کسیکه الله اکبر را یادنگرفته واجب است تعلم کند و اگر وقت تعلم ندارد یعنی وقت نماز تنگست باید کسی باو تلقین کند و اگر کسی نیست باو تلقین کند هرطوریکه میتواند « ولو بغلط تلفظ کند و نماز خودرا ادا کند و یا ترجمۀ آنرا بگوید اگر غلطی هم نمیتواند لکون التکلیف علی قدر الوسع ولی اگر تقصیر کرده درتعلم بعداً قضا کند .

مسئلۀ ۱۰۰۲ ـ کسیکه لال است باید بقدر امکان ولو بتکان دادن زبان و خطور بقلب تکبیر را بیاورد .

مسئلۀ ۱۰۰۳ ـ حکم تکبیرات دیگر نماز ولو اینکه مستحب است حکم تکبیرة الا حرامرا دارد درتلفظ صحیح واشارۀ اخرس واگر نمیدانند یاد بگیرند و یا نگویند .

مسئلۀ ۱۰۰۴ ـ مستحب است قبل‌از تکبیرة الا حرام شش تکبیر بگوید که آنها را تکبیرات افتتاحیه میگویند لسیرة النبی .

مسئلهٔ ۱۰۰۵ ـ درحال تکبیرة الا حرام چنانچه ذکر شد بدن باید استقرار داشته باشد ولی چون مستحب است درحال تکبیرات رفع یدین کند تا محاذی گوش بنابراین‌طوری دستها رابلند کندکه بدن تکان نخورد و دلیل براین سورهٔ کوثر آیهٔ ۳ ـ «فصل لربك و انحر» یعنی برای‌پروردگارت نماز کن و دستها را تا کنار گلویت بلند کن .

مسئلهٔ ۱۰۰۶ ـ بلند کردن دستها در حال تکبیر باید طوری باشد که در شروع بگفتن دستها رابلندکند و چون محاذی‌گوش رسید تکبیر تمام شده باشد اگر چه طور دیگر دستها را بلند کندنماز او باطل نمیشود .

مسئلهٔ ۱۰۰۷ ـ اگر شك‌کندکه تکبیرة الاحرامرا گفته‌یاخیر پس اگرداخل قرائت نشده بنا گذارد که نگفته بگوید و اگر داخل قرائت شده اعتنا نکند و بناگذارد براینکه گفته است .

مسئلهٔ ۱۰۰۸ ـ اگر شك‌کرد که تکبیری که گفته صحیح بوده یا خیرآنرا ابطال کند ودوباره‌بطور صحیح بگوید تاامتثال یقینی بشود واگر داخل قرائت شده سپس شك درصحت آن کرد اعتنا نکند لان شکه کالعدم .

مسئلهٔ ۱۰۰۹ ـ اگر تکبیرگفت وشك‌کردکه تکبیراوتکبیرة الاحرام‌بوده یا تکبیر رکوعی باید آنرا تکبیرة الا حرام قرار دهد لانه بمنزلة الشك فی‌المحل

در مسائل قرائت

مسئلهٔ ۱۰۱۰ ـ یکی از افعال واجبهٔ نماز قرائت است درسورهٔ مزمل آیهٔ ۲۰ فرموده « فاقرؤاما تیسر من القرآن » یعنی قرائت کنید آنچه میسر است از قرآن‌دراین‌آیه امردلالت‌کرده بروجوب قرائت مقداری‌ازقرآن زیراامر برای وجوبست و قرائت واجبی نیست جز درنماز بهرحال ازاین آیه و سیرهٔ رسول خدا و اجماع مسلمین معلوم میشود که در رکعت اول ودوم باید قرآن

قرائت شود .

مسئلهٔ ۱۰۱۱ ـ قرائتی که در نماز لازم است سورهٔ فاتحة الکتاب میباشد در سورهٔ حجر آیهٔ ۸۷ فرموده « ولقد آتیناك سبعاً من المثانی » یعنی و بتحقیق بتو دادیم هفت آیه از آنچه دوتـا دو تا است و سورهٔ حمد را مثانی گویند زیرا دو مرتبه در نماز خوانده میشود در رکعت اول و دوم وآنرا کافیه نیز گویند زیرا این سوره کفایت از سایر سور میکند در نماز ولی سور دیگر کفایت از آن نکند و نیز آنرا و افیه خواندهاند زیرا باید تمام آنرادرنمازخواند بهرحال رسولخدا ﷺ فرموده «لاصلوة الابفاتحة الکتاب» یعنی نماز نیستجز بفاتحه الکتاب » و فرموده « کل صلوة لم یقرء فیها بفاتحةالکتاب فهی خداج »یعنی هر نمازیکه در آن فاتحة الکتاب خوانده نشود ناقص است و متواترازاهل بیت عصمت نقل شده لزوم قرائت آن

مسئلهٔ ۱۰۱۲ ـ مستحب است قبل ازشروع بحمدبگویداعوذبالله من الشیطان الرجیم زیرا در سورهٔ نحـل آیهٔ ۹۸ فرموده « فاذا قرئت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم » یعنی هر گاه خواستی قرآن قرائت کنی پناه ببر بخدا از آن متمرد دور از رحمت رانده شده و بایدبهمین نحویکه قرآن دستودداده بگویند و زیاد نکنند چنانچه ابن‌مسعود گفته من نزد رسولخدا گفتم « اعوذبالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم » حضرت فرمود بگو « اعوذ باللهمن الشیطانالرجیم » جبرئیل چنین برای من خوانده است

مسئلهٔ ۱۰۱۳ ـ استعاذه یعنی گفتن اعوذبالله من الشیطان الجیم را بعضی از علما واجب دانسته طبق امر قرآن،ولی‌امر معلق برشرط که‌خودشرطمستحب باشد آن امر نیز مستحب است

مسئلهٔ ۱۰۱٤ ـ چنانچه بیان شد در رکعت اول و دوم باید سورهٔ حمد خوانده شود و سورهٔ دیگر کفایت نمیکند و برای کسیکه عجله دارد یا بیمار است همین کافی است و سورهٔ دیگری بعد از حمد لازم نیست وهم چنین برای

تنگی وقت

ترجمهٔ سورهٔ حمد

بسم الله الرحمن الرحیم بنام خدای کامل الذات و الصفات که رحمت او شامل مؤمن و کافر است در دنیا و مهربانست در آخرت بر مؤمن ، الحمدلله رب العالمین یعنی ستایش ، مخصوص خدای پرورش دهندهٔ همهٔ موجوداتست «الرحمن - الرحیم» خدائیکه در دنیا بر همه ترحم کند و در آخرت بر مؤمن «مالك یوم - الدین» پادشاه روز جز او صاحب اختیار آن «ایاك نعبدو ایاك نستعین» فقط تو را عبادت میکنیم و از تو یاری میجوئیم «اهدنا الصراط المستقیم» یعنی هدایت کن ما را براه راست «صراط الذین انعمت علیهم» براه کسانیکه بآنان نعمت دادی «غیر المغضوب علیهم ولا الضالین» نه براه کسانیکه بر آنان غضب شده و نه براه گمراهان، واما ترجمهٔ سورهٔ توحید درمسئلهٔ ۳۷ بیانشد

مسئلهٔ ۱۰۱۵ - کسیکه تازه مسلمانست و یانرفته سورهٔ حمد را تعلم کند و فعلا نمیتواند بخواند واجب است برای نماز تعلم کند و اگروقت او تنگست کسی باو تلقین کند و اگر کسی نیست که باو تلقین کند سه مرتبه تسبیح بگوید و برکوع برود «لان التکلیف بقدر الوسع

مسئلهٔ ۱۰۱۶ - «بسم الله الرحمن الرحیم» یکی از آیات سورهٔ حمد است زیرا رسولخدا چنین میخوانده یعنی با بسم الله ولی در جائیکه تقیه باشد ترك آن جائز است و هر سورهٔ که بسم الله دارد بسم الله یکی از آیات آن سوره است باید آنرا بخوانند ولی در تقیه ترك آن جائز است

مسئلهٔ ۱۰۱۷ - برای کسیکه وقت دارد و سورهٔ از سور قرآنرا یاد گرفته لازم است بعد از حمد سوره‌ایرا بخواند و میتواند مقداری از سوره را بخواند ولی خواندن تمام سوره افضل است لسنة النبی صلی الله علیه و آله

۱۰۱۸ - کسیکه سوره‌ایرا شروع کرد بخواندن و در وسط سوره بقیه را فراموش کرد و یا مبتلا بغلطی شد میتواند آن سوره را رها کند و سورهٔ دیگری بخواند و یا بقیهٔ همین سوره را بخواند که درحفظ دارد بدون آن غلط لنفی الحرج

مسئلهٔ ۱۰۱۹ ـ در تقیه جائز است مقداری از سورهٔ را بخوند و هر قدر بیشتر بخواند بهتر است زیرادر سورهٔ مزمل آیهٔ ۲۰ فرموده «فاقرأ واماتیسرمنه یعنی بخوانید هر چه میسر است از قرآن

مسئلهٔ ۱۰۲۰ ـ خوبست انسان سور قرآنرا حفظ کند آن مقدار که اگر یک سوره‌ایرا در رکعت اول خواند در رکعت دوم سورهٔ دیگریرا بخواند «لقوله تعالی فاقرؤاماتیسر»

مسئلهٔ ۱۰۲۱ ـ جائز است در هررکعتي وهـرنمازی دراولیین‌بعد از حمد سورهٔ «قل‌هوالله‌احد »را بخواند لقول‌النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله

مسئلهٔ۱۰۲۲ ـ در نماز نافله قرائت سوره بعداز حمد لازم نیست ولی‌اگر بخواند بهتر است لقوله تعالی فاقرأوماتیسر» و میتواند چندین سوره بخواند در یکرکعت

مسئلهٔ ۱۰۲۳ ـ در نماز واجب یک سوره بعد از حمد وارد شده نه بیشتر ولی اگر بیشتر بخواند نماز او باطل نمیشود «لعدم الدلیل علی‌البطلان

مسئلهٔ ۱۰۲٤ ـ مستحب است‌درقرائت ترتیل :درسورهٔ مزمل آیهٔ٤فرموده «ورتل‌القرآن »یعنی قرآنرا بتأني و واضح بخوان و ترتیل عبارتست از تأنی‌در قرائت و بیان کردن حروف هر کلمه بطوریکه اگر ذکر عذاب شده بخدا پناه برد و اگر ذکر ثواب و درجات شده ازخدا بخواهد ودرخطابات قرآن، خود را مخاطب بداند و بدل لبیک گوید و چون سورهٔ توحید را بخواندکذلك الله ربی گوید

مسئلهٔ ۱۰۲۵ ـ اگر سهواً سوره را بر حمد مقدم داشت دو مرتبه سوره‌را بخواند نماز او صحیح است بدلیل آیهٔ ۵ سورهٔ احزاب

مسئلهٔ۱۰۲۶ ـ اگر حمد را فراموش کرد و داخل قنوت شد بر گردد و آنرا بیاورد و اگر داخل رکوع شده اعتنا نکند و بعد از نماز سجدهٔ سهو کند بدلیل آیهٔ ۵ سورهٔ احزاب

مسئلهٔ ۱۰۲۷ ـ خواندن سوره‌های طولانی مانند سورهٔ بقره که باعث بر فوت وقت وقضاء بعضی از اجزا و رکعات نماز میشود جائز نیست لعصیان امرالصلوة

مسئلهٔ ۱۰۲۸ ـ جائز نیست در نماز خواندن سوره‌هائی که دارای سجده میباشد زیرا باعث زیادتی سجده میشود و اگر سهواً و یا نسیاناً خواند و بآیهٔ سجده رسید آنرا نخواند .

مسئلهٔ ۱۰۲۹ ـ سوره‌های سجده آن سورهٔ سجده‌دار است که امر سجده شده در آن ودلالت بروجوب سجده میکند مانند سورهٔ «الم سجده وحم سجده والنجم و سورهٔ علق پس هرگاه یکی از آیات سجدهٔ این سور را خواند واجب است برخواننده و بر شنونده که سجده کند

مسئلهٔ ۱۰۳۰ ـ در نمازهای نافله آیهٔ سجده وسورهٔ سجده خواندن و سجده کردن جائز است « لعدم دلیل علی منع

مسئلهٔ ۱۰۳۱ ـ اگر بنا داشت سورهٔ معینی را در نماز بخواند و غفلتاً سورهٔ دیگریرا خواند کفایت است « لعدم دلیل علی المنع

مسئلهٔ ۱۰۳۲ ـ اگر نذر کرد در نماز سورهٔ معینی رابخواند بایدبنذرخود عمل کند واگر نه کفاره دارد

در مسائل جهر واخفات

مسئلهٔ ۱۰۳۳ ـ در قرائت نماز باید جهر و اخفاترا مراعات کرد آنطور یکه در قرآن دستور آمده درسورهٔ اسراء آیهٔ ۱۱۰ ـ فرموده « ولاتجهر بصلوتك ولا تخافت بها وابتغ بین ذلك سبیلا » یعنی نماز خود را بجهر میلور واخفات مکن وبین این راهی را بجو، از این آیه چند چیز استفاده میشوداول اینکه جهر را مقابل اخفات قرارداده نه مقابل خفا پس جهر مقابل اخفات واخفات

مقابل جهر ممنوع است ، بدانکه خفت درلغت غیراز خفی‌میباشد واخفات غیر از اخفاء است زیرا اخفات نهایت پنهانی را گویند که در گفتار چنین بگوید که خود نشنودوفقط زبان ویالب‌راحرکت‌دهد پس‌اگرچنین‌بخواند نماز اوباطل و مورد نهی قرآنست و در مقابل این اخفات جهر شدیدی استکه داد و فریاد و یا با صدای غیر معمولی باشد که مورد نهی قرآنست و چنین قرائت نیزموجب ابطال نماز است زیرا در حضور رسولخدا نهی شده از چنین خواندن و در قرآن فرموده « لاترفعوااصواتکم فوق صوت النبی ولا تجهرواله بالقول » یعنی با ادب باشید و صداهای خودرا بالاتر از صدای پیغمبر نبرید و بجهر با او سخن نگوئید پس در حضور پروردگار بطور یقین نباید صدا را بلند کرد زیرا حقتعالی کر نیست بنابراین جهر شدید و خفاء شدید هر دو مورد نهی قرآنست و بین بین آن مورد اجازه و امر الهی است و این امر بین بین دو شق داردیکی جهر متعارفی مؤدبانه و دیگر اخفاءمتعارفی که خودقاری صدای‌خودرا بشنود باین دو طریق هر نمازیرامیتوان خواند اما سنت رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این بوده که در نماز ظهر و عصر با خفا که یکی از دو فرد بین بین‌است‌عمل‌می‌نموده‌ونماز ـ های مغرب و عشا و صبح را بجهریکه فرد دیگر بین بین است عمل مینموده « و لکم فی رسول‌الله‌اسوة »

مسئلهٔ ۱۰۳۴ ـ از مسئلهٔ قبلی معلوم شد که جهر و اخفا چهار فرد دارد دو فرد آن ممنوع و دو فرد آن جائز است چه در رکعت اول و دوم و چه در رکعت سوم و چهارم زیرا آیهٔ فوق اطلاق دارد

مسئلهٔ ۱۰۳۵ ـ رسولخدا برای آنکه‌صداهای نمازگذاران با هم‌مخلوط نشود و هر کسی بفهمد چه میخواند در نماز جماعت شب و صبح که تاریک بوده دستور داد که امام جماعت بلند بخواند تا همه بشنوند و اگر کسی تازه رسید بداند نماز جماعت است و کجای نماز است و لذا فرموده امام بلند بخواند اما در نماز ظهر و عصر چون روشن بوده و امام و مأموم همدیگر را

میدیدند دستور داده بخفا بخوانند تا در قرائت و اذکار مزاحم یکدیگر نباشند چنانچه در وسائل الشیعه ج ا باب جهر و اخفات ص ۳۵۵ از سیرهٔ رسولخدا و ائمه ؑ نقل کرده

مسئلهٔ ۱۰۳٦ ـ اگر کسی سهواً و یانسیاناً و جهلا نماز جهر را اخفاو یا نماز اخفا را بجهر معمولی بخواند اشکالی ندارد و نماز اوصحیح‌است ، لعدم دلیل علی‌البطلان

مسئلهٔ ۱۰۳۷ ـ اگر کسی مقداری از حمد و یا سوره را اخفا خواند در مورد جهر و در بین متوجه شد از همانجا ببعد را جهر بخواند و اعاده لازم نیست و هم چنین اگردرمورد اخفاجهربخواند وبعد متذکرشود اخفاکندلامتثال امرین بین فی الایة

مسئلهٔ ۱۰۳۸ ـ برای زنان بهتر استکه تمام نمازها را با خفا بخوانند تا کسی از مردان صدای آنانرا نشنود مگر زنیکه امام جماعت زنان باشد باید بقدری بلند بخواند که فقط زنان دیگر بشنوند

مسئلهٔ ۱۰۳۹ ـ کسیکه قرائترا از حفظ نمیتواند و یا میترسدفلان سوره را غلط بخواند و یا آیهٔ فراموش کند میتواند قرآنرا دستگیرد و از روی قرآن قرائت کند لعدم‌المنع

مسئلهٔ ۱۰٤۰ـ اگر کسی‌عمداً حمدویایکی ازآیات آنرا ترک کند نمازش باطل است ولی اگر سهواً و یانسیاناً ترک کند نماز او باطل نیست

مسئلهٔ ۱۰٤۱ ـ در جائیکه غوغا و داد و فریاد استکه قاری صوت خود را نمیشنود نباید نماز بخواند مانند بعضی از مشاهد مشرفه و بعضی از اوقات در مساجد پس اگر نماز بخواند و صوت‌خود را نشنود جائز نیست‌لانه اخفات ممنوع

مسئلهٔ ۱۰٤۲ ـ کسیکه زبان او آفتی‌دارد و یا لال‌است‌ونمیتواندبکلمات

تلفظ کند زبان خود را حرکت دهد باندازهٔ که میتواند و لنفی التکلیف الابقدر الوسع .

مسئلهٔ ۱۰۴۳ ـ کسیکه قرائت صحیح نمیداند واجب است تعلم کند و تا مادامیکه تعلم نکرده برود نمازرا بجماعت بخواند و لنفی التکلیف الابقدر الوسع

مسئلهٔ ۱۰۴۴ ـ کسیکه قادر نیست مگر بتلفظ غلط و تمکن از یاد گرفتن ندارد همانطوریکه تمکن دارد بخواند ولی بهتراین استکه بجماعت حاضر شود تا امام جماعت قرائت او را تکفل کند .

مسئلهٔ ۱۰۴۵ ـ باید حمد وسوره وآیات آنها را بترتیب بخواند وکلمات و حروف آنرا چنانچه حقتعالی نازل فرموده بیاورد و الا نماز او باطل است .

مسئلهٔ ۱۰۴۶ ـ باید حرکات وتشدید ومد لازم ومخارج حروفراطبق عرف عرب مراعات کند چنانچه عربی بشنود غلط نداند و اما مراعات قوانین علم تجوید از صفات حروف چنانچه در کتب تجوید ذکر شده لازم نیست .

مسئلهٔ ۱۰۴۷ ـ باید همزهٔ وصل را درج کلام ساقط کند و همزهٔ قطع را ظاهر سازد مثلا همزهٔ الله والرحمن وصل است و همزهٔ انعمت قطع است .

مسئلهٔ ۱۰۴۸ـ خوبست حرکات آخر کلمات وآیا ترابداندکه اگرخواست وصل کند آنرا ظاهر سازد و در وقف ساقط کند بدلیل آیهٔ انا انزلناه قرآناً عربیا که عربیت چنین است .

۱۰۴۹ ـ حروف مد عبارتست از الف ما قبل مفتوح و واوما قبل مضموم و یاء ماقبل مکسور در وقتیکه بعد از هریك از اینها همزه ویاسکون باشد مانند جاء و جییء و سوء و یا مانند ولاالضالین .

مسئلهٔ ۱۰۵۰ ـ در مد واجب کفایت میکند که مقدار دو الف بکشد وباید طبق عرف باشد .

مسئلهٔ ۱۰۵۱ـ اگروقف بحرکت شد نماز باطل نمیشود واگر وصل بسکون شد اعاده کند باوصل بحرکت تا یقین بامتثال شود .

مسئلهٔ ۱۰۵۲ ـ اگرخواست الصراط و یاالعالمین را اعاده کند باید باالف و لام اعاده کند تا صحت عرفی حاصل گردد .

مسئلهٔ ۱۰۵۳ ـ واجب است ادغام واجبرا مراعات کند یعنی بفك ادغام نخواند مثلا ربالعالمین نخواند لانه بخلاف عرف العرب .

مسئلهٔ ۱۰۵٤ ـ باید لام الف و لام را در حروف شمسي تبدیل بحروف شمسی و ادغام کند ودرحروف قمری نه تبدیل و نه ادغام کند لانه موافق لعرف العرب و حروف شمسي عبارتست از ۱٤ حرف تا وثا و دال و ذال و راء وزاء و سین و شین و صاد و ضاد و طاء و ظاء و لام ونون وبقیهٔ حروف که ذکر نشد قمري میباشد .

مسئلهٔ ۱۰۵۵ ـ محسناتیکه قراء و علماء تجوید ذکر کرده‌اند مانند اماله و اشباع و تفخیم و ترقیق خوبست مراعات شود ولی واجب نیست بحکم عرف العرب .

مسئلهٔ ۱۰۵٦ ـ تنوین و نون ساکنه دریرملون ادغام کن و در حرف حلق اظهار ودر مابقي حروف اخفا است ولی ترك اینها موجب بطلان نماز نیست .

مسئلهٔ ۱۰۵۷ ـ اگر مدتی کلمه ایرا غلط خوانده در نماز و بعد متوجه شد نمازهائیکه خوانده اگرقضاکند بهتراست ولی واجب نیست بدلیل آیهٔ ۵ احزاب اما آنچه وقتش باقی است اعاده کند .

مسئلهٔ ۱۰۵۸ ـ اگر حرکات کلمهٔ را نمیداند یا بعضی از حروفرا نمیداند مثلا باصاد است یا سین باید برودتعلم کند و نمیتواند در یك نماز مکرر کندکه مثلا یکمرتبه باکسر بخواند ویکمرتبه بافتح و یا یکمرتبه باصادبخواند ویکمرتبه باسین زیرا یکی از اینها غلط و زیادي و مبطل نماز است .

مسئلهٔ ۱۰۵۹ ـ اگر درحال قرائت ویا در حال دیگر نماز لازم شد یکقدم جلو و یا عقب برود مانعی ندارد اما در حال سکوت برود یعنی از قرائت و ذکر خودداري کند و پس از استقرار شروع کند .

مسئلهٔ ۱۰۶۰ - در رکعت سوم و یا چهارم مختار است حمد بخواند و یا تسبیحات اربعه ولیکن اگر امام جماعت باشد خواندن حمد برای او افضل است اگر چه برای منفرد نیز افضل خواندن حمد است زیرا قول رسول خدا ﷺ لاصلوة الا بفاتحة الکتاب اطلاق دارد باضافه حضرت صاحب الزمان ؑ نیز حمد رامعین فرموده‌دروسائل ج ۱ص ۳۶۱ وتسبیحات‌اربعه عبارتست ازسبحان الله والحمدلله و لااله‌الا الله‌والله اکبر واین راتسبیحات‌گویند برای اینکه‌اول آن سبحان الله میباشد و اربعه میگویند زیرا چهار ذکررا واجد است .

مسئلهٔ ۱۰۶۱ - اگر دررکعت سوم‌و چهارم تسبیحات‌اربعه‌بخواند پس‌اگر عجله دارد و یا وقت تنگست یکمرتبه بخواند و اگر عجله ندارد و وقت وسیع است سه مرتبه بخواند افضل‌است لقوله تعالی سورهٔ‌احزاب آیهٔ ٤١ و اذکروا الله ذکر اکثیرا یعنی و ذکر خدا را بسیار بگو و اگر یکمرتبه بگوید نماز صحیح است .

مسئلهٔ ۱۰۶۲ - اگر کسی بخیال اینکه در رکعت اول و یا دوم است حمد بخواند و بعد معلوم شود رکعت سوم و یا چهارم بوده اشکال ندارد و اگر در رکعت اول سهواً تسبیحات بخواند وقبل ازکوع متوجه شود باید حمد و سورهٔ را بخواند و اگر داخل رکوع شده بگذرد اشکالی ندارد .

مسئلهٔ ۱۰۶۳ - مستحب استکه در قرائت واذکار با تأنی وتدبر بخواند وباصوت حسن کلماترا اداکند ودرآخرآیه وخاتمه وقف‌کند وبعداز خاتمهٔ قرائت سوره فوری بر کوع نرود یعنی یك آن مکث‌کند بقدرگفتن الله اکبر وهرسورهٔ رادر نماز بخواند یعنی منحصربیك سورهٔ نکند وهرقدر میتواند سور بزرگ ومتوسط را بعد از حمد بخواند و در شبانه روز سورهٔ توحید را ترك نکند .

مسئلهٔ۱۰۶٤ -جائز است یك‌آیه‌را درنماز مکرر کنند ویاگریه نماید بدون صوت .

مسئلهٔ ۱۰٦٥ - جائز است در گفتن ایاك نعبد و یا اهدنا قصد خطاب کند

و در جملهٔ الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین قصد حمد و ثنا کند و اینها منافات با قصد قرآنیت ندارد .

مسئلهٔ ۱۰۶۶ - اگر سهواً و یا قهراً در حال حرکت چیزیرا قرائت کرد در حال سکون همانرا اعاده کند .

مسئلهٔ ۱۰۶۷ - چون نام رسول خدا را دربین نماز بشنود صلوات بفرستد اشکالی ندارد زیرا صلوات دعا میباشد و در هر کجای نماز دعا جائز است و اگر کسی باو سلام کرد جوابگوید چنانچه در مسئلهٔ ۱۱۹۷ و ۲۰۰ خواهد آمد .

مسئلهٔ ۱۰۶۸ - اگر شك کرد درصحت آیه ایکه خوانده جائز است دو مرتبه ویاسه مرتبه آنرا مکرر کند و اما اگر گذشته از آنجا اعتنا نکند .

مسئلهٔ ۱۰۶۹ - کسیکه مکرر شك میکند در صحت آیهٔ و یا ذکریکه خوانده میتواند اعاده کند مادامیکه بوسواس نرسد ولی اگر بوسواس رسید اعتنا نکند زیرا و سواس از شیطانست و خدا در سورهٔ نور آیهٔ ۲۱ فرموده یا ایها الذین آمنوا لاتتبعوا خطوات الشیطان یعنی ایمؤمنین گامهای شیطانرا پیروی مکنید .

در مسائل رکوع

مسئلهٔ ۱۰۷۰ - یکی از واجبات نماز و افعال آن رکوعست و رکوع بمعنی خم شدنست و گاهی رکوع و سجود اطلاق میشود بر نماز با طلاق جزء بر کل، درسورهٔ حج آیهٔ ۷۷ فرموده یاایها الذین آمنوا ارکعوا واسجدوا واعبدوا ربکم » یعنی ایمؤمنین رکوع و سجود وعبادت کنید پروردگار خود را دراین آیه امر شده برکوع وامر برای وجوبست ورکوع واجبی منحصر برکوع نماز است و بلکه مقصود از رکوع در این آیه نماز است لاطلاق الجزء علی الکل و در عرف شرع رکوع عبارتست از خم شدن بمقداریکه دست بزانو برسد واین

یکی از واجبات رکوعست .

مسئله ۱۰۷۱ ـ خم شدن غیر از آنطوریکه ذکر شد و یا کمتر از آن امتثال امر رکوع نست بنا براین خم شدن بطرف راست ویا چپ ویا مانند آن که متعارفی نباشد کافی نیست .

۱۰۷۲ ـ در ج ۱ وسائل ص ۳۸۶ چندین روایت از امام پنجم وششم وارد شده که « ان الله فرض الرکوع و السجود الخ » یعنی خدایتعالی آنچه در قرآن صریحاً واجب نموده رکوع و سجود است و آنچه در قرآن واجب شده آنرا فرض گویند و بترك عمدی و سهوی و نسیان آن نماز باطل میشود واز اینجا استکه بسیاری از علما رکوع و سجود را از ارکان نماز شمرده‌اند ورکن نماز آنستکه بزیادی و کمی آن نماز باطل میشود چه عمداً و چه سهواً بهرحال باین معنی بدون شك رکوع و دو سجود از ارکان نماز است و بزیادی و کمی آن نماز باطل است و باید اعاده شود و از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کرده که میفرمود «ان اول صلوة احدکم الرکوع» یعنی محققا اولین فعل نمازیکی از شما رکوع است وامام ششم فرمود «الصلوة ثلثة اثلاث ثلث طهور وثلث رکوع و ثلث سجود» یعنی نماز سه قسمت است یك سوم آن طهور و یك سوم آن رکوع ویك سوم آن سجود است وامام پنجم ﷺ فرموده «لاتعاد الصلوة الامن خمسة الطهور والوقت والقبلة والرکوع والسجود» یعنی نمازاعاده نمیشود مگر از پنج چیز، طهارت و وقت و قبله و رکوع و سجود یعنی اگر انسان در نماز طهارت نداشت و یا بی وقت نماز خواند و یا از قبله منحرف بود ویا رکوع و سجود او صحیح نبود عمداً و یا سهواً باید نماز را اعاده کند و اما از جهة قیام و قعود و ذکر و قنوت و تشهد و قرائت و نیت و تکبیردرمورد سهوونسیان اعادهٔ نماز لازم نیست ، پس خوانندهٔ عزیز این قاعدهٔ لاتعاد را حفظ کند که مادر این کتاب مکرر بآن استدلال خواهیم کرد .

۱۰۷۳ ـ در رکوع اگر بحدی خم شود که دست او بزانو برسد کفایت

میکند و لواینکه انگشتانش بزانو برسد و اما انسان غیر متعارفی که دست او بسیار دراز باشد که خم نشده بزانو میرسد و یادست او بسیار کوتاه است که در حد رکوع دست او بزانو نمیرسد باید رجوع کند بانسان متعارفی

مسئلهٔ ۱۰۷٤ ـ ذکر در رکوع واجبست و بهترین ذکر در آن تسبیح است است در سورهٔ واقعه آیهٔ ۷٤ ـ فرموده « فسبح باسم ربك العظیم یعنی تسبیح نما بنام پروردگارت که عظیم است چون این امر و این آیه نازل شد رسولخدا فرمود این تسبیح را در رکوع قرار دهید یعنی سبحان ربی العظیم بگوئید بنابر ـ این بهترین تسبیحات در رکوع همین است اگر چه اگر تسبیح دیگری نیز گفته شود امتثال امر شده است و مستحب است بعد از سبحان ربی العظیم بگوید و بحمده ، زیرا در شب معراج رسولخدا چنین خوانده باضافه اگر تسبیح مقرون بحمد باشد بهتر است واین تسبیح را سه مرتبه و یا پنج مرتبه و یا بیشتر بگوید بهتر است بدلیل آیهٔ و اذکر و الله ذکراً کثیرا و اگر یکمرتبه بگوید کافی است

مسئلهٔ ۱۰۷۵ ـ هر ذکری در رکوع گفته شود کافی است ولو یکمرتبه بگوید و در ذکر رکوع و سجود جهر و اخفات مساویست ولی امام جماعت بجهر بگوید بهتر است و مأمومین باخفات بگویند

مسئلهٔ ۱۰۷٦ ـ یکی از واجبات رکوع طمأنینه است که باید درحال ذکر بدن آرام باشد بدلیل آیهٔ فاذا اطمأننتم فاقیموا

مسئلهٔ ۱۰۷۷ ـ اگرعمداً طمأنینه را ترك کند نماز او باطل ولی اگر سهواً و یانسیاناً باشد اشکالی ندارد بدلیل قاعدهٔ لاتعاد

مسئلهٔ ۱۰۷۸ ـ یکی ازواجبات رکوع سربلندکردن وایستادنست پس اگر بسجده رود عمداً بدون قیام بعد از رکوع نماز او باطل است و اگر سهواً قیامرا ترک کند اشکالی ندارد بدلیل لاتعاد

مسئلهٔ ۱۰۷۹ ـ یکی ازواجبات طمأنینهٔ درحال قیام بعد ازرکوعست ولی ترک سهوی آن اشکالی ندارد بدلیل قاعدهٔ لاتعاد

مسئلهٔ ۱۰۸۰ ـ گذاشتن دست بر زانو در حال رکوع واجب نیست لعدم دلیل علی وجوبه

مسئلهٔ ۱۰۸۱ ـ اگر قدرت بر رکوع ندارد و لواینکه بچیزی تکیه کند باید بقدری که قادر است خم شود و اگر اصلا نمیتواند رکوع کند اما اگر بنشیند میتواند باید بنشیند و رکوع کند و اگر در حال جلوس نیزقادر بر رکوع نیست با اشاره رکوع کند و اگر با اشاره نیز نتواند با چشم اشاره کند یعنی قدری بر هم گذارد«لان التکلیف بقدرالوسع»

مسئلهٔ ۱۰۸۲ ـ اگر بعد از اتمام رکوع در حال جلوس قادر بر قیام شد اعادهٔ رکوع نکند لزیادة الرکن و هو غیر جائز

مسئلهٔ ۱۰۸۳ ـ همانطور که زیادی رکوع در حال قیام مبطل نماز است زیادی آن در حال جلوس و ایما نیز موجب ابطال نماز است

مسئلهٔ۱۰۸٤ ـ کسیکه کمرش دائماًخمیده شده اگرمیتواند برای قیام نماز خود را راست نگه دارد ولو اینکه بتکیه کردن بر چیزی باشد و اگر نه‌برای رکوع قیام کند و بحال رکوعی بر گردد که از قیام برکوع رفته باشد و اگر هیچ‌تمکن ندارد بمقداریکه تمکن‌دارد همان مقداربلند شود سپس برکوع برود و اگر بر این قدر هم قادر نیست سر خود را بلند کند بقصد رفتن‌برکوع واگر نمیتواند چشمان خود را بازوبسته کند و ذکر رکوعرا بگوید لان‌التکلیف بقدر ـ الوسع

مسئلهٔ ۱۰۸۵ ـ اگر کسی بعد از قرائت نماز خم‌شد بقصد بر داشتن‌چیزی از زمین و یا پاک کردن قدم نباید از همان خم شدن برکوع برود بلکه بایدبر خیزد وبقصد رکوع خم شود زیرا رکوع عبادتست و باید از قیام به‌نیت‌رکوع برکوع رود

مسئلهٔ۱۰۸٦ ـ اگررکوعرا فراموش‌کرد وخم‌شدبرای سجود وقبل‌از آنکه پیشانی بر زمین بگذارد متوجه شد باید بر گردد بقیام سپس برکوع برود و هم

چنین است مادامیکه بسجدهٔ دوم نرفته میتواند بر گردد رکوعرا بیاورد و اگر داخل سجدهٔ دوم شد باید نماز را اعاده کند لقاعدة لاتعاد

مسئلهٔ ۱۲۸۷ ـ اگربقصد رکوع خم شد ورکوع را نیاورده رفت بطرف سجده‌و متوجه شد باید منحنیاً بر گردد بحد رکوع

مسئلهٔ ۱۰۷۸ ـذکر رکوعرا هر قدر زیادتر گفت قصد وجوب‌واستحبات ننمایدلعدم دلیل‌علی ذلك

مسئلهٔ ۱۰۸۹ ـ در حال خم شدن برای رکوع‌و حال برخواستن‌ازرکوع ذکر رکوع نگوید زیرا ذکر رکوعرا باید در رکوع و در حال طمأنینه بگوید چنانچه ذکر شد و اما اگر در حال خم شدن و بر خواستن‌ذکری بگویدنه بقصد رکوع اشکالی ندارد .

مسئلهٔ ۱۰۹۰ ـ کسیکه رعشه دارد یا بیماری دیگر و نمیتواند با طمأنینه ذکر رکوع بگوید طمأنینه از او ساقط است لان التکلیف بقدرالوسع .

مسئلهٔ ۱۰۹۱ ـ جائز است در حال رکوع تکبیر و یا تحمید بگوید و اگر سبحان‌بگوید بقصد تسبیح صغیر و ربی العظیم را گفت بقصد کبیر یعنی‌ازصغیر عدول‌بکبیر کند اشکالی ندارد لعدم وصول منع .

مسئلهٔ ـ ۱۰۹۲ ـ جائز است کسرهٔ باء ربی‌العظیم را اشباع کند و یا اشباع نکند لصدق تلفظ العرفی العربی .

مسئلهٔ ۱۰۹۳ ـ جائزاست کمی‌سرخودیادست‌یاپای‌خود را حرکت دهددر حال رکوع مادامیکه طمانینهٔ عرفی از بین نرودلصدق الامتثال عرفاً .

مسئلهٔ ۱۰۹٤ ـ اگر خم شد و باول حد رکوع رسید و مقداری از ذکر را گفت و بعد قدری بیشتر خم شد تا بنهایت حد رکوع و مقدار دیگر از ذکر را گفت اشکالی ندارد لصدق الامتثال

مسئلهٔ۱۰۹۵ ـکلمهٔ عظیم صفة‌رب‌میباشدوباید بکسرمیم بخواند ولی اگر بفتح بخواند غلط نیست زیرا ممکن است مفعول اعنی محذوف باشد و اگر

نمیداند که بفتح بخواند و یا بکسر وقف کند

مسئلهٔ ۱۰۹۶ ـ در حال جلوس اگر نماز کرد و رکوع نمود باید آنقدر خم شود برای رکوع که عرفاً بگویند برکوع رفته و کمتر از آن خم نشود.

مسئلهٔ ۱۰۹۷ ـ مستحب است برای رفتن برکوع در حال قیام تکبیر بگوید و بعد از رکوع در حال قیام و آرامش تکبیر بگوید و در هر تکبیری دستهارا تا محاذی گوش بلند کند و در حال رکوع کف دست راستر ابر روی زانوی راست و کف دست چپرا برروی زانوی چپ بگذارد دو زانوها را جلو نیاورد یعنی راست نگهدارد و پشت خود را صاف و راست کند و منحنی نباشد و گردن خود را بکشد و نظر بجلو قدم خود کند و مرفقین را مانند دوبال کند و ذکرها را طاق بگوید و هر قدر میتواند اظهار خضوع کند و دعا بخواند و صلوات بفرستد و بعد از بلند شدن بگوید سمع‌الله لمن حمده الحمدلله رب‌العالمین اهل ـ الجبروت و الکبریاء والعظمة و مأموم بعد از سمع‌الله امام بگوید اللهم‌ربنا ـ ولك الحمد، برای ورود سنت بتمام اینها.

در مسائل سجود

مسئلهٔ ـ ۱۰۹۸ ـ دو سجده چنانچه بیان شد رکن نماز است و بکم و زیاد آن نماز باطل میشود چه عمداً و چه سهواً و چه جهلاً ولی زیاد و کم یک سجده سهواً نماز را باطل نمیکند اما اگر عمداً یکسجده کم و زیاد کند مبطل نماز است بدلیل قاعدهٔ لاتعاد

مسئلهٔ ۱۰۹۹ ـ در سجده چند چیز واجب است، اول ـ گذاشتن اعضاء هفتگانه بر زمین در سورهٔ جن آیهٔ ۱۸ فرموده « وان المساجدلله فلاتدعوا مع‌الله احداً » یعنی و محققا مساجد بخدا اختصاص دارد پس نخوانید باخدا احدیرا، در تفسیر امام نهم آمده که که مقصود از مساجد مختص بخدا، اعضاء هفتگانه

است که در وقت سجده باید بزمین گذاشت و آن پیشانی ودو کف‌دست‌و دو زانو و دو انگشت بزرگ دو پا

مسئلة ۱۱۰۰ ـ در سورهٔ حج آیهٔ ۷۷ فرموده « یاایهاالذین آمنوا ارکعوا واسجدوا واعبدوا ربکم وافعلواالخیرلعلکم تفلحون » ازاین آیه‌چندچیزاستفاده میشود ، اول وجوب سجود زیرا امر ظاهر در وجوبست و مقصودازاین سجده سجدهٔ نماز است بقرینهٔ مقرون بودن آن با رکوع ، دوم‌وجوب بندگی‌وحسن عبودیت مطلقا ، سوم ـ مطلوب بودن کار خیر هرچه بنظر عقل و عرف خیر باشد ، چهارم ـ هر یک‌از اینها با نفراده‌ویابانضمام‌یکدگرموجب‌رستگارىند.

مسئلة ۱۱۰۱ ـ سجده بمعنی پیشانی بزمین گذاشتن است بقصد تعظیم اگر کلمهٔ سجده در بشر وراجع ببشر باشد همین است ولی اگر در سایر موجودات استعمال شود بمعنی پیشانی گذاشتی بزمین نیست بلکه بمعنای نهایت تعظیم و اطاعت است چنانچه در ملائکه چنین است .

مسئلة ۱۱۰۲ ـ سجده چند قسم است سجدهٔ نماز سجدهٔ فراموش شده ، سجدهٔ سهو ، سجدهٔبرای تلاوت‌قرآن ، سجدهٔ شکر ، سجده برای تعظیم وکرنش در مقابل خالق ، فقط سجدهٔ نماز و سجدهٔ سهو شرائطی دارد که انسان باید پاك وبا طهارت وروبقبله باشد ولی سجده‌های دیگر شرائطی ندارد یعنی‌بیوضو و پشت بقبله و غیر طاهر میتوان انجام داد و حتی برهنه باشد اشکالی ندارد .

مسئلة ۱۱۰۳ ـ کم و زیادی سجده بنهادن و برداشتن پیشانی میباشد عرفاً پس اگر کسی در حال سجده کف دسترا از زمین بر دارد و بگذارد نمیگویند دو سجده کرده و هم چنین اگرانگشت پارا بردارد وبگذارد نمیگویند سجده را مکرر کرده و اما اگر پیشانیرا بر دارد و بگذارد میگویند سجده را زیاد کرده پس مناط و مدار سجده همان وضع جبهه میباشد .

مسئلة ۱۱۰٤ ـ واجب است در سجده‌ذکر و هر ذکری باشد کفایت‌است است ولی‌گفتن سبحان ربی الاعلی چون وارد شده بهتر است چون سورهٔ اعلی

آیهٔ ۱ ـ سبح اسم ربك الاعلی نازل شد رسول خدا فرمود آنرا در سجود خود قرار دهید یعنی بگوئید سبحان ربی الاعلی و اگر کلمهٔ بحمده را نیز بگویندبهتر است لسیرة النبی و الائمه ﷺ .

مسئلهٔ ۱۱۰۵ ـ معنی سبحان ربی الاعلی این استکه پاك ومنزه است از نقص پروردگارمن که برتراست واما معنی سبح اسم ربك الاعلی اگراعلی صفة اسم باشد این استکه تنزینه کن نام پروردگارترا که نام اواعلی و برتر است یعنی نام اوبرتراز این استکه بر غیر او اطلاق کنی بنابر این نام او را نمیتوان برمخلوق گذاشت و یااینکه نام اوچون برتراز هر نامی است پس هر نامی را نمیشود براواطلاق کرد و یا اینکه چون نام اوبرتراست نام اورابغیر ازجهت تعظیم برزبان مبروااما اگر اعلی صفت رب باشد معنی آن نیز تقریباً همانطوری استکه بیانشد بنا براین چون پروردگارت اعلی میباشد هر نامیکه از وحی نرسیده بر او اطلاق مکن چنانچه درمسئلهٔ ۸ بیانشد .

مسئلهٔ ۱۱۰۶ همانطوریکه دررکوع بیانشد درگفتن ذکر کبیر یعنی سبحان ربی الا علی و گفتن ذکر صغیر یعنی سبحان‌الله مخیر استودر وقت تنگ و یا عجله میتوان یکمرتبه سبحان الله بگوید و اگر وقت دارد سه مرتبه بگوید وهر قدر بیشتر بگوید بهتر است بدلیل مذکور در رکوع .

مسئلهٔ ۱۱۰۷ ـ یکی از واجبات سجده طمأنینه میباشد در حال گفتن ذکر پس اگر عمداً ترك طمأنینه کند نماز باطل است و اگر سهواً ترك کرد تدارك کند یعنی ذکر را دو مرتبه در حال آرامی بگوید و اگر بعد از سر بلند کردن متوجه شد نماز باطل نمیشود و چیزی بر او نیست بقاعدهٔ لاتعاد .

مسئلهٔ ۱۱۰۸ ـ یکی ازواجبات سجده سربلند کردن ونشستن بعدازسجده است بآرامی سپس خم شدن برای سجدهٔ دوم است لفعل النبی ﷺ .

مسئلهٔ ۱۱۰۹ ـ در سجده در حال ذکر اعضاء هفتگانه را حرکت ندهد اما در غیر حال ذکر اگر کف دست را بر دارد و بگذارد مثلا اشکالی ندارد

چه عمداً و چه سهواً .

مسئلهٔ ۱۱۱۰ ـ باید محل سجده بامحل توقف بدن زیاد پست وبلند نباشد بطوریکه از صدق عرفی سجده خارج شود و اگر بقدر کلفتی یك خشت و یا چهار انگشت منضم باشد اشکالی ندارد اما زیادتر نباشد لسنة النبی (ص) .

مسئلهٔ ۱۱۱۱ ـ یکی از واجبات سجده گذاشتن پیشانی است بر زمین و یا بر آنچه از زمین روئیده شده از نباتات و اشجار و برگ آنها غیر از آنچه خوردنی و پوشیدنی است بنابر این جائز است بر سنگها حتی سنگ معدن و و آجر موزائك سجده کردن زیرا صدق زمین براینها میکند ودلیلی صحیح برمنع نرسیده وحتی بر کاغذوپنبه وکتان بافته نشده طبق احادیث وارده میشود سجده کرد .

مسئلهٔ ۱۱۱۲ ـ سجدهٔ بر زمین بهتر است از غیر زمین زیرا دلالت بیشتری بر تواضع دارد :

مسئلهٔ ۱۱۱۳ ـ در جائیکه زمین داغست ویا سنگهای تیز برنده داردانسان میتواند پارچهٔ بیندازد و پیشانی روی آن بگذارد لنفی الحرج و لعدم المنع من ذلك واگر پارچه نباشدمیتواند دست خود را بگذارد و برپشت دست سجده کند .

مسئلهٔ ۱۱۱۴ ـ یکی از واجبات سجده این استکه ذکر را بعربی وباترتیب و موالاة بگوید ولی درجهرو اخفات مختار است .

مسئلهٔ ۱۱۱۵ ـ پیشانی راکه باید بر زمین گذاشت در سجده عبارتست از بین روئیدن موی سر تا دو ابرو و بالای دماغ عرفاً و از جهت عرض عبارتست از میان دوجبین وواجب نیست که تمام پیشانی رابزمین برساند بلکه بمقداریکه صدق عرفی کند مثلا بقدر یکدرهم و یا یك بند انگشت از پیشانی روی زمین قرار گیرد .

مسئلهٔ ۱۱۱۶ ـ از اوامر سجده که در قرآنست بطور مطلق میتوان فهمید کهبرهرچیزی میتوان سجده کرد مگر هر چیزیکه دلیلی رسیده باشد برمنع بر آن بدلیل اطلاق الاوامر ورسول خدا (ص) فرموده جعلت لی الارض مسجداً وترابها

طهورا .

مسئلهٔ ۱۱۱۷ ـ جلو پیشانی باید حایلی از سجده نباشد مثلا موی زلف یا کلاه و یا عمامه که روی پیشانی را گرفته باشد مانع در سجده است باید بر طرف کرد و هم چنین نقاب لعدم صدق السجده مع‌الموانع .

مسئلهٔ ۱۱۱۸ ـ باید باطن دو کف در سجده روی زمین باشد و آنکه کفش مجروح است میتواندپشت‌دسترا بگذارد واگردست اوبریده شده ذراعرا بگذارد و اگر قادر نیست تکلیف ساقط است لان التکلیف‌بقدر الوسع .

مسئلهٔ ۱۱۱۹ ـ در نهادن کف دست وزانو برزمین صدق عرفی کافی‌است و لازم نیست تمام اجزاء کف و زانو را فراگیرد لصدق الامتثال .

مسئلهٔ ۱۱۲۰ ـ ازمعادن برطلا و نقره نمیتوان سجده‌کرد زیرا ایندو معبود اهل دنیا بوده و میباشد کما و ردفی الحدیث .

مسئلهٔ ۱۱۲۱ ـ دو انگشت ابهام پاکه بر زمین میگذارد فرق نمیکند سر انگشت باشد یا مقداری طرف باطن و یا طرف ظاهر آن یعنی اگر تکیهٔ قدم روی ناخن شد اگر صدق عرفی سجده باشد کافی است .

مسئلهٔ ۱۱۲۲ ـ میتواندعلاوه‌براعضاءسبعه‌دماغ‌وسینه‌رابرزمین‌بگذاردلعدم وصول المنع.

مسئلهٔ ۱۱۲۳ ـ اگر رفت بسجده و پیشانی او روی میز وجای بلندی قرار گرفت‌میتواند پیشانی‌را بر دارد وبرجای پائین تر که یصح‌السجود باشدبگذارد.

مسئلهٔ ۱۱۲۴ ـ اگر پیشانی قرار گرفت بر چیزیکه سجدهٔ بر آن صحیح نیست باید پیشانی را بکشاند بروی چیزیکه سجده بر آن جائز است و بلندنکند زیرا احتمالا زیادتی سجده میشود و اگر کشیدن ممکن نیست اشکالی ندارد « لنفی‌التکلیف الا بقدرالوسع

مسئلهٔ ۱۱۲۵ ـ کسیکه در پیشانی دمل‌ویا جراحتی‌دارد که‌نتواندروی‌زمین بگذارد اگر جای سالم در پیشانی دارد همانجا را بگذارد و اگر ندارد چالهٔ

بکند که دمل وجراحت در گودی برود و صدمه نخورد واگرممکن‌نیست‌عوض پیشانی جبین را بگذارد و اگر جبین او نیز مجروحست چانهٔ خود را بر زمین بگذارد بقصد سجده و جبین راست مقدم است بر چپ‌زیراحقتعالی مدح کرده از کسانیکه با چانه وزنخ سجده میکنند در سورهٔ اسراء آیه ۱۰۷ فرموده «ان ـ الذین او تو العلم من قبله اذایتلی علیهم یخرون‌للاذقان سجداویقولون سبحان ربنا ،» یعنی بتحقیق آنانکه دارای دانش بوده‌پیش ازنزول قرآن چون آیات آن بر ایشان تلاوت شود بچانه‌های خود بسجده میافتند و میگویند منزه است پروردگارما

مسئلهٔ۱۱۲۶ ـ کسیکه‌نمیتواند برای‌سجده خم‌شودبقدریکه میتواند خم شود و محل سجده را بلند کند بسوی پیشانی ولی باقی اعضا را بزمین‌بگذارد واگر نمیتواند بسر اشاره کند و اگرنه باچشم .

مسئلهٔ ۱۱۲۷ـ اگر در حال ذکر عمداً یکی از اعضای سبعه‌راحرکت داد غیر از پیشانی باید ذکر را مکرر کند و اگر سهواً حرکت داد اشکالی ندارد بقاعدهٔ لاتعاد .

مسئلهٔ ۱۱۲۸ ـ اگر پیشانی بزمین خورد و قهراً بلند شد و هنوز ذکر را نگفته اگر ممکن است پیشانیرا حفظ کند که بزمین واقع نشود همان خوردن بزمین یکسجده محسوبست اما اگر قهراً بر گشت بروی‌زمین واقع شد اشکالی ندارد هر دو یکسجده محسوبست لصدق العرفی .

مسئلهٔ ۱۱۲۹ ـ سجده کردن بر حصیر خرماونی و کاه جو و گندم و برنج و باد بزن گیاهی اشکالی ندارد .

مسئلهٔ ۱۱۳۰ ـ محل سجده باید مستقر باشد و نلرزد و فرو نرود مانندپنبهٔ زده ومتکای پر و خرمن کاه نباشد بدلیل آیهٔ ۱۰۳ سورهٔنساء .

مسئلهٔ۱۱۳۱ ـ کسیکه نمیتواندسربسجده بگذاردوناچاراست‌محل سجده‌را را بلند کند بادست و برپیشانی گذارد و آن دست را برزمین نگذاشته‌زیرامحل

سجده را نکاهداری کرده اشکالی‌ندارد « لان‌التکلیف بقدرالوسع .

«مسئلهٔ ۱۱۳۲ کسیکه محل سجدهٔاو غبار است و میخواهدبدمدورفع غبار کند و بعد پیشانی بگذارد اگر دو حرف تلفظ نکند اشکال نداردبشرطیکه‌باعث آزار دیگری نشود

مسئلهٔ ۱۱۳۳ ـ کسیکه نشسته و شک میکند یکسجده کرده یا دو باید سجدهٔ دیگری بیاورد تا یقین بامتثال‌شود و اگر تجاوز از محل کرده‌بر خواسته و یا مشغول تشهد شده اعتنا نکند بدلیل آیهٔ « ولاتقف مالیس لك به علم » .

مسئلهٔ ۱۱۳۴ ـ کسیکه در حال قیام متوجه شود که یکسجده از او ترك شده‌یقیناً ، باید جلوس کند و بسجده رود وبعداز انجام‌برخیزد سپس‌بعد از نماز سجدهٔ سهوی برای قیام بیجا کند و اما اگر برکوع رفته‌ومتوجه شدکه‌یکسجده از رکعت قبلی ترك شده بر نگردد زیرا یکرکن زیاد خواهد شد وهوغیر جائز و پس از نماز آن سجده را قضا کند

مسئلهٔ ۱۱۳۵ ـ کسیکه برکوع رفته و یقین کند دو سجدهٔ رکعت قبلی‌رانیاورده نماز او باطل است بدلیل قاعدهٔ لاتعاد باید اعاده کند .

مسئلهٔ ۱۱۳۶ ـ جلسهٔ استراحت این استکه پس از دو سجده بنشیند و آرام گیرد و بعد برای رکعت دیگر قیام کند و این جلسه مستحب‌است‌لعدم‌دلیل‌علی وجوبه

مسئلهٔ ۱۱۳۷ ـ مستحب است چون برای هر رکعتی قیام میکند بگوید « بحول‌الله و قوته اقوم‌واقعد » یعنی بیاری خدا و نیروی مرحمتی او میایستم و می‌نشینم و بلید این ذکر را بین راه بگوید .

در مسائل سجدهٔ قرائت قرآن و سجدهٔ شکر

مسئلهٔ ۱۱۳۸ ـ واجب است سجده بر کسیکه یکی از آیات سجدهٔ واجبه را بخواند و یا از دیگری بشنود و آیات سجدهٔ واجبه در چهار سوره است که

در مسئلهٔ ۱۰۲۹ بیانشد و او امر در آن آیات ظاهر در وجوبست و ظهور در فور دارد .

مسئلهٔ ۱۱۳۹ ـ در سورهٔحج آیهٔ ۷۷ فرموده که« یاایها‌الذین آمنوا ارکعو واسجدوا»آن سجده واجب فوری نیست‌بلکه مقصود سجدهٔ نمازیست بقرینهٔ ارکعوا

مسئلهٔ ۱۱٤۰ ـ مستحب است درهر کجای قرآن که ذکر سجده شده برای حقتعالی ، انسان سجده کند مانند سورهٔ حجرآیهٔ ۳۰ و ۹۸ و سورهٔ ص آیهٔ۷۳ و سورهٔ بقرهٔ آیهٔ ۳٤ و سورهٔ اعراف آیهٔ ۱۱ و ۲۰٦ و سورهٔ اسراء آیهٔ ٦۱ و ۱۰۷ و سورهٔ فرقان آیهٔ ٦۰ و ٦٤ و سورهٔ رعد آیهٔ ۱۵ و سورهٔ نحل آیهٔ ٤۹ و سورهٔ حج آیهٔ ۱۸ و۷۷ و سورهٔ الرحمن آیهٔ ٦ و سورهٔ النمل آیهٔ ۲٤ و ۲۵ و سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۱۳ و سورهٔ انشقاق آیهٔ ۲۱ و سورهٔ انسان آیهٔ ۲٦ و سورهٔ کهف آیهٔ ۵۰ و سورهٔ طه آیهٔ ۷۰ و ۱۱٦ و سورهٔ قلم آیهٔ ٤۳ و سورهٔ زمر آیهٔ ۹ و سورهٔ توبه آیهٔ ۱۱۳ و سورهٔ مریم آیهٔ۵۸ . وسورهٔفتح آیهٔ۲۹وسورهٔشعرا آیهٔ ٤٦ و ۲۱۹ .

مسئلهٔ ۱۱٤۱ ـ برای قاری و شنونده واجب‌استکه درآیات سجدهٔ واجبه سجده کنند اما برکسیکه مینویسد یا بذهن خطور میدهد خیر ولی بهتر آنستکه سجده کند .

مسئلهٔ ۱۱٤۲ ـ وجوب سجده درسجدات واجبهٔ قرآنیه فوریست پس اگر عقب انداخت عصیان کرده و هروقت متذکر شد بیاورد .

۱۱٤۳ ـ اگر نصف آیهٔ را بخواند و نصف دیگر را بشنود همان حکم‌را دارد یعنی سجده کند .

مسئلهٔ ۱۱٤٤ ـ اگر بچه‌ای آیات سجده را بخواند و یا دیوانه و یا ضبط صوت و یا رادیو و مانند آن فرقی ندارد شنونده باید سجده کند .

مسئلهٔ ۱۱٤۵ ـ اگردربین نماز، آیات سجده‌را شنید بعنوان سجده اشاره

کند و بعداز نماز سجده نماید .

مسئلهٔ ۱۱٤٦ اگر در حال سجود غیر نمازی آیات سجده را شنید سر بردارد و بقصد سجدهٔ قرآنی سجده کند .

مسئلهٔ۱۱٤۷ـ باید در سماع و استماع کلمات و حروف را بفهمد واما اگر همهمه رامیشنود ولی معلوم نیست چه میخواند سجده واجب نیست براو .

مسئلهٔ ۱۱٤۸ ـ برای خاطر ترجمهٔ آیات و قرائت ترجمه ، سجده واجب نیست« لانها لیست من القرآن » .

مسئلهٔ۱۱٤۹ـ در سجدهٔ قرآنی باید مکان و لباس سجده کننده غصبی نباشد و شرط دیگری ندارد حتی در حال جنابت و حیض و یا بدن نجس میتواند سجده کند و رو بقبله لازم نیست .

مسئلهٔ ۱۱۵۰ دراین سجده تشهد و تکبیر و سلامی نیست و دست بلند کردن ندارد .

مسئلهٔ ۱۱۵۱ ـ در سجدهٔ قرآنی ذکری واجب نیست و هر ذکری بگوید خوبست و بهتر این استکه ذکر وارد را بگوید و آن ذکر لا اله الا الله حقاحقا لا اله الا الله ایماناً و تصدیقا لا اله الا الله عبودیة و رقا سجدت لك یا رب تعبداو رقا لا مستنکفاً ولا مستکبراً بل انا عبد ذلیل ضعیف خائف مستجیر» و اذکار دیگر نیز وارد شده اما واجب نیست .

مسئلهٔ ۱۱۵۲ هرگاه مکرر آیات سجده رابشنود باید سجده را مکرر کند و اگر خود دو مرتبه آیه را بخواند و یك سجده کند کافی است اما پی در پی خوانده باشد ولی اگر با فاصله خوانده باید سجده را مکرر کند .

مسئلهٔ ۱۱۵۳ ـ برای تکرار سجده همین کافیست که سر بردارد ودومرتبه بگذارد و اگر چه ذکری نگفته باشد .

مسئلهٔ ۱۱۵٤ ـ مستحب است سجدهٔ شکر برای هرنعمتی که تجدید میشود و یا هربلا و مرضیکه رفع و یا دفع میشود و برای توفیق بعبادت و یاکارخیریکه

حاصل میشود ؛ مثلا یکی از مسائل توحیدی تعلم کرده و یا یکی از عقائدباطله را از خود دور کرده و یابفسادآن پی‌برده ویااصلاح بین دونفر نموده خوبست سجدهٔشکر کند ، خدایتعالی این‌همه نعمت ببنده داده تا بنده شکر کند درسورهٔ نحل آیهٔ ۷۸ فرموده « وجعل لکم السمع و الابصار والافئدة لعلکم تشکرون » یعنی وقرار داد برای‌شما گوش ودیده‌ها ودلها ، تاشاید شاکرشوید وتمام‌آیات الهی رافرستاده وبیان‌کرده تاشاکرباشیددرسورهٔ مائده‌آیهٔ ۸۹ فرمود «یبین الله لکم آیاته لعلکم‌تشکرون» خدا بیان‌میکند برای‌شما‌آیات‌خودراتاشاکر باشید و درسورهٔ ابراهیم آیه ۷ فرموده « و اذتأذن ربکم لئن شکرتم لازیدنکم » یعنی و بیادآوروقتیکه اعلان‌کرد پروردگار شما که اگر شکر کنید هرآینه زیاد میکنم البته برای شما و درسورهٔ زمر آیهٔ ۷ فرموده و ان تشکروا یرضه لکم» یعنی اگر شکرکنید خدایتعالی خشنود از شما گردد .

مسئلهٔ ۱۱۵۵ ـ در سجدهٔ شکر ذکری شرط نشده همین قدر که در پیشگاه حقتعالی برروی زمین پیشانی نهادی بعنوان تشکر کافی است ولی مستحب است بگوئی شکراًلله یا بگوئی شکراً شکراً و عفواً عفواً صد مرتبه و یا سه مرتبه و یا یکمرتبه .

مسئلهٔ ۱۱۵۶ ـ جایز است اکتفاکردن بیك سجده وبهتر این استکه مکرر کنی و اگر پیشانی از زمین برداری و دو جبین و یا خد خود را بخاك بمالی و دومرتبه پیشانی بگذاری تعدد حاصل میشود و مستحب است سینهٔ خود را باشکم بزمین بر سانی و ذراع و دو دسترا فرش کنی .

مسئلهٔ ۱۱۵۷ ـ مستحب‌است بعدازسجدهٔ‌شکردست‌بمالی‌بمحل‌سجده‌و بمالی بصورت‌و جلو بدن‌خود .

مسئلهٔ ۱۱۵۸ ـ اگرکسی‌سوارشده‌ومشکل است پیاده شدن همانجا پیشانی بگذاردبچیزیکه جلواوست بعنوان‌تشکروسجدهٔ شکرگذارد کافی است خصوصاً وقتیکه نعمتی برای او رسیده یا بلائی از او رفع شده و اگر پیشانی نمیگذارد

خد خود را بگذارد خوبست .

مسئلهٔ۱۱۵۹ ـ مستحب است سجده کردن بعنوان اظهار ذلت و تعظیم حقتعالی و این سجده از بزرگترین عباداتست وحقتعالی عبادت نشده بچیزی مانند سجده و عملی برای شیطان سخت تر از سجده نیست و نزدیکترین حالات بنده بخدا حالت سجده است چنانچه در قرآن سورهٔ علق وارد شده و مستحب است طول دادن سجده و ذکر گفتن .

مسئلهٔ ۱۱۶۰ ـ سجده برای غیر حقتعالی حرام است و در سجده نباید غیر خدا را خواند که موجب شرکست و سجدهٔ ملائکه در پیشگاه آدم برای خدا بود و آدم قبلهٔ آنها بود و مقصود از سجدهٔ ملائکه اطاعت کردن بوده نسبت بآدم نه پیشانی نهادن بزمین و مانند بنی آدم نبوده و سجده کردن یعقوب و اولاد او بنزد یوسف برای خدا بوده برای شکر اینکه یوسفرا بآنان بر گردانیده باداشتن سلطنت و جائز نیست برای زوار مشاهد مشرفه که امام و یا امامزاده را سجده کنند و اگر میخواهند سجدهٔ شکر کنند باید سجدهٔ ایشان بطرف امام و یا امامزاده نباشد که موهم شرکست زیرا سجده نهایت خضوع است و برای کسی باید سجده کنند که در نهایت عظمت وبزرگی است و آن خدای بی همتا عزوجل است فقط .

در مسائل تشهد و سلام

مسئلهٔ ۱۱۶۱ ـ یکی از واجبات اول تکلیف گفتن شهادتین است هر کس گفت مسلمانست و بدن او پاك و آبروی اومحترم وخون ومال او محفوظ است درسوره نساء آیهٔ ۱۳۵ فرموده «یاایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداءلله» یعنی ای مؤمنین از کسانی باشید که عدالت را برپا میدارند و برای خداشهادت میدهند و این شهادتین یکی از افعال نماز بوده که باید بعد از دو سجدهٔ رکعت

دوم ویا سوم وچهارم چون سر از سجده برداشته شد وبدن آرام گرفت بگویند الحمدلله اشهدان لااله الاالله وحده‌لا شریك له و اشهدان محمد اعبده و رسوله و این تشهد آخرین فعلی از افعال نماز است لسنة النبی صلی الله علیه و آله و سلم .

مسئلهٔ ۱۱۶۲ ـ بعد ازاتمام تشهد باید بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم زیرا چون در تشهد نام رسول خدا برده شد باید صلوات بر او بفرستند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده «من‌ذکرت عنده فنسی الصلوة علی خطیءبه الجنة» یعنی هر کس که نزد او ذکر من بشود وصلوات را بر من فراموش کند از راه بهشت خطا رفته .

مسئلهٔ ۱۱۶۳ در سورهٔ احزاب آیهٔ ۵۶ فرموده«ان الله وملائکته یصلون‌علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلواعلیه‌وسلموا تسلیما » یعنی محققا خدایتعالی و فرشتگان او صلوات میفرستند بر پیغمبر ، ایمؤمنین صلوات بفرستید بر او و حقیقتاً تسلیم باشیداین‌آیه دلالت میکند بروجوب صلوات بررسول خدا ، از این آیه‌مطالب ذیل استنباط میشود .

۱ ـ صلوات خدا بمعنی رحمت وعنایت‌الهی است باظهار شرافت ورفع شأن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و تشریفیکه دراین‌آیه‌برای‌آن جنابشده‌ازطرف حقتعالی ممکن است بگوئیم برترازتشریفی‌استکه برای حضرت‌آدم شده بسجود ملائکه.

۲ ـ تسلیم دراین‌آیه بمعنی اطاعت محض‌است نسبت برسول خداچنانچه در سورهٔ نساء آیهٔ ٦٤فرموده و یسلمواتسلیماً که در منازعات باید تسلیم رسول خدا باشند و بعضی طبق بعضی از روایات گفته‌اند که مقصود از کلمهٔ سلموا سلام کردن بر آن جنابست .

۳ ـ کلمهٔ‌صلوا در این آیه ظاهر در وجوبست اما کجا واجب است آیا مقصود وجوب‌در نماز است‌و یا وجوب در مدت عمر است ولو اینکه یکمرتبه باشد و یا وجوب در وقت ذکر نام آن جنابست پس میگوئیم از روایاتیکه از خود آن جناب رسیده معلوم میشود که هنگام ذکر نام حضرت صلوات واجب

میشود و اقوی همین است بنابر این چون در تشهد نام حضرت برده شده پس صلوات بر او در تشهد لازم است .

مسئلهٔ ۱۱٦٤ ـ سنت رسول خدا براین بوده که آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را درصلوات ضمیمه میکرده و روایاتی ازفریقین وارد شده دلیل براین مطلب وآیاتی درقرآن استکه میرساند صلوات بر آل محمد چه مستقلا و چه منضما بصلوات بر رسول مانعی ندارد اگرچه هردعائی در نماز جائزاست وصلوات بر آل محمد نیز یکی از دعاها میباشد بهرحال آیاتیکه میتوان استدلال براینمطلب نمود چندآیه است اول آیهٔ ۱۰۳ سورهٔ توبه «وصل علیهم ان صلاتك سكن لهم» ، یعنی ایرسول خدا صلوات بفرست بر دهندگان زکوة زیرا صلوات تو موجب تسلی ایشان است دوم آیهٔ ٤۳ سورهٔ احزاب خطاب بمؤمنین فرموده «هو الذی یصلی علیکم وملائکته» یعنی آن خدا کسی استکه صلوات میفرستد برشما وفرشتگان او، سوم سورهٔ بقره آیهٔ ۱۵۷ الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا اناالله وانا الیه راجعون ، اولئك علیهم صلوات من ربهم »یعنی کسانیکه چون مصیبتی بایشان برسد بگویند «اناالله وانا الیه راجعون» برایشانست صلواتی از پروردگارشان ، دراین سه آیه حقتعالی مؤمنین را لائق صلوات خود قرار داده پس اشکال ندارد کسی بر آل محمد که امام المؤمنین بوده اند صلوات بفرستد روایت شده که رسول خدا فرمود «من صلی صلاة و لم یصل فیها علی و علی اهل بیتی لم تقبل منه» یعنی هر کس نماز کند و صلوات بر من و اهل بیتم نفرستد درآن ، آن نماز او پذیرفته نشود .

مسئلهٔ ۱۱٦۵ ـ چنانچه ازسنت نبویه رسیده در نماز دو رکعتی یک تشهد و در نماز سه رکعتی وچهار رکعتی دو تشهد بهمان کیفیتی که بیان نمودیم لازم است :

مسئلهٔ ۱۱٦٦ از مسئلهٔ قبل معلوم شد که صلوات بر رسول و آل او شرط قبولی نماز است نه شرط صحت .

مسئلهٔ ۱۱٦۷ ـ اگر تشهد را فراموش کرد و برخواست برای رکعت سوم پس مادامیکه برکوع نرفته اگر متذکر شد بر گردد یعنی بنشیند و آنرا بیاورد و

اگر بعد از رفتن برکوع متذکر شد نماز را تمام کند و آن تشهد را قضا کند و نماز او صحیح است بقاعدهٔ لاتعاد .

مسئلهٔ ۱۱۶۸ ـ بعد ازسجدتین اگربر خواست بگوید بحول الله و قوته‌اقوم و اقعد واگر تشهد خواند و بعد از تشهد برخواست باید همان ذکر را بگوید در بین راه کماورد السنة .

مسئلهٔ ۱۱۶۹ ـ اگر کسی تشهد آخر نماز را فراموش کردوفعل منافی با نمازآورد نماز اوباطل نمیشود پس اگر متذکر شد هر جا باشد تشهد را بیاورد و اگر وضو را با طل کرده وضو بگیرد وتشهد را بیاورد ونماز او اعاده ندارد بقاعدهٔ لاتعاد .

مسئلهٔ ۱۱۷۰ ـ سلام وارد شده در آخر نماز برای خروج ازنماز، رسول خدافرموده «تحریم‌الصلوة‌التکبیر وتحلیلهاالسلام» یعنی‌احرام نمازبتکبیر وخروج از آن بگفتن سلام‌است .

مسئلهٔ ۱۱۷۱ - در کیفیت سلام اقوال مختلفه میباشد و آنچه در روایت صحیحه ازائمه ﷺ وارد شده ازرسول خدا دروسائل الشیعه نقل میکنیم وشیخ صدوق نیز در خصال ذکر نموده‌که رسول خدا عادت داشت بیك سلام ومحقق در معتبر ازامام ششم نقل کرده‌که امام جماعت فقط‌بگوید السلام علیکم وامام پنجم فرموده یك سلام کافی است امام باشد یا مأموم ولیکن اگر امام است اشاره کند بمأمومین طرف راست حود بگوید السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته و مستحب است بطرف چپ نیز اشاره کند و همان سلامرا بگوید و اگر کسی فرادی نماز میخواند بگوید السلام علینا و علی عبادالله الصالحین و همین یك سلام برای او کافی است و مأموم اشاره کند بیمین ویسار خود والسلام علیکم بگویدواگریکطرف‌اونماز گذار است بهمان طرف اشاره کند پس باین کیفیت از نماز خارج‌شده‌اند و اگر هر دو سلامرا بگویند اشکالی ندارد .

مسئلهٔ ۱۱۷۲ ـ اگرکسی سلامرا فراموش کند نماز باطل نمیشود و اعاده

لازم نیست بقاعدهٔ لاتعاد .

درمسائل ترتیب وموالات

مسئلهٔ ۱۱۷۳ - یکی از واجبات نماز ترتیب است بهمان ترتیب که سیرهٔ رسول خدا ومسلمین است پس آنچه خدامقدم داشته مقدم بداردوآنچه مؤخرداشته مؤخر بدارد ج۳وسائل ص۳۴۱ روایت کرده ازامیرالمؤمنین که فرمود«الحمدلله الذی لامقدم لماأخر و لامؤخر لماقدم»یعنی حمد خدائیراکه کسی مقدم نمیدارد آنچه او مؤخر داشته و مؤخر نمیدارد آنچه را که او مقدم داشته مثلا در سورهٔ حج آیهٔ ۷۷ فرموده یاایهاالذین امنواارکعوواسجدوا وارکوعرا مقدم برسجود نموده و رسول اونیز بهماندستور نماز خوانده پس اگرکسی بهمان ترتیب نیاورد نماز او باطل است .

مسئله ۱۱۷۴ - چنانچه بیان شد اگر کسی ارکان نماز را مقدم و مؤخر بدارد نمازش باطل است و اما اگر غیر ارکانرا تقدیم و تأخر بدارد پس اگر سهواً باشد اشکالی ندارد میتواند تدارك کند و فرق نمیکند غیر ارکانرا چه برارکان مقدم بدارد وچه برغیرارکان واما اگر رکعاترا بریکدگر تقدم و تاخر بدارد سهواً مثلا رکعت دوم را بنیت سوم بیاورد باز اشکال ندارد زیرا قهرا همان دوم حساب میشود .

مسئله ۱۱۷۵ - یکی از واجبات نماز موالاتست یعنی افعال نماز را پی در پی وبلافاصله بیاورد و زیاد فاصله نیندازد بطوریکه از صورت نمازی خارج شود پس اگر عمداًویاسهواً چنین کند نماز او باطل است و اما اگر مقدار کمی فاصله بیندازد که از صورت نمازی خارج نشود که‌عرف بگوید نماز میخواند نماز او باطل نیست .

مسئلهٔ ۱۱۷۶ - قرائت کردن سوره‌های بزرگ قرآن وباطول دادن رکوع

و سجود و یا کثرت اذکار موجب محو صورت نمازی نمیشود و موالات از بین نمیرود و اشکالی ندارد .

مسئلهٔ ۱۱۷۷ ـ اگر نذر کرد که نماز خود را مختصر بخواند و طولانی نکند ولی بنذر خود عمل نکرد و نماز را طول داد البته عصیان کرده بترك نذر ولی نماز او باطل نیست .

در قنوت نماز و بعضی از مسائل دیگر

مسئلهٔ ۱۱۷۸ ـ در سورهٔ بقره آیهٔ ۱۳۸ فرموده «وقوموا لله قانتین» یعنی و قیام کنید برای خدا در حالیکه قنوت کننده باشید، قنوت در عرف اهل شرع عبارتست از دست بلند کردن محاذی صورت برای دعا و خدایتعالی در چند آیه تعریف کرده از اهل قنوت از جمله در سورهٔ احزاب آیهٔ ۳۵ فرموده «والقانتین والقانتات اعدالله لهم مغفرة و اجراً عظیماً» و قنوت بمعنی انقطاع از خلق و توجه بخالق نیز آمده بهر حال درسورهٔ مزمل آیهٔ ۸ فرموده «وتبتل الیه تبتیلا» یعنی و یاد کن نام پروردگار ترا وتضرع کن بسوی او وتبتل این استکه انسان در دعا انگشتان خود را حرکت دهد، امام پنجم فرموده مقصود دست بلند کردن در نماز است .

مسئلهٔ ۱۱۷۹ ـ قنوت بمعنی سکوت نیز آمده چنانچه از زیدبن ارقم نقل شده که ما در نماز خود صحبت میکردیم این آیه نازل شد «قوموا لله قانتین» یعنی بایستید برای خدا در حال سکوت یعنی در نماز سخن مگوئید .

مسئلهٔ ۱۱۸۰ ـ از روایات معلوم میشود که قنوت در هر نمازی بوده و آنرا سنة واجبه خوانده‌اند و جای آن در رکعت دوم پس از قرائت و قبل از رکوع میباشد جز در نماز جمعه که در رکعت اول قبل از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوعست یعنی در نماز جمعه دو قنوت خوانده میشده .

مسئلهٔ ۱۱۸۱ ـ اگر وقت تنگ باشد که مقداری از نماز بواسطهٔ خواندن

قنوت قضا میشود دراینصورت باید قنوت نخواند ویامختصر بخواند لمراعات الاهم .

مسئلة ۱۱۸۲ - اگر کسی قنوترا فراموش کند میتواند بعد از رکوع بیاورد و اگر متذکر نشد و بسجده رفت اعاده ندارد بدلیل قاعدة لاتعاد .

مسئلة ۱۱۸۳ انسان میتواند برای ذکرویادعا و یا استغفاریکه شماره‌دارد بدست راست خود تسبیح بگیرد و شماره کند و دست چپرا محاذی صورت نگهدارد برای‌قنوت‌مثلا درنماز وترمستحب است هفتاد مرتبه استغفار در اینجا با دست راست تسبیح را بگرداند و دست چپرا مقابل صورت گیرد .

مسئلة ۱۱۸٤ - درقنوت میتواندذکربگویدویادعاپس‌دعاهائیکه‌ازائمه ﷺ وارد شده در قنوت بخواند مانند این دعا اللهم اغفرلناوار حمنا وعافناواعف عنافی الدنیا و الاخرة انك علی کل شیئی قدیر » و اگر میخواهد دعا بخواند بهترین دعاها دعاهای قرآنست که در کتاب ادعیۀ معتبره نگاشته‌ایم .

مسئلة ۱۱۸۵ - اگرقنوترافراموش‌کرد وخم شدبرای رکوع و بحدرکوع نرسیده‌متذکر شد خوبست برگردد و قنوترا بیاورد .

مسئلة ۱۱۸٦ - در قنوت جهر و اخفات ندارد ولی بحکم اطلاق آیۀ لاتجهر بصلوتك و لاتخافت بهانه زیاد بلند بخواند و نه زیاد خفا که گوش خود او نشنود .

مسئلة - ۱۱۸۷ مستحب است انسان قنوت خود را طول دهد و برای‌دنیا و آخرت خود دعا کند ومیتواند برای دوست ودشمن دعاکند ونام ببرد آنانرا خصوصاً در نماز وتر وارد شده که نام چهل نفر از براداران و خواهران دینی خود را چه زنده و چه مرده نام برد و بگوید مثلا اللهم اغفر لابی الفضل وفقط نامرا ببرد و القاب حاج و سید وآقا را نیاورند و درنماز وتر ۳۰۰ مرتبه‌العفو وارد شده رسول خدا ص فرموده«اطولکم قنوتافی دار الدنیا اطولکم راحةیوم القیامة فی الموقف» یعنی هر کدام از شما که قنوت او طولانی‌تر

باشد در دنیا راحتی او بیشتر است در باز داشت الهی .

در تعقیبات نماز

مسئلهٔ ۱۱۸۸ ـ مستحب است بعد از اتمام نماز خواندن ، دعا وخواستن حوائج و گفتن ذکر و این را تعقیب گویند در سورهٔ الم نشرح آیهٔ ۷ و ۸فرموده «فاذا فرغت فانصب والی ربك فارغب»یعنی چون فارغ شدی جدیت کن وبسوی پروردگارت رغبت‌نما، این آیه را میتوان چند معنی نمود ، ۱ ـ چون از نماز فارغ شدی در دعا جدیت کن ۲ ـ چون از عمل دنیا فارغ شدی بکار آخرت پرداز ـ ۳ ـ چون از تبلیغ رسالت فارغ شدی خود را برنج افکن در عبادت ٤ ـ چون از واجبات فارغ شدی بعبادت شب ومستحب پرداز ، معنای دیگری نیز کرده‌اند که بعید است بهر حال یکی از آیاتیکه اشاره بتعقیب نماز است همین آیه میباشد .

مسئلهٔ ۱۱۸۹ ـ یکی ازآیاتیکه میتوان استدلال نمود برای خواندن تعقیب آیهٔ ٤۰ سورهٔ ق و من اللیل فسبحه و ادبار السجود « یعنی و بعضی‌از شبراتسبیح خداکن و عقب سجده‌ها ومقصود از عقب سجده‌ها همان تعقیب خواندن است زیرا آخرین رکن نماز سجده است .

مسئلهٔ ۱۱۹۰ ـ یکی از آیاتیکه دلالت دارد بر تعقیب نماز آیهٔ ۱۰۳ سورهٔ نساء است«فاذاقضیتم الصلوة فاذکروااللّهقیاما وقعودا وعلی‌جنوبکم» یعنی‌چون نماز را تمام کردید پس در حال قیام و قعود و بر پهلوها ذکر خدا کنید یعنی اذکار تعقیب را ایستاده و نشسته و خوابیده میتوان انجام داد رسولخدا فرمود «من ادی مکتوبة فله فی‌اثرها دعوة مستجابة»یعنی‌هر کس نماز واجبی را انجام داد برای اودرعقب‌آن دعای‌مستجابی است،ازبعضی از روایات‌استفاده‌میشود که باید بعد از نماز ذکرخدا نمود و ذکر خدا آنچه وارد شده یکی تسبیحات حضرت زهرا است و دیگر خواندن سی مرتبه تسبیحات اربعه را بعد از

نمازهای قصر والبته اذکار دیگری نیزواردشده .

مسئلهٔ ۱۱۹۱ ـ بعد از نماز صبح ومغرب و عصربیشتر تأکید شده بتعقیبات در حدیث آمده که خدای تعالی فرموده ایفرزند آدم بعد از فجر وعصرساعتی مرا یاد کن تا من کفایت مهمات تو نمایم.

مسئلهٔ ۱۱۹۲ ـ دعا یکی از عبادات مهمه است و باید در دعا غیر خدا را شریك او نکنی وفقط خدا را بخوانی و کس دیگر را نخوانی حتی پیغمبر او را چنانچه تفصیل آن در عقائد این رساله گذشت و تقدیم الی ربك بر جملهٔ فارغب در سورهٔ انشراح مفید حصر و دلیل بر این مطلب است .

مسئلهٔ ۱۱۹۳ ـ یکی از تعقیباتیکه بسیار فضیلت دارد بعد از هر نمازتسبیح حضرت زهرا علیها سلام است امام ششم فرمود هرکس بخواهدبآیهٔ اذکروا الله ذکراً کثیراً عمل کندتسبیح فاطمه علیهاسلام را بخواندواگرقبل ازخواب بخواند و بخوابد ازکسانی استکه خدادر شأنشان سورهٔ احزاب آیهٔ ۳۵ فرمود « والذاکرین الله کثیراً و الذاکرات »وتسبیح آن مخدره ۳٤ ـ الله اکبر و ۳۳ مرتبه الحمدلله و ۳۳ مرتبه سبحان الله میباشد .

مسئلهٔ ۱۱۹٤ ـ مستحب است در عقب نماز عقاید خود را ذکر کند و آیاتیکه در شهادت و عقائد حقه در قرآن وارد شده بخواند از آنجمله سورهٔ حمد و توحید و آیة الکرسی و آیهٔ شهدالله و آیهٔ ملك است و دعاهای بخصوص نیز بعد از هر نمازی وارد شده بکتاب ادعیة المعتبره مراجعه شود .

مسئلهٔ ۱۱۹۵ ـ مستحب است از خدا بخواهد که عبادت او را بپذیرد و اگر سهو و خطا و غفلتی در آن شده عفو فرماید و بر اینکه موفق شده باین عبادت سجدهٔ شکر کند و جبین خود را بزمین بمالد .

مسئلهٔ ۱۱۹٦ ـ خودداری از دعاکردن جائز نیست و استکبار از آن حرام است حقتعالی فرموده از فضل من بخواهید و «اسئلوا الله من فضله» ومکرر در قرآن امر فرموده که خدا را بخوانید پس هر چه انسان بیشتر دعاکند بهتراست

و برای رفع گرفتاریها و بلاها و بیماریها دعا کند و اصرار ورزد و تضرع و زاری کند و هر چه میتواند از خدا تملق کند و گردنرا بحال خضوع آورد و دستها را بلند کند .

مسئلهٔ ۱۱۹۷ ـ مأیوس شدن از فضل و رحمت خدا جائز نیست در سورهٔ زمر آیهٔ ۵۳ فرموده «لاتقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً» و درسورهٔ حجر آیهٔ ۵۶ فرمود «و من یقنط من رحمة ربه الاالضالون» یعنی چه کس از رحمت پروردگارش مأیوس میشود جز گمراهان ، بنابراین انسان باید دردعا همت عالی داشته باشد و سعی و کوشش کند و از دعا خودداری نکند .

در مسائل و احکام سلام و صلوات

مسئلهٔ ۱۱۹۸ ـ اگر بکسی در حال نماز سلام کنند او باید جوابدهد زیرا در سورهٔ نساء آیهٔ ۸۵ فرموده «واذا حییتم بتحیة فحیوا با حسن منها اوردوها ان الله کان علی کل شیئی حسیباً» یعنی و چون تحیه‌ای برای شما آورده شد ، پس شما بنیکوتر از آن تحیه دهید و یا همانرا رد نمائید زیرا خدایتعالی بر هر چیز حساب کننده است از این آیه چند چیز استنباط میشود . اول ـ مقصود از تحیهٔ در این آیه هر نیکی و تحفهٔ‌ایست از کسی چه سلام باشد و چه غیر سلام دوم رد تحیه خود نوعی از تشکر و تقدیر است . سوم ـ تشویق طرفست باین عمل خیر .

مسئلهٔ ۱۱۹۹ ـ سلام یکی از تحفی استکه سلام کننده آورده و با طلاق «امر فحیوا باحسن منها» بر شنونده واجب است بهمان نحو و یا بهتر از آن جوابدهد زیرا ظاهر امر در وجوبست و جواب نیکوتر این استکه بگوئی سلام علیکم و رحمة الله

مسئلهٔ ۱۲۰۱ ـ از اطلاق امر در آیه استنباط میشود که اگر در بین نماز کسی سلام کرد باید جوابدهد و چون باید در نماز سخن دنیوی گفته

نشود بهتر این استکه نماز گذار جملهٔ سلام را بقصد جملهٔ قرآنی بگوید ، در قرآن سورهٔ نحل آیهٔ ۳۲ فرموده اهل بهشت میگویند سلام علیکم «یقولون سلام علیکم» و در سورهٔ زمر آیه ۷۳ فرموده «وقال لهم خزنتها سلام علیکم طبتم یعنی مأمورین بهشت باهل ایمان میگویند سلام بر شما پاکیزه بودید و کسیکه در نماز است میتواند سلام علیکم را بقصد قرائت یکی ازاین دو جملهٔ قرآنی بگوید و ضمناً قصد جواب را هم بکند واگر کلمهٔ طبتم را بگوید با حسن منها عمل کرده است .

مسئلهٔ ۱۲۰۲ ـ اگر نماز گذار متوجه سلام سلام کننده نشد تکلیفی ندارد و اما اگر متوجه شد و جواب نداد عصیان کرده ولی نماز او باطل نیست لعدم دلیل علی البطلان

مسئلهٔ ۱۲۰۳ ـ اگر پی‌درپی و مکرر سلام کرد و مقصود شنوانیدن نماز گذاربود یك جواب کافی است وهم چنین‌است برای غیر مصلی لصدق‌الامتثال.

مسئله ۱۲۰٤ ـ ظاهر امر فحیوا جواب بلافاصله است و اگر کسی شنیدو بلافاصله جواب نداد عصیان کرده پس اگر از صدق عرفی جواب خارج‌نشده باید جوابدهد ولی اگر فاصله شده فوت شده و قضا ندارد .

مسئلهٔ ۱۲۰۵ ـ کسیکه سلامرا شنید بایدجوابرا بشنواند یعنی بجهر گوید تا طرف بشنود مگر اینکه طرف کرباشد دراینصورت‌جواب متعارفی کافی‌است .

مسئلهٔ ۱۲۰٦ سلام‌کردن بر نماز گذاریکه حواس او از نماز غافل‌میشود و خود را گم میکند خوب نیست و بهتر ترك آنست و اگر احتمال این مطلب را بدهد باز سلامرا ترك کند .

مسئلهٔ ۱۲۰۷ ـ درروایاتست که برچند طائفه سلام نباید کردکسیکه‌مشغول بقمار است‌وکسیکه کبوتر بازی میکندوهرکسیکه‌مشغول بمعصیتی‌است وکسیکه درحمام بدون لنگ باشد زیرا سلام نکردن بایشان نوعی از نهی از منکر است.

مسئلهٔ ۱۲۰۸ ـ سزاوار است سواره بر پیاده واسب سوار بر الاغ سوار ورونده

بر ایستاده و ایستاده بر نشسته و فرد بر جمعیت سلام کند ، رسول خدا بهر کس میرسید از کوچك وبزرگ سلام میکرد زیرا خدا اورا ادب آموخته بود درسورهٔ انعام آیهٔ ۵٤ فرموده«واذا جاءك الذين يؤمنون بآياتنا فقل سلام عليكم كتب ربكم على نفسه الرحمة» یعنی و هرگاه آمدندنزد تو آنانکه ایمان بآیات ما دارند بگو سلام بر شما پروردگار شما رحمت را بر خود حتم نموده است .

مسئلهٔ ۱۲۰۹ـ بعضی از اهل علم صلوات بر رسول خدا را واجب دانسته هر زمانیکه نام آن جناب ذکر شود و این اختصاص بزمانی ندارد چه در نماز باشد و چه در غیر نماز و چون صلوات بر آنجناب یکی از دعاها میباشد در تعقیب نماز مستحب است بدلیل جملهٔ صلوا علیه واطلاق آن .

مسئلهٔ ۱۲۱۰ جملهٔ صلواعلیه مطلق است اگر کسی در بین نماز نام آنجنابرا شنید سزاوار است صلوات بفرستد نام محمد باشد و یا احمد و اما اگر کنیه و لقب او را بشنود و جوب ندارد ولی بهتر است .

مسئلهٔ ۱۲۱۱ ـ اگر صلوات فرستاد نمیتوان گفت چون نام آنحضرترا ذکر کرده واجب میشود بر او ثانیاً صلوات بفرستد زیرا تسلسل لازم میآید و هو باطل .

مسئلهٔ ۱۲۱۲ ـ کیفیت خاصی در صلوات نیست هر طوریکه صدق عرفی باشد کافی است اما عربی صحیح باشد خصوصاً در نمازکه غلط موجب ابطال نماز میشود بدلیل اطلاق صلوا .

مسئلهٔ ۱۲۱۳ ـ اگر کسی نام آنحضرترا را نوشت سزاوار است بعد از نام او صلواترا ذکر کند لاطلاق صلوا .

مبطلات نماز

مسئلهٔ ۱۲۱٤ ـ چند چیز مبطل نماز است ، اول فقدان بعضی از شرائط

صحت مانند فقدان طهارت و یا اباحهٔ مکان یا لباس و یا ساتر و مانند اینها ، دوم ـ وقوع حدث اصغر و یا اکبر و خواب در بین نماز چه عمدی باشد و چه سهوی و چه اضطراری مگر در مورد سلس البول و مبطون و یا استحاضه زیرا اذا فقد الشرط فقد المشروط .

مسئلهٔ ۱۲۱۵ ـ اگر بعد از تشهد آخر سهواً ویا غفلتاً حدثی از او صادر شود مبطل نماز نیست زیرا بذکر تشهد نماز تمام شده است، و السلام لیس من اجزاء الصلوة بل هو علامة الخروج من الصلوة .

مسئلهٔ ۱۲۱۶ ـ مستی سکر و مستی خواب مبطل نماز است بدلیل آیهٔ ولاتقربوا الصلوة و انتم سکاری .

مسئلهٔ ۱۲۱۷ ـ اگر درحال نماز رطوبتی از سرحشفه خارج شد پس اگر نداند آن رطوبت چیست اشکالی ندارد و اما اگر میداند بول و یا منی بوده مبطل نماز است بقاعدهٔ لاتعاد .

مسئلهٔ ۱۲۱۸ ـ نماز باطل نمیشود بواسطهٔ خون دماغ ویاقی و یا خمیازه و آروغ و اگر از دماغ او خون زیادی آمد میتواند آنرا بشوید و از همانجا که درنماز بوده باقی را بخواند .

مسئلهٔ ۱۲۱۹ـ موالاتی که درنمازاست موالاتی عرفی است پس درجائیکه خون دماغ ومانند آن شده و برای تطهیر آن موالات عرفی بهم نخورد و رو از قبله بر نگرداند و سخنی نگوید اشکالی ندارد و مثلا اگر بدن و لباس او نجس شود فوری پاك کند و یا عقربی را بکشد و یا جامهٔ که آلوده شد عوض کند در این موارد وجوب موالات از شارع بطور حقیقی مسلم نرسیده بلکه ازروایات عدم آن محقق گردیده است و میتوان گفت موالات عرفی محقق میشود .

مسئلهٔ ۱۲۲۰ ـ یکی از مبطلات پشت بقبله کردن و یار و بیمین ویسارقبله نمودنست و سهواً ویا عمداً مبطل نماز است واما اگرسهواً کمتر از یمین ویسار منحرف شد نماز او باطل نیست بقاعدهٔ لاتعاد .

مسئلهٔ ۱۲۲۱ ـ توجه قلب در حال نماز بکار دیگر و یا عبادتی که محو صورت نمازنشودداشکال ندارد بدلیل آیهٔ ۵۵ سورهٔ مائده «انماولیکم الله ورسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة وهم راکعون» که در این آیه مدح شده ازکسیکه در حال رکوع توجه بزکوة نموده و انفاق کرده و این کار او مبطل نماز او نیست .

مسئلهٔ ۱۲۲۲ ـ ازآیه ایکه در مسئلهٔ سابق ذکر شد استفاده میشود که تلفظ بنیت لازم نیست زیرا حضرت امیر ﷺ نیت زکوة کرد بدون تلفظ

مسئلهٔ ۱۲۲۳ ـ از آیهٔ سابق استنباط میشود که استحضار نیت و خطور بذهن شرط صحت عبادت نیست زیرا امیرالمؤمنین ﷺ حال نیت زکوة بصلوة اشتغال داشت و حال آنکه نماز او صحیح بود .

مسئلهٔ ۱۲۲٤ ـ از آیهٔ ۲۳۸ بقره و آیهٔ ۱٤طه واقم الصلوةلذکری»استنباط میشود که باید در نماز فقط ذکر خدا باشد و کلام دیگری جائز نیست در تفسیر آمده که اصحاب رسول خدا با یکدگر سخن میگفتند آیهٔ و قوموالله قانتین نازل شد که قنوت بمعنی سکوتست .

مسئلهٔ ۱۲۲۵ ـ ازآیات مسئلهٔ سابق معلوم شد که تکلم در نماز جائزنیست ولی مخفی نباشد که هر ذکر و دعا و قرائت قرآن در هر جای نماز جائزاست بدلیل مطلقات اقم الصلوة لذکری و جملهٔ ادعونی و جملهٔ فاقرؤا ما تیسر من القرآن .

مسئلهٔ ۱۲۲٦ ـ بیانشد که غیر از ذکر و دعا و قرآن در نماز جائز نیست پس اگر تکلم کند بکلمهٔ که دارای دو حرف باشد ازکلمات دنیوی جائز نیست و اگر بیك حرف که مفید معنی باشد تکلم کند نیزجائز نیست مانند ق بکسر قاف که بمعنی احفظ میشود .

مسئلهٔ ۱۲۲۷ ـ خندهٔ قهقهه که دارای صوت وحروف باشد مبطل نمازاست اما تبسم که موجد حرفی از حروف هجا نباشد اشکالی ندارد .

مسئلهٔ ۱۲۲۸ ـ گریه برای امور دنیوی که موجب حرفی از حروف شود مبطل نماز است اما گریهٔ از خوف خدا که بسیار فضیلت دارد و ذکر خدا در آنست دلیلی بر ابطال آن نیست بدلیل آیهٔ ۱۰۹ - اسراء و اگر چه ایجاد حرفی بشود و گریه کردن از خوف آتش دوزخ نیز موجب بطلان نماز نیست .

مسئلهٔ ۱۲۲۹ وسائل الشیعه ص ٤٤٤ ج روایت کرده از رسول خدا که نهی نموده از چشم بر هم گذاردن در نماز بنابراین سزاوار است که در تمام نماز چشم انسان بسته نباشد .

مسئلهٔ ۱۲۳۰ ـ مکروه است اقامهٔ صلوة درحالیکه بول و غائط و باد، او را آزار میدهد و حبس آنها موجب عدم توجه تام بشود بدلیل آیهٔ اقم الصلوة لذکری .

مسئلهٔ ۱۲۳۱ ـ فعل قلیلی که موجب محو صورت صلوة نباشد اشکالی ندارد مانند اینکه سرنماز اشاره کند ویادست بهم زند ویابرای توجه کسی دیوار یرا بکوبد و یا سنگی بیندازدو یا ریکی را پرتاب کند لعدم المنع منها .

مسئلهٔ ۱۲۳۲ ـ اگرذکری رابلند بگوید بقصد نماز ویاذکر وضمناً بخواهد کسیرا آگاه کند ویا از خواب بیدار کندا شکالی ندارد و اما اگر قصد او فقط توجه غیر باشد جائز نیست بدلیل اقم الصلوة لذکری .

مسئلهٔ ۱۲۳۳ ـ کاریکه با خضوع وخشوع وتوجه بحقتعالی منافات داشته باشد روانیست مانند دست بریش کشیدن ویاتسبیح حرکت دادن اما صاف کردن جای سجده برای سجده اشکالی ندارد.

مسئلهٔ ۱۲۳٤ ـ دعاکردن برای امور دنیا جائز است اما برای امور مباح نه برای امور حرام .

مسئلهٔ ۱۲۳۵ ـ مجوس برای احترام بزرگان خود در مقابل آنان دست بسینه می‌ایستادند مسلمان نباید خود را تشبیه بمجوسی کند و دست بسینه نماز بخواند و اگر بدون عنوان شرعی اینکار کند مبطل نماز نیست ولی ترك آن

بهتر است .

مسئلهٔ ۱۲۳۶ ـ جائزاست درحال‌نماز دفع موذی مادامیکه منافات بانماز نداشته باشد ولی‌پشت بقبله نکند وسخن نگوید لعدم المنع منه .

مسئلهٔ ۱۲۳۷ ـ قطع نماز و باطل نمودن آن جائز نیست در سورهٔ محمد ﷺ آیهٔ۳۳ فرموده «ولاتبطلوا اعمالکم» یعنی‌اعمال خود را باطل‌نکنید اما اگر ضرورتی پیش‌آمد ویاواجب‌اهمی پیداشدابطال نمازاشکالی ندارد مانند نجات غریقی و یا گرفتن طفلی از افتادن و یا نگاهداشتن مدیون و یا دزد و یاکشتن حیوان کشنده بدلیل آیهٔ الاما اضطررتم .

مسئلهٔ ۱۲۳۸ ـ اکل و شرب مبطل نماز است مگر چیزیکه صدق اکل و شرب نکند زیرا منافات باموالات ندارد مانند بلعیدن خورده نانی که در کنار دندان بوده .

مسئلهٔ ۱۲۳۹ ـ اکل و شرب عمدی مبطل نماز است اما در حال نسیان و غفلت و خطااشکال ندارد بدلیل‌آیهٔ ۵ سوره احزاب و روایات اهل عصمت .

مسئلهٔ ۱۲۴۰ ـ در آوردن دندان و خاریدن بدن و کندن پوست جدا شدهٔ از بدن چون فعل قلیل است اشکالی ندارد لعدم المنع .

مسئلهٔ ۱۲۴۱ ـ سلام دادن عمدی مبطل نماز است اما سهوی‌اشکال ندارد بدلیل آیهٔ ۵ سورهٔ اخراب .

مسئلهٔ ۱۲۴۲ جائز است درحال نماز یکقدم جلو ویاعقب ویا بیمین‌ویسار برود اما در آن حال ذکر و قرائتی را نیاورد و رو از قبله نگرداند .

مسئلهٔ ۱۲۴۳ ـ در حال نماز جائز است لعن و نفرین بر دشمنان دین و کافرین و منافقین لفعل امیرالمومنین ؏ .

مسئلهٔ ۱۲۴۴ ـ توجه کردن در حال نماز بیمین ویسار برخلاف اقبال و خضوع است اما اگر منحرف بیمین ویسار نشود مبطل نماز نیست .

مسئلهٔ ۱۲۴۵ ـ نظر کردن بچیزیکه انسانرا از حالت صلوتی غافل کند

روانباشد اما شمردن رکعات و یا اذکار باریك و یا تسبیح اشکالی ندارد زیرا ماحی صورت صلوة نیست .

مسئلهٔ ۱۲٤٦ ـ در حال چرت ودفع خواب شایستهٔ نماز نیست بدلیل حتی تعلموا ماتقولون پس نمازگذار باید بداند چه‌میخواند .

مسئلهٔ ۱۲٤۷ ـ توجه قلبی بخدا و عبادت در حال نماز لازم است اما اگر بی‌اختیار خیالات ووسوسه عارض شد اشکال ندارد بدلیل آیه ۵ سوره احزاب و حدیث رفع که رسول خدا ﷺ فرمود (رفع و در حدیث دیگر وضع عن امتی تسعة اشیاء السهو والخطاء والنسیان و ما اکر هوا علیه و ما لایعلمون وما لایطیقون وما اضطروا الیه والطیرة والحسد و التفکر فی‌الوسوسة فی الخلق‌مالم بنطق » یعنی از امت من نه چیز برداشته شده یعنی مؤاخذه و عقابی بر ایشان در این‌نه چیز نیست یکی سهو دوم‌نسیان سوم‌آنچه باکراه باشد چهارم‌آنچه‌ندانسته آورد پنجم آنچه را که طاقت ندارد ششم آنچه را باضطرار آورد هفتم تطیر یعنی فال بد هشتم حسدیکه ظاهر نکند نهم فکر و خیالات درآفرینش مادامیکه بزبان نیاورد .

در مسائل نماز جمعه

مسئلهٔ۱۲٤۸ ـ نماز جمعه واجب‌تعیینی‌است وآنقدر که‌برخواندن‌آن‌تأکید شده بر هیچ واجبی تأکید نشده حقتعالی یکسوره‌بنام جمعه نازل نموده و درآن سوره وجوب آنرامؤکد ومشدد فرموده بتأکیدات بسیاری در اینجا تمام سوره را میآوریم و در مسائل بعد بیان کنیم که چهل تأکید وارد شده در این سوره ((یسبح‌لله مافی السموات و مافی الارض الملك القدوس العزیزالحکیم‌هوالذی بعث فی‌الامین رسولا منهم‌یتلو اعلیهم آیاته‌و یزکیهم و یعلمهم الکتاب والحکمة وان کانوا من قبل لفی ضلال مبین وآخرین منهم‌لمایلحقوا بهم وهوالعزیزالحکیم

ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء و الله ذوالفضل العظيم، مثل الذين حملوالتورية ثم لم‌يحملوهـا كمثل الحمار يحمل اسفارابئس مثل القوم الذين كذبوا بآيات الله والله لايهدى القوم الظالمين ، قل ياايهاالذين‌ها دواان زعمتم انكم اولياءلله‌من دون الناس فتمنوالموت‌ان‌كنتم‌صادقين ، ولا يتمنونه ابدابما قدمت ايديهم والله عليم بالظالمين ، قل ان الموت الذى تفرون‌منه فانه ملاقيكم ثم تردون‌الى عالم الغيب و الشهادة فينبئكم‌بماكنتم تعملون، ياايهاالذين امنوا اذانودى للصلوةمن يوم الجمعة فاسعوا الى ذكر الله و ذر والبيع ذلكم‌خيرلكم ان‌كنتم تعلمون، فاذا قضيت الصلوة فانتشروافى الارض و ابتغوامن فضل الله واذكروالله كثيراًلعلكم تفلحون، و اذارا واتجارة اولهوا انفضوا اليها و تركوك قائماً قل ماعندالله خير من اللهو و من التجارة و الله خيرالرازقين .

مسئله۱۲٤۹ـ يكى‌ازتأكيدات الهى‌براى‌نمازجمعه كلمۀياونودى ميباشدكه دلالت‌برنداداردوعادت‌عرب‌اين‌استكه‌درمطالب‌مهمۀخودندا ميآوردچه‌مخاطبى باشدوچه‌نباشدچه‌بشنودوچه‌نشنودوچه‌وبفهمدوچه‌نفهمد، مثلا شاعرعرب‌ميخواهد بگويدموت ابن طريف آنقدر مهـم استكـه درختان بايد سبز نشوند وندا ميكند

ايا شجر الخابور مالك مورقا۔كانك لم‌تجزع‌على‌ابن‌طريف، ويامجنون ميخواهد بگويد از درد عشق من آهوان صحرا متأثرند ايشانرا ندا ميكند .

تالله ياظبيات القاع قلن‌لنا ليلاى منكن‌ام ليلى من البشر

و گاهى متكلم براى اهميت حكمى مخاطب كلى را خطاب ميكند ولو اينكه اصلا مخاطبى وجود نداشته‌باشد چنانچه‌اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرموده :

ياعاشق الدنيا لغيرك وجهها و لتندمن اذا ارتك قفاها

و غرض از اين نداها اهميت موضوع و حكم است و خطابات عمومى قرآن از اين قبيل است كه مخاطب معينى مقصود نيست پس بحثى كه دراصول شده كه مشافهين مخاطب خدايند يا اينكه معدومين وغائبين نيز مشمول خطابند اين بحث جانداره زيرا غرض از ندا وخطابات قرآن اهميت موضوع است و

و نزد خدا که محیط بگذشته و آینده میباشد شاهد و غایب فرقی ندارد چنانچه هر مقننی در موقع وضع قانون و هر خطیبی در موقع خطاب ، شخص معینی‌را قصد نمیکند خطابات و تکالیف قرآن چنین است و این حقیقت را خود رسول خدا تذکر داده وفرموده (حلال محمد حلال الی‌یوم القیامة و حرامه حرام الی یوم‌القیامه) بنابراین‌یکی ازنکاتیکه باید دانست اینکه‌خدایتعالی برای نماز جمعه و اهمیت آن قبلا خطاب میکند بکلمهٔ یا ایها الذین و این خطاب مانند سایر خطابها شامل موجودین و معدومین میشود و این خطابرا تأکیدکرده بکلمهٔنودی تأکید سوم ـ اینکه مؤمنین را مخاطب قرار داده و آن اشاره باین استکه نماز جمعه خواندن از علائم ایمان ولوازم‌آنست زیرا میتوانست یا ایها الناس‌بگوید ولی بعنوان مؤمنین خطاب کرده که هر کس ایماندارد بخواند چه در زمان حضور و چه زمان غیبت باشد چه موجود و چه معدوم پس ترك نماز جمعه را علامت بی ایمانی قرار داده و اگر بجای نماز جمعه بدلی بود و یا ترك آن روا بود علامت ایمانی نمیشد .

تأکید چهارم ، لفظ اذا آورده که عموم از مانی دارد پس شامل زمان غیبت نیز میشود و چیزی زمان غیبت را خارج نکرده تا امتثال امر خدا نشود در آنزمان .

پنجم ـ اذان ونداءهیچ‌یك ازنمازهادرقرآن‌ذکرنشده چون خدای‌عزوجل بنماز جمعه اهمیت داده فقط ندا و اذان آنرا ذکر کرده و محرك قرار داده .

ششم ـ فرموده فاسعوا و ترغیب و تحریك بسعی و شتاب نموده .

هفتم ـ علاوه بر ذکر لغت سعی امر بآن نموده و امر برای وجوبست

هشتم ـ تفریع نموده سعی را بر نداء چنانچه در آیهٔ وضوء تفریع نموده غسل وجه را بر فاذا قمتم پس همانطوریکه قیام برای نماز و غسل وجه هر دو واجب است در اینجا ندا و سعی هر دو لازم است و باید عمل شود .

نهم ـ نودی فرمود تا دلالت کند بر وجوب اجتماع و جماعت زیرا نداء بدون ذکر منادی نمیکنند مگر برای جماعت ، ندا برای عمومست نه فرد.

دهم ـ چون کلمهٔ اذا کلمهٔ مبهمی بود که دلالت بر عموم زمانی دارد آنرا مقید ورفع ابهام نموده بکلمهٔ یوم الجمعه واختصاص آنرا بجمعه بیان نموده و اگر قید دیگری داشت که مثلا برای زمان غیبت تقیید کند باید ذکر نماید چون ذکر نکرده بعموم ازمانی خود باقی است پس برای چه مردم زمان غیبت امتثال فرمان خدا نکنند واین سعی واجبرا، که بر ایشان حرام نموده .

یازدهم ـ اینکه فعل مجهول آورده و فرموده نودی تا دلالت کند بر وجوب سعی در موقع نداء هر منادی زیراترك فاعل برای لزوم فعل است از هر فاعلی که باشد و مقید بفاعل مخصوصی نیست و اگر بنا بود، ندا از طرف امام معینی باشد مجهول نمیآورد و حذف متعلق دال بر عموم است پس شرط اذن امام معصوم یا نایب خاص آنرا چگونه میتوان از این عموم استفاده کرد و اگر اذن چنین لازم بود بیان آن واجب بود زیرا اهمال منافی حکمت است .

دوازدهم ـ ذکر لفظ صلوة است و صلوة اختصاصی بزمان حضور ندارد بلکه فوائد و مصالح آن همیشه است همیشه نماز عمود دین و معراج مؤمن و ناهی از منکر است چون همیشه چنین است پس وجوب آن نیز همیشه است مانند تمام نمازها چنانچه سایر نمازها مقید بزمان حضور نیست نماز جمعه نیز چنین است آیا میشود گفت نماز ، زمان غیبت حرام است چه کس آنرا نهی کرده

سیزدهم ـ ذکر کلمهٔ یوم که لفظ عموم و شامل هرجمعه میشود چه زمان حضور و چه زمان غیبت .

چهاردهم ـ لفظ الجمعه که در زمان جاهلیت آنرا عروبه میگفتند واسلام آنرا جمعه نامیده برای اجتماع مردم و این لفظ را خدا آورده برای اشاره بلزوم اجتماع .

پانزدهم ـ کلمهٔ اسعوا دلالت دارد بر وجوب تعیینی سعی زیرا امر باطلاقه

یدل علی التعیین و آن ضد تخییر است و اگر دلیلی بر تخییر پیدا شود معارض با ظهور این امر است اگرچه دلیلی بر تخییر نداریم وتعیین مباین با تخییراست و مانند مطلق نیست که حمل بر مقید شود پاضافه حقتعالی لفظ سعی آورده که دلالت دارد بر رفتن بجدیت وکوشش و شتاب با وجد، مانند سعی بین صفا و مروه واینلالت میکند براهتمام حرکت بسوی نماز جمعه ونفرموده اذهبوا ویا انطلقوا در نمازهای دیگر تعبیر بسعی نشده و این تعبیر منافات دارد باسقوط و یا تحریم در زمان غیبت .

شانزدهم ـ نفرموده فاسعوا الیها بلکه فرموده الی ذکر الله و عدول کرده از ضمیر باسم ظاهر که ذکر باشد .

هفدهم ـ تعبیر نموده از نماز جمعه بذکرالله که دلالت بر اهمیت کند و مشمول اوامریکه امربذکر شده باشد پس آیهٔ ولذکرالله اکبر شامل نماز جمعه میشود وتأکیداتیکه بذکر شده شامل آن است

هیجدهم ـ فرموده ذکر الله و نفرموده ذکره و عدول کرده از ضمیر باسم ظاهر که الله باشد .

نوزدهم ـ ازتمام اسماء الهی، الله را انتخاب کرده که بفهماند نمازجمعه ذکر چنین خدائی استکه مستجمع تمام صفات کمال و منزه از تمام صفات نقص است و نباید ترك شود پس تعبیر بذکر الله بعداز وجوب برای این استکه وجوب آن معلل باشد بعلت مذکور « فذکر الحکم مع علته

بیستم ـ درسورهٔ منافقین آیهٔ ۹ فرموده «یا ایها الذین آمنوا لاتلهکم اموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله و من یفعل ذلك فاولئك هم الخاسرون » یعنی ایمؤمنین اموال و اولاد شما، شما را از ذکر خدا غافل نکند و کسیکه چنین شود پس خود از زیان کارانست و این سوره را رسول خدا و ائمه (ع) در نماز جمعه میخوانده‌اند پس مسلم میشود مقصود از ذکر الله در این آیه همان نماز جمعه استکه غفلت از آن موجب خسرانست و آنجمله که فرموده فاسعوا الی ذکر الله

همین ذکریست که در سورهٔ منافقین غفلت از آنرا موجب خسران شمرده‌است و آیات و روایاتیکه میگوید ترك ذکر خداموجب قساوت قلوبست مصداق‌همه نمازجمعه است مانند آیهٔ «فویل للقاسیة قلوبهم عن ذکر الله اولئك فی ضلال مبین و روایاتیکه‌میگوید ترك‌نماز جمعه‌موجب‌شقاوت و قساوت میباشد بهمین‌زودی ذکر خواهیم کرد و همین ذکرالله استکه خدا فرموده «الابذکرالله تطمئن‌القلوب» و فرموده «ومن اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا» یعنی هرکس‌اعراض از ذکر من نماید محققا زندگانی او تنگ و در فشار خواهد بود و مسلم است از وقتیکه مسلمین ترك نماز جمعه نمودند اجتماعشان تبدیل بتفرقه و اتحادشان بنفاق وعزتشان بذلت‌تغییر یافته‌وخدا فرموده «ومن‌یعش‌عن ذکرالرحمن‌نقیض‌له شیطاناً» یعنی کسیکه از ذکر خدا چشم بپوشد برای او شیطانی می‌گماریم و در آیهٔ دیگر فرموده «ومن‌یعرض عن ذکر ربه یسلکه عذاباًصعداً» یعنی وکسیکه از ذکر پروردگارش اعراض کند او را بعذاب شدید می‌پیماید.

بیست و یکم ـ جملهٔ «وذروالبیع» امر بترك داد و ستد میباشد وآن ضد خاص صلوة است با اینکه امر بشیئی نهی از ضد خاص میباشد مفهوماً و لازم بذکر نبوده واینجا مخصوصاً ذکرکرده برای تأکید وتشدید وهیچ کجای قرآن بهیچ امری چنین‌تأکید نشده که هم امر بآن شود و هم نهی از ضدآن و این‌نهی از ضد خاص مفید نهی از ضد عام است بطریق اولی و این منافات با سقوط دارد از جمیع‌مسلمین بعداز رسول‌خداوبعد از ٤ سال‌زمان‌خلافت‌امیرالمؤمنین و اگر کسی بگوید امر دلالت بر نهی از ضد خاص ندارد پس امرذرواالبیع تأکید نیست بلکه تأسیس است «لان‌التأسیس خیر من التأکید» میگوئیم بهترپس اینجا دو امر مستقل آمده یکی امربشیئی و یکی نهی‌از ضد آن پس دو امرشده برای‌یکواجب وهیچ‌واجبی‌چنین‌اهمیتی ندارد که دوامر پی‌درپی‌بآن بشود.

بیست و دوم ـ آیه دلالت داردبردو عقاب در صورت ترك نماز جمعه که مخالفت با دو امر شده یکی امر اسعوا و دیگر امر ذروا و هر واجبی ترکش

یکعقاب دارد ولی ترك نماز جمعه دوعقاب و این اهمیت نماز جمعه رامیرساند

بیست و سوم - چون وقت ظهر مردم مشغول بخرید و فروش بوده‌اند نهی از بیع شده از باب ذکر غالب والا هر چیزیکه مخالف عمل نماز جمعه باشد مورد نهی‌است خدا بیع را ذکر کرده که تابفهمند بیع پرفایده موردنهی شده‌پس هرگاه این چیز پر فائده باید ترك شود یقیناً چیزهای بیفائده را برای نمازجمعه باید ترك نمود حتی در روایات ما از سفر هم نهی شده که باید صبر کنند وبعد از اداء نماز جمعه مسافرت کنند و از خودآیه نهی از ضدعام و خاص‌استفاده میشود و روایات ائمه(ع) مستخرج و مستنبط‌از قرآنست که‌نهی از سفرنموده‌اند پس آیه دلالت دارد بر نهی هر عملی که غیر نماز جمعه باشد ولو اینکه نماز ظهر باشد اگر چه عدم وجود امر بنماز ظهر کافی است در بطلان نماز ظهر برای عدم مشروعیت آن پس اگر نهی شد بطریق اولی فاسد و باطل است‌پس با این کیفیت چگونه آنرا کافی از نماز جمعه دانسته‌اند و همین دلالت بر نهی از ظهر یفید وجوب‌التعیینی

بیست و چهارم - امر بسعی‌ظهور دارد بروجوب تعیینی نماز جمعه وچون امر بترك ضد آن شده نص صریح میشود در تعیین .

بیست و پنجم - فقیهی که فتوی میدهد در حرمت بیع وقت اذان جمعه بحرمت تخییری فتوی نداده زیراحرمت‌تخییری‌معنی ندارد پس ناچار باید فتوی دهد بوجوب تعینی ضد آن که نماز جمعه است و مدرك او ظهور همین آیه است .

بیست و ششم - جملهٔ‌ذلکم خیر لکم تأکیداست که میگوید‌اقامهٔ نمازجمعه موجب خیر و برکتست و این خیر فقط در نماز جمعه ذکر شده .

بیست و هفتم - آوردن خیر لکم بصورت جملهٔ اسمیه که دلالت آن‌بهتر است از جملهٔ فعلیه

بیست و هشتم - آوردن این جمله را بعد از امر بترك بیع که اشعاراست

باینکه خیر در نماز جمعه است نه در بیع و ذکر مفضل علیه نشده که بگوئیم اسم تفضیل است و دلالت بر ترجیح و استحباب دارد بلکه خیر در اینجا بمعنی اسم فاعل است نه اسم تفضیل .

بیست و نهم ـ در جملهٔ «ان کنتم تعلمون» تأکید و ترغیب بیشتری است و توبیخ و سرزنشی است بر تارکین آن زیرا میفرماید کسیکه بمصالح و منافع نماز جمعه دانا باشد ترك نمیکند و چون بداند در این نماز اتحاد و عظمت و نیرومندی مسلمین و تقویت سطوت و سلطنت و وضوح برهان ایشان و بیان و گوشزد وظیفهٔ اجتماعی ایشانست حتماً آنرا بجا میآوردو اما جاهل بی‌خبر مانند زمان ما نماز جمعه را ترك میکند و با این وسعت مملکت‌ها ذلیل دشمنان قلیل خود شده‌اند زیرا احکام خدای دیانرا ترك نموده‌اند در جملهٔ«ان کنتم تعلمون» مذمت تارکین نماز جمعه است و آنانرا بجهل و نادانی و سرپیچی از حکم‌حق نسبت داده و این دلیل است بر وجوب تعیین نماز جمعه و اگر مخیر بود مورد سرزنش نبود و ضمناً اشاره است بمردم زمان ما که از نادانی بمنافع آن و جهل بوجوب آن ترکش نموده‌اند و از فیوضات آن محروم و بعقوبات ترك آن مشئوم شده‌اند و از هر چیزی بدتر آنکه در عوض نماز جمعه خدا را ببدعتهائی عبادت میکنند که زمان رسول خدا نبوده و یکعده عالم‌نما باعث رواج همان بدعتهایند .

سی‌ام ـ درجملهٔ «فاذاقضیت‌الصلوة فانتشروا» یعنی‌چون‌نماز جمعه انجام شد پراکنده‌شوید تأکیداست بر اینکه‌نماز را بخوانید سپس منتشر شویدو امر بانتشار بعداز نمازاست وقبل ازانجام نماز جائز نیست چون مستلزم ترك واجبی است و کلمهٔ فانتشروا دلیل برلزوم جماعت است زیرا پراکندگی بعداز اجتماع است .

سی و یکم ـ عدول از ضمیر باسم ظاهر در جملهٔ فاذاقضیت‌الصلوة زیرا ممکن بود بگوید فاذا قضیت و یا فاذا تمت ، پس لفظ صلوة را آورده وتکرار نموده برای توجه دادن بآن و اینکه بعد از انجام آن باید فضل خدا را جست

نه قبل از آن و فضل خدا حاصل نمیشود مگر بعد از نماز جمعه زیرا عطف کرده وابتغوا من فضل الله را بر قضیت الصلوة

سی و دوم ـ آوردن فاء بر سر جملتین جملهٔ فاذا قضیت وجملهٔ فانتشروا که معطوف علیه باشد و آوردن جملهٔ وابتغوا که معطوف باشد میرساند که انتشار و جویا شدن از فضل الهی فرع بر خواندن نماز جمعه است و ترتیب بلافصل را بلافاصله میآورند و در این آیه چندین فا آمده

سی و سوم ـ عطف و اذکروا الله کثیرا بر جزای فاذا قضیت که فانتشروا باشد میرساند که ذکر مأمور به و مرضی الهی بعد از انجام فریضه است که موجب فلاح میشود

سی و چهارم ـ در جملهٔ لعلکم تفلحون تأکید بیشتری است زیرا فلاح و رستگاری دنیا و آخرت را معلول خواندن نماز جمعه نموده و اتفاقاً ذلت و بیچارگی مسلمین در اثر ترک نماز جمعه در دنیا پیداست و اما آخرت امرش با حقتعالی خواهد بود و ما امید عفو و مغفرت داریم پس با این همه تأکید و نتایج برای چه ملت ما ترک آن نموده‌اند و از این فریضهٔ الهی محروم شده‌اند

سی و پنجم ـ در جملهٔ و اذا رأوا تجارة او لهوا انفضوا الیها و ترکوک قائماً مذمت کسانی استکه قبل از ادای نماز بدنبال تجارت و متاع لهو دنیا رفته اند و این تأکید و تصریح است براینکه آنچه نزد خدا از خیر و فضل باست برای کسی استکه نماز جمعه را انجام دهد سپس بدنبال دنیا برود و خدا بهتر میتواند روزی حلال قسمت آنان کند آیا با این همه تأکید سزاوار است بگوئیم نماز جمعه از جمیع مسلمین در تمام اعصار ساقط است و فقط منحصر بوده بچند سال مختصری

سی و ششم ـ در نزول سوره‌ای بنام جمعه و تأکید و ترغیب بنماز آن و ردیف آوردن آنرا با سورهٔ منافقین که برای دنیا و عیال و اولاد غافل از ذکر خدا شده‌اند

سی و هفتم - در جملهٔ دوم سورهٔ جمله که زیور علم و حکمت را بواسطهٔ تعلیم و تعلیم قرآن وضلالت قبلی را برای نبودن قرآن و عمل نکردن بآن دانسته تأکید است براینکه مسلمین غفلت نکنند و از دستور خدا سرپیچی نکنند و از آنچه در این سوره آمده بهره برند .

سی و هشتم - در آیهٔ اول که تذکر است باینکه تمام موجودات جهانی تسبیح و عبادت خدا میکنند تأکیدی است باینکه پس شما مسلمین نباید ترك امر الهی کنید و از هر موجودی کمتر باشید .

سی و نهم - در آیهٔ سوم که فرموده و آخرین منهم لما یلحقوا اشاره و و تأکید است که آیندگان نیز باید عامل بقرآن باشند تا فضل الهی را مشمول شوند و مانند حاضرین از نماز جمعه غفلت نکنند .

چهلم - در آیهٔ پنجم که فرموده «مثل الذین حملوا التوریة ثم لم یحملوها کمثل الحمار» که مذمت نموده برای ترك عمل بتوراة و ترك فرائض الهی مانند خری که با او کتاب باشد و بهره از آن نبرد بدین واسطه از ظالمین شده و از هدایت الهی محروم شدند ، اشاره و تأکید است باینکه مسلمین عبرت گیرند و مواظب باشند تا مانند یهود نشوند که خود را دوست خدا بدانند و با دین و امر الهی عداوت ورزند و نماز جمعه و سایر فرائض الهی را ترك کنند و عاقبت خسر الدنیا و الاخره شوند . پس بعد از نص قرآن بوجوب نماز جمعه احتیاج باخبار ونقل آن نیست والبته هیچ امامی برضد قرآن نمیگوید باضافه اخباریکه وارد شده همه طبق آیات قرآن دلالت بر وجوب دارد وخبریکه دلالت برعدم وجوب درزمان غیبت کند نداریم واگر خبری وارد میشد بر عدم وجوب چون مخالف قرآن بود مردود میگردید .

مسئلهٔ ۱۲٤۹ - از جملهٔ فاسعوا استفاده میشود که هر کس در دو فرسخی است باید سعی کند خود را بنماز جمعه برساند زیرا بشر معمولی در زمانیکه ماشین نبوده درروز بیش ازچهار فرسخ راه نمیرفته دوفرسخ قبل ازظهر ودوفرسخ

بعداز ظهرپس کسیکه سردوفرسخی باشد میتواند قبل ازظهرخودرا بنماز برساند وبعداز ظهرخود را بمنزل برسانند و روایات ائمه که استنباط از قرآنست همین رابیان کرده.

مسئلهٔ ۱۲۵۰ ـ از جملهٔ اذانودی للصلوة من یوم الجمعه استفاده میشود که نماز روز جمعه همان نماز ظهر روز جمعه است و نماز دیگری نیست یعنی در شبانه روز جمعه شش نماز نیست بلکه پنج نماز واجب است که یکی از آنها ظهر است و روایاتی از امام پنجم و ششم وارد شده که«ان الله جل جلاله فرض علی عباده من الجمعة الی الجمعة خمساً و ثلثین صلوة لم یفرض فیها الاجتماع الافی صلوة الجمعة خاصة ، یعنی خدای جل جلاله واجب نمود بربندگان خود از جمعه تا جمعه سی و پنج نماز که واجب نیست در آنها اجتماع و جماعت مگر درنماز جمعه بخصوصه ودرتفسیر آیهٔ۲۳۸ سورهٔبقره«حافظوا علی‌الصلوات و الصلوة الوسطی وارد شده از معصوم که نمازوسطی نمازجمعه است در روز جمعه وظهراستدرسایر ایام .

مسئلهٔ ۱۲۵۱ از روایات متواترهٔ وسائل الشیعه و سایر کتب حدیث معلوم که نماز جمعه بر مردم زمان حضور و غیبت واجب بوده و خواهد بود تا قیامت وامیرالمؤمنین ﷺ فرموده و الجمعة واجبة علی کل مؤمن» و امام پنجم فرموده « الجمعة واجبة علی من ان صلی الغداة فی‌اهله ادرك الجمعة و ذلك سنة الی یوم القیامة «یعنی نماز جمعه واجب است برکسیکه اگر نماز صبح را در منزلش بخواند نماز جمعه را درك میکند (یعنی سر دو فرسخی است که میتواند بعد از نماز صبح خود را برساند) و این سنت است تا روز قیامت و نیز امام پنجم فرموده «من‌ترك الجمعة ثلثامتوالیات بغیرعلة طبع الله‌علی قلبه» یعنی‌کسیکه سه مرتبه پی در پی بدون علت نماز جمعه را ترك کند خدا مهر زده بردل اوودر حدیث دیگر استکه نماز جمعه واجب واجتماع در آن واجب و کسیکه بدون علتی سه جمعه آنرا ترك کند منافق است و رسول خدا در خطبه ای که فریقین

نقل کرده‌اندفرموده«ان‌الله کتب علیکم الجمعة فریضة واجبة الی‌یوم‌القیامة » ونیز فرموده‌ان‌الله تعالی فرض‌علیکم الجمعة فمن‌تر کهافی‌حیوتی‌اوبعدمماتی‌استخفافاً بها او جحوداً لها فلاجمع الله شمله و لابارك له فی امره الاولا صلوة له الا ولا زكوة له الا و لاحج له الا ولا صوم له‌الا ولا بر له حتی يتوب) يعنی محققاً بدانيد كه خدايتعالی واجب نمود برشمانمازجمعه راكه واجب الهی‌است تاروزقيامت بدرستيكه خدايتعالی واجب نمود بر شما جمعه را پس كسيكه آنرا در حياةمن و يا بعد از ممات من ترك كند برای سبك شمردن آن و يا برای انكار آن پس خدا پريشانی او را جمع نكند و امر اورا مبارك نگرداند آگاه باشيد روزه‌ای برای او نيست آگاه باشيد نمازی برای او نيست آگاه باشيد زكوتی برای او نيست آگاه باشيد حجی برای او نيست آگاه باشيد كارنيكی برای او نيست (يعنی تمام اينها از او پذيرفته نشود) تا اينكه توبه كند و نماز جمعه را ادا كند متأسفانه ملت ما از اسلام بی خبر ودر عوض نماز جمعه ببدعتها خدا را عبادت ميكنند مثلا دعای ندبه ويا دعای توسل و يا دعای فرج كه هيچ كدام مدركی ندارد ميخوانند و يا بلهوولعب می‌پردازند .

مسئلهٔ ۱۲۵۲ ـ نمازظهر جمعه را اگر با جماعت بخوانند دوركعتست‌بنام نماز جمعه كه دو خطبه دارد و آن دو خطبه بجای دو ركعت قرائت ميشود و اگر جماعت نباشد و يابجماعت نرسدبايد چهار ركعت‌بخواند چنانچه رسول خداوائمه هدی چنين‌فرموده‌اندرسولخدافرمودصلواكمارايتمونی اصلی‌وكيفيت نمازجمعهٔ‌ايشان‌چنين بوده كه‌دروسائل‌الشيعه روايت‌كرده كه‌امام‌اول وقت‌ظهرو زوال شمس حاضر ميشود و بمنبر ميرود برای خطبه چون اذان مؤذن تمام شد شروع ميكند بخطبه‌ايكه مشتمل باشد برحمد وثنای الهی و صلوات بر رسول و آل اوومقداری موعظه و نصيحت و وصيت بتقوی ميكند پس از آن مقداری می‌نشيند بقدر خواندن سورهٔ توحيد سپس برميخيزد و خطبهٔ ديگری ميخواندكه مشتمل بر حمد و ثنای الهی و خيرخواهی مردم و اخبار از اوضاع مسلمين

جهان باشد و وظائف آنانرا میگوید و خطبه را ختم میکند و مؤذن اقامهٔ نماز را میگوید و امام مشغول بنماز میشود در رکعت اول قبل از رکوع قنوتی میخواند ودر رکعت دوم قنوتی بعد از رکوع و تأکید شده که در رکعت اول بعد از حمد سورهٔ جمعه بخواند و در رکعت دوم سورهٔ منافقین و اگر سورهٔ دیگری بخواند اشکال ندارد .

مسئلهٔ ۱۲۵۳ - از جمله وذروالبیع استفاده میشود که بیع در وقت نماز جمعه جائز نیست پس اگر کسی داد و ستد کرد آیا فاسد است و انتقالی صورت نگرفته وتصرف یکی از طرفین در مال دیگری حرام است یا خیر ، میتوان گفت اگر چه بایع و مشتری عصیان کرده‌اند اما معامله فاسد نیست و تصرف در مال برای طرفین جائز است زیرا اکل مال به تراضی است

مسئلهٔ ۱۲۵٤ - ونیز از جملهٔ وذروالبیع استفاده میشود که معاملات دیگری هم وقت نماز جمعه جائز نیست و باید ترك شود زیرا اشتغال عن ذکرالله میباشد

مسئلهٔ ۱۲۵۵ - وقت نماز جمعه اول ظهر است پس اگر تأخیر بیندازد تا اول وقت بگذرد باید چهار رکعت بخواند لانه واجب مضیق بدلیل اذانودي که در آیه ذکر شده

مسئلهٔ ۱۲۵٦ - در موقعیکه امام جماعت جمعه، خطبه میخواند باید مردم گوش دهند و کسی مشغول نماز نافله نشود زیرا خطبه حکم دو رکعت آخر را دارد .

مسئلهٔ ۱۲۵۷ - مقصود از جملهٔ «واذکروالله کثیراً » گفتن ذکر تکبیر و تسبیح و تحمید تهلیل است که بعد از نماز جمعه با زبان بخوانند و میتوان گفت مقصود از آن تذکر قلبي و یاد خدا بودنست که دل بیاد خدا باشد و چون این جمله بعد از وابتغوا من فضل‌الله ذکر شده باید مقصود ذکر اوامر و نواهي خدا باشد که در معاملات و یا کارهای دیگر متوجه باشد که خدا ناظر و حاضر است و مرتکب نواهي الهي نشود یعني در معاملات خودکاری برخلاف رضای الهي

نکند و معاملات محرمه را ترك کند .

مسئلهٔ ۱۲۵۸ ـ مستحب است در وقت معاملات خود الله اکبر و شهادتین بگوید تا بآیهٔ فوق عمل کرده باشد .

مسئلهٔ ۱۲۵۹ ـ مقصود از کلمهٔ «اولهوا انفضوا الیها» طبل است که چون صدای آن بلند میشد. رسولخدا را در حال قیام گذاشتند و بصدای طبل رفتند پس طبل و دهل و سطور و مانند اینها لهو است و باید ترك شود .

مسئلهٔ ۱۲۶۰ ـ از جملهٔ وترکوك قائماً استفاده میشود که رسولخدا خطبهٔ نماز جمعه را ایستاده میخوانده بنابراین خطیب در حال خطبه باید بایستد واز روایات نیز چنین مسلم میشود .

مسائل نماز قضا و استیجار

مسئلهٔ ۱۲۶۱ ـ در حال حیوة انسان جائز نیست برای عبادات واجبهٔ خود نایب بگیرد در سورهٔ طه آیهٔ ۱۵ فرموده «لتجزی کل نفس بماتسعی» یعنی هر کس جزا داده میشود بآنچه خود سعی کرده و در سورهٔ نجم آیهٔ ۳۹ فرموده «و ان لیس للانسان الاماسعی» یعنی نیست برای انسان مگر آنچه خود سعی کرده ولی در کارها و عبادات مستحبه میتواند سبب خیر شود و نایب بگیرد و اما حال ممات حکم آن خواهد آمد :

مسئلهٔ ۱۲۶۲ ـ هر نمازیکه از انسان قضا شده باید قضاء آنرا بیاورد و میتواند قضاء نماز روز را شب بیاورد و بالعکس زیرا حقتعالی درسورهٔ فرقان آیهٔ ۶۲ فرموده «و هوالذی جعل اللیل والنهار خلفة لمن اراد ان یذکر اواراد شکورا» یعنی واو آن خدائی استکه شب و روزرا جانشین یکدیگر قرار داده برای کسیکه یادخدا کند و یا شکر اونماید بنابراین شب‌وروز جانشین‌یکدیگرند برای ذکر و عبادت ورسولخدا ﷺ فرموده من فاتته فریضة فلیقضها کمافاتته

یعنی هر کس از او واجبی فوتشده باید همان طوریکه فوتشده قضا کند یعنی اگر دو رکعتی بوده همان دو رکعتی قضا کند و اگر چهار رکعتی بوده قضاء آنرا چهار رکعتی بیاورد در کیفیت و کمیت و جهرو اخفات باید قضا مانند ادا باشد .

مسئله ۱۲۶۳ ـ ازآیهٔ ۱۵ سورهٔ طه لتجزی کل نفس بماتسعی» چنانچه ذکر نمودیم استفاده میشود که هر کس باید حال حیوة کار و عبادات خود را انجام دهد و کار دیگری کار وسعی او نیست اما حال مرض دیگری میتواند او را کمک دهد مثلا اگر حال قیام ندارد درنماز، دیگری بازوی اورا بگیرد اشکال ندارد لنفی الحرج

مسئلهٔ ۱۲٦٤ ـ آیهٔ ١٤ سورهٔ طه اقم الصلوة لذکری استنباط میشود از لام لذکری که یاد خدا علت غائی عبادت ونماز است و استدلال شده به کلمهٔ لذکری برای کسیکه نماز را فراموش کرده و یا خوابش برده و بعد که بیدار ویامتذکر شد باید نمازرا قضا کند ورسول خدا فرموده«من نام عن صلوة او نسیها فلیصلها اذاذکرها» یعنی کسیکه ازنماز خود غافل شد بخواب ویافراموشی باید آنرا بجا آورد آنگاه که بیادش آمد .

مسئلهٔ ۱۲٦۵ ـ در حال عجز از قیام و یا درعجز ازغسل چون بدل دارد یعنی بدل قیام جلوس وبدل غسل تیمم است بنابراین بدل را بیاورد و نمیتواند ازغسل ویا قیام نایب بگیرد واماروزه‌چون درحال عجزواجب نیست پس قابل نیابت نیست واما عبادات مالیه جائز است نایب و یا وکیل گرفتن در اخراج آن درحال حیوة و باهلش رسانیدن مثلا در نذر مالی و قضاء دین و کفارات میتواند وکیل بگیرد ولی نیت آنرا خودش انجام دهد چون کاروکیل کار موکل است .

مسئلهٔ ۱۲٦٦ ـ کسیکه حج رفته ونمیتواند یابرای او مشکل است که درمنی

خود ذبح کند میتواند کسیرا وکیل کند برای این کار ولی اگر خودش انجام دهد بهتر است .

مسئلهٔ ۱۲۶۷ ـ در اعمال عبادی مستحب میتواند وکیل بگیرد برای عمل پس اگر اعمال بدنی مستحبی باشد مانند نماز وروزه اینها قابل نیابت ووکالت نیست واما حج وزیارت اگر کسی بمال او برود چون او باعث شده ثوابی برای او میباشد چون پول دادن مکلف همان سعی اوست ومشمول «لتجزی کل نفس بما تسعی» میشود .

مسئلهٔ ۱۲۶۸ ـ برای اموات نایب گرفتن در عمل حج ویا صدقهٔ واجبه و مستحبه مانعی ندارد ازمال خود میت باشد یادیگری بدلیل آیهٔ ۱۲ یس «ونکتب ماقدموا وآثارهم» ، که این عمل مشمول وآثارهم میباشد .

مسئلهٔ ۱۲۶۹ ـ نماز وروزه دادن برای میت اشکالی ندارد بدلیل همان آیهٔ ۱۲ سورهٔ یس وآیهٔ «لیس للانسان الا ماسعی » تخصیص خورده است باضافه اعمال بعد ازموت برای مؤمنین تجویز شده نه برای کافرین وایمانرا خود میت تحصیل کرده و ایمان او منشاء این اثر شده و بواسطهٔ ایمانش برای او عملی انجام میدهند پس مشمول « لتجزی کل نفس بما تسعی » که قرآن فرموده میشود .

مسئلهٔ ۱۲۷۰ ـ رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرموده « اذا مات بن آدم انقطع عمله الا من ثلاث صدقة جارية او علم ينتفع به اوولد صالح يدعو له » یعنی چون فرزند آدم بمیرد عمل او قطع شده مگر ازسه جهت اول صدقه ایکه جریان داشته باشد یعنی ازآن بهره برند مانند چاپ کتب مفیده ویا ساختن پل و یا بیرون آوردن آب ویا ایجاد صنعتی دوم ـ علمی بگذارد که ازآن نفع برند مانند کتب علم دینی ورهنمای عقائد حقه سوم ـ فرزند صالحی که برای او دعا کند پس قطع عمل تخصیص خورده بآنچه ذکر شد .

مسئلهٔ ۱۲۷۱ ـ کافریکه مسلمان شود نماز وعبادات زمان کفر او که انجام

نداده قضا ندارد در آیهٔ ۳۸ سورهٔ انفال فرموده «قل للذین کفروا ان ینتهوا یغفر لهم ماقد سلف» ، یعنی بگو بکفار که اگر خود داری کنند از کفر خود آمرزیده شود برای ایشان آنچه پیش بوده ورسول خدا فرموده «الاسلام یجب ماقبله» یعنی اسلام محو میکند ماقبل آنرا ، و این حکم برای این استکه کفار تشویق بدین اسلام شوند ودر مسلمانی خود زحمت نبینند .

مسئلهٔ ۱۲۷۲ - اسلام محو میکند ما قبل خود را باستثناء حق الناس که اگر کافری دین و یا غرامت و یا قصاصی برگردن او بوده بواسطهٔ اسلام ساقط نمیشود

نماز عید فطر و عید اضحی

مسئلهٔ ۱۲۷۳ - روزعید فطر دورکعت نمازوارد شده بنام نماز عید ودلیل بر آن سورهٔ اعلی آیهٔ ۱۴ و ۱۵ - «قدافلح من تزکی وذکراسم ربه فصلی» یعنی بتحقیق رستکار است کسیکه خود را پاکیزه کند و نام پروردگار شرا ذکر کند پس نماز بخواند ، مقصود از کلمهٔ من تزکی دادن زکوة فطر ومقصود ازذکر اسم ربه ذکر و تکبیراتی استکه روز عید فطر گفته میشود و مقصود از فصلی نماز عید فطر است

مسئلهٔ ۱۲۷۴ - از آیهٔ ۱۸۵ سورهٔ بقره «ولتکبروا الله علی ماهدیکم» یعنی باید تکبیر خدا گوئید بر آنچه هدایت کرد شما را ، استفاده میشود گفتن تکبیرات شب عید فطر بعد از نماز مغرب وعشا و صبح و نماز عید فطر ، که باید بعد از تمام این نمازها گفته شود زیرا این جمله در ذیل آیهٔ صوم است و گفتن تکبیرات چنانچه وارد شده چنین است «الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر ولله الحمد الله اکبر علی ما هدانا و الحمدلله علی ما ابلانا» .

مسئلهٔ ۱۲۷۵ - چنانچه مرسوم است اذکار در مسئلهٔ پیش را قبل از نماز

عید میگویند اما ورود آن بعد از نماز است پس بهتر این استکه قبل از نماز بقصد ذکر بگویند زیرا گفتن ذکر همیشه مورد امر و مطلوبست خصوصاً روز عیدکه خدا فرموده « ولتکبروالله علی ماهدیکم » و درروایتی استکه قبل ازنماز زیاد تکبیر بگویند : بهر حال بعد از نماز باید ترك نشود

مسئلهٔ ۱۲۷۶ - درسورهٔ کوثر آیهٔ ۲ - فرموده «فصل لربك وانحر» یعنی پس نماز کن برای پروردگارت ونحر کن ، این آیه تفسیر شده بنمازروز عید اضحی و قربانی آن و آیهٔ ۲۸ سورهٔ حج و یذکر و اسم الله فی ایام معلومات » تفسیر شده باذکار و نماز روز عیداضحی و کیفیت اذکار عیداضحی در مسئلهٔ ذیل بیان میشود .

مسئلهٔ ۱۲۷۷ - در نماز عید اضحی بعد از نماز همان تکبیراتیکه درعید فطر ذکر شد باید گفته شود باضافهٔ این جمله « الله اکبر علی مار زقنا من بهیمة الانعام » بدلیل آیه ۲۸ سوره حج و « یذکروا اسم الله فی ایام معلومات » یعنی ذکرمیکنند خدا را درایام دانسته شده وآیهٔ ۲۰۳ سورهٔ بقره واذکر والله فی ایام معدودات ، یعنی خدارا بیادآورید وذکراورابگوئید درایام شمرده شده ومقصود ازایندوآیه‌تکبیراتی استکه ذکرشد که‌باید بعداز نماز عید و بعداز ظهر روز عید تا برسد بنماز صبح روز دوازدهم یعنی بعد از این ده نماز آن اذکار گفته شود و این حکم برای کسانی استکه درمنی نباشند اما کسانیکه در منی میباشند باید بعد از پانزده نماز بگویند یعنی‌تا بعد از نماز صبح روز ۱۳ کماوردفی‌الروایات

مسئلهٔ ۱۲۷۸ - آیهٔ ۱۸۵ سورهٔ بقره « ولتکبر و الله علی ماهدیکم » که در سابق نیز ذکر شد تفسیر شده بتکبیرات نماز روز عید فطر و هم چنین نماز عید اضحی که هفت تکبیر قبل از رکوع رکعت اول بگوید که یکی از آنها تکبیرة الاحرام است وبه عدد دیگرش قبل از رکوع و درر کعت دوم قبل‌از رکوع پنج تکبیرو بعداز هرتکبیری‌ازاین تکبیرات یازده گانه‌دعائی‌وارد شده که بعدذکرمیشود

مسئلهٔ ۱۲۷۹ - کیفیت نمازفطر واضحی‌چنین‌استکه نیت میکنند دورکعت

نماز عید میخوانم قربة الی‌الله ، اذان و اقامه ندارد بعد ازنیت تکبیرة الاحرام میگوید وسورهٔ حمد را میخواندسپس سورهٔسبح اسم‌ربك الاعلی و یا هرسوره‌ـ ایکه میداند و میتواند بخواند واگر از حفظ ندارد میتواند از روی قرآن بخواند پس از خواندن سوره در رکعت اول پنج تکبیر میگوید و بعد از هرتکبیری قنوت میخواند سپس تکبیرششم را میگوید و برکوع میرود وبعد از آن بسجده و دو سجده میآورد و برمیخیزد و در رکعت دوم پس از خواندن حمد سورهٔ و الشمس و یا سوره‌ایکه‌میتواند و پس از آن چهار تکبیر میگوید و بعد از هر تکبیر قنوت میخواندسپس‌تکبیر پنجم میگوید و برکوع میرود وبعداز آن‌دو سجده و تشهد و سلام میگوید

مسئله ۱۲۸۰ ـ دررکعت اول ودوم ۹ عدد قنوت دارد وتمام‌آنهامستحب است و اگرکسی وقت‌نداردویا نمیتوان نخواندوتکبیراترا بگوید وبرکوع برود

مسئلهٔ ۱۲۸۱ ـ در قنوت بعد از تکبیرات که بیان شد هردعائی را میتواند بخواند و اگر قنوتیکه وارد شده بخواند بهتر است ج اوسائل الشیعه ص ٤٧٣ روایت کرده از امام ششم که فرمود در نماز عیدین این‌قنوترا میخوانی « اللهم اهل الکبریاء و العظمة و اهل الجود و الجبروت و اهل العفو و الرحمة و اهل التقوی و المغفرة اسئلك فی هذالیوم الذی جعلته للمسلمین عیداً و لمحمد ذخراً و مزیداً ان تصلی علی محمد و آل محمد کافضل ماصلیت علی عبد من عبادك وصل علی ملائکتك ورسلك واغفر للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم و الاموات اللهم انی اسئلك خیرماسئلك عبادك المرسلون واعوذ بك‌من شر ما عاذبك منه عبادك المرسلون » .

مسئلهٔ ۱۲۸۲ ـ نمازعیدین فطرواضحی هرکدام خطبه‌ای‌داردخطبه را امام جماعت باید بخواند بعداز نماز ولی واجب نیست لعدم دلیل علی وجوبه

مسئلهٔ ۱۲۸۳ ـ اگرکسی در نماز عیدین سوره را فراموش‌کرد تا برکوع رفت نماز او باطل نمیشود و هم چنین اگر یکی ازتکبیراترا و هم چنین اگریك

تکبیر زیاد گفت سهواً باز اشکال ندارد بدلیل لاتعاد .

مسئلهٔ ۱۲۸٤ ـ اگر نماز عیدین را تا ظهر نخواند وقت آن گذشته ودیگر بدل و قضا ندارد و وقت آن از طلوع خورشید است تا زوال شمس پس اگر فوتشد قضا ندارد .

مسئلهٔ ۱۲۸۵ ـ نماز عیدین را باید بجماعت بخوانند و اگر نتواند یا نرسد میتواند فرادی بخواند ولی نمازجمعه را فرادی نمیتواند .

مسئلهٔ ۱۲۸٦ ـ اگر کسی برکعت دوم نماز جمعه و یا عیدین رسید اقتدا میکند و یکرکعت با امام میخواند و رکعت دوم را خود میخواند

مسئلهٔ ۱۲۸۷ ـ اگر ببعضی از تکبیرات نماز عیدین رسید اقتدا کند و قبل از رکوع باقی‌تکبیراترا خود بیاورد و قنوت نخواند تا برکوع برسد مثلا اگر دید امام تکبیر سومرا گفت او هم بگوید واین تکبیر اول او حساب میشود پس بقیهٔ تکبیراترا با امام تبیعت میکند وچون امام برکوع رفت‌اودو مرتبهٔ‌دیگر تکبیر بگوید و خود را برکوع امام برساند

در مسائل نماز میت

مسئلهٔ ۱۲۸۸ ـ راجع بنماز میت‌درسورهٔ توبه‌آیهٔ ۸۵ فرموده «ولاتصل‌علی احد منهم مات ابداًولاتقم‌علی قبره انهم کفرو ابالله ورسوله‌وماتوا وهم‌فاسقون» یعنی و هرگز نماز مخوان بر احدی از منافقین آنانکه اظهار کفر و نفاق خود نمودند و بر قبرا و توقف مکن زیرا ایشان ، بخدا و رسول او کافر شدند و در حال فسق مردند ، ازاین‌آیه چندین حکم استنباط میشود یکی اینکه برجنازهٔ کافر و منافقیکه اظهار نفاق خود را نموده نباید نماز خواند .

مسئلهٔ ۱۲۸۹ ـ از آیهٔفوق استفاده میشودکه برجنازهٔمسلم باید نمازخواند چه مکلف باشد و چه غیر مکلف مانند طفل مسلمان ولی اگر طفل بود برای

والدین او باید دعا کرد

مسئلهٔ ۱۲۹۰ ـ نماز بر میت چنانچه از رسول خدا رسیده بنقل فریقین پنج تکبیر است پس از اول شهادتین میگوید و بعداز تکبیر دوم صلوات بر پیغمبر و آل وپس از تکبیرسوم ، دعا برای مؤمنین مانند گفتن «اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات» بعد از تکبیر چهارم دعا برای میت « اللهم اغفر لهذا المیت » وبعد از تکبیر پنجم چیزی وارد نشده .

مسئلهٔ ۱۲۹۱ ـ نماز میت باید رو بقبله باشد یعنی نماز گذار باید رو بقبله بایستد بطوریکه جنازه مقابل اوباشد ، جنازه را بقفا ویابدست راست میخوابانند بطوریکه سر او بطرف راست نماز گذار باشد و پای او بطرف چپ نماز گذار

مسئلهٔ ۱۲۹۲ ـ جنازه باید در حضور نماز گذار باشد و برای میت غایب نمیتوان نماز کرد ، اگر کسی بگوید رسول خدا بر جنازهٔ نجاشی که در حبشه فوتکرده بود نمازخواند در مدینه بااینکه جنازهٔ اوحاضر نبود جوابگوئیم معلوم نیست نمازحضرت بچه کیفیت وکمیت بوده ممکن است دعائی کرده باشدچون صلوة در لغت بمعنی دعا آمده و یاممکن است بطور اعجاز جنازهٔ او را مشاهد کرده باشد

مسئلهٔ ۱۲۹۳ از جملهٔ ولا تقم علی قبره استنباط میشود که توقف بر قبور کفار و منافقین و طلب رحمت برای آنان جائز نیست اما توقف بر قبور مؤمنین وطلب رحمت برای ایشان جائز است کما « فعل النبی والائمة علیهم السلام »

مسئلهٔ ۱۲۹۴ ـ ائمهٔ اهل عصمت چنانچه خودشان فرموده اند آنچه ازاحکام بیان کرده‌اند از قرآن استنباط نموده‌اند و لذا چنانچه در مسئلهٔ قبل بیان شد امام هشتم ع فرموده کسیکه برود سر قبر برادر ایمانی خود و هفت مرتبه سورهٔ قدر بخواند و برای او دعا کند از فزع اکبر و ترس روز قیامت ایمن گردد و رسول خدا فرموده زیارت قبور تذکر وعبرتست

مسئلهٔ ۱۲۹۵ ـ رسولخداص فرمود برای میت ساعتی سخت تر از شب اول دفن نیست پس با موات خود ترحم کنید بدادن صدقه واگر صدقه فراهم نیست یکی از شما دو رکعت نماز بخواند در رکعت اول حمد وآیة الکرسی و در رکعت دوم حمد با ده مرتبه سورهٔ قدر وچون سلام نماز را گفت بگوید « اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان » و در عوض فلان نام میت را ذکر کند پس خدایتعالی بواسطهٔ فرشتگان برای میت هدیه‌ها میفرستد

مسئلهٔ ۱۲۹۶ ـ طبق روایتی که ذکر شد نماز لیلة الد فن وقت فقدان صدقه‌میباشد و اگر هم صدقه بدهند و هم آن نماز بخوانند اشکالی ندارد

مسئلهٔ ۱۲۹۷ ـ باید دانست که هر کسی برای میت نماز میخواند باید این عبادترا برای خدا قربة الی اللهانجام دهد و ثوابی اگر برای نماز او باشد هدیه کند برای میت چنانچه در دستور رسول خدا فرمود بعد از نماز بگوید « وابعث ثوابها الی قبر فلان »

مسئلهٔ ۱۲۹۸ ـ اگر کسی درنمازلیلةالدفن آیة الکرسی ویایکی‌ازسوره‌های قدر را فراموش کند نماز او باطل نیست « بقاعدهٔ لاتعاد » مسئلهٔ ۱۲۹۹ ـ کسان میت میتوانند خود نماز را بخوانند و یادیگریرا اجیر کنند که او نماز لیلة الدفن را قربة الی‌الله بخواند و بهتر این استکه پولرا بقصد هدیه وتبرع باوبدهند و او هم قربة الی الله بقصد احسان بمیت نماز را بخواند و ثوابرا نثار اوکند و بهمین نحو که ذکر شد یکنفر میتواند بیش از یك نماز بخواند

مسئلهٔ ۱۳۰۰ ـ اگر کسی پولی گرفت و اجیر شد این نماز را بخواند ولی فراموش کرد و در آنشب نخواند باید پولرا بصاحبش برگرداند و یا اجازه بگیرد از او و عمل خیری انجام دهد و اگر دست رسی بصاحب پول ندارد ویا او را نمی‌شناسد باید آنرا صدقه دهد از طرف صاحب آن

مسئلهٔ ۱۳۰۱ ـ نماز لیلة الدفن را میتواند در هر ساعتی از شب بخواند

ولی بهتر این استکه اول شب بخواند .

مسئلهٔ ۱۳۰۲ - از آیهٔ ۱۴ سورهٔ طه « اننی اناالله لااله الا انا فاعبدنی » یعنی محققاً منم خود آنخدائیکه کامل الصفاتست و جز من خدائی نیست بهمین جهت مرا بندگی کن از فاءِ فاعبدنی استنباط میشود که سبب عبادت فقط بودن خدا خدای کامل الصفاتست و باید توجه باو سبب بنده گی باشد بنابراین کسیکه اجیر شده و پول گرفته برای نمازی باید سبب نیت او پول نباشد .

مسئلهٔ ۱۳۰۳ - چنانچه در مسئلهٔ قبل بیان شد در عبادت باید خلوص باشد پس کسیکه پول میگیرد و نماز برمیت میخواند صحیح نیست زیرا نماز برمیت از واجباتست بر هر مسلمانی و باید برای اطاعت امر خدا باشد نه غیر آن

احکام نماز در حال سفر و خوف

مسئلهٔ ۱۳۰۴ - سورهٔ نساء آیهٔ ۱۰۱ - «واذا ضربتم فی‌الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوة ان خفتم ان یفتنکم الذین کفروا ان الکافرین لکم عدوا مبینا» یعنی و چون در زمین مسافرت کردید پس بر شما باکی نیست که‌از نماز کم کنید اگر خوفدارید که‌کفار شما را بزحمت افکنند ، بدرستیکه‌کفار برای شما دشمن آشکارند ، از این آیه چندین مطلب و حکم استنباط میشود یکی اینکه هر کس مسافرت کرد میتواندنماز خود را قصر بخواند و درمسائل بعد احکام این آیه بیان میشود .

مسئلهٔ ۱۳۰۵ - از جملهٔ فلیس علیکم جناح استنباط میشود که خدایتعالی برای راحتی بندگان خود و تخفیف سختی سفرشان ، از تکلیف ایشان کاسته و این عطائی است ازطرف پروردگار و بندگان او باید بپذیرند و حتماً باید نماز خود را قصر بخوانند و نفی جناح در آیه منافات با وجوب قصر ندارد زیرا در سورهٔ بقره آیهٔ ۱۵۸ فرموده «فمن حج البیت اواعتمر فلاجناح علیه ان‌یطوف

بهما، یعنی کسیکه حج خانهٔ خدا کند و یا عمره بر او باکی نیست که طواف کند بر آنها . در اینجا با اینکه طواف واجب است تعبیر بنفی جناح شده‌است چنانچه زراره و محمد بن مسلم روایت کرده‌اند که «قلنا لابی جعفر(ع) ماتقول فی‌الصلوة فی‌السفر کیف هی و کم هی فقال ان الله عزوجل یقول و اذا ضربتم فی‌الارض فلیس علیکم جناح‌ان تقصروا من‌الصلوة فصار التقصیر فی‌السفر واجبا کوجوب التمام فی‌الحضر قالا قلنا انما قال‌الله تعالی فلیس علیکم جناح و لم یقل افعلوا فکیف اوجب التمام فی‌الحضر ، فقال اولیس قد قال‌الله تعالی فی‌الصفا والمروة فمن حج البیت او اعتمر فلاجناح علیه ان یطوف بهما الاترون ان‌الطواف بهما واجب مفروض لان‌الله عزوجل ذکره فی کتابه وصنعه النبی و کذلك التقصیر فی السفر شیئی صنعه‌النبی و ذکره الله عزوجل فی کتابه قالا قلناله فمن صلی فی السفر اربعاً ایعید ام لا قال ان کان قد قرئت علیه آیة التقصیر و فسرت له و صلی اربعاً اعاد وان لم یکن قرئت علیه و لم یعلمها فلااعادة علیه والصلوات کلها فی‌السفر الفریضة رکعتان کل صلوة الاالمغرب فانهاثلاث‌لیس فیهاتقصیر ترکهارسول الله‌فی‌السفر والحضر و قد سافر رسول‌الله الی ذی خشب و هی مسیره یوم من المدینة یکون الیهـا بـریـدان اربعة و عشرون میلا فقصر و افطـر فصـارت سـنـة و قـد سمـی رسول الله (ص) قـومـا صامـوا حین افطـر العصـاة الـخ» .

یعنی با مام پنجم عرض کردیم چه میفرمائید در نماز در سفر چگونه و چه قدر است فرمود خدایتعالی میفرماید چون در زمین مسافرت کردید بر شما باکی نیست که نماز خود را قصر کنید پس قصر خواندن درسفر واجبست مانندوجوب تمام در حضر گفتند عرض کردیم خدا فرموده باکی نیست و نفرموده قصر کنید پس چگونه واجب شده مانند وجوب تمام فرمود آیا خدا در آیهٔ طواف نفرموده باکی نیست که طواف کنید آیا نمی بینید طواف واجب شده زیرا

خدایتعالی در کتابش ذکر کرده و رسول او انجام داده و هم چنین قصر در سفر چیزیست که رسول خدا انجام داده و خدایتعالی در کتابش ذکر نموده ، گفتیم پس کسیکه در سفر چهار رکعت بخواند آیا اعاده کند فرمود اگر آیهٔ قصر بر او قرائت شده و تفسیر گردیده و باز چهار رکعت خوانده اعاده کند و اگر قرائت نشده و ندانسته پس اعاده براونیست ونمازها تماماً درسفر دو رکعت است مگر مغرب که سه رکعت است رسولخدا آنـرا بهمان سه رکعت گذاشت در سفر و حضر وبتحقیق رسول خدا ﷺ مسافرت کرد بذی خشب که سیر یکروز است ازمدینه تاآنجا دوبرید۲٤ میل است پس رسول‌خدا قصر نمود و افطار کرد و این سنت شد و بتحقیق رسول خدامعصیت کار نامید قومیرا که در سفر افطار ، روزه گرفتند

مسئلهٔ ۱۳۰٦ ـ از آیهٔ قصر استنباط میشود که اگر کسی نه در حال سفرو نه در حال خوف است باید رکعات نماز شراتمام و هم ارکان نمازش را تام و تمام بیاورد چون فاقد دو سبب قصر است

مسئلهٔ ۱۳۰۷ ـ اگرکسی‌واجد یکی از دوسبب قصرشدیعنی مثلا مسافربود ولی خائف نبود بلکه در حال امـن بود باید قصر در رکعات کند یعنی دو رکعت بخواند ولی از رکوع و سجود کم نکند و اگر در وطن بود ولی درحال خوف یعنی‌درسنگر جهاد بایدقصر درارکان کند یعنی رکوع و سجود را باشاره انجام دهد

مسئلهٔ ۱۳۰۸ ـ ظاهر آیهٔ قصر میرساند که موجب قصر دو چیز است سفر و خوف با هم و اگر یکی ازآنها باشد قصر نیست ولی باید دانست‌که هرکدام مستقلا موجب قصرند بتنهائی و در آیه که سفر مقید شده بخوف و فرموده‌ان خفتم برای این جهت است که غالباً در آنزمان ، سفر موجب خوف بوده خصوصاً برای رسول خدا و اصحابش پس خدایتعالی روی غالب کلامرا نازل نموده زیرا رسول خدا ص در سفر ذیخشب با اینکه خوفی نبود نماز خود را

قصر نمود پس سفر و خوف باجتماعها موجب قصرند و بانفرادهما نیز موجب قصرند یعنی هر یك بتنهائی موجب قصرمیشود چنانچه دروسائل الشیعه باب اول از ابواب خوف از امام پنجم روایت نموده که هر یك هر یك را بتنهائی موجب قصر قرار داده و دو قصر بدو کیفیت چنانچه ذکر شد بیان نموده.

مسئلهٔ ۱۳۰۹ ـ از آیهٔ قصر و هم از آیهٔ ۲۳۹ سورهٔ بقره « فان خفتم فرجالا او رکباناً فاذا امنتم فاذکروالله کما علمکم مالم تکونوا تعلمون » یعنی اگر ترسیدید پس سواره نماز خودرا حفظ کنید ویا پیاده پس چون امنیت یافتید یاد خدا کنید (نماز کنید مطابق دستور) چنانچه خدا شما را تعلیم نموده آنچه نمیدانستید ، از این دوآیه استفاده میشود که درحال خوف نماز قصر میشود و حتی قصر در ارکان یعنی کسیکه مقابل دشمن مشغول جنگست باید نماز خود را با تکبیر و تحمید و تسبیح بخواند وبهمان اکتفا کند و چون نمیتواند برکوع و سجده نرود و حتی اگر رو بدشمن و پشت بقبله باشد از توجه بقبله معذور است ولی اگر بتواند تکبیراول نما را رو بقبله بگوید « لنفی الحرج »

مسئلهٔ ۱۳۱۱ ـ کسیکه مقابل او درنده میباشد و اگر رو بقبله کند او را میدرد باید همان پشت بقبله نماز بخواندو اگر رکوع و سجود او مورد خطر است باشاره رکوع و سجود کند

مسئلهٔ ۱۳۱۲ ـ اگر بواسطهٔ دزد و یا درنده و یا دشمن میترسد از پیاده شدن همان سواره نماز بخواند و اگر تمکن از رکوع و سجده ندارد بااشاره انجام دهد و اگر میتواند بر روی مرکب سجده کند و امیرالمؤمنین عليه‌السلام در لیلة الهریر در عوض رکوع و سجده با تکبیر وتهلیل نماز خوانده و هم چنین رسول خدا ص در غزوهٔ احزاب « لنفی الحرج»

مسئلهٔ ۱۳۱۳ ـ اگر سوارهٔ در بیابان از پیاده شدن احتمال خطر میدهد همان سواره نماز بخواند وروی زین سجده کند و اگر وضو ندارد بر یال اسب

خود و یا نمد و یا چیز دیگری تیمم کند بدلیل آیهٔ فرجالا او رکباناً

مسئلهٔ ۱۳۱٤ ـ گاهی درجبهٔ جنگ که‌شدت پیدامیکند باید بتکبیر وتحمید و تسبیح اکتفا کند یعنی نماز او همین است و هرکس‌بمقدار تمکن مکلف‌است بدلیل آیهٔ ۱۸۵ سورهٔ بقره « ولایرید بکم العسر».

مسئلهٔ۱۳۱۵ ـدرروایات بسیاروارد‌شده که‌حدسفر سیر یکروزاست‌ورسول خدا بذی خشب که سیر یکروز بوده نماز خود را قصر کرده البته در آنزمان سیر یکروز تحدید شده بهشت فرسخ ولی‌زمان ما که عصر ماشین و طیاره‌است باید سیر یکروز را در نظر بگیرند که اگر رفت و برگشت مسافر یکروز طول میکشد قصر کند و الا فلا و در آیهٔ قصر اشاره بهمین مطلب شده که فرموده « اذاضربتم فی الارض » که ضرب فی‌الارض بر زمین قدم نهادن و رفتن است اما با طیاره چنین نیست بنا بر این اگرمیر یك روز ۵۰ فرسخ شد باید قصر کند و اگر دو ساعت رفت سر ۲۵ فرسخی و برگشت قصر نیست

مسئلهٔ ۱۳۱٦ ـ سفر موجب قصر ،سفرحلال است اما کسیکه سفرا وحرام باشد برای‌اوتخفیفی ازحقتعالی‌نیست زیرا عطای حق‌برای‌مطیعانست نه عاصیان بدلیل آیهٔ غیر باغ ولاعاد

مسئلهٔ ۱۳۱۷ ـ اگر سفر او سفر مباحست ولی حرامیرا نیز مرتکب خواهد شد و یا و اجبیرا ترك‌خواهد کرد نمازاو قصر است و اگر ارتکاب حرام‌لازمهٔ سفر باشد سفرا و حرام و نماز او تمام است

مسئلهٔ ۱۳۱۸ ـ از جملات «و لیأخذوا اسلحتهم و جملهٔو لیأخذوا حذرهم و اسلحتهم» استفاده میشود که اسلحه اهمیت دارد و باید مسلمین از اسلحهٔ خود غفلت نکنند و امر ظاهر در وجوبست پس مسلمین‌باید اسلحه را از خود جدا نکنند

مسئلهٔ ۱۳۱۹ ـ اگر شخصی بیمار و یا از حمل اسلحه در آزار و یا ناتوانست باکی براونیست که اسلحهٔ خود را زمین‌گذارد چنانچه در سورهٔنساء

آیهٔ ۱۰۱ فرموده « ولاجناح عليكم ان كان بكم اذى من مطر اوكنتم مرضى ان تضعوا اسلحتكم و خذوا حذركم » یعنی و باکی بر شما نیست که اگراز باران و یا بیماری بشما آزاری رسد زمین بگذارید اسلحهٔ خود را ولی بر حذر باشید

مسئلهٔ ۱۳۲۰ ـ از آیهٔ قصر استفاده شد که در حال جنگ باید نماز خود را بجماعت بخوانند و جماعت را ترك نكنند مگر آنكه جنگ شدت کند

مسئلهٔ ۱۳۲۱ ـ قصر در سفر وقتیکه صدق سفر کند جائز است و آن وقتی استکه انسان از محل و وطن خود خارج شده باشد بطوریکه دیوار محل را نبیند و یا صدای مؤذن محل را نشنود بدلیل کلمهٔ «واذا ضربتم»

مسئلهٔ ۱۳۲۲ ـ کسیکه شغلش سفر ودائماً در سفر است باید همواره تمام بخواند مانند شوفر وکشتی‌ران‌وطیاره‌چی و پستی « لانه‌لیس بمسافر »

مسئله ۱۳۲۳ ـ قصر صلوة در ربـا عیاتست و اما در نماز صبح و مغرب قصری نیست

مسئلهٔ ۱۳۲٤ ـ اگر کسی در سفر عالماً و عامداً تمام بخواند باید اعاده و یا قضا کند و اما اگر نسیاناً و غفلة و یا جهلا تمام بخواند اشکالی ندارد بدلیل آیهٔ ۵ سورهٔ احزاب

مسئلهٔ ۱۳۲۵ ـ اگر کسی اول وقت حاضر بود و نماز خود را نخواند و در وسط وقت و یا آخر وقت مسافر شد باید قصر بخواند و اگر کسی اول‌وقت مسافر بود و نماز خود را نخواندتابوطن رسید باید تمام بخواند زیرا بایدوقت امتثالرا مراعات کند

مسئلهٔ ۱۳۲٦ ـ کسیکه چهار فرسخ با قدم و یا با حیوان برود و چهار فرسخ برگردد مسافر است باید قصر کند ولی اگر قصد او دوفرسخ بوده‌بتفریح بیشتر شد تمام بخواند و این حکم‌برای راکب سیاره و طیاره نیست بدلیل « کل یعمل علی شا کلته »

مسئلهٔ ۱۳۲۷ ـ مسافریکه بتبع غیر سفرمیکند اگرنداند کجا میرود تا بحد سفر نرسیده باید تمام بخواند ولی چون خود اراده دارد مسافر است پس اگر بحد سفر رسید قصر کند

درمسائل نمازجماعت

مسئلهٔ ۱۳۲۸ ـ در سورهٔ بقره آیهٔ ۴۳ فرموده « وارکعوامع الراکعین » یعنی رکوع کنید بارکوع کنندگان ، این آیه دلالت میکند برلزوم جماعت‌در نماز زیرا امر ظاهر در وجوبست چنانچه در نماز جمعه و عیدین بر وجوب جماعت قائل شده‌اند ولی ازاخبار اهل عصمت استفاده میشودکه در نمازیومیه مستحب مؤکداست

مسئلهٔ ۱۳۲۹ ـ چون‌دین اسلام دین‌اجتماعی است لذا امرمؤکد شده بنماز جماعت ، امام ششم علیه السلام فرموده نماز پشت سر عالم مطابق هزار رکعت محسوب میشود ، رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرموده اگرعدد اهل‌جماعت ازده نفربالاتر شود پس اگر آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم وجن وانس‌نویسنده شوند ثواب یکرکعت آنرا نتوانندبنویسند وامیرالمؤمنین علیه السلام دریکی ازخطبات خود فرموده کسانیکه بنماز جماعت‌مادر مساجد نمیآیند با ماهم خوراك و هم کاسه‌نشوند وباماmشورت ووصلت نکنند واگردرجماعت ما حاضر نشوندممکن است خانه‌های ایشانرا آتش زنم و در روایتی استکه تارك جماعت عدالت ندارد و رسول خدا بعده‌ای فرمود « لتحضرن المسجد اولا حرقن علیکم منازلکم »

مسئلهٔ ۱۳۳۰ ـ از جملهٔ « وارکعوا» استنباط میشودکه مأموم‌باید خودرا برکوع امام برساند و امیرالمؤمنین ع مکرر میفرمود « ان اول صلوة احدکم الرکوع »یعنی بدرستیکه اولین‌جزء نماز شما رکوع است پس هر کس خود رابرکوع‌رساندبلرکان‌آنرکعت‌رسیده ویکرکعت برای او محسوبست

مسئلهٔ ۱۳۳۱ ـ اگر مأموم برکعت اول رسیدکه تا بآخر باامام‌نماز خود

را میخواند ولی اگر برکعت دوم و یا رکوع آنرسید اقتدا میکند در اینجا یکرکعت ازامام عقب افتاده امام که سلام‌داد اوسلام ندهد و برخیزد ویکرکعت دیگرکه آخر نماز اوست بخواند و اگر برکعت سوم رسید دو رکعت از امام عقب مانده چون امام سلام داد او سلام ندهد و بر خیزد دو رکعت دیگر آخر نماز خودرابخواند واگربرکعت‌آخر امام رسیدیکرکعت‌باامام میخواند وچون امـام سلام داد او بـرخیزد و باقـی نماز خود را بخواند و در تمام این‌صور نماز او صحیح است

مسئلهٔ ۱۳۳۲ ـ صف جماعت باید مرتب و مستقیم و متصل باشد مانند صف نظام که در سورهٔ صف آیهٔ ٤ فرموده « صفا کانهم بنیان مرصوص » یعنی صف ایشان مانند بنائی است استوار چنانچه بین اجزاء یکدیوار محکم فاصلهٔ نیست صف جماعت باید چنین باشد

مسئله ۱۳۳۳ ـ صف نماز صف عبادت و اظهار اطاعت است و بسیار اهمیت دارد در سورهٔ صافات آیهٔ ۱ تا ۳ فرموده« والصافات صفا والزاجرات زجرا فالتالیات ذکراً »یعنی قسم بآنانیکه صف‌کشیده‌اند بصف خوبی وبآنانکه خود داری کردند از هواهای نفسانی پس تلاوت ذکر خدا نمودند ، در این‌آیه اشاره است بعظمت صف‌عبادت‌که حقتعالی بآن قسم خورده

مسئلهٔ ۱۳۳٤ ـ نمازهاي مستحبی را مانند نمازهای نافلهٔ شب و روز چونرسول خدافرادی میخوانده‌وخواندن بجماعت درآنها ثابت نشده بجماعت خوانده نشود

مسئلهٔ ۱۳۳۵ ـ در جماعت چون امام قرائت حمد وسوره میکند دیگران باید همه ساکت باشند و گوش بقرائت امام بدهند در سورهٔ اعراف آیهٔ ۲۰۳ فرموده « و اذا قرءالقرآن فاستمعواله و انصتوا لعلکم‌ترحمون » یعنی چون قرائت قرآن شدگوش دهید و ساکت‌شوید تا مورد رحمت حقتعالی شویدازاین آیه استفاده میشود که هر وقت قرائت قرآن شد باید ساکت بود و این امر

مطلق است شامل هرحالی میشودخصوصاً حال نماز جماعت پس چون امام حمد و سوره میخواند مأموم نباید بخواند و از مأموم ساقط است باید گوش دهد

مسئلهٔ ۱۳۳۶ ـ اگر مأموم صوت و یا همهمهٔ اما مرا میشنود باید گوش دهد و اگر نمیشنود میتواند خود قرائت کند ویا تسبیح بگوید وباید صامت نباشد

مسئلهٔ ۱۳۳۷ ـ حضور در نماز جماعت در تاریکی شب که کسی نمی بیند خالص‌تر و افضل است و روایاتی در فضیلت جماعت مغرب و عشاء و صبح بهمین جهات واردشده رسول خدا(ص) فرمود «من صلی المغرب و العشاء الاخرة وصلوة الغداة فی المسجد فی جماعة فکانما احیی اللیل کله» یعنی کسیکه نماز مغرب و عشاء وصبح را درمسجد بجماعت بخواند گویا تمام شبرا بعبادت بیداری کشیده

مسئلهٔ ۱۳۳۸ ـ نماز جماعت بدو نفر هم تشکیل میشود یکنفر امام ویکنفر مأموم وعرفاً بدونفر جماعت میگویند رسول خدا درابتدا با یکنفر، یعنی علی(ع) جماعت میخواند .

مسئلهٔ ۱۳۳۹ ـ شیعه میتواند اقتدا کند بامام جماعت اهل سنت لعدم المنع و امام ششم فرموده : «من صلی معهم فی الصف الاول کان کمن صلی خلف رسول‌الله فی الصف الاول» یعنی کسیکه با اهل سنت نماز بخواند در صف اول ایشان مانند کسی استکه پشت سر رسول خدا نماز بخواند در صف اول و شیخ صدوق و صاحب وسائل الشیعه در ج ۱ وسائل ص۵۲۳ روایات متعددی ازاین مضمون نقل کرده‌اند باضافه امیرالمؤمنین همواره در نماز جماعت خلفا حاضر میشده است .

مسئلهٔ ۱۳۴۰ ـ در نماز جماعت هرکس بقرآن واردتر وبهتر قرائت میکند و میفهمد باید امامت کند زیرا رسول خدا فرمود « ولیؤمکم اقرئکم» یعنی باید امامت کند بر شما واردترین شما بقرائت قرآن و در صف اول نیز باید کسانی باشند که بقرآن و مسائل آن وارد باشند که اگر امام سهوی و یا نسیانی کرد و یا غلط خواند او را متوجه سازند و اگر امام جماعت سکته کرد بتوانند از

او نیابت کنند .

مسئلهٔ ۱۳۴۱ ـ امام جماعت باید محل وثوق و امین و ظاهر الصلاح باشد امام ششم فرموده «لاتصل خلف الغالی و ان کان یقول بقولك والمجهول والمجاهر بالفسق و ان کان مقتصدا» یعنی نماز نخوان پشت سر اهل غلو که در دین وائمهٔ دین غلو میکنند و اگر چه بگوید من شیعه هستم و نماز مخوان پشت سر مجهول الدین و مجاهر بفسق و امام هشتم فرموده نماز مخوان پشت سر کسیکه خدارا جسم میداند و کسیکه در عقائد اسلامی عقیدهٔ ثابتی ندارد و کسیکه در عقائد مقلد غیر است و نیز فرموده کسیکه قائل بجبر است و یا تکلیف مالایطاق را جائز میداند ذبیحهٔ او را مخورید و شهادت او را نپذیرید و نماز پشت سر او مخوانید .

مسئلهٔ ۱۳۴۲ ـ اگر نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد برای اینکه باجماعت بخواند افضل است از اینکه اول وقت فرادی بخواند زیرا بدو امر امتثال کرده

مسئلهٔ ۱۳۴۳ ـ اقتدا کردن بفاسق و فاجر جائز نیست و هم چنین مجهول العقیده لورودالنهی ولقوله تعالی« یوم ندعوكل اناس بامامهم »و هم چنین باید امام جماعت دیوانه نباشد .

مسئلهٔ ۱۳۴۴ ـ جائز است اقتدا کردن شخص با وضو بکسیکه با تیمم نماز میخواند «لان التراب احد الطهورین» ولی بشخص با وضو اقتدا کند بهتر است

مسئلهٔ ۱۳۴۵ ـ جائز است اقتدا کردن حاضر بمسافر و مسافر بحاضر و اقتدا کردن زن بزن و اقتدا کردن زن بمرد «لاطلاق امرا رکعوا مع الراکعین».

مسئلهٔ ۱۳۴۶ ـ جائز است اقتدا کردن کور بشخص بینا و بینا بشخص کور «لاطلاق امرا رکعوا»

مسئله ۱۳۴۷ ـ هر کس قرائت او بهتر است امامت کند واگر دو نفر مساوی بودند هر کس سال او بیشتر است امامت کند و اگر مساوی بودند هر کس فقیه‌تر و بسنت رسول خدادانا‌تر است امامت کند و اگر مساویند هر کس صاحب

منزل است مقدم میباشد و در روایت دیگر هر کس صورت او زیباتر باشد مقدم است .

مسئلهٔ ۱۳۴۸ ـ اگر دو نفر نماز خوان هرکدام نیت کرده که امام باشد برای دیگری ، نماز هردوصحیح است و اگر هر دو نیت کردندکه مأموم‌دیگری باشند نماز هر دو فاسد است زیرا هردو ترك قرائت کرده‌اند مگر اینکه هر کدام قرائت خود را خوانده باشد .

مسئلهٔ ۱۳۴۹ ـ مأموم باید تمام واجبات نماز را خود بیاورد جز قرائت آنهم در صورتیکه امام‌بلند بخواند و اگر صدا و همهمهٔ امامرا نمیشنود میتواند حمد و یا تسبیح بخواند و سکوت نکند اما آهسته بخواند .

مسئلهٔ ۱۳۵۰ ـ در جماعت هر کدام از امام ومأموم نماز خود رامیخواند اما با هم پس اگر نماز امام باطل‌شد نمازمأموم باطل نمیشودچنانچه اگر امام متوجه شد وضوء نداشته نماز خودش باطل است امانماز مأمومین باطل‌نمیشود چنانچه مأموم اگر فهمید وضو نداشته‌نماز خود او باطل‌است پس اگر هر کدام متوجه بطلان نماز خود شد لازم نیست دیگریرا اعلام کند

مسئلهٔ ۱۳۵۱ ـ اگر وقت نماز شد و مؤذن «قدقامت الصلوة» گفت وامام جماعت نیامدمأمومین یکنفر را مقدم بدارند و باواقتداکنند ولازم نیست‌انتظار امام جماعترا بکشند

مسئلهٔ ۱۳۵۲ ـ اگر امام جماعت در بین نماز فوتشد و یا سکته کرد مأمومین یکنفر صحیح القرائه را امام قرار دهند و نماز خود را تمام کنند و وحدت و اجتماع‌خود را بهم‌نزنند بدلیل‌آیهٔ «ولاتبطلوا اعمالکم و الجماعة‌عمل

مسئلهٔ ۱۳۵۳ ـ پیروی مأموم از امام لازم است بدلیل کلمهٔ مع در آیهٔ «وارکعوامع الراکعین پس اگر سهوآکسی قبل‌از امام سر از رکوع ویاسجود بردارد اگر مهلتی هست باید برگردد و اگر مهلتی نیست و امام سر برمیدارد باکی نیست که برنگردد .

مسئلهٔ ۱۳۵۴ ـ اگر کسی برکوع آخر نرسید ولیکن بسجدهٔ آخر نماز رسید پس برای اینکه وحدت و همبستگی خود را با مؤمنین اظهار کند تکبیرة۔ الاحرام را بگوید و برود بسجده ولیکن آنرا جزء نماز حساب نکند و بعد از سلام امام برخیزد و باقی نماز خود را باستثناء تکبیرة الاحرام تمام کند «کما قال النبی فی ج۱ ص ۵۳۶ وسائل الشیعه.

مسئلهٔ ۱۳۵۵ ـ برای حفظ وحدت، امام جماعت باید نماز خود را بلند بخواند بطوریکه مأمومین بشنوند و مأمومین باید آهسته بخوانند بطوریکه امام نشنود «کما فعل النبی و اصحابه

مسئلهٔ ۱۳۵۶ ـ هر یك از نمازهای پنجگانه را میتوان بنماز دیگر اقتدا کرد و اشکالی ندارد «لاطلاق ارکعوا مع الراکعین».

مسئلهٔ ۱۳۵۷ ـ اگر نماز خود را فرادی خوانده سپس جماعتی منعقد شد مستحب است نماز خود را بجماعت اعاده کند و در این حکم فرق بین امام و مأموم نیست لاطلاق امر ارکعوا.

مسئلهٔ ۱۳۵۸ ـ جائز است اقتدا کردن درنماز قضا باداو ادا بقضا لاطلاق الامر المذکور ولعدم المنع»

مسئلهٔ۱۳۵۹ - اگر کسی مشغول نماز شد ودربین نمازاو نماز جماعت بر پا شد میتواند نماز خود را بنیت نافله تمام کند و نماز واجبرا بجماعت بخواند «لعدم المنع ولاطلاق الامر المذکور.

مسئلهٔ ۱۳۶۰ ـ در صف جماعت اگر جائی پیدا شود باید انسان خود را داخل صف کند و اگر صف بهم پیوسته و جای خالی نداود میتواند تنها پشت سر صف بایستد و خود صف واحدیرا تشکیل دهد «کما قال النبی»

مسئلهٔ ۱۳۶۱ ـ باید در جماعت صدق معیت و وحدت کند و لذا نباید بین امام و مأموم حائلی نباشد و همچنین بین افراد مأمومین باید حائلی نباشدولیکن اگر صفها بهم پیوسته و صدق وحدت میکند اما مقداری از صف رفته باطاق

دیگر و یا پشت ستون اشکالی ندارد.

مسئله ۱۳۶۲ - باید بین امام و مأمومین و بین مأمومین با یکدیگر فاصلهٔ زیادی نباشد که صدق وحدت و معیت بکند و هر قدر بهم پیوسته باشد بهتر است «لصدق و ارکعوا مع الراکعین.

مسئلهٔ ۱۳۶۳ - چنانچه ذکر شد باید بین امام ومأموم حائلی نباشد وزنان پشت سرمردان بایستند دیگرپرده لازم نیست و چنانچه معمول است پرده‌ببندند اگر از صدق وحدت ومعیت خارج نشود اشکال ندارد

مسئلهٔ ۱۳۶۴ - پستی و بلندی بین امام و مأموم و یا بین مأمومین اگر کمی باشد که صدق وحدت و معیت کند اشکال‌ندارد‌ولی اگراز صدق‌وحدت‌ومعیت خارج شود جائز نیست

مسئلهٔ ۱۳۶۵ - اگر امام برکوع‌رفت و مأموم متوجه‌نشد تا امام‌ازرکوع برخواست‌مأموم باید رکوع‌خودرا مختصر کند وخودرا بسجدهٔ امام ملحق کند

مسئلهٔ ۱۳۶۶ - اذان و اقامهٔ یکنفر در جماعت برای همه کافیست و اگر کسی بعد از اقامه بنماز رسید برای او نیز کافی است و اگر بعد از نماز رسید و صفوف بهم نخورده باز کافیست و اگر صفوف بهم خورده برای نماز خود اقامه بگوید «لقول امیرالمؤمنین و لصدق المعیة.

مسئلهٔ ۱۳۶۷ - کسیکه برکعت دوم رسیده و امام بعد از رکعت دوم تشهد میخوانداو نیز تبعیت کند و بخواند ولی بطور تجافی یعنی نیم‌خیز بنشیند.

مسئلهٔ ۱۳۶۸ - رسول‌خدا (ص)فرموده «صل صلوة اضعف‌من خلفك»یعنی در نماز مراعات کن ضعیفترین افرادیکه پشت سر تو هستند پس امام جماعت باید مراعات کند پیره مردان و پیره زنان و بیمارانیکه با او نماز میخوانند و زیاد طول ندهد، روزی رسولخدا نماز خود را مخفف و مختصر نمود کسی عرض کرد یا رسول مگر حکم تازه‌ای در نماز آمده فرمود آیا مگر نشنیدید صدای بچه را یعنی آن جناب نماز خود را مختصر نمود برای ساکت کردن

آن طفل .

مسئلهٔ ۱۳۶۹ ـ رسول خدا فرموده «سووا بین صفوفکم و حاذوا بین مناکبکم » یعنی صفهای خود را مساوی و راست کنید و شانه‌های خود را محاذی یکدیگر قرار دهید تا اینکه رخنه‌ای بین شما نباشدو نیز رسول خدا فرموده‌چون امام جماعت گفت الله اکبر بدون فاصله همه با هم بگوئید الله اکبر و فرمود واذا قال سمع الله لمن حمده فقولوا اللهم ربنا ولك الحمد یعنی وچون امام گفت سمع الله لمن حمده همه بگوئید اللهم ربنا ولك الحمد .

مسئلهٔ ۱۳۷۰ ـ اختلاف و ناهمواری صفوفرا رسول خدانشانه دانسته برای اختلاف دلها و فرموده «لیقیمن صفوفکم اولیخالفن الله بین قلوبکم» یعنی البته صفهای خود را راست نمائید والا خدا مخالفت میاندازد بین دلهای شما

مسئلهٔ ۱۳۷۱ ـ اگر صف چنان بهم متصل است که موجب فشار شده ، در بین نماز میتواند هرکس خود را بعقب صف بکشد و یا بجلو بکشد

مسئلهٔ ۱۳۷۲ ـ مأموم و امام میتوانند مساوی هم باشند در یکصف و اگر بقدر یکوجب امام جلو باشد بهتر است لصدق الوحدة و المعیة

مسئلهٔ ۱۳۷۳ ـ امام جماعت در نمازها نباید دعا کند فقط برای خودش بلکه برای همه بطور دست جمعی دعا کند مثلا ربنا بگویدنه ربی رسول خدا فرمود «من صلی بقوم فاختص نفسه بالدعاء فقدخانهم» یعنی هر کس بجماعتی امامت کند در نماز و دعا را اختصاص بخود دهد بآن جماعت خیانت کرده

مسئلهٔ ۱۳۷۴ ـ اگر پیشامدی شد برای امام مثلا خوندماغ شد یا وضوی او باطل شد مستحب است خود او یکنفر از مأمومین را مقدم بدارد برای اتمام و اگر این کار رانکرد خود مأمومین یکنفررا مقدم بدارند بدلیل لاتبطلوا اعمالکم

مسئلهٔ ۱۳۷۵ ـ اگر چند کشتی و یا چند اطاق بهم اتصال دارند جمعیت در آنها میتوانند تشکیل جماعت واحد بدهند بشرط صدق المعیه

مسئلهٔ ۱۳۷۶ ـ فرق مسلمین باید همه باهم نماز بخوانند و وحدت و اتحاد

خودرا ثابت کنند در مقابل دشمنان اسلام امام ششم ؛ فرمود از ادب شیعیان ما این استکه این کار را بکنند و اگر شیعیان من مؤذن دیگران و امام جماعت دیگران باشند چه بهتر و اگر میتوانند حتماً این کار را بکنند «وقال الصادق صلوافی مساجدهم و عودو امرضاهم واشهد و اجنائزهم و ان استطعتم ان تکونوا الائمة والمؤذنین فافعلوا» یعنی نماز در مساجد ایشان بخوانید و بیماران ایشان را عیادت کنید و بتشییع جنازهٔ ایشان حاضر شوید و اگر میتوانید برای ایشان امامت کنید و مؤذن باشید دریغ ننمائید .

مسئلهٔ ۱۳۷۷ ـ کسیکه قادر بر تعلم قرائت است و وقت او تنگ شده و فعلا تعلم نکرده واجب است نماز خود رابجماعت بخواند تا بقرائت امام نماز او تصحیح شود و اگر اصلا عاجز از تعلم است حضور جماعت بر او واجب نیست ولی بهتر این استکه بجماعت حاضر شود لان التکلیف بقدر الوسع

مسئلهٔ ۱۳۷۸ ـ اگر کسی نذر کند نمازیرا بجماعت بخواند واجب است بنذر خود وفا کند و اگرنه باید کفاره دهد و اگر بنذرش وفا نکرد نماز او صحیح ولی کفاره ثابت است .

مسئلهٔ ۱۳۷۹ ـ کسیکه در خواندن قرائت وسواس دارد و اگر بجماعت حاضر شود وسواس اورفع میشود واجب است بجماعت حاضر شود لان الوسواس من همزات الشیاطین .

۱۳۸۰ ـ کسیکه میداند اگر فرادی بخواند یکرکعت اوقضا میشود والآن امامی در رکوعست که اگر اقتدا کند یکرکعت او قضا نمیشود باید فوری اقتدا کند لان التکلیف بقدرالوسع

مسئلهٔ ۱۳۸۱ ـ نماز عیدین را بجماعت میخوانند و اگر چه واجب ندانند زیرا در اصل واجب بوده

مسئلهٔ ۱۳۸۲ ـ نماز طوافرا میتوان بجماعت نخواند لاطلاق امرثو ارکعوا

مع الراکعین .

مسئلهٔ ۱۳۸۳ ـ در نماز جماعت اگر چند نفر فرادی کردند و دیگرانرا از صف جدا نمودند و اتصال افراد را از یمین ویسار و عقب قطع کردند نماز آنانکه ارتباطشان قطع شده فرادی میشود ولی باطل نمیشود .

مسئلهٔ ۱۳۸٤ ـ در رکوع و سجود و قیام باید همراه امام باشند اما در ذکر و دعا متابعت لازم نیست پس اگر در رکوع ، امام ذکری گفت و مأموم ذکر دیگری اشکال نیست .

مسئلهٔ ۱۳۸۵ ـ امام جماعتی که مدتی در مسجدی نماز خوانده امام راتب گویند.

پس اگرچند امام‌در یکساعت‌خواستند امامت کنند امام راتب درصورت تساوی جهات دیگر مقدم است و اما بعد از اتمام نماز او اگر امام دیگری خواست در همان مسجد نماز بخواند آن امام راتب حق ممانعت ندارد .

در مسائل روزه و فطریه

مسئلهٔ ۱۳۸٦ ـ صوم‌یعنی‌روزه‌و صیام یعنی روزه گرفتن و شرعاً عبارتست از امساك از مفطرات بقصدقربة الی‌الله‌ووجوب صوم‌شهر رمضان از ضروریات دین اسلام ومنکر آن‌مرتد است‌اینجاآیاتیکه‌راجع باحکام‌صوم است می‌نگاریم سپس احکام آنرا استخراج میکنیم سورهٔ بقره آیهٔ ۱۸۳ تا ۱۸۷ ـ یا ایهاالذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون ، ایاما معدودات فمن کان منکم مریضاً اوعلی سفر فعدة من ایام اخر و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین فمن تطوع خیراً فهو خیرله و ان تصوموا خیرلکم ان کنتم تعلمون شهر رمضان‌الذی انزل فیه القرآن هدی للناس و بینات من‌الهدی والفرقان فمن شهد منکم الشهر فلیصمه و من کان مریضاً اوعلی سفر فعدة من

ایام اخر یریدالله بکم الیسرو لا یرید بکم العسر ولتکملوا العدة ولتکبروالله علی ماهدیکم ولعلکم تشکرون ، واذا سالك عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذادعان فلیستجیبوا لی ولیؤمنوا بی لعلهم یرشدون ، احل لکم لیلة الصیام الرفث الی نسائکم هن لباس لکم و انتم لباس لهن علم الله انکم کنتم تختانون انفسکم فتاب علیکم و عفا عنکم فالان باشروهن و ابتغوا ما کتب الله لکم و کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر ثم اتموا الصیام الی اللیل ولا تباشروهن و انتم عاکفون فی المساجد تلك حدود الله فلا تقربوها کذلك یبین الله آیاته للناس لعلهم یتقون ، یعنی ای کسانیکه ایمان آورده‌اید نوشته شده و مقرر شده (یعنی جزء برنامه شده) روزه گرفتن چنانچه نوشته شد برکسانیکه پیش از شمابودند(از امم گذشته) برای آنکه شماپرهیزکار شوید این صیام چند روزیست شمرده شده (یعنی ایام مختصریست) پس هرگاه کسی از شما بیمارویا مسافر بود ، پس چندی از ایام دیگر را روزه بگیرد و بر کسانیکه طاقت دارند ولی بزحمت و تکلف روزه میگیرند پس بقدر طعام یک مسکین فدیه دهند (یکمد گندم که تقریباً یک چارکست فدیه میباشد) پس کسیکه متحمل کار خیری شود برای او خیر است و روز گرفتن برای شما خیر است اگر بدانید ، ماه رمضان آن ماهی که نازل شده در آن قرآن که این قرآن هدایت است برای مردم وآیات روشنی است از هدایت وتمیزیست بین حق و باطل ، پس کسیکه در اینماه حاضر بود باید روزهٔ آنرابگیرد وکسیکه بیمار و یا مسافر بود پس چند روزی از روزهای دیگر را ، خدایتعالی آسانی را برای شما خواسته و سختی را برای شما نخواسته و باید تکمیل نمائید این شماره را و خدا را بزرگ‌شمارید و تکبیر بگوئیدبرای آنکه هدایت نمود شما را و تا شاید تشکر او نمائید و هرگه که بندگانم ازمن سئوال کردند پس بتحقیق من نزدیکم جواب میدهم خواستهٔ خواننده را که مرا بخواند پس باید مرااجابت و اطاعت کنند وباید بمن ایمان آورند تا برشدبرسند

حلال شد برای شما در شب صیام نزدیکی بسوی زنانتان این زنان لباسند برای شما و شما لباسید برای آنان خدایتعالی دانست که شما خیانت میکنید با خودتان پس توبهٔ شما را پذیرفت و از شما گذشت پس اکنون با ایشان مباشرت کنید و آنچه خدایتعالی برای شما نوشته از درجات و لطف و رحمت بجوئید وبخورید و بیاشامید تا ظاهر شود برای شما رشتهٔ سفید روز از رشتهٔ سیاه شب سپس روزه را تا بشب تمام کنید و مباشرت زنان مکنید در حالیکه در مساجد معتکفید این حدود خدایتعالی است پس نزدیک آنحدود نروید چنین بیان میکند خدای عزوجل آیات خود را برای مردم شاید ایشان بپرهیزند ،

مسئلهٔ ۱۳۸۷ ـ از ندا و خطاب یا ایها الذین آمنوا استفاده میشود اهمیت صیام و از ذکر الذین آمنوا معلوم میشود که امتثال آن از علائم ایمان و از لوازم آنست وترک آن از بی ایمانی است واز جملهٔ «کتب» استفاده میشود وجوب آن چون «کتب» بمعنی فرض و قرر آمده است واز جملهٔ کما کتب استنباط میشود که بر امم سابقه و یا بر انبیاء سابقین واجب بوده است در من لایحضر روایت کرده که امام ششم فرمود خدایتعالی بر امم سابقه واجب نکرده بود روزه را بلکه بر انبیاء واجب نموده بود پس برامت پیغمبر اسلام تفضل نمود وبرایشان واجب کرد .

مسئلهٔ ۱۳۸۸ ـ از جملهٔ لعلکم تتقون استفاده میشود که در روزه خضوع دل و کم شدن شهوات و پرهیز و دوری از محرمات و میل بعباداتست باضافه بر اینکه ترک اکل و شرب تشبه بملائکه و تقویت جنبهٔ روحانیت و تحکیم قوهٔ اراده و تساوی فقرا است باغنیا وغنی باید متحمل گرسنگی وتشنگی شود تا از فقرا یاد کند و حق فقرا را حبس نکند بهر حال لذت خطاب الهی رنج و زحمت عبادترا برطرف میکند .

مسئلهٔ ۱۳۸۹ ـ صوم عبادتست و عبادت نیت لازم دارد یعنی صرف چیز نخوردن روزه نیست بلکه روزه نیت الامساکست یعنی اگر کسی مشغول کاری

بود و یکروز از غذا غفلت کرد و یا یکروز تمام درخواب ماند او را صائم نگویند بلکه باید ترك مفطرات کرده باشد با نیت صوم پس اگر نیت صوم نمود و سهواً و یا غفلتاً یکی از مفطراترا آورد روزهٔ اوباطل نمیشود زیرا نیت الامساك او از بین نرفته .

مسئلهٔ ۱۳۹۰ـ سورهٔ بقره آیهٔ ۱۵۳ فرموده استعینوا بالصبر والصلوة ان الله مع الصابرین» یعنی یاری بجوئید بصبر و نماز زیرا خدا با صابرین است امام ششم فرموده مقصود از صبر در این آیه صوم است ، که انسان برای کاهیدن از شهوات نفسانی از صیام استفاده کند و از لذات نفس خودداری نماید و رسول خدا(ص) فرمود «الصوم جنة من النار» یعنی روزه سپریست از آتش و نیز فرموده خدا فرموده الصوم لی و انا اجزی به» یعنی روزه برای من است و من بآن جزا میدهم و نیز فرمود «ان علی کل شیئی زکوة و زکوة الاجسام الصیام »یعنی محققا بر هر چیزی زکوة است و زکوة بدنها روزه است و نیز فرموده «نوم الصائم عبادة و نفسه تسبیح» یعنی خواب روزه‌دار عبادت و تنفس او تسبیح است .

مسئلهٔ ۱۳۹۱ ـ از جملهٔ لعلکم تتقون استنباط میشود که روزه موجب تقوی و پرهیزکاری است و نیروی تقوی را در انسان ایجاد میکند و هر قدر روزه سخت‌تر باشد مانند روزهٔ تابستان بیشتر مؤثر است و روزهٔ تابستان که عطش آورد افضل از روزهٔ زمستانست رسول خدا(ص) فرمود «طوبی لمن ظمأ اوجاع لله اولئك الذین یشبعون یوم القیامة» یعنی خوشابحال کسیکه تشنگی و یا گرسنگی بکشد برای خدا ایشانند که سیر و سیرابند روز قیامت .

مسئلهٔ ۱۳۹۲ ـ از کلمهٔ ایاماً معدودات استفاده میشود که روزهٔ واجبی چند روز معینی است و آنچه میتوان از قرآن استفاده کرد یکی روزهٔ ماه رمضانست دوم روزهٔ قضاء آن سوم ، روزهٔ کفاراتست ، چهارم ، روزهٔ بدل الهدی در حج پنجم ، روزهٔ نذر و عهد و قسم ، ششم ـ روزهٔ اجاره است ، هفتم ـ روزهٔ شرط در ضمن عقد ، هشتم ـ روزهٔ فرزند بزرگتر است از والدین خود ، نهم روزهٔ

سوم اعتکافست که شاید تفصیل هر یك بیاید .

مسئلهٔ ۱۳۹۳ ـ ازجملهٔ «فمن کان منکم مریضاً» استفاده میشود که هر کس بیمار است باید روزه نگیرد و اگر ماه رمضانست بعداً قضا کند و آن مرضی موجب افطار میشود که بواسطهٔ روزه آنمرض زیاد شود و یا دوام پیدا کند که در ایندو صورت صوم برای او مضراست و در اسلام حکم ضرری نیست واگر بواسطهٔ روزه بیماری او سخت‌تر شود جائز نیست بدلیل جملهٔ «ولا یرید بکم العسر یعنی خدا سختی شما را نمی‌خواهد .

مسئلهٔ ۱۳۹۴ ـ از جملهٔ «او علی سفر معلوم میشود که مسافر باید روزه بگیرد اما صرف قصد سفر کافی نیست و نمیتواند روزهٔ خود را بمحض نیت سفر افطار کند بلکه چون براه افتاد و صدق مسافر بر او شد باید افطار کند بدلیل کلمهٔ علی سفر و نفرموده علی نیة السفر

مسئلهٔ ۱۳۹۵ ـ از جملهٔ «فعدة من ایام اخر» استفاده میشود که قضاء روزهٔ مریض و مسافر بر هر دوواجب است اما مسافر هرگاه درحضر بود قضا کند و مریض هرگاه سالم شد و یا طوریشد که روزه برای او ضرر نداشت و اماسفر او اگرطولانی شد تا سال دیگر پس قضا را باید عقب بیندازد و اما اگربیماری او طولانی شد تا سال دیگر قضا و مؤاخذهٔ آن بر او نیست بدلیل «لیس علی المریض» حرج.

مسئلهٔ ۱۳۹۶ ـ از جملهٔ «وعلی الذین یطیقونه فدیة» استفاده میشود که اگر روزه موجب مشقت است مانند روزهٔ پیرمردان و پیره زنانیکه بواسطهٔ روزه ضعف غیرمتعارفی پیدا میکنند در اینصورت بدل روزه یك مد طعام بمسکین بدهند و اگر میتوانند روزه بگیرند و تحمل آنرا دارند روزه بگیرند بدلیل جملهٔ «فمن تطوع خیرا فهو خیرله» که روزه خیراست باید آنرا متحمل شوند

مسئلهٔ ۱۳۹۷ ـ زن حامله ویا شیرده اگرروزه بخودشان ویا بطفل ایشان ضرر بزند نباید روزه بگیرند بدلیل نفی حرج و اگر برای ایشان مشقت است

آنان نیز فدیه دهند بدلیل « یطیقونه » که در مسئلهٔ قبل ذکر شد

مسئلهٔ ۱۳۹۸ ـ از جملهٔ « و ان تصوموا خیرلکم » استفاده میشود که روزه مفید و دارای منافعی است و چون این جمله بعد از ذکر مرض و مشقت ذکر شده معلوم میشود صوم دوای مرض و مشقت است چنانچه رسول خدا ص فرمود « صوموا تصحوا » یعنی روزه بگیرید تا صحت پیدا کنید

مسئلهٔ ۱۳۹۹ ـ از کلمهٔ «شهر رمضان» معلوم‌میشود که یکی‌از مصادیق‌ایام معدودات ماه رمضانست که روزهٔ آن واجب است و دلیل بروجوب خصوص روزهٔ ماه رمضان جملهٔ «فمن شهد منکم الشهر فلیصمه» میباشد یعنی هرکس این ماهرا دریابد باید روزه بگیرد پس کسیکه وارد اینماه شود درحال عقل وبلوغ و عدم حیض و نفاس و عدم سفر و مرض ، باید روزهٔ آنرا بگیرد

مسئلهٔ ۱۴۰۰ ـ از جملهٔ فمن « شهد منکم »استفاده‌میشود که روزه بر حاضر در وطن واجب است زیرا شهود بمعنی حضور است‌یعنی آنکه در شهر خود است روزه بگیرد و اگر مسافر است خیر

مسئلهٔ ۱۴۰۱ ـ ازجملهٔ « انزل فیه القرآن » استفاده میشود که قرآن تماماً در ماه مبارك رمضان نازل شده و ایندلیل بر شرافت مهمی است برای اینماه و ممکن است بگوئیم قسمت‌مهمی ازقرآن‌در اینماه‌نازل شده‌اگرتمام نازل نشده باشد و اگر غیر از این باشد « قید انزل فیه القرآن لغواست » و حقتعالی از لغو منزه است بنا بر آنچه ذکر شد انسان باید قدر اینماهرا بداند و قرائت قرآن‌در آن زیاد کند و از ورود اینماه خورسند و از خروجش افسرده باشد چنانچه حضرت‌سجاد ع دردعای ۴۵ صحیفه ازوداع‌ماه رمضان‌بسیاراظهار افسردگی نموده و مناجاتی دارد که بعضی از کلمات حضرت‌بمضمون اشعارذیل‌است

خوشا لیل وخوشا ساعات ایماه	خوشا فجر و خوشا اوقات ایماه
خوشا ذکرخوشا قرآنت ای ماه	خوشا لطف حق سبحانت‌ای ماه

زوارزد گشتت خورسند بودیم | بآداب تو ما دلبند بودیم
زخیرات تو ما شاداب بودیم | بفکر دین و هم آداب بودیم
شب قدرتو زودازدست ما رفت | فضیلتهای تو از شصت ما رفت
برفتی و گذشتی حیف وصد حیف | بدی ذکر خدا بالذت و کیف
خدا بخشید غفران و عطا را | ولی محروم کردی اشقیا را
همه ممنون فضل کرد گاریم | اگر چه در عمل تقصیر کاریم
خدایا رفت و ما هستیم دلگیر | زما اعمال نا قابل تو بپذیر
همه از غفلت خود رو سیاهیم | زکم بود عبادت عذر خواهیم
خدایا باز آور آبرو را | بسال دیگر آور آرزو را

مسئلهٔ ۱۴۰۲ ـ از جملهٔ « انزل فیه القرآن » تقویت میشود قول کسانیکه میگویند بعثت رسول خدا صلی الله علیه وآله درماه مبارك بوده ومبعث‌را درایام‌ماه رمضان شمرده‌اند

مسئلهٔ ۱۴۰۳ ـ جملهٔ « هدی للناس صریح استکه قرآن برای عموم مردم آمده و هدایت کنندهٔ تمام مردم است و جملهٔ « بینات من‌الهدی » میفرماید آیات آن روشن و واضح است و از کلمهٔ « والفرقان » استفاده میشود که خدایتعالی قرآنرا فارق و ممیز بین حق و باطل قرار داده و هرکس باید عقائد خود را با قرآن بسنجد و هم چنین اعمال و احادیث را پس هر خبر و حدیثیکه موافق قرآن نباشد باطل است

مسئلهٔ ۱۴۰۴ ـ از جملهٔ « یریدالله بکم‌الیسر »چند چیزاستنباط میشود .اول اینکه خدا آسانی کار را خواسته و تکلیفرا مشکل ننموده و احکام قرآن سهل و آسانست دوم ، هر جا سختی باشد روزه نباشد سوم ـ چون حقتعالی آسانی و تخفیف برای بندگان خود خواسته بنده‌باید بپذیرد و مانند بعضی از مقدسین نادان نباشد

مسئلهٔ ۱۴۰۵ ـ ازجملهٔ «ولتکملوالعدة » استنباط‌میشودکه بایدماه‌رمضانرا

کامل نمود یعنی تا ماه شوال دیده نشده نباید افطار کرد ، پس بحساب منجم و تقویم نمیتوان یوم الشکرا که آخر ماه رمضان و یااول شوال است افطار نمود و رسول خدا نیز فرمود « صم للرؤیه و افطرللرؤیة » یعنی روزه بگیر برای دیدن ماه و افطار کنیدهنگام‌دیدن ماه و اگر ابر شد وماه دیده نشد تکمیل عدهٔ رمضان ین استکه سی روز کامل شده باشد زیرا ماه هلالی از ۳۰ روز بیشتر نمیشود ورسول خدا فرمود گاهی ۳۰ روز است وگاهی ۲۹ روز بهر حال خدا یتعالی هلالرامعین اوقات قرارداده‌درسورهٔبقره آیهٔ۱۸۹ فرموده «یسألونك عن الاهلة قل هی مواقیت للناس » ، یعنی سئوال میکنند از تو از ماهها بگو آنها برای تعیین اوقانست برای مردم .

مسئلهٔ ۱۴۰۶ - یوم‌الشك که معلوم نیست آخرماه شعبانست یااول‌رمضان حکم شعبانرا داد زیرا چنانچه درمسئلهٔ قبل بیانشد افطار وصوم باید سبب‌رؤیت هلال باشد و تا رؤیت هلال نشود ثبوت تکلیف‌صوم محقق نشده باضافه‌براینکه استصحاب ماه شعبان نیز مؤید ما است

مسئلهٔ ۱۴۰۷ - از جملهٔ « ولتکبر واالله علی ماهدیکم » استنباط میشود لزوم تکبیرات بعد از نماز مغرب و صبح و نماز عید فطر چنانچه ، در مسئلهٔ ۱۲۷٤ بیانشد

مسئلهٔ ۱۴۰۸ - از جملهٔ « ولعلکم تشکردن » استنباط میشودکه انسان‌بنیت تشکر از خدا میتواند عبادت خدا کند

مسئلهٔ ۱۴۰۹ - از جملهٔ « واذا سألك عبادی» وآوردن آن دروسط آیات صوم استنباط‌میشودکه ماه مبارك ماه‌دعا ومناجاتست انسان تا میتواند قدردانی کند خصوصاً دعاهای قرآنرا بخواند در شبهای آن ماه و وقت سحر

مسئلهٔ ۱۴۱۰ - ازجملهٔ «لعلهم یرشدون»استفاده میشودکه‌اجابت واطاعت او امر الهی باعث رشد و تکامل بشر است

مسئلهٔ ۱۴۱۱ - ازجملهٔ «احل لکم‌لیلة الصیام» استفاده میشودکه‌درروزماه

مبارك چیزهائی حرام و مفطر است که در شب آن حلال شده از جمله جماع با عیال و اکل و شرب و بقاء بر جنابت که در آیه بآنها اشاره شده است

مسئله ۱۴۱۲- از جملهٔ «الرفث الی نسائکم» استنباط میشود که جماع با عیال در هر ساعتی از ساعات شب ماه رمضان جائز است اما مقداری مانده بفجر بقدر انجام غسل و یا تیمم باید فارغ شود تا اینکه جنب وارد صبح نشود پس وقت متصل بفجر خود را جنب نکند و از کلمهٔ الرفث معلوم میشود که در روز ماه مبارك فقط جماع جائز نیست اما بوسیدن و مزاح کردن جائز است بشرطیکه منجر بجماع نشود

مسئلهٔ ۱۴۱۳ - اگر کسی بدون تحقیق قبل از فجر جماع کرد بگمان بقاء وقت برای غسل و اتفاقاً معلوم شد وقت نبوده چون تعمد نداشته کفاره ندارد ولیکن باید قضا کند و اما اگر مراعات نموده و تحقیق کرد و گمانش این شد که وقت دارد و اتفاقاً معلوم شد وقت نبوده در اینصورت بر او چیزی نیست و روزهٔ او صحیح است ولی هر چه زودتر غسل کند بدلیل آیهٔ ۵ سورهٔ احزاب

مسئلهٔ ۱۴۱۴ - اگر درحال دخول فهمید فجرطالع شده فوری باید بیرون کشد پس اگر بعداز تحقیق وظن بوقت این کار را کرده روزهٔ او صحیح است و اگر بیرون نکشید تا علم بطلوع فجر پیدا کرد باید قضا کند و کفاره بدهد بدلیل آیهٔ ۵ سورهٔ احزاب واگر جاهل بطلوع باشد فقط قضا دارد

مسئلهٔ ۱۴۱۵ - از جملهٔ «علم الله انکم کنتم تختانون» استنباط میشود که قبل از نزول این آیه حکم صوم مشگل‌تر بوده و چنانچه در حدیث آمده شبهای ماه مبارك اکل وشرب وجماع حلال نبوده، یعنی کسیکه افطارمیکرد ومیخوابید دیگر حق اکل و شرب نداشت ، پس یکی از اصحاب بنام خوات‌بن‌جبیر که مردپیر ضعیفی بود وقت منزل اول شب برای افطار پس عیال او در آوردن طعام کندی نمود و چون او خسته بود خوابش ربود و خوابید و آن شب را بدون افطار بروز آورد و روز را روزه گرفت و بحفر خندق حاضر شد ،

پس از ضعف و گرسنگی بیهوش افتاد و رسول خدا ص بحال او رقت کرد ، و دیگر اینکه عده‌ای از جوانان مسلمین درشبهای ماه‌مبارك با عیال خود جماع میکردند و بعضی آمدند خدمت رسول خدا ﷺ وباین کار اقرارنمودند دراین حال آیهٔ فوق نازل شد و برای مسلمین تخفیفی حاصل آمد وکسانیکه مرتکب شده‌اند اظهار ندامت کردند خدا ندامت و توبهٔ آنانرا پذیرفت و اجازهٔ اکل و شرب و جماع از طرف حقتعالی نازل گردید راجع بشبها

مسئلهٔ ۱۴۱۶ - از جملهٔ « وکلواواشر بواحتي يتبين لكم الخيط»استفاده میشودکه اکل وشرب واستعمال سایر مفطرات جائزاست تاسفیدی صبح‌صادق طلوع کند و رشتهٔ تاریکی شبرا قطع نماید

مسئلهٔ ۱۴۱۷ - از جملهٔاتموا الصيام الى الليل»استنباط میشود که از صبح صادق تا اول شب باید از مفطرات خود داری کرد امااول شب چه‌وقت است باید از عرف پرسید عرف اول شبرا هنگام غروب خورشید میداند ولی غروب حقیقی استتار قرص خورشید است از افق صائم و این وقتی محرز میشود که حمرهٔ مشرقیه زائل گردد و آن حمره برسد ببالای سر صائم کماوردالنص

مسئلهٔ ۱۴۱۸ - از جملهٔ اتموا الصيام الى الليل استنباط میشود حرمت صوم وصال زیرا غایت صومراليل قرار داده و نمیشود شبرا روزه بگیردو آنرا وصل بروزهٔ فردا کند . پس شب از روزه خارج شده

مسئلهٔ ۱۴۱۹ - صائم باید افطار نکندتایقین بورودشب بنماید و اگر شک دارد که شب شده یا خیر حکم روز باقی است لعدم احراز الغايه ولاستصحاب النهار

مسئلهٔ ۱۴۲۰ - از کلمهٔ اتموا استنباط میشود که‌صوم امتداد دارددر تمام اجزاء روزپس اگر کسی دریک جزء روزنیت افطار کند روزهٔ او باطل است

مسئلهٔ ۱۴۲۱ - در مسئلهٔ ۱۴۰۵ بیانشدکه یوم الشک آخر شعبان محسوب میشود و تا ماه رمضان محقق نشده روزه واجب نیست پس بنیت ماه رمضان

نباید روزه گرفت بلکه باید یا قربة‌الی‌الله روزه بگیرد و یا بنیت آخر شعبان سپس اگر محقق شد که اول ماه رمضان بوده محسوب خواهد شد

مسئلهٔ ۱۴۲۲ - نیت ایام ماه مبارکرا میتوان شب اول بذهن خطور داد و میتوان هر شب نیت روزهٔ روز بعد را نمود و بزبان آوردن لازم نیست بلکه همین قدر که شب میخوابد بعزم اینکه سحر بر خیزدو سحر بخورد برای صیام کافیست و اگر خوابش ربود و سحری بر نخواست باز کفایت میکندچون عزم او باقی است و بر خواستن سحر و سحر خوردن خود نیت است

مسئلهٔ - ۱۴۲۳ تعیین روز چندم در نیت لازم نیست بلکه نیت روزهٔ فردا کافی است و اگر نیت روز پنجم نمود سپس معلوم‌شد روز ششم بوده باز کافی است زیرا صوم آنروز عبادتیست هر روزی که باشد ، باشد

مسئلهٔ ۱۴۲۴ - آنچه در ایام سال حرام بوده در ماه مبارک نیز حرام است و ارتکاب آنها در روز ماه رمضان باعث عدم قبول صوم و ابطال اجر آنست بدلیل آیهٔ انمایتقبل الله من‌المتقین ولی موجب بطلان‌صوم نیست ولی‌در در ایام ماه رمضان چند چیز بخصوصه حرام است

مسئلهٔ ۱۴۲۵ - محرماتیکه در تمام سال حرام‌بوده در ماه‌رمضان حرمت آنها شدت پیدا میکند و اضافه بر آنها اکل و شرب و جماع‌و ارتماس‌در آب که در ایام دیگر حلال بوده در ایام ماه رمضان حرام و ارتکاب‌آنها دربعضی موجب قضا و در بعضی موجب کفاره نیز میباشد بدلیل آیهٔ ۱۸۶ سورهٔ بقره و نصوص دیگر

مسئلهٔ ۱۴۲۶ - نشستن‌در آب ویا انداختن پارچهٔتر بروی بدن برای تبرید اشکالی ندارد لعدم‌المنع

مسئلهٔ ۱۴۲۷ - دوا بچشم و گوش و سایر اعضاریختن ویا سوزن آمپول زدن اشکالی ندارد زیرا صدق الکل و شرب براینها نمیکند و اگر آمپول غذا باشد برای معده ترک نماید

مسئلهٔ ۱۴۲۸ ـ ملاعبه وبوسیدن ودرآغوش گرفتن مادامیکه منجر بانزال منی نشود اشکالی ندارد ولی اگر انزال منی خواهد شد و او میداند باید قضا و کفاره بدهد .

مسئلهٔ۱۴۲۹ ـ ارتماس درآب برای صائم جائز نیست اما اگر ارتماس نمود ولو عمداً روزهٔ او باطل نمیشود لعدم الدلیل علی بطلانه نعم یبطل اجره .

مسئلهٔ ۱۴۳۰ ـ رسول خدا ﷺ فرموده هرکس یکروز از ماه رمضانرا افطار کند باید یك بنده آزادنماید واگر تمکن ندارد دوماه پی‌درپی روزه‌بگیرد واگر تمکن ندارد ۶۰ مسکین ژا طعام دهد و اگر تمکن ندارد از خدایتعالی آمرزش خواهد و استغفار کند .

مسئلهٔ ۱۴۳۱ ـ اگر کسی سهواً و یا نسیاناً یکی از مفطراترا بیاورد روزهٔ اوباطل‌نمیشود وقضا وکفاره ندارد بدلیل آیه « لیس علیکم جناح فیمااخطأتم.

مسئلهٔ ۱۴۳۲ ـ اگر مردی بزور با عیال خود جماع کرد مرد باید کفارهٔ خودرا بدهد و اما اگر باکراه نبود هرکدام باید کفارهٔ خودرا بدهند .

مسئلهٔ ۱۴۳۳ ـ کسیکه شب جنب شده و نیت او این بوده که قبل از فجر غسل کند ولی تا صبح بیدار نشد چیزی بر او نیست

مسئلهٔ ۱۴۳۴ ـ کسیکه جنب شده و در سحر دست رسی بآب ندارد و یا تا آب تهیه کند فجر طالع میشود باید تیمم کند لنفی‌التکلیف الابقدرالوسع

مسئلهٔ ـ ۱۴۳۵ ـ صائم میتواند برای وضو وبا غیرآن مضمضه و استنشاق کند ولی مواظب باشد آبرا فرو نبرد و اگر برای تفریح این کار کند و آب فرورود باید قضا کند و اما اگر برای وضو این کاررا کرده و غفلتاً فرورفته اشکالی ندارد وبهتر این استکه درحال صوم مضمضه نکند .

مسئلهٔ ۱۴۳۶ ـ مسواك کردن برای صائم جائز است لعدم المنع .

مسئلهٔ ۱۴۳۷ ـ اگر کسی در روز ماه مبارك محتلم شود روزهٔ او باطل نمیشود ولی هر چه زودتر برود غسل کند بهتر است و اگرتأخیر انداخت روزه

باطل نمیشود

مسئلهٔ ۱۴۳۸ ـ استشمام بوی گل و ریحان و استعمال عطر برای صائم حرام نیست لعدم الدلیل و هم چنین است استشمام دخان عود.

مسئلهٔ ۱۴۳۹ ـ حجامت کردن و دندان کشیدن و امثال اینها برای صائم حرام نیست ولی چون ضعف میآورد ترك آن بهتر است.

مسئله ۱۴۴۰ ـ اکل وشرب چه کم باشد وچه زیاد جائز نیست چه معتاد وچه غیر معتاد ولی آب دهانرا فرو بردن اشکال ندارد ولو اینکه بفکر ترشی، آب در دهان او جمع شده باشد.

مسئلهٔ ۱۴۴۱ ـ آبیکه از سر و سینه بنام خلط میآید اگر بفضاء دهان نرسد و بلعیده شود اشکالی ندارد و اگر بفضاء دهان رسید باید بیرون بریزد

مسئلهٔ ـ ۱۴۴۲ ـ جماع مبطل صوم است چه انزال منی بشود و چه نشود چه در قبل باشد و چه در دبر و اگر قصد دخول کرد ولی محقق نشد باز روزه باطل میشود زیرا نیت مفطر مفطر است

مسئلهٔ ۱۴۴۳ اگر فراموش کرد که روزه دارد و دخول نمودسپس متوجه شد باید فوری بیرون کشد و اگر سستی کند روزهٔ او باطل است و هم چنین اگر اگر آبی و یا غذائی خورد و متوجه شد که روزه است باید خود داری کند واگر لقمه در دهان دارد خارج کند روزهٔ او صحیح است

مسئلهٔ ۱۴۴۴ ـ اگر در حال احتلام بیدار شد و دید انزال شده ممانعت از خروج باقی منی نکند خصوصاً اگر ضرر و حرجی داشته باشد لنفی الحرج وبرای غسل میتواند استبرا کند ببول ولو اینکه بداند بواسطهٔ استبرا بقیهٔ منی خارج میشود

مسئلهٔ ۱۴۴۵ ـ اگر بی اختیار برای صائم قی عارض شد روزهٔ او باطل نمیشود واگر متعمداً بخود فشار آورد تاقی بیاید جائز نیست و امام ششم (ع) فرموده باید قضا کند.

مسئلهٔ ۱۴۴۶ ـ اگر کسی غفلتا ویا نسیاناً سرزیر آب کند روزهٔ او باطل نیست

مسئلۀ ۱۴۴۷ ـ اگر بدون اختیار پشه‌ای بحلق او برود و یا آروغ زند و چیزی از دهان او خارج شود اشکالی ندارد پس اگر میتواند پشه را از حلق خود خارج کند و اگر بفضاء دهان برسد و آنرا ببلعد قضا لازم دارد

مسئلۀ ـ ۱۴۴۸ ـ روزه داریکه تشنگی بر او غلبه کند و اگر آب نخورد مشرف بر هلاکتست میتواند بقدر حفظ جان و سدر مق آب بخورد بدلیل « الا ما اضطررتم »

مسئلۀ ۱۴۴۹ ـ اگر صائم خیال کرد شب شده بواسطۀ ابروتاریکی هوا و افطار کرد و بعد معلوم شد آفتاب غروب نکرده باید از خوردن خودداری کند و آنروز را قضا کند و اما اگر علم پیدا کرده بورود شب و افطار کرد قضا بر او نیست بدلیل آیۀ و لاتقف مالیس لك به علم فی‌الصورة الاولی

مسئلۀ ۱۴۵۰ ـ بخروج‌وذی ومذی‌ورطوبت از انسان‌روزۀ اوباطل‌نمیشود و لواینکه با عیالش لمس و یا مزاح کرده باشد

مسئلۀ ۱۴۵۱ ـ یکنفر یقین بطلوع فجردارد میتواند نماز بخواند واگرماه رمضانست مفطرات بر او حرام ولی رفیق او که یقین ندارد میتواند مفطریرا انجام دهد و نماز صبح را نخواند

مسئلۀ ۱۴۵۲ ـ کسیکه بر او کفاره و یا قضا واجب شد ، پس بمسافرت قضا و کفاره از او ساقط نمیشود .

مسئلۀ ۱۴۵۳ ـ مسافریکه ازحکم سفر بی‌اطلاعست و روزه میگیرد درماه رمضان ، قضا بر او نیست و اما کسیکه اطلاع دارد و روزه میگیرد باید قضا کند .

مسئلۀ ۱۴۵۴ ـ در حال سفر میتواند افطار کند ولو اینکه بداند قبل ازظهر وارد وطن خواهد شد .

مسئلۀ ۱۴۵۵ ـ از جملۀ فمن شهد منکم الشهر فلیصمه استفاده میشود که اگرکسی در ماه رمضان حاضر بود باید روزه بگیردو مسافرت نکند مگربرای

کار لازم و یا ضروری مانند حج واجب و یا حفظ مال و جان کسی ، بهرحال مسافرت غیر ضروری در ماه رمضان مکروه است .

مسئلهٔ ۱۴۵٦ - در نماز قصر گفتیم سفر عبارتست از سیر بمقدار یکروز چنانچه درصدر اسلام سیر یکروز متعارفی هشت فرسخ بوده زمان ما نیز سیر عرفی همان هشت فرسخ است ولی با طیاره و ماشین سیر یکروز متعارفی کمتر از ۵۰ فرسخ نمیباشد پس اگر با طیاره یا ماشین مسافرت کند باید ملاحظه کند که رفت و آمد و توقف در مقصد اگر یکروز طول میکشد قصر کند والا فلا وافطار هم در جای قصر است در جلد دوم وسائل الشیعه ص۸۹ روایت کرده از امام ششم که فرمود «هذا واحد اذاقصرت افطرت واذا افطرت قصرت» ودرحدیث دیگر فرمود «فمن قصر فلیفطر» یعنی هر کس قصر کند باید افطار کند .

مسئلهٔ ۱۴۵۷ - کسیکه از شب قصد اواین باشد که مسافرت کند و قبل از ظهر ازوطن خارج شد میتواند افطار کند ولی اگر ازشب عازم نبوده وتا قبل از ظهر هم دروطن بوده بعدازظهر میخواهد سفر برود او مشمول فمن شهد منکم بوده روزهٔ خود را اتمام کند

مسئلهٔ ۱۴۵۸ - کسیکه در سفر است مشمول فمن کان علی سفر میباشد پس اگر قبل از ظهر وارد وطن شد و مفطری انجام نداده میتواند قصد روزه کند ولی اگر مفطری انجام داده تأدباً امساك نماید

مسئلهٔ ۱۴۵۹ - اگر نذر کند که فلانروز را روزه بگیرد و اتفاقاً همانروز مریض ویا مسافر شد . باید بعداً قضا کند بدلیل وان کنتم مرضی او علی سفر این در صورتی استکه نذر او مطلق باشد و اگر نذر کرده در سفر روزه بگیرد میتواند همانروز را در سفر روزه بگیرد .

مسئلهٔ ۱۴٦۰ - از بعضی از روایات ظاهر میشود که انسان میتواند در سفر روزهٔ مستحبی بگیرد ولی اگر ترك کند بهتر است بهر حال مسافریکه در ماه رمضان سفر کرده باید تأدب کند و تظاهر بافطار نکند بلکه در خفا افطار کند

و هم‌چنین مریض و زیاد غذا نخورد و باعیال خود جماع ننماید ولی اگر زیاد غذا خورد و یا جماع کرد کار حرامی نکرده.

مسئلهٔ ۱٤٦۱ - کسیکه جنب بوده وفراموش نموده و مدتی در ماه‌رمضان روزه گرفته و نماز خوانده و بعد متوجه شده مؤاخذه براو نیست ولیکن باید غسل کند و نماز و روزها را قضا کند بدلیل عدم المؤاخذة علی‌النسیان

مسئلهٔ ۱٤٦۲ - ماه رمضان ثابت میشود برؤیت هلال و یا شیاع مفیدعلم و یا گذشتن ۳۰ روز از ماه شعبان و یا شهادت عدلین کما قضی به‌الرسول و بقول منجم و تقویم ثابت نمیشود لعدم‌الدلیل علیه

مسئلهٔ ۱٤٦۳ - یکی از روزهای واجب روزهٔ کفاره است که در سورهٔ نساءآیهٔ ۹۲ فرموده‌فمن‌لم یجدفصیام شهرین متتابعین‌توبة من الله یعنی کسیکه‌بنده نیافت برای آزادکردن پس دوماه‌پی‌در پی‌روزه‌بگیرد برای‌بازگشت وتوبه‌ایکه خدا فرموده (و این در مورد قتل خطا میباشد) و یکی‌از روزه‌های‌واجب روزهٔ کسی استکه در مراسم حج برای او اذیت‌و مرضی برسد که ناچار بسر تراشی بشود قبل از اتمام مراسم حج چنانچه درسورهٔ بقره آیه ۱۹٦ فرموده فمن کان منکم مریضاً او به اذی من راسه ففدیة من‌صیام اوصدقة» که دراینجا سه روز باید روزه بگیرد اگر عمل بصدقه و نسك ننمود و صدقه این استکه بشش نفر مسکین طعام دهد و نسك این استکه یك‌گوسفند ذبح نماید ، یکی دیگر از روزه‌های واجبی روزهٔ کفارهٔ قسم استکه باید سه روز روزه بگیرد چنانچه در سورهٔ مائده آیهٔ ۸۹ فرمود « فمن لم‌یجد فصیام ثلثة ایام » یعنی کسیکه بنده‌ای نیافت برای آزاد کردن پس سه روز روزه بگیرد ، یکی از روزه‌های واجبی بدل الهدی استکه سه روز در ایام حج روزه میگیرد وهفت روز در مراجعت‌از حج در سورهٔ بقره آیهٔ ۱۹٦ فرمود « فمن لم یجد فصیام ثلثة ایام فی الحج و سبعة اذارجعتم » یعنی کسیکه نیافت حیوانیراکه‌ذبح کندسه روزه در حج وهفت روز در مراجعت روزه بگیرد یکی دیگر از روزه‌های واجبی روزهٔ صید عمدی

در حال احرام استکه آن صید را قیمت میکنند و قیمت آنرا بگندم در میآورند و برای هر دو مد گندم یك روز روزه میگیرد و این در صورتی استکه یك حیوانی مانند آن صید را هدیه کعبه نکند و یاده نفر مسکین را طعام ندهد ، یکی از روزههای واجبی روزهٔ نذر است که اگر نذر کرد روزه بگیرد باید بنذر خود وفا کند چنانچه در سورهٔ حج آیهٔ ۲۹ فرموده « ولیوفوا نذورهم » یعنی باید بنذر خود وفا کنند یکی دیگر از روزههائی که واجب است روزهٔ سوم اعتکافست که در جای خود بیان خواهد شد

مسئلهٔ ۱۴۶۴ ـ اگر کسی نذر کرد که یک حین روزه بگیرد پس حین چه مقدار است ؟ ازامیرالمؤمنین (ع) سئوال کردند همین مسئله را فرموده شش ماه روزه بگیرد زیرا خدا در سورهٔ ابراهیم آیهٔ ۲۵ فرموده « تؤتی اکلها کل حین باذن ربها یعنی شجرهٔ طیبه هر شش ماه میوه میدهد باذن پروردگارش پس حین شش ماه است

مسئلهٔ ۱۴۶۵ ـ اگر کسی نذر کرد ایام کثیری روزه بگیرد باید هشتاد روز روزه بگیرد زیرا امام هفتم فرمود کثیر هشتاد عدد است برای اینکه خدا فرموده در سورهٔ توبه آیهٔ ۲۵ ـ « لقد نصرکم الله فی مواطن کثیرة » و خدایتعالی رسول خود را در هشتاد مورد یاری کرده است

مسئلهٔ ۱۴۶۶ ـ واجب است برمکلف عاقل غنی زکوة فطرهٔ خود را بدهد در سورهٔ « اعلی » آیهٔ ۱۴ و ۱۵ فرموده « قد افلح من تزکی وذکر اسم ربه فصلی » یعنی بتحقیق رستگار استکسیکه زکوة خود را بدهد ونام پروردگار شرا یاد کند (یعنی تکبیرات روز عید فطر را بگوید) پس از آن نماز بخواند) از این آیه استنباط میشود که رستگاری در زکوة فطر و نماز عید است و این وجوبرا میرساند زیرا ترك آن موجب عدم رستگاریست و دیگر اینکه میتوان تکبیرات روز عید را قبل از نماز گفت چنانچه زمان مامرسوم است زیرا کلمهٔ « فصلی » با فا آمده بعد از جملهٔ « ذکر اسم » از روایات رسول و ائمهٔ هدی نیز معلوم میشود که آیهٔ مذکوره راجع بزکوة فطره ونماز عید است باضافهٔ آیاتیکه

فرموده « وآتوالزکوة » شامل زکوة فطره میشود پس آن واجبست

مسئلهٔ ۱۴۶۷ - رسول خدا ص فرموده « من صام شهر رمضان وختمه بصدقة وغداالی المصلی بغسل رجع مغفوراله » یعنی کس روزهٔ ماه مبارك را بگیرد و خاتمهٔ آن صدقه دهد (یعنی زکوة فطره) وبا غسل برود بنماز گاه (برای نماز عید) آمرزیده برگردد

مسئلهٔ ۱۴۶۸ - زکوة فطره چنانچه از رسول خدا رسیده عبارتست از یکصاع و صاع چهار مد است که تقریباً یکمن تبریز میشود پس هر کس برای هر فردی یکمن جو و یا گندم و یا برنج یا خرما و یا کشمش و یا کشك باید بدهد بفقیر مؤمنی یعنی اگر خود و عیالات و نانخورانش ۵ نفرند ۵ صاع بدهد و اگر ده نفرند ده صاع

مسئلهٔ ۱۴۶۹ - پدر باید زکوة فطر فرزند خود را بدهد ولو فرزند یکروزه و فرزندیکه قبل از غروب شب عید فطر بدنیا آمده باشد واگر بعد از غروب بدنیا آمده ولو یکربع ساعت مشمول این قانون نیست

مسئلهٔ ۱۴۷۰ - وقت دادن زکوة فطره از وقت رؤیت ماه شوال است تا قبل از نماز عید و اگر از مال خود جدا کند و کنار بگذارد و بعد از نماز عید باهل آن برساند اشکالی ندارد ولی قبل ازنماز هر مقدار زودتر باهلش برساند بهتر است بدلیل « فاءفصلی » که برای ترتیب بلاتراخی است

مسئلهٔ ۱۴۷۱ - در عوض اجناس فطره قیمت آنها را میتوان پرداخت مثلا یکمن گندم سه تومانست و کسی میخواهد پنج من بدهد پانزده تومان بپردازد

مسئلهٔ ۱۴۷۲ - از اطلاق قدافلح من تزکی » استنباط میشود که هر کس باید باید فطره بدهد چه غنی و چه فقیر اما بر غنی واجب و بر فقیر مستحب است بدلیل نفی الحرج و العسر ، ولی فقیر میتواند فطریهٔ خود را بدهد بعیال خودش و فطرهٔ عیالش رابدهد بفرزندش وفطرهٔ فرزند را بادست فرزند انتقال دهد بخودش تمام شد جلد اول این رساله امید است مؤمنین بقرآن بآن عمل

نمایند و برای نویسنده دعا و طلب مغفرت نمایند و بدانند که عمل بمسائل قرآنی و احکام آن موجب خوشنودی خدا ورسول و امام زمانست و بی‌اعتنائی بآن موجب غضب خدا و رسول میباشد و در سورهٔ یوسف آیهٔ ۴۰و۶۷ فرموده ان الحکم الاالله) یعنی حکمی نیست مگر برای خداو صدورحکم منحصرباوست.

مخفی نماند در هر مسئله از مسائل این رساله اشارهٔ اجمالی شده بدلیل و یا بقاعده‌ای که از قرآن استخراج و استنباط شده و اینرساله در وقتی تحریر شد که همه گونه گرفتاری و افسردگی و بیماری برای نویسندهٔ آن فراهم و موردحسدا قران و حملات بی‌خبران مسلم نما وجهال عالم‌نما ومغرضین میباشد وانشاءالله جلددوم آن که مشتمل برمسائل زکوة وامربمعروف ونهی‌ازمنکر وجهاد و خمس و نکاح و مکاسب و اجاره و اطعمه و اشربه و وصیت وارث ودیات وحدود و سایر ابواب فقه میباشد بهمین زودیها مرتب خواهد شد ، والسلام علی من اتبع الهدی اللهم اغفرلنا و ارحمنا واجعلنا من العاملین بکتابك و احفظنا من شروراهل‌زماننا باسمائك الحسنی و صفاتك العلیا برحمتك یا ارحم الراحمین .

پایان

غلطهای چاپی این رساله را برطرف نمائید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۹	۱۷	۱۹۵	۱۵۹
۱۳	۲۱	حقیقی	حقیقتی
۳۳	۸	الله الله	الله اله
۴۱	۱۸	وسرائر	سرائر
۴۵	۱	نبوت	بنبوت
۴۷	۱۱	والارض	ومافی الارض
۶۱	۵	ددین	دردین
۶۴	۷	عزیم	عزیز
۶۵	۱۳	فیها	فیما
۶۵	۱۳	لایجدون	لایجدوا
»	«	عزیز	عزیر
۷۵	۵	بسب	بست
۷۶	۵	میدانید	میداند
۶۷	۱۶	ئد	تد
۶۹	۱۴	خاء	تاء
۷۸	۱۰	لتقفقه	لتفقه
۹۶	۱۳	۳۱	۱۳۰
۱۰۲	۲۲	انصاری	نصاری
۱۰۵	۲۱	کنند	کند
۱۲۶	۲۳	آیه	آینه
۱۲۷	۶	تند	نند
۱۲۸	۸	ولاضرر	لاضررو
۱۴۰	۱۷	خا	حا
۱۴۲	۱۲	ات	است
۱۴۲	۲۰	ستند	سته

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۶۱	۷	حوة	حيوة
۱۷۶	۸	یای	یان
۱۷۶	۱۴	دبنی	دینی
۱۹۳	۲۴	وابنا	اوابنا
۲۲۵	۱۲	تذلك	بذلك
۲۲۶	۲۴	مرد	مود
۲۴۲	۳	یتن	تین
۲۴۵	۲۰	یفتنکه	یفتنکم
۲۶۶	۱۴	دبین	بین
۲۴۸	۹	خصنوع	خضوع
۲۵۶	۱۹	بد	ند
۲۶۲	۱۹	الجیم	الرجیم
۲۷۲	۳	نست	نیست
۲۷۸	۶	ینه	به
۳۰۰	۵	ج	ج ۱-
۳۲۰	۱۱	نمیتوان	نمیتواند،
۳۲۱	۱۲	تبهیمت	تبعوت
۳۲۷	۶	کراو	کروا
۳۴۰	۱۵	روز	روزه
۳۴۳	۸	بگیرد	نگیرد
۳۴۴	۱۲	بمعی	بمعنی
۳۴۴	۱۶	ثم	ثیم
۳۴۶	۵	ین	این
۳۴۶	۷	قرا	قرار
۳۴۹	۲۳	الکل	اکل

بعضی از تالیفات صاحب این رساله

۱ - مرآت الایات یا راهنمای مطالب قرآن
۲ - کلمات قصار حضرت سیدالشهداء علیه السلام .
۳ - گنج گهر ۱۵۰۰ سخن ازپیغمبر صلی الله علیه وآله .
۴ - گنج حقائق کلمات قصار امام صادق علیه السلام .
۵ - رسالهٔ حقوق درحق خالق ومخلوق
۶ - عشق وعاشقی ازنظر عقل واسلام
۷ - حقیقة العرفان
۸ - التفتیش
۹ - فهرست عقائد عرفا وصوفیه
۱۰ - فهرست عقائد شیخیه
۱۱ - فهرست عقائد حقه اسلامیه
۱۲ - عقل ودین جلد اول درتوحید
۱۳ - عقل ودین جلد دوم درنبوت و امامت ومعاد
۱۴ - خزینهٔ جواهر کلمات امام باقر علیه السلام
۱۵ - شعر وموسیقی ازنظرعقل واسلام
۱۶ - گلشن قدس یاعقائد منظوم
۱۷ - پاسخ بکسروی
۱۸ - دلیل حکم محاسن وشارب
۱۹ - سرگذشت مرحوم شهید نوری
۲۰ - فریب جدید
۲۱ - حاشیه برکفایه
۲۲ - حواشی برمکاسب
۲۳ - حواشی برصلوة همدانی
۲۴ - مثنوی منطقی
۲۵ - فقه استدلالی
۲۶ - فهرست مجالس المؤمنین
۲۷ - مجموعهٔ ازاشعار
۲۸ - مجموعه‌ای ازاخلاق
۲۹ - تراجم الرجال در تراجم روات وعلماء وشهداء شیعه رضوان‌الله علیهم ده جلد
۳۰ - تراجم النساء دردو جلد
۳۱ - رسالهٔ پیش‌آهنگی
۳۲ - حواشی برکتب حدیث
۳۳ - اربعین
۳۴ - جبر وتفویض
۳۵ - تحفة الرضوی
۳۶ - ترجمهٔ مختار ثقفی
۳۷ - جدول درارث
۳۸ - ترجمهٔ بعضی ازدعاها
۳۹ ترجمهٔ بعضی ازوسائل
۴۰ - حافظ شکن
۴۱ - ترجمهٔ مقداری ازتوحید صدوق
۴۲ - ادعیة المعتبره
۴۳ - اسلام دین کار وکوشش
۴۴ - حدیث الثقلین
۴۵ - رسالهٔ احکام القرآن
۴۶ - جواب اشکالات وغیر اینها

قسمتی از تألیفات مؤلف

- **گنج گهر** شامل ۱۵۰۰ سخن از پیغمبر اکرم (ص)
- **التفتیش** (حقیقة العرفان) در ردعقاید صوفی و حکیم و درویش
- **عشق و عاشقی** به انضمام دو فهرست از عقاید صوفیه و شیخیه
- **عقل و دین** جلد اول و دوم



چاپ اول

شماره ثبت ۶۸۳

بها:

۲۰۰ ریال